



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

دانش نامه

قرآن و حدیث

فارسی - عربی

محمدی ری شهری



ترجمه

با همکاری

حمیدرضا شیخی

جمعی از پژوهشگران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# دانشنامه قرآن و حدیث فارسی - عربی

نویسنده:

محمد محمدی ری شهری

ناشر چاپی:

موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۱۷	دانشنامه قرآن و حدیث فارسی - عربی جلد ۹
۱۷	مشخصات کتاب
۱۸	اشاره
۲۴	۲۵. انسان
۲۴	اشاره
۲۵	درآمد
۲۵	انسان ، در لغت
۲۹	انسان ، در قرآن و حدیث
۲۹	۱. تعریف اجمالی انسان
۳۰	۲. اهمیت و ارزش انسان
۳۱	۳. انسان ، پیش از ورود به دنیا
۳۲	۴. آفرینش مُلکی انسان
۳۲	۵. آفرینش ملکوتی انسان
۳۳	۶. حکمت آفرینش انسان
۳۳	۷. ویژگی های مثبت و منفی انسان
۳۴	۸. اصلی ترین عوامل صعود به قله کمالات انسانی
۳۴	۹. اصلی ترین آفات صعود به قله کمالات انسانی
۳۴	۱۰. جایگاه انسان کامل
۳۸	فصل یکم : تعریف انسان
۳۸	۱ / ۱ ترکیب پیکر و روح الهی
۴۴	۲ / ۱ ترکیب خرد و پیکر
۴۶	۳ / ۱ ترکیب خرد و خواهش
۴۸	۴ / ۱ ترکیب دو جهان

۴۸	..... ۵ / ۱ ماننده ترین چیز به ترازو
۴۸	..... ۶ / ۱ در نَوسان میان خدا و شیطان
۵۰	..... ۷ / ۱ دل آدمی ، شگفت ترین عضو او
۵۲	..... فصل دوم : آفرینش انسان
۵۲	..... ۱ / ۲ انسان ، پیش از آمدن به این جهان
۵۴	..... ۲ / ۲ پدر بشر
۶۴	..... ۳ / ۲ مادر بشر
۶۹	..... پژوهشی در باره آفرینش همسرِ آدم
۶۹	..... اشاره
۷۲	..... ۴ / ۲ رسیدن نسل کنونی به آدم و حوّا
۷۲	..... اشاره
۷۵	..... گفتاری در باره تناسل طبقه دوم انسان
۷۸	..... ۵ / ۲ آفرینش انسان از خاک
۸۰	..... ۶ / ۲ آفرینش انسان از آب
۸۲	..... ۷ / ۲ آفرینش انسان از نطفه
۸۴	..... ۸ / ۲ مراحل تکامل انسان
۸۴	..... اشاره
۹۸	..... آفرینش آدم علیه السلام و فرضیه تکامل
۱۰۲	..... فصل سوم : برتری های انسان
۱۰۲	..... ۱ / ۳ گرامیداشت الهی
۱۱۰	..... ۲ / ۳ آفرینش آنچه در زمین است ، برای انسان
۱۱۲	..... ۳ / ۳ آنچه در آسمان ها و زمین است ، مسخر اوست
۱۱۸	..... فصل چهارم : حکمت آفرینش انسان
۱۱۸	..... ۱ / ۴ بیهوده آفریده نشده است
۱۲۲	..... ۲ / ۴ انسان برای سود رساندن به آفریدگار ، آفریده نشده است
۱۲۴	..... ۳ / ۴ آفرینش انسان برای خردورزی و شناخت خدا

- ۴ / ۴ آفرینش انسان برای آزمایش ..... ۱۲۶
- ۴ / ۵ آفرینش انسان برای پرستش ..... ۱۲۸
- ۴ / ۶ آفرینش انسان برای رحمت ..... ۱۳۸
- ۴ / ۷ آفرینش انسان برای بازگشت به سوی خدا ..... ۱۴۲
- تحلیلی درباره حکمت آفرینش انسان ..... ۱۴۵
- اشاره ..... ۱۴۵
۱. به کار گیری اندیشه و شناخت آفریدگار ..... ۱۴۶
۲. آزمایش انسان ..... ۱۴۷
۳. عبادت خداوند متعال ..... ۱۴۸
۴. رحمت الهی ..... ۱۴۹
۵. بازگشت به خدا ..... ۱۴۹
- فصل پنجم: ویژگی های ستودنی انسان ..... ۱۵۴
- ۱ / ۵ زیبایی آفرینش ..... ۱۵۴
- ۲ / ۵ نیکویی سرشت ..... ۱۵۶
- ۳ / ۵ اراده و اختیار ..... ۱۵۸
- ۴ / ۵ خرد و گویایی ..... ۱۶۰
- ۵ / ۵ شرم ..... ۱۶۵
- ۶ / ۵ استعداد آموزش و پرورش ..... ۱۶۷
- ۷ / ۵ استعداد پذیرفتن امانت تکلیف ..... ۱۶۹
- ۸ / ۵ استعداد دریافت وحی و الهام ..... ۱۷۱
- فصل ششم: ویژگی های نکوهیده انسان ..... ۱۷۵
- ۱ / ۶ ناتوانی ..... ۱۷۵
- ۲ / ۶ نادانی ..... ۱۷۹
- ۳ / ۶ شتابزدگی ..... ۱۸۱
- ۴ / ۶ ناسپاسی ..... ۱۸۲
- ۵ / ۶ سرکشی ..... ۱۸۵

- ۱۸۷ ----- ۶/۶ فراموشی
- ۱۸۹ ----- ۷/۶ زیانکاری
- ۱۸۹ ----- ۸/۶ سرخوشی و فخر فروشی
- ۱۹۱ ----- ۹/۶ ستم پیشگی
- ۱۹۱ ----- ۱۰/۶ غرور و نومییدی
- ۱۹۳ ----- ۱۱/۶ کشمکش و ستیزه
- ۱۹۵ ----- ۱۲/۶ آزمندی و ناشکیبی و بخل
- ۱۹۵ ----- ۱۳/۶ واین چند ویژگی
- ۲۰۱ ----- فصل هفتم : پایه های کمال انسان
- ۲۰۱ ----- ۱/۷ به کار گیری خرد و دانش و فرزانیگی
- ۲۰۳ ----- ۲/۷ ایمان
- ۲۰۷ ----- ۳/۷ بلند همتی
- ۲۰۹ ----- ۴/۷ کار شایسته
- ۲۱۱ ----- ۵/۷ پیکار با نفس
- ۲۱۵ ----- ۶/۷ چهار ویژگی
- ۲۱۵ ----- ۷/۷ نشانه های کمال
- ۲۱۹ ----- فصل هشتم : آسیب های انسان
- ۲۱۹ ----- ۱/۸ نادانی و ناهشیاری
- ۲۲۱ ----- ۲/۸ پیروی از هوس
- ۲۲۳ ----- ۳/۸ به کار نیستن علم
- ۲۲۷ ----- فصل نهم : انسان کامل
- ۲۲۷ ----- ۱/۹ جانشین خدا
- ۲۲۹ ----- ۲/۹ برتر از فرشتگان
- ۲۳۳ ----- ۳/۹ پیشوای فرشتگان
- ۲۳۵ ----- ۴/۹ بهتر از هزار تن چون خویش
- ۲۳۷ ----- ۲۶ . اهل بیت علیهم السلام



- ۲۳۷ ..... اشاره
- ۲۳۸ ..... درآمد
- ۲۳۸ ..... اهل بیت ، در لغت
- ۲۳۹ ..... اهل بیت ، در قرآن و حدیث
- ۲۴۰ ..... قرائنی در تفسیر «اهل بیت»
- ۲۴۰ ..... اشاره
- ۲۴۱ ..... یک . سیاق آیه تطهیر
- ۲۴۱ ..... دو . مضمون آیه تطهیر
- ۲۴۲ ..... سه . تفسیر عملی پیامبرصلی الله علیه وآله
- ۲۴۲ ..... ۱ / ۳ . هنگام نزول آیه تطهیر
- ۲۴۲ ..... ۲ / ۳ . سلام کردن بر اهل بیت علیهم السلام
- ۲۴۳ ..... ۳ / ۳ . همراه بردن اهل بیت علیهم السلام در مباحله
- ۲۴۳ ..... ۴ / ۳ . همتای قرآن قرار دادن اهل بیت علیهم السلام
- ۲۴۳ ..... ۵ / ۳ . بیان ضرورت شناخت جایگاه اهل بیت علیهم السلام
- ۲۴۴ ..... ۶ / ۳ . بیان جایگاه علمی و دینی اهل بیت علیهم السلام
- ۲۴۴ ..... ۷ / ۳ . بیان وجوب دوستی اهل بیت علیهم السلام
- ۲۴۴ ..... ۸ / ۳ . هشدار از خطر دشمنی با اهل بیت علیهم السلام
- ۲۴۴ ..... ۹ / ۳ . بیان تعداد «اهل بیت» و نام های آنان
- ۲۴۵ ..... ۱۰ / ۳ . تعیین حقوق اهل بیت علیهم السلام
- ۲۴۵ ..... ۱۱ / ۳ . تأکید بر جایگاه سیاسی - الهی اهل بیت علیهم السلام
- ۲۴۶ ..... ۱۲ / ۳ . پیشگویی در باره دولت اهل بیت علیهم السلام
- ۲۴۶ ..... چهار . گزارش شماری از همسران پیامبرصلی الله علیه وآله
- ۲۴۶ ..... پنج . گزارش بسیاری از یاران پیامبرصلی الله علیه وآله
- ۲۴۷ ..... شش . گزارش اهل بیت علیهم السلام
- ۲۴۷ ..... هفت . آراستگی اهل بیت علیهم السلام به ویژگی های انسان کامل
- ۲۴۷ ..... آرای دیگر ، در تفسیر «اهل بیت»

۲۵۱	فصل یکم : مصادیق «اهل بیت»
۲۵۱	۱ / ۱ همسران پیامبرصلی الله علیه وآله و مصداق «اهل بیت»
۲۵۱	۱ / ۱ - ۱ ام سلمه
۲۶۵	۱ / ۱ - ۲ عایشه
۲۶۹	پژوهشی در باره حدیث کسا
۲۶۹	۱ . سند رویداد کسا
۲۷۰	۲ . چگونگی رویداد
۲۷۲	۳ . فضای رویداد
۲۷۳	۴ . وقوع رویداد کسا در خانه ام سلمه
۲۷۴	۵ . آنچه به «حدیث کسا» شهرت یافته است
۲۷۴	اشاره
۲۷۷	چند نکته در باره سند این متن
۲۸۱	۲ / ۱ اصحاب پیامبرصلی الله علیه وآله و مصداق «اهل بیت»
۲۸۱	اشاره
۲۸۱	۲ / ۱ - ۱ ابو سعید خُدَری
۲۸۳	۲ / ۱ - ۲ ابو برزه
۲۸۳	۲ / ۱ - ۳ ابو خَمرا
۲۸۳	۲ / ۱ - ۴ ابو لیلی انصاری
۲۸۵	۲ / ۱ - ۵ انس بن مالک
۲۸۵	۲ / ۱ - ۶ براء بن عازب
۲۸۵	۲ / ۱ - ۷ ثوبان
۲۸۷	۲ / ۱ - ۸ جابر بن عبد الله
۲۸۹	۲ / ۱ - ۹ زید بن ارقم
۲۹۱	۲ / ۱ - ۱۰ زینب دختر ابو سلمه
۲۹۱	۲ / ۱ - ۱۱ سعد بن ابی وقاص
۲۹۵	۲ / ۱ - ۱۲ صُبَیح، غلام ام سلمه

- ۲۹۵ ..... عبد الله بن جعفر - ۲ / ۱ - ۱۳
- ۲۹۷ ..... عبد الله بن عباس - ۲ / ۱ - ۱۴
- ۳۰۱ ..... عمر بن ابی سلمه - ۲ / ۱ - ۱۵
- ۳۰۱ ..... عمر بن خطاب - ۲ / ۱ - ۱۶
- ۳۰۳ ..... وائلة بن اسقع - ۲ / ۱ - ۱۷
- ۳۰۷ ..... اهل بيت عليهم السلام و مصداق «اهل بيت» - ۳ / ۱
- ۳۲۱ ..... درود فرستادن پیامبر صلی الله علیه وآله بر اهل بيت عليهم السلام و ویژه ساختن آنان در فراخوانی به نماز - ۴ / ۱
- ۳۲۱ ..... اشاره
- ۳۲۷ ..... سلام بامدادی پیامبر صلی الله علیه وآله بر اهل بيت عليهم السلام
- ۳۳۱ ..... ۵ / ۱ شمار امامان اهل بيت عليهم السلام
- ۳۳۱ ..... اشاره
- ۳۳۱ ..... ۵ / ۱ - ۱ تعبیر «دوازده خلیفه»
- ۳۳۱ ..... اشاره
- ۳۳۱ ..... الف - روایت جابر بن سَمْرَه -
- ۳۳۳ ..... ب - روایت ابو جَحیفَه -
- ۳۳۵ ..... ج - روایت عبد الله بن عمر -
- ۳۳۵ ..... د - روایت عبد الله بن مسعود -
- ۳۳۵ ..... ه - روایت عبد الله بن عمرو بن عاص -
- ۳۳۷ ..... و - روایت آنس -
- ۳۳۷ ..... ز - روایت عبد الله بن ابی أوفی -
- ۳۳۷ ..... ۵ / ۱ - ۲ تعبیر «دوازده امیر»
- ۳۳۹ ..... ۵ / ۱ - ۳ تعبیر «دوازده امام»
- ۳۴۱ ..... ۵ / ۱ - ۴ تعبیر «دوازده وصی»
- ۳۴۵ ..... ۵ / ۱ - ۵ تعبیر «دوازده مُحَدَّث»
- ۳۴۷ ..... ۵ / ۱ - ۶ تعبیر «دوازده مهدی»
- ۳۴۹ ..... ۵ / ۱ - ۷ تعبیر «دوازده تن ، به شمار نُقبای بنی اسرائیل»

۳۵۳ ----- ۵ / ۱ - ۸ احادیث در بر دارنده شمار امامان و نام های آنان

۳۵۳ ----- اشاره

۳۸۱ ----- پژوهشی در باره احادیث مربوط به تعداد امامان

۳۸۱ ----- ۱ . ارزیابی سند احادیث

۳۸۳ ----- ۲ . زمان و مکان صدور احادیث

۳۸۴ ----- ۳ . اختلاف در متن احادیث

۳۸۵ ----- ۴ . مقصود از «دوازده خلیفه»

۳۸۵ ----- اشاره

۳۸۸ ----- شماری از آرای غیر منطبق بر خلفای دوازده گانه

۳۸۸ ----- نظریه اول : حکام دوران اقتدار سیاسی اسلام

۳۸۸ ----- نقد نظریه اول

۳۸۹ ----- نظریه دوم : حاکمان صدر اسلام تا عصر عمر بن عبد العزیز

۳۸۹ ----- اشاره

۳۹۰ ----- نقد نظریه دوم

۳۹۱ ----- نظریه سوم : دوازده خلیفه نامشخص تا قیامت

۳۹۱ ----- نقد نظریه سوم

۳۹۱ ----- نظریه چهارم : خلفای بنی امیه

۳۹۱ ----- اشاره

۳۹۲ ----- نقد نظریه چهارم

۳۹۳ ----- نظریه پنجم : امارت دوازده امیر در یک زمان

۳۹۳ ----- نقد نظریه پنجم

۳۹۴ ----- پاسخ به دو اشکال

۳۹۴ ----- ۱ . بیشتر امامان شیعه به خلافت نرسیدند

۳۹۵ ----- ۲ . عدم اتفاق امت بر خلافت امامان شیعه

۳۹۵ ----- اشاره

۳۹۷ ----- دسته بندی احادیث تفسیر کننده آیه تطهیر

- فصل دوم : شناخت اهل بیت علیهم السلام ..... ۴۰۱
- ۱ / ۲ ارزش شناخت اهل بیت علیهم السلام ..... ۴۰۱
- ۲ / ۲ منزلت اهل بیت علیهم السلام ..... ۴۰۷
- ۲ / ۲ - ۱ اهل بیت علیهم السلام ، چونان کشتی نوح علیه السلام ..... ۴۰۷
- ۲ / ۲ - ۲ اهل بیت علیهم السلام، به سان بابِ حَطّه ..... ۴۱۱
- ۲ / ۲ - ۳ اهل بیت علیهم السلام ، مانند بیت خدا ..... ۴۱۷
- ۲ / ۲ - ۴ اهل بیت علیهم السلام ، همچون ستارگان ..... ۴۱۷
- ۲ / ۲ - ۵ اهل بیت علیهم السلام ، به منزله سر و دو چشم ..... ۴۲۱
- ۳ / ۲ منزلت اهل بیت علیهم السلام در روز رستاخیز ..... ۴۲۱
- فصل سوم : ویژگی های اهل بیت علیهم السلام ..... ۴۲۷
- ۱ / ۳ مهم ترین ویژگی های اهل بیت علیهم السلام ..... ۴۲۷
- ۱ / ۳ - ۱ پاکی ..... ۴۲۷
- سخنی در استدلال اهل بیت علیهم السلام به ویژگی «طهارت» ..... ۴۳۷
- اشاره ..... ۴۳۷
- ۱ / ۳ - ۲ همتایی با قرآن ..... ۴۴۱
- اشاره ..... ۴۴۱
- الف - حدیث تقلین ، به روایت پیروان اهل بیت علیهم السلام ..... ۴۴۱
- ب - حدیث تقلین ، به روایت اهل سنت ..... ۴۴۵
- ج - مکان های صدور حدیث تقلین ..... ۴۵۱
- ۱ . عرفات ..... ۴۵۱
- ۲ . منا ..... ۴۵۱
- ۳ . مسجد خَیْف ..... ۴۵۲
- ۴ . مسجد الحرام ..... ۴۵۵
- ۵ . غدیر خم ..... ۴۵۷
- ۶ . آخرین خطبه پیامبر صلی الله علیه وآله ..... ۴۵۹
- ۷ . واپسین لحظات زندگی پیامبر صلی الله علیه وآله ..... ۴۶۱

- د - معنای «عترت» در حدیث ثقلین ..... ۴۶۳
- پژوهشی در باره حدیث ثقلین و دلالت آن بر استمرار امامت اهل بیت علیهم السلام ..... ۴۶۶
- یک . متن حدیث ثقلین ..... ۴۶۶
- دو . سند حدیث ثقلین ..... ۴۶۷
- الف - راویان حدیث ثقلین از میان اصحاب پیامبر صلی الله علیه وآله ..... ۴۶۷
- ب - راویان حدیث ثقلین از میان اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله ..... ۴۷۳
- ج - راویان حدیث ثقلین از میان تابعیان ..... ۴۷۳
- د - راویان حدیث ثقلین از قرن دوم تا قرن چهاردهم ..... ۴۷۴
- سه . صحت و صدور حدیث ثقلین ..... ۴۷۵
- چهار . موارد صدور حدیث ثقلین ..... ۴۷۶
- پنج . مقصود از «عترت» و «اهل بیت» ..... ۴۷۸
- اهل بیت ، در آیه تطهیر ..... ۴۷۸
- شش . معنای حدیث ثقلین ..... ۴۸۲
- اشاره ..... ۴۸۲
- ۱ . عصمت اهل بیت علیهم السلام ..... ۴۸۳
- ۲ . مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام ..... ۴۸۴
- ۳ . تلازم مهجوریت اهل بیت علیهم السلام و مهجوریت قرآن ..... ۴۸۶
- هفت . دلالت حدیث ثقلین بر امامت امام مهدی علیه السلام ..... ۴۸۷
- ۱ . غیبت امام عصر علیه السلام ..... ۴۸۷
- اشاره ..... ۴۸۷
- پاسخ یک شبهه ..... ۴۸۸
- ۲ . مقصود از تمسک به اهل بیت علیهم السلام ..... ۴۹۰
- ۳ . چگونگی تمسک به امام غایب ..... ۴۹۰
- هشت . بررسی گزارشی دیگر از حدیث ثقلین ..... ۴۹۱
- اشاره ..... ۴۹۱
- بررسی سند ..... ۴۹۲

- تذکر مهم ..... ۴۹۴
- ۳ / ۱ - ۳ جانشینان خدا ..... ۴۹۷
- ۳ / ۱ - ۴ جانشینان پیامبر صلی الله علیه وآله ..... ۴۹۹
- ۳ / ۱ - ۵ اوصیای پیامبر صلی الله علیه وآله ..... ۵۰۱
- اشاره ..... ۵۰۱
- توضیح ..... ۵۰۷
- ۳ / ۱ - ۶ محبوب ترین مردم نزد پیامبر صلی الله علیه وآله ..... ۵۰۹
- ۳ / ۱ - ۷ برترین مردم ..... ۵۱۱
- ۳ / ۱ - ۸ همراهی با پیامبر صلی الله علیه وآله در مباحله ..... ۵۱۵
- ۳ / ۱ - ۹ اولو الأمر ..... ۵۲۰
- ۳ / ۱ - ۱۰ اهل ذکر ..... ۵۲۶
- ۳ / ۱ - ۱۱ پاسداران دین ..... ۵۳۲
- ۳ / ۱ - ۱۲ باب های خداوند ..... ۵۳۴
- ۳ / ۱ - ۱۳ کدخدایان خدا ..... ۵۳۶
- ۳ / ۱ - ۱۴ ارکان زمین ..... ۵۴۰
- ۳ / ۱ - ۱۵ ارکان جهان ..... ۵۴۲
- ۳ / ۱ - ۱۶ امان زمینیان ..... ۵۴۴
- ۳ / ۱ - ۱۷ کان رسالت ..... ۵۴۶
- ۳ / ۱ - ۱۸ بنیان های حق ..... ۵۴۸
- ۳ / ۱ - ۱۹ سرداران سخن ..... ۵۵۰
- ۳ / ۱ - ۲۰ آشتی با آنها، آشتی با پیامبر صلی الله علیه وآله و جنگ با آنها، جنگ با پیامبر صلی الله علیه وآله است ..... ۵۵۲
- ۳ / ۱ - ۲۱ دین با آنان آغاز می گردد و با آنان پایان می گیرد ..... ۵۵۶
- ۳ / ۱ - ۲۲ هیچ کس با آنان سنجیده نمی شود ..... ۵۶۰
- ۳ / ۲ ویژگی های جامع ایشان ..... ۵۶۵
- اشاره ..... ۵۶۵
- توضیح ..... ۵۸۲





سرشناسه : محمدی ری شهری، محمد، 1325 -

عنوان قراردادی : موسوعه معارف الکتاب و السنه . فارسی

عنوان و نام پدیدآور : دانشنامه قرآن و حدیث فارسی - عربی / محمدی ری شهری با همکاری جمعی از پژوهشگران ؛ ترجمه حمیدرضا شیخی.

مشخصات نشر : قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر، 13 -

مشخصات ظاهری : ج.

فروست : پژوهشکده علوم و معارف حدیث؛ 99 .

شابک : 1500000 ریال: دوره : 0-494-493-964-978 ؛ ج. 4 : 9-587-493-964-978 ؛ ج. 5 : 588-493-964-978-978 ؛ ج. 6 : 9-590-493-964-978 ؛ ج. 8 : 6-591-493-964-978 ؛ ج. 9 : 3-592-493-964-978 ؛ ج. 10 : 978-964-493-964-978 ؛ ج. 12 : 4-595-493-964-978 ؛ ج. 13 : 1-596-493-964-978 ؛ ج. 14 : 493-964-978-978-597 ؛ ج. 8 ؛ ج. 15 : 5-598-493-964-978 ؛ ج. 16 : 2-599-493-964-978

یادداشت : فهرست نویسی بر اساس جلد چهارم .

یادداشت : این کتاب با حمایت و مشارکت معاونت امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی چاپ شده است .

موضوع : احادیث شیعه -- قرن 14

شناسه افزوده : شیخی، حمیدرضا، 1337 -، مترجم

شناسه افزوده : ایران. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. معاونت امور فرهنگی

رده بندی کنگره : 1390 2د34م/BP136/9

رده بندی دیویی : 297/212

شماره کتابشناسی ملی : 2747877













## 25 . انسان

### اشاره

25 . انساندرآمدفصل یکم : تعریف انسانفصل دوم : آفرینش انسانفصل سوم : برتری های انسانفصل چهارم : حکمت آفرینش انسانفصل پنجم : ویژگی های ستودنی انسانفصل ششم : ویژگی های نکوهیده انسانفصل هفتم : پایه های کمال انسانفصل هشتم : آسیب های انسانفصل نهم : انسان کامل



## انسان، در لغت

درآمدانسان، در لغتبرخی از واژه شناسان، کلمه «انسان» را از ماده «انس» به معنای نمایان بودن و یا الفت گرفتن دانسته اند. ابن فارس، در تبیین ریشه این واژه می گوید: الهمزة والنون والسين، أصل واحد، وهو ظهور الشيء، وكل شيء خالف طريقة التوحش. قالوا: الإنسان خلاف الجن، وسماوا لظهورهم. يقال: أنست الشيء إذا رأيته... والأنس: أنس الإنسان بالشيء إذا لم يستوحش منه. (1) همزه و نون و سین، يك ریشه معنایی دارد و آن، آشکار شدن چیزی است و هر چیزی است که مخالف طریقه توحش باشد. گفته اند: «انس»، خلاف «جن» است و انس نامیده شدن انسان ها به جهت آشکار بودنشان است. گفته می شود: «آنست الشيء»، زمانی که آن را دیده باشی... انس، همدمی انسان با چیزی است، زمانی که از آن نرمد. این تحلیل از ریشه یابی معنای «انسان»، نشان می دهد که از نگاه ابن فارس، معنای اصلی «انس»، آشکار شدن است، لیکن میان آشکار شدن و الفت گرفتن، پیوستگی وجود دارد؛ اما به عقیده برخی دیگر از لغت شناسان، مصدر «انس»، ضدّ

1- معجم مقایس اللغة: ج 1 ص 145 ماده «انس».

«نُفُور (رَمِيدَن)» و به معنای الفت گرفتن است. راغب اصفهانی، در این باره می گوید: الْإِنْسُ : خِلَافُ الْجِنِّ ، وَ الْإِنْسُ : خِلَافُ النَّفُورِ ... وَ الْإِنْسَانُ قِيلَ : سَمِّيَ بِذَلِكَ لِأَنَّهُ خُلِقَ خَلْقًا لَا قِيَامَ لَهُ إِلَّا بِأَنْسٍ بَعْضُهُمْ بِبَعْضٍ ، لِهَذَا قِيلَ : الْإِنْسَانُ مَدْنِيٌّ بِالطَّبَعِ ، مِنْ حَيْثُ لَا قِيَامَ لِبَعْضِهِمْ إِلَّا بِبَعْضٍ ، وَ لَا يُمَكِّنُهُ أَنْ يَقُومَ بِجَمِيعِ أَسْبَابِهِ ، وَ قِيلَ : سَمِّيَ بِذَلِكَ لِأَنَّهُ يَأْتِسُ بِكُلِّ مَا يَأْلَفُهُ . (1) انس، خلاف جن است و انس (آرام یافتن به چیزی)، خلاف نفور (رمیدن). انسان نامیده شدن انسان، از این روست که به گونه ای آفریده شده که قوامش تنها به انس گرفتن با دیگران است. از این رو گفته اند: انسان، طبیعتی مدنی دارد، از آن جهت که قوام آنها به یکدیگر است و نمی توانند همه اسباب و وسایل را به تنهایی داشته باشند. نیز گفته اند: انسان نامیده شدن انسان، از این روست که هر که با او الفت بگیرد، با او همدم می شود. به عقیده ازهری و ابن منظور و برخی دیگر از واژه شناسان عرب، کلمه «انسان»، در اصل، «انسیان» بوده و از «نسیان» به معنای «فراموشی» برگرفته شده است. متن سخن ابن منظور، چنین است: الْإِنْسَانُ ، أَصْلُهُ إِنْسِيَانٌ لِأَنَّ الْعَرَبَ قَاطِبَةً قَالُوا فِي تَصْغِيرِهِ : أُنْسِيَانٌ فَدَلَّتِ الْيَاءُ الْأَخِيرَةُ عَلَى الْيَاءِ فِي تَكْبِيرِهِ ، إِلَّا أَنَّهُمْ حَذَفُوهَا لِمَا كَثُرَ النَّاسُ فِي كَلَامِهِمْ . (2) اصل انسان، انسیان است؛ زیرا همه عرب، در تصغیر آن گفته اند: انسیان. یای آخر، دلالت می کند که در غیر مصغرش یاء هست؛ اما آن را به دلیل کثرت استعمال، حذف کرده اند. ابن منظور، در ادامه کلام خود، برای تقویت این نظریه در تبیین ریشه کلمه

1- مفردات ألفاظ القرآن: ص 94 .

2- لسان العرب: ج 6 ص 10 ماده «انس» .

انسان ، به سخنی از ابن عباس استناد می کند و می گوید : وَرَوَى عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ قَالَ : إِنَّمَا سُمِّيَ الْإِنْسَانُ إِنْسَانًا لِأَنَّهُ عَاهَدَ إِلَيْهِ فَنَسِيَ ، قَالَ أَبُو مَنْصُورٍ : إِذَا كَانَ الْإِنْسَانُ فِي الْأَصْلِ إِنْسِيَانًا ، فَهُوَ إِفْعَلَانٌ مِنَ النَّسْيَانِ ، وَقَوْلُ ابْنِ عَبَّاسٍ حُجَّةٌ قَوِيَّةٌ لَهُ . (1) از ابن عباس نقل است که گفته: انسان نامیده شدن انسان، از این روست که عهدی داشته و فراموش کرده است. ابو منصور ، گفته است: اگر اصل انسان، انسیان باشد، از فعلان و از ماده «نسیان» مشتق شده و گفته ابن عباس ، دلیل محکمی برای آن است. گفتنی است که از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده که می فرماید : سُمِّيَ الْإِنْسَانُ إِنْسَانًا لِأَنَّهُ يَنْسَى ، وَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : «وَلَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسِيَ» (2) . (3) انسان ، «انسان» نامیده شده، چون فراموش می کند . و خداوند عز و جل فرموده است: «پیش تر ، با آدم عهد بستیم، و او فراموش کرد». برخی ، دو کلمه «ایناس» و «نؤس» را نیز مبدأ اشتقاق انسان دانسته اند . واژه نخست ، به معنای «ادراك و علم و احساس» و دومی به معنای «تحرک» است . (4) چنانچه واژه انسان را مشتق از «أنس» بدانیم ، وجه تسمیه اش آن است که رونق ، زیبایی و الفت در زمین ، تنها با وجود او حاصل می شود ، (5) یا آن که حیات انسان ، بدون انس با دیگران ، تأمین نمی گردد . از این رو ، گفته می شود : انسان «مدنی»

- 
- 1- لسان العرب : ج 6 ص 11 .
  - 2- طه : آیه 115 .
  - 3- ر . ك : ص 168 ح 150 .
  - 4- دائرة المعارف قرآن کریم : ج 4 ص 481 (به نقل از بصائر ذوی التمییز : ج 2 ص 32 و تفسیر سورة العصر : ج 2 ص 10) . گفتنی است که هیچ يك از منابع معتبر لغت ، این نظریه را تأیید نکرده اند .
  - 5- دائرة المعارف قرآن کریم : ج 4 ص 481 (به نقل از المخصّص : ص 16) .

بالتبع» است، (1) یا بدان جهت او را انسان خوانده اند که با هر چه مرتبط باشد، اُنس و اُلْفَت می گیرد، (2) یا این که همواره با دو اُنس، همراه است: اُنس روحانی با حق، و اُنس جسمانی با خلق، (3) یا بدان سبب که دو پیوند در او نهادینه شده است: یکی با دنیا و دیگری با آخرت. (4) اما اگر انسان را مشتق از «نسیان» بدانیم، وجه تسمیه اش فراموشکاری انسان است و چنان که اشاره شد، این معنا به آدم ابو البشر، مرتبط است که پیمان خدای متعال را در مورد نزدیک نشدن به درخت ممنوع، فراموش کرد. برخی گفته اند در صورتی که انسان از واژه «ایناس» مشتق شده باشد، وجه تسمیه اش، دسترس داشتن او به اشیای گوناگون از طریق علم و احساس و ایصار است 5 و اگر از کلمه «نّوس» اشتقاق یافته باشد، وجه تسمیه او تحرّک شدید و جنب و جوش فراوانش در کارهای بزرگ است. 6 با تأمل در جوهری که در مورد مبدأ اشتقاق «انسان» و یا وجه تسمیه آن ذکر شد، مشخص می گردد که دلیل قاطعی برای اثبات یکی از وجوه یاد شده، وجود ندارد، بخصوص که آنچه در باره وجه تسمیه آن آمده، غالباً یا عموماً سلیقه ای است؛ اما نکته قابل توجه، این است که مبدأ اشتقاق و وجه تسمیه انسان، هر چه باشد، در مباحث انسان شناسی از نگاه قرآن و حدیث \_ که هدف اصلی این بخش از دانش نامه قرآن و حدیث است \_، تفاوتی ندارد.

- 
- 1- دائرة المعارف قرآن کریم: ج 4 ص 481 (به نقل از مفردات ألفاظ القرآن: ص 94).
  - 2- دائرة المعارف قرآن کریم: ج 4 ص 481 (به نقل از بصائر ذوی التمییز: ج 2 ص 31).
  - 3- دائرة المعارف قرآن کریم: ج 4 ص 481 (به نقل از بصائر ذوی التمییز: ج 2 ص 31).
  - 4- دائرة المعارف قرآن کریم: ج 4 ص 481 (به نقل از بصائر ذوی التمییز: ج 2 ص 32).

## انسان ، در قرآن و حدیث

### 1 . تعریف اجمالی انسان

انسان ، در قرآن و حدیث موضوع انسان شناسی ، یکی از اصلی ترین مسائل اسلامی است که در قرآن و احادیث اهل بیت علیهم السلام از زاویه های مختلف ، مورد توجه قرار گرفته است . در واقع ، آنچه در نصوص اسلامی (متون قرآن و حدیث) در باره عقیده ، اخلاق و عمل آمده ، به گونه ای مرتبط با موضوع انسان شناسی است ؛ ولی همه این مباحث ، تحت عنوان «انسان» ، قابل طرح نیست . متون مطرح شده در این بخش (مدخل «انسان» ) ، اصلی ترین مباحث انسان شناسی را از نگاه قرآن و احادیث اسلامی در خود دارند . اکنون پیش از پرداختن به متن آیات و احادیث ، توضیح کوتاهی در باره آنها ارائه می گردد :

1 . تعریف اجمالی انسانانسان ، از نگاه قرآن کریم ، موجودی است مرکب از جسم \_ که ریشه در خاک دارد \_ و روح \_ که مبدأ آن ، امر الهی است \_ . در احادیث اهل بیت علیهم السلام ، گاه انسان به ترکیبی از عقل و صورت ، و گاه به ترکیبی از عقل و شهوت ، و گاه به ترکیبی از عالم بالا و پایین ، تفسیر شده که این تعاریف نیز در واقع ، تعابیر دیگری از تفسیر انسان به جسم و روح الهی است . همچنین در برخی از احادیث ، انسان به موجودی که میان خدا و شیطان در حرکت است ، تفسیر شده که گاه به سوی خدا می رود و گاه به طرف شیطان ، تا این که در نهایت ، در زمره دوستان خدا و یا در شمار دشمنان او قرار گیرد . در برخی دیگر از احادیث ، انسان به شاهین ترازو تشبیه شده که گاه به وسیله جهل (نادانی و ناآگاهی) ، به سوی سقوط و نابودی و گاه به وسیله علم و معرفت ، به سوی کمال ، گرایش پیدا می کند .

## 2. اهمیت و ارزش انسان

گفتنی است که همه این تعاریف، در واقع، تفسیر اجمالی انسان و دورنمایی از حقیقت این موجود پیچیده است، نه تعریف تفصیلی آن.

2. اهمیت و ارزش انسان‌آیات و احادیثی را که بر اهمیت و ارزش ممتاز انسان در جهان آفرینش، دلالت دارند، می‌توان به شش دسته تقسیم کرد: الف - روشن‌ترین آیه‌ای که بر اهمیت آفرینش انسان دلالت دارد، آیه‌ای است که در آن، خداوند، در پی آفرینش این موجود پیچیده، بدین‌گونه از خود، ستایش می‌نماید: «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (1) خجسته است خداوند، که بهترین آفریننده است». گفتنی است که خداوند متعال، در قرآن، تنها یک بار از خود با توصیف «بهترین آفریننده» ستایش کرده و آن هم هنگام آفرینش انسان است. ب - آیات و احادیثی که بر کرامت انسان و برتری او بر سایر آفریده‌ها دلالت دارند. (2) ج - آیات و احادیثی که تصریح می‌کنند که آنچه در زمین است، بلکه همه جهان، برای انسان، آفریده شده است. (3) د - آیات و احادیثی که دلالت دارند که خداوند متعال، همه آنچه را در آسمان‌ها و زمین است، مسخر انسان کرده است. (4)

1- مؤمنون: آیه 14.

2- الأعلى (87): 15.

3- فی المصدر: قلت.

4- ر. ک: ص 85 (انسان / فصل سوم: برتری‌های انسان / گرامیداشت الهی).

### 3. انسان، پیش از ورود به دنیا

هـ \_ آیات و احادیثی که ویژگی های مثبت انسان را بیان کرده اند . (1) و \_ آیات و احادیثی که به موقعیت «انسان کامل» نظر دارند و این که انسان در سیر تکاملی خود ، می تواند به نقطه ای برسد که مظهر اسما و صفات الهی گردد و بدین سان ، خلیفه خدا ، مسجود فرشتگان و امام ملکوتیان شود . (2)

3. انسان ، پیش از ورود به دنیا مقتضای تأمل در شماری از آیات قرآن و احادیث اهل بیت علیهم السلام ، این است که انسان ، پیش از وجود دنیوی ، در نشئه ای دیگر ، از نوعی «وجود» برخوردار بوده است . از این رو در تفسیر این سخن خداوند متعال : «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا؟» (3) آیا انسان را آن هنگام از روزگار [ به یاد ] می آید که چیزی در خور یاد نبود؟ ، از امام باقر علیه السلام روایت شده که می فرماید : كَانْ مَذْكُورًا فِي الْعِلْمِ وَ لَمْ يَكُنْ مَذْكُورًا فِي الْخَلْقِ . (4) در علم [ خدا ] ، یاد شده بود ؛ ولی در میان آفریده ها قابل یاد نبود . این سخن ، نشان می دهد که انسان ، پیش از وجود خارجی ، در علم خداوند ، موجود و به صورت وجود علمی ، برای خدای متعال ، معلوم بوده و در پی اراده او از عالم علم به عالم عین ، منتقل شده و وجود خارجی یافته است . همچنین آیات میثاق (5) بر وجود انسان قبل از نشئه دنیا دلالت دارند ؛ بلکه آیه «وَإِن مِّنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ» (6) هیچ چیزی نیست ، مگر این که

- 
- 1- ر . ك : ص 91 (انسان / فصل سوم : برتری های انسان / آفرینش آنچه در زمین است ، برای انسان) .
  - 2- الكافي ، ج 2 ، ص 494 ، ح 18 .
  - 3- انسان : آیه 1 .
  - 4- ر . ك : ص 34 ح 19 .
  - 5- اعراف : آیه 127 ، یس : آیه 60 .
  - 6- حجر : آیه 21 .

**4. آفرینش مُلکی انسان****5. آفرینش ملکوتی انسان**

مخازن آن، در نزد ماست و فقط آن را به اندازه، فرو می فرستیم»، بدین معنا اشاره دارد که همه موجودات دنیوی، پیش از نشئه دنیا از نوعی وجود، برخوردار بوده اند.

4. آفرینش مُلکی انسانپیش از این در تعریف انسان، اشاره کردیم که انسان، موجودی است دو بُعدی و مرکب از جسم و روح الهی، یا ترکیبی است از عقل و صورت، یا عقل و شهوت، و یا عالم بالا و عالم پایین. جسم، صورت، شهوت و عالم پایین، به بُعد مُلکی (مادی) انسان، و روح الهی، عقل و عالم بالا، به جنبه ملکوتی (غیر مادی) او اشاره دارند. آیات و احادیثی که به آفرینش بُعد مُلکی انسان اشاره دارند، به چهار دسته تقسیم می شوند: دسته اول، آیات و احادیثی که به بیان آفرینش انسان از خاک پرداخته اند؛ (1) دسته دوم، آیات و احادیثی که به آفرینش انسان از آب، اشاره دارند؛ (2) دسته سوم، آیات و احادیثی که مرحله پیشرفته (نطفه) را بیان کرده اند؛ (3) دسته چهارم، آیات و احادیثی که به مراحل تکاملی جنبه ملکی انسان از خاک تا وصول به بُعد ملکوتی اشاره کرده اند. (4)

5. آفرینش ملکوتی انسانقرآن کریم، در باره آفرینش ملکوتی انسان در مورد آدم علیه السلام پس از ذکر «تسویه» \_ که

1- .بحار الأنوار، ج 104، ص 29\_ 30.

2- .. ر. ک: ص 61 (انسان / فصل دوم / آفرینش انسان از خاک).

3- .. ر. ک: ص 63 (انسان / فصل دوم / آفرینش انسان از آب).

4- .. ر. ک: ص 65 (انسان / فصل دوم / آفرینش انسان از نطفه).



## 6. حکمت آفرینش انسان

### 7. ویژگی های مثبت و منفی انسان

ناظر به بُعد مُلکی اوست \_ ، تعبیر «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (1) به کار می برد و در باره نسل وی ، پس از بیان مراحل آفرینش مُلکی (نطفه ، عَلَقَه ، مضغه و ...) ، لحن خود را از خلق به انشا تغییر داده و مرحله جدیدی را که با مراحل پیشین ، متفاوت است ، یادآور می شود ؛ مرحله ای که در آن ، سخن از حیات ، علم و قدرت انسان است . مراحل پیشین هر چند در اوصاف ، ویژگی ها ، رنگ ، طعم و شکل با یکدیگر متفاوت بوده اند ، اما همجنس یکدیگر به شمار می رفته اند ، در حالی که این مرحله ، همجنس مراحل پیشین به شمار نمی آید . خداوند ، در این مرحله چیزی را به انسان عطا کرده که در مراحل پیشین عطا نکرده بود . (2)

6. حکمت آفرینش انسانبر پایه حکمت آفریدگار ، آفرینش انسان ، بلکه همه آفریده ها ، عبث و بیهوده نیست . همچنین مقتضای غنای ذاتی خداوند متعال ، این است که آفرینش انسان و موجودات ، سودی برای او ندارد . حکمت هایی که برای آفرینش در قرآن و احادیث اسلامی آمده ، عبارت اند از : به کار گیری اندیشه و شناخت خدا ، آزمایش انسان ، عبادت خداوند متعال ، رحمت الهی و بازگشت به سوی خدا . توضیح این حکمت ها ضمن تحلیلی خواهد آمد .

7. ویژگی های مثبت و منفی انسانانسان ، به دلیل این که موجودی دو بُعدی (مُلکی و ملکوتی) است ، دارای ویژگی های مثبت و منفی است . شماری از ویژگی های مثبت انسان ، عبارت اند از : خلقت و سرشت نیکو ،

1- .حجر : آیه 15 و 29 ، ص : آیه 38 و 72 .

2- .دائرة المعارف قرآن کریم : ج 4 ص 488 .

## 8. اصلی ترین عوامل صعود به قلّه کمالات انسانی

## 9. اصلی ترین آفات صعود به قلّه کمالات انسانی

## 10. جایگاه انسان کامل

اراده و آزادی، اندیشه، بیان، حیا، استعداد تعلیم و تربیت، استعداد پذیرش امانت و تکلیف الهی، استعداد تلقی وحی و الهام از جانب خداوند متعال. گفتنی است که انسان، با بهره گیری درست از این ویژگی ها، می تواند خود را به قلّه کمالات انسانی برساند؛ اما اگر از این امکانات بالقوه خدادادی بهره نگیرد، خصلت های منفی موجود در بُعد مَلکی او، بر وی غلبه خواهند کرد و در نتیجه، او به اسفلِ سافلین (1) سقوط خواهد کرد. این خصلت ها عبارت اند از: جهل، شتاب، ناسپاسی، سرکشی، فراموشکاری، غرور، ستمگری، آزمندی، بخل، بی تابی، حسد و ...

8. اصلی ترین عوامل صعود به قلّه کمالات انسانی اصلی ترین عوامل صعود به قلّه کمالات انسانی را می توان در به کار گیری عقل، علم و حکمت، ایمان به مبدأ و معاد، بلندهمتّی، انجام دادن کارهای نیک و مجاهدت با تمایلات نفسانی خلاصه کرد. (2)

9. اصلی ترین آفات صعود به قلّه کمالات انسانی مهم ترین آفات شکوفایی استعداد های انسانی و وصول به قلّه انسانیت، عبارت اند از: جهل، غفلت، پیروی از هوس و ترك عمل به دانسته های خود. آیات و احادیثی که بر این معنا دلالت دارند، تأمل برانگیز و سخت آموزنده اند. (3)

10. جایگاه انسان کاملانسان، در سیر تکاملی خود، به تناسب میزان مجاهدت و فرمانبری او از خداوند

1- .. اسفل سافلین، پایین ترین مرتبه پستی و اشاره به آیه پنجم از سوره تین است.

2- رجال الطوسی، ص 429، الرقم 6.

3- ر. ك: ص 199 (انسان / فصل هشتم: آسیب های انسان).

متعال و نزدیکی وی به ساحت قرب ربوبی، مظهر اسما و صفات الهی می گردد و به تعبیر دیگر، خلیفه و نماینده خداوند متعال می شود و در این موقعیت است که گاه، مسجود ملانکه می شود و گاه، امام آنها، و حتی اراده او، به اذن خدای متعال، در جهان هستی مؤثر می گردد، و به نسبت صعودش به قلّه تکامل، به ولایت تکوینی دست می یابد، چنان که در حدیث قدسی آمده: عَبْدِي أَطْعَنِي أَجْعَلُكَ مِثْلِي، أَنَا حَيٌّ لَا أَمُوتُ، أَجْعَلُكَ حَيًّا لَا تَمُوتُ، أَنَا غَنِيٌّ لَا أَفْتَقِرُ أَجْعَلُكَ غَنِيًّا لَا تَفْتَقِرُ، أَنَا مَهْمَا أَشَاءُ يَكُنْ، أَجْعَلُكَ مَهْمَا تَشَاءُ يَكُنْ. (1) بنده من! مرا اطاعت کن تا تو را همانند خودم کنم. من، زنده ای نامیرایم. تو را هم زنده ای نامیرا قرار می دهم. من، توانگرم و نیازمند نمی شوم. تو را هم توانگری می گردانم که نیازمند نشوی. من هر چه بخواهم، همان می شود. تو را هم چنان قرار می دهم که آنچه بخواهی، همان شود. گفتنی است که این حدیث و همچنین آنچه در مصباح الشریعة آمده که: «الْعُبُودِيَّةُ جَوْهَرَةٌ كُنْهَهَا الرَّبُوبِيَّةُ؛ عبودیت، جوهری است که کُنّه آن، ربوبیت است»، (2) در منابع حدیثی معتبر وجود ندارد؛ ولی می توان گفت که مضمون آنها هماهنگ با قرآن و شماری از احادیث اسلامی است. باری! جایگاه انسان کامل، جایگاه خلافت الهی است. در این موقعیت، انسان کامل، به ظاهر با سایر انسان ها تفاوتی ندارد؛ ولی در واقع، قابل قیاس با هیچ کس نیست، چنان که در حدیث نبوی آمده است: لَيْسَ شَيْءٌ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ مِثْلِهِ إِلَّا الْإِنْسَانُ. (3) چیزی بهتر از هزار نمونه خودش، جز انسان، وجود ندارد.

1- .اختیار معرفة الرجال، ص 531، الرقم 1015 .

2- . ر . ك : ص 208 ح 206 .

3- .. مصباح الشریعة : ص 536 .

لا نَعْلَمُ شَيْئًا خَيْرًا مِنْ أَلْفٍ مِثْلِهِ ، إِلَّا الرَّجُلَ الْمُؤْمِنَ . (1) هیچ چیزی را سراغ نداریم که بهتر از هزار نمونه خودش باشد، مگر انسان مؤمن . ظاهراً مقصود از «مؤمن» و «انسان» در این دو حدیث ، انسان کامل و یا انسان در مسیر کمال است و بر این اساس ، کلمه «هزار» از باب مثال است ، نه این که شمار بیشتر از «هزار» می تواند با انسان کامل برابری کند .

---

1- .رجال الطوسي ، ص 389 ، الرقم 36 ، وص 401 ، الرقم 22 .

الفصل الأول: تعريف الإنسان 1 / 1 تركيب من البدن والروح الإلهي الكتاب «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ \* ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ \* ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ». (1)

«وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ \* ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ \* ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ». (2)

الحديث للإمام علي عليه السلام: إذا نمت (3) النطفة أربعة أشهر، بعث إليها ملك فنفتح فيها الروح في الظلمات الثلاث، فذلك قوله: «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ» يعني نفتح الروح فيه. (4)

1- المؤمنون: 12\_ 14 .

2- السجدة: 7\_ 9 .

3- في بحار الأنوار: «إذا تَمَّت» .

4- الدر المنثور: ج 6 ص 93 نقلاً عن ابن أبي حاتم؛ بحار الأنوار: ج 60 ص 383 ح 110 .

## فصل یکم : تعریف انسان

## 1 / 1 ترکیب پیکر و روح الهی

فصل یکم : تعریف انسان 1 / 1 ترکیب پیکر و روح الهیقرآن«و ما انسان را از عصاره ای از يك گل آفریدیم . سپس او را آبی در آرامگاهی استوار نهادیم . سپس آن آب را آویزگی ساختیم . بعد ، آن آویزك را گوشت پاره ای ساختیم . بعد آن گوشت پاره را استخوان ساختیم . بعد ، آن استخوان را گوشت پوشانیدیم . سپس آن را آفرینشی دیگر ، پدید ساختیم . پس آفرین بر خدا که بهترین آفرینندگان است!» .

«و آفریدن انسان را از گلی آغاز کرد . سپس نسل او را از چکیده ای از آبی پست قرار داد . سپس او را برداخت و از روح خویش در او دمید و برایتان گوش و دیدگان و دل ها قرار داد . چه اندك ، سپاس می گزارید !» .

حدیثامام علی علیه السلام : چون چهار ماه از رشد نطفه گذشت ، فرشته ای نزدش فرستاده می شود و در آن تاریکی های سه گانه ، در او جان می دمد . این است سخن خدا که : «سپس آن را آفرینشی دیگر ، پدید ساختیم» ؛ یعنی در او جان دمید .

الإمام الباقر عليه السلام في قوله تعالى: «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا» - فَهُوَ نَفْخُ الرُّوحِ فِيهِ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام لَمَّا سُئِلَ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى: «وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ» - مِنْ قُدْرَتِهِ . (2)

الإمام علي عليه السلام في صِفَةِ خَلْقِ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ - ثُمَّ جَمَعَ سُبْحَانَهُ مِنْ حَزَنِ الْأَرْضِ وَسَهْلِهَا، وَعَذِيبِهَا وَسَبِخِهَا، تُرْبَةً سَنَّهَا بِالْمَاءِ حَتَّى خَلَصَتْ ... ثُمَّ نَفَخَ فِيهَا مِنْ رُوحِهِ فَمَثَلَتْ إِنْسَانًا ذَا أذْهَانٍ يُجِيلُهَا (3)، وَفَكَرٍ يَتَصَرَّفُ بِهَا، وَجَوَارِحٍ يَخْتَدِمُهَا، وَأَدْوَاتٍ يُقَلِّبُهَا، وَمَعْرِفَةٍ يَفْرُقُ بِهَا بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ، وَالْأَذْوَاقِ وَالْمَسَامِّ، وَالْأَلْوَانِ وَالْأَجْنَاسِ، مَعْجُونًا بِطَبِيعَةِ الْأَلْوَانِ الْمُخْتَلِفَةِ، وَالْأَشْبَاهِ الْمُؤْتَلِفَةِ، وَالْأَضْدَادِ الْمُتَعَادِيَةِ، وَالْأَخْلَاطِ الْمُتَبَايِنَةِ، مِنَ الْحَرِّ وَالْبَرْدِ، وَالْبَلَّةِ وَالْجُمُودِ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ الْأَرْوَاحَ لَا تُمَازِجُ الْبَدْنَ وَلَا تُوَاكِلُهُ، وَإِنَّمَا هِيَ كِلَلٌ (5) لِلْبَدَنِ مُحِيطَةٌ بِهِ . (6)

عنه عليه السلام: إِنَّمَا صَارَ الْإِنْسَانُ يَأْكُلُ وَيَشْرَبُ وَيَعْمَلُ بِالنَّارِ، وَيَسْمَعُ وَيَشْمُ بِالرِّيْحِ، وَيَجِدُ لَذَّةَ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ بِالْمَاءِ، وَيَتَحَرَّكُ بِالرُّوحِ، فَلَوْلَا أَنَّ النَّارَ فِي مَعِدَتِهِ لَمَا هَضَمَتِ الطَّعَامَ وَالشَّرَابَ فِي جَوْفِهِ . وَلَوْلَا الرِّيْحُ مَا التَّهَبَّتْ نَارُ الْمَعِدَةِ وَلَا خَرَجَ الثُّفُلُ (7) مِنْ بَطْنِهِ، وَلَوْلَا الرُّوحُ لَا جَاءَ وَلَا ذَهَبَ، وَلَوْلَا بَرْدُ الْمَاءِ لَأَحْرَقَتْهُ نَارُ الْمَعِدَةِ، وَلَوْلَا النُّورُ مَا أَبْصَرَ وَلَا عَقَلَ، وَالطَّيْنُ صَوْرَتُهُ، وَالْعَظْمُ فِي جَسَدِهِ بِمَنْزِلَةِ الشَّجَرِ فِي الْأَرْضِ، وَالشَّعْرُ فِي جَسَدِهِ بِمَنْزِلَةِ الْحَشِيشِ فِي الْأَرْضِ، وَالْعَصَبُ فِي جَسَدِهِ بِمَنْزِلَةِ اللَّحَاءِ (8) عَلَى الشَّجَرِ، وَالْدَّمُ فِي جَسَدِهِ بِمَنْزِلَةِ الْمَاءِ فِي الْأَرْضِ، وَلَا قِيَامَ لِلْأَرْضِ إِلَّا بِالْمَاءِ، وَلَا قِيَامَ لِجَسَدِ الْإِنْسَانِ إِلَّا بِالْدَّمِ، وَالْمُخُّ دَسَمُ الدَّمِ وَرَبْدُهُ . فَهَكَذَا الْإِنْسَانُ خُلِقَ مِنْ شَأْنِ الدُّنْيَا وَشَأْنِ الْآخِرَةِ، فَإِذَا جَمَعَ اللَّهُ بَيْنَهُمَا صَارَتْ حَيَاتُهُ فِي الْأَرْضِ، لِأَنَّهُ نَزَلَ مِنْ شَأْنِ السَّمَاءِ إِلَى الدُّنْيَا، فَإِذَا فَرَّقَ اللَّهُ بَيْنَهُمَا صَارَتْ تِلْكَ الْفُرْقَةُ الْمَوْتِ، يُرَدُّ شَأْنُ الْآخِرَةِ إِلَى السَّمَاءِ . فَالْحَيَاةُ فِي الْأَرْضِ وَالْمَوْتُ فِي السَّمَاءِ، وَذَلِكَ أَنَّهُ يَفْرُقُ بَيْنَ الرُّوحِ وَالْجَسَدِ، فَرُدَّتِ الرُّوحُ وَالنُّورُ إِلَى الْقُدْرَةِ الْأُولَى، وَتَرَكَ الْجَسَدُ لِأَنَّهُ مِنْ شَأْنِ الدُّنْيَا . (9)

1- تفسير القمي: ج 2 ص 91 عن أبي الجارود، بحار الأنوار: ج 60 ص 369 ح 75 .

2- بصائر الدرجات: ص 462 ح 8، بحار الأنوار: ج 25 ص 69 ح 53 .

3- جال: أي دار (النهاية: ج 1 ص 317 «جول»).

4- نهج البلاغة: الخطبة 1، بحار الأنوار: ج 11 ص 122 ح 56 .

5- الكيلة: السُّرُّ الرقيق يخاط كالبيت يُتَوَقَّى فِيهِ مِنَ الْبَقِّ (لسان العرب: ج 11 ص 595 «كلل»).

6- مختصر بصائر الدرجات: ص 3، بصائر الدرجات: ص 463 ح 12 كلاهما عن المفصل بن عمر، بحار الأنوار: ج 61 ص 40 ح 11 .

7- الثُّفُلُ: حُثَالَةُ الشَّيْءِ، وَمَا سَقَلَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ، وَالْمُرَادُ: النِّجَاسَةُ (مجمع البحرين: ج 1 ص 243 «ثقل»).

8- لِحَاءُ الشَّجَرَةِ: قَشْرُهَا (النهاية: ج 4 ص 243 «لحا»).

9- تحف العقول: ص 354، علل الشرائع: ص 107 ح 5 عن إسماعيل بن أبي زياد السكوني نحوه، بحار الأنوار: ج 61 ص 295 ح 6 .

امام باقر علیه السلام در باره این سخن خدای متعال: «سپس آن را آفرینشی دیگر، پدید ساختیم» \_ این آفرینش، [مرحله] دمیدن جان در اوست.

امام صادق علیه السلام در پاسخ پرسش از این سخن خدای متعال: «و از روح خویش در او دمید» \_ یعنی از قدرت خود.

امام علی علیه السلام در بیان آفرینش آدم علیه السلام: سپس خداوند سبحان، از [قسمت های] درشت و نرم زمین، و شیرین و شور آن، قدری خاک گرد کرد و بر آن آب ریخت تا خالص گردید... آن گاه از روح خود در آن دمید. پس به صورت انسانی در آمد، دارای ذهن هایی که آنها را به تکاپو اندازد، و اندیشه ای که آن را به کار اندازد و اندام هایی که به خدمت گیرد، و ابزارهایی که آنها را زیر و رو کند، و [نیروی] شناختی که با آن، درست و نادرست، و چشیدنی ها و بویدنی ها، و رنگ ها و جنس ها را، تمیز دهد؛ [انسانی] آمیخته به طینتی با رنگ های گوناگون، و چیزهایی همانند و همساز، و چیزهایی ناساز و هم ستیز، و اخلاطی ناهمگون، چون گرمی و سردی و تری و خشکی.

امام صادق علیه السلام: ارواح، نه با بدن آمیخته اند و نه به آنها تکیه دارند؛ بلکه چونان پشه بندی [و هاله ای]، بدن را در میان گرفته اند.

امام صادق علیه السلام: انسان، در حقیقت، با آتش (1) می خورد و می آشامد و کار می کند، به واسطه باد (هوا) می شنود و می بوید، به واسطه آب، (2) لذت خوراک و نوشیدنی را حس می کند، و به واسطه روح، تحرک دارد. اگر آتش در معده او نبود، معده اش آب و غذای درونش را هضم نمی کرد، و اگر باد [و هوا] نبود، نه آتش معده برافروخته می شد و نه مواد زاید از شکم خارج می شد، و اگر روح نبود، رفت و آمدی نداشت، و اگر سردی آب نبود، آتش، معده او را می سوزاند، و اگر نور نبود، نه می دید و نه می فهمید. گل، صورت انسان است، و استخوان در بدن او، چونان درخت در زمین است، و مو در بدنش، چونان علف زمین است، و عصب در بدنش به منزله پوست درخت است، و خون در بدنش، به منزله آب در زمین است، و همان گونه که استواری زمین به آب است، استواری بدن انسان نیز به خون است، و مغز، چربی و کف خون است. پس این چنین، انسان از بُعد دنیوی و بُعد اخروی آفریده شد. پس هر گاه خداوند، این دورا با هم در آمیزد، زندگی او در زمین، آغاز می شود \_ زیرا از بُعد آسمانی به دنیا فرود آمده است \_، و هر گاه خداوند آن دورا از هم جدا کند، با این جدایی، مرگ رخ می دهد و بُعد اخروی به آسمان برگردانده می شود. پس، زندگی در زمین است، و مرگ، در آسمان، و این بدان سبب است که میان روح و جسم، جدایی می افتد و روح و نور، به قدرت نخستین، باز گردانده می شوند و جسم بر جای می ماند؛ چون از بُعد دنیوی است.

1- حرارت غریزی ناشی از آتش، انرژی حرارتی بدن.

2- شاید مقصود، بزاق دهان باشد.



عنه عليه السلام: عرفان المرء نفسه أن يعرفها بأربع طبائع، وأربع دعائم، وأربعة أركان؛ فطبايعه: الدّم والمرّة والريح والبلغم. ودعائمه: العقل، ومن العقل الفهم والحفظ (1). وأركانه: النور والنار والروح والماء. وصورته طينته (2). فأبصر بالروح، وأكل وشرب بالنار، وجامع وتحرك بالروح. ووجد طعم الذوق والطعام بالماء. فهذا تأسيس صورته (3).

الاحتجاج: من سؤال الزنديق الذي سأل أبا عبد الله عليه السلام عن مسائل كثيرة، أن قال: ... أخبرني عن السراج إذا انطفأ أين يذهب نوره؟ قال عليه السلام: يذهب فلا يعود. قال: فما أنكرت أن يكون الإنسان مثل ذلك، إذا مات وفارق الروح البدن، لم يرجع إليه أبدا كما لا يرجع ضوء السراج إليه أبدا إذا انطفأ؟ قال: لم تصب القياس، إن النار في الأجسام كأمته، والأجسام قائمة بأعيانها كالحجر والحديد، فإذا ضرب أحدهما بالآخر، ساطعت من بينهما نار، يقتبس منها سراج له ضوء، فالنار ثابتة في أجسامها، والضوء ذاهب، والروح: جسم رقيق، قد ألبس قاليا كثيفا، وليس بمنزلة السراج الذي ذكرت، إن الذي خلق في الرحم جنينا من ماء صاف، وركب فيه ضروبا مختلفة: من عروق، وعصب وأسنان، وشعر، وعظام، وغير ذلك، هو يحييه بعد موته ويعيده بعد فاته (4).

- 
- 1- هكذا في المصدر؛ لم يطابق المعدود العدد، وفي علل الشرائع: «ومن العقل: الفطنة والفهم والحفظ والعلم».
  - 2- لا توجد عبارة: «وصورته طينته» في علل الشرائع.
  - 3- تحف العقول: ص 354، علل الشرائع: ص 108 ح 6 نحوه، بحار الأنوار: ج 61 ص 302 ح 8.
  - 4- الاحتجاج: ج 2 ص 212 و 243 ح 223، بحار الأنوار: ج 10 ص 184 ح 2.

امام صادق علیه السلام: خودشناسی انسان، این است که بداند دارای چهار طبع و چهار ستون و چهار رکن است. چهار طبع او، عبارت اند از: خون و صفرا و باد و بلغم. ستون هایش عبارت اند از خرد، که از خرد، فهم و حافظه مایه می گیرد. و ارکانش عبارت اند از: نور و آتش و روح و آب. و صورتش سرشت اوست. پس با نور می بیند و به واسطه آتش (حرارت مزاج) می خورد و می آشامد، و به واسطه روح، مجامعت می کند و حرکت می کند، و به واسطه آب، مزه چشایی ها و غذا را حس می کند. این است بنیاد صورت او.

الاحتجاج\_ از جمله پرسش های فراوانی که زندیق از امام صادق علیه السلام سؤال کرد \_ گفت: زمانی که چراغ خاموش می شود، نورش به کجا می رود؟ فرمود: «از بین می رود و دیگر، باز نمی گردد». زندیق گفت: پس چرا قبول ندارید که انسان، این گونه باشد؟ وقتی مُرد و روح از بدن جدا شد، دیگر هرگز به بدن بر نمی گردد، چنان که وقتی چراغ خاموش شد، نورش دیگر هرگز به آن باز نمی گردد. امام علیه السلام فرمود: «قیاست درست نبود. آتش در اجسام، نهفته است و اجسام، قائم به ذات اند، مانند سنگ و آهن. پس هر گاه یکی از این دو به دیگری زده شود، از میانشان، آتش جرقه می زند و از آن آتش، چراغی نورانی افروخته می گردد. پس، آتش در اجسام آتش گرفته، ثابت است؛ ولی نور، از بین رفتنی است. اما روح، جسم لطیفی است که کالبد سید تبری بر آن پوشانده شده است. روح، مانند چراغی که گفتم، نیست. همان کسی که در رحم از آبی صاف، جنینی آفرید و اجزای گوناگون، از رگ و عصب و دندان و مو و استخوان و جز اینها در او پدید آورد، همو آن را پس از مرگش زنده می گرداند و پس از نابودی اش، آن را دوباره ایجاد می کند».

1 / 2 تركيب العقل والصورة رسول الله صلى الله عليه وآله: يا معشر قريش! إنَّ حَسَبَ الرَّجُلِ دِينُهُ وَمُرُوءَتُهُ خُلُقُهُ وَأَصْلُهُ عَقْلُهُ . (1)

الإمام علي عليه السلام: الإنسانُ عَقْلٌ وصورةٌ، فَمَنْ أَخْطَأَهُ الْعَقْلُ وَلَزِمَتْهُ الصَّوْرَةُ لَمْ يَكُنْ كَامِلًا، وَكَانَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ لَا رُوحَ فِيهِ، فَمَنْ طَلَبَ الْعَقْلَ الْمُتَعَارَفَ فَلْيَعْرِفْ صُورَةَ الْأُصُولِ وَالْفُضُولِ فَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ يَطْلُبُونَ [الْفُضُولَ] (2) وَيُضَيِّعُونَ (3) الْأُصُولَ، مَنْ أَحْرَزَ الْأَصْلَ اكْتَفَى بِهِ عَنِ الْفَضْلِ . (4)

- 
- 1- الكافي: ج 8 ص 181 ح 203، الأمالي للطوسي: ص 147 ح 241 كلاهما عن سدير الصيرفي عن الإمام الباقر عليه السلام، روضة الواعظين: ص 310 عن الإمام الباقر عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله، بحار الأنوار: ج 22 ص 382 ح 16.
  - 2- ما بين المعقوفين سقط من المصدر، وأثبتناه من بحار الأنوار.
  - 3- في بحار الأنوار: «يَضَعُونَ» وهو الأنسب.
  - 4- مطالب السؤل: ص 212؛ بحار الأنوار: ج 78 ص 7 ح 59.

## 1 / 2 ترکیب خرد و پیکر

1 / 2 ترکیب خرد و پیکر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای گروه قریش! حَسَب [و منزلت اجتماعی] مرد، دینداری اوست، و آدمیتش اخلاق او، و [اصل و] ریشه اش خرد او.

امام علی علیه السلام: انسان، خردی است و صورتی (پیکری). پس هر که خرد از او دور شود و صورت همراهش گردد، کامل نیست و به مانند کالبدی بی جان است، و هر که جوایب خرد متعارف باشد، باید صورت اصول و زواید (فروع) را بشناسد؛ زیرا بسیاری از مردم، دنبال فروع هستند و اصول را وا می گذارند. هر که اصل را به دست آورد، از فرع، بی نیاز می شود.

عنه عليه السلام: أصل الإنسان لُبُّهُ (1)، وعقله دينه (2)، ومروته حيث يجعل نفسه (3).

الإمام الصادق عليه السلام: دِعامَةُ الإنسانِ العَقْلُ ، وَالعَقْلُ مِنْهُ الفِطْنَةُ وَالْفَهْمُ وَالْحِفْظُ وَالْعِلْمُ ؛ وَبِالعَقْلِ يَكْمُلُ ، وَهُوَ دَلِيلُهُ وَمُبْصِرُهُ وَمِفْتَاحُ أَمْرِهِ (4).

1 / 3 تَرْكِيبُ العَقْلِ وَالشَّهْوَةَ عِللُ الشَّرَائِعِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ : المَلَائِكَةُ أَفْضَلُ أَمْ بَنُو آدَمَ ؟ فَقَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ رَكَّبَ فِي المَلَائِكَةِ عَقْلاً بِلا شَهْوَةٍ ، وَرَكَّبَ فِي البَهَائِمِ شَهْوَةً بِلا عَقْلِ ، وَرَكَّبَ فِي بَنِي آدَمَ كِلَيْهِمَا ، فَمَنْ غَلَبَ عَقْلُهُ شَهْوَتُهُ فَهُوَ خَيْرٌ مِنَ المَلَائِكَةِ ، وَمَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ البَهَائِمِ (5).

- 1- اللُّبُّ : العَقْلُ ، سَمِّيَ بِذَلِكَ لِأَنَّهُ نَفْسُ مَا فِي الإنسانِ ، وَمَا عَدَاهُ كَأَنَّهُ قَشْرٌ (مجمع البحرين : ج 3 ص 1616 «لب»).
- 2- في الأمالي للصدوق «عقله ودينه» بدل «عقله دينه» والظاهر زيادة الواو وأنها اشتباه من المصحح ؛ إذ أنّ المستسخ وضع ضمة كبيرة على هاء كلمة «عقله» في الطبعة القديمة والحجرية، فظنّ المصحح أنها واو، وفي بحار الأنوار نقل الحديث أيضا عن الأمالي من دون واو. راجع في خصوص ذلك : الأحاديث الواردة في تحف العقول : ص 217 وفقه الرضا : ص 367 وبحار الأنوار : ج 75 ص 108 ح 11 .
- 3- روضة الواعظين : ص 8 ، الأمالي للصدوق : ص 312 ح 361 عن جميل بن درّاج عن الإمام الصادق عنه عليهما السلام ، بحار الأنوار : ج 1 ص 82 ح 2 .
- 4- الكافي : ج 1 ص 25 ح 23 ، علل الشرائع : ص 103 ح 2 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 90 ح 17 .
- 5- علل الشرائع : ص 4 ح 1 ، مشكاة الأنوار : ص 439 ح 1474 نحوه ، بحار الأنوار : ج 60 ص 299 ح 5 .

**1 / 3 ترکیب خرد و خواهش**

امام علی علیه السلام: اصل انسان، خرد اوست، و خردش دین او، و مروّتش آن جا که خویش را قرار می دهد.

امام صادق علیه السلام: ستون انسان، خرد است، و هوش و فهم و حافظه و دانش، از خرد بر می خیزند، و با خرد است که کامل می شود، و خرد، راه نمای او و مایه بینش او و کلید کارهای اوست.

1 / 3 ترکیب خرد و خواهشعلل الشرائع\_ به نقل از عبد الله بن سنان \_: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: فرشتگان برترند، یا آدمیان؟ فرمود: «امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: خدای عز و جل، در فرشتگان، خرد نهاد، بی خواهش، و در چارپایان، خواهش نهاد، بی خرد و در آدمیان، هر دو را نهاد. پس هر کس خردش بر خواهشش چیره آید، او از فرشتگان، بهتر است و هر کس خواهشش بر خردش چیره آید، او از چارپایان، بدتر [و پست تر] است.»

1 / 4 تَرْكِبُ مِنَ الْعَالَمِينَ لِإِمَامِ الْكَاظِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: خَلَقَ اللَّهُ عَالَمِينَ مُتَّصِلِينَ ، فَعَالَمٌ عُلُويٌّ وَعَالَمٌ سُفْلِيٌّ ، وَرَكَّبَ الْعَالَمِينَ جَمِيعًا فِي ابْنِ آدَمَ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام: الإنسانُ خُلِقَ مِنْ شَأْنِ الدُّنْيَا وَشَأْنِ الآخِرَةِ ، فَإِذَا جَمَعَ اللَّهُ بَيْنَهُمَا صَارَتْ حَيَاتُهُ فِي الأَرْضِ لِأَنَّهُ نَزَلَ مِنْ شَأْنِ السَّمَاءِ إِلَى الدُّنْيَا ، فَإِذَا فَرَّقَ اللَّهُ بَيْنَهُمَا صَارَتْ تِلْكَ الفَرْقَةُ المَوْتُ ، تُرَدُّ شَأْنُ الأُخْرَى إِلَى السَّمَاءِ ، فَالْحَيَاةُ فِي الأَرْضِ ، وَالمَوْتُ فِي السَّمَاءِ ، وَذَلِكَ أَنَّهُ يُفَرِّقُ بَيْنَ الأرواحِ وَالجَسَدِ ، فَوَدَّتِ الرُّوحُ وَالنُّورُ إِلَى القُدْرَةِ الأُولَى ، وَتُرِكَ الجَسَدُ لِأَنَّهُ مِنْ شَأْنِ الدُّنْيَا . (2)

1 / 5 أَشْبَهُ شَيْءٍ بِالمِيعَارِ الإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : ابْنُ آدَمَ أَشْبَهُ شَيْءٍ بِالمِيعَارِ ، إِمَّا ناقِصٌ بِجَهْلٍ أَوْ راجِحٌ بِعِلْمٍ . (3)

1 / 6 مُتَرَدِّدٌ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَالشَّيْطَانِ فَقَهُ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ : قَالَ العَالِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : وَجَدْتُ ابْنَ آدَمَ بَيْنَ اللَّهِ وَبَيْنَ الشَّيْطَانِ ؛ فَإِنْ أَحَبَّهُ اللَّهُ \_ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُهُ \_ حَلَّصَهُ وَاسْتَخْلَصَهُ ، وَإِلَّا حَلَّى بَيْنَهُ وَبَيْنَ عَدُوِّهِ . (4)

1- .الاختصاص : ص 142 ، بحار الأنوار : ج 61 ص 253 ح 6 .

2- .علل الشرائع : ص 107 ح 5 عن إسماعيل بن أبي زياد السكوني ، تحف العقول : ص 355 ، بحار الأنوار : ج 6 ص 117 ح 4 .

3- .تحف العقول : ص 212 ، كشف الغمّة : ج 3 ص 136 عن أحمد بن علي بن ثابت عن الإمام الجواد عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 78 ص 50 ح 74 .

4- .فقه الرضا عليه السلام : ص 349 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 55 ح 96 .

**1 / 4 ترکیب دو جهان****1 / 5 مانده ترین چیز به ترازو****1 / 6 در نوسان میان خدا و شیطان**

1 / 4 ترکیب دو جهان امام کاظم علیه السلام: خداوند، دو جهان به هم پیوسته آفرید: جهان برین و جهان پایین، و این هر دو جهان را در آدمیزاد در آمیخت.

امام صادق علیه السلام: انسان از بُعد دنیوی و بعد اخروی آفریده شده است. پس هر گاه خداوند، این دورا با هم جمع کند، زندگی انسان در زمین آغاز می شود. زیرا از بُعد آسمان به دنیا فرود آمده است. و هر گاه خداوند، آن دورا از هم جدا سازد، با این جدایی، مرگ رخ می دهد و بُعد اخروی به آسمان باز گردانده می شود. پس، زندگی در زمین است و مرگ، در آسمان، و این بدین سبب است که میان روح ها و جسد، جدایی افکنده می شود، و روح و نور به قدرت نخستین، باز گردانده می شوند و جسم بر جای می ماند؛ چون از بُعد دنیوی [وزمینی] است.

1 / 5 مانده ترین چیز به ترازو امام علی علیه السلام: آدمی زاده، مانده ترین چیز به ترازوست: یا سُبُك است به نادانی، یا سنگین است به دانایی.

1 / 6 در نوسان میان خدا و شیطان فقره الرضا علیه السلام: امام کاظم علیه السلام فرمود: «آدمی زاده را میان خدا و شیطان [در نوسان] یافتم. پس اگر خداوند که نام هایش مقدس باد. دوستش بدارد، او را می پالاید و گزین می کند، وگرنه، او را با دشمنش (شیطان) تنها می گذارد.



1 / 7 أعجب ما فيه قلبها لإمام علي عليه السلام: أيها الناس! أعجب ما في الإنسان قلبه، وله مواد من الحكمة وأضداد من خلافها، فإن سَنَحَ له الرجاء أدلّه الطمَع، وإن هاج به الطمَع أهلكه الحرص، وإن ملكه اليأس قتله الأسف، وإن عرّض له الغضب اشتد به الغيظ، وإن أسعد بالرّضى نسي التحفظ، وإن ناله الخوف شغله الحذر، وإن اتسع له الأمن استلبته العزّة (1)، وإن جدّدت له نعمة أخذته العزّة، وإن أفاد مالا أطغاه الغنى، وإن عصّته فاقته شغل البلاء (2)، وإن أصابته مصيبة فضحّ الجزع، وإن أجهده الجوع قعد به الضعف، وإن أفرط في الشبع كظّته البطنة، فكلّ تقصير به مضرّ، وكلّ إفراط له مُفسدٌ. (3)

1- في المصدر: «استلبته العزّة»، وفي نسخة: أخذته العزّة. ومافي المتن أثبتناه من جميع المصادر الأخرى وهو الصواب.

2- وفي نسخة: جهده البكاء.

3- الكافي: ج 8 ص 21 ح 4 عن جابر بن يزيد، نهج البلاغه: الحكمة 108، الإرشاد: ج 1 ص 301، خصائص الأئمة: ص 97 كلّها نحوه، بحار الأنوار: ج 70 ص 52 ح 13؛ تاريخ دمشق: ج 51 ص 182 عن عبد الله بن جعفر نحوه، كنز العمال: ج 1 ص 348 ح 1567.

**1 / 7 دل آدمی ، شگفت ترین عضو او**

1 / 7 دل آدمی ، شگفت ترین عضو او امام علی علیه السلام : ای مردم ! شگفت ترین چیز در انسان ، دل اوست ؛ زیرا مایه هایی از حکمت [و صفات پسندیده] در آن است و صفاتی به وارونه آنها : اگر امید به او دست دهد ، طمع به خواری اش می افکند . اگر طمع ، او را بر انگیزد ، آزمندی به هلاکتش می اندازد . اگر نومیدی بر او چیره آید ، افسوس [و اندوه] او را می کُشد . اگر خشم ، او را فرا گیرد ، عصبانیت ، جانش را به لب می آورد . اگر خوش حالی یارش شود ، خودداری را از یاد می برد . اگر ترس به او برسد ، احتیاط کاری مشغولش می سازد . اگر امنیت [و آرامش] ، او را فرو پوشاند ، غفلت ، او را در می رُباید . اگر نعمت پیاپی به او برسد ، غرور ، او را فرا می گیرد . اگر به ثروتی دست یابد ، توانگری به طغیانش می کشاند . اگر فقری او را بگزد ، رنج [و گرفتاری] ، به خود سرگرمش می سازد . اگر مصیبتی به او رسد ، بی تابی رسوایش می کند . اگر گرسنگی به ستوهش آورد ، ناتوانی از پایش در می آورد ، و اگر در سیری از اندازه بگذراند ، پرخوری به رنجش می افکند . پس هر کوتاهی ای به او زیان می رساند و هر زیاده روی ای تباهش می گرداند .

الفصل الثاني: خلق الإنسان 2 / 1 الإنسان قَبْلَ الدُّنْيَا الكتاب «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُن شَيْئًا مَّذْكُورًا» . (1)

«أَوْ لَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِن قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَيْئًا» . (2)

«قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّئْ وَقَدْ خَلَقْتَنكَ مِن قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْئًا» . (3)

الحديث للإمام الباقر عليه السلام في قوله تعالى : «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُن شَيْئًا مَّذْكُورًا» \_ : كان مذكوراً في العلم ، ولم يكن مذكوراً في الخلق . (4)

الإمام الصادق عليه السلام في قوله تعالى : «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُن شَيْئًا مَّذْكُورًا» \_ : كان شيئاً مقدوراً ، ولم يكن مَكُونًا . (5)

1- الإنسان : 1 .

2- مريم : 67 .

3- مريم : 9 .

4- مجمع البيان : ج 10 ص 614 عن سعيد الحداد ، بحار الأنوار : ج 60 ص 328 .

5- مجمع البيان : ج 10 ص 614 عن حمran بن أعين ، بحار الأنوار : ج 60 ص 328 .

## فصل دوم : آفرینش انسان

### 1 / 2 انسان ، پیش از آمدن به این جهان

فصل دوم : آفرینش انسان 1 / 2 انسان ، پیش از آمدن به این جهانقرآن«آیا انسان را آن هنگام از روزگار [به یاد] آید که چیزی در خور یادکرد نبود؟» .

«آیا انسان به یاد نمی آورد که ما او را پیش تر آفریدیم ، حال آن که چیزی نبود؟» .

«[فرشته] گفت : چنین است . پروردگار تو گفت : این [کار] بر من آسان است ، و تو را [نیز] پیش تر آفریدم ، در حالی که هیچ نبودی» .

حدیثامام باقر علیه السلام\_ در باره این سخن خداوند متعال : «آیا انسان را آن هنگام از روزگار [به یاد] آید که چیزی در خور یادکرد نبود ؟» \_ :در علم [خدا] در خور یادکرد بود و در آفرینش ، در خور یادکرد نبود .

امام صادق علیه السلام\_ در باره این سخن خداوند متعال : «آیا انسان را آن هنگام از روزگار [به یاد] آید که چیزی در خور یادکرد نبود؟» \_ :وجود تقدیری داشته ؛ اما وجود تکوینی نداشته است .

المحاسن عن حمران: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا» فَقَالَ: كَانَ شَيْئًا وَلَمْ يَكُنْ مَذْكُورًا. (1)

الكافي عن مالك الجهني: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: «أَوْ لَمْ يَرَ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِن قَبْلُ وَلَمْ يَكْ شَيْئًا» (2)، قَالَ: فَقَالَ: لَا مَقْدَرًا وَلَا مُكُونًا. قَالَ: وَسَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِهِ: «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا»، فَقَالَ: كَانَ مَقْدَرًا غَيْرَ مَذْكُورٍ. (3)

الإمام علي عليه السلام في بيان تأويل أفعال الصلاة \_ : ثُمَّ تَأْوِيلُ رَفْعِ رَأْسِكَ مِنَ الرُّكُوعِ إِذَا قُلْتَ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» تَأْوِيلُهُ: الَّذِي أَخْرَجَنِي مِنَ الْعَدَمِ إِلَى الْوُجُودِ. (4)

الإمام زين العابدين عليه السلام في المُنَاجَاةِ \_ : سَيِّدِي خَلَقْتَنِي فَأَكْمَلْتَ تَقْدِيرِي، وَصَوَّرْتَنِي فَأَحْسَنْتَ تَصْوِيرِي، فَصَيَّرْتَ بَعْدَ الْعَدَمِ مَوْجُودًا، وَبَعَدَ الْمَغِيبِ شَهِيدًا. (5)

2 / 2 أبو البشر الكتاب «إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ». (6)

- 1- المحاسن: ج 1 ص 379 ح 836، مجمع البيان: ج 10 ص 614 عن زرارة، بحار الأنوار: ج 5 ص 120 ح 63؛ تفسير الطبري: ج 14 الجزء 29 ص 202 من دون اسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام.
- 2- المراد هو الآية 67 من سورة مريم: «أَوْ لَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ...»، والظاهر أنه من تصحيف النسخ.
- 3- الكافي: ج 1 ص 147 ح 5، بحار الأنوار: ج 57 ص 63 ح 33.
- 4- بحار الأنوار: ج 84 ص 254 ح 52 نقلاً عن خط الشهيد عن جابر بن عبد الله الأنصاري.
- 5- بحار الأنوار: ج 94 ص 170 ح 22 نقلاً عن كتاب أنيس العابدين.
- 6- آل عمران: 59.

## 2 / 2 پدر بشر

المحاسن\_ به نقل از حمران \_ از امام باقر علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل : «آیا انسان را آن هنگام از روزگار [به یاد] آید که چیزی در خور یادکرد نبود؟» پرسیدم . فرمود : «چیزی بوده ؛ اما در خور یادکرد نبوده است» .

الكافی\_ به نقل از مالك جُهَنی \_ از امام صادق علیه السلام در باره این سخن خداوند متعال : «آیا انسان به یاد نمی آورد که ما او را پیش تر آفریدیم ، حال آن که چیزی نبود؟» پرسیدم . فرمود : «نه مقدر شده بود و نه آفریده» . همچنین از ایشان ، در باره این سخن خداوند : «آیا انسان را آن هنگام از روزگار [به یاد] آید که چیزی در خور یادکرد نبود؟» پرسیدم . فرمود : «مقدر شده بود ؛ ولی در خور یادکرد (آفریده شده) نبود» .

امام علی علیه السلام\_ در بیان معنای باطنی افعال نماز \_ دیگر ، تأویل سر برداشتنت از رکوع و گفتن جمله «سمع الله لمن حمده ، الحمد لله رب العالمین» است . تأویلش [این است که او] کسی است که مرا از نیستی به هستی آورد .

امام زین العابدین علیه السلام\_ در راز و نیاز با خدا \_ آقای من ! تو مرا آفریدی و در کمال اندازه آفریدی ، و مرا صورت [و شکل] بخشیدی و نیکو صورتگری کردی ، و در نتیجه ، از آن پس که نبودم ، هست شدم ، و از ناپیدایی به پیدایی در آمدم .

2 / 2 پدر بشر قرآن (داستان عیسی در نزد خدا ، چون داستان آدم است که از خاک آفریدش . سپس به او گفت : «باش» و او پدید آمد» .

«وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِن طِينٍ \* ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِن سُلَالَةٍ مِّن مَّاءٍ مَّهِينٍ» . (1)

«فَاسْتَفْتَيْهِمْ أَهْمٌ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ مَن خَلَقْنَا إِنَّا خَلَقْنَاهُم مِّن طِينٍ لَّازِبٍ» . (2)

«وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِن صَلْصَالٍ مِّن حَمَإٍ مَّسْنُونٍ» . (3)

«خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِن صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ» . (4)

«قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ» . (5)

«وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُن مِّن السَّاجِدِينَ» . (6)

«وَهُوَ الَّذِي أَنشَأَكُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ» . (7)

«إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن طِينٍ \* فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ \* فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ \* إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ \* قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي أَسَدْتَ تَكْبُرَاتٍ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ \* قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ \* قَالَ فَاحْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ \* وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ» . (8)

الحديث تفسير القمي: «وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِن طِينٍ» قال: هُوَ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، «ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ» أَي وَلَدَهُ «مِن سُلَالَةٍ» وَهُوَ الصَّفْوُ مِنَ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ «مِن مَّاءٍ مَّهِينٍ» قال: النُّطْفَةُ الْمَنِيَّةُ «ثُمَّ سَوَّاهُ» أَي اسْتَحَالَهُ مِن نُّطْفَةٍ إِلَى عُلْقَةٍ، وَمِن عُلْقَةٍ إِلَى مُضْغَةٍ، حَتَّى نَفَخَ فِيهِ الرُّوحَ . (9)

1- السجدة: 7 و 8 .

2- الصافات: 11 .

3- الحجر: 26 وراجع: الآية: 28 و 33 .

4- الرحمن: 14 .

5- الأعراف: 12 .

6- الأعراف: 11 .

7- الأنعام: 98 .

8- ص: 71 \_ 78 .

9- تفسير القمي: ج 2 ص 168 ، بحار الأنوار: ج 60 ص 370 ح 76 .

«و آفرینش انسان را از گلی آغاز کرد . سپس نسل او را از چکیده آبی پست ، قرار داد» .

«از ایشان بپرس : آیا آنها از نظر آفرینش دشوارترند ، یا کسانی که خلق کردیم ؟ ما آنها را از گلی چسبنده پدید آوردیم» .

«ما انسان را از گلی خشک ، از گلی سیاه و بدبو ، آفریدیم» .

«انسان را از گل خشکیده ای سفال مانند آفرید» .

«[خدا به شیطان گفت :] چون تو را به سجده فرمان دادم ، چه چیزی تو را باز داشت از این که سجده کنی ؟ گفت : من از او بهترم . مرا از آتش آفریدی و او را از گل آفریدی» .

«و به تحقیق ، ما شما را آفریدیم . سپس صورتتان بخشیدیم . آن گاه به فرشتگان گفتیم : برای آدم ، سجده کنید . پس همه سجده کردند ، مگر ابلیس که از سجده کنندگان نبود» .

«و او کسی است که شما را از یک تن پدید آورد . پس [برای شما] قرارگاهی و سپردگاهی قرار داد . همانا ما آیات خود را برای مردمی که می فهند ، به روشنی بیان کرده ایم» .

«آن گاه که پروردگار تو به فرشتگان فرمود : «من ، بشری از گل خواهم آفرید . پس چون او را بپرداختم و از روح خود در او دمیدم ، برایش به سجده بيفتید» . پس فرشتگان ، همگی به سجده افتادند ، مگر ابلیس که بزرگی فروخت و از کافران شد . [خداوند] فرمود : «ای ابلیس ! چه چیز ، تو را مانع از آن شد تا برای چیزی که من با دستانت [قدرت] خود آفریدم ، سجده آوری؟ آیا بزرگی فروختی ، یا از برتری جوئی؟» . گفت : من از او بهترم . مرا از آتش آفریدی و او را از گل آفریدی . فرمود : «پس ، از آن (بهشت) بیرون شو که تو رانده شده ای و تا روز پاداش ، لعنت من بر توست» .

حدیث تفسیر القمّی : [در باره] «و آفرینش انسان را از گلی آغاز کرد» فرمود : یعنی آدم علیه السلام را . «سپس نسل او را قرار داد» ، یعنی فرزندان او را . «از چکیده ای» ، یعنی عصاره غذا و آب . «از آبی پست» ، یعنی آب منی . «سپس او را بپرداخت» ، یعنی از نطفه به خون بسته ، و از خون بسته به پاره گوشت تبدیل کرده تا آن که در او روح دمید .



تفسير الطبري عن ابن عباس\_ في قوله: «وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ» \_ قوله: «خَلَقْنَاكُمْ» يعني آدَمَ، وَأَمَّا «صَوَّرْنَاكُمْ» فَدَرَيْتُهُ. (1)

تفسير الثعلبي عن عطاء\_ في قوله تعالى: «وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ» \_ خُلِقُوا فِي ظَهْرِ آدَمَ، ثُمَّ صُوِّرُوا فِي الْأَرْحَامِ. (2)

رسول الله صلى الله عليه وآله: النَّاسُ وُلْدُ آدَمَ، وَآدَمُ مِنْ تُرَابٍ. (3)

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ أَذْهَبَ عَنْكُمْ عُبَيْتَةَ (4) الْجَاهِلِيَّةِ وَفَحَرَهَا بِالْآبَاءِ، مُؤْمِنٌ تَقِيٌّ وَفَاجِرٌ شَقِيٌّ، أَنْتُمْ بَنُو آدَمَ وَآدَمُ مِنْ تُرَابٍ. (5)

عنه صلى الله عليه وآله: يَا عَلِيُّ، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدْ أَذْهَبَ بِالْإِسْلَامِ نَخْوَةَ الْجَاهِلِيَّةِ وَتَفَاخُرَهَا بِآبَائِهَا، أَلَا إِنَّ النَّاسَ مِنْ آدَمَ وَآدَمُ مِنْ تُرَابٍ، وَأَكْرَمُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ. (6)

1- تفسير الطبري: ج 5 الجزء 8 ص 126، تفسير الثعلبي: ج 4 ص 218 عن قتادة والربيع والضحاك والسدي؛ بحار الأنوار: ج 60 ص 382 ح 105 نقلاً عن الدر المنثور.

2- تفسير الثعلبي: ج 4 ص 218، الدر المنثور: ج 3 ص 424 نقلاً عن الفريابي عن ابن عباس؛ بحار الأنوار: ج 60 ص 382 ح 103.

3- الطبقات الكبرى: ج 1 ص 25 عن أبي هريرة، كنز العمال: ج 6 ص 130 ح 15134.

4- العُبَيْتَةُ: الْكَبِيرُ وَالْفَخْرُ (لسان العرب: ج 1 ص 574 «عب»).

5- سنن أبي داود: ج 4 ص 331 ح 5116، سنن الترمذي: ج 5 ص 735 ح 3956، مسند ابن حنبل: ج 3 ص 286 ح 8744، السنن الكبرى: ج 10 ص 392 ح 21062 كلُّهَا عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، كُنْزُ الْعَمَالِ: ج 1 ص 258 ح 1294.

6- كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 363 ح 5762 عن حماد بن عمرو وأنس بن محمد عن أبيه جميعاً عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، مكارم الأخلاق: ج 2 ص 327 ح 2656 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله، مشكاة الأنوار: ص 120 ح 283 نحوه، بحار الأنوار: ج 77 ص 53 ح 3.

تفسیر الطبری\_ به نقل از ابن عباس ، در باره این سخن خداوند : «و شما را آفریدیم . سپس صورتتان بخشیدیم» \_ : «شما را آفریدیم» ، یعنی آدم را ، و «صورتتان بخشیدیم» ، یعنی ذریه او را .

تفسیر الثعلبی\_ به نقل از عطاء ، در باره این سخن خداوند متعال : «و شما را آفریدیم . سپس صورتتان بخشیدیم» \_ : در پشت آدم ، آفریده و سپس در رجم ها صورتگری شدند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : مردمان ، فرزندان آدم علیه السلام اند ، و آدم ، از خاک بود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداوند عز و جل ، کبر جاهلیت و نازیدن جاهلی به نیاکان را از شما بُرد . [پس ، از دو حال خارج نیستید : یا] مؤمن پرهیزگار ، یا بی ایمان بدبخت . شما فرزندان آدمید و آدم ، از خاک بود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : ای علی ! خداوند \_ تبارک و تعالی \_ به برکت اسلام ، نخوت جاهلیت و نازیدن جاهلی به نیاکان را بُرد . بدانید! همانا مردمان ، از آدم اند ، و آدم ، از خاک بود ، و گرامی ترین آنان نزد خدا ، کسی است که پرهیزگارتر باشد .

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ مِنْ قَبْضَةِ قَبْضِهَا مِنْ جَمِيعِ الْأَرْضِ، فَجَاءَ بَنُو آدَمَ عَلَى قَدْرِ الْأَرْضِ؛ جَاءَ مِنْهُمْ الْأَحْمَرُ وَالْأَبْيَضُ وَالْأَسْوَدُ وَبَيْنَ ذَلِكَ، وَالسَّهْلُ وَالْحَزْنُ (1) وَالْحَبِيثُ وَالطَّيِّبُ. (2)

الإمام علي عليه السلام: إِنَّ آدَمَ خُلِقَ مِنْ أَدِيمِ الْأَرْضِ؛ فِيهِ الطَّيِّبُ وَالصَّالِحُ وَالرَّذِيءُ، فَكُلُّ ذَلِكَ أَنْتَ رَأَيْ فِي وُلْدِهِ؛ الصَّالِحُ وَالرَّذِيءُ. (3)

عنه عليه السلام لَمَّا سُئِلَ عَنْ وَجهِ تَسْمِيَةِ آدَمَ وَحَوَاءَ - سُمِّيَ آدَمُ لِأَنَّهُ خُلِقَ مِنْ أَدِيمِ الْأَرْضِ، وَذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى بَعَثَ جِبْرَائِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامَ وَأَمَرَهُ أَنْ يَأْتِيَهُ مِنْ أَدِيمِ الْأَرْضِ بِأَرْبَعِ طِينَاتٍ: طِينَةَ بَيْضَاءَ، وَطِينَةَ حَمْرَاءَ، وَطِينَةَ غَمْرَاءَ، وَطِينَةَ سَوْدَاءَ، وَذَلِكَ مِنْ سَهْلِهَا وَحَزْنِهَا. ثُمَّ أَمَرَهُ أَنْ يَأْتِيَهُ بِأَرْبَعِ مِيَاهٍ: مَاءِ عَذْبٍ، وَمَاءِ مَلْحٍ، وَمَاءِ مُرٍّ، وَمَاءِ مُنْتِنٍ. ثُمَّ أَمَرَهُ أَنْ يُفَرِّغَ الْمَاءَ فِي الطِّينِ، وَأَدَمَهُ اللَّهُ بِيَدِهِ (4) فَلَمْ يَفْضَلْ شَيْءٌ مِنَ الطِّينِ يَحْتَاجُ إِلَى الْمَاءِ، وَلَا مِنَ الْمَاءِ شَيْءٌ يَحْتَاجُ إِلَى الطِّينِ. فَجَعَلَ الْمَاءَ الْعَذْبَ فِي حَلْقِهِ، وَجَعَلَ الْمَاءَ الْمَالِحَ فِي عَيْنَيْهِ، وَجَعَلَ الْمَاءَ الْمُرَّ فِي أُذُنَيْهِ، وَجَعَلَ الْمَاءَ الْمُنْتِنَ فِي أَنْفِهِ. وَإِنَّمَا سُمِّيَتْ حَوَاءُ حَوَاءً لِأَنَّهَا خُلِقَتْ مِنَ الْحَيَوَانِ. (5)

1- الحزن: المكان الغليظ الخشن (النهاية: ج 1 ص 380 «حزن»).

2- سنن أبي داود: ج 4 ص 222 ح 4693، مسند ابن حنبل: ج 7 ص 141 ح 19599، صحيح ابن حبان: ج 14 ص 29 ح 6160، السنن الكبرى: ج 9 ص 6 ح 17708 كلها عن أبي موسى الأشعري، كنز العمال: ج 6 ص 128 ح 15126؛ التبيان في تفسير القرآن: ج 1 ص 136.

3- تاريخ الطبري: ج 1 ص 91، تفسير الطبري: ج 1 الجزء 1 ص 214 كلاهما عن عمرو بن ثابت عن أبيه عن جده، كنز العمال: ج 6 ص 162 ح 15227.

4- قال الجوهري: الأدم: الألفة والاتفاق، يقال: آدم الله بينهما أي أصلح وألف، وكذلك آدم الله بينهما، فعل وأفعل بمعنى، انتهى، واليد هنا بمعنى القدرة (بحار الأنوار: ج 11 ص 102).

5- علل الشرائع: ص 2 ح 1، بحار الأنوار: ج 11 ص 102 ح 7.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداوند ، آدم را از مُشتی [خاك] که از همه جای زمین برداشت ، آفرید . از این رو ، فرزندان آدم ، متناسب با خاك زمین ، پدید آمدند : برخی از آنها سرخ اند ، برخی سفید ، برخی سیاه ، برخی آمیزه ای از این رنگ ها ، برخی نرم ، برخی خشن ، برخی پاك ، و برخی ناپاك .

امام علی علیه السلام : آدم ، از ادیم (پوسته) زمین که در آن ، [خاك] پاك و خوب و بد وجود دارد ، آفریده شد . بنا بر این ، تو همه این ویژگی ها را در فرزندان او می بینی : خوب و بد .

امام علی علیه السلام\_ در پاسخ پرسش از علت نام گذاری آدم و حوّا به این نام ها \_ : آدم ، آدم نامیده شد ؛ چون از ادیم زمین آفریده شد ، بدین سان که خداوند متعال ، جبرئیل علیه السلام را فرستاد و به او فرمود که از ادیم (پوسته) زمین ، چهار قسمت خاك برایش بیاورد : خاکی سفید ، خاکی سرخ ، خاکی قهوه ای و خاکی سیاه ، و این خاك ها را از قسمت های نرم و درشت زمین بردارد . سپس به او فرمود که چهار نوع آب برایش بیاورد : آب شیرین ، آب شور ، آب تلخ ، و آب گندیده . آن گاه به او فرمود که آب ها را روی خاك بریزد ، و خداوند با دست [قدرت] خویش ، آنها را به هم آمیخت ، به طوری که از خاك ، نه چیزی اضافه آمد که به آب نیاز داشته باشد ، و نه از آب ، چیزی زیاد آمد که به خاك نیاز داشته باشد . پس آب شیرین را در [قسمت] آگلوی او قرار داد ، و آب شور را در چشمانش ، و آب تلخ را در گوش هایش و آب گندیده را در بینی اش . حوّا نیز حوّا نامیده شده ؛ چون از حیوان (موجود زنده) آفریده شد .

عنه عليه السلام: فَلَمَّا مَهَّدَ أَرْضَهُ، وَأَنْفَذَ أَمْرَهُ، اخْتَارَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَيْرَةَ مَنْ خَلَقَهُ، وَجَعَلَهُ أَوَّلَ جِبِلَّتِهِ (1). (2)

عنه عليه السلام\_ في صِفَةِ خَلْقِ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامَ \_ : ثُمَّ جَمَعَ سُبْحَانَهُ مِنْ حَزَنِ الْأَرْضِ وَسَهْلِهَا، وَعَذِيبِهَا وَسَبِخِهَا، تُرْبَةً سَنًّا (3) (سَنَّاها) بِالْمَاءِ حَتَّى خَلَصَتْ، وَلَا طَهًا (4) بِالْبَلَّةِ حَتَّى لَزَبَتْ (5)، فَجَبَّلَ مِنْهَا صَوْرَةَ ذَاتِ أَحْنَاءٍ (6) وَوُصُولٍ، وَأَعْضَاءٍ وَفُصُولٍ، أَجْمَدَهَا حَتَّى اسْتَمْسَكَتْ، وَأَصْلَدَهَا حَتَّى صَلَصَلَتْ (7)، لَوْقَتٍ مَعْدُودٍ وَأَمَدٍ مَعْلُومٍ. ثُمَّ نَفَخَ فِيهَا مِنْ رُوحِهِ فَمَثَلَتْ (فَتَمَثَلَتْ) إِنْسَانًا ذَا أَذْهَانٍ يُجِيلُهَا، وَفَكْرٍ يَتَصَرَّفُ بِهَا... مَعْجُونًا بِطِينَةِ الْأَلْوَانِ الْمُخْتَلَفَةِ، وَالْأَشْبَاهِ الْمُتَوَلِّفَةِ، وَالْأَضْدَادِ الْمُتَعَادِيَةِ، وَالْأَخْلَاطِ الْمُتَبَايِنَةِ، مِنَ الْحَرِّ وَالْبَرْدِ، وَالْبَلَّةِ وَالْجُمُودِ. (8)

عنه عليه السلام: فَلَمَّا اسْتَكْمَلَ خَلْقَ مَا فِي السَّمَاوَاتِ، وَالْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ خَالِيَةً لَيْسَ فِيهَا أَحَدٌ قَالَ لِلْمَلَائِكَةِ: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (9). فَبَعَثَ اللَّهُ جِبْرِيئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامَ فَأَخَذَ مِنْ أَدِيمِ الْأَرْضِ قَبْضَةً فَعَجَنَهُ بِالْمَاءِ الْعَذْبِ وَالْمَالِحِ، وَرَكَّبَ فِيهِ الطَّبَائِعَ قَبْلَ أَنْ يَنْفُخَ فِيهِ الرُّوحَ، فَخَلَقَهُ مِنْ أَدِيمِ الْأَرْضِ، فَلِذَلِكَ سُمِّيَ آدَمُ لِأَنَّهُ لَمَّا عَجِنَ بِالْمَاءِ اسْتَأْدَمَ. (10)

- 1- الجِبِلُّ: الخَلْقُ (مجمع البحرين: ج 1 ص 268 «جبل»).
- 2- نهج البلاغة: الخطبة 91 عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 77 ص 328 ح 17.
- 3- سَنَّتُ الْمَاءَ: صَبَّبْتُهُ صَبًّا سَهْلًا (المصباح المنير: ص 292 «سنن»).
- 4- لَا طَهًا: أَي خَلَطَهَا وَعَجَنَهَا (غريب الحديث: ج 3 ص 384 «لوط»).
- 5- لَزَبَتْ: أَي لَصَقَتْ وَلَزَمَتْ (النهاية: ج 4 ص 284 «لزب»).
- 6- الْأَحْنَاءُ: الْجَوَانِبُ (الصحاح: ج 6 ص 221 «حنا»).
- 7- الصَّلْصَالُ: الطِّينُ الْيَابِسُ الَّذِي لَمْ يُطْبَخْ، إِذَا نُقِرَ بِهِ صَوَّتَ كَمَا يُصَوِّتُ الْفَخَّارُ (مجمع البحرين: ج 2 ص 1044 «صلصل»).
- 8- نهج البلاغة: الخطبة 1، بحار الأنوار: ج 11 ص 122 ح 56.
- 9- البقرة: 30.
- 10- تفسير فرات: ص 186 ح 235 عن الإمام الحسن عليه السلام، بحار الأنوار: ج 57 ص 93 ح 79.

امام علی علیه السلام: [خداوند] عز و جل چون زمینش را آماده ساخت و فرمانش را روان داشت، آدم علیه السلام را به عنوان مخلوق برتر خود برگزید و او را نخستین آفریده خود [از نوع انسان] اقرار داد.

امام علی علیه السلام\_ در بیان آفرینش آدم علیه السلام\_ سپس خداوند سبحان، از قسمت های سخت و نرم زمین، و شیرین و شور آن، قدری خاک برداشت و بر آن، آب ریخت تا خالص شد، و آن را با رطوبت بیامیخت تا آن که سفت شد. آن گاه از آن، پیکره ای آفرید دارای دنده ها و مهره ها و اندام ها و بندها، و مدتی مشخص و زمانی معلوم، آن را نگاه داشت تا این که خشک شد و به هم جوشید، و چون سفال، سخت شد. آن گاه از روح خود در آن دمید. پس انسانی شد دارای ذهن هایی که آنها را به حرکت در می آورد، و اندیشه ای که آن را به کار می گیرد...، آمیخته با سرشتی به رنگ های گوناگون و چیزهای همانند یکدیگر، و حالاتی متضاد، و اخلاقی ناساز، از قبیل گرمی و سردی، و رطوبت و خشکی.

امام علی علیه السلام: [خداوند] چون آفرینش آنچه را در آسمان هاست، به پایان رسانید و در آن هنگام، زمین، خالی [از سکنه] بود و هیچ کس در آن نبود، به فرشتگان فرمود: «من در زمین، جانشینی خواهم آفرید. فرشتگان گفتند: آیا در آن، کسی را می آفرینی که در آن، تباهی می کند و خون می ریزد، در حالی که ما تو را تسبیح و ستایش می گوئیم و تقدیست می کنیم؟ خدا فرمود: من چیزی می دانم که شما نمی دانید». پس خداوند، جبرئیل علیه السلام را فرستاد و او از ادیم (لایه رویین) زمین، مِشْتی خاک بر گرفت و آن را با آب شیرین و شور، خمیر کرد، و پیش از آن که در او جان بدمد، طبایع را در آن، ترکیب کرد. بنا بر این، آدم را از خاک ادیم زمین آفرید. از این رو، آدم نام گرفت؛ زیرا چون با آب خمیر شد، به رنگ ادیم (خاک) در آمد.

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّمَا سُمِّيَ آدَمُ لِأَنَّهُ خُلِقَ مِنْ أَدِيمِ الْأَرْضِ . (1)

عنه عليه السلام: كَانَتْ الرُّوحُ فِي رَأْسِ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِئَةَ عَامٍ ، وَفِي صَدْرِهِ مِئَةَ عَامٍ ، وَفِي ظَهْرِهِ مِئَةَ عَامٍ ، وَفِي فَخْذَيْهِ مِئَةَ عَامٍ ، وَفِي سَاقَيْهِ وَقَدَمَيْهِ مِئَةَ عَامٍ ، فَلَمَّا اسْتَوَى آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَائِمًا ، أَمَرَ اللَّهُ الْمَلَائِكَةَ بِالسُّجُودِ ، وَكَانَ ذَلِكَ بَعْدَ الظُّهْرِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ ، فَلَمَّ تَزَلَّ فِي سَجُودِهَا إِلَى الْعَصْرِ . (2)

عنه عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْمَلَائِكَةَ مِنَ النَّوْرِ ، وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنَ النَّارِ ، وَخَلَقَ الْجِنَّ مِنْ صَيْنِفَا مِنَ الْجَانِّ - مِنَ الرِّيحِ ، وَخَلَقَ صَيْنِفَا مِنَ الْجِنِّ مِنَ الْمَاءِ ، وَخَلَقَ آدَمَ مِنْ صَفْحَةِ الطِّينِ . (3)

راجع: موسوعة العقائد الإسلامية: ج 3 ص 134 (معرفة الله / القسم الأول / الفصل الخامس / الباب الثاني / خلق الإنسان من النطفة).

3 / 2 أُمُّ الْبَشَرِ الْكِتَابُ «خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا» . (4)

1- .علل الشرائع: ص 14 ح 1 ، قصص الأنبياء للراوندي: ص 42 ح 4 فيه «أخذ» بدل «خلق» وكلاهما عن محمد الحلبي ، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 242 ح 1 عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام نحوه ، بحار الأنوار: ج 11 ص 107 ح 12 .

2- .بحار الأنوار: ج 15 ص 33 ح 48 نقلاً عن أبي الحسن البكري في كتاب الأنوار .

3- .الاختصاص: ص 109 ، بحار الأنوار: ج 11 ص 102 ح 8 .

4- .الزمر: 6 .

**2 / 3 مادر بشر**

امام صادق علیه السلام: آدم، آدم نامیده شده؛ چون از ادیم (لایه رویین) زمین، آفریده شد.

امام صادق علیه السلام: روح، یکصد سال در سر آدم علیه السلام بود، یکصد سال در سینه او، یکصد سال در پشت او، یکصد سال در ران های او، و یکصد سال در ساق ها و پاهای او. پس چون آدم علیه السلام سر پا ایستاد، خداوند به فرشتگان، دستور سجده داد. و این، بعد از ظهر روز جمعه بود، و فرشتگان، تا عصر در حال سجده بر او بودند.

امام صادق علیه السلام: خداوند عز و جل فرشتگان را از نور آفرید، جان را از آتش، جن را - که گونه ای از جان هستند - از باد، و گونه ای دیگر از جن را از آب، و آدم را از رویه گِل، خلق کرد.

ر. ک: دانش نامه عقاید اسلامی: ج 4 ص 225 (خداشناسی / بخش یکم / فصل پنجم / باب دوم / خلقت انسان از نطفه).

2/3 مادر بشر قرآن «شما را از يك نفسی آفرید. سپس جفتش را از [جنس] آن، قرار داد»



«هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ ءَاتَيْتَنَا صَالِحًا لَنُكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ» . (1)

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا» . (2)

الحديث للإمام الباقر عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ حَوَاءَ مِنْ فَضْلِ الطَّيْنَةِ الَّتِي خَلَقَ مِنْهَا آدَمَ . (3)

تفسير العياشي عن أبي المقدم: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَ اللَّهُ حَوَاءَ؟ فَقَالَ: أَيُّ شَيْءٍ يَقُولُونَ هَذَا الْخَلْقُ؟ قُلْتُ: يَقُولُونَ: إِنَّ اللَّهَ خَلَقَهَا مِنْ ضِلْعٍ مِنْ أَضْلاعِ آدَمَ. فَقَالَ: كَذَبُوا، أَكَانَ اللَّهُ يُعْجِزُهُ أَنْ يَخْلُقَهَا مِنْ غَيْرِ ضِلْعِهِ؟! فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهَا؟ فَقَالَ: أَخْبَرَنِي أَبِي، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَبَضَ قَبْضَةً مِنْ طِينٍ فَخَلَطَهَا بِيَمِينِهِ وَكَلَّمَهَا بِإِيمَانِهِ يَمِينِ فَخَلَقَ مِنْهَا آدَمَ، وَفَضَلَتْ فَضْلَةً مِنَ الطَّيْنِ فَخَلَقَ مِنْهَا حَوَاءَ . (4)

كتاب من لا يحضره الفقيه: رُوِيَ عَنْ زُرَّارَةَ أَنَّهُ قَالَ: سُدِّئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ خَلْقِ حَوَاءَ، وَقِيلَ لَهُ: إِنَّ أَناسًا عِنْدَنَا يَقُولُونَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ حَوَاءَ مِنْ ضِلْعِ آدَمَ الْأَيْسَرِ الْأَفْصَى. فَقَالَ: سُدِّبِحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَنْ ذَلِكَ عُلُوًّا كَبِيرًا، أَيْقُولُ مَنْ يَقُولُ هَذَا، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنَ الْقُدْرَةِ مَا يَخْلُقُ لِآدَمَ زَوْجَةً مِنْ غَيْرِ ضِلْعِهِ، وَيَجْعَلُ لِلْمُتَكَلِّمِ مِنْ أَهْلِ التَّشْنِيعِ سَبِيلًا إِلَى الْكَلَامِ، أَنْ يَقُولَ إِنَّ آدَمَ كَانَ يَنْكِحُ بَعْضُهُ بَعْضًا إِذَا كَانَتْ مِنْ ضِلْعِهِ، مَا لَهُؤُلَاءِ حَكَمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ. ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمَّا خَلَقَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامَ مِنْ طِينٍ، وَأَمَرَ الْمَلَائِكَةَ فَسَجَدُوا لَهُ، أَلْقَى عَلَيْهِ السُّبَاتَ ثُمَّ ابْتَدَعَ لَهُ حَوَاءَ، فَجَعَلَهَا فِي مَوْضِعِ النُّقْرَةِ الَّتِي بَيْنَ وَرِكَيهِ (5)، وَذَلِكَ لِكَفَى تَكُونَ الْمَرْأَةِ تَبَعًا لِلرَّجُلِ، فَأَقْبَلَتْ تَتَحَرَّكَ فَاثْبَتَتْ لِتَحَرَّكَهَا، فَلَمَّا انْتَبَهَ نُوذِيَتْ أَنْ تَنْحِي عَنْهُ، فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهَا نَظَرَ إِلَى خَلْقٍ حَسَنٍ يُشْبِهُ صُورَتَهُ غَيْرَ أَنَّهَا أَنْثَى، فَكَلَّمَهَا فَكَلَّمَتْهُ بِلُغَتِهِ، فَقَالَ لَهَا: مَنْ أَنْتِ؟ قَالَتْ: خَلَقَ خَلْقَنِي اللَّهُ كَمَا تَرَى. فَقَالَ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ ذَلِكَ: يَا رَبِّ مَا هَذَا الْخَلْقُ الْحَسَنُ الَّذِي قَدْ آتَسَنِي قُرْبُهُ وَالنَّظَرُ إِلَيْهِ؟ فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: يَا آدَمُ هَذِهِ أُمِّي حَوَاءُ، أَفْتَحِبُّ أَنْ تَكُونَ مَعَكَ تُؤَسِّكُ وَتُحَدِّثُكَ وَتَكُونَ تَبَعًا لِأَمْرِكِ؟ فَقَالَ: نَعَمْ يَا رَبِّ وَلَكَ عَلَيَّ بِذَلِكَ الْحَمْدُ وَالشُّكْرُ مَا بَقِيَتْ ... (6)

1- الأعراف: 189 .

2- النساء: 1 .

3- مجمع البيان: ج 3 ص 5، التبيان في تفسير القرآن: ج 3 ص 99 نحوه، بحار الأنوار: ج 11 ص 99 .

4- تفسير العياشي: ج 1 ص 216 ح 7، بحار الأنوار: ج 11 ص 116 ح 46 .

5- الورقُ \_ بالفتح والكسر \_ : ما فوق الفخذ (مجمع البحرين: ج 3 ص 1927 «ورك»).

6- كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 3 ص 379 ح 4336، علل الشرائع: ص 17 ح 1، بحار الأنوار: ج 11 ص 221 ح 1 .

«اوست آن که شما را از يك نفس آفرید، و جفت آن را از [جنس] وی پدید آورد تا بدان، آرام گیرد. پس چون [آدم] با او (حوّا) در آمیخت، باردار شد، باری سُبُك، و [چندی] با آن [بار سُبُك] گذرانید، و چون سنگین بار شد، خدا، پروردگار خود، را خواندند که: اگر به ما [فرزندی] شایسته عطا کنی، از سپاس گزاران خواهیم بود».

«ای مردم! از پروردگارتان که شما را از يك نفس آفرید و جفتش را از [جنس] او آفرید، و از آن دو، مردان و زنان بسیار پراکنده کرد، پروا دارید، و از خدایی که به [نام] او، از همدیگر درخواست می کنید، پروا نمایید و [نیز از قطع صله] خویشاوندان. خدا، همواره بر شما نگهبان است».

حدیث امام باقر علیه السلام: خداوند متعال، حوّا را از زیادی گلی که آدم را از آن آفرید، خلق کرد.

تفسیر العیاشی\_ به نقل از ابو مقدم\_ از امام باقر علیه السلام پرسیدم: خداوند، حوّا را از چه چیز آفرید؟ فرمود: «این مردم، (1) چه می گویند؟». گفتم: می گویند: خدا، او را از یکی از دنده های آدم، خلق کرد. فرمود: «دروغ می گویند. آیا خدا عاجز بوده که او را از غیر دنده آدم بیافریند؟!». گفتم: قربانت گردم، ای فرزند پیامبر خدا! او را از چه چیز آفرید؟ فرمود: «پدرم، از پدرانش به من خبر داد که پیامبر خدا فرمود: خداوند\_ تبارک و تعالی\_ مُشتی گل بر گرفت و آن را با دست راست خود\_ هر دو دست او راست است\_ هم زد. سپس از آن، آدم را آفرید و قدری از آن گل، اضافه آمد که از آن، حوّا را خلق کرد».

کتاب من لا یحضره الفقیه\_ به نقل از زُرارة بن أعین\_ از امام صادق علیه السلام در باره خلقت حوّا پرسیده و به ایشان گفته شد: در میان ما مردمی هستند که می گویند: خداوند عز و جل حوّا را از دنده انتهایی سمت چپ آدم آفرید. فرمود: «خدا، پاك و بسی برتر است از این نسبت ها که به او می دهند. آیا کسی که این سخن را می گوید، معتقد است که خداوند\_ تبارک و تعالی\_ قدرت نداشته برای آدم، همسری از غیر دنده او بیافریند؟ و راه را برای بدگویان باز می گذارد که بگویند: آدم، با خودش نزدیکی می کرد، چون حوّا از دنده او بوده است؟! اینان را چه می شود؟! خدا، میان ما و ایشان، دادرسی کند». سپس فرمود: «خداوند\_ تبارک و تعالی\_، آن گاه که آدم علیه السلام را از گِل آفرید و به فرشتگان فرمود که برایش به سجده افتادند، او را در خواب، فرو برد. سپس حوّا را برایش ابداع کرد و او را در محلّ فرورفتگی میان دو کفّل او قرار داد، تا بدین ترتیب، زن، پیرو مرد باشد. حوّا، شروع به تکان خوردن کرد و آدم، از تکان های او بیدار شد. چون بیدار شد، به حوّا ندا آمد که: از او بر کنار باش. چشم آدم که به او افتاد، مخلوقی زیبا دید که به شکل و شمایل خود اوست؛ امّا ماده بود. با او سخن گفت و حوّا هم با زبان خود او به وی پاسخ داد. آدم پرسید: تو کیستی؟ گفت: چنان که می بینی، مخلوقی هستم که خدایم آفریده است. در این هنگام، آدم گفت: خداوند! این مخلوق زیبایی که در کنار او بودن و نگریستن به او مرا دل شاد می سازد، چیست؟ خداوند\_ تبارک و تعالی\_ فرمود: ای آدم! این کنیزم حوّا است. دوست داری که همدم و هم سخن تو باشد و از دستوره های تو پیروی کند؟. آدم علیه السلام گفت: آری\_ ای پروردگار من\_، و تا زنده باشم، برای این کار، تو را سپاس خواهیم گفت».

الإمام الصادق عليه السلام: سَمَّيْتُ حَوَاءَ حَوَاءَ لِأَنَّهَا خُلِقَتْ مِنْ حَيٍّ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا»  
[\(1\)](#) . [\(2\)](#)

1- النساء : 1 .

2- .علل الشرائع : ص 16 ح 1 عن أبي بصير ، معاني الأخبار : ص 48 ح 1 نحوه ، مجمع البيان : ج 1 ص 194 عن ابن عباس من دون اسناد إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام ، التبيان في تفسير القرآن : ج 1 ص 159 من دون اسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام وليس فيها ذيله ، بحار الأنوار : ج 11 ص 100 ح 5 ؛ تفسير الطبري : ج 1 الجزء 1 ص 229 ، تاريخ دمشق : ج 7 ص 402 كلاهما عن ابن مسعود من دون اسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام .

امام صادق علیه السلام: حوّا را حوّا نامیدند؛ چون از حَیّ (موجود زنده) آفریده شد. خداوند عز و جل فرموده است: «شما را از یک نفس آفرید. سپس جفتش را از [جنس] آن، قرار داد». .

## پژوهشی در باره آفرینش همسر آدم

## اشاره

پژوهشی در باره آفرینش همسرِ آدمدر سه آیه از قرآن کریم، آمده است که خداوند، همسر آدم علیه السلام را از وی پدید آورد، با این تفاوت که در يك جا می فرماید: «خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا. (1) شما را از يك نفس آفرید و جفتش را آن قرار داد تا با آن، آرام گیرد». و در آیه دیگر: «خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا. (2) شما را از يك نفس آفرید. سپس جفتش را از آن قرار داد». و در آیه سوم: «خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا. (3) شما را از يك نفس آفرید و جفتش را از آن آفرید». شماری از مفسران، با استناد به برخی احادیث می گویند: آدم علیه السلام در بهشت، تنها بود. خداوند، خوابی را بر او چیره کرد و حوّا را از پهلوی چپش آفرید؛ (4) اما مفسران

---

1- اعراف: آیه 189.

2- زمر: آیه 6.

3- نساء: آیه 1.

4- التفسیر الکبیر (تفسیر الفخر الرازی): ذیل آیه یکم، از سوره نساء.

ژرفکاو، بر این باورند که مقصود در این آیات، این است که حوّا از جنس آدم و از همان آب و گل، آفریده شده تا با او انس گیرد. چنان که قرآن تصریح می فرماید: «وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا. همسرش را از [جنس] او قرار داد تا بدو آرام گیرد». و نیز می فرماید: «خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا؛ (1) آفرید برای شما از [جنس] خودتان همسرانی تا بدانها آرام گیرید». احادیث اهل بیت علیهم السلام نیز - همان طور که ملاحظه شدند - این نظر را تأیید می کنند و روایاتی را که بر نظر اول دلالت دارند، به شدت رد می نمایند. علامه مجلسی رحمه الله گزارش هایی را که بیانگر خلقت حوّا از بدن آدم اند، بر تقیّه حمل نموده (2) و مراغی، این گزارش ها را از اسرائیلیات بر شمرده است. (3) گفتنی است که تورات، آفرینش حوّا را از دنده آدم علیه السلام دانسته است. (4)

---

1- روم: آیه 21.

2- بحار الأنوار: ج 11 ص 116.

3- تفسیر المراغی: ج 4 ص 174.

4- عهد عتیق، سفر پیدایش: کتاب 2 فقره 21.

2 / 4 إنتهاء النسل الحاضر إلى آدم وحواء الكتاب خلق الإنسان «ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ» . (1)

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» . (2)

«هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْتَنَا صَالِحًا لَنُكَونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ» . (3)

الحديث للإمام الرضا عليه السلام - وقد سأله البرنطبي عن كيفية تناسل الناس من آدم؟ - : حملت حواء هايل وأختا له في بطن ، ثم حملت في البطن الثاني قايل وأختا له في بطن ، فزوج هايل التي مع قايل ، وتزوج قايل التي مع هايل ، ثم حدث التحريم بعد ذلك . (4)

الاحتجاج عن أبي حمزة الثمالي - في ذكر مُحاجبة وَقَعَت بَيْنَ الإِمَامِ زَيْنِ العَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامِ وَرَجُلٍ مِنْ قُرَيْشٍ حَوْلَ تَرْوِجِ هَابِيلَ بِلُوزَا أُخْتِ قَابِيلَ ، وَتَرْوِجِ قَابِيلَ بِإِقْلِيمَا أُخْتِ هَابِيلَ - : فَقَالَ لَهُ الْقُرَشِيُّ : فَأَوْلَاهُمَا؟! قَالَ : نَعَمْ . فَقَالَ لَهُ الْقُرَشِيُّ : فَهَذَا فِعْلُ المَجُوسِ اليَوْمِ! قَالَ : فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّ المَجُوسَ إِنَّمَا فَعَلُوا ذَلِكَ بَعْدَ التَّحْرِيمِ مِنَ اللَّهِ . ثُمَّ قَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : لَا تُتَكِرْ هَذَا إِنَّمَا هِيَ سَدْرَايُجُ جَرَتْ ، أَلَيْسَ اللَّهُ قَدْ خَلَقَ زَوْجَةَ آدَمَ مِنْهُ ثُمَّ أَحَلَّهَا لَهُ؟! فَكَانَ ذَلِكَ سَدْرِيَعَةً مِنْ سَدْرَايِعِهِمْ ، ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ التَّحْرِيمَ بَعْدَ ذَلِكَ . (5)

1- .السجدة : 8 .

2- .الحجرات : 13 .

3- .الأعراف : 189 .

4- .قرب الإسناد : ص 366 ح 1311 ، بحار الأنوار : ج 11 ص 226 ح 5 .

5- .الاحتجاج : ج 2 ص 143 ح 180 ، بحار الأنوار : ج 11 ص 226 ح 4 .

## 2 / 4 رسیدن نسل کنونی به آدم و حوّا

## اشاره

4/2 رسیدن نسل کنونی به آدم و حوّا قرآن «سپس نسل او را از چکیده ای از آبی پست، قرار دادیم» .

«ای مردم! ما شما را از مرد و زنی آفریدیم، و شما را به صورت اقوام و قبایل در آوردیم تا یکدیگر را بشناسید. همانا ارجمندترین شما نزد خدا، پرهیزگارترین شماست. همانا خداوند، دانای آگاه است» .

«اوست آن کس که شما را از يك نفس آفرید، و جفتش را از آن، پدید آورد تا بدان، آرام گیرد. پس چون با او در آمیخت، باردار شد، باری سبک، و [چندی] با آن [بار سبک] گذرانید، و چون سنگین بار شد، خدا، پروردگار خود، را خواندند که: اگر به ما [فرزندی] شایسته عطا کنی، قطعاً از سپاس گزاران خواهیم بود» .

حدیث امام رضا علیه السلام\_ در پاسخ پرسش بزَنطی از چگونگی زاد و ولد مردم از آدم علیه السلام\_ : حوّا، هابیل و خواهر او را در يك شکم، باردار شد. سپس در شکم دوم، قاییل و خواهرش را توأمًا حامله گشت. آن گاه هابیل با خواهر قاییل ازدواج کرد، و قاییل با خواهر همزاد هابیل. بعد از آن، ازدواج خواهر و برادر با یکدیگر، تحریم شد.

الاحتجاج\_ به نقل از ابو حمزه ثُمّالی، در بیان مباحثه ای که میان امام زین العابدین علیه السلام و مردی از قریش، در باره ازدواج هابیل با بلوزا، خواهر قاییل، و ازدواج قاییل با اقلیما، خواهر هابیل، صورت گرفت\_ : مرد قریشی گفت: یعنی آن دورا بچه دار کردند؟ امام علیه السلام فرمود: «آری». مرد قرشی گفت: این که همان کاری است که امروزه مجوس می کنند! امام زین العابدین علیه السلام فرمود: «مَجوس، این کار را پس از آن انجام دادند که از سوی خدا تحریم شد». امام زین العابدین علیه السلام سپس به او فرمود: «بد به دل، راه مده. اینها مقرّراتی است که وجود داشته است. مگر خداوند، همسر آدم را از خود او نیافرید و سپس وی را بر او حلال گردانید؟ این هم یکی از مقرّرات آنها بود؛ امّا بعدها، خداوند، آن را تحریم کرد» .







### گفتاری در باره تناسل طبقه دوم انسان

گفتاری در باره تناسل طبقه دوم انساننخستین طبقه انسان، یعنی آدم و حوا، از طریق ازدواج با هم، پسران و دخترانی را به وجود آوردند که خواهر و برادر بودند. مسئله ای که در این جا مطرح می شود، این است که طبقه دوم انسان ها (یعنی نسل این خواهران و برادران)، چگونه پدید آمدند؟ آیا آنها از طریق ازدواج با یکدیگر، تولید مثل کردند، یا از طریق دیگر؟ در باره چگونگی تناسل طبقه دوم انسان ها، روایت های مختلفی وجود دارد: 1. فرزندان آدم علیه السلام با حوریان بهشتی ازدواج کردند و نسل آنها از این طریق، پدید آمد. (1) 2. قابیل با خبیثه ای (جنّی) به نام جَهانه که به صورت انسان در آمد، ازدواج کرد و هابیل با حوریّه ای (فرشته ای) به نام تُرک، ازدواج کرد و نسل آنها از این طریق، تکثیر شد. (2) 3. در آن طبقه، ازدواج خواهر و برادر، حرام نبوده و خواهران و برادران، با هم ازدواج کردند، تا آن که در طبقه سوم، ازدواج خواهر و برادر، حرام شد. (3)

1- الکافی، ج 4، ص 34، ح 4.

2- ر.ک: بحار الأنوار: ج 11 ص 224 و 225 ح 2 و ح 3.

3- ر.ک: بحار الأنوار: ج 11 ص 227 ح 6.

ظاهر اطلاق آیه «وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً؛ (1) و از آن دو، مردان و زنان بسیاری پراکنده ساخت»، مؤید روایات دسته سوم است، بدین معنا که نسل فعلی، به آدم و همسر او می رسد و هیچ زن و مرد دیگری در این میان، دخالت نداشته اند؛ چرا که اگر غیر از این بود، باید می فرمود: «از آن دو و غیر آن دو» و یا جمله ای مشابه این، و بدیهی است که انحصار مبدأ نسل در آدم و همسرش، مستلزم ازدواج دختران و پسران آن دو با یکدیگر است و حکم به حرمت این نوع ازدواج، در واقع، یک قانون تشریحی است که تابع مصالح و مفاسد است، نه یک حکم تکوینی تغییرناپذیر. بنا بر این - همان طور که در روایات دسته سوم آمده -، این امکان، وجود دارد که خداوند متعال، این اقدام را در طبقه دوم انسان ها، بنا به ضرورت، حلال کند و پس از آن که ضرورت برطرف شد، به جهت پیشگیری از رواج فساد جنسی در جامعه، آن را ممنوع نماید. (2)

---

1- ر. ک: ص 55 ح 44 و 45.

2- نساء: آیه 1.

2 / 5 خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنَ التُّرَابِ الْكِتَابِ «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْشُرُونَ» . (1)

(2) «وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا» .

(3) «إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ» .

(4) «خَلَقَ الْأَنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ» .

راجع: الكهف: 37، هود: 61، النجم: 32، طه: 53\_55، الروم: 20، المؤمنون: 12\_14، الأنعام: 2.

الحديث لعل الشرائع عن عبد الله بن يزيد: حَدَّثَنِي يَزِيدُ بْنُ سَلَامٍ أَنَّهُ سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ لَهُ: ... فَأَخْبِرْنِي عَنْ آدَمَ لِمَ سُمِّيَ آدَمُ؟ قَالَ: لِأَنَّهُ خُلِقَ مِنْ طِينِ الْأَرْضِ وَأُدِيمَهَا. قَالَ: فَآدَمُ خُلِقَ مِنَ الطِّينِ كُلِّهِ (5) أَوْ طِينٍ وَاحِدٍ؟ قَالَ: بَلْ مِنَ الطِّينِ كُلِّهِ، وَلَوْ خُلِقَ مِنْ طِينٍ وَاحِدٍ لَمَا عَرَفَ النَّاسُ بَعْضَهُمْ بَعْضًا، وَكَانُوا عَلَى صُورَةٍ وَاحِدَةٍ. قَالَ: فَلَهُمْ فِي الدُّنْيَا مَثَلٌ؟ قَالَ: التُّرَابُ فِيهِ أَبْيَضُ، وَفِيهِ أَخْضَرُ، وَفِيهِ أَشْفَرُ، وَفِيهِ أَعْبَرُ، وَفِيهِ أَحْمَرُ، وَفِيهِ أَرْزَقُ، وَفِيهِ عَذْبُ، وَفِيهِ مِلْحٌ، وَفِيهِ خَسِنٌ، وَفِيهِ كَيْنٌ، وَفِيهِ أَصْهَبُ (6). فَلِذَلِكَ صَارَ النَّاسُ فِيهِمْ كَيْنٌ، وَفِيهِمْ خَسِنٌ، وَفِيهِمْ أَبْيَضُ، وَفِيهِمْ أَصْفَرُ وَأَحْمَرُ وَأَصْهَبُ وَأَسْوَدُ عَلَى أَلْوَانِ التُّرَابِ (7).

1- الروم: 20.

2- نوح: 17.

3- الصافات: 11.

4- الرحمن: 14.

5- في المصدر: «من طين كله»، والتصويب من بحار الأنوار.

6- الأشقر: الشديد الحمرة، وقال الفيروزآبادي: الصَّهَبُ محرَّكة: حُمْرة أو سُقرَة في الشَّعر كالصُّهبة، والأصهب: بعير ليس بشديد البياض (بحار الأنوار: ج 11 ص 101).

7- علل الشرائع: ص 471 ح 33 عن يزيد بن سلام، بحار الأنوار: ج 9 ص 305 ح 8.

## 2 / 5 آفرینش انسان از خاک

2 / 5 آفرینش انسان از خاکقرآن «و از نشانه های اوست که شما را از خاکی آفرید . سپس به ناگاه ، شما بشری [بودید که] به هر سو پراکنده شدید» .

«و خدا ، شما را [مانند] گیاهی از زمین رویانید» .

«ما شما را از گلی چسبنده سفت شده آفریدیم» .

«انسان را از گل خشکیده ای سفال مانند آفرید» .

ر . ك : كهف : آیه 37 ، هود : آیه 61 ، نجم : آیه 32 ، طه : آیه 53 \_ 55 ، روم : آیه 20 ، مؤمنون : آیه 12 \_ 14 ، انعام : آیه 2 .

حدیثعلل الشرائع\_ به نقل از عبد الله بن یزید \_ : [پدرم] یزید بن سلام به من گفت که از پیامبر خدا پرسید و گفت : ... مرا از آدم علیه السلام خبر ده که چرا آدم نامیده شد ؟ فرمود : «چون از گل و پوسته (آدیم) زمین آفریده شد» . [پدرم] گفت : در این صورت ، آیا آدم از همه گل ها آفریده شد ، یا از يك گل ؟ فرمود : «از همه گل ها . اگر از يك گل آفریده شده بود ، در آن صورت ، مردم ، یکدیگر را نمی شناختند و همگی ، يك شکل بودند» . گفت : آیا در دنیا مانند دارند ؟ فرمود : «در خاک ، رنگ سفید هست ، سبز هست ، قهوه ای هست ، خاکی رنگ هست ، سرخ هست ، آبی هم هست . در خاک ، شیرین هست ، شور هست ، درشت هست ، نرم هست ، و رنگ بور هم هست . از این رو ، در میان مردم نیز نرم [خو] هست ، خشن و درشت هست ، سفید هست ، و زرد و سرخ و بور و سیاه ، به رنگ های خاک هم هست» .

6/2 خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنَ الْمَاءِ الْكَتَابِ «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا» . (1)

«أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ \* فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ \* إِلَى قَدَرٍ مَّعْلُومٍ \* فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ» . (2)

«فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ \* خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ \* يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ» . (3)

الحديث الكافي عن بريد العجلي: سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله عز وجل: «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا» (4) فقال: إن الله تعالى خلق آدم من الماء العذب وخلق زوجته من سده نخه (5)، فبرأها من أسفل أضلاعِهِ، فجرى بذلك الصلح سبب ونسب، ثم زوجها إياه فجرى بسبب ذلك بينهما صهر، وذلك قوله عز وجل: «نَسَبًا وَصِهْرًا» فالتسبب - يا أخا بني عجل - ما كان بسبب الرجال، والصهر ما كان بسبب النساء . (6)

1- الفرقان : 54 .

2- المرسلات : 20 \_ 23 .

3- الطارق : 5 \_ 7 .

4- الفرقان : 54 .

5- السنخ : من كل شيء أصله (المصباح المنير : ص 291 «سنخ»).

6- الكافي : ج 5 ص 442 ح 9 ، تفسير القمي : ج 2 ص 114 عن بريد العجلي عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 11 ص 112 ح 31 .

## 2 / 6 آفرینش انسان از آب

2 / 6 آفرینش انسان از آبقرآن «او کسی است که از آب، بشری آفرید و او را خویشاوند نسبی و سببی قرار داد، و پروردگار تو تواناست» .

«آیا شما را از آبی پست نیافریدیم؛ پس، آن آب را در جایگاهی استوار نهادیم. تا مدتی معین؟ و تواناییم، و چه نیک تواناییم!» .

«پس انسان بنگرد که از چه آفریده شده است. از آبی جهنده آفریده شد که از میان پشت [مرد] و استخوانها [ی سینه زن] بیرون می آید» .

حدیثالکافی\_ به نقل از بُرید عَجَلی\_ : از امام باقر علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل : «و او کسی است که از آب، بشری آفرید و او را خویشاوند نسبی و سببی قرار داد» پرسیدم . فرمود : «خداوند متعال، آدم را از آب شیرین آفرید و همسرش را از بیخ او خلق کرد و او را از پایین ترین دنده آدم، پدید آورد . از این دنده، خویشاوندی سببی و نسبی حاصل شد . سپس او را به همسری آدم، در آورد . بدین سبب، وصلت جاری گشت . این است سخن خداوند عز و جل : «خویشاوندی سببی و نسبی قرار داد» . پس، نسب\_ ای مرد عَجَلی\_ از طریق مردان است، و سبب، از طریق زنان» .



الإمام الهادي عليه السلام\_ في خُطْبَةٍ لَهُ \_ :أَمَّا بَعْدُ ، فَإِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَعَزَّ جَعَلَ الصُّهْرَ مَأْلَفَةً لِلْقُلُوبِ وَنِسْبَةَ الْمَنْسُوبِ ، أَوْشَجَ (1) بِهِ الْأَرْحَامَ وَجَعَلَهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِلْعَالَمِينَ ، وَقَالَ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ : « وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا » وَقَالَ : « وَ أَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَانِكُمْ » (2) . (3)

الكافي عن علي بن عيسى رفعه : إن موسى عليه السلام ناجاه الله تبارك وتعالى فقال له في مناجاته : يا موسى ... إني أنا السيد الكبير ، إني خَلَقْتُكَ مِنْ نُطْفَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ ، مِنْ طِينَةٍ أَخْرَجْتُهَا مِنْ أَرْضٍ ذَلِيلَةٍ مَمْسُوجَةٍ (4) ، فَكَانَتْ بَشَرًا ، فَأَنَا صَانِعُهَا خَلَقًا . (5)

الدر المنثور\_ عن ابن عباس\_ في قوله تعالى : « مِنْ سُلَالَةٍ » \_ : السُّلَالَةُ صَفْوُ الْمَاءِ الرَّقِيقِ الَّذِي يَكُونُ مِنْهُ الْوَلَدُ . (6)

7 / 2 خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنَ النُّطْفَةِ الْكِتَابِ « إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا » . (7)

« قَتَلَ الْإِنْسَانَ مَا أَكْفَرَهُ \* مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ \* مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ » . (8)

1- . وَشَجَّ : أَي خَلَطَ وَأَلْفَ (النهاية : ج 5 ص 187 «وشج»).

2- . النور : 32 .

3- . الكافي : ج 5 ص 373 ح 6 عن عبد العظيم بن عبد الله .

4- . الْمَشِيحُ : الْمُخْتَلِطُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَخْلُوطٍ (النهاية : ج 4 ص 332 «مشح»).

5- . الكافي : ج 8 ص 44 ح 8 ، تحف العقول : ص 491 ، أعلام الدين : ص 219 ، بحار الأنوار : ج 60 ص 357 ح 42 .

6- . الدر المنثور : ج 6 ص 91 نقلاً عن ابن جرير وابن المنذر وابن أبي حاتم ؛ بحار الأنوار : ج 60 ص 383 ح 108 .

7- . الإنسان : 2 .

8- . عبس : 17 \_ 19 .

## 2 / 7 آفرینش انسان از نطفه

امام هادی علیه السلام در یکی از سخنرانی‌های ایشان \_ : «اما بعد ، خداوند عز و جلوصلت را مایه پیوند دل ها و خویشی نَسَبی قرار داد و به واسطه آن ، رَجَم ها را به هم پیوست و آن را مایه مهر و محبّت قرار داد . در این ، خود ، نشانه هایی است برای جهانیان . و خداوند ، در کتاب استوار خویش فرموده است : «و او کسی است که از آب ، بشری آفرید ، و او را خویشاوند نَسَبی و سببی قرار داد» ، و فرموده است : «و بی همسران خود ، و غلامان و کنیزان درستکاران را همسر دهید» .

الکافی\_ به نقل از علی بن عیسی ، که سند حدیث را به یکی از اهل بیت علیهم السلام رسانده است \_ : خدای \_ تبارک و تعالی \_ با موسی علیه السلام مناجات کرد و در مناجاتش به او فرمود : «ای موسی! ... منم ارباب بزرگ . من ، تو را از قطره ای آبِ بی مقدار آفریدم ؛ از گلی که آن را از زمین پست و به هم آمیخته ، بیرون آوردم . پس بشری شد . پس این من بودم که آن را ساختم و آفریدم» .

الدّر المنثور\_ به نقل از ابن عبّاس ، در باره این سخن خداوند متعال : «از سُلاله» \_ : سُلاله ، آب ویژه رقیقی است که فرزند ، از آن ساخته می شود .

2 / 7 آفرینش انسان از نطفهقرآن «ما انسان را از نطفه ای آمیخته آفریدیم تا او را بیازماییم . پس او را شنوا و بینا قرار دادیم» .

«کشته باد انسان ! چه ناسپاس است ! [خدا] او را از چه چیز آفریده است ؟ از نطفه ای خلقش کرد ، آن گاه ، اندازه مقرّرش بخشید» .

الحديث للإمام الباقر عليه السلام في قوله تعالى: «أَمْشَاجٍ بَتِّيهِ» \_ ماء الرجل وماء المرأة اختلطاً جميعاً. (1)

مسند ابن حنبل عن عبد الله: مرَّ يهوديٌّ برسولِ اللهِ صلى اللهُ عليه وآله وهو يحدثُ أصحابه، فقالت قريشٌ: يا يهوديُّ، إنَّ هذا يزعمُ أنَّه نبيُّ، فقال: لأسألكَ عن شيءٍ لا يعلمُهُ إلا نبيُّ. قال: فجاء حتى جلس، ثمَّ قال: يا مُحَمَّدُ، ممَّ يُخلَقُ الإنسانُ؟ قال صلى اللهُ عليه وآله: يا يهوديُّ، من كلِّ يُخلَقُ من نطفةِ الرَّجلِ ومن نطفةِ المرأةِ، فأما نطفةُ الرَّجلِ فنطفةٌ غليظةٌ منها العظمُ والعصبُ، وأما نطفةُ المرأةِ فنطفةٌ رقيقةٌ منها اللحمُ والدَّمُ. فقام اليهوديُّ فقال: هكذا كان يقولُ من قبلكَ. (2)

2 / 8 مراحل تطوُّر الإنسان الكتاب «مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا \* وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا». (3)

«هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تَرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخًا وَمِنْكُمْ مَنْ يَتَوَفَّى مِنْ قَبْلُ وَ لِتَبْلُغُوا أَجَلَ مُّسَمًّى وَ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ». (4)

1- تفسير القمي: ج 2 ص 398 عن أبي الجارود، بحار الأنوار: ج 60 ص 376 ح 89.

2- مسند ابن حنبل: ج 2 ص 196 ح 4438، السنن الكبرى للنسائي: ج 5 ص 339 ح 9075، تفسير ابن كثير: ج 5 ص 462، كنز العمال: ج 16 ص 485 ح 45579.

3- نوح: 13 و 14.

4- غافر: 67 وراجع: الحج: 5.

## اشاره

حدیث امام باقر علیه السلام در باره این سخن خداوند متعال: «آمیخته ای، تا او را بیازماییم» \_ آب مرد و آب زن، هر دو به هم می آمیزد

مسند ابن حنبل \_ به نقل از عبد الله \_ مردی یهودی بر پیامبر خدا که با یارانش سرگرم سخن گفتن بود، گذشت. قریش گفتند: ای یهودی! این، مدعی است که پیامبر است. [مرد یهودی] گفت: هر آینه از او در باره چیزی می پرسم که آن را کسی جز پیامبر نمی داند. آن گاه آمد و نشست و سپس گفت: ای محمد! انسان از چه آفریده می شود؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای یهودی! از هر دو آفریده می شود، از نطفه مرد و نطفه زن. نطفه مرد، آب غلیظی است و استخوان و عصب، از آن پدید می آید، و نطفه زن، آب رقیقی است و گوشت و خون از آن پدید می آید». مرد یهودی برخاست و گفت: کسانی هم که پیش از تو [پیامبر] بودند، همین را می گفتند.

2/8 مراحل تکامل انسانقرآن «شما را چه شده است که از شکوه خدا بیم ندارید، و حال آن که شما را مرحله به مرحله خلق کرده است؟!»

«او کسی است که شما را از خاکی آفرید، سپس از نطفه ای، سپس از علقه ای. سپس شما را به صورت کودکی بیرون می آورد، تا به کمال قوت خود برسید و تا سالمند شوید، و برخی از شما مرگ پیش رس می یابد \_ و تا [سرانجام] به مدتی که مقرر است، برسید، و باشد که در اندیشه فرو روید».

«وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِّن طِينٍ \* ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ \* ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» . (1)

«يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِّن بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَى تُصْرَفُونَ» . (2)

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن تَرَابٍ ثُمَّ مِّن نُطْفَةٍ ثُمَّ مِّن عَلَقَةٍ ثُمَّ مِّن مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِّنُبَيِّنَ لَكُمْ وَنُقَرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَّن يُتَوَفَّىٰ وَمِنْكُمْ مَّن يَرُدُّ إِلَىٰ أَوْدَانِ الْعُمُرِ لِكَيْلًا يَعْلَمَ مِن بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا» . (3)

«وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِّن تَرَابٍ ثُمَّ مِّن نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُّعَمَّرٍ وَلَا يُنْقِصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِك عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ» . (4)

«هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» . (5)

«لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» . (6)

الحديث للإمام الباقر عليه السلام في قوله تعالى : «وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ» (7) \_ : أما «خَلَقْنَاكُمْ» فَنُطْفَةٌ ثُمَّ عَلَقَةٌ ، ثُمَّ مُضْغَةٌ ، ثُمَّ عِظْمًا ثُمَّ لَحْمًا ، وَأما «صَوَّرْنَاكُمْ» فَالْعَيْنَ ، وَالْأَنْفَ وَالْأذُنَيْنِ ، وَالْفَمَ ، وَالْيَدَيْنِ ، وَالرِّجْلَيْنِ ، صَوَّرَ هَذَا وَنَحْوَهُ ، ثُمَّ جَعَلَ الدَّمِيمَ وَالْوَسِيمَ وَالطَّوِيلَ وَالْقَصِيرَ وَأَشْبَاهَ هَذَا . (8)

1- المؤمنون : 12\_ 14 .

2- الزمر : 6 .

3- الحج : 5 .

4- فاطر : 11 .

5- آل عمران : 6 .

6- البلد : 4 .

7- الأعراف : 11 .

8- تفسير القمي : ج 1 ص 224 عن أبي الجارود ، بحار الأنوار : ج 60 ص 365 ح 60 .

«و به تحقیق، ما انسان را از عصاره ای از گل آفریدیم. سپس او را نطفه ای در جایگاهی استوار، قرار دادیم. سپس نطفه را علقه ساختیم و علقه را پاره گوشت گردانیدیم. سپس پاره گوشت را استخوان آفریدیم. سپس استخوان ها را [با] گوشت پوشانیدیم. سپس او را آفرینش دیگر، پدیدار ساختیم. پس آفرین بر خدا که بهترین آفرینندگان است!».

«شما را در شکم های مادرانتان، آفرینشی پس از آفرینشی [دیگر] در تاریکی های سه گانه خلق می کند. این است پروردگار شما، خدا. فرمان روایی، از آن اوست. معبودی جز او نیست. پس چگونه [و کجا از حق] برگردانیده می شوید؟».

«ای مردم! اگر در باره برانگیخته شدن در شکم، پس [بدانید] ما شما را از خاکی آفریدیم، سپس از نطفه ای، سپس از علقه ای، سپس از مُضغه ای دارای خلقت کامل و [احیانا] خلقت ناقص، تا [قدرت خود را] بر شما روشن گردانیم، و آنچه را اراده می کنیم، تا مدتی معین در رحم ها قرار می دهیم. سپس شما را به صورت کودکی بیرون می آوریم، سپس تا به کمال قوت خود برسید. و برخی از شما [زودرس] می میرد، و برخی از شما به غایت پیری می رسد، به گونه ای که پس از دانستن، چیزی نمی داند».

«و خدا شما را از خاکی آفرید، سپس از نطفه ای. سپس شما را جفت ها قرار داد و هیچ مادینه ای بار نمی گیرد و بار نمی نهد، مگر به علم او، و هیچ سال خورده ای عمر دراز نمی یابد و از عمرش کاسته نمی شود، مگر آن که در کتابی [مندرج] است. در حقیقت، این کار بر خدا آسان است».

«او کسی است که شما را در زهدان ها هر گونه که خواهد، شکل می بخشد. معبودی نیست، جز او که توانای استوارکار است».

«ما انسان را در رنج آفریدیم».

حدیث امام باقر علیه السلام در باره این سخن خداوند متعال: «شما را آفریدیم، سپس صورتتان بخشیدیم» \_ «شما را آفریدیم»، [به ترتیب] از نطفه به علقه و سپس مُضغه و سپس استخوان و سپس گوشت. «شما را صورت بخشیدیم»، یعنی چشم و بینی و گوش ها و دهان و دست ها و پاها، اینها و مانند اینها را شکل بخشید. سپس زشتی و زیبایی و بلندی و کوتاهی و مانند اینها را پدید آورد.

عنه عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ خَلَا قَيْنَ ، فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ خَلَقَا أَمْرَهُمْ فَأَخَذُوا مِنَ التُّرْبَةِ الَّتِي قَالَ فِي كِتَابِهِ : «مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى» (1) فَعَبَجَ النَّطْفَةَ بِتِلْكَ التُّرْبَةِ الَّتِي يَخْلُقُ مِنْهَا بَعْدَ أَنْ أَسْكَنَهَا الرَّحِمَ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ، فَإِذَا تَمَّتْ لَهَا أَرْبَعَةٌ أَشْهُرٍ قَالُوا : يَا رَبِّ نَخْلُقُ مَاذَا ؟ فَيَأْمُرُهُمْ بِمَا يُرِيدُ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى ، أَيْضًا أَوْ أَسْوَدَ . (2)

تفسير القميّ\_ في قَوْلِهِ : «وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا» (3) \_ قَالَ : عَلَى اخْتِلَافِ الْأَهْوَاءِ وَالْإِرَادَاتِ وَالْمَشِيئَاتِ . (4)

تفسير القميّ\_ في قَوْلِهِ تَعَالَى : «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سَلَالَةٍ مِّن طِينٍ» \_ قَالَ : السَّلَالَةُ الصَّفْوَةُ مِنَ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ الَّتِي يَصِيرُ نُطْفَةً ، وَالنُّطْفَةُ أَصْلُهَا مِنَ السَّلَالَةِ ، وَالسَّلَالَةُ هِيَ مِنْ صَفْوَةِ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ ، وَالطَّعَامُ مِنْ أَصْلِ الطَّيْنِ ، فَهَذَا مَعْنَى قَوْلِهِ : «مِنْ سَلَالَةٍ مِّن طِينٍ \* ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ» يَعْنِي فِي الرَّحِمِ «ثُمَّ خَلَقْنَا النَّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (5) وَهَذِهِ اسْتِحَالَةٌ مِنْ أَمْرٍ إِلَى أَمْرٍ ، فَحَدُّ النَّطْفَةِ إِذَا وَقَعَتْ فِي الرَّحِمِ أَرْبَعُونَ يَوْمًا ، ثُمَّ تَصِيرُ عَلَقَةً . (6)

1- طه : 55 .

2- الكافي : ج 3 ص 162 ح 1 عن محمد بن سليمان الديلمي عن أبيه عن الإمام الصادق عليه السلام ، علل الشرائع : ص 300 ح 5 عن عبدالرحمن بن حماد عن الإمام الكاظم عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 60 ص 337 ح 13 .

3- نوح : 14 .

4- تفسير القميّ : ج 2 ص 387 ، بحار الأنوار : ج 11 ص 315 ح 8 .

5- المؤمنون : 14 .

6- تفسير القميّ : ج 2 ص 89 ، بحار الأنوار : ج 60 ص 369 ح 73 .

امام باقر علیه السلام: خداوند متعال، شماری آفرینشگر آفریده است و هر گاه بخواهد کسی را بیافریند، به آنها دستور می دهد و آن آفرینشگران، از همان خاکی که خداوند در کتابش فرموده است: «از آن، شما را آفریدیم و در آن، باز می گردانیم و بار دیگر شما را از آن، بیرون می آوریم»، بر می دارند و نطفه را، پس از این که آن را چهل شب در رجم نگه داشت، با آن خاك، خمیر می کند، و چون چهار ماه بر آن گذشت، آن آفرینشگران می گویند: پروردگارا! اکنون چه بیافرینیم؟ و خدا به آنان دستور می دهد آنچه را که خواهد، از پسر و دختر، سفید یا سیاه.

تفسیر القمّی\_ در باره این سخن خداوند: «و شما را گونه گون آفرید» \_ [امام علیه السلام] فرمود: «گونه گون در گرایش ها، اراده ها و خواست ها».

تفسیر القمّی\_ در باره این سخن خداوند متعال: «و انسان را از سلاله ای از گِل آفریدیم» \_ [امام علیه السلام] فرمود: «ساله، عصاره غذا و آب است که تبدیل به نطفه می شود. نطفه، اصلش از سلاله است، و سلاله، از عصاره غذا و آب، فراهم می آید، و غذا، منشأش گِل است. پس این است معنای سخن او که: «از سلاله ای از گِل آفریدیم. سپس او را نطفه ای در جایگاهی استوار، قرار دادیم»، یعنی در رجم. «سپس نطفه را علقه ساختیم. بعد، علقه را گوشت پاره ای ساختیم و گوشت پاره را استخوان ساختیم. سپس به استخوان، گوشت پوشاندیم. سپس آن را آفرینشی دیگر پدیدار ساختیم. پس آفرین بر خدا که بهترین آفرینندگان است!». این است تحوّل از مرحله ای به مرحله دیگر. پس هر گاه نطفه در رجم قرار گیرد، چهل روز به صورت نطفه است و سپس علقه می شود.



الإمام الصادق عليه السلام: سئل أمير المؤمنين عليه السلام عن مُتَشَابِهِ الْخَلْقِ، فَقَالَ: هُوَ عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجِهٍ: فَمِنْهُ خَلْقُ الْإِخْتِرَاعِ؛ كَقَوْلِهِ سُبْحَانَهُ: «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ» (1)، وَخَلَقَ الْإِسْتِحَالَةَ؛ قَوْلُهُ تَعَالَى: «يَخْلُقْكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِّنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ» وَقَوْلُهُ: «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِّنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِّنْ نُطْفَةٍ» الْآيَةَ، وَأَمَّا خَلْقُ التَّقْدِيرِ؛ فَقَوْلُهُ لِعِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: «وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ» الْآيَةَ (2). (3)

عنه عليه السلام: إِنَّمَا صَارَتْ سِدِّهَاُمُ الْمَوَارِيثِ مِنْ سِدِّتَةِ أَسْهَمٍ لَا يَزِيدُ عَلَيْهَا، لِأَنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ مِنْ سِتَّةِ أَشْيَاءَ، وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سَلَالَةٍ مِّنْ طِينٍ» الْآيَةَ. (4)

عنه عليه السلام في قَوْلِهِ تَعَالَى: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» \_ يَعْنِي مُنْتَصِبًا فِي بَطْنِ أُمِّهِ؛ مَقَادِيمُهُ إِلَى مَقَادِيمِ أُمِّهِ وَمَاخِرُهُ إِلَى مَاخِرِ أُمِّهِ، غِذَاؤُهُ مِمَّا تَأْكُلُ أُمُّهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُ أُمُّهُ، تُسَمُّهُ تَسِيمًا، وَمِيثَاقُهُ الَّذِي أَخَذَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ بَيْنَ عَيْنَيْهِ، فَإِذَا دَنَا وَلَادَتْهُ أَنَاهُ مَلَكٌ يُسَمَّى الرَّاجِرَ، فَيَزْجُرُهُ فَيَنْقَلِبُ. (5)

1- الأعراف: 54.

2- المائدة: 110.

3- بحار الأنوار: ج 60 ص 333 ح 2 وج 93 ص 17 كلاهما نقلًا عن تفسير النعماني.

4- كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 259 ح 5604، علل الشرائع: ص 567 ح 1 عن ابن أبي عمير عن غير واحد نحوه، بحار الأنوار: ج 104 ص 333 ح 5.

5- المحاسن: ج 2 ص 14 ح 1085، المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 254 نحوه وكلاهما عن محمد بن مسلم، بحار الأنوار: ج 60 ص 342 ح 23.

امام صادق علیه السلام از امیر مؤمنان علیه السلام، در باره گونه های خلقت سؤال شد. فرمود: «آفرینش، بر سه گونه است: یکی آفرینش اختراعی، (1) چنان که خدای سبحان می فرماید: «آسمان ها و زمین را در شش روز آفرید»، [دوم] آفرینش مرحله ای، چنان که می فرماید: «شما را در شکم های مادرانتان، آفرینشی پس از آفرینشی در تاریکی های سه گانه خلق می کند» و می فرماید: «او کسی است که شما را از خاکی، سپس از نطفه ای . . . آفرید»، و [سوم] آفرینش تقدیری، (2) چنان که عیسی علیه السلام فرمود: «آن گاه که از گل می آفرینی» تا آخر آیه» .

امام صادق علیه السلام: سهم های ارث شش سهم شده، نه بیشتر؛ چون انسان، از شش چیز آفریده شده است. خداوند عز و جل می فرماید: «ما انسان را از عصاره ای از گل آفریدیم» تا آخر آیه .

امام صادق علیه السلام در باره سخن خداوند متعال: «هر آینه، انسان را در رنج آفریدیم» \_ یعنی در شکم مادرش به صورت عمودی قرار دارد: طرف روی او به طرف روی مادرش است و طرف پشتش به طرف پشت مادرش. غذایش از چیزی است که مادرش می خورد، و از همان چیزی می نوشد که مادرش می نوشد، و مادرش به نوعی او را تنفس می دهد، و پیمانش که خدا از او گرفته است، [پیوسته] در برابر چشم اوست. پس چون زمان تولدش نزدیک می شود، فرشته ای به نام «بانگ زننده» نزدش می آید و بر او بانگ می زند و او وارونه می شود.

1- ابداعی و بدون ماده و مدت .

2- احتمال دارد که آفرینش تقدیری، به معنای ساختن از يك ماده با هندسه و اندازه ویژه باشد .

الإمام علي عليه السلام: **يُهَا الْمَخْلُوقُ السَّوِيُّ (1) وَالْمُنْشَأُ (2) الْمَرْعِيُّ (3)** فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْحَامِ وَمُضَاعَفَاتِ الْأَسْتَارِ ، بُدِئَتْ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ ، وَوُضِعَتْ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ، إِلَى قَدَرٍ مَعْلُومٍ ، وَأَجَلٍ مَقْسُومٍ ، تَمُورٌ (4) فِي بَطْنِ أُمَّكَ جَنِينًا ، لَا تُحِيرُ (5) دُعَاءٌ وَلَا تَسْمَعُ نِدَاءً ، ثُمَّ أُخْرِجَتْ مِنْ مَفْرَكٍ إِلَى دَارٍ لَمْ تَشْهَدْهَا وَلَمْ تَعْرِفْ سُبُلَ مَنْافِعِهَا . (6)

عنه عليه السلام في صِفَةِ خَلْقِ الْإِنْسَانِ \_ : أَمَ هَذَا الَّذِي أَنْشَأَهُ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْحَامِ ، وَشُعُفِ (7) الْأَسْتَارِ ، نُطْفَةً دِهَاقًا (8) ، وَعَلَقَةً مِحَاقًا (9) ، وَجَنِينًا وَرَاضِعًا ، وَوَلِيدًا وَيَافِعًا . ثُمَّ مَنَحَهُ قَلْبًا حَافِظًا ، وَلِسَانًا لَافِظًا ، وَبَصْرًا لَاحِظًا ، لِيَفْهَمَ مُعْتَبِرًا ، وَيَقْصُرَ مُزْدَجِرًا . (10)

الإمام الحسين عليه السلام في دُعَاءِ يَوْمِ عَرَفَةَ \_ : إِبْتَدَأْتَنِي قَبْلَ أَنْ أَكُونَ شَيْئًا مَذْكُورًا ، وَخَلَقْتَنِي مِنَ التُّرَابِ ثُمَّ أَسْكَنْتَنِي الْأَصْلَابَ ، آمِنًا لَرِيْبِ الْمَنُونِ وَاخْتِلَافِ الدُّهُورِ ، فَلَمْ أَزَلْ ظَاعِنًا مِنْ صَدِّ لِبِ إِلَى رَحِمٍ فِي تَقَادُمِ الْأَيَّامِ الْمَاضِيَةِ وَالْقُرُونِ الْخَالِيَةِ ، لَمْ تُخْرِجْنِي لِرَأْفَتِكَ بِي وَلُطْفِكَ لِي وَإِحْسَانِكَ إِلَيَّ فِي دَوْلَةِ أَيَّامِ الْكُفْرَةِ الَّذِينَ نَقَضُوا عَهْدَكَ ، وَكَذَّبُوا رُسُلَكَ ، لِكَيْتَكَ أَخْرَجْتَنِي رَافِقَةً مِنْكَ وَتَحَنُّنًا عَلَيَّ لِلَّذِي سَبَقَ لِي مِنَ الْهُدَى الَّذِي فِيهِ يَسَّرْتَنِي فِيهِ أَنْشَأْتَنِي ، وَمِنْ قَبْلِ ذَلِكَ رُوِّفْتَ بِي بِجَمِيلِ صُنْعِكَ ، وَسَوَابِغِ نِعَمَتِكَ ، فَابْتَدَعْتَ خَلْقِي ، مِنْ مَنِيٍّ يُمْنِي ، ثُمَّ أَسْكَنْتَنِي فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ بَيْنَ لَحْمٍ وَجِلْدٍ وَدَمٍ ، لَمْ تُشْهَرْنِي بِخَلْقِي (11) ، وَلَمْ تَجْعَلْ إِلَيَّ شَيْئًا مِنْ أَمْرِي ، ثُمَّ أَخْرَجْتَنِي إِلَى الدُّنْيَا تَامًا سَوِيًّا . (12)

- 1- السَّوِيُّ: أَيْمَسْتَوٍ وَهُوَ الَّذِي قَدْ بَلَغَ الْغَايَةَ فِي شَبَابِهِ وَتَمَامَ خَلْقِهِ وَعَقْلِهِ (لسان العرب: ج 14 ص 415 «سوا»).
- 2- الْمُنْشَأُ: الْمُبْتَدَعُ (انظر: لسان العرب: ج 1 ص 172 «نشأ»).
- 3- رَعَى أَمْرَهُ: حَفِظَهُ (القاموس المحيط: ج 4 ص 335 «رعو»).
- 4- تَمُورٌ: تَتَحَرَّكُ (المصباح المنير: ص 585 «مار»).
- 5- مَا أَحَارَ جَوَابًا: مَا رَدَّ (القاموس المحيط: ج 2 ص 16 «حور»).
- 6- نَهَجَ الْبَلَاغَةَ: الْخُطْبَةَ 163 ، بِحَارِ الْأَنْوَارِ: ج 60 ص 347 ح 34.
- 7- الشُّغْفُ: جَمْعُ شَغَافِ الْقَلْبِ وَهُوَ حِجَابُهُ ، فَاسْتَعَارَهُ لِمَوْضِعِ الْوَلَدِ (النهاية: ج 2 ص 483 «شغف»).
- 8- نُطْفَةٌ دِهَاقًا: أَيُّ نُطْفَةٍ قَدْ أَفْرَغَتْ إِفْرَاغًا شَدِيدًا (النهاية: ج 2 ص 145 «دهق»).
- 9- الْمِحَاقُ: ذَهَابُ الشَّيْءِ كُلِّهِ حَتَّى لَا يُرَى لَهُ أَثَرٌ (المصباح المنير: ص 565 «محق»).
- 10- نَهَجَ الْبَلَاغَةَ: الْخُطْبَةَ 83 ، بِحَارِ الْأَنْوَارِ: ج 60 ص 349 ح 35.
- 11- قَالَ الْعَلَامَةُ الْمَجْلِسِيُّ: لَمْ تَشْهَرْنِي بِخَلْقِي؛ أَيُّ لَمْ تَجْعَلْ تِلْكَ الْحَالَاتِ الْخَسِيسَةَ ظَاهِرَةً لِلْخَلْقِ فِي ابْتِدَاءِ خَلْقِي لِأَصِيرَ مُحَقَّرًا مَهِينًا عِنْدَهُمْ ، بَلْ سَتَرْتَ تِلْكَ الْأَحْوَالَ عَنْهُمْ ، وَأَخْرَجْتَنِي بَعْدَ اعْتِدَالِ صَوْرَتِي وَخُرُوجِي عَنْ تِلْكَ الْأَصُولِ الدُّنْيَا (بحار الأنوار: ج 60 ص 373).
- 12- الْإِقْبَالُ: ج 2 ص 74 ، بِحَارِ الْأَنْوَارِ: ج 60 ص 372 ح 81.

امام علی علیه السلام: ای انسانی که در کمال اعتدال و تناسب، آفریده شده ای و در تاریکی های زهدان و پرده های تو در تو، شکل گرفته و پرورده شده ای! از عصاره گِل، آغاز شدی و در آرامگاهی استوار، تا زمانی معین و مهلتی مشخص شده، نهاده شدی. آن گاه که جنین هستی، در شکم مادرت می جنبی. نه سخنی را پاسخ می دهی و نه آوازی را می شنوی. آن گاه، از قرارگاهت به سرایی بیرون آورده می شوی که آن را ندیده ای و راه های کسب سود و منافع آن را نمی دانی.

امام علی علیه السلام در توصیف آفرینش انسان: آیا این انسان، همان کسی نیست که خداوند، او را در تاریکی های زهدان و پرده های غلاف مانند آفرید، از نطفه ای ریخته شده که به علقه ای (آویزکی) بی مقدار، تبدیل گشت. سپس جنین و شیرخواره و کودک و نوجوان شد. آن گاه، خداوند به او دلی حفظ کننده، و زبانی گویا، و چشمی بینا بخشید تا بفهمد و عبرت گیرد و از زشتکاری ها باز ایستد.

امام حسین علیه السلام در دعای روز عرفه: آفرینش مرا که هیچ نبودم، آغاز کردی و از خاکم آفریدی. سپس در پشت ها [ی پدران] جایم دادی، آن سان که از کشاکش روزگار و گردش ایام، در امان بودم و در گذر روزگاران رفته و نسل های گذشته، پیوسته از پشتی به زهدانی می کوچیدم، و از سرِ دلسوزی و مهر و نیکی ات به من، مرا در دوران چیرگی کافران که پیمان [یکتاپرستی] تو را شکستند و فرستادگانت را انکار کردند، به دنیایم نیاوردی؛ بلکه از سرِ دلسوزی و مهرورزی ات به من، در دوران هدایت که پیش تر برایم مقدر فرمودی و مرا برای آن، قابل ساختی و در آن، پروراندی، بیرونم آوردی. در گذشته نیز لطف و عنایت و نعمت های گسترده ات شامل حال من شده بود. پس آفرینش مرا از منی ریخته شده ای [در رحم] آغاز کردی سپس در تاریکی های سه گانه، بین گوشت و پوست و خون، قرارم دادی، و مرا به خلقتم انگشت نما نساختی (1) و هیچ چیز از کار [آفرینش] مرا به من، موکول نکردی. آن گاه، مرا کامل و سالم به دنیا آوردی.

1- علامه مجلسی می گوید: یعنی این حالت های مشتمل کننده را در آغاز خلقتم برای مردمان آشکارا نساختی که بر اثر آن، در نزد آنان، خوار و حقیر جلوه کنم؛ بلکه آنها را از ایشان پوشیده داشتی، و زمانی مرا به دنیا آوردی که شکل و شمایل را نیکو ساختی.

الكافي عن محمد بن إسماعيل أو غيره: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، الرَّجُلُ يَدْعُو لِلْحَبْلِى أَنْ يَجْعَلَ مَا فِي بَطْنِهَا ذَكَرًا سَوِيًّا . قَالَ: يَدْعُو مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ، فَإِنَّهُ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً نُطْفَةٌ، وَأَرْبَعِينَ لَيْلَةً عُلْقَةٌ، وَأَرْبَعِينَ لَيْلَةً مُضْغَةٌ، فَذَلِكَ تَمَامُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ، ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ مَلَكَينِ خَلَاقِينَ فَيَقُولَانِ: يَا رَبِّ مَا نَخْلُقُ؟ ذَكَرًا أَمْ أُنْثَى؟ سَدَقِيًّا أَوْ سَدَعِيدًا؟ فَيَقَالُ ذَلِكَ، فَيَقُولَانِ: يَا رَبِّ مَا رَزَقُهُ؟ وَمَا أَجَلُهُ؟ وَمَا مَدَّتُهُ؟ فَيَقَالُ ذَلِكَ، وَمِيثَاقُهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ يَنْظُرُ إِلَيْهِ، وَلَا يَزَالُ مُنْتَصِبًا فِي بَطْنِ أُمِّهِ، حَتَّى إِذَا دَنَا خُرُوجُهُ بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ مَلَكَ فَرَجَرَهُ رَجْرَةً، فَيَخْرُجُ وَيَنْسَى المِيثَاقَ. (1)

الإمام الصادق عليه السلام\_ فيما بَيَّنَّهُ لِلْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ \_: نَبَتْ دِيٌّ يَا مُفَضَّلُ بِذِكْرِ خَلْقِ الْإِنْسَانِ فَاعْتَبِرْ بِهِ، فَأَوَّلُ ذَلِكَ مَا يُدَبَّرُ بِهِ الْجَنِينُ فِي الرَّحِمِ، هُوَ مَحْجُوبٌ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ: ظُلْمَةِ الْبَطْنِ، وَظُلْمَةِ الرَّحِمِ، وَظُلْمَةِ الْمَشِيمَةِ، حَيْثُ لَا حِيلَةَ عِنْدَهُ فِي طَلَبِ غِذَاءٍ وَلَا دَفْعِ أذى، وَلَا اسْتِجْلَابِ مَنْفَعَةٍ وَلَا دَفْعِ مَضَرَّةٍ، فَإِنَّهُ يَجْرِي إِلَيْهِ مِنْ دَمِ الْحَيْضِ مَا يَغْذُوهُ كَمَا يَغْذُو الْمَاءُ النَّبَاتَ، فَلَا يَزَالُ ذَلِكَ غِذَاءَهُ حَتَّى إِذَا كَمَلَ خَلْقُهُ وَاسْتَحْكَمَ بَدَنُهُ، وَقَوِيَ أَدِيمُهُ عَلَى مُبَاشَرَةِ الْهَوَاءِ، وَبَصَرُهُ عَلَى مُلَاقَاةِ الضِّيَاءِ، هَاجَ الطَّلُقُ بِأُمِّهِ فَازْعَجَهُ أَشَدَّ إِزْعَاجٍ وَأَعْتَفَهُ حَتَّى يُولَدَ، وَإِذَا وُلِدَ صُرِفَ ذَلِكَ الدَّمُ الَّذِي كَانَ يَغْذُوهُ مِنْ دَمِ أُمِّهِ إِلَى تَدْيِيهَا، فَانْقَلَبَ الطَّعْمُ وَاللَّوْنُ إِلَى ضَرْبٍ آخَرَ مِنَ الْغِذَاءِ، وَهُوَ أَشَدُّ مُوَافَقَةً لِلْمَوْلُودِ مِنَ الدَّمِ، فَيُؤَافِيهِ فِي وَقْتِ حَاجَتِهِ إِلَيْهِ، فَحِينَ يُولَدُ قَدْ تَلَمَّظَ وَحَرَكَ سَدَقِيَّتَهُ طَلَبًا لِلرِّضَاعِ، فَهُوَ يَجِدُ تَدْيِي أُمِّهِ كَالِإِدَاوَتَيْنِ (2) الْمُعَلَّقَتَيْنِ لِحَاجَتِهِ إِلَيْهِ، فَلَا يَزَالُ يَغْتَدِي بِاللَّبَنِ مَادَامَ رَطَبَ الْبَدَنِ، رَقِيقَ الْأَمْعَاءِ، لَيْنَ الْأَعْضَاءِ. (3)

1- الكافي: ج 6 ص 16 ح 6، بحار الأنوار: ج 60 ص 345 ح 31.

2- الإداوة: إناء صغير من جلد يتخذ للماء (النهاية: ج 1 ص 33 «أدا»).

3- بحار الأنوار: ج 60 ص 377 ح 98 نقلاً عن توحيد المفضل.

الكافی\_ به نقل از محمد بن اسماعیل یا شخصی دیگر\_ : به امام باقر علیه السلام گفتم : قربانت گردم ! مرد [می تواند] دعا کند که خداوند ، آنچه را در شکم همسر باردارش است ، پسری سالم قرار دهد ؟ فرمود : «در فاصله چهار ماهگی دعا کند ؛ زیرا چهل شب به صورت نطفه است ، چهل شب علقه ، چهل شب مُضغَه که مجموعاً چهار ماه می شود . سپس خداوند ، دو فرشته آفرینشگر را می فرستد ، و آن دو می گویند : بار پروردگارا ! چه بیافرینیم ؟ پسر یا دختر ؟ بدبخت یا خوش بخت ؟ دستور لازم به آن دو داده می شود . پس می گویند : بار پروردگارا ! روزی اش ؟ اجلس ؟ مدّت عمرش ؟ و دستور لازم در باره این امر به آنها داده می شود . پیمان [یکتاپرستی] او ، همواره در برابر چشم اوست و به آن می نگرد . پیوسته در شکم مادرش راست است ، تا آن گاه که زمان خارج شدنش نزدیک می شود . در این هنگام ، خداوند عز و جلفرشته ای را نزد او می فرستد و آن فرشته بر او بانگی می زند و چنین به دنیا می آید ، در حالی که پیمان را فراموش می کند» .

امام صادق علیه السلام\_ در سخنان ایشان برای مفصل بن عمر\_ : ای مفصل ! به بیان آفرینش انسان ، آغاز می کنیم . پس ، از آن عبرت بیاموز . نخستین مرحله آن ، تدبیر جنین در رحم است . او در تاریکی های سه گانه : تاریکی شکم ، تاریکی رحم و تاریکی بیچه دان ، پوشیده است ، به طوری که نه می تواند غذایی برای خود فراهم آورد ، یا گزندی را از خود ، دور کند ، یا سودی را به سوی خویش کشاند ، یا زبانی را از خویش براند . غذایش از خون حیض به او می رسد ، چنان که آب ، گیاه را تغذیه می کند . این ، پیوسته خوراك اوست ، تا آن گاه که چون خلقتش کامل شد و بدنش محکم گردید و پوستش برای تماس با هوا ، و چشمش برای دریافت نور ، آماده شد ، درد زایمان ، مادرش را می گیرد و او (جنین) را سخت ناراحت می کند و بر او فشار می آورد تا آن که متولد می شود . چون متولد شد ، آن خونی که از خون مادرش او را تغذیه می کرد ، به پستان های مادرش منتقل می گردد ، و آن مزه و رنگ [قبلی] به نوع دیگری از غذا تبدیل می شود که برای [بدن] نوزاد ، سازگارتر از خون است و هنگام نیازش به آن ، به او می رسد . زمانی که به دنیا می آید ، دهانش را مزه مزه می کند و لبانش را تکان می دهد و با این کار ، شیر می طلبد ، و پستان های مادرش را چون دو مُشكِ آویخته شده برای نیاز خود می یابد ، تا زمانی که بدن ، تر و تازه است و معده و روده ، نازک اند و اندام ها نرم هستند ، از شیر [مادر] تغذیه می کند .

بحار الأنوار عن المفضّل بن عمر: فقلتُ [أي للإمام الصادق عليه السلام]: صيفُ نُشوءِ الأبدانِ ونُمُوها حالاً بعدَ حالٍ حتّى تَبْلُغَ التَّمامَ وَالكَمالَ . فقالَ عليه السلام: أوّلُ ذلكَ تصويرُ الجنينِ في الرَّحِمِ حيثُ لا تراهُ عَيْنٌ ولا تَنالُهُ يَدٌ ، ويُدبّرُهُ حتّى يَخْرُجَ سَوِيًّا مُستوفياً جَميعُ ما فيه قِوامُهُ وصَدَ لاجُهُ مِنَ الأحشاءِ والجَوَاحِرِ وَالعوامِلِ إلى ما في تَركيبِ أعضائِهِ مِنَ العِظامِ وَاللَّحْمِ وَالسَّحْمِ وَالْمَخِّ وَالعَصَبِ وَالعُروقِ وَالغَضاريفِ ، فَإِذا خَرَجَ إلى العالَمِ تَراهُ كَيْفَ يَنمي بِجَميعِ أعضائِهِ ، وَهُوَ ثابتٌ على شِكلِهِ وَهَيْئَتِهِ لا تَتزايدُ ولا تَنقُصُ ، إلى أن يَبْلُغَ أَشدَّهُ إن مُدَّ في عُمرِهِ أو يَسْتوفي عُمرَهُ أو يَسْتوفي مُدَّتَهُ قَبْلَ ذلكَ ، هَلْ هذا إِلا مِنَ لَطيفِ التَّدييرِ وَالْحِكمةِ؟ (1)

1- بحار الأنوار: ج 61 ص 321 ح 30 نقلاً عن توحيد المفضّل .

بحار الأنوار\_ به نقل از مفضل بن عمر \_ : [به امام صادق علیه السلام] گفتم : پیدایش بدن ها و رشد مرحله به مرحله آنها را تا رسیدن به مرحله پایانی و کمال آنها را شرح نما . فرمود : «نخستین مرحله اش ، شکل بخشیدن به جنین است در رحم \_ یعنی جایی که نه چشمی آن را می بیند و نه دستی به آن می رسد \_ ، و او را [در آن جا] تدبیر می کند ، تا آن که به صورت موجودی کامل و برخوردار از آنچه مایه قوام و استحکام اوست \_ از امعا و احشا و اندام ها و ابزارها گرفته تا استخوان ها و گوشت و پی و مغز و عصب و رگ ها و غضروف ها که در ترکیب اعضای او دخیل اند \_ ، به دنیا می آید . چون به دنیا آمد ، خود می بینی که چگونه همه اعضای او رشد می کنند ، در حالی که شکل و هیئتش ثابت است و زیاد و کم نمی شود ، تا آن که به نهایت رشد خود برسد ، اگر عمرش به آن حد برسد یا آن که به بیش از آن حد برسد ، یا مدّت عمر خود را تمام کند . آیا اینها جز با تدبیر و حکمتی دقیق ، شدنی است ؟» .





## آفرینش آدم علیه السلام و فرضیه تکامل

آفرینش آدم و فرضیه تکاملچگونگی آفرینش آدم علیه السلام، از دیرباز، مورد توجه دانشمندان بوده و تاکنون، دو نظریه عمده در این باره، ابراز شده است: 1. نظریه ثبوت صفات گونه ها و انواع و خلقت مستقل (فیکسیسم / Fixism)؛ 2. نظریه تحوّل انواع و تغییر تدریجی صفات گونه ها و پیوستگی نسلی جانداران و تکاملی بودن حیات آنها (ترانسفورمیسم / Transformism) که داروین (م 1882 م) مطرح کرده است. دانشمندان اسلامی نیز با الهام از قرآن، در این باره بحث و گفتگو کرده اند و هر يك از دو نظریه پیش گفته، در میان آنان، طرفدارانی دارد و به آیاتی از قرآن برای اثبات هر يك از آن دو، استدلال شده است (1). اکثر قریب به اتفاق مفسران، از جمله شیخ طوسی (2) طبرسی، (3) سیوطی، (4) ابن کثیر، (5) مراغی (6) و علامه طباطبایی، (7) آفرینش

- 
- 1- برای دیدن مجموعه ای از این آرا، ر. ك: تأملی پیرامون مسئله تکامل، فیض؛ تبیین جهان و انسان، رضوی.
  - 2- التبیان فی تفسیر القرآن: ج 1 ص 136 \_ 137.
  - 3- مجمع البیان: ج 2 ص 763.
  - 4- الدر المنثور: ج 1 ص 111.
  - 5- تفسیر ابن کثیر: ج 2 ص 311 و ص 570.
  - 6- تفسیر المراغی: ج 3 ص 173.
  - 7- المیزان فی تفسیر القرآن: ج 4 ص 143 \_ 144 و ج 16 ص 255 \_ 260.

ابتدایی آدم را از خاک (بر خلاف فرضیه تکامل) با آیات قرآن، منطبق دانسته اند. برخی دیگر نیز آن را با قرآن، سازگار دانسته اند. (1) پاره ای نیز به طور ضمنی، نظریه تکامل را پذیرفته و کوشیده اند آن را فی الجمله، با قرآن، تطبیق دهند. (2) علامه طباطبایی می گوید: ممکن است برخی برای اثبات فرضیه تکامل، به آیه «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» (3) استدلال کنند، بدین سان که «اصطفی» به معنای برگزیدنِ نخبه هر چیزی است و برگزیدن آدم، در صورتی است که در زمان وی، افرادی به عقل، مجهز نبوده اند و خداوند، آدم را از میان آنان برگزیده و به عقل، مجهز کرده است. در نتیجه، آدم با جهش خدایی از یک نوع جنینده، به نوعی دیگر منتقل شده است. آن گاه، نسل او فزونی گرفت و نسل انسان ناقص اولی، رو به نقصان نهاد تا منقرض گردید؛ اما با توجه به کلمه «الْعَالَمِينَ» که بر سر آن، «ال» آمده و افاده عموم می کند، مقصود، این است که آدم، نوح، آل عمران و آل ابراهیم، بر تمام معاصران خویش و آیندگان، برتری داشته و از میان آنان برگزیده شده اند، با این تفاوت که برگزیدگی آدم علیه السلام فقط بر آیندگان است، و در آیه، هیچ دلیلی بر گزینش آدم از بین انسان های اولی وجود ندارد. (4) وی در جای دیگر می گوید: آیاتی که پیش از این، مورد توجه قرار دادیم، (5) مبدأ پیدایش نسل انسان را به یک

- 
- 1- آدم و حوا، بی آزار: ص 59؛ خلقت انسان در بیان قرآن، سحابی: ص 80؛ قرآن و مکتب تکامل، عقّاد: 15 \_ 19.
  - 2- تکامل در قرآن، مشکینی: ص 29؛ پرتوی از قرآن، طالقانی: ج 3 ص 112؛ أصل الخلق، سبیط: ص 38.
  - 3- آل عمران: آیه 33.
  - 4- المیزان فی تفسیر القرآن: ج 16 ص 259.
  - 5- منظور، آیات 7 تا 9 از سوره سجده است.

جفت انسان نسبت می دهد که خود آن دو، نسل کسی نبوده و از هیچ جاننداری زاده نشده اند. (1) تورات نیز بر آفرینش ابتدایی آدم از خاک، صحّه می گذارد و از این جهت، با قرآن سازگار است، آن جا که می گوید: خداوند، آدم را از خاک زمین بسرشت و در بینی وی، روح حیات دمید و آدم، نفس زنده شد. (2) شایان ذکر است که اعتقاد به نظریه تکامل، به هیچ وجه به معنای انکار صانع و عدم توجه به خدا و دین نیست و با اعتقاد به ربوبیت خداوند، تباینی ندارد؛ زیرا تحوّل چیزی به چیز دیگر در جهان (خواه در انواع و یا هر چیز دیگر)، نشان دهنده نظام متقن طبیعت است که به قدرت خداوند حکیم، طّراحی شده است. داروین، خود نیز تصریح می کند که در عین قبول تکامل انواع، خداپرست است و اصولاً بدون قبول خدا نمی توان تکامل را توجیه کرد. (3) از طرفی، اگرچه داروین و گروهی از طرفداران نظریه او، نژاد انسانی را به نوعی از میمون ها \_ که ظاهراً بیشترین شباهت را به انسان دارند \_، منتهی می کنند، همه طرفداران نظریه تکامل، این امر را نپذیرفته اند و بویژه در باره حلقه مفقود میان انسان و موجودات دیگر، اختلاف های بسیاری وجود دارد (4). (5)

1- .المیزان فی تفسیر القرآن: ج 16 ص 258.

2- .عهد عتیق: سفر پیدایش: کتاب 2، فقره 7.

3- .تکامل در قرآن: ص 14 \_ 15، تکامل جانداران، محقق داماد: ص 17 \_ 19، تفسیر نمونه: ج 11 ص 85 \_ 86.

4- .آفرینش و انسان، جعفری: ص 91 \_ 94؛ تکامل در قرآن: ص 18؛ خدیعة التطور: هارون یحیی: ص 101.

5- .این مقاله، از دائرة المعارف قرآن کریم (ج 1 ص 128 \_ 129) اخذ و تکمیل شده است.

الفصل الثالث: فضل الإنسان 3 / 1 الكرامة الإلهية الكتاب (وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاَهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا) . (1)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله في قوله عز وجل: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» \_ :الكرامة الأكل بالأصابع . (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام : «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» يقول : فَضَّلْنَا بَنِي آدَمَ عَلَى سَائِرِ الْخَلْقِ «وَحَمَلْنَاَهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ» يقول : عَلَى الرِّطْبِ وَالْيَابِسِ . «وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ» يقول : مِنْ طَيِّبَاتِ الثَّمَارِ كُلِّهَا «وَفَضَّلْنَاهُمْ» يقول : لَيْسَ مِنْ دَابَّةٍ وَلَا طَائِرٍ إِلَّا هِيَ تَأْكُلُ وَتَشْرَبُ فِيهَا ، لَا تَرْفَعُ يَدَيْهَا إِلَى فِيهَا طَعَامًا وَلَا شَرَابًا غَيْرُ ابْنِ آدَمَ فَإِنَّهُ يَرْفَعُ إِلَى فِيهِ بِيَدِهِ طَعَامَهُ ، فَهَذَا مِنَ التَّفْضِيلِ . (3)

1- الإسراء : 70 .

2- الفردوس : ج 4 ص 420 ح 7223 ، الدر المنثور : ج 5 ص 316 نقلاً عن الحاكم في التاريخ وكلاهما عن جابر .

3- الأمل للطوسي : ص 489 ح 1072 عن زيد بن علي عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 60 ص 298 ح 2 .

## فصل سوم : برتری های انسان

## 3 / 1 گرامیداشت الهی

فصل سوم : برتری های انسان 3 / 1 گرامیداشت الهیقرآن «و به راستی که ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکب ها] بر نشانیدیم و از پاکیزه ها به ایشان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از آفریده های خود، برتری آشکار دادیم» .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله \_ در باره این سخن خداوند عز و جل : «و به راستی که ما ، فرزندان آدم را گرامی داشتیم» \_ : این گرامیداشت ، غذا خوردن [انسان] با انگشتان است .

امام زین العابدین علیه السلام : «و به راستی که ما ، فرزندان آدم را گرامی داشتیم» ، می گوید : فرزندان آدم را بر دیگر آفریده ها برتری دادیم . «و آنان را در خشکی و دریا بر نشانیدیم» ، می گوید : بر تر و خشک . «و از پاکیزه ها به ایشان روزی دادیم» ، می گوید : از همه میوه جات [و محصولات] پاکیزه . «و ایشان را برتری دادیم» ، می گوید : همه چارپایان و پرندگان با دهانشان می خورند و می آشامند و با دست خود ، غذا و آب را به طرف دهانشان نمی برند . تنها آدمیزاد است که خوراک خود را با دستش به دهانش می برد ، و این ، برتری است .

الإمام الباقر عليه السلام\_ في قوله تعالى: «وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» \_ : خَلِقَ كُلُّ شَيْءٍ مُنْكَبًا غَيْرَ الْإِنْسَانِ خُلِقَ مُتَّصِبًا .  
(1)

الإمام الهادي عليه السلام\_ في رسالته في الردِّ على أهل الجبر والتفويض \_ : إنا نبداً من ذلك بقول الصادق عليه السلام : « لا جبر ولا تفويض ولكن منزلة بين المنزلتين ، وهي صِحَّةُ الخَلْقَةِ ، وتخلية السرب (2) ، والمهلة في الوقت ، والزاد مثل الراحلة ، والسبب المهيج للفاعل على فعله» ، فهذه خمسة أشياء جمع بها الصادق عليه السلام جوامع الفضل ، فإذا نقص العبد منها خلَّة كان العمل عنه مطروحاً بحسبه . فأخبر الصادق عليه السلام بأصل ما يجب على الناس من طلب معرفته ، ... وأنا مفسرها بشواهد عن القرآن والبيان إن شاء الله . تفسير صِحَّةِ الخَلْقَةِ : أمّا قول الصادق عليه السلام ، فإنَّ معناه كمال الخلق للإنسان ، وكمال الحواس ، وثبات العقل والتمييز ، وإطلاق اللسان بالنطق ، وذلك قول الله : «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» فقد أخبر عز وجل عن تفضيله بني آدم على سائر خلقه ، من البهائم والسباع ودواب البحر والطير ، وكل ذي حركة تدركه حواس بني آدم بتمييز العقل والنطق ، وذلك قوله : «لقد خلقنا الأئمة في أحسن تقويم» (3) وقوله : «يا أيها الأئمة انما عرك برك الكريم \* الذي خلقك فسواك فعدلك \* في أي صورة ما شاء ركبك» (4) وفي آيات كثيرة ، فأول نعمة الله على الإنسان صِحَّةُ عقله ، وتفضيله على كثير من خلقه بكمال العقل وتمييز البيان ، وذلك أن كل ذي حركة على بساط الأرض هو قائم بنفسه بحواسه ، مستكمل في ذاته ، ففضل بني آدم بالنطق الذي ليس في غيره من الخلق المدرك بالحواس ، فمن أجل النطق ملك الله ابن آدم غيره من الخلق ، حتى صار أمراً ناهياً وغيره مسخر له ، كما قال الله : «كذلك سخرها لكم لنتكبروا الله على ما هداكم» (5) وقال : «و هو الذي سخر البحر لتأكلوا منه لحماً طرياً وتسخر جواراً منه حلياً تلبسونها» (6) وقال : «والأنعام خلقها لكم فيها دفء و منافع ومنها تأكلون \* ولكم فيها جمال حين تريحون و حين تسرحون \* و تحمّل أثقالكم إلى بلد لم تكونوا بالغيه إلا بشق الأنفس» (7) فمن أجل ذلك دعا الله الإنسان إلى اتباع أمره ، وإلى طاعته بتفضيله إياه باستواء الخلق وكمال النطق والمعرفة ، بعد أن ملكهم استطاعة ما كان تعبدهم به ، بقوله : «فانقوا الله ما الله تطعتم و اسمعوا و أطيعوا» (8) وقوله : «لا يكلف الله نفساً إلا وسعها» (9) وقوله : «لا يكلف الله نفساً إلا ما آتاها» (10) وفي آيات كثيرة . فإذا سلب من العبد حاسة من حواسه ، رفع العمل عنه بحاسته ، كقوله : «ليس على الأعمى حرج ولا على الأعرج حرج» (11) الآية ، فقد رفع عن كل من كان بهذه الصفة الجهاد وجميع الأعمال التي لا يقوم [إلا] (12) بها ، وكذلك أوجب على ذي اليسار الحج والزكاة لما ملكه من استطاعة ذلك ، ولم يوجب على الفقير الزكاة والحج ، قوله : «ولله على الناس حج البيت من الله تطاع إليه سبيلاً» (13) ، وقوله في الظهار : «والذين يظاهرون من نسائهم ثم يعودون لما قالوا فتحرير رقية» إلى قوله : «فمن لم يستطع فإطعام ستين مسكيناً» (14) كل ذلك دليل على أن الله تبارك وتعالى لم يكلف عباده إلا ما ملكهم استطاعته بقوة العمل به ، ونهاهم عن مثل ذلك فهذه صِحَّةُ الخَلْقَةِ . (15)

1- تفسير العياشي : ج 2 ص 302 ح 113 عن جابر ، بحار الأنوار : ج 60 ص 300 ح 8 .

2- السرب : المسلك والطريق (النهاية : ج 2 ص 356 «سرب»).

3- التين : 4 .

4- الانفطار : 6 \_ 8 .

5- الحج : 37 .

- 6- النحل : 14 .
- 7- النحل : 5\_7 .
- 8- التغابن : 16 .
- 9- البقرة : 286 .
- 10- الطلاق : 7 .
- 11- النور : 61 .
- 12- ما بين المعقوفين لم يذكر في المصدر ، وأثبتناه من بحار الأنوار .
- 13- آل عمران : 97 .
- 14- المجادلة : 3\_4 .
- 15- تحف العقول : ص 460 و 472 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 70 ح 1 .



امام باقر علیه السلام\_ در باره این سخن خداوند متعال: «و آنها را بر بسیاری از آفریده های خود، برتری آشکار دادیم» \_ همه جانداران، نایستا آفریده شده اند، بجز انسان که ایستا آفریده شده است.

امام هادی علیه السلام\_ در نامه ایشان در پاسخ اهل جبر و تقویض \_ سخن در این باره را با گفته [امام] صادق علیه السلام آغاز می کنیم که فرمود: «نه جبر است و نه تقویض؛ بلکه مقامی (چیزی) است میان این دو، و آن، عبارت است از: سلامت آفرینش، باز بودن راه، مهلت داشتن در وقت، توشه داشتن مانند دارا بودن مرکب، و علّت برانگیزنده فاعل بر فعلش ...». اینها پنج چیزند که [امام] صادق علیه السلام همه امتیازات را در آنها جمع کرده است و هر گاه بنده، یکی از اینها را کم داشته باشد، بر حَسَب آن، تکلیف از او بر کنار است. پس [امام] صادق علیه السلام اصلی را که مردم باید در پی شناخت آن باشند، خبر داده است... و من، به خواست خدا، این پنج چیز را با شواهدی از قرآن و بیان، توضیح می دهم: توضیح «سلامت آفرینش»: سخن [امام] صادق علیه السلام، معنایش برخورداری انسان از آفرینش کامل و حواسّ کامل و ثبات عقل و تشخیص، و زبان گویاست. و این است معنای سخن خداوند که: «ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا بر نشانیدیم. و از پاکیزه ها به ایشان روزی دادیم و آنان را بر بسیاری از آفریده های خود، برتری آشکار دادیم». خداوند عز و جل خبر داده است که آدمیان را به واسطه تشخیص خرد و گویایی، بر دیگر آفریدگانش از چارپایان و درندگان و آبیان و پرندگان و هر جنبنده ای که حواسّ آدمیان آن را درک می کند، برتری داده است، و این، سخن اوست که: «هر آینه، انسان را در نیکوترین اعتدال آفریدیم». و سخن اوست که: «ای انسان! چه چیز، تو را بر پروردگار بزرگوارتر، گستاخ کرده است؛ همان کس که تو را آفرید، [اندام] تو را درست کرد و [آن گاه] تو را سامان بخشید و به هر صورتی که خواست، تو را ترکیب کرد؟»، و در آیات بسیار [دیگری]. پس نخستین نعمتی که خدا به انسان بخشید، خرد سالم بود و به واسطه کمال خرد و بیان روشن، او را بر بسیاری از آفریدگانش برتری داد؛ چرا که هر جنبنده ای بر پهنه زمین به حواسّ خود متکی است و ذاتی کامل دارد؛ اما آدمیان را به سبب گویایی (قوه ناطقه) بر دیگر آفریدگان که [تنها] با حواسّ خود ادراک می کنند، برتری بخشید. و برای همین قوه ناطقه است که خداوند، آدمیزاد را بر دیگر آفریدگان، مسلّط کرد تا بدان جا که امر و نهی کننده گشته است و دیگران، مسخّر اویند، چنان که خداوند فرمود: «این گونه آنها (بهایم) را برای شما رام کرد تا خدا را به [پاس] آن که شما را هدایت نمود، به بزرگی یاد کنید» و فرمود: «و او کسی است که دریا را مسخّر گردانید تا از آن، گوشت تازه بخورید و پیرایه ای که آن را می پوشید، از آن بیرون آورید» و فرمود: «چارپایان را برای شما آفرید. در آنها برای شما [وسيله] گرمی و سودهایی است و از آنها می خورید. و در آنها برای شما زیبایی است، آن گاه که [آنها را] از چراگاه بر می گردانید و هنگامی که به چراگاه می برید، و بارهای شما را به شهری می برند که جز با مشقّت بدن ها نمی توانستید بدان برسید». پس بدین سبب، خداوند، انسان را به پیروی از فرمانش و به طاعتش فرا خواند؛ چرا که به واسطه خلقت درست و کامل او و کمال نطق و شناختی که به او داد، وی را امتیاز بخشید، و قبل از آن، به آدمیان، توان انجام دادن تکالیف بندگی را بخشید، آن جا که می فرماید: «پس تا می توانید، از خدا پروا کنید و بشنوید و فرمان ببرید» و می فرماید: «خدا، بر هیچ کس، جز به اندازه توانش تکلیف نمی کند» و می فرماید: «خدا، بر هیچ کس، جز [به قدر] آنچه به او داده است، تکلیف نمی کند»، و در بسیاری آیات [دیگر]. بنا بر این، هر گاه یکی از حواسّ بنده را از او بگیرد، کار [و تکلیف مرتبط با] آن اندام حسّی را از او بر می دارد. برای مثال می فرماید: «بر نابینا ایرادی نیست، و بر لنگ، ایرادی نیست» تا پایان آیه. پس، از کسی که این اوصاف را داشته باشد، وظیفه جهاد و همه کارهایی را که جز با این اندام ها انجام نمی پذیرد، برداشته است. همچنین حج و زکات را بر توانگر، واجب فرموده \_ چون استطاعت (توان) آنها را به او داده است \_ و بر تهی دست، حج و زکاتی واجب نکرده است. می فرماید: «برای خدا، حجّ آن خانه، بر عهده مردم است؛ [البته بر] کسی که توان رفتن به آن را داشته باشد»، و در باره ظهار (1) می فرماید: «و [بر] کسانی که زنانشان را ظهار می کنند، سپس از آنچه گفته اند، پشیمان می شوند، آزاد

کردن بنده ای است» تا آن جا که می فرماید: «و هر که نتواند [بنده آزاد کند]، باید شصت بینوا را خوراك دهد». همه اینها دلیل بر آن است که خداوند \_ تبارك و تعالی \_، بندگانش را مکلف نساخته، مگر به چیزی که توان انجام دادن آن را بدیشان داده است و آنها را نهی کرده از مثل اینها [که در این آیه یاد شده اند]. این است معنای درست آفرینش.

---

1- .ظهار، به معنای آن است که مرد با گفتن: «أَنْتِ عَلَيَّ كَظْهَرِ أُمِّي» به همسر خود، او را بر خود حرام نماید. در این صورت، و تا زمانی که کفاره ندهد، همسرش بر او حلال نمی گردد (ر. ک: مجمع البحرین: ج 2 ص 1148 ماده «ظهر»).





الإمام علي عليه السلام في الديوان المنسوب إليه - : دواؤك فيك وما تشعروداؤك منك وما تبصروا تزعم أنك جرم ص غير وفيك انطوى العالم الأكبر وأنت الكتاب المبين الذي أحرفه يظهر المضمرة فلا حاجة لك في خارجي خبر عنك بما سطر (1)

3 / 2 خلق ما في الأرض لها الكتاب «هو الذي خلق لكم ما في الأرض جميعاً ثم استوى إلى السماء فسواهن سبع سماوات وهو بكل شيء عليم» . (2)

الحديث للإمام علي عليه السلام في قول الله عز وجل : «هو الذي خلق لكم ما في الأرض جميعاً ثم استوى إلى السماء فسواهن سبع سماوات وهو بكل شيء عليم» - : هو الذي خلق لكم ما في الأرض جميعاً لتعتبروا وتتوصلوا به إلى رضوانه ، وتوقوا به من عذاب نيرانه «ثم استوى إلى السماء» أخذ في خلقها وإتقانها «فسواهن سبع سماوات وهو بكل شيء عليم» ولعلمه بكل شيء علم المصالح ، فخلق لكم كل ما في الأرض لمصالحكم يا بني آدم . (3)

1- .الديوان المنسوب إلى الإمام علي عليه السلام : ص 236 الرقم 158 .

2- .البقرة : 29 .

3- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 13 ح 29 عن محمد بن زياد ومحمد بن صياد عن الإمام العسكري عن أبيه عليهم السلام ، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام : ص 215 ح 99 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 41 ح 14 .

### 3 / 2 آفرینش آنچه در زمین است ، برای انسان

امام علی علیه السلام در دیوان منسوب به ایشان \_ : دوای تو در وجود خود توست و تو نمی دانی و درد تو از توست و تو نمی بینی . تو می پنداری که جسمی خُردی حال ، آن که جهان بزرگ تر در [وجود] توست تو آن کتاب روشنی هستی که با حروفش نهانش آشکار می شود . پس تو را نیازی نیست به بیرون از تو که [خداوند ،] تو را به آنچه [در وجودت] نگاهشته شده ، آگاه می سازد .

3 / 2 آفرینش آنچه در زمین است ، برای انسانقرآن (و او کسی است که همه آنچه را در زمین است ، برای شما آفرید . سپس به کار آسمان پرداخت و آن را هفت آسمان ساخت ، و او به هر چیزی داناست) .

حدیثامام علی علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل : «و او کسی است که همه آنچه را در زمین است ، برای شما آفرید . سپس به کار آسمان پرداخت و آن را هفت آسمان ساخت ، و او بر هر چیزی داناست» \_ : او همه آنچه را در زمین است ، برای شما آفرید تا درس بیاموزید و از این طریق ، به خشنودی او دست یابید و خود را از عذاب آتش های او ، ننگه دارید . «سپس به آسمان پرداخت» ، یعنی شروع به آفریدن آسمان و استوارسازی آن کرد «و آن را هفت آسمان ساخت ، و او به هر چیزی داناست» و چون به هر چیزی داناست ، پس مصالح [و منافع] را می داند . از این رو ، آنچه را در زمین است ، برای مصالح شما آفرید ، ای آدمیان !

عنه عليه السلام: إخترت من التوراة اثنتي عشرة آية فنقلتها إلى العريية، وأنا أنظر إليها في كل يوم ثلاث مرات، ... يابن آدم خلقت الأشياء كلها لأجلك، وخلقتك لأجلي وأنت تفر مني؟ (1)

مشارك أنوار اليقين: جاء في الأحاديث القدسية أن الله يقول: عبدي، خلقت الأشياء لأجلك، وخلقتك لأجلي، وهبتك الدنيا بالإحسان والآخرة بالإيمان. (2)

3 / 3 تسخير ما في السماوات والأرض لها الكتاب «اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمْ الْبَحْرَ لَتَجْرِيَ الْفُلُكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ \* وَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِّنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ». (3)

1- المواعظ العددية: ص 419.

2- مشارق أنوار اليقين: ص 179، الجواهر السننية في الأحاديث القدسية: ص 361. جدير بالذكر أن هذا الحديث لم يوجد في المصادر الأصلية.

3- الجاثية: 12 و 13.

### 3 / 3 آنچه در آسمان ها و زمین است ، مسخر اوست

امام علی علیه السلام: از تورات ، دوازده آیه برگزیدم و آنها را به عربی برگرداندم ، و خود ، روزی سه بار در آنها می نگرم : «... ای فرزند آدم! من همه چیزها را برای تو آفریدم ، و تو را برای خودم آفریدم ؛ ولی تو از من می گیزی؟!» .

مشارق أنوار الیقین: در احادیث قدسی آمده است که خداوند می فرماید : «بنده ام ! من ، موجودات را برای تو آفریدم ، و تو را برای خودم خلق کردم . دنیا را به ازای نیکی کردن ، به تو بخشیدم ، و آخرت را به ازای ایمان .

3 / 3 آنچه در آسمان ها و زمین است ، مسخر اوستقرآن«خدا ، کسی است که دریا را برای شما رام گردانید تا کشتی ها در آن به فرمانش روان شوند ، و تا از افزون بخشی او طلب نمایید . باشد که سپاس دارید . و آنچه را در آسمان ها و آنچه را در زمین است ، مسخر شما ساخت . همه از اوست . قطعاً در این امر برای مردمی که می اندیشند ، نشانه هایی است» .



«أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ وَالْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ». (1)

«اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمْ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمْ الْيَلَّ وَالنَّهَارَ وَاللَّيْلَ وَالنَّجْمَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبِينَ وَسَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ». (2)

«وَسَخَّرَ لَكُمْ الْيَلَّ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مَسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ\* وَمَا ذَرَأَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَذَكَّرُونَ\* وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاجِرَ فِيهِ وَ لِيَتَّبِعُوا مِنَ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ\* وَالَّذِي فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَأَنْهَارًا وَسُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ». (3)

«وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنَافِعُ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ\* وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ\* وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَدَلٍ لَّمْ تَكُونُوا بِالْغَيْهِ إِلَّا لِيُقْضَىٰ الْأَنْفُسَ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ\* وَالْخَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ». (4)

«الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ مَهْدًا وَجَعَلَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ\* وَالَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنْشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ\* وَالَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْفُلْكِ وَالْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ\* لِيَسْتَوُوا عَلَىٰ ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَتَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ». (5)

الحديث بالإمام زين العابدين عليه السلام: الحمد لله الذي اختار لنا محاسن الخلق، وأجرى علينا طيبات الرزق، وجعل لنا الفضيلة بالملكة على جميع الخلق، فكل خلقته مُنقاداً لنا بقدرته، وصائراً إلى طاعتنا بعزته. (6)

1- الحج: 65.

2- إبراهيم: 32 و 33.

3- النحل: 12\_ 15.

4- النحل: 5\_ 8.

5- الزخرف: 10\_ 13.

6- الصحيفة السجادية: ص 21 الدعاء 1.

«آیا ندیده ای که خدا، آنچه را در زمین است، مسخر شما گردانید؟ و کشتی ها در دریا به فرمان او روان اند؟ و آسمان را نگه می دارد تا مبادا بر زمین فرو افتد، مگر به اذن خودش [باشد]؟ همانا خداوند نسبت به مردم، رئوف و مهربان است.»

«خدا، کسی است که آسمان ها و زمین را آفرید و از آسمان، آب فرو فرستاد و به واسطه آن، از میوه ها برای شما روزی پدید آورد و کشتی را مسخر شما ساخت تا به فرمان او در دریا روان شود و جویبارها را مسخر شما گردانید و آفتاب و ماه را که پیوسته روان اند، برای شما مسخر کرد و شب و روز را مسخر شما گردانید.»

«و شب و روز و خورشید و ماه را مسخر شما کرد، و ستارگان به فرمان او مسخر شده اند. مسلماً در این امور، برای مردمی که تعقل می کنند، نشانه هایی است، و [نیز] آنچه را در زمین به رنگ های گوناگون برای شما پدید آورد [، مسخر شما ساخت]. بی تردید، در این امور برای مردمی که پند می گیرند، نشانه ای است. و اوست کسی که دریا را مسخر گردانید تا از آن، گوشت تازه بخورید و پیرایه ای که آن را می پوشید، از آن بیرون آورید. و کشتی ها را در آن، شکافنده [ی آب] می بینی، و تا از فضل خدا بجوید و باشد که شکر گزارید. و در زمین، کوه هایی استوار افکند تا شما را بجنباند و [نیز] رودها و راه هایی را تا راه خود را پیدا کنید.»

«و چارپایان را برای شما آفرید. در آنها برای شما [وسیله] گرمی و سودهایی است. و از آنها می خورید، و در آنها برای شما زیبایی است، آن گاه که [آنها را] از چراگاه بر می گردانید و هنگامی که به چرا می برید، و بارهای شما را به شهری می برند که جز با مشقت بدن ها نمی توانستید بدان برسید. قطعاً پروردگار شما، رئوف و مهربان است. و اسبان و شتران و خران را [آفرید] تا بر آنها سوار شوید و [برای شما] تجملی [باشد]، و آنچه را نمی دانید، می آفریند.»

«همان کسی که این زمین را برای شما گهواره ای گردانید و برای شما در آن، راه ها نهاد \_ باشد که راه یابید \_ و آن کس که آبی به اندازه، از آسمان فرود آورد. پس به وسیله آن، سرزمینی مُرده را زنده گردانیدیم. همین گونه [از گورها] بیرون آورده می شوید. و همان کسی که جفت ها را یکسره آفرید، و برای شما از کشتی ها و دام ها [وسیله ای] که سوار شوید، قرار داد تا بر پشت آن [ها] قرار گیرید. پس چون بر آن [ها] بر نشستید، نعمت پروردگار خود را یاد کنید و بگوئید: پاك است کسی که این را مسخر ما گردانید؛ و [گر نه] ما را یارای آنها نبود.»

حدیث امام زین العابدین علیه السلام: سپاس، خدایی را که نیکویی های آفرینش را برای ما برگزید، و روزی های پاکیزه را به ما ارزانی داشت، و امتیاز سروری بر همه خلق را برای ما قرار داد. پس به لطف قدرت او، همه آفریدگانش فرمانبر مایند و به واسطه عزت او، سر در طاعت ما دارند.

الإمام الصادق عليه السلام\_ فيما بيَّنه للمُفضَّل بن عُمر \_ :وهكذا الهواءُ ، لولا كثرتُه وسدَّعتُه لاختنقَ هذا الأنامُ مِنَ الدُّخانِ والبُخارِ ، الَّتِي يَتَحَيَّرُ فِيهِ وَيَعْجِزُ عَمَّا يُحَوَّلُ إِلَى السَّحَابِ وَالضُّبابِ أَوَّلًا أَوَّلًا ، وَقَد تَقَدَّمَ مِنْ صِدْفَتِهِ مَا فِيهِ كِفَايَةٌ . وَالنَّارُ أَيْضًا كَذَلِكَ ... ثُمَّ فِيهَا خَلَّةٌ أُخْرَى وَهِيَ أَنَّهَا مِمَّا خُصَّ بِهِ الْإِنْسَانُ دُونَ جَمِيعِ الْحَيَوانِ لِمَا لَهُ فِيهَا مِنَ الْمَصْلَحَةِ ، فَإِنَّهُ لَوْ قَدَّ دَ النَّارُ لَعَظُمَ مَا يَدْخُلُ عَلَيْهِ مِنَ الصَّرْرِ فِي مَعاشِهِ ، فَأَمَّا الْبَهَائِمُ فَلَا تَسْتَعْمِلُ النَّارَ وَلَا تَسْتَمْتِعُ بِهَا . وَلَمَّا قَدَّرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَكُونَ هَذَا هَكَذَا ، خَلَقَ لِلْإِنْسَانِ كَفًّا وَأَصَابِعَ مُهَيَّأَةً لِقَدْحِ النَّارِ وَاسْتِعْمَالِهَا ، وَلَمْ يُعْطِ الْبَهَائِمَ مِثْلَ ذَلِكَ ، لَكِنَّهَا أُعِينَتْ بِالصَّبْرِ عَلَى الْجَفَاءِ وَالْخَلَلِ فِي الْمَعاشِ ، لِكَيْلَا يَنَالَهَا فِي قَدْحِ النَّارِ مَا يَنَالُ الْإِنْسَانَ .

(1)

---

1- بحار الأنوار : ج 3 ص 123 و ج 60 ص 88 ح 11 كلاهما نقلًا عن توحيد المفضل .

امام صادق علیه السلام در سخنان ایشان به مفضل بن عمر \_: همچنین است هوا . اگر بسیاری و گستردگی آن نبود ، این مردم از دود و بخار ، خفه می شدند ؛ چون دود و بخارها در هوا سرگردان می ماندند و نمی توانستند تدریجا به ابر و مه تبدیل شوند . پیش تر در خواص هوا به اندازه کفایت ، سخن گفتیم . آتش نیز همین گونه است . . . . خاصیت دیگری که در آتش وجود دارد ، این است که از میان همه حیوانات ، تنها به انسان اختصاص داده شده است ؛ زیرا برای او در آتش ، مصلحت (منفعت) است ؛ چرا که اگر آتش را در اختیار نمی داشت ، زیان بزرگی در زندگی اش به او می رسید ، در صورتی که چارپایان ، آتش را به کار نمی گیرند و از آن ، بهره نمی برند . و چون خداوند عز و جل مقدر فرمود که این چنین باشد ، برای انسان ، دست و انگشتانی مناسب برای روشن ساختن آتش و به کار گرفتن آن ، خلق کرد ، و چنین چیزی در اختیار بهایم نگذاشت ؛ بلکه به آنها قدرت تحمل سختی و کاستی در زندگی داده شد تا مشکلاتی را که با نبود آتش به انسان می رسد ، آنها را گرفتار نسازد .

الفصل الرابع: حكمة خلق الإنسان 4 / 1 لم يُخلق الإنسان عبثاً الكتاب «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» . (1)

«إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ» . (2)

الحدِيثُ للإمام عليّ عليه السلام: «عَلِمُوا - عِبَادَ اللَّهِ - أَنَّهُ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثًا، وَلَمْ يُرْسِدْ لَكُمْ هَمَلًا، عَلِمَ مَبْلَغَ نِعْمِهِ عَلَيْكُمْ، وَأَحْصَى إِحْسَانَهُ إِلَيْكُمْ، فَاسْتَفْتِحُوهُ وَاسْتَنْجِحُوهُ وَاطْلُبُوا إِلَيْهِ وَاسْتَمْنِحُوهُ (وَاسْتَمِيحُوهُ)» . (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام: «اتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ، وَتَفَكَّرُوا وَعَمَلُوا لِمَا خُلِقْتُمْ لَهُ، فَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثًا وَلَمْ يَتْرِكْكُمْ سُدًى، قَدْ عَرَفْتُمْ نَفْسَهُ، وَبَعَثَ إِلَيْكُمْ رَسُولَهُ، وَأَنْزَلَ عَلَيْكُمْ كِتَابَهُ، فِيهِ حَلَالٌ وَحَرَامٌ، وَحُجَجَةٌ وَأَمْثَالُهُ. فَاتَّقُوا اللَّهَ، فَقَدْ احْتَجَّ عَلَيْكُمْ رَبُّكُمْ فَقَالَ: «أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ \* وَلسَانًا وَشَفَتَيْنِ \* وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ» (4) . (5) فَهَذِهِ حُجَّةٌ عَلَيْكُمْ. فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ فَإِنَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تُكَلِّانَ إِلَّا عَلَيْهِ» . (6)

1- المؤمنون: 115 .

2- القمر: 49 .

3- نهج البلاغة: الخطبة 195، بحار الأنوار: ج 77 ص 314 ح 15 .

4- وهديناه النجدين: النجد: المكان الغليظ الرفيع، فذلك مثل لطريقي الحق والباطل، والصدق والكذب، والجميل والقيح (مفردات ألفاظ القرآن: ص 791 «نجد»).

5- البلد: 8\_10 .

6- تحف العقول: ص 274، بحار الأنوار: ج 78 ص 131 ح 1 .

## فصل چهارم : حکمت آفرینش انسان

### 4 / 1 بیهوده آفریده نشده است

فصل چهارم : حکمت آفرینش انسان 4 / 1 انسان بیهوده آفریده نشده استقرآن «آیا پنداشته اید که شما را بیهوده آفریده ایم و این که شما به سوی ما باز گردانیده نمی شوید؟» .

«ما هر چیزی را به اندازه آفریده ایم» .

حدیثامام علی علیه السلام : بدانید \_ ای بندگان خدا \_ که او شما را بیهوده نیافریده و سر خود ، رهایتان نکرده است . اندازه نعمت هایی را که به شما داده ، می داند و نیکی هایی را که به شما ارزانی داشته ، شماره کرده است . پس ، از او گشایش و کامیابی بخواهید و از او درخواست کنید و از او عطا [و بخشش] بجویید .

امام زین العابدین علیه السلام : ای بندگان خدا ! از خدا پروا دارید ، و بیندیشید و برای آنچه از برای آن آفریده شده اید (آخرت) ، کار کنید ؛ زیرا خداوند ، شما را بیهوده نیافریده و بی هدف ، رهایتان نکرده است ؛ [بلکه] او خود را به شما شناساند ، و پیامبرش را سوی شما فرستاد ، و کتابش را بر شما فرو فرستاد که در آن ، حلال و حرام او ، و حجّت ها و مثال ها اوست . پس ، از خدا پروا کنید ؛ زیرا پروردگارتان بر شما حجّت آورده و فرموده است : «آیا برای او دو چشم قرار ندادیم ؟ و يك زبان و دو لب ؟ و دو راه (حق و باطل) را به او نشان دادیم» . این ، حجّتی است بر شما . پس تا می توانید ، پروای خدا دارید ، که هیچ نیرویی نیست ، مگر از سوی خدا ، و توکل نشاید کرد ، جز بر او .

الإمام المهدي عليه السلام في توقيع صدر من ناحيته في جواب كتاب أحمد بن إسحاق \_ : إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَخْلُقِ الْخَلْقَ عَبَثًا وَلَا أَهْمَلَهُمْ سُدًى ، بَلْ خَلَقَهُمْ بِقُدْرَتِهِ ، وَجَعَلَ لَهُمْ أَسْمَاعًا وَأَبْصَارًا وَقُلُوبًا وَأَلْبَابًا . (1)

الصواعق المحرقة : وَقَعَ لِجَهْلِهِ 2 مَعَهُ [أَي مَعَ الْإِمَامِ الْعَسْكَرِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ] أَنَّهُ رَأَاهُ وَهُوَ صَبِيٌّ يَبْكِي وَالصَّبِيَانُ يَلْعَبُونَ ، فَظَنَّ أَنَّهُ يَتَحَسَّرُ عَلَى مَا فِي أَيْدِيهِمْ ، فَقَالَ : أَشْتَرِي لَكَ مَا تَلْعَبُ بِهِ ؟ فَقَالَ : يَا قَلِيلَ الْعَقْلِ مَا لَلَّعْبِ خُلِقْنَا ، فَقَالَ لَهُ : فَلِمَاذَا خُلِقْنَا ؟ قَالَ : لِلْعِلْمِ وَالْعِبَادَةِ ، فَقَالَ لَهُ : مِنْ أَيْنَ لَكَ ذَلِكَ ؟ قَالَ : مِنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «أَفْحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» (2) . (3)

1- .الغيبة للطوسي : ص 288 ح 246 ، الاحتجاج : ج 2 ص 539 ح 343 ، بحار الأنوار : ج 50 ص 229 ح 3 .

2- .المؤمنون : 115 .

3- .الصواعق المحرقة : ص 207 ، نور الأبصار : ص 183 نقلاً عن درر الأصداف .

امام مهدی علیه السلام در توقیعی که از سوی ایشان در پاسخ نامه احمد بن اسحاق صادر شد \_ :خدای متعال ، مخلوقات را بیهوده نیافریده و آنان را بی هدف ، رها نساخته است ؛ بلکه آنان را با قدرت خویش آفرید ، و برایشان ، گوش و چشم و دل و خرد نهاد .

الصواعق المحرقة: روزی بهلول 1 به ایشان (امام عسکری علیه السلام) که کودکی بود ، برخورد و دید کودکان به بازی مشغول اند و ایشان ، گریه می کند . پنداشت برای آنچه در دست کودکان است ، ناراحت است . از این رو گفت : می خواهی برایت چیزی بخرم که با آن ، بازی کنی ؟ فرمود : «ای بی خرد ! ما برای بازی آفریده نشده ایم» . بهلول گفت : پس برای چه آفریده شده ایم ؟ فرمود : «برای دانش و پرستش» . بهلول گفت : این را از کجا دانستی ؟ فرمود : «از این سخن خدای عز و جل که : «آیا پنداشته اید که ما شما را بیهوده آفریده ایم و به سوی ما باز نمی گردید ؟» « .



4 / 2 لم يُخَلِّقِ الْإِنْسَانَ لِمَنْفَعَةٍ الْخَالِقِ الْكِتَابِ «مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُونَ» . (1)

الحديث للإمام علي عليه السلام: لم تَخْلُقِ الْخَلْقَ لَوَحْشَةٍ ، وَلَا اسْتَعْمَلْتَهُمْ لِمَنْفَعَةٍ . (2)

عنه عليه السلام: لم يَخْلُقْ مَا خَلَقَهُ لِشَدِيدِ سَلْطَانٍ ، وَلَا تَخَوْفٍ مِنْ عَوَاقِبِ زَمَانٍ ، وَلَا اسْتِعَانَةٍ عَلَى نَدٍّ (3) مُثَاوِرٍ (4) ، وَلَا شَرِيكِ مُكَاتِرٍ ، وَلَا ضِدِّ مُنَافِرٍ ، وَلَكِنْ خَلَأْتُكَ مَرْبُوبُونَ ، وَعِبَادٌ دَاخِرُونَ (5) . (6)

الإمام زين العابدين عليه السلام: أَسْتَوْهَبُكَ يَا إِلَهِي نَفْسِي الَّتِي لَمْ تَخْلُقْهَا لِتَمْتَنِعَ بِهَا مِنْ سُوءٍ ، أَوْ لِتَطَّرَقَ بِهَا إِلَى نَفْعٍ ، وَلَكِنْ أَنْشَأْتَهَا إِثْبَاتًا لِقُدْرَتِكَ عَلَى مِثْلِهَا ، وَاحْتِجَاجًا بِهَا عَلَى شَكْلِهَا . (7)

1- الذاريات : 57 .

2- نهج البلاغة : الخطبة 109 ، غرر الحكم : ح 7554 نحوه ، بحار الأنوار : ج 4 ص 318 ح 43 .

3- اللُّدُّ : المِثْلُ والنَّظِيرُ (لسان العرب : ج 3 ص 420 «ندد»).

4- ثَاوَرَهُ مُثَاوِرَةً : واثبه (تاج العروس : ج 6 ص 156 «ثور»).

5- دَاخِرُونَ : أَي صَاغِرُونَ (لسان العرب : ج 4 ص 278 «دخر»).

6- نهج البلاغة : الخطبة 65 ، أعلام الدين : ص 65 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 309 ح 37 .

7- الصحيفة السجادية : ص 150 الدعاء 39 .

#### 4 / 2 انسان برای سود رساندن به آفریدگار ، آفریده نشده است

4 / 2 انسان برای سود رساندن به آفریدگار ، آفریده نشده استقرآن«از آنان ، هیچ روزی ای نمی خواهم و نمی خواهم که مرا خوراك دهند» .

حدیثامام علی علیه السلام: به خاطر تنهایی [خود] ، آفریدگان را نیافریدی و برای سود خویش ، به کارشان نگرفتی .

امام علی علیه السلام: آنچه آفرید ، نه برای افزودن بر قدرتی [از خود] بود ، و نه به خاطر بیم از پیشامدهای زمان ، و نه برای آن که در مصاف با همتایی جنگجو ، یا در برابر شریکی افزون خواه ، یا دشمنی ناساز ، از او یاری طلبد ؛ بلکه آنان ، آفریدگانی مملوك ، و بندگانی بی مقدار بیش نیستند .

امام زین العابدین علیه السلام: معبودا! جان من ، [بخشش و] هدیه ای است از جانب تو . تو آن را نیافریدی تا با آن ، زبانی را از خودت دور سازی ، یا از ره گذر آن به سودی دست یابی ؛ بلکه ایجادش کردی تا توانایی خویش را بر ایجاد همانند آن ، به اثبات برسانی و آن را دلیل توانایی خود بر آفریدن همچون آن ، قرار دهی .

علل الشرائع عن عبد الله بن سلام مولى رسول الله صلى الله عليه وآله: في صُحْفِ موسى بن عمران عليه السلام: يا عبادي، إني لم أخلق لأستكثر بهم من قلة، ولا لأنس بهم من وحشة، ولا لأستعين بهم على شيء عجزت عنه، ولا ليجر منفعه ولا لدفع مضرته، ولو أن جميع خلقي من أهل السماوات والأرض اجتمعوا على طاعتي وعبادتي لا يفترون عن ذلك ليلاً ولا نهاراً، ماذا ذلك في ملكي شدينا، سُبْحاني وتعاليت عن ذلك. (1)

3 / 4 خُلِقَ الْإِنْسَانُ لِلتَّعْقُلِ وَمَعْرِفَةِ اللَّهِ الْكِتَابِ «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخًا وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى مِنْ قَبْلٍ وَلِتَبْلُغُوا أَجْلاً مُّسَمًّى وَ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ». (2)

«اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ عَظِيمٌ». (3)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: لم يُعبد الله عز وجل بشيء أفضل من العقل. (4)

1- .علل الشرائع: ص 13 ح 9، بحار الأنوار: ج 5 ص 313 ح 4.

2- .غافر: 67.

3- .الطلاق: 12.

4- .الخصال: ص 433 ح 17 عن سليمان بن خالد عن الإمام الباقر عليه السلام، الكافي: ج 1 ص 18 عن الإمام علي عليه السلام وفيه «ما عُبِدَ» بدل «لم يعبد»، علل الشرائع: ص 116 ح 11، تنبيه الخواطر: ج 2 ص 112، المواعظ العددية: ص 368 والثلاثة الأخيرة نحوه، بحار الأنوار: ج 1 ص 108 ح 4.

### 4 / 3 آفرینش انسان برای خردورزی و شناخت خدا

علل الشرائع\_ به نقل از عبد الله بن سلام ، وابسته پیامبر خدا صلی الله علیه و آله \_ : در صحف موسی بن عمران علیه السلام آمده است : «ای بندگان من ! من [خلق را] نیافریدم تا به واسطه آنان ، بر خویشتن چیزی بیفزایم ، یا از تنهایی به در آیم ، یا در کاری ناتوان باشم و از آنان ، کمک بگیرم ، یا سودی به دست آورم و یا زبانی را از خود بگردانم . اگر همه آفریدگانم از اهل آسمان ها و زمین ، بر طاعت و عبادت من گرد آیند و شب و روز در این کار باشند و سستی نوزند ، این همه به پادشاهی من ، ذره ای نمی افزاید . من ، از این ، منزّه و برترم» .

4 / 3 آفرینش انسان برای خردورزی و شناخت خدا قرآن «او کسی است که شما را از خاکی آفرید ، سپس از نطفه ای ، سپس از علقه ای ، سپس شما را به صورت کودکی به دنیا می آورد ، سپس تا به کمال قوت خود برسید و تا سالمند شوید \_ و از میان شما کسی است که مرگ پیش رس می یابد \_ و تا [در نهایت] به مدتی که مقرر است ، برسید ، و امید که خرد ورزید» .

«خدا ، کسی است که هفت آسمان را و زمین را به همان گونه [هفت زمین] آفرید . فرمان [خدا] در میان آنها فرود می آید تا بدانید که خدا بر هر چیزی تواناست ، و به راستی که دانش او ، هر چیزی را در بر گرفته است» .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداوند عز و جل با چیزی برتر از خرد ، پرستش نشده است .

عنه صلى الله عليه وآله: يا علي، إذا اكتسب الناس من أنواع البرِّ ليتقربوا بها إلى ربِّنا فاكْتَسَبَ أنت أنواعَ العقلِ تسبِقَهُم بِالزَّلْفِ وَالْقُرْبَةِ وَالذَّرَجَاتِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. (1)

بحار الأنوار: قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي الْحَدِيثِ الْقُدْسِيِّ: كُنْتُ كَنْزًا مَخْفِيًّا، فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَعْرِفَ، فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكَيْ أَعْرِفَ. (2)

كشَفَ الْخَفَاءَ. قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: كُنْتُ كَنْزًا لَا أَعْرِفُ، فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَعْرِفَ، فَخَلَقْتُ خَلْقًا فَعَرَفْتُهُمْ بِي فَعَرَفُونِي. (3)

راجع: موسوعة العقائد الإسلامية: ج 1 ص 205 (المعرفة / القسم الثاني / الفصل الثالث: التعقل) و ص 246 (الفصل الخامس / آثار العقل).

4 / 4 خُلِقَ الْإِنْسَانُ لِلْإِبْتِلَاءِ الْكِتَابِ «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ». (4)

«وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا. وَلَئِنْ قُلْتُمْ إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ». (5)

الحديث مجمع البيان عن ابن عمر عن النبي صلى الله عليه وآله: أَنَّهُ تَلَا قَوْلَهُ تَعَالَى «تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ» إِلَى قَوْلِهِ «أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» ثُمَّ قَالَ: أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَقْلًا، وَأَوْرَعُ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ، وَأَسْرَعُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ. (6)

1- الفردوس: ج 5 ص 325 ح 8328 عن الإمام علي عليه السلام.

2- بحار الأنوار: ج 87 ص 199 و 344.

3- كشف الخفاء: ج 2 ص 132 ح 2016، الدرر المنتشرة في الأحاديث المشتهرة: ص 203 ح 328، تنزيه الشريعة المرفوعة: ج 1 ص 148 ح 44 نحوه.

4- الملك: 2.

5- هود: 7.

6- مجمع البيان: ج 10 ص 484، تيسير المطالب: ص 377، بحار الأنوار: ج 70 ص 233 ح 6.

#### 4 / 4 آفرینش انسان برای آزمایش

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای علی! هر گاه مردم در پی کسب انواع نیکی ها باشند تا بدان وسیله به پروردگارمان نزدیک شوند، تو انواع خرد را به دست آور تا در نزدیکی و قرب [به خدا] و [نیل به] درجات دنیا و آخرت، بر آنان پیشی گیری.

بحار الأنوار: خداوند \_ تبارک و تعالی \_ در حدیث قدسی فرموده است: «من گنجی پنهان بودم و دوست داشتم که شناخته شوم. پس آفریدگان را آفریدم تا شناخته شوم».

کشف الخفاء: خداوند \_ تبارک و تعالی \_ فرمود: «من گنجی پنهان بودم و دوست داشتم که شناخته شوم. پس خلق را آفریدم و آنان را با خودم آشنا کردم و آنها مرا شناختند».

ر. ک: دانش نامه عقاید اسلامی: ج 1 ص 255 (معرفت شناسی / بخش دوم / فصل سوم: خردورزی) و ص 331 (فصل پنجم: نشانه های خرد).

4 / 4 آفرینش انسان برای آزمایشقرآن «همو که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارترید، و اوست توانمند آمرزگار».

«و او کسی است که آسمان ها و زمین را در شش روز آفرید و عرش او بر روی آب بود، تا شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارترید. و اگر بگویی که: «شما پس از مرگ زنده می شوید»، هر آینه آنان که کافرنند، خواهند گفت: این نیست، مگر جادویی آشکار».

حدیثمجمع البیان\_ به نقل از ابن عمر، در باره پیامبر صلی الله علیه و آله \_ ایشان، آیه: «تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ» را خواند تا به: «أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» رسید. سپس فرمود: «هر يك از شما که نیکوکارتر باشد، او عاقل تر، و از حرام های خدا، پرهیزگارتر، و در فرمانبری از خدای متعال، شتابنده تر است».

الإمام عليّ عليه السلام: «ألا إنَّ اللهَ تَعَالَى قَد كَشَفَ الخَلْقَ كَشْفَةً، لا أَنَّهُ جَهَلَ ما أَخْفَوْهُ مِن مَّصُونِ أَسْرارِهِمْ وَمَكْنُونِ ضَمَائِرِهِمْ، وَلَكِن لِيَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا، فَيَكُونَ الثَّوَابُ جَزَاءً وَالْعِقَابُ بَوَاءً». (1)

الإمام الرضا عليه السلام في قوله تعالى: «لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» \_ إِنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ خَلْقَهُ لِيَبْلُوَهُمْ بِتَكْلِيفِ طَاعَتِهِ وَعِبَادَتِهِ، لا عَلَى سَبِيلِ الإِمْتِحَانِ وَالتَّجَرِبَةِ؛ لِأَنَّه لَمْ يَزَلْ عَلِيمًا بِكُلِّ شَيْءٍ. (2)

راجع: يونس: 14، الكهف: 7، المؤمنون: 30، العنكبوت: 2 و 3. فرهنگ قرآن (بالفارسيّة): ج 4 ص 277 \_ 308 (امتحان)

4/ 5 خَلِقَ الإِنْسَانَ لِلْعِبَادَةِ الكِتَاب «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ». (3)

الحديث لعل الشرائع عن أبي بصير: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»، قَالَ: خَلَقَهُمْ لِيَأْمُرَهُمْ بِالْعِبَادَةِ. (4)

1- نهج البلاغة: الخطبة 114، بحار الأنوار: ج 5 ص 315 ح 11.

2- التوحيد: ص 321 ح 2، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 135 ح 33، الاحتجاج: ج 2 ص 393 ح 302 كلّها عن عبد السلام بن صالح الهروي، بحار الأنوار: ج 4 ص 80 ح 5.

3- الذاريات: 56.

4- علل الشرائع: ص 13 ح 10، بحار الأنوار: ج 5 ص 314 ح 5.

**4 / 5 آفرینش انسان برای پرستش**

امام علی علیه السلام: بدانید که خدای بزرگ، آفریدگان را آشکار ساخت، (1) نه این که از رازهای نهفته و درون های پوشیده شان آگاه نبود؛ بلکه تا آنان را بیازماید که کدام یک بهتر عمل می کند پس ثواب، پاداش [کار نیک آن ها] است و عقاب، سزای [کار بدشان].

امام رضا علیه السلام در باره این سخن خداوند متعال: «تا شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارترید» \_ خداوند عز و جل خلق خود را آفرید تا با نهادن تکلیف طاعت و عبادت خویش بر دوش آنان، ایشان را بیازماید، نه از باب امتحان و تجربه [برای خود]؛ زیرا او همواره به همه چیز، آگاه است.

ر. ک: یونس: آیه 14، کهف: آیه 7، مؤمنون: آیه 30، عنکبوت: آیه 2 و 3؛ فرهنگ قرآن: ج 4 ص 277\_ 308 (امتحان).

4 / 5 آفرینش انسان برای پرستش قرآن «من، جن و انس را نیافریدم، مگر برای این که مرا بپرستند».

حدیث علل الشرائع\_ به نقل از ابو بصیر\_ از امام صادق علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل پرسیدم که: «من، جن و انس را نیافریدم، مگر برای این که مرا بپرستند». فرمود: «آنها را آفرید تا به بندگی فرمانشان دهد».

---

1- یعنی آنان را در بوتۀ آزمایش نهاد، یا آنها را به صحنه هستی آورد و آفرید.



علل الشرائع عن جميل بن درّاج: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ، مَا مَعْنَى قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» فَقَالَ: خَلَقَهُمْ لِلْعِبَادَةِ. (1)

علل الشرائع عن جميل بن درّاج عن الإمام الصادق عليه السلام، قال: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (2) قَالَ: خَلَقَهُمْ لِلْعِبَادَةِ، قُلْتُ: خَاصَّةً أَمْ عَامَّةً؟ قَالَ: لَا بَلْ عَامَّةً. (3)

رسول الله صلى الله عليه وآله: بِسَّ الْعَبْدُ عَبْدٌ خُلِقَ لِلْعِبَادَةِ فَأَلْهَمَهُ الْعَاجِلَةَ عَنِ الْآجِلَةِ. (4)

الإمام علي عليه السلام: ابْتَدَأَ مَا أَرَادَ ابْتِدَاءَهُ، وَأَنْشَأَ مَا أَرَادَ إِنْشَاءَهُ، عَلَى مَا أَرَادَ مِنَ الثَّقَلَيْنِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ، لِيَعْرِفُوا بِذَلِكَ رُبُوبِيَّتَهُ وَتَمَكَّنَ فِيهِمْ طَاعَتَهُ. (5)

عنه عليه السلام: فَاَتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ جِهَةً مَا خَلَقَكُمْ لَهُ، وَاحْذَرُوا مِنْهُ كُنْهَ (6) مَا حَذَّرَكُمْ مِنْ نَفْسِهِ، وَاسْتَحَقُّوا مِنْهُ مَا أَعَدَّ لَكُمْ بِالتَّجَرُّزِ لِصِدْقِ مِعَادِهِ، وَالْحَذَرِ مِنْ هَوْلِ مَعَادِهِ. (7)

عنه عليه السلام: وَهُوَ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى الْجِهَادِ -: إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَكْرَمَكُمْ بِدِينِهِ، وَخَلَقَكُمْ لِعِبَادَتِهِ، فَأَنْصِبُوا (8) أَنْفُسَكُمْ فِي آدَاءِ حَقِّهِ. (9)

1- .علل الشرائع: ص 14 ح 11، بحار الأنوار: ج 5 ص 314 ح 6.

2- .الذاريات: 56.

3- .علل الشرائع: ص 14 ح 12، تفسير العياشي: ج 2 ص 164 ح 83 عن يعقوب بن سعيد وليس فيه ذيله، بحار الأنوار: ج 5 ص 314 ح 7.

4- .النوادر للراوندي: ص 145 ح 198 عن الإمام علي عليه السلام، جامع الأحاديث للقمي: ص 62، بحار الأنوار: ج 72 ص 201 ح 31.

5- .الكافي: ج 1 ص 142 ح 7 عن الحارث الأعور، التوحيد: ص 33 ح 1 نحوه، بحار الأنوار: ج 4 ص 266 ح 14.

6- .كُنْهُ الْأَمْرِ: حَقِيقَتُهُ (النهاية: ج 4 ص 206 «كنه»).

7- .نهج البلاغة: الخطبة 83، عيون الحكم والمواعظ: ص 360 ح 6101.

8- .النُّصْبُ وَالنَّصَبُ: التَّعَبُّ (مفردات ألفاظ القرآن: ص 807 «نصب»).

9- .وقعة صفين: ص 112 عن أبي روق، بحار الأنوار: ج 32 ص 404؛ شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ج 3 ص 185.

علل الشرائع\_ به نقل از جمیل بن دَرّاج \_ : به امام صادق علیه السلام گفتم : قربانت گردم ! معنای این سخن خداوند عز و جل که : «من ، جن و انس را نیافریدم ، مگر برای این که مرا بپرستند» ، چیست ؟ فرمود : «یعنی آنها را برای پرستش [و بندگی] آفرید» .

علل الشرائع\_ به نقل از جمیل بن دَرّاج \_ : از امام صادق علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل پرسیدم که : «من جن و انس را نیافریدم ، مگر برای این که مرا بپرستند» . فرمود : «آنها را برای پرستیدن آفرید» . گفتم : خاص یا عام ؟ فرمود : «نه ، عام» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : چه بد بنده ای است آن بنده ای که برای عبادت ، آفریده شده باشد و زندگی زودگذر دنیوی ، او را از آخرت ، باز دارد !

امام علی علیه السلام : [خداوند ،] آنچه را که خواست بیاغازد ، آغازید ، و آنچه را که خواست هست کند ، از پری و آدمی ، هست کرد تا بدین وسیله ، پروردگاری او را بشناسند و از او فرمان بَرند .

امام علی علیه السلام : ای بندگان خدا ! از خدا پروا بدارید و بدان سو روید که شما را برای آن آفرید ، و از او که شما را از خویشتن بر حذر داشته است ، چنان که باید و شاید ، بترسید ، و با طلبیدن وعده راستین او [از طریق انجام دادن طاعات و عبادات] و پرهیز از هراس قیامتش [به وسیله باز ایستادن از گناهان] ، کاری کنید که سزاوار آن چیزی شوید که برای شما آماده ساخته است .

امام علی علیه السلام\_ در هنگام فرا خواندن مردم به جهاد\_ : خداوند ، شما را به دین خویش ، مفتخر ساخت و برای پرستش خود ، شما را آفرید . پس در گزاردن حقّ او ، با تمام توان بکوشید .

عنه عليه السلام: بِتَقْوَى اللَّهِ أَمْرْتُمْ ، وَلِلْإِحْسَانِ وَالطَّاعَةِ خَلَقْتُمْ . (1)

بصائر الدرجات عن أبي بصير عن الإمام الباقر عليه السلام ، قال: سَأَلْتُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «يُنزِلُ الْمَلَكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ» (2) فَقَالَ: جِبْرَائِيلُ الَّذِي نَزَلَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ ، وَالرُّوحُ تَكُونُ مَعَهُمْ وَمَعَ الْأَوْصِيَاءِ لَا تَفَارِقُهُمْ تَقَفُّهُمْ وَتَسُدُّهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ، وَأَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، وَبِهِمَا عَبْدُ اللَّهِ ، وَاسْتَعْبَدَ اللَّهُ عَلَى (3) هَذَا الْجَنِّ وَالْإِنْسِ وَالْمَلَائِكَةِ ، وَلَمْ يَعْبُدِ اللَّهُ مَلَكٌ وَلَا نَبِيٌّ وَلَا إِنْسَانٌ وَلَا جَانٌّ إِلَّا بِشَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ، وَمَا خَلَقَ اللَّهُ خَلْقًا إِلَّا لِلْعِبَادَةِ . (4)

الإمام الباقر عليه السلام\_ في حديثٍ عن آدم عليه السلام مُخَاطِبًا اللَّهَ سُبْحَانَهُ \_ قَالَ آدَمُ: يَا رَبِّ مَا أَكْثَرَ ذُرِّيَّتِي وَلَأَمْرٍ مَا خَلَقْتَهُمْ ؟ ... قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ... خَلَقْتُكَ وَخَلَقْتُ ذُرِّيَّتَكَ مِنْ غَيْرِ فَاقَةِ بِي إِلَيْكَ وَإِلَيْهِمْ ، وَإِنَّمَا خَلَقْتُكَ وَخَلَقْتُهُمْ لِأَبْلُوكَ وَأَبْلُوهُمْ أَتِيكُمْ أَحْسَنَ عَمَلًا فِي دَارِ الدُّنْيَا فِي حَيَاتِكُمْ وَقَبْلَ مَمَاتِكُمْ ، فَلِذَلِكَ خَلَقْتُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ، وَالْحَيَاةَ وَالْمَوْتَ ، وَالطَّاعَةَ وَالْمَعْصِيَةَ ، وَالْجَنَّةَ وَالنَّارَ ، وَكَذَلِكَ أَرَدْتُ فِي تَقْدِيرِي وَتَدْبِيرِي وَبِعِلْمِي التَّوْفِيقَ فِيهِمْ ، خَالَفْتُ بَيْنَ صُورِهِمْ وَأَجْسَامِهِمْ ، وَالْوَانِهِمْ وَأَعْمَارِهِمْ وَأَرْزَاقِهِمْ ، وَطَاعَتِهِمْ وَمَعْصِيَتِهِمْ ، فَجَعَلْتُ مِنْهُمْ الشَّقِيَّ وَالسَّعِيدَ ، وَالْبَصِيرَ وَالْأَعْمَى ، وَالْقَصِيرَ وَالطَّوِيلَ ، وَالْجَمِيلَ وَالذَّمِيمَ ، وَالْعَالِمَ وَالْجَاهِلَ ، وَالْغَنِيَّ وَالْفَقِيرَ ، وَالْمُطِيعَ وَالْعَاصِيَّ ، وَالصَّحِيحَ وَالسَّقِيمَ ، وَمَنْ بِهِ الزَّمَانَةُ (5) وَمَنْ لَا عَاهَةَ بِهِ . فَيَنْظُرُ الصَّحِيحُ إِلَى الَّذِي بِهِ الْعَاهَةُ فَيَحْمَدُنِي عَلَى عَافِيَّتِهِ ، وَيَنْظُرُ الَّذِي بِهِ الْعَاهَةُ إِلَى الصَّحِيحِ فَيَدْعُونِي وَيَسْأَلْنِي أَنْ أَعْفِيَهُ ، وَيَصْبِرُ عَلَى بَلَانِي فَأَتِيئُهُ جَزِيلَ عَطَائِي ، وَيَنْظُرُ الْغَنِيَّ إِلَى الْفَقِيرِ فَيَحْمَدُنِي عَلَى عَافِيَّتِهِ ، وَيَشْكُرُنِي ، وَيَنْظُرُ الْفَقِيرُ إِلَى الْغَنِيِّ فَيَدْعُونِي وَيَسْأَلْنِي ، وَيَنْظُرُ الْمُؤْمِنُ إِلَى الْكَافِرِ فَيَحْمَدُنِي عَلَى مَا هَدَيْتُهُ ، فَلِذَلِكَ خَلَقْتُهُمْ لِأَبْلُوهُمْ فِي السَّرَّاءِ وَالصَّرَّاءِ ، وَفِيمَا أُعْطِيهِمْ وَفِيمَا أُبْتَلِيهِمْ وَفِيمَا أَمْنَعُهُمْ ، وَأَنَا اللَّهُ الْمَلِكُ الْقَادِرُ ، وَلِي أَنْ أَمْضِيَ جَمِيعَ مَا قَدَّرْتُ عَلَى مَا دَبَّرْتُ ، وَلِي أَنْ أَعْبِّرَ مِنْ ذَلِكَ مَا شِئْتُ إِلَى مَا شِئْتُ ، وَأُقَدِّمُ مِنْ ذَلِكَ مَا أُخَّرْتُ ، وَأُؤَخِّرَ مِنْ ذَلِكَ مَا قَدَّمْتُ ، وَأَنَا اللَّهُ الْفَعَّالُ لِمَا أُرِيدُ ، لَا أَسْأَلُ عَمَّا أَفْعَلُ وَأَنَا أَسْأَلُ خَلْقِي عَمَّا هُمْ فَاعِلُونَ . (6)

- 1- وقعة صفين : ص 10 عن سليمان بن المغيرة عن الإمام زين العابدين عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 32 ص 356 ح 337 ؛ شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد : ج 3 ص 108 .
- 2- النحل : 2 .
- 3- في المصدر : («استعبده الخلق وعلى .. .» ) ، والصواب ما أثبتناه كما في بحار الأنوار .
- 4- بصائر الدرجات : ص 463 ح 1 ، بحار الأنوار : ج 25 ص 63 ح 43 .
- 5- الزمّانة : العاهة ، مرض يدوم زمانا طويلاً (مجمع البحرين : ج 2 ص 782 «زمن» ) .
- 6- الكافي : ج 2 ص 9 ح 2 ، علل الشرائع : ص 11 ح 4 ، الاختصاص : ص 333 ، مختصر بصائر الدرجات : ص 156 كلّها عن حبيب السجستاني ، بحار الأنوار : ج 5 ص 227 ح 5 .

امام علی علیه السلام: شما به پروا کردن از خدا فرمان داده شده اید، و برای کار نیک کردن و فرمان برداری [از خدا] آفریده شده اید.

بصائر الدرجات\_ به نقل از ابوبصیر \_ از امام باقر علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل پرسیدم که: «فرشتگان را با روح به فرمان خود، بر هر کس از بندگانش که بخواهد، نازل می کند». فرمود: «جبرئیل علیه السلام است که بر پیامبران نازل شد، و روح، همواره با آنان و با اوصیا [ی آنان] است و از آنها جدا نمی شود، و از جانب خدا به آنان، دانایی می آموزد و به راه راست می بردشان، و این را [بیان می کند] که معبودی جز خدای یکتا نیست و محمد، فرستاده خداست، و با این دو [عقیده] خدا پرستش شده، و خداوند از جن و انس و فرشتگان، خواسته است که او را پرستش کنند، و هیچ فرشته و پیامبر و انسان و جتی نیست، مگر آن که خداوند را با گواهی دادن به یگانگی او و پیامبری محمد، عبادت کرده اند، و خداوند، هیچ مخلوقی نیافریده، مگر برای پرستش [او]».

امام باقر علیه السلام\_ در حدیثی از آدم علیه السلام خطاب به خدای سبحان \_ آدم گفت: ای پروردگار من! چه ذریه فراوانی دارم! اینان را برای چه آفریدی؟ خداوند فرمود: «... تو و فرزندان تو را آفریدم، بدون آن که مرا به تو و به ایشان نیازی باشد؛ بلکه تو و ایشان را آفریدم تا شما را بیازمایم که کدامین شما در زندگی این سرای دنیا و پیش از آن که بمیرید، نیکوکردار ترید. دنیا و آخرت، و زندگی و مرگ، و فرمانبری و نافرمانی، و بهشت و دوزخ را برای همین منظور آفریدم، و در تقدیر و تدبیر خویش، این گونه اراده کردم، و با علم خود \_ که در میان آنان نافذ است \_، میان صورت ها و پیکرها، و رنگ ها و عمرها و روزی هایشان، و فرمانبری و نافرمانی شان تفاوت افکندم. آنان را به خوش بخت و بدبخت، و بینا و کور، و کوتاه و بلند، و زیبا و زشت، و دانا و نادان، و دارا و نادار، و فرمان بردار و نافرمان، و تن درست و بیمار، و معلول و سالم، تقسیم نمودم. [چنین نمودم] تا سالم به آن که معلول است، بنگرد و مرا بر عافیت خویش، سپاس گوید، و معلول به تن درست بنگرد و مرا بخواند و از من بخواهد که او را عافیت بخشم و بر بلای من، شکیبایی کند تا از پاداش فراوان خویش، به او عطا کنم، و دارا به نادار بنگرد و مرا ستایش و سپاس گوید، و نادار به دارا بنگرد و مرا بخواند و از من درخواست کند، و مؤمن به کافر بنگرد و به خاطر آن که هدایتش کردم، مرا سپاس گزارد. پس برای این آنها را آفریدم تا ایشان را در خوشی و ناخوشی، و در عافیت و بلا، و در آنچه به آنان عطا کرده ام و در آنچه از ایشان دریغ داشته ام، بیازمایم. منم خداوند فرمان روای توانا، و من حق (قدرت) دارم که همه آنچه را مقدر ساخته ام، طبق تدبیرم روان سازم، و حق دارم از اینها، آنچه را که بخواهم، به آنچه بخواهم، تغییر دهم و آنچه را پس افکنده ام، پیش اندازم و آنچه را مقدم داشته ام، مؤخر دارم. منم خدایی که هر چه اراده کنم، انجام می دهم. از آنچه انجام می دهم، باز خواست نمی شوم؛ ولی آفریدگان خویش را از آنچه انجام دهند، باز خواست می نمایم».

الإمام الصادق عليه السلام: خَرَجَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ، مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ ، فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ، فَإِذَا عَبَدُوهُ اسْتَغْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنِ عِبَادَةِ مَنْ سِوَاهُ. فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، يَا أَبِي أَنْتَ وَأُمِّي فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ؟ قَالَ: مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامَهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ. (1)

التوحيد عن محمد بن أبي عمير: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ... مَعْنَى قَوْلِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «إِعْمَلُوا فَكُلُّ مُيَسَّرٍ لِمَا خُلِقَ لَهُ». فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ لِيَعْبُدُوهُ وَلَمْ يَخْلُقْهُمْ لِيَعصُوهُ، وَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» فَيَسَّرَ كُلًّا لِمَا خُلِقَ لَهُ، فَالْوَيْلُ لِمَنْ اسْتَحَبَّ الْعَمَى عَلَى الْهُدَى. (2)

- 
- 1- .علل الشرائع: ص 9 ح 1 عن سلمة بن عطا، كنز الفوائد: ج 1 ص 328 عن مسلمة بن عطا، نزهة الناظر: ص 126 ح 231، بحار الأنوار: ج 5 ص 312 ح 1 .
- 2- .التوحيد: ص 356 ح 3، بحار الأنوار: ج 67 ص 119 .

امام صادق علیه السلام: حسین بن علی علیه السلام به میان یارانش آمد و فرمود: «ای مردم! خداوند \_ که نامش بزرگ باد \_ بندگان را نیافرید، مگر تا او را بشناسند، و چون او را شناختند، پرستش کنند، و چون او را پرستیدند، با پرستش [و بندگی] او، از پرستش [و بندگی] غیر او آزاد شوند». مردی گفت: ای فرزند پیامبر خدا! پدر و مادرم به فدایت باد! شناخت خدا چیست؟ فرمود: «این که مردم هر زمانی، پیشوای خود را که اطاعت او بر ایشان واجب است، بشناسند».

التوحید\_ به نقل از محمد بن ابی عمیر\_: از امام کاظم علیه السلام در باره ... معنای این سخن پیامبر خدا: «عمل کنید، که هر کسی برای آنچه به خاطرش آفریده شده، آماده گشته است» پرسیدم. فرمود: «خداوند عز و جل جن و انس را برای این آفرید که او را پرستند و آنها را نیافرید که نافرمانی اش کنند، و این، سخن خود او عز و جل است که: «من، جن و انس را نیافریدم، مگر برای آن که مرا پرستند» . بنا بر این، همه را برای آنچه به خاطر آن آفریده شده اند، آماده کرده است. پس، وای بر کسی که کوری [و گم راهی] را بر هدایت، ترجیح دهد!».

الإمام العسكري عليه السلام في التفسير المنسوب إليه \_ قال عليُّ بنُ الحُسَيْنِ عليه السلام في قوله تعالى : «يَا أَيُّهَا النَّاسُ» يعني سائر الناس المُكَلَّفِينَ مِنْ وُلْدِ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَام . «اعْبُدُوا رَبَّكُمْ» أي أطيعوا ربكم من حيث أَمَرَكُم مِنْ أَنْ تَعْتَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَلَا شَبِيهَهُ ، وَلَا مِثْلَ لَهُ ، عَدْلٌ لَا يَجُورُ ، جَوَادٌ لَا يَبْخُلُ ، حَلِيمٌ لَا يَعْجَلُ ، حَكِيمٌ لَا يَخْطُلُ (1) ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، وَأَنَّ آلَ مُحَمَّدٍ أَفْضَلُ آلِ النَّبِيِّينَ ، وَأَنَّ عَلِيًّا أَفْضَلُ آلِ مُحَمَّدٍ ، وَأَنَّ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُمْ أَفْضَلُ صَحَابَةِ الْمُرْسَلِينَ ، وَأَنَّ أُمَّةَ مُحَمَّدٍ أَفْضَلُ أُمَّةِ الْمُرْسَلِينَ ... «الَّذِي خَلَقَكُمْ» نَسَمًا (2) وَسَوَائِكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ . ثُمَّ قَالَ عَزَّ وَجَلَّ «وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ» قَالَ : وَخَلَقَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنْ سَائِرِ أَصْنَافِ النَّاسِ «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» قَالَ : لَهَا وَجْهَانِ ، أَحَدُهُمَا خَلَقَكُمْ وَخَلَقَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ كُلَّكُمْ تَتَّقُونَ ، أَيِ اعْبُدُوهُ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ النَّارَ ، وَ«لَعَلَّ» مِنَ اللَّهِ وَاجِبٌ ، لِأَنَّهُ أَكْرَمٌ مِنْ أَنْ يُعْنِيَ عَبْدَهُ بِلَا مَنَفَعَةٍ وَيُطِعِمَهُ فِي فَضْلِهِ ثُمَّ يُخَيِّبُهُ . أَلَا تَرَاهُ كَيْفَ قَبَّحَ مِنْ عَبْدٍ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا قَالَ لِرَجُلٍ : أَخْدِمْنِي لَعَلَّكَ تَنْتَفِعَ بِي وَبِخِدْمَتِي ، وَلَعَلِّي أَنْفَعَكَ بِهَا ، فَيَخْدِمُهُ ثُمَّ يُخَيِّبُهُ وَلَا يَنْفَعُهُ ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَكْرَمُ فِي أَعْمَالِهِ وَأَبْعَدُ مِنَ الْقَبِيحِ فِي أَعْمَالِهِ مِنْ عِبَادِهِ . (3)

1- . خَطِلَ : أَخْطَأَ (مجمع البحرين : ج 1 ص 527 «خطل»).

2- . النَّسَمُ : نَفْسُ الرُّوحِ وَقِيلَ : جَمْعُ النَّسَمَةِ (تاج العروس : ج 17 ص 684 «نسم»).

3- . التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام : ص 135 و 139 ح 68 و 71 ، تأويل الآيات الظاهرة : ج 1 ص 40 ح 13 وليس فيه ذيله من قوله تعالى «الذي خلقكم» الاولى ، بحار الأنوار : ج 68 ص 286 ح 44 .

امام عسکری علیه السلام\_ در تفسیر منسوب به ایشان \_ :زین العابدین علیه السلام در باره این سخن خداوند متعال : «ای مردم!» فرمود : مقصود ، همه انسان های مکلف از نسل آدم اند . «پروردگارتان را پرستش کنید» ، یعنی از پروردگارتان ، در آنچه به شما فرمان داده است ، پیروی کنید و آن ، این است که معتقد باشید معبودی جز خدای یگانه وجود ندارد ، او را انباز و مانند و همتا نیست ، دادگر است و هرگز ستم نمی کند ، بخشنده است و هرگز بخل نمی ورزد ، بردبار است و هرگز شتاب نمی نماید ، داناست و هرگز اشتباه نمی کند ، و این که محمّد ، بنده او و فرستاده اوست ، و این که خاندان محمّد ، برترین خاندان های پیامبران است ، و این که علی ، برترین فرد خاندان محمّد است ، و این که یاران مؤمن محمّد ، از یاران دیگر فرستادگان الهی برترند ، و این که امّت محمّد ، برترین امّت های پیامبران اند ... . «همو که شما را آفرید» [و] دارای جان [قرارتان داد] ، و پس از آن ، شما را پرداخت و شکلتان بخشید و نیکو شکلتان بخشید . سپس خداوند عز و جل فرمود : «و کسانی را که پیش از شما بودند» ، یعنی دیگر انواع آدمیانی را نیز که پیش از شما بودند ، آفرید . «باشد که پرهیزگار شوید» . این ، دو صورت دارد : صورت اوّل ، این که شما و پیشینیان شما را آفرید . باشد که همگی تان پرهیزگار شوید ؛ یعنی برای این که پرهیزگار شوید ، چنان که خدای متعال فرموده است : «و من ، جن و انس را نیافریدم ، مگر برای این که مرا پرستند» . صورت دوم ، «پروردگارتان را پرستید ؛ همو که شما و کسانی را که پیش از شما بودند ، آفرید» ، یعنی این که او را پرستید . باشد که از آتش ، محفوظ بمانید . «باشد» خدا ، قطعی است ؛ زیرا او بزرگوارتر از آن است که بنده اش را بی فایده به رنج افکند ، و او را به فضل و دَهِش خود ، امیدوار سازد و سپس ناکامش کند . (1) آیا نمی بینی که چه قدر زشت است اگر همین کار را بنده ای از بندگان او بکند و به کسی بگوید : «به من خدمت کن . باشد که از من و از خدمت کردن به من ، سودی ببری ، و باشد که در برابر آن به تو نفعی برسانم» ، و آن کس به او خدمت کند ؛ اما سپس آن فرد ، او را نومید گرداند و سودی به او نرساند . بی گمان ، خداوند عز و جل در کردارش بسی بزرگوارتر ، و از انجام دادن کارهای زشت ، بسی دورتر است تا بندگان او .

---

1- .واژه «لعلّ» (که در متن حدیث آمده) ، در زبان عربی ، برای «ترجّی (امیدواری)» است . امام علیه السلام می فرماید که این امیدواری دادن خدا ، جنبه قطعی و حتمی دارد ، نه این که امری محتمل باشد .



6 / 4 خُلِقَ الْإِنْسَانُ لِلرَّحْمَةِ الْكُتَابِ «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ \* إِلَّا مَنْ رَّحِمَ رَبُّكَ وَ لَذَلِكَ خَلَقَهُمْ وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لِأَمْلَانِ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ» 1 . (1)

الحديث الإمام الباقر عليه السلام في تفسير الآية الشريفة \_ : «لَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ» فِي الدِّينِ «إِلَّا مَنْ رَّحِمَ رَبُّكَ» يَعْنِي آلَ مُحَمَّدٍ وَ أَتْبَاعَهُمْ ، يَقُولُ اللَّهُ : «وَ لَذَلِكَ خَلَقَهُمْ» يَعْنِي أَهْلَ رَحْمَةٍ لَا يَخْتَلِفُونَ فِي الدِّينِ . (2)

1- .هود : 118 و 119 .

2- .تفسير القمّي : ج 1 ص 338 عن أبي الجارود ، بحار الأنوار : ج 24 ص 204 ح 1 وراجع : الإحتجاج : ج 1 ص 300 واليقين : ص 450 .

**4 / 6 آفرینش انسان برای رحمت**

4 / 6 آفرینش انسان برای رحمتقرآن «و اگر پروردگار تو می خواست ، قطعاً همه مردم را امت واحدی قرار می داد ، در حالی که پیوسته در اختلاف اند ، مگر کسانی که پروردگار تو به آنان رحم کرده و برای همین ، آنان را آفریده است ، و وعده پروردگارت [چنین] تحقق پذیرفته است [که :] «البته جهنم را از جن و انس ، یکسره پُر خواهیم کرد»» (1)

حدیثامام باقر علیه السلام در تفسیر همین آیه شریف \_ : «[مردم ،] پیوسته در اختلاف اند» ، یعنی در دین . «مگر کسانی که پروردگار تو به آنان رحم کرده» ، یعنی خاندان محمد و پیروان ایشان . خداوند می فرماید : «و برای همین ، آنان را آفرید» ، یعنی اهل رحمتی را که در دین اختلاف نمی کنند .

1- .علامه طباطبایی قدس سره در تفسیر خود می گوید : «و پیوسته در اختلاف اند» ؛ یعنی مردم تا ابد ، در باره حق با یکدیگر در اختلاف اند ، مگر کسانی که رحمت خدا شامل حال آنان شده باشد . اینان ، در حق با یکدیگر اختلاف ندارند و از آن ، جدا نمی شوند . رحمت ، همان هدایت الهی است ... «و برای همین ، آنان را آفرید» ، یعنی برای رحمت که جمله بعد : «مگر کسانی که پروردگارت بر ایشان رحمت آورد» بر آن دلالت دارد . و اگر کلمه «رحمت» ، مؤنث لفظی است ، منافات ندارد که اسم اشاره به آن ، مذکر آورده شود ؛ زیرا در مصدر (رحمت) ، دو وجه جایز است . خداوند متعال فرموده است : «إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ» (اعراف : آیه 56) [که «قریب» را که وصف «رحمت» است ، مذکر آورده است] ... و اگر رحمت (یعنی همان هدایت) را غایت مقصود خلقت گرفتیم ، به خاطر این است که به غایت نهایی ، یعنی سعادت بشر ، مرتبط است ، چنان که خداوند متعال ، به نقل قول از بهشتیان می فرماید : «و گفتند : سپاس ، خدای را که ما را به این ، هدایت فرمود» (اعراف : آیه 43) ، و این ، نظیر غایت شمردن عبادت است ؛ چرا که آن نیز با سعادت ، ارتباط دارد . خداوند می فرماید : «و من ، جن و انس را نیافریدم ، مگر به خاطر آن که مرا بپرستند» . (ذاریات : آیه 56) (المیزان فی تفسیر القرآن : ج 11 ص 62 \_ 64) .

علل الشرائع عن أبي بصير: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عز وجل: ... «وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ \* إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ» قال: خَلَقَهُمْ لِيَفْعَلُوا مَا يَسْتَوْجِبُونَ بِهِ رَحْمَتَهُ فَيَرَحِمَهُمْ . (1)

الاحتجاج: من سؤال الزنديق الذي سأل أبا عبد الله عليه السلام عن مسائل كثيرة، أن قال: فَخَلَقَ الْخَلْقَ لِلرَّحْمَةِ أَمْ لِلْعَذَابِ؟ قال: خَلَقَهُمْ لِلرَّحْمَةِ، وَكَانَ فِي عِلْمِهِ قَبْلَ خَلْقِهِ إِيَّاهُمْ، أَنْ قَوْمًا مِنْهُمْ يَصِيرُونَ إِلَى عَذَابِهِ بِأَعْمَالِهِمُ الرَّدِيَّةِ وَجَحْدِهِمْ بِهِ . (2)

علل الشرائع عن محمد بن عمارة: سألت الصادق جعفر بن محمد عليه السلام فقلت له لِمَ خَلَقَ اللَّهُ الْخَلْقَ؟ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَخْلُقْ خَلْقَهُ عَبَثًا وَلَمْ يَتْرُكْهُمْ سُدىً (3)، بَلْ خَلَقَهُمْ لِأَعْظَمِ قُدْرَتِهِ وَلِيُكَلِّفَهُمْ طَاعَتَهُ فَيَسْتَوْجِبُوا بِذَلِكَ رِضْوَانَهُ، وَمَا خَلَقَهُمْ لِيَجْلِبَ مِنْهُمْ مَنَفَعَةٌ وَلَا لِيُدْفَعَ بِهِمْ مَضْرَةٌ، بَلْ خَلَقَهُمْ لِيَنْفَعَهُمْ وَيُوصِلَهُمْ إِلَى نَعِيمِ الْأَبَدِ . (4)

الاحتجاج: في سؤال الزنديق الذي سأل أبا عبد الله عليه السلام عن مسائل كثيرة، أن قال: فَلَأَيِّ عِلَّةٍ خَلَقَ الْخَلْقَ وَهُوَ غَيْرُ مُحْتَاجٍ إِلَيْهِمْ وَلَا مُضْطَّرٌّ إِلَى خَلْقِهِمْ، وَلَا يَلِيقُ بِهِ التَّعَبُّ بِنَا؟ قال: خَلَقَهُمْ لِأَعْظَمِ حِكْمَتِهِ، وَإِنْفَازِ عِلْمِهِ، وَإِمْضَاءِ تَدْبِيرِهِ . قال: وَكَيْفَ لَا يَقْتَصِرُ عَلَى هَذِهِ الدَّارِ فَيَجْعَلُهَا دَارَ ثَوَابِهِ وَمُحْتَسَبِ عِقَابِهِ؟ قال: إِنَّ هَذِهِ الدَّارَ دَارُ ابْتِلَاءٍ وَمَتَجَرُّ الثَّوَابِ، وَمُكْتَسَبِ الرَّحْمَةِ، مُلْتَأَتِ آفَاتٍ وَطَبَّقَتِ شَهَوَاتٍ، لِيَخْتَبِرَ فِيهَا عِبِيدَهُ بِالطَّاعَةِ، فَلَا يَكُونُ دَارُ عَمَلٍ دَارَ جَزَاءٍ . (5)

1- .علل الشرائع: ص 13 ح 10، التوحيد: ص 403 ح 10، بحار الأنوار: ج 5 ص 314 ح 5 .

2- .الإحتجاج: ج 2 ص 212 و 242 ح 223، بحار الأنوار: ج 10 ص 183 ح 2 .

3- .سُدَى: أي مُهْمَلًا غَيْرَ مُكَلَّفٍ لَا يُحَاسَبُ وَلَا يُعَذَّبُ (مجمع البحرين: ج 2 ص 832 «سدى»).

4- .علل الشرائع: ص 9 ح 2، بحار الأنوار: ج 5 ص 313 ح 2 .

5- .الاحتجاج: ج 2 ص 212 و 217 ح 223، بحار الأنوار: ج 5 ص 317 ح 14 .

علل الشرائع\_ به نقل از ابو بصیر \_ : از امام صادق علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل : «و پیوسته در اختلاف اند . مگر کسانی که پروردگار تو به آنان رحم کرده و برای همین ، آنان را آفرید» پرسیدم . امام علیه السلام فرمود : «آنان را آفرید تا کارهایی را انجام دهند که به سبب آنها سزای رحمت او شوند و او برایشان رحمت آورد» .

الاحتجاج\_ از پرسش های زندیقی که از امام صادق علیه السلام در باره مسائل بسیاری پرسید \_ :گفت : پس [خداوند ، مخلوقات را برای رحمت آفرید ، یا برای عذاب؟ امام علیه السلام فرمود : «آنها را برای رحمت آفرید ؛ ولی پیش از آن که آنان را بیافریند ، می دانست که گروهی از ایشان ، به واسطه کردارهای بد خود و انکار خداوند ، به عذاب او گرفتار خواهند آمد» .

علل الشرائع\_ به نقل از محمد بن عماره \_ : از امام صادق علیه السلام پرسیدم و گفتم : چرا خداوند ، مخلوقات (انسان ها / جن و انس) را آفرید ؟ فرمود : «خداوند \_ تبارک و تعالی \_ ، آفریدگانش را بیهوده نیافریده و آنان را سر خود ، رها نکرده است ؛ بلکه آنها را آفریده تا قدرت خویش را نشان دهد ، و آنان را به طاعت خود ، مکلف نماید تا بدان وسیله ، سزای خشنودی او شوند ، و آنان را نیافریده تا از ایشان سودی برد ، یا به واسطه آنها زبانی را از خویش دور سازد ؛ بلکه آنها را آفریده تا به ایشان ، سود رساند و به نعمت جاویدان برساند» . 1

الاحتجاج\_ از پرسش های زندیقی که از امام صادق علیه السلام در باره مسائل بسیاری پرسید \_ :گفت : پس خداوند برای چه خلایق را آفرید ، در حالی که به آنها نیاز نداشت و از آفریدن آنها ناگزیر نبود و بازیچه کردن ما نیز شایسته او نیست؟ امام علیه السلام فرمود : «آنها را آفرید تا حکمت خویش را نشان دهد و علم خود را به کار برد و تدبیر خویش را روان سازد» . زندیق پرسید : چرا به همین دنیا بسنده نکرد و آن را سرای پاداش و بازداشتگاه کیفرش قرار نداد [و به آخرت ، حواله داد]؟ فرمود : «این سرا ، سرای آزمایش و بازار [کسب] ثواب و جایگاه به دست آوردن رحمت است . از گزندها آکنده شده و از خواهش ها پُر گشته است تا [خداوند] در این سرا ، بندگانش را به فرمانبری بیازماید . بنا بر این ، سرای کردار ، نمی تواند سرای پاداش باشد» .

الإمام علي عليه السلام في الحكيم المنسوبة إليه \_ يقول الله تعالى : يَا بَنِي آدَمَ ، لَمَ أَخْلَقْنَاكَ لِأَرْبَحَ عَلَيْكَ ، إِنَّمَا خَلَقْنَاكَ لِتَرْبَحَ عَلَيَّ ، فَاتَّخِذْنِي بَدَلًا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ ، فَإِنِّي نَاصِرٌ لَكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ . (1)

7 / 4 خَلَقَ الْإِنْسَانَ لِلرُّجُوعِ إِلَى اللَّهِ الْكِتَابِ «أَفْحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» . (2)

«يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمَلَأْ بِهِ» . (3)

«وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ \* أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ» . (4)

«أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَن نَّجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ \* وَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَلِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» . (5)

راجع : البقرة : 28 و 46 و 156 و 281 ، آل عمران : 55 ، المائدة : 48 و 105 ، الأنعام : 60 و 64 ، يونس 4 و 23 و 56 ، هود : 4 و 34 ، الأنبياء : 35 و 93 ، المؤمنون : 60 و 115 ، العنكبوت : 8 و 57 ، لقمان : 15 ، الزمر : 7 ، النجم : 42 ، العلق : 8 .

1- شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد : ج 20 ص 319 ح 665 ، تفسير القرطبي : ج 13 ص 85 عن وهب بن منبه من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام نحوه .

2- المؤمنون : 115 .

3- الانشقاق : 6 .

4- ص : 27 و 28 .

5- الجاثية : 21 و 22 .

#### 4 / 7 آفرینش انسان برای بازگشت به سوی خدا

امام علی علیه السلام\_ در حکمت های منسوب به ایشان\_ : خداوند متعال می فرماید : «ای فرزند آدم! من تو را نیافریدم تا از تو سودی ببرم؛ بلکه آفریدم تا تواز من سودی بری. پس مرا به جای هر چیزی برگزین، که من، یاور توبه جای هر چیزی خواهم بود».

4 / 7 آفرینش انسان برای بازگشت به سوی خداقرآن «آیا می پندارید که ما شما را بیهوده آفریدیم و شما به سوی ما باز نمی گردید؟!». .

«ای انسان! به راستی که توبه سوی پروردگار خود به سختی در تلاشی و او را ملاقات خواهی کرد».

«ما آسمان و زمین و آنچه را میان آنهاست، به باطل نیافریدیم. این، گمان کسانی است که کافر شده اند. پس وای از آتش بر کسانی که کافر شده اند! یا [مگر] کسانی را که مؤمن گردیده و کارهای شایسته کرده اند، چون مفسدان در زمین می گردانیم، یا پرهیزگاران را چون پلیدکاران قرار می دهیم؟!». .

«آیا کسانی که مرتکب کارهای بد شده اند، پنداشته اند که آنان را مانند کسانی قرار می دهیم که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، [به طوری که] زندگی آنها و مرگشان يك سان باشد؟ چه بد داوری می کنند! و خداوند، آسمان ها و زمین را به حق آفریده است و تا هر کسی به [موجب] آنچه به دست آورده، پاداش یابد، و آنان، مورد ستم قرار نخواهند گرفت».

ر . ك : بقره : آیه 28 و 46 و 156 و 281 ، آل عمران : آیه 55 ، مائده : آیه 48 و 105 ، انعام : آیه 60 و 64 ، یونس : آیه 4 و 23 و 56 ، هود : آیه 4 و 34 ، انبیا : آیه 35 و 93 ، مؤمنون : آیه 60 و 115 ، عنکبوت : آیه 8 و 57 ، لقمان : آیه 15 ، زمر : آیه 7 ، نجم : آیه 42 ، علق : آیه 8.

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: يَا بَنَ آدَمَ، أَتَدْرِي لِمَا خُلِقْتَ؟ خُلِقْتَ لِلْحِسَابِ، وَخُلِقْتَ لِلنُّشُورِ وَالْوُقُوفِ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَلَيْسَ ثَمَّ ثَالِثَةٌ دَارٌ إِلَّا مَا هِيَ الْجَنَّةُ وَالنَّارُ، فَإِنْ عَمِلْتَ بِمَا يُرْضِي الرَّحْمَنَ عَزَّ وَجَلَّ فَالْجَنَّةُ دَارُكَ وَمَأْوَاكَ، وَإِنْ عَمِلْتَ بِمَا يُسْخِطُهُ فَالنَّارُ. (1)

راجع: ص 90 (الإنسان / الفصل الثالث / خلق ما في الأرض له).

---

1- الفردوس: ج 5 ص 282 ح 8189 عن سمرة بن جندب .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای فرزند آدم! آیا می دانی چرا آفریده شده ای؟ تو برای حسابرسی آفریده شده ای؛ برای زنده شدن دوباره و ایستادن در پیشگاه خداوند عز و جل خلق شده ای. سرای سومی در کار نیست؛ بلکه یا بهشت است یا دوزخ. پس اگر کارهایی که خدای مهربان را خشنود می سازد، انجام دهی، بهشت، سرا و سرپناه تو خواهد بود، و اگر کارهایی که او را ناخشنود می گرداند، انجام دهی، دوزخ در انتظار تو خواهد بود.

ر. ك: ص 91 (انسان / فصل سوم / آفرینش آنچه در زمین است، برای انسان).



## تحلیلی درباره حکمت آفرینش انسان

### اشاره

تحلیلی در باره حکمت آفرینش انسان‌آیات و احادیثی که موضوع آنها حکمت آفرینش انسان است، به سه دسته تقسیم می‌شوند: دسته اول، آیات و احادیثی که تأکید می‌کنند خلقت انسان، بیهوده و عبث نیست؛ بلکه دارای هدف و حکمت است، مانند این آیه: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» (1) آیا گمان برده اید که شما را بیهوده آفریده ایم و به سوی ما باز نمی‌گردید؟!». دسته دوم، احادیثی که دلالت دارند بر این که آفرینش انسان، سودی برای آفریدگار ندارد، مانند این حدیث: «لَمْ تَخْلُقِ الْخَلْقَ لِيُوحِشَهُ، وَ لَا اسْتَعْمَلْتَهُمْ لِمَنْفَعَةٍ» (2) آفریده‌ها را برای تنهایی نیافریدی، و برای سودی هم آنها را به کار نگرفتی. دسته سوم، آیات و احادیثی که حکمت آفرینش انسان را بیان کرده‌اند که با تأمل در آنها می‌توان گفت که آفرینش انسان، دارای پنج حکمت است. این حکمت‌ها

1- وفي بعض المصادر: نضر بن الصباح.

2- مؤمنون: آیه 115.

**1. به کار گیری اندیشه و شناخت آفریدگار**

عبارت اند از :

1. به کار گیری اندیشه و شناخت آفریدگار قرآن کریم ، در ادامه تبیین مراحل آفرینش انسان ، تصریح می فرماید : «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تَرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخًا وَمِنْكُمْ مَنْ يُوَفِّي مِنْ قَبْلُ وَلِتَبْلُغُوا أَجْلاً مُّسَمًّى وَ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ . (1) او کسی است که شما را از خاک ، سپس از نطفه ، و سپس از خون بسته آفرید و شما را به صورت كودك در آورد تا شما را به کمال قوت برساند، و تا سالمند شوید \_ و از میان شما بعضی مرگ پیش رس می یابد \_ و تا [ در نهایت ] به مدتی مقرر برسید ، و امید که در اندیشه فرو روید» . همچنین در باره هدف و حکمت نهایی آفرینش جهان می فرماید : «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا . (2) خداوند ، کسی است که هفت آسمان را و زمین را به همان گونه [هفت زمین] آفرید فرمان ، از میان آنها پدید می آید، تا بدانید که خداوند بر هر چیزی تواناست ، و به راستی که دانش او ، هر چیزی را در بر گرفته است» . تأمل در این دو آیه شریف ، نشان می دهد که از نگاه قرآن ، فلسفه آفرینش انسان و جهان ، خداشناسی است ، چنان که امام حسین علیه السلام نیز می فرماید : ما خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ . (3) بندگان را نیافرید ، مگر برای این که او را بشناسند .

1- . غافر: آیه 67. نیز، ر . ك: ص 105 (انسان/فصل چهارم/آفرینش انسان برای خرد ورزی و شناخت خدا).

2- . طلاق : آیه 12 .

3- . ر . ك: ص 114 ح 101 .

**2. آزمایش انسان**

بدیهی است که شناخت خداوند متعال، در گام نخست، تنها از راه به کارگیری اندیشه و عقل، میسر است. این حکمت، در حدیث قدسی معروف نیز بدین صورت آمده است: كُنْتُ كَنْزًا مَخْفِيًّا، فَأَحْبَبْتُ أَنْ أُعْرَفَ، فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكَيْ أُعْرَفَ. (1) من، گنج پنهان بودم و دوست داشتم که شناخته شوم. پس بندگان را آفریدم تا شناخته شوم. گفتنی است که این حدیث، در منابع حدیثی نیامده و همان طور که برخی گفته اند، سند صحیحی ندارد و به همین جهت، ابن تیمیّه آن را از مجعولات می داند؛ (2) لیکن بسیاری از منابع عرفانی و اخلاقی متأخر، آن را نقل کرده اند (3) و مضمون آن، هماهنگ با قرآن و برخی احادیثی است که گذشت.

2. آزمایش انسان حکمت دیگر خلقت انسان، ابتلا و آزمایش است: «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا». (4) اوست که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدامتان بهترین کردار را دارید».

1- ر. ک: ص 106 ح 86.

2- تذکرة الموضوعات: ص 11.

3- ر. ک: اخلاق ناصری: ص 34، کامل بهایی: ج 1 ص 5 و 34، نفائس الفنون: ص 171، مشارق أنوار الیقین: ص 27، جامع الأسرار: ص 102، 144، 159، 162، 164 و 601، نصّ النصوص: ص 91، 93، 266، 303، 315، 382، 408، 415، 418، 438، 445 و 451، ظن، ص 263، نقد النقود: ص 639، 662، 665 و 682، الاثنتا عشرة مسألة: ص 159 و 162، إحقاق الحقّ: ج 1 ص 431، مجالس المؤمنین: ج 2 ص 159، شرح أصول الكافی، ملا صالح مازندرانی: ص 249، 278 و 365، مفاتیح الغیب: ص 293، روضة المتّقین: ج 2 ص 710 و ج 8 ص 162، زاد المسالك: ص 19، کلمات مکنونه: ص 33، تعلیقات علی أثولوجیا: ص 96، بحار الأنوار: ج 87 ص 199 و 344.

4- نقد الرجال، ج 3، ص 198 و 199، الرقم 4.

### 3. عبادت خداوند متعال

گفتنی است که آزمایش خداوند متعال به منظور آگاهی یافتن نیست؛ بلکه حکمت آن، شکوفا کردن استعدادهای انسان است، چنان که از امام علی علیه السلام روایت شده: **ألا- إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ كَشَفَ الْخَلْقَ كَشْفَةً، لا- أَنَّهُ جَهْلٌ مَا أَخْفَاهُ مِنْ مَصُونٍ أَسْرَارِهِمْ وَ مَكْنُونِ ضَمَائِرِهِمْ، وَ لَكِنْ لِيَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا، فَيَكُونَ الثَّوَابُ جَزَاءً وَ الْعِقَابُ بَوَاءً.** (1) بدانید که خداوند متعال، از آفریده ها کاملاً پرده برداشته است، نه این که از آنچه آنها پنهان کرده اند، از محفوظات رازهایشان و پنهان شده های درونشان، بی خبر باشد. آری! برای این که آنها را بیازماید تا این که کدامشان بهترین کردار را دارند تا بدین وسیله ثواب، پاداش و عقاب، کیفرش باشد. شاید مقصود از آنچه در برخی احادیث آمده، همین معنا باشد، این که وقتی داوود علیه السلام از خداوند پرسید که: «پروردگارا! چرا آفریده ها را پدید آوردی؟» ، چنین پاسخ آمد: **لِمَا هُمْ عَلَيْهِ.** (2) برای آنچه آنان بر آن ند (برای قابلیت هایی که دارند). یعنی هدف آفرینش آنها، این است که استعدادهایی که شخصیت آنها بر اساس آن شکل گرفته، شکوفا گردد و به منصفه ظهور رسد.

3. عبادت خداوند متعال حکمت دیگر آفرینش انسان، که در قرآن بدان تصریح شده، عبادت آفریدگار است:

1- .ملك: آیه 2 .

2- .نهج البلاغة: خطبه 144 .

**4. رحمت الهی****5. بازگشت به خدا**

«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ . (1) جَنِّيَانِ وَانْسِيَانِ رَا نِيَا فَرِيدِم ، مِگَر بَرَايِ عِبَادَتِ» . بَه کَارگِیرِیِ اَندِیشَه وَ شَنَاخَتِ آفَرِیدگَار ، دَر وَاقِع ، مَقَدَّمَه شِکُوفَايِیِ اسْتِعْدَادَهَايِ اِنْسَانِ اسْتِ وَ شِکُوفَايِیِ اسْتِعْدَادَهَايِ وِی ، دَر گِرُ و فرمَانبَرِیِ او از خدَاوَنَدِ مَتَعَالِ وَ عِبَادَتِ او سَت ، چَنَانِ کِه اِمَامِ حَسِینِ عَلِیهِ السَّلَامِ مِیِ فَرَمَايِد : مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ ، فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ . (2) بَنَدِگَانِ رَا نِيَا فَرِيدِ ، مِگَر بَرَايِ اِیْنِ کِه او رَا بَشَنَاسَنَدِ وَ هَر گَاهِ او رَا بَشَنَاسَنَدِ ، او رَا مِیِ پَرَسْتَنَدِ .

4. رحمت الهی چهارمین حکمت آفرینش انسان که در قرآن به آن ، اشاره و در احادیث ، بدان تصریح شده ، (3) رسیدن به رحمت آفریدگار جهان است ، چنان که از امام صادق علیه السلام روایت شده : خَلَقَهُمْ لِيَعْلَمُوا مَا يَسْتَوْجِبُونَ بِهِ رَحْمَتَهُ فَيَرْحَمَهُمْ . (4) آنها را آفرید تا کارهایی را که موجب رحمت خداوند است ، انجام دهند و [به خاطر آن کارها] بر ایشان رحمت آورد .

5. بازگشت به خدا از نگاه قرآن ، حکمت غایی و فلسفه نهایی آفرینش انسان و جهان ، بازگشت به خداوند متعال است ، و اگر این هدف نباشد ، نه تنها آفرینش انسان ، بلکه آفرینش

---

1- ذاریات : آیه 56 .

2- ر . ك : ص 114 ح 101 .

3- الكافي ، ج 5 ، ص 76 ، ح 12 .

4- ر . ك : ص 119 (انسان / فصل چهارم / آفرینش انسان برای رحمت) .

جهان، باطل و بیهوده است. از این رو، در تبیین هدفدار بودن خلقت انسان می فرماید: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ . (1) آیا گمان برده اید که ما شما را بیهوده آفریده ایم و به سوی ما باز نمی گردید؟». همچنین هدفدار بودن خلقت جهان را چنین تبیین می نماید: «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ \* أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ . (2) ما، آسمان و زمین و میان آن دو را پوچ نیافریدیم. این، گمان کسانی است که کافر شدند. پس وای بر کسانی که کافر شدند از آتش جهنم! یا [گمان می برید] ما کسانی را که ایمان آوردند و کار نیک انجام دادند، همسان تباہکاران زمین قرار می دهیم و یا تقوایندگان را همانند فاجران قرار می دهیم؟!». و نیز می فرماید: «أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَّحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ \* وَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَلِيُجْزِيَ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ . (3) آیا کسانی که مرتکب کارهای بد شده اند، پنداشته اند که آنان را مانند کسانی قرار می دهیم که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، [به طوری که] [زندگی و مرگشان یک سان است؟! چه بد، داوری می کنند! و خدا، آسمان ها و زمین را به حق آفریده است و تا کسی به [موجب] آنچه به دست آورده، پاداش یابد و به آنان، ستم نخواهد شد» .

1- مؤمنون: آیه 115 .

2- بص: آیه 27 \_ 28 .

3- جائیه: آیه 21 \_ 22 .

با تأمل در این آیات و آیات مشابه آنها معلوم می شود که مقصود از بازگشت به خداوند متعال، رستاخیز انسان و حضور وی در صحنه قیامت و دیدن دستاوردهای کارهای نیک خویش به صورت درجات بهشت، و یا رو به رو شدن با حاصل کارهای ناروای خود در قالب ذرکات دوزخ است. بنا بر این، همه آنچه در تبیین حکمت آفرینش در قرآن و حدیث آمده، مقدمه این هدف نهایی است. به سخن دیگر، حکمت آفرینش انسان، این است که او با به کارگیری اندیشه و خرد، با آفریدگار خود، آشنا شود و با به کار بستن برنامه هایی که از طریق پیامبران خود برای سعادت دنیا و آخرت انسان، ارائه کرده، به سوی رحمت مطلق خداوند متعال، ره سپار گردد و برای همیشه از بهترین زندگی ها برخوردار شود. اما اگر فرمان خرد را نادیده گرفت و به جای پیروی از آن، تسلیم هوس های حیوانی خود شد، آینه دلش زنگار می گیرد، خدا را فراموش می کند و بدین سان، از رحمت گسترده او دور می گردد و بدترین زندگی های ابدی را برای خود رقم می زند. نکته قابل توجه، این که: انسان کامل، هیچ گاه خود را کامل نمی داند؛ زیرا هر چه انسان کامل تر گردد، بهتر می فهمد که کمال مطلق، تنها برای آفریدگار جهان است، و با توجه به این که کمال او بی نهایت است، غیر او به هر درجه ای از کمال که برسد، بی نهایت ناقص خواهد بود. از این روست که از امام علی علیه السلام می فرماید: *مِنْ كَمَالِ الْإِنْسَانِ وَوُفُورِ فَضْلِهِ، اسْتِشْعَاؤُهُ بِنَفْسِهِ التَّقْصَانَ*. (1) از کمال انسان و فراوانی فضیلتش، همین بس که کاستی نفس خود را بداند.

و نیز به ایشان منسوب است که فرمود: **أَتَمُّ النَّاسِ أَعْلَمُهُمْ بِنَقْصِهِ** . (1) کامل ترین مردمان، داناترین آنها به کاستی شان است . و بدین سان ، انسان کامل ، به دلیل این که خود را بی نهایت ، ناقص می بیند و از سوی دیگر ، کمالاتش را از مبدأ کمال مطلق می داند ، هیچ گاه گرفتار خودپسندی نمی گردد .



الفصل الخامس: خصائص الإنسان الحميدة 5 / 1 حُسْنُ الْخَلْقَةِ الْكِتَابُ «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ». (1)

«وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ \* ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ \* ثُمَّ خَلَقْنَا النَّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ». (2)

الحديث الإمام الصادق عليه السلام \_ لِلْمُفْضَلِ بْنِ عُمَرَ \_ : يَا مُفْضَلُ ! أَنْظِرْ إِلَى مَا خُصَّ بِهِ الْإِنْسَانُ فِي خَلْقِهِ تَشْرِيفًا وَتَفْضِيلًا عَلَى الْبَهَائِمِ ، فَإِنَّهُ خُلِقَ يَنْتَصِبُ قَائِمًا وَيَسْتَوِي جَالِسًا ، لَيْسَتْ قَبْلِ الْأَشْيَاءِ بِيَدَيْهِ وَجَوَارِحِهِ ، وَيُمْكِنُهُ الْعِلَاجُ (3) وَالْعَمَلُ بِهِمَا ، فَلَوْ كَانَ مَكْبُوبًا عَلَى وَجْهِهِ كَذَاتِ الْأَرْبَعِ ، لَمَا اسْتَطَاعَ أَنْ يَعْمَلَ شَيْئًا مِنَ الْأَعْمَالِ . (4)

1- .التين : 4 .

2- .المؤمنون : 12 \_ 14 .

3- .عَالَجُ الشَّيْءِ : زَاوَلُهُ (لسان العرب : ج 2 ص 427 «علج»).

4- .بحار الأنوار : ج 3 ص 68 نقلًا عن توحيد المفضل .

## فصل پنجم : ویژگی های ستودنی انسان

## 5 / 1 زیبایی آفرینش

فصل پنجم : ویژگی های ستودنی انسان 5 / 1 زیبایی آفرینشقرآن «به تحقیق ، ما انسان را در بهترین اعتدال آفریدیم» .

«و به تحقیق ، ما انسان را از عصاره ای از گِل آفریدیم . سپس او را نطفه ای در آرامگاهی استوار ، قرار دادیم . سپس آن نطفه را علقه کردیم . آن گاه آن علقه را پاره گوشت کردیم . سپس آن پاره گوشت را استخوان ها کردیم . پس استخوان ها را گوشت پوشاندیم . سپس آن را در آفرینشی دیگر ، پدید آوردیم . پس آفرین بر خدا که بهترین آفرینندگان است!» .

حدیثامام صادق علیه السلام\_ به مُفضَّل بن عمر\_ : ای مُفضَّل ! در آفرینش ویژه انسان که او را بر جانوران ، شرافت و برتری می دهد ، بیندیش . او چنان آفریده شده است که راست می ایستد و راست می نشیند ، تا اشیا در برابر دستان و اندام های او باشند و بتواند با آنها کار کند . اگر مانند چارپایان ، به رو افتاده بود ، نمی توانست [با دستان خود] کاری انجام دهد .

5 / 2 حُسْنُ الْفِطْرَةِ الْكِتَابِ «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» . (1)

«صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ» . (2)

الحديث التوحيد عن زرارة: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : \_ أَصْلَحَكَ اللَّهُ \_ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ : «فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» ؟ قَالَ : فَطَرَهُمْ عَلَى التَّوْحِيدِ عِنْدَ الْمِيثَاقِ عَلَى مَعْرِفَتِهِ أَنَّهُ رَبُّهُمْ . قُلْتُ : وَخَاطَبُوهُ ؟ قَالَ : فَطَاطَأَ رَأْسَهُ ، ثُمَّ قَالَ : لَوْلَا ذَلِكَ لَمْ يَعْلَمُوا مِنْ رَبُّهُمْ وَلَا مَنْ رَازِقُهُمْ . (3)

رسول الله صلى الله عليه وآله : كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ حَتَّى يُعْرَبَ (4) عَنْهُ لِسَانُهُ ، فَإِذَا أَعْرَبَ عَنْهُ لِسَانُهُ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَافِرًا . (5)

1- الروم : 30 .

2- البقرة : 138 .

3- التوحيد : ص 330 ح 8 ، مختصر بصائر الدرجات : ص 160 وفيه «عائنه» بدل «خاطبوه» ، بحار الأنوار : ج 3 ص 278 ح 10 .

4- أَعْرَبَ الرَّجُلُ عَنْ نَفْسِهِ ، إِذَا بَيَّنَّ وَأَوْضَحَ (معجم مقاييس اللغة : ج 4 ص 299) . وَالظَّاهِرُ أَنَّ الْإِعْرَابَ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ كِنَايَةٌ عَنْ تَمْيِيزِ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ .

5- مسند ابن حنبل : ج 5 ص 129 ح 14811 عن جابر بن عبد الله ، المصنف لعبد الرزاق : ج 5 ص 203 ح 9386 وليس فيه ذيله من «فإذا أعرب» ، تفسير ابن كثير : ج 6 ص 321 .

**5 / 2 نیکویی سرشت**

5 / 2 نیکویی سرشتقرآن «پس روی خود را با گرایش تمام به حق، به سوی این دین کن، با همان سرشت خداوند، که مردم را بر آن، سرشته است. آفرینش خدا، تغییرپذیر نیست. این است همان دین پایدار؛ ولی بیشتر مردم نمی دانند».

«[این است] نگارگری خدا، و کیست خوش نگارتر از خدا؟ و ما پرستندگان اوییم».

حدیثالتوحید\_ به نقل از زراره \_ :به امام باقر علیه السلام گفتم : خداوند ، تو را به سلامت بدارد! این سخن خداوند عز و جل در کتابش : «سرشت خداوند که مردم را بر آن ، سرشته است»، به چه معناست ؟ فرمود : «یعنی آنان را بر یکتاپرستی سرشت ، آن گاه که از آنان پیمان گرفت او را پروردگار خود بشناسند» . گفتم : با او سخن گفتند ؟ امام علیه السلام سرش را پایین افکند و سپس فرمود : «اگر چنین نبود ، مردم نمی دانستند که پروردگارشان کیست و روزی دهنده شان چه کسی است» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر نوزادی بر سرشت [توحید] زاده می شود تا آن گاه که بدان ، زبان باز کند . (1) پس چون زبان باز کرد ، یا سپاس گزار است ، یا ناسپاس .

---

1- .ظاهرا مراد از «باز کردن زبان» در این جا ، تشخیص دادن حق و باطل است .

الإمام الصادق عليه السلام في قول الله عز وجل: «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً» - الإسلام . (1)

راجع : موسوعة العقائد الإسلامية : ج 3 ص 45 (معرفة الله / القسم الأول / الفصل الثالث : مبادئ معرفة الله / الفطرة) .

5 / 13 الإرادة والاختيار الكتاب «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا» . (2)

«قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ» . (3)

«وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ» . (4)

«إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» . (5)

راجع : فرهنگ قرآن (بالفارسيّة) : ج 2 ص 444 (اختيار) .

الحديث تاريخ بغداد عن عبد الله بن عمرو بن العاص : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : مَا مِنْ شَيْءٍ أَكْرَمُ عَلَى اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ ابْنِ آدَمَ ، قِيلَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، وَلَا الْمَلَائِكَةُ ؟ قَالَ : وَلَا الْمَلَائِكَةُ ، هُمْ مَجْبُورُونَ ، هُمْ بِمَنْزِلَةِ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ . (6)

1- الكافي : ج 2 ص 14 ح 1 عن عبد الله بن سنان وح 3 عن محمد بن مسلم عن أحدهما عليهما السلام ، معاني الأخبار : ص 188 ح 1 عن أبان ، تفسير العياشي : ج 1 ص 62 ح 108 عن زرارة عن الإمام الباقر عليه السلام وعن حمران عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 67 ص 132 ح 2 وراجع : المحاسن : ج 1 ص 375 ح 822 .

2- الفرقان : 62 .

3- النمل : 40 .

4- لقمان : 12 .

5- الإنسان : 3 .

6- تاريخ بغداد : ج 4 ص 45 الرقم 1652 ، شعب الإيمان : ج 1 ص 174 ح 153 ، الفردوس : ج 4 ص 105 ح 6231 كلاهما نحوه ، تفسير ابن كثير : ج 5 ص 95 .

**5 / 3 اراده و اختیار**

امام صادق علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل: «[این است] نگارگری خدا، و کیست خوش نگارتر از خدا؟» \_ مقصود [از نگارگری خدا]، اسلام است.

ر. ك: دانش نامه عقاید اسلامی: ج 4 ص 67 (خداشناسی / بخش یکم / فصل سوم: ابزارهای معرفت خدا / سرشت).

5 / 3 اراده و اختیار قرآن «اوست کسی که برای هر کس که بخواهد عبرت گیرد یا بخواهد سپاس گزاری نماید، شب و روز را جانشین یکدیگر ساخت».

«گفت: این، از فضل پروردگار من است تا مرا بیازماید که آیا سپاس گزارم یا ناسپاسی می کنم. و هر کس سپاس بگزارد، تنها به سود خویش سپاس می گزارد، و هر کس ناسپاسی کند، بی گمان، پروردگارم بی نیاز و کریم است».

«همانا ما لقمان را حکمت دادیم که خدا را سپاس بگزارد و هر کس سپاس می گزارد، تنها به سود خویش سپاس می گزارد، و هر کس ناسپاسی کند، به تحقیق خداوند، بی نیاز و ستودنی است».

«ما راه را به او نشان دادیم: یا سپاس گزار است و یا ناسپاس».

ر. ك: فرهنگ قرآن: ج 2 ص 444 (اختیار).

حدیث تاریخ بغداد\_ به نقل از عبد الله بن عمرو بن عاص \_ پیامبر خدا فرمود: «در روز رستاخیز، هیچ چیز، نزد خدا گرامی تر از فرزند آدم نیست». گفته شد: حتی فرشتگان، ای پیامبر خدا؟ فرمود: «حتی فرشتگان. آنها مجبورند. آنها به مانند خورشید و ماه اند».

رسول الله صلى الله عليه وآله: لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى آدَمَ وَدُرِّيَّتَهُ، قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: يَا رَبِّ، خَلَقْتَهُمْ يَأْكُلُونَ وَيَشْرَبُونَ وَيَنْكِحُونَ وَيَرْكَبُونَ، فَاجْعَلْ لَهُمُ الدُّنْيَا وَلَنَا الْآخِرَةَ. فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: لَا أَجْعَلُ مَنْ خَلَقْتَهُ بِيَدِي وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي كَمَنْ قُلْتُ لَهُ كُنْ فَكَانَ. (1)

4/5 العقل والبيان للكتاب «خَلَقَ الْإِنْسَانَ \* عَلَّمَهُ الْبَيَانَ». (2)

الحديث للإمام علي عليه السلام: لِلْإِنْسَانِ فَضِيلَتَانِ: عَقْلٌ وَمَنْطِقٌ؛ فَبِالْعَقْلِ يَسْتَفِيدُ، وَبِالْمَنْطِقِ يُفِيدُ. (3)

عنه عليه السلام: الْمَرْءُ بِأَصْغَرِيهِ: بِقَلْبِهِ وَلِسَانِهِ، إِنْ قَاتَلَ قَاتِلَ بَجْنَانٍ، وَإِنْ نَطَقَ نَطَقَ بَبَيَانٍ. (4)

عنه عليه السلام: كَمَالُ الرَّجُلِ بِسِتِّ خِصَالٍ: بِأَصْغَرِيهِ وَأَكْبَرِيهِ، وَهَيْئَتِيهِ، فَأَمَّا أَصْغَرَاهُ: فَقَلْبُهُ وَلِسَانُهُ، إِنْ قَاتَلَ قَاتِلَ بَجْنَانٍ وَإِنْ تَكَلَّمَ تَكَلَّمَ بَبَيَانٍ، وَأَمَّا أَكْبَرَاهُ فَعَقْلُهُ وَهَيْئَتُهُ، وَأَمَّا هَيْئَتَاهُ فَمَالُهُ وَجَمَالُهُ. (5)

1- الأسماء والصفات: ج 2 ص 122 ح 688، شعب الإيمان: ج 1 ص 172 ح 149 كلاهما عن الأنصاري، تفسير ابن كثير: ج 5 ص 95 عن أنس نحوه، كنز العمال: ج 12 ص 191 ح 34618 نقلاً عن ابن عساكر.

2- الرّحمن: 3 و 4.

3- غرر الحكم: ج 5 ص 40 ح 7356، عيون الحكم والمواعظ: ص 403 ح 6811.

4- غرر الحكم: ج 2 ص 133 ح 2089، عيون الحكم والمواعظ: ص 64 ح 1643.

5- النخصال: ص 338 ح 42، معاني الأخبار: ص 150 ح 1، روضة الواعظين: ص 319، المواعظ العددية: ص 298، بحار الأنوار: ج 70 ص 4 ح 1.

**5 / 4 خرد و گویایی**

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: چون خداوند متعال، آدم و نسل او را آفرید، فرشتگان گفتند: خداوندا! آنها را آفریده ای که می خورند و می نوشند و ازدواج می کنند و سوار می شوند؟! پس دنیا را برای آنان قرار ده و آخرت را برای ما. خداوند \_ تبارک و تعالی \_ فرمود: «من کسی را که با دست خود آفریدم و از روح خود در او دمیدم، همانند کسی قرار نمی دهم که به او گفتم: هست شو و او هست شد».

5 / 4 خرد و گویاییقرآن «انسان را آفرید. او را گویایی آموخت».

حدیثامام علی علیه السلام: انسان، دو امتیاز دارد: خرد و گویایی. با خرد، بهره می گیرد، و با گویایی، بهره می رساند.

امام علی علیه السلام: [ارزش] انسان، به دو عضو کوچک است: به دلش و زبانش. اگر بجنگد، دلیرانه [با دلی قوی] می جنگد، و اگر سخن بگوید، گویا [ورسا] سخن می گوید.

امام علی علیه السلام: کمال مرد به شش چیز است: به دو کوچک ترینش، و دو بزرگ ترینش، و دو وضعیش. دو کوچک ترین او دل و زبان اویند. اگر بجنگد، دلیرانه می جنگد، و اگر سخن بگوید، گویا [ورسا] سخن می گوید. دو بزرگ ترین او [نیز] خرد و همت اویند، و دو وضعیش، دارایی و زیبایی او.



عنه عليه السلام: أَيُّهَا النَّاسُ، فِي الْإِنْسَانِ عَشْرُ خِصَالٍ يُظْهِرُهَا لِسَانُهُ: شَاهِدٌ يُخْبِرُ عَنِ الضَّمِيرِ، حَاكِمٌ يَفْصِلُ بَيْنَ الْخِطَابِ، وَنَاطِقٌ يُرَدُّ بِهِ الْجَوَابُ، وَشَافِعٌ يَدْرِكُ بِهِ الْحَاجَةَ، وَوَاصِفٌ يُعْرِفُ بِهِ الْأَشْيَاءَ، وَأَمِيرٌ يَأْمُرُ بِالْحَسَنِ، وَوَاعِظٌ يَنْهَى عَنِ الْقَبِيحِ، وَمُعَزٌّ نَسَّ كُنَّ بِهِ الْأَحْزَانَ، وَحَاضِرٌ تُجَلَى بِهِ الضَّغَائِنُ، وَمَوْثِقٌ (1) تَلْتَدُّ بِهِ الْأَسْمَاعُ. (2)

عنه عليه السلام: مَا الْإِنْسَانُ لَوْلَا اللِّسَانُ، إِلَّا صَوْرَةٌ مُمَثَّلَةٌ أَوْ بَهِيمَةٌ مُهْمَلَةٌ. (3)

عنه عليه السلام فِي الْحِكْمِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ: كَمَا تُعْرَفُ أَوَانِي الْفَخَّارِ بِامْتِحَانِهَا بِأَصْوَاتِهَا، فَيَعْلَمُ الصَّحِيحُ مِنْهَا مِنَ الْمَكْسُورِ، كَذَلِكَ يُمْتَحَنُ الْإِنْسَانُ بِمَنْطِقِهِ فَيُعْرَفُ مَا عِنْدَهُ. (4)

الإمام الصادق عليه السلام لِلْمُفْضَلِ بْنِ عُمَرَ: تَأَمَّلْ يَا مُفْضَلُ مَا أَنْعَمَ اللَّهُ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُهُ بِهِ عَلَى الْإِنْسَانِ، مِنْ هَذَا النُّطْقِ الَّذِي يُعَبِّرُ بِهِ عَمَّا فِي صَدَمِيهِ، وَمَا يَخْطُرُ بِقَلْبِهِ، وَنَتِيجَةَ فِكْرِهِ، وَبِهِ يَفْهَمُ عَنْ غَيْرِهِ مَا فِي نَفْسِهِ، وَلَوْلَا ذَلِكَ كَانَ بِمَنْزِلَةِ الْبَهَائِمِ الْمُهْمَلَةِ الَّتِي لَا تُخْبِرُ عَنْ نَفْسِهَا بِشَيْءٍ، وَلَا تَفْهَمُ عَنْ مُخْبِرِ شَيْءٍ. وَكَذَلِكَ الْكِتَابَةُ، بِهَا تَقْيَدُ أَخْبَارَ الْمَاضِينَ لِلْبَاقِينَ، وَأَخْبَارَ الْبَاقِينَ لِلَّاتِينَ، وَبِهَا تُخَلَّدُ الْكُتُبُ فِي الْعُلُومِ وَالْآدَابِ وَغَيْرِهَا، وَبِهَا يَحْفَظُ الْإِنْسَانُ ذِكْرَ مَا يَجْرِي بَيْنَهُ وَبَيْنَ غَيْرِهِ مِنَ الْمُعَامَلَاتِ وَالْحِسَابِ، وَلَوْلَا لَانْتَقَطَ أَخْبَارُ بَعْضِ الْأَزْمِنَةِ عَنْ بَعْضِ، وَأَخْبَارُ الْغَائِبِينَ عَنِ أَوْطَانِهِمْ، وَدَرَسَتْ الْعُلُومُ، وَضَاعَتِ الْآدَابُ، وَعَظُمَ مَا يَدْخُلُ عَلَى النَّاسِ مِنَ الْخَلَلِ فِي أُمُورِهِمْ وَمُعَامَلَاتِهِمْ، وَمَا يَحْتَاجُونَ إِلَى النَّظَرِ فِيهِ مِنْ أَمْرِ دِينِهِمْ، وَمَا رُويَ لَهُمْ مِمَّا لَا يَسَعُهُمْ جَهْلُهُ، وَلَعَلَّكَ تَنْظُرُ أَنَّهَا مِمَّا يُخْلَصُ إِلَيْهِ بِالْحِيلَةِ وَالْفِطْنَةِ، وَلَيْسَتْ مِمَّا أُعْطِيَهِ الْإِنْسَانُ مِنْ خَلْقِهِ وَطِبَاعِهِ. وَكَذَلِكَ الْكَلَامُ إِنَّمَا هُوَ شَيْءٌ يَصْطَلِحُ عَلَيْهِ النَّاسُ فَيَجْرِي بَيْنَهُمْ، وَلِهَذَا صَارَ يَخْتَلِفُ فِي الْأُمَمِ الْمُخْتَلِفَةِ بِاللُّسُنِ الْمُخْتَلِفَةِ، وَكَذَلِكَ الْكِتَابَةُ ككِتَابَةِ الْعَرَبِيِّ وَالسَّرْيَانِيِّ وَالْعِبْرَانِيِّ وَالرُّومِيِّ وَغَيْرِهَا مِنْ سَائِرِ الْكِتَابَةِ الَّتِي هِيَ مُتَفَرِّقَةٌ فِي الْأُمَمِ، إِنَّمَا اصْطَلَحُوا عَلَيْهَا كَمَا اصْطَلَحُوا عَلَى الْكَلَامِ، فَيُقَالُ لِمَنْ ادَّعَى ذَلِكَ، إِنَّ الْإِنْسَانَ وَإِنْ كَانَ لَهُ فِي الْأُمَمِ جَمِيعًا فِعْلٌ أَوْ حِيلَةٌ فَإِنَّ الشَّيْءَ الَّذِي يَبْلُغُ بِهِ ذَلِكَ الْفِعْلَ وَالْحِيلَةَ عَطِيَّةٌ وَهَبَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي خَلْقِهِ، فَإِنَّهُ لَوْ لَمْ يَكُنْ لَهُ لِسَانٌ مُهَيَّبًا لِلْكَلَامِ، وَذَهْنٌ يَهْتَدِي بِهِ لِلْأُمُورِ لَمْ يَكُنْ لِيَتَكَلَّمَ أَبَدًا. وَلَوْ لَمْ يَكُنْ لَهُ كَفُّ مُهَيَّبَةً وَأَصَابِعٌ لِلْكِتَابَةِ لَمْ يَكُنْ لِيَكْتُبَ أَبَدًا، وَاعْتَبِرْ ذَلِكَ مِنَ الْبَهَائِمِ الَّتِي لَا كَلَامَ لَهَا وَلَا كِتَابَةَ، فَأَصْلُ ذَلِكَ فِطْرَةُ الْبَارِي جَلَّ وَعَزَّ وَمَا تَفَضَّلَ بِهِ عَلَى خَلْقِهِ، فَمَنْ شَكَرَ أُثِيبَ، وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ. (5)

1- أنق الشيء: راع حسنه وأعجب (مجمع البحرين: ج 1 ص 89 «أنق»).

2- الكافي: ج 8 ص 20 ح 4 عن جابر بن يزيد، تحف العقول: ص 94، معدن الجواهر: ص 71 نحوه، بحار الأنوار: ج 77 ص 283

ح 1.

3- غرر الحكم: ج 6 ص 93 ح 9644؛ شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ج 19 ص 9.

4- شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ج 20 ص 294 ح 363.

5- بحار الأنوار: ج 3 ص 82 نقلاً عن توحيد المفضل.

امام علی علیه السلام: ای مردم! در انسان، ده کار است که زبانش آنها را انجام می دهد: [زبان، آگاهی است که از درون خبر می دهد، داوری است که به دعواها پایان می بخشد، گوینده ای است که با آن پاسخ داده می شود، میانجی ای است که با آن به نیازها رسیدگی می شود، وصف کننده ای است که به وسیله آن، چیزها شناخته می شوند، فرماندهی است که به نیکی فرمان می دهد، اندرزگویی است که از زشتی باز می دارد، تسلیت دهنده ای است که به وسیله آن، اندوه ها تسکین می یابند، و حاضر جوابی است که به وسیله آن، کینه ها کنار می روند، و خوشی است که گوش ها از آن لذت می برند.

امام علی علیه السلام: اگر زبان نبود، انسان، جز يك نقش مجسم یا حیوان سرگردان، چیزی نبود.

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان: همان گونه که ظرف های سفالین با آزمودن از طریق صدایشان شناخته می شوند و سالم از شکسته آنها تمیز داده می شود، انسان نیز به گفتارش آزموده می شود و معلوم می گردد که چه در چپته دارد. 1

امام صادق علیه السلام به مفضل بن عمر: ای مفضل! در این نعمت گویایی که خداوند پاك نام به انسان ارزانی داشته است، بیندیش؛ نعمتی که با آن، آنچه را در درون اوست و آنچه را در دلش می گذرد و آنچه را از اندیشه اش می گذرد، بازگو می کند و به وسیله آن، به آنچه در درون دیگران است، پی می برد. و اگر نعمت گویایی نبود، آدمی به سان حیوانات زبان بسته ای بود که نه از خود خبری می دهند و نه از خبر دهنده ای چیزی می فهمند. و نعمت خط (نوشتن) که با آن، خبرهای رفتگان برای ماندگان، و خبرهای ماندگان برای آیندگان ثبت می شود و با آن، دانش ها و فرهنگ ها و غیر آن در کتاب ها جاویدان می شوند، و با آن، داد و ستدها و حساب و کتاب هایی که میان افراد انسان می گذرد، محفوظ می ماند. اگر خط (نوشتن) در میان نبود، از زمانی برای زمان دیگر، خبری نمی ماند، و دور شدگان از وطن هایشان نمی توانستند از خود، خبری برسانند، و دانش ها و معارف، از بین می رفتند، و آداب و فرهنگ ها نابود می شدند، و در کارها و داد و ستدهای مردمان و امور دینشان که به نگرستن [و اندیشیدن] در آن نیازمندند، و روایاتی که دانستن آنها برایشان ضرور است، خلل بسیار وارد می شد. شاید تو گمان ببری که آن خط (نوشتن)، امری است که با چاره گری و اندیشه به آن رسیده می شود و چیزی نیست که در وجود و سرشت انسان نهاده شده باشد، و ممکن است همین گمان را در باره زبان [و گفتار] داشته باشی که مردم، آن را ساخته اند و بر آن، سازش کرده اند و در میانشان جریان دارد. از همین رو، در میان اقوام گوناگون، زبان های گوناگون وجود دارد، چنان که خط نیز این گونه است، مانند: خط عربی، سریانی، عبری، رومی و دیگر خط هایی که در میان امت ها پراکنده است. بر خط نیز سازش کرده اند، همچنان که بر زبان؛ (1) اما به کسی که چنین ادعا کند [و بگوید که این پدیده ها، زاییده محض فکر و چاره گری آدمی هستند و ریشه در نهاد خدادادی انسان ندارند]، گفته می شود: درست است که انسان در این هر دو چیز (خط و زبان)، تأثیر عملی یا فکری داشته است؛ اما آنچه او را به آن عمل و فکر می رساند، نعمت هایی است که خداوند به او بخشیده و در وجودش نهاده است. اگر زبانی آماده برای سخن گفتن و ذهنی که با آن به کارها راه نمایی می شود، در اختیار نداشت، هرگز نمی توانست سخن بگوید، و اگر دست و انگشتانی مناسب برای نوشتن نداشت، هرگز نمی توانست بنویسد. این را از حیوانات که نه زبانی دارند و نه خطی، دریاب. بنا بر این، ریشه و خاستگاه آن، آفرینش خداوند عز و جل و نعمت هایی است که در وجود آدمی نهاده است. پس هر که سپاس گزار باشد، پاداش می یابد، و هر که ناسپاسی کند، البته خداوند از جهانیان، بی نیاز است.

1- یعنی خط و زبان ، دو پدیده اجتماعی و اختراع بشرند و هر قوم و ملّتی بر خط و زبان ، توافق کرده اند .

5 / 5 الحياء الإمام الصادق عليه السلام للمفضل بن عمر - أنظر يا مفضل إلى ما خص به الإنسان دون جميع الحيوان من هذا الخلق، الجليل قدره، العظيم غناؤه، أعني الحياء، فلولا لم يقر (1) ضيف، ولم يوف بالعبادات، ولم تقص الحوائج، ولم يتحرر الجميل، ولم يتنكب القبيح في شيء من الأشياء، حتى أن كثيرا من الأمور المفترضة أيضا إنما يفعل للحياء، فإن من الناس من لو لا الحياء لم يرع حق والديه، ولم يصل ذارحم، ولم يؤد أمانة، ولم يعف عن فاحشة، أفلا ترى كيف وفي للإنسان جميع الخلال التي فيها صلاحه وتمام أمره؟ (2)

1- القرى: الضيافة (مجمع البحرين: ج 3 ص 1474 «قرى»).

2- بحار الأنوار: ج 3 ص 81 نقلاً عن توحيد المفضل.

**5 / 5 شرم**

5 / 5 شرم امام صادق علیه السلام به مُفضَّل بن عمر \_: ای مُفضَّل! در ویژگی دیگری که از میان همه جانداران، تنها به انسان، این آفریده بلندپایه و بسیار ارزشمند، اختصاص داده شده، یعنی حیا (شرم) بنگر. اگر حیا نبود، هیچ میهمانی پذیرایی نمی شد، به وعده ها وفا نمی شد، کسی حاجت دیگری را برآورده نمی ساخت، کسی دنبال زیبایی ها [و خوبی ها] نمی رفت، و از بدی [وزشتی] در هیچ کاری از کارها خودداری نمی شد. حتی بسیاری از کارهای واجب نیز به خاطر حیا انجام می پذیرند؛ چرا که بعضی از مردم، اگر حیا وجود نداشت، حقوق پدر و مادر خود را رعایت نمی کردند، صیله رحیم به جا نمی آوردند، امانتداری نمی کردند و از فحشا خودداری نمی ورزیدند. پس آیا نمی بینی که چگونه همه خصلت هایی که صلاح انسان و سامان یافتن امور او به آنها بستگی دارد، در او جمع شده است؟

5 / 6 استعدادُ التَّعليمِ وَالتَّربِيَةِ الكِتَابِ (وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالأَبْصَارَ وَالأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ). (1)

«الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ \* عَلَّمَ الأِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ». (2)

«وَ عَلَّمَ آدَمَ الأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ \* قَالَوا سَدَّ بَحَانِكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ \* قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَاءِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَاءِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَغْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَ أَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ». (3)

الحديث يقرب الإسناد عن البزنطي: قُلتُ لأبي الحسن الرضا عليه السلام: لِلنَّاسِ فِي المَعْرِفَةِ صُنْعٌ؟ قَالَ: لا، قُلتُ: لَهُمْ عَلَيْهَا ثَوَابٌ؟ قَالَ: يُتَطَوَّلُ عَلَيْهِمُ بِالثَّوَابِ كَمَا يُتَطَوَّلُ عَلَيْهِمُ بِالمَعْرِفَةِ. (4)

راجع: موسوعة العقائد الإسلامية: ج 2 ص 123 (المعرفة / القسم السادس / الفصل الثاني / أسباب المعارف العقلية) و ص 133 (الفصل الثالث: أسباب المعارف القلبية).

1- النحل: 78.

2- العلق: 4 و 5.

3- البقرة: 31 \_ 33.

4- قرب الإسناد: ص 347 ح 1256، تحف العقول: ص 444 عن صفوان بن يحيى نحوه، بحار الأنوار: ج 5 ص 221 ح 1.

**5 / 6 استعداد آموزش و پرورش**

5 / 6 استعداد آموزش و پرورش قرآن (و خدا شما را از شکم های مادرانتان \_ در حالی که چیزی نمی دانستید \_ ، بیرون آورد و برایتان گوش و چشم ها و دل ها قرار داد باشد که سپاس گزاری کنید) .

«همو که به وسیله قلم آموخت . آنچه را که انسان نمی دانست ، به او آموخت» .

«و [خدا] همه نام ها را به آدم آموخت . سپس آنها را بر فرشتگان ، عرضه نمود و فرمود : «اگر راست می گوید ، از نام های ایشان به من خبر دهید» . گفتند : منزهی تو! برای ما جز آنچه تو خود به ما آموخته ای ، هیچ دانشی نیست . تو دانای حکیمی . فرمود : «ای آدم! ایشان را از نام های آنان ، خبر ده» و چون آنان را از نام های ایشان خبر داد ، فرمود : «آیا به شما نگفتم که من ، نهان آسمان ها و زمین را می دانم ، و آنچه را آشکار می کنید و آنچه را پنهان می دارید ، می دانم؟!» .

حدیث قرب الإسناد\_ به نقل از بزَنطی \_ : به امام رضا علیه السلام گفتم : آیا مردم در شناخت ، دست دارند؟ فرمود : «نه» . گفتم : برای آن ، پاداش داده می شوند؟ فرمود : «پاداش به آنان مرحمت می شود ، چنان که شناخت به آنها مرحمت می شود» .

ر . ك : دانش نامه عقاید اسلامی : ج 2 ص 443 (معرفت شناسی / بخش ششم / فصل دوم : راه های معرفت عقلی) و ص 461 (فصل سوم : راه های معرفت قلبی) .

5 / 7 استعدادُ قَبُولِ أَمَانَةِ التَّكْلِيفِ الْكِتَابِ «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا». (1)

الحديث بالإمام علي عليه السلام - من كلام له كان يوصي به أصحابه - : تعاهدوا أمر الصلاة ... ثم أداء الأمانة، فقد خاب من ليس من أهلها، إنها عرضت على السماوات المنيية، والأرضين المدحورة (2)، والجبال ذات الطول المنصوبة، فلا أطول ولا أعرض، ولا أعلى ولا أعظم منها. ولو امتنع شيء بطول أو عرض أو قوة أو عز لا تمتنع، ولكن أشفقن من العقوبة، وعقلن ما جهل من هو أضعف منهن، وهو الإنسان، «إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا». (3)

عنه عليه السلام - وقد سأله بعض الزنادقة عن قول الله عز وجل : «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» وقال : فما هذه الأمانة ومن هذا الإنسان ؟ وليس من صفة العزيز الحكيم التلبس على عباده؟! - أما الأمانة التي ذكرتها فهي الأمانة التي لا تجب ولا تجوز أن تكون إلا في الأنبياء وأوصيائهم، لأن الله تبارك وتعالى ائتمنهم على خلقه، وجعلهم حجاجا في أرضه. (4)

1- الأحراب : 72 .

2- دحا يدحُو : بسطَ ووسَّعَ (النهاية : ج 2 ص 106 «دحا»).

3- نهج البلاغة : الخطبة 199 ، الكافي : ج 5 ص 37 ح 1 عن عقيل الخزاعي نحوه ، بحار الأنوار : ج 82 ص 224 ح 48 .

4- الاحتجاج : ج 1 ص 591 ح 137 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 117 ح 1 .



**5 / 7 استعداد پذیرفتن امانت تکلیف**

7 / 5 استعداد پذیرفتن امانت تکلیفقرآن «ما امانت [الهی] را به آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه کردیم پس آنها از پذیرفتن آن ، خودداری کردند و از آن ترسیدند ، و انسان ، آن را پذیرفت . به راستی که او ستمکاری نادان بود» .

حدیثامام علی علیه السلام\_ از سخنان ایشان در سفارش به یارانش \_ :از نماز ، مراقبت کنید ... و دیگر ، آن که امانت گزار باشید ؛ زیرا کسی که امانت گزار نیست ، زیانکار است . امانت ، به آسمان های افراشته و زمین های گسترده و کوه های بلند ، عرضه شد ؛ زیرا چیزی بالاتر و گسترده تر و بلندتر و بزرگ تر از اینها نبود . اگر بنا بود چیزی به خاطر درازی یا پهنی یا نیرومندی و یا صلابت ، امانت را نپذیرد ، هر آینه ، این سه بودند ؛ اما از عقوبت ترسیدند و چیزی را دانستند که موجود ناتوان تر از آنها ندانست ، و او انسان است . «به راستی که او ستمکاری نادان بود» .

امام علی علیه السلام\_ هنگامی که زندیقی از ایشان در باره این سخن خداوند عز و جل که : «ما امانت [الهی] را بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه کردیم . پس آنها از پذیرفتن آن ، خودداری کردند و از آن ترسیدند ، و انسان ، آن را پذیرفت . به راستی که او ستمکاری نادان بود» پرسید و گفت : این امانت چیست ؟ و این انسان کیست ؟ از صفت [و شأن] خدای توانا و دانا نیست که حقیقت را از بندگانش پوشیده بدارد \_ :اما امانتی که پرسیدی ، امانتی است که نباید و نشاید بود ، مگر در پیامبران و اوصیای آنان ؛ چرا که خداوند \_ تبارک و تعالی \_ ، آنان را امین خود بر خلقش قرار داد و حجّت های خویش در زمینش نهاد .

5 / 8 استعدادُ تَلْقَى الْوَحْيِ وَالْإِلَهَامَ بِالْكِتَابِ «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا أَفَلَا تَعْقِلُونَ» . (1)

«قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوا لَهُ وَبَيْنَ الْمُشْرِكِينَ» . (2)

«وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ بَشَرًا مِنْ شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى نُورًا وَهُدًى لِلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قَرَاطِيسَ تُبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا وَعُلِّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ» . (3)

«وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خَفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ» . (4)

راجع : يونس : 2 ، إبراهيم : 11 ، الإسراء : 93 و 94 ، الأنبياء : 7 ، الكهف : 110 ، الشورى : 5 .

1- يوسف : 109 .

2- فصلت : 6 .

3- الأنعام : 91 .

4- القصص : 7 .

**5 / 8 استعداد دریافت وحی و الهام**

5 / 8 استعداد دریافت وحی و الهامقرآن(و پیش از تو نیز جز مردانی از اهل آبادی ها را که به آنان وحی می کردیم ، نفرستادیم . آیا در زمین نگردیده اند تا فرجام کسانی را که پیش از آنان بوده اند ، بنگرند ؟ قطعاً سرای آخرت برای کسانی که پرهیزگاری کرده اند ، بهتر است . آیا نمی اندیشید ؟) .

(بگو : من هم بشری مانند شما هستم ، جز این که به من وحی می شود که : خدای شما خدایی یگانه است . پس به سوی او رو کنید و از او آمرزش بخواهید : و وای بر مشرکان!) .

(و آن گاه که [یهودیان] گفتند : «خدا ، چیزی بر بشری نازل نکرد» ، بزرگی خدا را چنان که باید ، نشناختند . بگو : چه کسی آن کتابی را که موسی آورد ، نازل کرده است ؟ همان کتابی که برای مردم ، روشنایی و ره نمود است و آن را به صورت طومارها در می آورید [و آنچه را] از آن [می خواهید] آشکار ، و بسیاری را پنهان می کنید ، در صورتی که چیزی که نه شما می دانستید و نه پدرانتان ، [به وسیله آن] به شما آموخته شد؟ . بگو : خدا [همه را فرستاده است] . آن گاه بگذار تا در ژرفای [باطل] خود به بازی [سرگرم] شوند» .

(و به مادر موسی وحی کردیم که او را شیر ده ، و اگر بر [جان] او ترسیدی ، او را در دریا [ی نیل] افکن و بیم مدار و اندوه به خود راه مده . ما او را به تو باز خواهیم گرداند و او را از فرستادگان قرار خواهیم داد» .

ر . ك : یونس : آیه 2 ، ابراهیم : آیه 11 ، اسرا : آیه 93 و 94 ، انبیا : آیه 7 ، کهف : آیه 110 ، شورا : آیه 5 .

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: إذا أراد الله بعبدٍ خيراً ففقهه في الدين وألهمه رشدهً . (1)

الإمام الرضا عليه السلام: إنَّ العبدَ إذا اختاره الله عزَّ وجلَّ لأُمورِ عبادِهِ شَرَحَ صَدْرَهُ لِدَلِكِ ، وَأودَعَ قَلْبَهُ يَنابِيعَ الحِكْمَةِ ، وَأَلْهَمَهُ العِلْمَ إلهاماً . (2)

راجع : موسوعة العقائد الإسلامية : ج 2 ص 136 (المعرفة / القسم السادس / الفصل الثالث : أسباب المعارف القلبية / الإلهام) .

1- .مسند البزار : ج 5 ص 117 ح 1700 عن عبدالله ، الترغيب والترهيب : ج 1 ص 92 ح 2 عن عبدالله بن مسعود ؛ عيون الحكم والمواعظ : ص 132 ح 2967 وفيه «اليقين» بدل «رشده» .

2- .الكافي : ج 1 ص 202 ح 1 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 221 ح 1 ، معاني الأخبار : ص 101 ح 2 ، كمال الدين : ص 680 ح 31 ، الاحتجاج : ج 2 ص 446 ح 310 كلَّها عن عبد العزيز بن مسلم .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر گاه خداوند برای بنده ای خیری بخواهد، او را در دین، دانا می گرداند و راه راست را به او الهام می نماید.

امام رضا علیه السلام: هر گاه خداوند عز و جل بنده ای را برای [سرپرستی] امور بندگان برگزیند، سینه او را برای این کار می گشاید و چشمه های حکمت را در دلش جای می دهد و دانش را به طور کامل به او الهام می نماید.

ر. ک: دانش نامه عقاید اسلامی: ج 2 ص 467 (معرفت شناسی / بخش ششم / فصل سوم: راه های معرفت قلبی / الهام).

الفصل السادس: خصائص الإنسان الذميمة 6 / 1 الضعفا الكتاب «يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا». (1)

«اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ». (2)

الحديث تفسير القمّي: في قوله تعالى: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ»: يعني من نُفْطَةٍ مُنْتَبَهَةٍ ضَعِيفَةٍ «ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا» وهو الكِبَرُ. (3)

رسول الله صلى الله عليه وآله: لولا ثلاث في ابن آدم ما طأطأ رأسه شيء: المَرَضُ وَالْفَقْرُ وَالْمَوْتُ، كُلُّهُمْ فِيهِ وَإِنَّهُ مَعَهُنَّ لَوَثَابٌ! (4)

1- النساء: 28 .

2- الروم: 54 .

3- تفسير القمّي: ج 2 ص 160 .

4- الخصال: ص 113 ح 89 عن مسعدة بن زياد عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام، الدعوات: ص 171 ح 479، بحار الأنوار: ج 5 ص 316 ح 12؛ تفسير القرطبي: ج 18 ص 317 ح 12 .

## فصل ششم : ویژگی های نکوهیده انسان

### 6 / 1 ناتوانی

فصل ششم : ویژگی های نکوهیده انسان 6 / 1 ناتوانیقرآن «خدا می خواهد تا بارتان را سبک گرداند و [می داند که] انسان ، ناتوان آفریده شده است» .

«خدا ، کسی است که شما را از ناتوانی آفرید . سپس بعد از ناتوانی ، نیرو بخشید . سپس بعد از نیرومندی ، ناتوانی و پیری داد . هر چه بخواهد ، می آفریند ، و او دانا و تواناست» .

حدیثتفسیر القمّی : سخن خداوند متعال : «خدا ، کسی است که شما را از ناتوانی آفرید» ، یعنی از نطفه ای بدبو و ناتوان . «سپس بعد از ناتوانی ، نیرو بخشید . سپس بعد از نیرومندی ، ناتوانی داد» ، یعنی پیری .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : اگر سه چیز در فرزند آدم نبود ، در برابر هیچ چیز ، سر خم نمی کرد : بیماری ، و ناداری ، و مرگ . همه اینها در او هست و با این حال ، باز هم سرکش است !

الإمام علي عليه السلام: وَيَحِ ابْنِ آدَمَ! أَسِيرُ الْجُوعِ، صَرِيحُ الشُّبْعِ، غَرَضُ الْآفَاتِ، خَلِيفَةُ الْأَمْوَاتِ. (1)

عنه عليه السلام: مَسْكِينُ ابْنِ آدَمَ، مَكْتُومُ الْأَجْلِ، مَكْنُونُ الْعَلْلِ، مَحْفُوظُ الْعَمَلِ، تَوْلَمَةُ الْبَقَّةِ، وَتَقْتُلُهُ الشَّرْقَةُ، (2) وَتُنْتِنُهُ الْعَرَقَةُ. (3)

عنه عليه السلام: أَفْرَأَيْتُمْ جَزَعَ أَحَدِكُمْ مِنَ الشُّوْكَةِ تُصِيبُهُ، وَالْعَثْرَةَ تُدْمِيهِ، وَالرَّمْضَاءَ (4) تُحْرِقُهُ؟ فَكَيْفَ إِذَا كَانَ بَيْنَ طَابَقَيْنِ مِنْ نَارٍ، ضَجِيعَ حَجَرٍ وَقَرِينِ شَيْطَانٍ. (5)

عنه عليه السلام: فِي الْحِكْمِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ - يَا بَنَ آدَمَ، هَلْ تَنْتَظِرُ إِلَّا هَرَمًا حَائِلًا، أَوْ مَرَضًا شَاغِلًا، أَوْ مَوْتًا نَازِلًا! (6)

الإمام زين العابدين عليه السلام: اللَّهُمَّ وَإِنَّكَ مِنَ الضَّعْفِ خَلَقْتَنَا، وَعَلَى الْوَهْنِ بَنَيْتَنَا، وَمِنْ مَاءٍ مَهِينٍ ابْتَدَأْتَنَا، فَلَا حَوْلَ لَنَا إِلَّا بِقُوَّتِكَ، وَلَا قُوَّةَ لَنَا إِلَّا بِعَوْنِكَ. (7)

عنه عليه السلام: اللَّهُمَّ إِنَّ جِبِلَّةَ (8) الْبَشَرِيَّةِ، وَطِبَاعَ الْإِنْسَانِيَّةِ، وَمَا جَرَتْ عَلَيْهِ التَّرَكِيبَاتُ النَّفْسِيَّةُ، وَأَنْعَقَدَتْ بِهِ عُقُودُ الشَّيْبَةِ [النَّسْبِيَّةِ] تَعَجُّزُ عَنِ حَمْلِ وَارِدَاتِ الْأَقْضِيَّةِ، إِلَّا مَا وَقَّعَتْ لَهُ أَهْلُ الْأَصْطِفَاءِ، وَأَعْنَتَ عَلَيْهِ ذَوِي الْإِجْتِبَاءِ. (9)

- 
- 1- غرر الحكم: ج 6 ص 229 ح 10096، عيون الحكم والمواعظ: ص 505 ح 9257.
  - 2- الشَّرْقُ: الشَّجَا وَالْغَصَّةُ، يُقَالُ: شَرِقَ الرَّجُلُ: إِذَا غَصَّ (تاج العروس: ج 13 ص 239 «شرق»).
  - 3- نهج البلاغة: الحكمة 419، روضة الواعظين: ص 452، غرر الحكم: ج 6 ص 141 ح 9844، بحار الأنوار: ج 78 ص 84 ح 90.
  - 4- الرَّمْضَاءُ: الْحَجَارَةُ الْحَامِيَّةُ مِنَ حَرِّ الشَّمْسِ (المصباح المنير: ص 238 «رمض»).
  - 5- نهج البلاغة: الخطبة 183، الدرر الوقية: ص 271، بحار الأنوار: ج 8 ص 306 ح 68.
  - 6- شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ج 20 ص 323 ح 703.
  - 7- الصحيفة السجادية: ص 47 الدعاء 9.
  - 8- الْجِبِلُّ: الْخَلْقُ (مجمع البحرين: ج 1 ص 268 «جبل»).
  - 9- مهج الدعوات: ص 69، بحار الأنوار: ج 85 ص 215 ح 1.



امام علی علیه السلام: بیچاره آدمیزاد! اسیر گرسنگی، زمین خورده سیری، آماج گزندها، و جانشین مُردگان است.

امام علی علیه السلام: بینوا آدمیزاد! آجلش پوشیده است، بیماری هایش نهان [و در کمین] است، کردارش نگهداری می شود، پشه ای او را رنجه می سازد، جرعه ای گلوگیر، او را می گُشد، و عَرَق، گندیده اش می کند.

امام علی علیه السلام: دیده اید که یکی از شما، آن گاه که خاری در جایی از بدنش فرو می رود، یا زمین می خورد و خونی می شود، و یاریگ های داغ، پایش را می سوزاند، چه سان بی تابی می کند؟ پس چگونه خواهد بود آن گاه که در میان دو طبقه از آتش، هم بستر سنگی و همنشین شیطانی باشد!

امام علی علیه السلام: در حکمت های منسوب به ایشان: ای فرزند آدم! آیا منتظر چیزی جز پیری باز دارنده، یا بیماری گرفتار کننده، یا از راه رسیدن مرگ هستی؟!

امام زین العابدین علیه السلام: بار خدایا! تو ما را از ناتوانی آفریدی، و بر سستی بنایمان کردی، و از آبی پست، آغازمان نمودی. پس ما را هیچ توانی نیست، جز به نیروی تو، و هیچ توانی نیست، جز به کمک تو.

امام زین العابدین علیه السلام: بار خدایا! سرشت بشری، و طبیعت انسانی، و ساختار روانی ای که در او به کار رفته، و ترکیبات وجودی اش، ناتوان از آن اند که آنچه را از قضا و مقدرات به او می رسد، تحمّل کنند، مگر برگزیدگانی که تو توفیقشان داده باشی و منتخبانی که تو در این راه، کمکشان کرده باشی.

6 / 2 الجَهْلُ لِكِتَابِ «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالأَبْصَارَ وَالأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» . (1)

«إِنَّا عَرَضْنَا الأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَالجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الأِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» . (2)

راجع : البقرة : 67 ، هود : 46 ، الأعراف : 179 ، الأنفال : 22 ، الفرقان : 44 .

الحديث تفسير الثعلبي عن صالح بن مسمار : بَلَّغَنِي أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تَلَا هَذِهِ الآيَةَ : «يَا أَيُّهَا الأِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الكَرِيمِ» (3) قَالَ : جَهْلُهُ . (4)

رسول الله صلى الله عليه وآله لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ \_ : يَا عَلِيُّ ، لَا فَقْرَ أَشَدُّ مِنَ الجَهْلِ ، وَلَا مَالٌ أَعْوَدُ مِنَ العَقْلِ . (5)

1- .النحل : 78 .

2- .الأحزاب : 72 .

3- .الانفطار : 6 .

4- .تفسير الثعلبي : ج 10 ص 146 ، تفسير القرطبي : ج 19 ص 245 عن غالب الحنفي ، كنز العمال : ج 2 ص 547 ح 4694 نقلاً عن ابن المنذر وابن أبي حاتم والعسكري في المواعظ عن عمر ؛ مجمع البيان : ج 10 ص 682 نحوه ، بحار الأنوار : ج 7 ص 94 .

5- .الكافي : ج 1 ص 25 ح 25 عن السري بن خالد عن الإمام الصادق عليه السلام و ج 8 ص 20 ح 4 عن جابر بن يزيد عن الإمام الباقر عن الإمام عليّ عليهما السلام ، تحف العقول : ص 6 و ص 10 ، الأمالي للطوسي : ص 146 ح 240 عن أبي عن الإمام عليّ عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 77 ص 61 ح 4 ؛ المعجم الكبير : ج 3 ص 69 ح 2688 عن الحارث عن الإمام عليّ عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله ، شُعَبُ الإِيمَانِ : ج 4 ص 157 ح 4647 عن عاصم بن ضمرة عن الإمام عليّ عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله ، كنز العمال : ج 16 ص 267 ح 44389 .

**6 / 2 نادانی**

6 / 2 نادانیقرآن «و خدا، شما را از شکم های مادرانتان \_ در حالی که چیزی نمی دانستید \_، بیرون آورد و برایتان گوش و چشم ها و دل ها قرار داد . باشد که سپاس گذاری کنید» .

«ما امانت [خویش] را بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه داشتیم . آنها از پذیرفتنش خودداری ورزیدند و از آن ترسیدند ، و انسان ، آن را پذیرفت . به راستی که او ستمکاری نادان بود» .

ر . ك : بقره : آیه 67 ، هود : آیه 46 ، اعراف : آیه 179 ، انفال : آیه 22 ، فرقان : آیه 44 .

حدیثتفسیر الثعلبی \_ به نقل از صالح بن مسمار \_ : به من خبر رسید که پیامبر صلی الله علیه و آله این آیه را که : «ای انسان! چه چیز ، تورا به پروردگار بزرگوارت ، گستاخ کرده است؟» تلاوت کرد و فرمود : «نادانی او» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله \_ به علی علیه السلام \_ : ای علی ! هیچ فقری بدتر از نادانی نیست ، و هیچ سرمایه ای سودمندتر از خرد نیست .

عنه صلى الله عليه وآله: صَدِيقُ كُلِّ امْرِئٍ عَقْلُهُ ، وَعَدُوُّهُ جَهْلُهُ . (1)

الإمام علي عليه السلام: الْجَهْلُ فِي الْإِنْسَانِ أَضْرُّ مِنَ الْأَكْلَةِ (2) فِي الْبَدَنِ . (3)

راجع: ص 198 (الإنسان / الفصل الثامن / آفات الإنسانية / الجهل والغفلة) و موسوعة العقائد الإسلامية: ج 1 ص 329 (المعرفة / القسم الثالث: الجهل).

6 / 3 الْعَجَلَةُ الْكِتَابُ «وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا» . (4)

«خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ سَأُورِيكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُون» . (5)

راجع: يونس: 11 ، الإسراء: 11 .

الحديث: قصص الأنبياء للراوندي عن حبة العرنبي: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ آدَمَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مِنْ أَدِيمِ الْأَرْضِ ، فَمِنْهُ السَّبَّاحُ وَالْمَالِحُ وَالطَّيِّبُ ، وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ الصَّالِحُ وَالطَّالِحُ . وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمَّا خَلَقَ آدَمَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَتَفَخَّ فِيهِ مِنْ رَوْحِهِ نَهَضَ لِيَقُومَ ، فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى : وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا . (6)

- 1- المحاسن: ج 1 ص 309 ح 610 عن الحسن بن الجهم عن الإمام الرضا عليه السلام ، الكافي: ج 1 ص 11 ح 4 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 24 ح 1 ، علل الشرائع: ص 101 ح 2 كلها عن الحسن بن الجهم عن الإمام الرضا عليه السلام ، تحف العقول: ص 443 عن الإمام الرضا عليه السلام ، بحار الأنوار: ج 1 ص 87 ح 11 .
- 2- الأكلية: الحكمة والجرب أيا كانت (لسان العرب: ج 11 ص 23 «أكل»).
- 3- غرر الحكم: ج 2 ص 59 ح 1830 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 54 ح 1411 .
- 4- الإسراء: 11 .
- 5- الأنبياء: 37 .
- 6- قصص الأنبياء للراوندي: ص 41 ح 2 ، بحار الأنوار: ج 11 ص 112 ح 32 .

## 6 / 3 شتابزدگی

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: دوست هر کس، خرد اوست و دشمنش، نادانی او.

امام علی علیه السلام: نادانی برای انسان، زیانبارتر از [بیماری] خوره برای بدن است.

ر. ک: ص 199 (انسان / فصل هشتم / آسیب های انسان / نادانی و ناهشیاری) و دانش نامه عقاید اسلامی: ج 2 ص 9 (معرفت شناسی / بخش سوم: نادانی).

6 / 3 شتاب زدگیقرآن (و انسان، [همان گونه که] خیر را فرا می خواند، [پیشامد] بد را می خواند، و انسان، همواره شتاب زده است).

«انسان، از شتاب آفریده شده است. به زودی، نشانه های خود را به شما می نمایانم. پس به شتاب، از من مخواهید».

ر. ک: یونس: آیه 11، اسرا: آیه 11.

حدیثقصص الأنبياء، راوندی\_ به نقل از حَبَّه عُرْنِي \_ :امیر مؤمنان، امام علی علیه السلام فرمود: «خداوند متعال، آدم را\_ که دروهای خدا بر او باد\_، از پوسته زمین آفرید؛ از قسمت های تلخ و شور و شیرین آن. [به همین دلیل] برخی از فرزندان او خوش ذات اند و برخی بدذات». و فرمود: «چون خداوند متعال، آدم را\_ که دروهای خدا بر او باد\_، آفرید و از روح خود در او دمید، او بی درنگ خواست که برخیزد. پس خداوند عز و جل فرمود: انسان، عجول آفریده شده است». (1)

1- اشاره است به آیه 37 از سوره انبیا و آیه 11 از سوره اسرا.

الإمام الصادق عليه السلام: لَمَّا خَلَقَ [اللَّهُ] (1) آدَمَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ ، وَثَبَّ لِيَقُومَ قَبْلَ أَنْ يَتِمَّ خَلْقُهُ فَسَقَطَ ، فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : خُلِقَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا . (2)

6 / 4 الكُفْرَانُ الْكِتَابُ «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكُفُورٌ» . (3)

«وَإِنَّا إِذَا أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً فَرِحَ بِهَا وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَإِنَّ الْإِنْسَانَ كُفُورٌ» . (4)

«وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَٰهَهُ فَلَمَّا نَجَّكُمُ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ الْإِنْسَانُ كُفُورًا» . (5)

«وَجَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكُفُورٌ مُبِينٌ» . (6)

«قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ» . (7)

«إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ\* وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَلِكٍ لَشَهِيدٌ» . (8)

1- ما بين المعقوفين أثبتناه من بحار الأنوار .

2- تفسير العياشي : ج 2 ص 283 ح 27 عن هشام بن سالم ، بحار الأنوار : ج 11 ص 119 ح 50 .

3- الحجج : 66 .

4- الشورى : 48 .

5- الإسراء : 67 .

6- الزخرف : 15 .

7- عبس : 17 .

8- العاديات : 6\_8 .

**6 / 4 ناسپاسی**

امام صادق علیه السلام: چون خداوند، آدم را آفرید و از روح خویش در او دمید، پیش از آن که خلقتش کامل شود، بلند شد که بایستد؛ اما افتاد. پس خداوند عز و جل فرمود: «انسان، عجول آفریده شده است».

6 / 4 ناسپاسیقرآن «به راستی که انسان، ناسپاس است».

«و هر گاه به انسان از جانب خود، رحمتی چشاییم، بدان شادمان [و سرمست] می شود، و چون به سزای دستاورد پیشین آنها، به آنان بدی رسد، همانا انسان، ناسپاسی می کند».

«و چون در دریا به شما صدمه ای برسد، هر کس جز او را که می خوانید، ناپدید [و فراموش] می گردد و چون شما را به سوی خشکی رهناید، روی گردان می شوید، و انسان، همواره ناسپاس است».

«و [مشرکان] برای او (خدا) بعضی از بندگان را جزئی [چون فرزند و شریک] قرار دادند. همانا انسان، ناسپاسی آشکار است».

«کشته باد انسان! چه ناسپاس است!».

«به راستی که انسان نسبت به پروردگارش سخت ناسپاس است، و او خود بر این، نیک گواه است».

«وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَى بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ» . (1)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: لَيْسَ شَيْءٌ إِلَّا وَهُوَ أَطْوَعُ لِلَّهِ مِنْ ابْنِ آدَمَ . (2)

عنه صلى الله عليه وآله: مَا مِنْ شَيْءٍ مِمَّا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا وَهُوَ أَطْوَعُ لِلَّهِ مِنْ ابْنِ آدَمَ ، إِلَّا وُلْدُ إِبْلِيسَ . (3)

5 / 6 الطغيان الكتاب (وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَّا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ) . (4)

«كَأَلَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ \* أَن رَّءَاهُ اسْتَعْجَى » . (5)

«لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا وَقَتْلَهُمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَقَوْلُ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ» . (6)

الحديث الإمام علي عليه السلام: إِنَّمَا أُنزِلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي أَصْحَابِ الصُّفَّةِ (7): «وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَّا يَشَاءُ» ؛ وَذَلِكَ أَنَّهُمْ قَالُوا: لَوْ أَنَّ لَنَا! فَتَمَمْنَا الدُّنْيَا . (8)

1- فصلت: 51 .

2- المعجم الصغير: ج 2 ص 51 ، تاريخ أصبهان: ج 2 ص 231 الرقم 8139 ، كنز العمال: ج 16 ص 5 ح 43683 نقلاً عن البزار وكلها عن بريدة الأسلمي .

3- الفردوس: ج 4 ص 48 ح 6149 عن بريدة الأسلمي .

4- الشورى: 27 .

5- العلق: 6 و 7 .

6- آل عمران: 181 .

7- الصُّفَّةُ: سقيفة في مسجد رسول الله صلى الله عليه وآله ، كانت مسكن الغرباء والفقراء (مجمع البحرين: ج 2 ص 1036 «صفف»)

8- المستدرک علی الصحیحین: ج 2 ص 483 ح 3663 ، شعب الإيمان: ج 7 ص 286 ح 10331 كلاهما عن عبد الله بن سحيرة ،

حلية الأولياء: ج 1 ص 338 ، أسباب النزول: ص 390 ح 738 كلاهما عن عمرو بن حُرَيْثٍ من دون اسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام .



«و چون انسان را نعمت بخشیم، روی بر می‌تابد و خود را کنار می‌کشد و چون آسیبی به او رسد، دست به دعای فراوان بر می‌دارد».

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هیچ موجودی نیست، مگر آن که بیشتر از آدمیزاد، فرمان بردار خداست.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هیچ مخلوقی از مخلوقات خداوند عز و جل نیست، مگر آن که بیشتر از فرزندان آدم، فرمان بردار خداست، بجز فرزندان ابلیس.

5 / 6 سرکش‌یقرآن «اگر خدا روزی را بر بندگان خود فراخ گرداند، هر آینه در زمین سرکشی می‌کنند؛ لیکن آنچه را او بخواهد، به اندازه می‌فرستد. همانا او بر بندگانش آگاه و بیناست».

«نه! به راستی که انسان، سرکشی می‌کند، همین که خود را بی‌نیاز پندارد».

«مسلم خدا سخن کسانی را که گفتند: «خدا نیازمند است و ما توانگریم» شنید. به زودی، آنچه را که گفتند، و به ناحق کشتن آنان پیامبران را خواهیم نوشت و خواهیم گفت: بچشید عذاب سوزان را!».

حدیث امام علی علیه السلام: این آیه در باره صُفّه نشینان (1) فرود آمد: «و اگر خدا، روزی را برای بندگانش فراخ گرداند، هر آینه در زمین سرکشی می‌کنند؛ لیکن او آنچه را بخواهد، به اندازه فرو می‌فرستد». علت فرود آمدنش هم آن بود که گفتند: «کاش برخوردار می‌بودیم!» و آرزوی دنیا را کردند.

1- صُفّه، سایبانی در مسجد پیامبر خدا بود که بی‌خانمان‌ها و بینوایان، در آن جا زندگی می‌کردند.

عنه عليه السلام: الغنى يُطغي . (1)

عنه عليه السلام\_ في بيانِ عَجَائِبِ قَلْبِ الْإِنْسَانِ \_ : إن أفادَ مالاً أطغاهُ الغنى ، وإن عَصَتْهُ فَاقَةٌ شَغَلَهُ الْبَلَاءُ ، وإن أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ فَضَحَّهُ الْجَزَعُ . (2)

عنه عليه السلام : ثَرَوَةٌ الْمَالِ تُرْدِي وَتُطْغِي وَتَفْنِي . (3)

6 / 6 التَّسْيَانُ الْكِتَابُ «وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَلَهُ نِعْمَةٌ مِّنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُوًّا إِلَيْهِ مِن قَبْلُ وَجَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا لِّيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ» . (4)

«وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِن قَبْلُ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا» . (5)

«وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِيًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا إِلَىٰ ضُرِّهِ مَسَّهُ كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» . (6)

1- .غرر الحكم : ج 1 ص 15 ح 23 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 35 ح 684 .

2- .الكافي : ج 8 ص 21 ح 4 عن جابر بن يزيد عن الإمام الباقر عليه السلام ، نهج البلاغة : الحكمة 108 ، الإرشاد : ج 1 ص 301 ، علل الشرائع : ص 109 ح 7 ، بحار الأنوار : ج 70 ص 60 ح 41 ؛ تاريخ دمشق : ج 51 ص 182 عن عبد الله بن جعفر نحوه ، كنز العمال : ج 1 ص 349 ح 1567 .

3- .غرر الحكم : ج 3 ص 351 ح 4707 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 217 ح 4269 .

4- .الزمر : 8 .

5- .طه : 115 .

6- .يونس : 12 .

**6 / 6 فراموشی**

امام علی علیه السلام: توانگری، سرکشی می آورد .

امام علی علیه السلام\_ در بیان شگفتی های دل انسان \_ :اگر به مالی دست یابد ، توانگری سرکشش می نماید . اگر ناداری او را بگذرد ، گرفتاری دامنگیرش می شود، و اگر مصیبتی به او برسد ، بی تابی رسوایش می سازد .

امام علی علیه السلام :ثروت بسیار ، [مایه] تباهی و سرکشی و نابودی است .

6 / 6 فراموشیقرآن«و انسان ، چون به وی گزندی رسد ، توبه کنان ، پروردگارش را می خواند . سپس چون [پروردگارش] از جانب خود به او نعمتی بخشد ، آنچه را که پیش تر برای رفع آن به درگاه او دعا می کرد ، از یاد می برد و برای خدا همتیانی قرار می دهد تا [خود و دیگران را] از راه او گم راه گرداند . بگو: به کفرت اندکی برخوردار شو که تو از اهل آتشی!» .

«پیش از این ، با آدم پیمان بستیم . پس [آن را] فراموش کرد و برای او عزمی نیافتیم» .

«و هر گاه به انسان گزندی رسد ، ما را به پهلو خفته یا نشسته یا ایستاده، می خواند و چون گزندش را از او برطرف سازیم ، چنان می گذرد که گویی ما را برای گزندی که به او رسیده ، نخوانده است . این گونه ، برای اسرافکاران ، آنچه انجام می دادند ، زینت داده شده است» .

«إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا حَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» . (1)

الحديث للإمام الصادق عليه السلام: سُمِّيَ الْإِنْسَانُ إِنْسَانًا لِأَنَّهُ يَنْسَى ، وَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : «وَلَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِن قَبْلِ فَنَسَىٰ» . (2)

راجع : التنمية الاقتصادية في الكتاب والسنة : (القسم الخامس / الفصل الأول : التكاثر / مضار التكاثر / نسيان الله عز وجل) .

7 / 6 الْخُسْرَانُ ﴿وَ الْعَصْرِ﴾ \* إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ \* إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ﴾ . (3)

8 / 6 الْفَرْحُ وَالْفَخْرُ ﴿وَلَمَّا أَذَقْنَا نِعْمَةَ رَبِّكَ بَعْدَ ضَرَاءٍ مَسَتْهُ لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ﴾ \* إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ﴾ . (4)

1- الزمر : 49 .

2- علل الشرائع : ص 15 ح 1 ، بحار الأنوار : ج 60 ص 264 ح 1 ؛ المستدرک علی الصحیحین : ج 2 ص 412 ح 3436 ، تاریخ دمشق : ج 7 ص 376 كلاهما عن ابن عباس من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام .

3- العصر : 1 \_ 3 .

4- هود : 10 و 11 .

## 6 / 7 زیانکاری

### 6 / 8 سرخوشی و فخر فروشی

«پس هر گاه به انسان گزند رسد ، ما را می خواند . سپس چون از جانب خود به او نعمتی دهیم ، می گوید: «آن را به دانش خود یافته ام» . نه چنان است ؛ بلکه آن ، آزمایشی است ؛ ولی بیشترشان نمی دانند» .

حدیث امام صادق علیه السلام : انسان ، انسان نامیده شده است ؛ چون دچار نسیان [و فراموشی] می شود . خداوند عز و جل فرموده است: «و پیش از این با آدم پیمان بستیم . پس [آن را] فراموش کرد» .

ر . ك : توسعه اقتصادی بر پایه قرآن و حدیث : ج 2 ص 945 (بخش پنجم / فصل یکم : فخر فروشی با ثروت / زیان های فخر فروشی با ثروت / فراموش کردن خدا) .

6 / 7 زیانکاری «سوگند به عصر که به راستی ، انسان در زیانکاری است ، مگر کسانی که ایمان آورند و کارهای شایسته انجام دهند همدیگر را به حق ، سفارش و به شکیبایی توصیه کنند» .

6 / 8 سرخوشی و فخر فروشی «و اگر پس از گزند که به او رسیده ، نعمتی به او بچشانیم ، حتما خواهد گفت: «گرفتاری ها از من دور شد !» . بی گمان ، او سرخوش و فخر فروش است ، مگر کسانی که شکیبایی ورزیده و کارهای شایسته کرده اند [که] برای آنان ، آمرزش و پاداشی بزرگ خواهد بود» .

6 / 9 الظلم «وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ». (1)

6 / 10 الغرور والياس الكتاب «فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ \* وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ \* كَلَّا بَلْ لَا تَكْرُمُونَ الْيَتِيمَ \* وَلَا تَحَاضُونَ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَسْكِينِ \* وَتَأْكُلُونَ التَّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا \* وَتَحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا». (2)

«لَا يَسْأَلُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَمُوسُ قَنُوطٌ \* وَلَئِنْ أَدْقَبَاهُ رَحْمَةً مِّنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرِّ رَاءٍ مَسَّئَهُ لَيَقُولَنَّ هَذَا لِي وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُجِعْتُ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْحُسْبَىٰ فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ عَذَابٍ غَلِيظٍ \* وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَىٰ الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَىٰ بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ». (3)

«وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَىٰ الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَىٰ بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يَئُوسًا». (4)

«يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ». (5)

الحدیثا لإمام علي عليه السلام في كلامه عند تلاوته: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ» \_ أَدْحَضُ (6) مَسْؤُولٍ حُجَّةً ، وَأَقْطَعُ مُغْتَرًّا مَعْدِرَةً . لَقَدْ أْبْرَحَ جِهَالَةً بِنَفْسِهِ . يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا جَرَّأَكَ عَلَىٰ ذَنْبِكَ ، وَمَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ ، وَمَا أَتَّسَكَ بِهَلَكَةِ نَفْسِكَ . أَمَا مِنْ دَائِكَ بُلُولٌ (7) ؟ أَمْ لَيْسَ مِنْ نَوْمَتِكَ يَقْظَةٌ ؟ أَمَا تَرَحَّمُ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَرَحَّمُ مِنْ غَيْرِكَ ؟ فَلَرُبَّمَا تَرَى الصَّاحِي (8) مِنْ حَرِّ الشَّمْسِ فَتَظْلُهُ . (9)

1- إبراهيم : 34 .

2- الفجر : 15 \_ 20 .

3- فصلت : 49 \_ 51 .

4- الإسراء : 83 .

5- الإنفطار : 6 .

6- دَحَضَتِ الْحُجَّةُ : بطلت (مجمع البحرين : ج 1 ص 579 «دحض»).

7- البِلَّةُ : العافية (لسان العرب : ج 11 ص 65 «بلل»).

8- ضاحت : أي برزت للشمس (مجمع البحرين : ج 2 ص 1065 «ضحا»).

9- نهج البلاغة : الخطبة 223 ، بحار الأنوار : ج 71 ص 192 ح 59 .

## 6 / 9 ستم پیشگی

## 6 / 10 غرور و نومیدی

6 / 9 ستم پیشگی «و از هر چه از او خواستید ، به شما عطا کرد، و اگر نعمت خدا را شماره کنید ، نمی توانید آن را به شمار در آورید . قطعاً انسان ، ستم پیشه ناسپاس است» .

6 / 10 غرور و نومیدی قرآن «اما انسان، هر گاه پروردگارش وی را بیازماید و گرامی اش دارد و نعمتش دهد ، می گوید: «پروردگارم مرا گرامی داشته است» و اما هر گاه او را بیازماید و روزی اش را بر او تنگ گرداند ، می گوید: «پروردگارم مرا خوار داشته است!» . نه ؛ بلکه یتیم را نمی نوازد و بر خوراک دادن بینوا همدیگر را بر نمی انگیزد و میراث [ضعیفان] را چپاولگرانه می خورید و مال را دوست می دارید ، دوست داشتنی بسیار» .

«انسان ، از دعای خیر خسته نمی شود و چون بدی به او رسد ، مأیوس [و] نومید می گردد . و اگر پس از گزندى که به او رسیده است، از جانب خود رحمتی به او بچشانیم ، قطعاً خواهد گفت: «من سزاوار آنم و گمان ندارم که رستاخیز ، بر پا شود و اگر هم به سوی پروردگارم باز گردانیده شوم ، قطعاً نزد او برایم خوبی خواهد بود» . پس بدون شك ، کسانی را که کفران کرده اند ، به آنچه انجام داده اند ، آگاه خواهیم کرد و مسلماً از غذایی سخت به آنان خواهیم چشانند . و چون انسان را نعمت بخشیم ، روی بر می تابد و خود را کنار می کشد، و چون بدی به او رسد ، دست به دعای فراوان و طولانی بر می دارد» .

«و هر گاه به انسان نعمت بخشیم ، روی بر می تابد و خود را کنار می کشد ، و هر گاه بدی به او رسد ، نومید می شود» .

«ای انسان ! چه چیز ، تو را به پروردگار بزرگواری ، مغرور کرده است؟» .

حدیث امام علی علیه السلام در سخنانش به هنگام تلاوت آیه : «ای انسان ! چه چیز ، تو را به پروردگار بزرگواری مغرور کرده است؟» \_  
:انسانی که در این آیه مورد سؤال قرار گرفته است ، هر دلیلی را برای مغرور شدنش به خدا بیاورد ، دلیلش نادرست ترین دلیل هاست ، عذر [و بهانه] او از عذر [و بهانه] هر فریب خورده ای بی پایه تر است ، و نادانی ، وجود او را سخت فرا گرفته است . هان ، ای انسان ! چه چیز ، تو را بر گناه کردنت دلیر ساخته ، و چه چیز ، تو را به پروردگارت گستاخ کرده ، و چه چیز ، تو را با نابودی خودت دمخور نموده است ؟ ! مگر درد تو را بهبود نیست ؟ یا خوابت را بیداری ای نیست ؟ چرا به خویشتن رحم نمی کنی ، چنان که به دیگران رحم می کنی ؟ که چه بسا شخصی را در گرمای آفتاب می بینی و بر او سایه می افکنی .

11 / 6 الجدل والخصومة الكتاب «وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا» . (1)

«أَوَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ» . (2)

«خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ» . (3)

الحديث تفسير القمي \_ في قوله تعالى : « خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ » \_ : خَلَقَهُ مِنْ قَطْرَةٍ مِنْ مَاءٍ مُنْتَنِ ، فَيَكُونُ خَصِيمًا مُتَكَلِّمًا بَلِيغًا . (4)

1- .الكهف : 54 .

2- .يس : 77 .

3- .النحل : 4 .

4- .تفسير القمي : ج 1 ص 382 ، بحار الأنوار : ج 60 ص 375 ح 82 .



**6 / 11 کشمکش و ستیزه**

6 / 11 کشمکش و ستیزه قرآن «و به راستی در این قرآن ، برای مردم از هر گونه مثلی آوردیم ؛ ولی انسان بیش از هر چیز ، سر ستیز دارد» .

«مگر آدمی ندانسته است که ما او را از نطفه آفریده ایم که به ناگاه ، او ستیزه جویی آشکار شده است ؟» .

«انسان را از نطفه ای آفرید . پس به ناگاه او ستیزه جویی آشکار شد» .

حدیث تفسیر القمّی \_ در باره این سخن خداوند متعال : «انسان را از نطفه ای آفرید . پس به ناگاه ، او ستیزه جویی آشکار شد» \_ او را از قطره ای آب بدبو آفرید ، و همین موجود ، به ستیزه گر و گوینده ای رسا تبدیل می شود .

6 / 12 الحِرْصُ وَالْجَزَعُ وَالْبُخْلُ لِكِتَابِ «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا \* إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا \* وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا». (1)

«قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَثُورًا (2)». (3)

راجع: النساء: 128، فصلت: 49.

الحديث تفسير القمي: قوله: «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا» أي حريصا، «إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا» قال: الشَّرُّ هُوَ الْفَقْرُ وَالْفَاقَةُ، «وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا» \* وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا» قال: الْغِنَاءُ وَالسَّعَةُ. (4)

6 / 13 تِلْكَ الْخِصَالُ لِلْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي صِفَةِ خَلْقِ الْإِنْسَانِ \_ حَتَّى إِذَا قَامَ اعْتِدَالُهُ، وَاسْتَوَى مِثَالُهُ، نَفَرَ مُسْتَكْبِرًا، وَخَبَطَ (5) سَادِرًا (6)، مَاتِحًا (7) فِي غَرْبِ (8) هَوَاهُ، كَادِحًا سَعِيًا لِدُنْيَاهُ، فِي لَذَاتِ طَرَبِهِ، وَبَدَوَاتِ أَرَبِهِ. (9)

1- المعارج: 19 \_ 21.

2- القتر: تقليل النفقة وهو يازاء الاسراف وكلاهما مذمومان. (مفردات الفاظ القرآن: ص 655 «قتر»).

3- الإسراء: 100.

4- تفسير القمي: ج 2 ص 386.

5- خَبَطَ: إِذَا رَكِبَ أَمْرًا بِجَهَالَةٍ (النهاية: ج 2 ص 8 «خبط»).

6- سادرا: لا هيا (النهاية: ج 2 ص 354 «سدر»).

7- مَتَّحَ الدَّلْوُ: إِذَا جَدَّبَهَا مُسْتَقِيمًا لَهَا (مجمع البحرين: ج 3 ص 1668 «متح»).

8- الْغَرْبُ: الدَّلْوُ الْعَظِيمَةُ (القاموس المحيط: ج 1 ص 109 «غرب»).

9- نهج البلاغة: الخطبة 83، بحار الأنوار: ج 77 ص 427 ح 44.

## 6 / 12 آزمندی و ناشکیبی و بخل

### 6 / 13 واین چند ویژگی

6 / 12 آزمندی و ناشکیبی و بخلقرآن(به راستی که انسان ، سخت آزمند [و بی تاب] آفریده شده است . هر گاه به او شر رسد ، بی تابی می کند ، و هر گاه به او خیر رسد ، بخل می ورزد) .

«بگو: اگر شما مالک گنجینه های رحمت پروردگارم بودید ، باز هم از بیم خرج کردن ، قطعاً امساک می ورزیدید ، و انسان ، همواره بخیل است» .

ر . ك : نساء : آیه 128 ، فصلت : آیه 49 .

حدیثتفسیر القمّی : سخن خداوند : «به راستی که انسان ، «هلوع» آفریده شده است» ، یعنی آزمند . «هر گاه به او شر رسد ، بی تابی می کند» ، شر به معنای فقر و ناداری است . «و هر گاه به او خیر رسد ، بخل می ورزد» ، مقصود از خیر ، ثروت و دارایی است .

6 / 13 و این چند ویژگیامام علی علیه السلام در باره چگونگی آفرینش انسان \_ تا این که چون قامت افراشت و به بُرنایی رسید ، گردنکشانه [از حق] رمید ، و در غفلت و نابخردی ره پویید ، و از آبشخور هوس خویش نوشید ، و برای دنیایش سخت کوشید ، برای رسیدن به خوشی ها و ارضای نیازهایش .

الإمام زين العابدين عليه السلام\_ في مُنَاجَاتِهِ مَعَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ \_ :فَرَكَنْتُ إِلَى مَا إِلَيْهِ صَدَّ بِيْرَتِي وَإِنْ كَانَ الضُّرُّ قَدْ مَسَّنِي ، وَالْفَقْرُ قَدْ أَذَلَّنِي ،  
وَالْبَلَاءُ قَدْ جَاءَنِي . فَإِنَّ يَكُ ذَلِكَ يَا إِلَهِي مِنْ سَخَطِكَ عَلَيَّ ، فَأَعُوذُ بِحِلْمِكَ مِنْ سَخَطِكَ يَا مَوْلَايَ ، وَإِنْ كُنْتَ أَرَدْتَ أَنْ تَبْلُوَنِي ، فَقَدْ عَرَفْتَ  
صَعْفِي وَقَلَّةَ حِيلَتِي ، إِذْ قُلْتَ : «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا \* إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا \* وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا» . وَقُلْتَ : «وَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا  
ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِي \* وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِي» . وَقُلْتَ : «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيْطَغِي \* أَنْ رَأَاهُ  
اسْتَغْنَى» وَقُلْتَ : «وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَنْ لَمْ يَدْعُنَا إِلَى ضُرِّ مَسَّهُ» وَقُلْتَ : «وَإِذَا  
مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِّنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُو إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ» وَقُلْتَ : «وَإِذَا دُعِيَ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ  
الْإِنْسَانُ عَجُولًا» . وَقُلْتَ : «وَإِذَا أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً فَفَرِحَ بِهَا» صَدَقْتَ وَبَرَرْتَ يَا مَوْلَايَ ، فَهَذِهِ صِدْقَاتِي الَّتِي أَعْرِفُهَا مِنْ نَفْسِي ، قَدْ  
مَصَّتْ بِقُدْرَتِكَ فِيَّ ، غَيْرَ أَنْ وَعَدْتَنِي مِنْكَ وَعَدَا حَسَنًا ، أَنْ أَدْعُوكَ فَتَسْتَجِيبَ لِي . فَأَنَا أَدْعُوكَ كَمَا أَمَرْتَنِي فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَنِي ، وَارْدُدْ  
عَلَيَّ نِعْمَتَكَ ، وَانْقُلْنِي مِمَّا أَنَا فِيهِ إِلَى مَا هُوَ أَكْبَرُ مِنْهُ ، حَتَّى أَبْلُغَ مِنْهُ رِضَاكَ ، وَأُنَالَ بِهِ مَا عِنْدَكَ فِيمَا أَعَدَدْتَهُ لِأَوْلِيَائِكَ الصَّالِحِينَ ، إِنَّكَ سَمِيعُ  
الدُّعَاءِ قَرِيبٌ مُّجِيبٌ ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْأَخْيَارِ . (1)

1- الدعوات : ص 176 ح 491 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 137 نقلًا عن الكتاب العتيق الغروي .

امام زین العابدین علیه السلام در مناجات با خدا \_ : پس به آنچه مرا به سوی آن کشاندی ، تکیه کردم ، اگر چه به من گزند رسید و فقر ، خوارم کرد و بلا \_ ، دامنگیرم شد . پس اگر اینها \_ ای معبود من \_ از خشم تو بر من است ، از خشم تو به بردباری تو پناه می برم \_ ای مولای من \_ ، و اگر خواسته ای مرا بیازمایی ، بی گمان ، ناتوانی و بیچارگی مرا می دانستی ؛ چرا که فرموده ای : «به راستی که انسان ، سخت آزمند آفریده شده است . هر گاه او بدی ای رسد ، بی تاب می کند ، و هر گاه به او خیر رسد ، بخل می ورزد» . و فرموده ای : «اما انسان ، هر گاه پروردگارش او را بیازماید و گرامی اش دارد و نعمتش دهد ، می گوید : «پروردگارم مرا گرامی داشته است» و اما هر گاه او را بیازماید و روزی اش را بر او تنگ گرداند ، می گوید : «پروردگارم مرا خوار داشته است!»» . و فرموده ای : «هر آینه ، انسان ، از حد می گذراند ، آن گاه که خویشتن را بی نیاز ببیند» و فرموده ای : «و هر گاه به انسان گزندی رسد ، ما را ، به پهلو خفته یا نشسته یا ایستاده ، می خواند ، و چون گزندش را از او برطرف سازیم ، چنان می گذرد که گویی ما را برای گزندی که به او رسیده ، نخوانده است» و فرموده ای : «و هر گاه به انسان گزندی رسد ، توبه کنان ، پروردگارش را می خواند . سپس چون از جانب خود به او نعمتی بخشد ، آنچه را که پیش تر برای رفع آن به درگاه او دعا می کرد ، از یاد می برد» و فرموده ای : «و انسان [همان گونه] که خیر را فرا می خواند ، [پیشامد] بد را می خواند ، و انسان ، شتاب زده است» و فرموده ای : «و هر گاه به انسان از جانب خود ، رحمتی چشانیم ، بدان شادمان می شود» . راست گفته ای و درست فرموده ای ، ای مولای من ! اینها صفات من اند که در خویش می شناسم ، و به قدرت تو در من نهاده شده اند ؛ اما تو از جانب خویش ، به من وعده ای نیکو داده ای [و آن این] که تو را بخوانم و تو پاسخم دهی . پس اینک من ، چنان که فرمانم داده ای ، تو را می خوانم . پس تو نیز چنان که وعده ام داده ای ، اجابتم فرما و نعمتت را به من باز گردان ، و مرا از وضعی که دارم ، به بهتر از آن منتقل کن ، تا از طریق آن به خشنودی تو دست یابم و به آنچه در نزد خویش برای دوستان خوبت آماده ساخته ای ، نایل آیم ، که تو شنونده دعایی ، و نزدیکی و اجابت کننده ای . درود خدا بر محمد و خاندان پاک و پاکیزه و نیک او باد !

الإمام الباقر عليه السلام: إِنَّ طَبَائِعَ النَّاسِ كُلَّهَا مُرَكَّبَةٌ عَلَى الشَّهْوَةِ، وَالرَّغْبَةِ، وَالرَّحْصِ، وَالرَّهْبَةِ، وَالغَضَبِ، وَاللَّذَّةِ، إِلَّا أَنَّ فِي النَّاسِ مَنْ قَدْ دَمَّ (1) هَذِهِ الْخِلَالَ بِالتَّقْوَى وَالْحَيَاءِ وَالْأَنْفِ (2). (3)

الإمام الصادق عليه السلام: ثَلَاثَةٌ مُرَكَّبَةٌ فِي بَنِي آدَمَ: الْحَسَدُ، وَالرَّحْصُ، وَالشَّهْوَةُ. (4)

1- دَمَّ الشَّيْءُ: طَلَاةٌ (لسان العرب: ج 12 ص 206 «دمم»).

2- الْأَنْفُ: هُوَ نَوْعٌ مِنَ الْأَدَبِ فِي سِتْرِ الْعَوْرَةِ وَإِخْفَاءِ الْقَبِيحِ... وَإِنَّمَا هُوَ مِنْ بَابِ التَّجَمُّلِ وَالْحَيَاءِ وَطَلَبِ السَّلَامَةِ مِنَ النَّاسِ (لسان العرب: ج 9 ص 12 «أنف»).

3- نَزْهَةُ النَّازِرِ: ص 162 ح 319، مُسْتَدْرِكُ الْوَسَائِلِ: ج 11 ص 212 ح 12771.

4- تَحْفُ الْعُقُولِ: ص 320 عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ الْأَحْوَلِ، بَحَارِ الْأَنْوَارِ: ج 78 ص 234 ح 48.

امام باقر علیه السلام: سرشت آدمیان، ترکیب شده است از: شهوت و رغبت و آز و بیم و خشم و خوشی؛ اما برخی از آدمیان، این خوی ها را با پرهیزگاری و حیا و عزت نفس پوشانده اند.

امام صادق علیه السلام: سه خصلت، در سرشت آدمیان، نهاده شده است: حسد و آز و هوس.

الفصل السابع: أصول كمال الإنسان 7 / 1 استعمال العقل والعلم والحكمة الكتاب «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ». (1)

«وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ». (2)

الحديث للإمام علي عليه السلام: ما من حركة إلا وأنت محتاج فيها إلى معرفة. (3)

عنه عليه السلام: كمال المرء عقله. (4)

عنه عليه السلام: بالعقل كمال النفس. (5)

---

1- الزمر: 9 .

2- البقرة: 129 .

3- تحف العقول: ص 171 ، بشارة المصطفى: ص 25 بزيادة «إلى معونة» بعد «محتاج» وكلاهما عن كميل ، بحار الأنوار: ج 77 ص 412 ح 38 .

4- غرر الحكم: ج 4 ص 629 ح 7235 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 395 ح 6682 .

5- غرر الحكم: ج 3 ص 234 ح 4318 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 189 ح 3904 .



## فصل هفتم : پایه های کمال انسان

### 1 / 7 به کار گیری خرد و دانش و فرزاندگی

فصل هفتم : پایه های کمال انسان 1 / 7 به کار گیری خرد و دانش و فرزاندگی قرآن «بگو : آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند ، يك سان اند ؟ در حقیقت ، خردمندان ، پند می گیرند» .

«و به آنان ، کتاب و حکمت می آموزد» .

حدیث امام علی علیه السلام : هیچ حرکتی [و عملی] نیست ، مگر این که تو در آن ، نیازمند شناخت هستی .

امام علی علیه السلام : کمال آدمی ، خرد اوست .

امام علی علیه السلام : کمال نفس ، در گرو خرد است .

.

عنه عليه السلام: الْمَرءُ بِفِطْنَتِهِ لَا بِصَوْرَتِهِ . (1)

عنه عليه السلام: كَمَالُ الْإِنْسَانِ الْعَقْلُ . (2)

عنه عليه السلام: قِيَمَةُ كُلِّ أَمْرٍ مَا يَعْلَمُهُ . (3)

عنه عليه السلام: قِيَمَةُ كُلِّ أَمْرٍ مَا يُحْسِنُهُ . (4)

7 / 12 إيماناً للكتاب «وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ» . (5)

«هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» . (6)

«الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ» . (7)

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنَّى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» . (8)

1- غرر الحكم : ج 2 ص 143 ح 2116 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 68 ح 1727 وفيه «بسجيته» بدل «بفطنته» .

2- غرر الحكم : ج 4 ص 631 ح 7244 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 395 ح 6673 .

3- منية المرید : ص 110 ، غرر الحكم : ج 4 ص 502 ح 6752 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 372 ح 6293 وفيه «عقله» بدل «ما يعلمه» .

4- نهج البلاغة : الحكمة 81 ، الإرشاد : ج 1 ص 300 ، الخصال : ص 420 ح 14 عن عامر الشعبي ، خصائص الأئمة : ص 95 ، تحف العقول : ص 201 وفيه «يحسن» بدل «يحسنه» ، بحار الأنوار : ج 1 ص 165 ح 4 ؛ مطالب السؤل : ص 236 .

5- التنغابن : 11 .

6- الجمعه : 2 وراجع : البقرة : 129 ، 151 ، آل عمران : 164 .

7- الأنعام : 82 .

8- النحل : 97 .

**7 / 2 ایمان**

امام علی علیه السلام: آدمی، به هوش خویش [، آدم] است، نه به صورت خویش .

امام علی علیه السلام: کمال انسانی، خرد است .

امام علی علیه السلام: ارزش هر کس [به] دانش اوست .

امام علی علیه السلام: ارزش هر کس [به] چیزی است که می داند .

2 / 7 ایمانقرآن «و هر کس به خدا ایمان آورد، [خداوند،] دلش را هدایت می کند» .

«او کسی است که در میان بی سوادان، فرستاده ای از خودشان را برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت به ایشان بیاموزد، در حالی که پیش از آن در گم راهی آشکاری بودند» .

«کسانی که ایمان آورده و ایمان خود را به ستم [شرك] نیالوده اند، ایشان راست ایمنی و ایشان، راه یافتگان اند» .

«هر کس، از مرد یا زن، کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه ای، حیات [حقیقی] می بخشیم، و مسلماً به آنان، بهتر از آنچه انجام می دادند، پاداش خواهیم داد» .

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» . (1)

«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَّعَ إِيمَانِهِمْ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا» . (2)

الحديث للإمام علي عليه السلام: بالإيمان يرتقى إلى ذروة السعادة ونهاية الجبور . (3)

عنه عليه السلام: المرء بإيمانه . (4)

الإمام الصادق عليه السلام في قول الله عز وجل: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ» \_ :هُوَ الْإِيمَانُ . (5)

عنه عليه السلام: ولعل طاعنا يطعن على التدبير من جهة أخرى فيقول: كيف يكون هاهنا تدبير ونحن نرى الناس في هذه الدنيا من عزَّ بَرَّ (6)، فالقوي يظلم ويغصب، والضعيف يظلم ويسام الحسف (7)، والصالح فقير مبتلى، والفاسيق معافى موسع عليه، ومن ركب فاحشة أو انتهك محرماً لم يعاجل بالعقوبة. فلو كان في العالم تدبير لجرت الأمور على القياس القائم، فكان الصالح هو المرزوق، والطالح هو المحروم، وكان القوي يمنع من ظلم الضعيف، والمتهتك للمحارم يعاجل بالعقوبة. فيقال في جواب ذلك: إن هذا لو كان هكذا لذهب موضع الإحسان الذي فضل به الإنسان على غيره من الخلق، وحمل النفس على البر والعمل الصالح احتساباً للثواب، وثقة بما وعد الله منه، ولصار الناس بمنزلة الدواب التي تساس بالعصا والعلف، ويلمع لها بكل واحدٍ منهما ساعة فساعة فتستقيم على ذلك، ولم يكن أحد يعمل على يقين بثواب أو عقاب، حتى كان هذا يخرجهم عن حد الإنسية إلى حد البهائم. ثم لا يعرف ما غاب ولا يعمل إلا على الحاضر، وكان يحدث من هذا أيضاً أن يكون الصالح إنما يعمل الصالحات للرزق والسعة في هذه الدنيا، ويكون الممتنع من الظلم والفواحش إنما يعف عن ذلك لترقب عقوبة تنزل به من ساعته، حتى يكون أفعال الناس كلها تجري على الحاضر، لا يشوبها شيء من اليقين بما عند الله، ولا يستحقون ثواب الآخرة والنعيم الدائم فيها، مع أن هذه الأمور التي ذكرها الطاعن، من الغنى والفقير والعافية والبلاء ليست بجارية على خلاف قياسه، بل قد تجري على ذلك أحيانا . (8)

1- الأعراف: 96 .

2- الفتح: 4 .

3- غرر الحكم: ج 3 ص 234 ح 4323، عيون الحكم والمواعظ: ص 189 ح 3915 .

4- غرر الحكم: ج 1 ص 62 ح 233، عيون الحكم والمواعظ: ص 61 ح 1571 .

5- الكافي: ج 2 ص 15 ح 4 عن حفص بن البختري وهشام بن سالم وغيرهما وح 1 عن أبي حمزة عن الإمام الباقر عليه السلام، بحار الأنوار: ج 69 ص 199 ح 18 .

6- قال الجوهرى: بَرَّه يَبْرُه بَرًّا أي سلبه. وفي المثل: «من عزَّ بَرَّ» أي من غلب أخذ السلب (بحار الأنوار: ج 3 ص 145) .

7- أسامه الخسف: أولاه الذل والهوان (المصباح المنير: ص 169 «خسف»).

8- بحار الأنوار: ج 3 ص 141 نقلاً عن توحيد المفصل .

«و اگر مردم شهرها ایمان آورده و پروا پیشه کرده بودند، هر آینه برکاتی از آسمان و زمین برایشان می گشودیم؛ ولی تکذیب کردند و ما هم به [کیفر] اعمالشان، مجازاتشان کردیم».

«اوست آن کس که در دل های مؤمنان، آرامش را فرو فرستاد تا ایمانی بر ایمان خود بیفزایند، و سپاهیان آسمان ها و زمین، از آن خدایند، و خدا، دانا و حکیم است».

حدیث امام علی علیه السلام: با [نردبان] ایمان است که به اوج خوش بختی و نهایت شادمانی می توان رسید.

امام علی علیه السلام: [ارزش و کمال] انسان، به ایمان اوست.

امام صادق علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل: «او کسی است که در دل های مؤمنان، آرامش را فرو فرستاد» - یعنی ایمان را.

امام صادق علیه السلام: و شاید کسی بر تدبیر، از دیگر سوی، خُرده بگیرد و بگوید: چگونه تدبیر در کار است، حال آن که می بینیم در این دنیا، آن که قوی تر است، برنده است. زورمند، زور می گوید و [حق دیگران را] غصب می کند، و ناتوان، زور می بیند و پایمال می شود. نیکان، فقیر و گرفتارند و بدکاران، تن درست و برخوردار، و آن که مرتکب گناه یا حرامی می شود، به زودی کیفر نمی بیند. پس اگر در عالم، تدبیری بود، همانا کارها بر روالی درست پیش می رفت: نیکان، برخوردار می بودند و بدکاران، محروم. زورمند، از ستم کردن به ناتوان، باز داشته می شد، و آن که هتک حرمت می کرد، بی درنگ، مجازات می شد. در پاسخ این ایراد گفته می شود: اگر چنین می بود، دیگر جایی برای نیکی کردن و دست زدن به کارهای خوب - که مایه امتیاز انسان بر دیگر مخلوقات است - نمی ماند، و انگیزه ای برای داشتن خویش به نیکی و کار شایسته به منظور دستیابی به پاداش خداوند و اعتماد به آنچه خدا وعده داده است، وجود نمی داشت، و مردم، چونان حیوانات می شدند که با چوب و علف به راه می آیند، و هر از گاهی، یکی از این دو (چوب و علف) به آنها نشان داده می شود تا سر در فرمان داشته باشند، و هیچ کس بر پایه یقین به پاداش یا کیفر، کار نمی کرد، تا جایی که این امر، آنان را از مرز انسانیت به مرز حیوانیت می برد. دیگر، این که: کسی به آنچه [از ثواب الهی] غایب است، باور نمی داشت و جز برای آنچه نقد است، کار نمی کرد، و حاصل امر نیز آن می شد که آن که کار نیک می کرد، صرفاً برای روزی و رفاه در همین دنیا کار می کرد، و آن که از ستم و کارهای زشت خودداری می ورزید، تنها از ترس مجازات فوری از آنها خودداری می نمود، به طوری که اعمال و رفتار مردم، تماماً بر اساس وضعیت حاضر، صورت می پذیرفت و با کمترین یقین به آنچه نزد خداست، همراه نمی بود و مستحق پاداش آخرت و نعمت جاویدان آن نمی شدند. علاوه بر اینها، چیزهایی که آن خُرده گیر بر شمرد، یعنی ثروتمندی و فقر و تن درستی و بیماری، بر خلاف روال [وقاعده اش] نیست؛ بلکه گاهی اوقات، چنین است.

3/7 عَلُوُّ الْهَمَّةِ الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْمَرْءُ بِهَمَّتِهِ، لَا بِقُنَيْتِهِ (1). (2)

---

1- فُنْيَةٌ: أَي أَصْلُ مَالٍ (مَجْمَعُ الْبَحْرِينَ: ج 3 ص 1518 «قنا»).

2- غَرَّرَ الْحَكْمَ: ج 2 ص 155 ح 2167، عَيُونُ الْحَكْمِ وَالْمَوَاعِظُ: ص 68 ح 1728 فِيهِ «بَزِينَتُهُ» بَدَلُ «بَقْنِيَّتِهِ» وَص 61 ح 1569  
وَلَيْسَ فِيهِ ذِيْلُهُ .

**3 / 7 بلند همتی**

3 / 7 بلند همتیامام علی علیه السلام: [قدر] آدمی به همت اوست ، نه به ثروتش .

عنه عليه السلام: قَدَرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ . (1)

عنه عليه السلام: مَنْ شَرُفَتْ هِمَّتُهُ ، عَظُمَتْ قِيَمَتُهُ . (2)

عنه عليه السلام: مَا رَفَعَ امْرَأً كَهَمَّتِهِ ، وَلَا وَضَعَهُ كَشَهْوَتِهِ . (3)

4 / 7 الْعَمَلُ الصَّالِحُ الْكِتَابُ «وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا» . (4)

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» . (5)

«وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى» . (6)

«فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَعَسَى أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ» . (7)

الحديث الإمام علي عليه السلام: الْعَمَلُ يَبْلُغُ بِكَ الْغَايَةَ . (8)

- 
- 1- نهج البلاغة : الحكمة 47 ، زهة الناظر : ص 72 ح 141 ، غرر الحكم : ج 4 ص 500 ح 6743 وج 6 ص 213 ح 10059 وفيه «هموم» بدل «قدر» وح 5763 وفيه «شجاعة» بدل «قدر» ، بحار الأنوار : ج 70 ص 4 ح 2 ؛ مطالب السؤول : ص 236 .
  - 2- غرر الحكم : ج 5 ص 272 ح 8320 .
  - 3- غرر الحكم : ج 6 ص 143 ح 9850 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 484 ح 8928 .
  - 4- النساء : 124 .
  - 5- النحل : 97 .
  - 6- طه : 75 .
  - 7- القصص : 67 .
  - 8- غرر الحكم : ج 2 ص 123 ح 2060 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 63 ح 1625 .



**7 / 4 کار شایسته**

امام علی علیه السلام: قدر انسان، به قدر همت اوست .

امام علی علیه السلام: آن که همتش بالاست، ارزشش بالاست .

امام علی علیه السلام: آدمی را چیزی چون همتش بالا نبرد، و چیزی چون شهوتش او را پست نکرد .

4 / 7 کار شایسته قرآن «و کسانی که کارهای شایسته انجام دهند، چه مرد و چه زن، در حالی که مؤمن باشند، آنان به بهشت می روند، و [حتی] به قدر گودی پشت هسته خرمایی به آنان ستم نمی شود» .

«هر کس، چه مرد و چه زن، کار شایسته کند و مؤمن باشد، هر آینه او را با زندگی پاکیزه ای زندگانی می بخشیم و مسلماً به آنان، بهتر از آنچه انجام می دادند، پاداش خواهیم داد» .

«و کسانی که مؤمن به نزد او (خدا) روند، در حالی که کارهای شایسته انجام داده باشند، برای آنان، درجات والا خواهد بود» .

«و اما آن که توبه کند و ایمان آورد و کارهای شایسته کند، امید است که از رستگاران باشد» .

حدیث امام علی علیه السلام: کار [نیک]، تو را به مقصد می رساند .

عنه عليه السلام: المرءُ يوزنُ بقوله ويُقوَّمُ بفعله، فقل ما ترجح زنته، وأفعل ما تجل قيمته. (1)

تنبيه الخواطر: قيل للقمان عليه السلام: ألسنت عبد آل فلان؟ قال بلى، قيل: فما بلغ بك ما نرى؟ قال: صدق الحديث، وأداء الأمانة، وترك ما لا يعنيني، وغض بصري، وكف لساني، وعفنة طعمتي، فمن نقص عن هذا فهو دوني، ومن زاد عليه فهو فوقني، ومن عمله فهو مثلي. (2)

5 / 7 مجاهدة النفس الكتاب «و نفسٍ و ما سواها \* فالهمها فجورها و تقواها \* قد أفلح من زكاهها \* و قد خاب من دساها». (3)

«قد أفلح من تزكى». (4)

الحديث تفسير القمي عن أبي بصير عن الإمام الصادق عليه السلام، قال: سألته عن قول الله عز وجل: «و نفسٍ و ما سواها»، قال: خلقها وصورها، وقولها: «فألهمها فجورها و تقواها» أي عرفها وألهمها ثم خيرها فاخترت، «قد أفلح من زكاهها» يعني نفسه طهرها، «و قد خاب من دساها» أي اغواها. (5)

الإمام علي عليه السلام: من جاهد نفسه أكمل النقي. (6)

- 1- غرر الحكم: ج 2 ص 64 ح 1848 .
- 2- تنبيه الخواطر: ج 2 ص 230، المواعظ العددية: ص 67 وفيه «طمعتي» بدل «طعمتي»، بحار الأنوار: ج 13 ص 426 ح 21؛ الموطأ: ج 2 ص 990 ح 17 وليس فيه ذيله من «وغض بصري...» .
- 3- الشمس: 7\_ 10 .
- 4- الأعلى: 14 .
- 5- تفسير القمي: ج 2 ص 424، بحار الأنوار: ج 24 ص 70 ح 4 .
- 6- غرر الحكم: ج 5 ص 154 ح 7751، عيون الحكم والمواعظ: ص 429 ح 7322 .

## 7 / 5 پیکار با نفس

امام علی علیه السلام: آدمی به گفتارش سنجیده و با کردارش ارزیابی می شود. پس گفتار وزین بگو، و کردار پُرازش به جای آور.

تنبيه الخواطر: به لقمان... گفته شد: آیا تو بنده فلان خاندان نبودی؟ گفت: «چرا». گفته شد: پس چه چیز تو را به این جا رساند که می بینیم؟ گفت: «راستگویی، امانتداری، ترک چیزهای بیهوده، پوشاندن چشمم [از گناه]، نگه داشتن زبانم، و پاک داشتن خوراک و شکمم [از حرام]. پس هر کس کمتر از اینها را داشته باشد، او از من کمتر است، و هر کس از اینها بیشتر داشته باشد، او برتر از من است، و هر کس به این ها عمل کند، او مانند [و هم ردیف] من است».

7 / 5 پیکار با نفسقرآن «سوگند به نفس و آن کس که آن را درست کرد، سپس پلیدکاری و پرهیزگاری اش را به آن الهام کرد [که] هر کس آن را پاک گردانید، مسلماً رستگار شد، و هر که آلوده اش ساخت، به یقین در باخت».

«همانا رستگار شد آن کس که خود را پاک گردانید».

حدیثتفسیر القمّی - به نقل از ابو بصیر: از امام صادق علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل: «سوگند به نفس و آن کس که آن را درست کرد» پرسیدم. فرمود: «یعنی آن را آفرید و صورتش بخشید. و سخن او: «سپس پلیدکاری و پرهیزگاری اش را به آن الهام کرد» ، یعنی [این دو را] به آن شناساند و الهام کرد و سپس آن را مخیر ساخت و نفس هم [یکی از این دو راه را] اختیار کرد. «هر کس آن را پاک گردانید، مسلماً رستگار شد»، یعنی نفس خود را پاک گردانید. «و هر که آلوده اش ساخت، به یقین در باخت»، یعنی نفس خود را گم راه ساخت.

امام علی علیه السلام: هر که با نفس خویش بستیزد، پرهیزگاری را به کمال رسانده است.

عنه عليه السلام: في مُجَاهِدَةِ النَّفْسِ كَمَالِ الصَّلَاحِ . (1)

عنه عليه السلام: مَنْ أَجْهَدَ نَفْسَهُ فِي إِصْلَاحِهَا سَعِدَ . (2)

عنه عليه السلام: جَاهِدِ شَهْوَتَكَ ، وَغَالِبِ غَضَبَكَ ، وَخَالَفِ سَوْءَ عَادَتِكَ ، تَرُكُ (3) نَفْسِكَ ، وَيَكْمُلُ عَقْلُكَ ، وَتَسْتَكْمِلُ ثَوَابَ رَبِّكَ . (4)

عنه عليه السلام: بِتَرْكِيَةِ النَّفْسِ يَحْصُلُ الصَّفَاءُ . (5)

عنه عليه السلام: ذُرُوءُ الْغَايَاتِ لَا يَنَالُهَا إِلَّا ذُووُ التَّهْذِيبِ وَالمُجَاهِدَاتِ . (6)

عنه عليه السلام\_ عِنْدَمَا سَدَّ لَيْلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْعَالَمِ الْعِلْوِيِّ ، فَقَالَ \_ : صُوْرٌ عَارِيَّةٌ عَنِ الْمَوَادِّ ، عَالِيَّةٌ عَنِ الْقُوَّةِ وَالْإِسْتِعْدَادِ ، تَجَلَّى لَهَا فَأَشْرَقَتْ ، وَطَالَعَهَا فَتَلَأَلَتْ ، وَأَلْقَى فِي هُوِيَّتِهَا مِثَالَهُ ، فَأَظْهَرَ عَنْهَا أَفْعَالَهُ ، وَخَلَقَ الْإِنْسَانَ ذَا نَفْسٍ نَاطِقَةٍ ، إِنْ زَكَّاهَا بِالْعِلْمِ وَالْعَمَلِ فَقَدْ شَابَهَتْ جَوَاهِرَ أَوَانِلِ عَالَمِهَا ، وَإِذَا اعْتَدَلَ مِزَاجُهَا (7) وَفَارَقَتْ الْأَضْدَادَ فَقَدْ شَارَكَ بِهَا السَّبْعَ الشَّدَادَ . 8

1- .غرر الحكم : ج 4 ص 394 ح 6449 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 353 ح 5955 .

2- .غرر الحكم : ج 5 ص 258 ح 8246 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 445 ح 7821 وفيه «صلاحها» بدل «إصلاحها» .

3- .الرِّكَاءُ لُغَةً : الطَّهَارَةُ وَالنَّمَاءُ وَالْبِرْكَةُ وَالْمَدْحُ (النهاية : ج 2 ص 307 «زكا»).

4- .غرر الحكم : ج 3 ص 365 ح 4760 .

5- .تنبيه الخواطر : ج 2 ص 119 .

6- .غرر الحكم : ج 4 ص 34 ح 5190 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 256 ح 4753 .

7- .المِزَاجُ : مَا زُكِّبَ فِي الْإِنْسَانِ مِنَ الطَّبَائِعِ (انظر : مجمع البحرين : ج 3 ص 1692 «مزج»).

امام علی علیه السلام: کمال شایستگی، در گرو پیکار با نفس است.

امام علی علیه السلام: هر کس خود را در راه اصلاح نفس خویش به رنج افکند، به سعادت دست می یابد.

امام علی علیه السلام: با خواهش [نفس] خود، پیکار کن، و با خشم بستیز، و با عادت های بد خود، مخالفت نما تا جانت پاکیزه شود و خردت کمال یابد و از پاداش پروردگارت بهره کامل ببری.

امام علی علیه السلام: با تزکیه نفس است که صفا [ی دل و نفس] حاصل می شود.

امام علی علیه السلام: به اوج اهداف نمی رسند، مگر اهل تهذیب [نفس] و مجاهده [با آن].

امام علی علیه السلام\_ هنگامی که در باره جهان برین از ایشان پرسیده شد \_ صورت هایی هستند برهنه از ماده، و فراتر از قوه و استعداد . خداوند بر آن صورت ها تجلی کرد و آنها [به نور وجود] روشن شدند، و به آنها نگریست و درخشان شدند، و مثال خود را در ماهیت آنها افکند، پس افعالش را از آنها پدیدار ساخت، و انسان را دارای نفس ناطقه ای [مُدرك معقولات] آفرید که اگر آن را با دانش و کردار، پاک گرداند و پیروRAND، با گوهرهای اولیه علت هایش (ذات عقول مقدسه) همسان می گردد، و هر گاه مزاجش [یعنی خصوصیات اخلاقی اش] معتدل [و دور از افراط و تفریط] شود و اضداد، جدا گردند، با آن هفت آسمان محکم (نفوس فلکیه) شریک می شود. 1

7 / 6 أربَع خِصَالٍ لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : حُسْنُ الْخِصَالِ مِنَ الصَّلَاحِ مَقْصُودٌ ! وَالْمَرْءُ بِالْفِعْلِ مَمْدُوحٌ وَمَرْدُودٌ وَإِنَّمَا يَرْفَعُ الْإِنْسَانُ أَرْبَعَةً الْجِلْمَ وَالْعِلْمَ وَالْإِحْسَانَ وَالْجُودَ . (1)

7 / 7 عَلامَاتُ الْكَمَالِ لِأَمَالِي لِلطُّوسِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ : أَقْبَلَ الْعَبَّاسُ ذَاتَ يَوْمٍ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَكَانَ الْعَبَّاسُ طُوالاً حَسَنَ الْجِسْمِ \_ فَلَمَّا رَأَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تَبَسَّمَ إِلَيْهِ ، فَقَالَ : إِنَّكَ يَا عَمَّ لَجَمِيلٌ ! فَقَالَ الْعَبَّاسُ : مَا الْجَمَالُ بِالرِّجَالِ يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ قَالَ : صَوَابُ الْقَوْلِ بِالْحَقِّ . قَالَ : فَمَا الْكَمَالُ ؟ قَالَ : تَقْوَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَحُسْنُ الْخُلُقِ . (2)

الإمام علي عليه السلام: الكمال في ثلاث: الصبر على النوائب، والتورع في المطالب، وإسعاف الطالب. (3)

عنه عليه السلام: إذا كانت محاسن الرجل أكثر من مساويه فذلك الكامل، وإذا كان متساوي المحاسن والمساوي فذلك المتماسك، وإن زادت مساويه على محاسنه فذلك الهالك. (4)

عنه عليه السلام: الكامل من غلب جده هزله. (5)

1- .المواعظ العددية : ص 221 .

2- .الأمالى للطوسى : ص 497 ح 1092 ، بحار الأنوار : ج 70 ص 290 ح 27 .

3- .غرر الحكم : ج 2 ص 45 ح 1777 .

4- .غرر الحكم : ج 3 ص 193 ح 4175 .

5- .غرر الحكم : ج 2 ص 162 ح 2197 .

**7 / 6 چهار ویژگی****7 / 7 نشانه های کمال**

6 / 7 چهار ویژگی امام علی علیه السلام: [رسیدن به] خصلت های نیکو، از گِل خشکیده (آدمی)، مقصود است و انسان، با کردار است که ستوده یا نکوهیده می گردد. همانا انسان را چهار خصلت بالا می برد: بردباری و دانایی و نیکوکاری و بخشندگی.

7 / 7 نشانه های کمالاً مالی، طوسی\_ به نقل از جابر بن عبد الله انصاری\_ روزی عباس به سوی پیامبر خدا آمد. عباس، مردی بلندقامت و خوش اندام بود. پیامبر صلی الله علیه و آله با دیدن او لبخند زد و فرمود: «عمو جان! شما واقعا زیبایی!» . عباس گفت: زیبایی مرد به چیست، ای پیامبر خدا؟ فرمود: «به گفتن سخن حق». گفت: کمال چیست؟ فرمود: «پروا داشتن از خداوند عز و جل و خوش خویی».

امام علی علیه السلام: کمال، در سه چیز است: شکیبایی بر گرفتاری ها، خودداری در برابر خواهش ها، و کمک کردن به جوینده [کمک].

امام علی علیه السلام: هر گاه خوبی های مرد از بدی هایش بیشتر باشد، او کامل است. هر گاه خوبی ها و بدی هایش برابر باشد، او به هم پیوسته است، و اگر بدی هایش از خوبی هایش بیشتر باشد، او هلاک شونده است.

امام علی علیه السلام: [انسان] کامل، کسی است که جدی او بر شوخی اش چیره باشد.

عنه عليه السلام: تَسْرِبَلِ الْحَيَاءِ وَادْرِعِ الْوَفَاءَ وَاحْفَظِ الْإِخَاءَ وَأَقْلِلِ مُحَادَثَةَ النِّسَاءِ، يَكْمُلُ لَكَ السَّنَاءُ. (1)

عنه عليه السلام: مِنْ كَمَالِ الْإِنْسَانِ وَوُفُورِ فَضْلِهِ، اسْتِشْعَارُهُ بِنَفْسِهِ التَّقْصَانَ. (2)

عنه عليه السلام: مَا تَقْصَنَ نَفْسَهُ إِلَّا كَامِلٌ. (3)

عنه عليه السلام: فِي الشُّعْرِ الْمَنْسُوبِ إِلَيْهِ \_ : أَتَمَّ النَّاسِ أَعْلَمُهُمْ بِتَقْصِيهِ هُوَ أَفَمَعُهُمْ لِشَهْوَتِهِ وَحِرْصِهِ فَلَا تَسْتَعْلِ عَاقِبَةَ بَشِيءٍ وَلَا تَسْتَرِخِصَنَّ دَاءً لِرُخْصَةٍ. (4)

الإمام الباقر عليه السلام: الْكَمَالُ كُلُّ الْكَمَالِ التَّقْفُّهُ فِي الدِّينِ، وَالصَّبْرُ عَلَى النَّائِبَةِ، وَتَقْدِيرُ الْمَعِيشَةِ. (5)

الإمام الصادق عليه السلام: ثَلَاثُ خِصَالٍ مَنْ رُزِقَهَا كَانَ كَامِلًا: الْعَقْلُ، وَالْجَمَالُ، وَالْفَصَاحَةُ. (6)

عنه عليه السلام: لَا يَنْبَغِي لِمَنْ لَمْ يَكُنْ عَالِمًا أَنْ يُعَدَّ سَعِيدًا، وَلَا لِمَنْ لَمْ يَكُنْ وَدُودًا أَنْ يُعَدَّ حَمِيدًا، وَلَا لِمَنْ لَمْ يَكُنْ صَّابِرًا أَنْ يُعَدَّ كَامِلًا. (7)

- 
- 1- غرر الحكم: ج 3 ص 301 ح 4536.
  - 2- غرر الحكم: ج 6 ص 45 ح 9442، عيون الحكم والمواعظ: ص 471 ح 8612.
  - 3- غرر الحكم: ج 6 ص 53 ح 9470.
  - 4- مطالب السؤل: ص 258؛ بحار الأنوار: ج 78 ص 89 ح 92.
  - 5- الكافي: ج 1 ص 32 ح 4، تحف العقول: ص 292، دعائم الإسلام: ج 2 ص 255 عن الإمام علي عليه السلام، بحار الأنوار: ج 78 ص 172 ح 3.
  - 6- تحف العقول: ص 320، بحار الأنوار: ج 78 ص 234 ح 107.
  - 7- تحف العقول: ص 364، بحار الأنوار: ج 78 ص 246 ح 70.



امام علی علیه السلام: جامه حیا بپوش ، وزره وفاداری بر تن کن ، و برادری را نگه دار ، و با زنان ، کمتر سخن بگو تا بلندمرتبه‌گی ات کامل شود .

امام علی علیه السلام: آگاهی انسان از کاستی اش ، نشانه کمال [او] و فراوانی فضل اوست .

امام علی علیه السلام: خود را ناقص نمی شمرد ، مگر شخص کامل .

امام علی علیه السلام\_ در شعر منسوب به ایشان \_ : کامل ترین مردم ، کسی است که به کاستی خویش آگاه تر باشد و خواست و آرزویش را بیشتر سرکوب کند . پس عافیت را به هیچ بهایی مفروش و هیچ دردی را به جهت ناچیز بودن آن ، دست کم مگیر .

امام باقر علیه السلام: کمال حقیقی ، عبارت است از : فهم در دین ، شکیبایی در گرفتاری ها ، و اندازه نگه داشتن در معاش .

امام صادق علیه السلام: سه خصلت اند که روزی هر کس شوند [و در او جمع گردند] ، او ، کامل است : خرد ، زیبایی ، و شیوایی [در سخن گفتن] .

امام صادق علیه السلام: شایسته نیست آن را که دانا نیست ، خوش بخت شمرد ، و آن را که مهربان نیست ، ستوده شمرد ، و آن را که شکیبا نیست ، کامل شمرد .

الفصل الثامن: آفات الإنسانية 8 / 1 الجهل والغفلة الكتاب «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْعَافِلُونَ» . (1)

«أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا» . (2)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله : خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الإِنسَ ثَلَاثَةَ أَصْنَافٍ : صِنْفٌ كَالْبَهَائِمِ ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : «لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ» . وصنف أجسادهم أجساد بني آدم ، وأرواحهم أرواح الشياطين . وصنف في ظل الله عز وجل يوم لا ظل إلا ظله . (3)

1- الأعراف : 179 .

2- الفرقان : 44 .

3- العظمة : ص 485 ح 1097 ، المطالب العالية : ج 3 ص 267 ح 3450 ، نوادر الأصول : ج 1 ص 128 ، تفسير القرطبي : ج 1 ص 318 كلها عن أبي الدرداء والثلاثة الأخيرة نحوه ، كنز العمال : ج 6 ص 143 ح 15179 ؛ بحار الأنوار : ج 63 ص 292 نقلاً عن ابن أبي الدنيا في كتاب مكائد الشيطان عن أبي الدرداء .

## فصل هشتم: آسیب های انسان

## 8 / 1 نادانی و ناهشیاری

فصل هشتم: آسیب های انسان 8 / 1 نادانی و ناهشیاری قرآن «هر آینه، بسیاری از جتّیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده ایم، [چرا که] دل هایی دارند که با آنها دریافت نمی کنند، و چشمانی دارند که با آنها نمی بینند، و گوش هایی دارند که با آنها نمی شنوند. آنان، همانند چارپایان، بلکه گم راه تر [و پست تر]ند. آنان، ناهشیاران اند».

«یا گمان داری که بیشترشان می شنوند یا می اندیشند؟ آنان، جز مانند ستوران نیستند؛ بلکه گم راه ترند».

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند عز و جل انسان ها را بر سه گروه آفرید: گروهی چون ستوران اند. خداوند متعال فرموده است: «دل هایی دارند که با آنها دریافت نمی کنند، و چشمانی دارند که با آنها نمی بینند، و گوش هایی دارند که با آنها نمی شنوند. آنان، همانند چارپایان اند؛ بلکه گم راه ترند». گروهی تن هایشان، تن های آدمی زادگان است، و جان هایشان، جان های اهریمنان، و گروهی در سایه خداوند عز و جل هستند، در آن روزی که سایه ای جز سایه او نیست.

الإمام علي عليه السلام في الحكيم المنسوبة إليه \_ قبيح بذي العقل أن يكون بهيمة وقد أمكنه أن يكون إنسانا ، وقد أمكنه أن يكون ملكا ، وأن يرضى لنفسه بقتنية معارة وحياة مستردة ، وله أن يتخذ فتية مخلدة وحياة مؤبدة . (1)

الإمام زين العابدين عليه السلام \_ من دُعائه عليه السلام في التَّحْمِيدِ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ \_ : ... الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَوْ حَبَسَ عَن عِبَادِهِ مَعْرِفَةَ حَمْدِهِ عَلَى مَا أْبْلَاهُم مِّن مِّنِهِ الْمُتَتَابِعَةَ وَأَسْبَغَ عَلَيْهِم مِّن نِّعَمِهِ الْمُتَظَاهِرَةَ ، لَتَصَرَّفُوا فِي مَنِّهِ فَلَمْ يَحْمَدُوهُ ، وَتَوَسَّعُوا فِي رِزْقِهِ فَلَمْ يَشْكُرُوهُ ، وَلَوْ كَانُوا كَذَلِكَ لَخَرَجُوا مِّن حُدُودِ الْإِنْسَانِيَّةِ إِلَى حَدِّ الْبَهِيمِيَّةِ ، فَكَانُوا كَمَا وَصَفَ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ : «إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا» (2) . (3)

راجع : ص 158 (الإنسان / الفصل السادس : خصائص الإنسان الذميمة / الجهل) .

8 / 2 إتباع الهوى الكتاب «وَأَثَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي ءَاتَيْنَاهُ ءَايَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ \* وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرَكُهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصِصْ الْقِصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» . (4)

1- .شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد : ج 20 ص 306 ح 508 .

2- .الفرقان : 44 .

3- .الصحيفة السجادية : ص 20 الدعاء 1 .

4- .الأعراف : 175 و 176 .

**8 / 2 پیروی از هوس**

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان \_ برای صاحب خرد ، زشت است که حیوان باشد ، در حالی که می تواند انسان باشد و می تواند فرشته باشد ، و [برایش زشت است که] به دارایی عاریتی و زندگی باز ستاندنی رضایت دهد ، در حالی که می تواند دارایی جاویدان و زندگی ابدی به دست آورد .

امام زین العابدین علیه السلام از دعای ایشان در ستایش خداوند عز و جل \_ سپاس ، خدایی را که اگر شناخت ستایش خود را در برابر احسان های پیاپی و نعمت های فراوانی که به بندگانش ارزانی داشته است ، از آنان باز می داشت ، از نعمت هایش بهره می گرفتند و ستایشش نمی کردند ، و از روزی او ، بی دریغ برخوردار می شدند ؛ لیکن سپاسش نمی گفتند ، و اگر چنین بودند ، آن گاه از مرزهای انسانیت به مرز حیوانیت ، سقوط می کردند و چنان می شدند که خداوند در کتاب استوار خود فرموده است : «آنان ، همانند چارپایان اند ؛ بلکه گم راه ترند» .

ر . ك : ص 159 (انسان / فصل ششم : ویژگی های نکوهیده انسان / نادانی) .

8 / 2 پیروی از هوسقرآن «و بر آنان بخوان خبر آن کس را که آیات خود را به او داده بودیم ؛ ولی از آن عاری گشت . آن گاه شیطان ، او را دنبال کرد و از گم راهان شد . و اگر می خواستیم ، مسلماً قدر او را به وسیله آن [آیات] بالا می بردیم ؛ اما او به زمین (دنیا) گرایید و از هوس خویش ، پیروی کرد . از این رو ، داستانش چون داستان سگ است که اگر بر آن حمله ور شوی ، زبان از کام بر می آورد و اگر رهایش کنی ، [باز هم] زبان از کام بر می آورد . این ، مثل آن گروهی است که آیات ما را تکذیب کردند . پس این داستان ها را حکایت کن . شاید که آنان بیندیشند» .

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: حُبُّكَ لِشَيْءٍ يُعْمِي وَيُصِمُّ. (1)

الإمام علي عليه السلام: إِنَّكَ إِنْ أَطَعْتَ هَوَاكَ أَصَمَّكَ وَأَعْمَاكَ ، وَأَسَدَ مُنْقَلَبِكَ وَأَرْدَاكَ. (2)

8 / 3 تَرَكَ الْعَمَلَ بِالْعِلْمِ الْكِتَابِ «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ». (3)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله في الإخبار بما يأتي على أمته \_ : مساجدُهم معمورة بالأذان ، وقلوبُهم خالية من الإيمان بما استخفوا به القرآن ، وبلغ المؤمن عنهم كل هوان . فعند ذلك ترى وجوههم وجوه الأدميين ، وقلوبُهم قلوب الشياطين ، كلامُهم أحلى من العسل ، وقلوبُهم أمر من الحنظل ، فهم ذناب عليهم ثياب ، ما من يوم إلا يقول الله تبارك وتعالى : أفبي تغترون (4) ؟ أم علي تجترون ؟ «أفحسبتم أنما خلقناكم عبثاً وأنكم إلينا لا ترجعون» (5) . (6)

- 1- كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 380 ح 5814 ، المجازات النبوية : ص 171 ح 138 ، عوالي اللآلي : ج 1 ص 124 ح 57 عن أبي الدرداء ، بحار الأنوار : ج 77 ص 165 ح 2 .
- 2- غرر الحكم : ج 3 ص 56 ح 3807 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 172 ح 3594 .
- 3- الجمعة : 5 .
- 4- في المصدر : «أنتى تغترون» ، وما في المتن أثبتناه من بحار الأنوار .
- 5- المؤمنون : 115 .
- 6- جامع الأخبار : ص 396 ح 1100 عن جابر بن عبد الله الأنصاري ، بحار الأنوار : ج 52 ص 262 ح 148 .

**8 / 3 به کار نبستن علم**

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: عشق تو به چیزی، تو را کور و کر می کند .

امام علی علیه السلام: اگر از هوس خویش فرمان ببری، تو را کر و کور می کند و بازگشتگاهت (آینده و فردای قیامت) را تباه می سازد و به هلاکت می افکند .

8 / 3 به کار نبستن علم قرآن «مَثَلُ كَسَانِي كَه [عمل به] تورات بر آنان بار شد، آن گاه آن را به کار نبستند، همچون مَثَل خری است که کتاب هایی را بر پشت می کشد . چه زشت است وصف آن قومی که آیات خدا را به دروغ گرفتند! و خدا، مردم ستمگر را راه نمی نماید» .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله\_ در خبر دادن از آنچه برای امتش پیش می آید \_ : مسجد هایشان از اذان، آباد است، و دل هایشان از ایمان، تهی است؛ زیرا قرآن را سَبُّک می انگارند و از ایشان، هر گونه تحقیری به مؤمنان می رسد . پس در این هنگام، ایشان را می بینی که چهره هایشان، چهره آدمیان است و دل هایشان، دل های شیاطین . گفتارشان از شهد، شیرین تر است و دل هایشان از شرنگ، تلخ تر . گرگ هایی هستند که جامه در پوشیده اند . هیچ روزی نیست، مگر آن که خداوند \_ تبارک و تعالی \_ می فرماید : «آیا به من غرّه می شوید یا که بر من، گستاخ گشته اید؟» (آیا پنداشته اید که ما شما را بیهوده آفریده ایم و به سوی ما باز نمی گردید؟) « .

الإمام عليّ عليه السلام\_ في صفات الفساق\_ :وَأَخْرُقَ قَدْ تَسَمَّى عَالِمًا وَلَيْسَ بِهِ ، فَاقْتَبَسَ جَهَائِلَ مِنْ جُهَالٍ ، وَأَضَالِيلَ مِنْ ضَلَالٍ ، وَنَصَبَ لِلنَّاسِ أَشْرَاكَ مِنْ حَبَائِلِ غُرُورٍ ، وَقَوْلِ زُورٍ ؛ قَدْ حَمَلَ الْكِتَابَ عَلَى آرَائِهِ ، وَعَطَفَ الْحَقَّ عَلَى أَهْوَائِهِ ، يُؤْمِنُ النَّاسَ مِنَ الْعَظَائِمِ ، وَيُهَوِّنُ كَبِيرَ الْجَرَائِمِ ، يَقُولُ : أَقْفُ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ ، وَفِيهَا وَقَعَ ؛ وَيَقُولُ : أَعْتَرَلُ الْبِدْعَ ، وَبَيْنَهَا اضْطَجَعَ ؛ فَالْصُّورَةُ صُورَةُ إِنْسَانٍ ، وَالْقَلْبُ قَلْبُ حَيَوَانٍ ، لَا يَعْرِفُ بَابَ الْهُدَى فَيَتَّبِعُهُ ، وَلَا بَابَ الْعَمَى فَيَصُدُّ عَنْهُ . وَذَلِكَ مَيِّتُ الْأَحْيَاءِ ! (1)

1- نهج البلاغة : الخطبة 87 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 57 ح 5 .



امام علی علیه السلام\_ در وصف فاسقان\_ : و دیگری که دانشمندش می نامند ؛ لیکن چنان نیست ، که او از نادانان ، مجموعه ای از نادانی را ، و از گم راهان ، مُشتی گم راهی فرا گرفته است و دام هایی از ریسمان های فریب و گفتار دروغ ، برای مردم گسترده است . قرآن را بر اندیشه های خود سوار می کند ، و حق را بر محور هوس ها [و عقاید] خود می چرخاند . مردم را از بلاها ، آسوده خاطر می دارد و گناهان بزرگ را در نظرشان کوچک می نمایاند . می گوید : «به گاه شبها ، درنگ می کنم» ، در حالی که در آنها فرو افتاده است . می گوید : «از بدعت ها کناره می گیرم» ، در حالی که میان آنها خفته است . چهره اش چهره انسان است و دلش دل حیوان . نه راه راست را می شناسد که آن را بپیماید ، و نه راه کوری و گم راهی را که از آن روی برتابد . او مُرده ای است در میان زندگان .

الفصل التاسع: الإنسان الكامل 1 / 9 خليفة الله الكتاب «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ \* وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَ نَبِّئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ \* قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ \* قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ». (1)

الحديث الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمَّا قَالَ لِلْمَلَائِكَةِ: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» صَبَّحَتِ الْمَلَائِكَةُ مِنْ ذَلِكَ وَقَالُوا: يَا رَبِّ إِنْ كُنْتَ لِأَبَدٍ جَاعِلًا فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً فَاجْعَلْهُ مِنَّا، مِمَّنْ يَعْمَلُ فِي خَلْقِكَ بِطَاعَتِكَ. فَرَدَّ عَلَيْهِمْ: «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ». (2)

1- البقرة: 30 \_ 33.

2- علل الشرائع: ص 402 ح 2 عن يحيى بن أبي العلاء الرازي، بحار الأنوار: ج 11 ص 108 ح 17.

## فصل نهم : انسان کامل

## 9 / 1 جانشین خدا

فصل نهم : انسان کامل 9 / 1 جانشین خداقرآن «و آن گاه که پروردگارت به فرشتگان فرمود : «من در زمین ، جانشینی قرار خواهم داد» ، فرشتگان گفتند : آیا در آن ، کسی را قرار می دهی که در آن ، تباهی کند و خون بریزد ، در حالی که ما تو را می ستاییم و تقدیست می کنیم ؟ فرمود : «من چیزی را می دانم که شما نمی دانید» ، و همه نام ها را به آدم آموخت . سپس آنها را بر فرشتگان عرضه داشت و فرمود : «مرا از نام های اینان ، خبر دهید ، اگر راستگویید» . گفتند : پاکا تو ! ما را دانشی نیست ، جز همان که تو خود به ما آموخته ای که به راستی تو دانا و حکیمی . فرمود : «ای آدم ! نام های ایشان را به آنان (فرشتگان) خبر ده» و چون آدم ، آنان را از نام های ایشان خبر داد ، فرمود : «آیا به شما نگفتم که من ، نهران آسمان ها و زمین را می دانم ، و آنچه را آشکار می کنید و آنچه را پنهان می دارید ، می دانم ؟» .

حدیث امام صادق علیه السلام : خداوند عز و جل چون به فرشتگان فرمود : «من در زمین ، جانشینی قرار خواهم داد» ، فرشتگان از شنیدن این سخن ، فریاد کشیدند و گفتند : پروردگارا ! اگر تصمیم قطعی داری که در زمین جانشین قرار دهی ، او را از میان ما قرار ده ؛ از کسانی که در آفرینش تو به فرمان تو عمل می کنند . خداوند در پاسخشان فرمود : «من چیزی می دانم که شما نمی دانید» .

رسول الله صلى الله عليه وآله يقولُ اللهُ عزَّ وجلَّ: إِبْنُ آدَمَ، أَنَا الْحَيُّ لَا أَمُوتُ، فَأَطْعِنِي أَجْعَلْكَ حَيًّا لَا تَمُوتُ، وَأَنَا عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. (1)

عدَّة الداعي: وَرَدَ فِي الْحَدِيثِ الْقُدْسِيِّ: يَابْنَ آدَمَ، أَنَا غَنِيٌّ لَا أَفْتَقِرُ، أَطْعِنِي فِيمَا أَمَرْتُكَ أَجْعَلْكَ غَنِيًّا لَا تَفْتَقِرُ. يَابْنَ آدَمَ، أَنَا حَيٌّ لَا أَمُوتُ، أَطْعِنِي فِيمَا أَمَرْتُكَ أَجْعَلْكَ حَيًّا لَا تَمُوتُ. يَابْنَ آدَمَ، أَنَا أَقُولُ لِلشَّيْءِ: كُنْ فَيَكُونُ، أَطْعِنِي فِيمَا أَمَرْتُكَ أَجْعَلْكَ تَقُولُ لِلشَّيْءِ: كُنْ فَيَكُونُ. (2)

مشارك أنوار اليقين: وَرَدَ فِي الْحَدِيثِ الْقُدْسِيِّ عَنِ الرَّبِّ الْعَلِيِّ أَنَّهُ يَقُولُ: عَبْدِي أَطْعِنِي أَجْعَلْكَ مِثْلِي، أَنَا حَيٌّ لَا أَمُوتُ، أَجْعَلْكَ حَيًّا لَا تَمُوتُ، أَنَا غَنِيٌّ لَا أَفْتَقِرُ أَجْعَلْكَ غَنِيًّا لَا تَفْتَقِرُ، أَنَا مَهْمَا أَشَاءُ يَكُنْ، أَجْعَلْكَ مَهْمَا تَشَاءُ يَكُنْ. (3)

مصباح الشريعة\_ فيما نسبهُ إلى الإمام الصادق عليه السلام\_: العُبودِيَّةُ جَوْهَرَةٌ كُنْهَهَا الرُّبُوبِيَّةُ، فَمَا فَقِدَ فِي العُبودِيَّةِ وَجِدَ فِي الرُّبُوبِيَّةِ، وَمَا خَفِيَ عَنِ الرُّبُوبِيَّةِ أُصِيبَ فِي العُبودِيَّةِ. (4)

2/ 9 أفضل من الملائكة رسول الله صلى الله عليه وآله: المؤمنُ أكرمُ على الله عزَّ وجلَّ من الملائكة الذين عنده، والذي نفسي بيده لَمَنْزَلَةُ العبدِ المؤمنِ أفضلُ من مَنْزَلَةِ الملائكة «إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» (5). (6)

1- تاريخ يعقوبي: ج 2 ص 95.

2- عدَّة الداعي: ص 291، إرشاد القلوب: ص 75 وليس فيه صدره إلى «لا تفتقر»، بحار الأنوار: ج 93 ص 376 ح 16.

3- مشارق أنوار اليقين: ص 69.

4- مصباح الشريعة: ص 536.

5- البيئنة: 7.

6- الفردوس: ج 4 ص 183 ح 6567 عن أبي هريرة.

**9 / 2 برتر از فرشتگان**

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداوند عز و جل می فرماید : «ای فرزند آدم ! من زنده ای هستم که هرگز نمی میرم . پس ، از من فرمان ببر تا تو را نیز زنده ای گردانم که هرگز نمیری ، و من بر هر چیزی توانایم» .

عدّة الداعی : در حدیث قدسی آمده است : «ای فرزند آدم ! من توانگری هستم که هرگز نیازمند نمی شوم . پس ، در آنچه به تو فرمان داده ام ، از من اطاعت کن تا تو را نیز توانگری ای دهم که هرگز نیازمند نشوی . ای فرزند آدم ! من زنده ای هستم که هرگز نمی میرم . پس ، آنچه به تو فرمان داده ام ، از من اطاعت کن تا تو را نیز زنده ای قرار دهم که هرگز نمیری . ای فرزند آدم ! من به هر چه گویم : هست شو ، هست می شود . پس ، در آنچه به تو فرمان داده ام ، از من اطاعت کن تا تو را نیز چنان گردانم که به هر چه گویی : هست شو! ، هست شود» .

مشارق أنوار الیقین \_ در حدیث قدسی از پروردگار بلندمرتبه آمده است که می فرماید : «بنده من ! از من فرمان ببر تا تو را همانند خویش گردانم . من زنده نامیرایم . تو را نیز زنده نامیرا می گردانم . من توانگری هستم که هرگز نیازمند نمی شوم . تو را نیز توانگری می گردانم که هرگز نیازمند نشوی . من هر چه بخواهم ، همان می شود . تو را نیز چنان قرار می دهم که آنچه بخواهی ، همان شود» .

مصباح الشریعة \_ در آنچه به امام صادق علیه السلام نسبت داده شده است \_ : عبودیت ، گوهری است که باطن آن ، ربوبیت است . پس آنچه در عبودیت نیست ، در ربوبیت یافت می شود ، و آنچه در ربوبیت پوشیده است ، در عبودیت به دست می آید .

9 / 2 برتر از فرشتگان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : مؤمن ، در نزد خداوند عز و جل از فرشتگانی که نزد اویند ، برتر است . سوگند به آن که جانم در دست اوست ، مقام بنده مؤمن ، از مقام فرشتگان ، بالاتر است . «آنان که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند ، اینان ، بهترین آفریدگان اند» .

ثواب الأعمال عن أبي هريرة وعبدالله بن عباس: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَبْلَ وَفَاتِهِ \_ وَهِيَ آخِرُ خُطْبَةٍ خَطَبَهَا بِالْمَدِينَةِ \_ قَالَ : يَا أَيُّهَا النَّاسُ : أُدْنُوا وَوَسَّعُوا لِمَنْ خَلَقَكُمْ . فَقَالَ رَجُلٌ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، لِمَنْ نُوسِّعُ ؟ قَالَ : لِلْمَلَائِكَةِ . فَقَالَ : إِنَّهُمْ إِذَا كَانُوا مَعَكُمْ لَمْ يَكُونُوا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيكُمْ وَلَا مِنْ خَلْفِكُمْ ، وَلَكِنْ يَكُونُونَ عَنْ أَيْمَانِكُمْ وَعَنْ شَمَائِلِكُمْ . فَقَالَ رَجُلٌ : يَا رَسُولَ اللَّهِ لِمَ لَا يَكُونُونَ مِنْ بَيْنِ أَيْدِينَا وَلَا مِنْ خَلْفِنَا ؟ أَمِنْ فَضْلِنَا عَلَيْهِمْ أَمْ فَضْلِهِمْ عَلَيْنَا ؟ قَالَ : أَنْتُمْ أَفْضَلُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ . (1)

رسول الله صلى الله عليه وآله: لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ أَذَّنَ جِبْرَائِيلُ مَثْنِي مَثْنِي ، وَأَقَامَ مَثْنِي مَثْنِي ، ثُمَّ قَالَ لِي : تَقَدَّمَ يَا مُحَمَّدُ ، فَقُلْتُ لَهُ : يَا جِبْرَائِيلُ أَتَقَدَّمُ عَلَيْكَ؟ فَقَالَ : نَعَمْ ، لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَضَّلَ أَنْبِيَاءَهُ عَلَى مَلَائِكَتِهِ أَجْمَعِينَ ، وَفَضَّلَكَ خَاصَّةً . فَتَقَدَّمْتُ فَصَدَّ لَيْتُ بِهِمْ وَلَا فَخْرَ ، فَلَمَّا انْتَهَيْتُ إِلَى حُجْبِ النُّورِ ، قَالَ لِي جِبْرَائِيلُ : تَقَدَّمَ يَا مُحَمَّدُ ، وَتَخَلَّفَ عَنِّي . فَقُلْتُ : يَا جِبْرَائِيلُ ، فِي مِثْلِ هَذَا الْمَوْضِعِ تُفَارِقُنِي؟ فَقَالَ : يَا مُحَمَّدُ ، إِنَّ انْتِهَاءَ حَدِّي الَّذِي وَصَّ عَنِّي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ إِلَى هَذَا الْمَكَانِ ، فَإِنْ تَجَاوَزْتَهُ احْتَرَقَتْ أَجْنِحَتِي بِتَعَدِّي حُدُودِ رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ . فَزَجَّ بِي فِي النُّورِ رَجَّةً حَتَّى انْتَهَيْتُ إِلَى حَيْثُ مَا شَاءَ اللَّهُ مِنْ عُلُوِّ مُلْكِهِ فَنُودِيْتُ : يَا مُحَمَّدُ ، فَقُلْتُ : لَبَّيْكَ رَبِّي وَسَدِّدِيكَ ، تَبَارَكَ وَتَعَالَيْتَ . فَنُودِيْتُ : يَا مُحَمَّدُ ، أَنْتَ عَبْدِي وَأَنَا رَبُّكَ ، فَإِيَّايَ فَاعْبُدْ وَعَلَيَّ فَتَوَكَّلْ ، فَإِنَّكَ نُورِي فِي عِبَادِي ، وَرَسُولِي إِلَى خَلْقِي ، وَحُجَّتِي عَلَى بَرِيَّتِي ، لَكَ وَلِمَنْ اتَّبَعَكَ خَلَقْتُ جَنَّتِي ، وَلِمَنْ خَالَفَكَ خَلَقْتُ نَارِي . (2)

1- ثواب الأعمال : ص 330 ح 1 عن أبي هريرة وابن عباس ، أعلام الدين : ص 410 عن ابن عباس ، بحار الأنوار : ج 76 ص 359 ح 30 .

2- علل الشرائع : ص 6 ح 1 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 263 ح 22 ، كمال الدين : ص 255 ح 4 ، تأويل الآيات الظاهرة : ج 2 ص 877 ح 9 كلها عن عبدالسلام بن صالح الهروي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 26 ص 336 ح 1 .

ثواب الأعمال\_ به نقل از ابو هُرَیره و عبد اللّٰه بن عبّاس \_ پیامبر خدا، پیش از وفاتش برای ما سخنرانی کرد\_ و این، آخرین سخنرانی ای بود که در مدینه ایراد کرد\_ و فرمود: «ای مردم! پیش تر بیاید و جا را برای آنان که پشت سر شما هستند، باز کنید». مردی گفت: ای پیامبر خدا! برای چه کسانی جا باز کنیم؟ فرمود: «برای فرشتگان». سپس فرمود: «آنان، هر گاه با شما باشند، جلوتر از شما یا پشت سرتان نیستند؛ بلکه در سمت راست و چپ شما قرار می گیرند». مردی گفت: ای پیامبر خدا! چرا جلوتر از ما یا پشت سرمان قرار نمی گیرند؟ آیا به خاطر برتری ما بر آنهاست یا به خاطر برتری آنها بر ماست؟ فرمود: «شما از فرشتگان، برترید».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : چون به آسمان برده شدم، جبرئیل علیه السلام دو به دو، اذان و دو به دو، اقامه گفت. (1) سپس به من گفت: [برای نماز] جلو بایست، ای محمّد! من گفتم: ای جبرئیل! بر تو پیشی گیرم؟ گفت: آری؛ چون خداوند \_ تبارک و تعالی \_ پیامبران، بویژه تو را بر همه فرشتگانش برتری داده است. پس من جلو ایستادم و با ایشان نماز خواندم، و بدین فخر نمی فروشم. چون به پرده های نور رسیدم، جبرئیل علیه السلام به من گفت: پیش برو، ای محمّد! و خودش با من نیامد. گفتم: ای جبرئیل! در چنین جایی مرا تنها می گذاری؟ گفت: ای محمّد! آخرین مرزی که خداوند عز و جل برای من نهاده، تا بدین جاست. اگر از آن فراتر بروم، به خاطر گذشتن از مرزهای پروردگار شکوهمندم، بال هایم می سوزد. 2 پس، مرا به زور در [عالم] نور راند و تا آن جا که خدا خواست، به بلندای مُلک او رسیدم. در این هنگام ندا آمد که: «ای محمّد!». گفتم: در خدمتم، ای پروردگار من! گوش به فرمانم، ای پرشکوه بلندمرتبه! ندا آمد که: «ای محمّد! تو بنده منی، و من، پروردگار تو هستم. پس فقط مرا بندگی کن و تنها بر من، توکل نما، که تو نور من در میان بندگانم، و فرستاده من به سوی آفریدگانم، و حجّت من بر مردمانم هستی. بهشتم را فقط برای تو و پیروان تو آفریده ام، و آتشم را تنها برای آن که تو را نافرمانی کند».

1- . یعنی هر بند اذان و اقامه را دو بار گفت .

الإمام الباقر عليه السلام: ما خَلَقَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ خَلْقًا أَكْرَمَ عَلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنَ الْمُؤْمِنِ ، لِأَنَّ الْمَلَائِكَةَ خَدَامُ الْمُؤْمِنِينَ ، وَأَنَّ جِوَارَ اللهِ لِلْمُؤْمِنِينَ ، وَأَنَّ الْجَنَّةَ لِلْمُؤْمِنِينَ ، وَأَنَّ الْحُورَ الْعِينِ لِلْمُؤْمِنِينَ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ أَوَّلَ مَنْ قَاسَ إِبْلِيسُ ؛ فَقَالَ : « خَلَقْتَنِي مِنْ نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ » (2) ، وَلَوْ عَلِمَ إِبْلِيسُ مَا جَعَلَ اللهُ فِي آدَمَ ، لَمْ يَفْتَخِرْ عَلَيْهِ . (3)

9 / 3 إمام الملائكة الإمام الصادق عليه السلام: لَمَّا أُسْرِيَ بِرَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَحَصَّ رَتِ الصَّلَاةُ ، أذَّنَ جِبْرَائِيلُ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ ، فَقَالَ : يَا مُحَمَّدُ تَقَدَّم . فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : تَقَدَّمْ يَا جِبْرَائِيلُ ، فَقَالَ لَهُ : إِنَّا لَا نَتَقَدَّمُ عَلَى الْآدَمِيِّينَ مُنْذُ أَمَرْنَا بِالسُّجُودِ لِآدَمَ . (4)

1- الكافي : ج 2 ص 33 ح 2 عن أبي الصباح الكناني ، بحار الأنوار : ج 69 ص 19 ح 2 .

2- الأعراف : 12 ، ص : 76 .

3- الإختصاص : ص 109 ، بحار الأنوار : ج 11 ص 102 ح 8 .

4- علل الشرائع : ص 8 ح 4 ، تفسير العياشي : ج 2 ص 277 ح 5 كلاهما عن هشام بن سالم ، بحار الأنوار : ج 26 ص 338 ح 3 .



**9 / 3 پیشوای فرشتگان**

امام باقر علیه السلام: خداوند عز و جل هیچ مخلوقی گرامی تر در نزد خودش از مؤمن نیافریده است؛ چرا که فرشتگان، خدمت گزار مؤمنان اند. همسایگی خدا، از آن مؤمنان است. بهشت، از آن مؤمنان است، و سیه چشمان بهشتی، از آن مؤمنان اند.

امام صادق علیه السلام: نخستین کسی که قیاس کرد، ابلیس بود؛ زیرا گفت: «مرا از آتش آفریده ای و او (آدم) را از گِل»، در حالی که اگر ابلیس می دانست که خداوند چه [فضایلی] در آدم نهاده است، بر او فخر نمی فروخت.

9 / 3 پیشوای فرشتگان امام صادق علیه السلام: چون پیامبر صلی الله علیه و آله به معراج برده شد و وقت نماز رسید، جبرئیل علیه السلام اذان و اقامه نماز گفت و سپس گفت: جلو بایست، ای محمد! پیامبر خدا به او فرمود: «تو جلو بایست، ای جبرئیل!». جبرئیل علیه السلام به ایشان گفت: از زمانی که به ما فرمان داده شد بر آدم سجده کنیم، بر آدمیان، پیشی نمی گیریم.

عنه عليه السلام: لَمَّا مَاتَ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَبَلَغَ إِلَى الصَّلَاةِ عَلَيْهِ ، فَقَالَ هِبَةُ اللَّهِ لِجِبْرِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : تَقَدَّمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَصَلِّ عَلَيَّ نَبِيَّ اللَّهِ ، فَقَالَ جِبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنَا بِالسُّجُودِ لِأَيِّكَ فَلَسْنَا نَتَقَدَّمُ عَلَى أَبْرَارِ وُلْدِهِ ، وَأَنْتَ مِنْ أَبْرِهِمْ . فَتَقَدَّمَ ، فَكَبَّرَ عَلَيْهِ خَمْسًا عِدَّةَ الصَّلَاةِ الَّتِي فَرَضَهَا اللَّهُ عَلَى أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ ، وَهِيَ السُّنَّةُ الْجَارِيَةُ فِي وُلْدِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ . (1)

9 / 4 خَيْرٌ مِنَ أَلْفٍ مِثْلِهِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : لَيْسَ شَيْءٌ خَيْرٌ مِنَ أَلْفٍ مِثْلِهِ إِلَّا الْإِنْسَانُ . (2)

عنه صلى الله عليه وآله : لَا نَعْلَمُ شَيْئًا خَيْرًا مِنَ أَلْفٍ مِثْلِهِ ، إِلَّا الرَّجُلَ الْمُؤْمِنَ . (3)

1- تهذيب الأحكام : ج 3 ص 330 ح 1033 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 163 ح 465 كلاهما عن عبد الله بن سنان ، بحار الأنوار : ج 11 ص 260 ح 3 .

2- المعجم الكبير : ج 6 ص 238 ح 6095 ، الأمثال لأبي الشيخ : ص 173 ح 137 ، الفردوس : ج 3 ص 383 ح 5169 كلهما عن سلمان ، مسند الشهاب : ج 2 ص 216 ح 1216 عن عبد الله بن عمر وفيه «المؤمن» بدل «الإنسان» ، كنز العمال : ج 12 ص 191 ح 34615 .

3- المعجم الصغير : ج 1 ص 147 ، مسند ابن حنبل : ج 2 ص 441 ح 5888 ، المعجم الأوسط : ج 4 ص 17 ح 3500 وفيهما «مئة» بدل «ألف» وكلهما عن عبد الله بن عمر ، كنز العمال : ج 1 ص 146 ح 722 .

**9 / 4 بهتر از هزار تن چون خویش**

امام صادق علیه السلام: چون آدم علیه السلام در گذشت و نوبت نماز خواندن بر او رسید، هِبَةُ اللَّهِ [فرزند آدم] به جبرئیل علیه السلام گفت: «جلو بایست \_ ای فرستاده خدا \_ و بر پیامبر خدا، نماز بگذار». جبرئیل علیه السلام گفت: خداوند به ما فرمان داد که بر پدرت سجده آوریم. پس ما بر فرزندان نیک او پیشی نمی جوئیم، و توازنیک ترین های آنان هستی. در این هنگام، هِبَةُ اللَّهِ، جلو ایستاد و پنج تکبیر بر او گفت، به شمار نمازهایی که خداوند بر امت محمد صلی الله علیه و آله واجب ساخت، و این [پنج تکبیر گفتن در نماز میت] تا روز قیامت، در میان فرزندان او سنت شد.

9/4 بهتر از هزار تن چون خویش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هیچ چیزی نیست که از هزار هم نوع خویش بهتر باشد، مگر انسان.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هیچ چیزی را نمی شناسیم که از هزار هم نوع خود بهتر باشد، مگر انسان مؤمن.



## 26 . اهل بیت علیهم السلام

### اشاره

26 . اهل البیت علیهم السلام در آمد فصل یکم : مصادیق «اهل بیت» فصل دوم : شناخت اهل بیت علیهم السلام فصل سوم : ویژگی های اهل بیت علیهم السلام فصل چهارم : دانش اهل بیت علیهم السلام فصل پنجم : مکتب اهل بیت علیهم السلام فصل ششم : اخلاق اهل بیت علیهم السلام فصل هفتم : سفارش های اهل بیت علیهم السلام فصل هشتم : حقوق اهل بیت علیهم السلام فصل نهم : دوست داشتن اهل بیت علیهم السلام فصل دهم : دشمنی با اهل بیت علیهم السلام فصل یازدهم : ستم کردن به اهل بیت علیهم السلام فصل دوازدهم : دولت اهل بیت علیهم السلام فصل سیزدهم : غلو کردن در باره اهل بیت علیهم السلام فصل چهاردهم : کسانی که از «اهل بیت» اند

## اهل بیت ، در لغت

درآمد اهل بیت ، در لغتواژه «اهل بیت»، ترکیبی اضافی و مرکب از «اهل» و «بیت» است . واژه «اهل» در کاربردی مانند «اهل الرجل» به خاندان شخص و ویژگیان او و در «اهل البیت» بر ساکنان خانه و در «اهل الأمر» بر زمامداران و در «اهل المذهب» بر پیروان آن آیین، اطلاق می گردد. (1) همچنین گاهی واژه «اهل» در اضافه به برخی معانی، به معنای شخص یا اشخاص شایسته و سزاملند و یا مأنوس به چیزی و یا خبیر و ماهر در کاری، به کار گرفته می شود. راغب در تبیین معنای «اهل» می گوید: **أهل الرجل** : من یجمعه و **إیّاهم** نسب أو دین ، أو ما یجری مجراهما من صناعةٍ و بیت و بلد و **أهل الرجل فی الأصل** : من یجمعه و **إیّاهم** مسکن واحد ثمّ تجوّز به فقیل **أهل الرجل لمن یجمعه و إیّاهم** نسب . (2) **اهل** مرد ، به کسانی گفته می شود که نسب یا دین و یا چیزی هم پای آنها همانند صنعتی یا خانه ای یا سرزمینی ، آنها را با آن مرد ، **یک** جا جمع کرده است . **اهل** مرد ، در اصل در باره افرادی به کار می رود که محلّ سکونت آنها را با آن مرد ، **یک** جا گرد آورد ، و بعدا به صورت مجاز در باره کسانی به کار رفته که **نسب** ، آنها را دور هم جمع کرده است . جامع و مشترک میان همه این معانی ، نزدیکی و پیوند افراد یا اشیا با آن کسی است که **اهل** او خوانده می شوند. از این رو، هر چه نزدیکی مورد اشاره ، بیشتر و پیوند قوی تر باشد ، صدق عنوان «اهل» بر آنان کامل تر خواهد بود . کلمه «بیت» نیز چنانچه به افراد حقیقی اضافه شود، به معنای خانه مسکونی یا طایفه و عشیره آنهاست ؛ اما اگر به شخصیت حقوقی انسان و یا معانی دیگری اضافه گردد (مانند: «بیت ریاست» ، «بیت قضاوت» ، «بیت مرجعیت» ، «بیت علم» و «بیت نبوت»)، به معنای خاندانی است که با آن معنا پیوند و نزدیکی دارند . (3)

1- .اختیار معرفة الرجال ، ص 371 ، الرقم 692 .

2- . ر . ک : لسان العرب : واژه «اهل» .

3- . مفردات ألفاظ القرآن : ص 96 .

## اهل بیت ، در قرآن و حدیث

اهل بیت ، در قرآن و حدیث در قرآن کریم نیز هماهنگ با لغت، واژه «اهل» به کسانی اطلاق شده که نوعی پیوند و وابستگی، آنها را گرد آورده، مانند: «اهل القری»، (1) «اهل المدینه»، (2) «اهل الإنجیل» (3) و «اهل التقوی». (4) ترکیب «اهل بیت» سه بار در قرآن به کار رفته است: 1. در داستان موسی علیه السلام، آن گاه که نوزاد بود و خواهرش به فرعونیان گفت: «هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ». (5) آیا شما را به خانواده ای راه نمایی کنم که سرپرستی او را به عهده گیرند و خیرخواه این کودک باشند؟» .

- 
- 1- اعراف : آیه 96 .
  - 2- توبه : آیه 101 .
  - 3- مائده : آیه 47 .
  - 4- مدثر : آیه 56 .
  - 5- قصص : آیه 12 ، احزاب : آیه 33 .

## قرائنی در تفسیر «اهل بیت»

## اشاره

2. در داستان ابراهیم علیه السلام، آن گاه که همسرش از بشارت فرشتگان، شگفت زده شد و فرشتگان به او گفتند: «رَحِمْتُ اللَّهَ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ . (1) رحمت خداوند و برکت های او بر شما خانواده!» . 3. در سوره احزاب در ادامه توصیه هایی به همسران پیامبر صلی الله علیه و آله با ضمیرهای جمع مؤنث، یکباره پیامبر صلی الله علیه و آله را مخاطب قرار می دهد و با ضمیر جمع مذکر می فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا . (2) خداوند، خواسته است که پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزدايد و شما را كاملاً پاكَ گرداند» . بی تردید، مقصود از «اهل بیت» در این جا کسانی اند که آیه تطهیر در شأن آنهاست . اکنون اصلی ترین مسئله این است که بینیم اینان چه کسانی هستند.

قرائنی در تفسیر «اهل بیت» با تأمل در مدلول سیاق آیه تطهیر و مضمون آن، و نیز اقداماتی که پیامبر خدا در تفسیر آن و معرفی اهل بیت خود انجام داده و قرائن دیگری که به آن اشاره می شود، تردیدی باقی نمی ماند که مقصود از «اهل بیت» در آیه یاد شده، اهل بیت شخصیت حقیقی پیامبر صلی الله علیه و آله نیستند؛ بلکه اهل بیت شخصیت حقوقی و عنوانی پیامبر صلی الله علیه و آله اند؛ یعنی شمار خاصی از خاندان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که هدایت و رهبری امت پس از ایشان به آنها سپرده شده است. به عبارت دیگر، مقصود، اهل بیت نبوت و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله اند؛ همان کسانی که

1- .هود: آیه 73 .

2- .احزاب: آیه 33 .



**يك . سياق آیه تطهیر****دو . مضمون آیه تطهیر**

خدای متعال، بار مسئولیت تبلیغ رسالت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را پس از وی، به صورت خاص، بر عهده آنان نهاده است؛ و اینک برخی قرائن این تفسیر:

يك . سياق آیه تطهیر مقتضای تأمل در سياق آیه تطهیر، این است که مقصود از «اهل بیت» در این آیه، مطلق خاندان پیامبر نیستند؛ زیرا ضمیرهایی که در آیات قبل و بعد آمده، همه به صورت ضمیر «جمع مؤنث» اند، در حالی که ضمیر این آیه، همه به صورت «جمع مذکر» اند و این نشان می دهد که مقصود از آن، شمار خاصی از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله اند و نه همه آنان \_ که شامل همسران ایشان هم بشود \_ . (1)

دو . مضمون آیه تطهیر آیه تطهیر با کلمه «إِذَا» \_ که مفهوم «حصر» را می رساند \_ آغاز شده و بر این مطلب، دلالت دارد که موهبت «طهارت کامل از پلیدی های ظاهری و باطنی»، ویژه اهل بیت است. جمله «یرید الله...» نیز اشاره به این دارد که خداوند متعال تکوینا اراده نموده که کسی از خاندان رسالت، از هر گونه آلودگی پاک باشند؛ زیرا اراده تشریحی پروردگار بر لزوم طهارت از پلیدی ها، ویژه اهل بیت علیهم السلام نیست؛ زیرا خداوند مَثان از همه انسان ها خواسته که خود را از انواع آلودگی ها پاک نگه دارند. بر این اساس و با عنایت به این که اراده تکوینی خداوند متعال، تخلف ناپذیر است، فضیلت بی بدیل «طهارت کامل» یاد شده در آیه تطهیر، شامل نزدیکان کافر و مشرک پیامبر صلی الله علیه و آله نیست؛ بلکه اختصاص به پاکان از خاندان رسالت دارد. بنا بر این، مقتضای مضمون آیه تطهیر، این است که مقصود از «اهل بیت»، تنها شماری از خاندان رسالت است که از طهارت مطلق برخوردارند.

1- این آیه از جهت سياق، نظیر آیه 28 \_ 29 سوره یوسف علیه السلام است: «إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ \* يُوسُفُ أَعْرَضَ عَنْ هَذَا وَاسْتَغْفِرِي لِذَنبِكِ إِنَّكِ كُنْتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ» .

## سه . تفسیر عملی پیامبر صلی الله علیه وآله

## 3 / 1 . هنگام نزول آیه تطهیر

## 3 / 2 . سلام کردن بر اهل بیت علیهم السلام

سه . تفسیر عملی پیامبر صلی الله علیه و آلهافزون بر دلالت سیاق و مضمون آیه تطهیر بر این که «اهل بیت» در آیه، گروه ویژه ای از خاندان رسالت اند، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای معرفی اهل بیت خود، اقداماتی انجام داده که با در نظر گرفتن آنها جایی برای شک و تردید برای محقق منصف، باقی نمی ماند. به سخن دیگر، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در معرفی «اهل بیت» قرآنی خود، بر امت، حجت را تمام کرده است. اساسی ترین اقدامات ایشان در این زمینه عبارت اند از:

3 / 1 . هنگام نزول آیه تطهیر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هنگام نزول آیه تطهیر، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام را در کنار خود و در زیر کسای (عبای) یمانی جمع کرد و فرمود: «هُؤْلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي؛ اینان اهل بیت من اند» (1) و مانع از ورود همسر خود در آن جمع شد.

3 / 2 . سلام کردن بر اهل بیت علیهم السلام پس از نزول آیه تطهیر، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای هر چه روشن تر شدن مصادیق از «اهل بیت» در این آیه و «أهلك» در آیه: «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ»، همه روزه، هنگام نماز صبح بر در خانه علی و فاطمه علیهما السلام می آمد و با عنوان «اهل بیت» به آنان سلام می کرد

**3 / 3 . همراه بردن اهل بیت علیهم السلام در مباحله****3 / 4 . همتای قرآن قرار دادن اهل بیت علیهم السلام****3 / 5 . بیان ضرورت شناخت جایگاه اهل بیت علیهم السلام**

و آنان را به نماز دعوت می نمود . (1)

3 / 3 . همراه بردن اهل بیت علیهم السلام در مباحله پس از نزول آیه مباحله و مأموریت یافتن پیامبر صلی الله علیه و آله برای مباحله با مسیحیان نجران ، پیامبر صلی الله علیه و آله ، علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را به عنوان مصادیق «جان» ، «زنان» و «فرزندان» خود، به میدان مباحله برد و با این کار، بار دیگر نشان داد که «اهل بیت» کیان اند . (2) پیامبر صلی الله علیه و آله در این ماجرا نیز مانع پیوستن همسرش (عایشه) به جمع اهل بیت گردید.

3 / 4 . همتای قرآن قرار دادن اهل بیت علیهم السلام یکی از برجسته ترین اقدامات پیامبر صلی الله علیه و آله برای معرفی اهل بیت، این بود که در حدیث متواتر «تقلین»، آنها را همتا و هم تراز قرآن قرار داد و بدین سان، مصونیت آنان را از خطا در مرجعیت علمی ، دینی و سیاسی تضمین نمود . (3)

3 / 5 . بیان ضرورت شناخت جایگاه اهل بیت علیهم السلام اقدام دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله ، بیان ارزش شناخت جایگاه اهل بیت ، تأکید بر اهمیت و ضرورت شناخت آنان ، و تشبیه «اهل بیت» به: کشتی نوح ، باب حطه بنی اسرائیل ، ستارگان آسمان ، جایگاه کعبه در زمین ، و جایگاه چشم در بدن است، بدین معنا که همراهی و پیروی از اهل بیت ، سرمایه سعادت و رستگاری و جدایی از آنان ، موجب گم راهی و رجعت به جاهلیت خواهد بود .

1- ر . ک : ص 301 (اهل بیت علیهم السلام / فصل یکم / درود فرستادن پیامبر صلی الله علیه و آله بر اهل بیت علیهم السلام و ویژه ساختن آنان در فراخوانی به نماز) .

2- الکافی ، ج 4 ، ص 121 ، ح 6 ، وص 510 ، ح 14 و ...

3- ر . ک : ص 419 (اهل بیت علیهم السلام / فصل سوم : ویژگی های اهل بیت علیهم السلام / همتای قرآن) .

**3 / 6 . بیان جایگاه علمی و دینی اهل بیت علیهم السلام****3 / 7 . بیان وجوب دوستی اهل بیت علیهم السلام****3 / 8 . هشدار از خطر دشمنی با اهل بیت علیهم السلام****3 / 9 . بیان تعداد «اهل بیت» و نام های آنان**

3 / 6 . بیان جایگاه علمی و دینی اهل بیت علیهم السلام دیگر اقدام پیامبر صلی الله علیه و آله ، بیان جایگاه علمی اهل بیت بود ، از جمله این که : آنان خزانه داران علم الهی ، وارث دانش پیامبران ، راسخان در علم ، اهل ذکر و آگاه ترین مردم اند و سخن آنان ، همان سخن پیامبر خداست . (1) پیامبر صلی الله علیه و آله علاوه بر بیان جایگاه علمی اهل بیت ، به مرجعیت دینی آنان نیز اشاره نموده است ، از جمله این که آنان پاسداران دین ، معدن رسالت ، ارکان حق ، و مفسر دین اند و دین با آنان آغاز و با آنان پایان می پذیرد . (2)

3 / 7 . بیان وجوب دوستی اهل بیت علیهم السلام اقدام دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله ، بیان وجوب دوستی اهل بیت و آثار و برکات آن است ، مانند این که دوستی آنان ، اساس اسلام ، و به معنای دوستی خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله ، شرط پذیرفته شدن توحید ، نشانه ایمان و بهترین عبادت است و نخستین چیزی است که در قیامت محاسبه می شود و خیر دنیا و آخرت را برای مسلمان به ارمغان می آورد .

3 / 8 . هشدار از خطر دشمنی با اهل بیت علیهم السلام اقدام دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله ، سخنانی است که ایشان در باره خطر دشمنی با اهل بیت و آثار زیانبار آن بیان نموده است ، از جمله این که : دشمنی آنان موجب خشم الهی و قرار گرفتن در صف منافقان و کفار خواهد شد و پایانی جز آتش دوزخ ندارد . (3)

3 / 9 . بیان تعداد «اهل بیت» و نام های آنان حادثی که به شمار اوصیا و جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله تصریح دارند ، در کنار احادیثی

- 
- 1- ر . ك : : همین دانش نامه : ج 10 ص 7 (اهل بیت علیهم السلام / فصل چهارم : دانش اهل بیت علیهم السلام) .
  - 2- ر . ك : ص 509 (اهل بیت علیهم السلام / فصل سوم / پاسداران دین) و ص 523 (کان رسالت) و ص 525 (بنیان های حق) و ص 533 (دین با آنان آغاز می گردد و با آنان پایان می گیرد) .
  - 3- ر . ك : همین دانش نامه : ج 10 ص 489 (اهل بیت علیهم السلام / فصل دهم / برحذر داشتن از دشمنی با اهل بیت علیهم السلام) .

**3 / 10 . تعیین حقوق اهل بیت علیهم السلام****3 / 11 . تأکید بر جایگاه سیاسی - الهی اهل بیت علیهم السلام**

که نام اهل بیت در آنها آمده است ، (1) از روشن ترین اقدامات پیامبر صلی الله علیه و آله در معرفی اهل بیت به شمار می روند .

3 / 10 . تعیین حقوق اهل بیت علیهم السلام اقدام دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله ، حقوقی است که ایشان برای جایگاه سیاسی - اجتماعی اهل بیت، بیان نموده است ، مانند : حقّ مودّت (دوستی) ، حقّ ولایت (پیشوایی) ، حقّ اطاعت ، حقّ خمس و حقّ صلوات . (2)

3 / 11 . تأکید بر جایگاه سیاسی - الهی اهل بیت علیهم السلام مهمه اقدامات پیامبر صلی الله علیه و آله در جهت معرفی «اهل بیت» ، مقدمه بیان جایگاه سیاسی - الهی آنان و توضیح این حقیقت بود که چرا خداوند، آنان را به عنوان اوصیا و جانشینان وی و زمامداران سیاسی جامعه معرفی نموده و چرا پیامبر صلی الله علیه و آله آشتی با آنان را آشتی با خود و جنگ با آنان را جنگ با خود می داند . (3)

باری ، بررسی سیره نبوی نشان می دهد که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از هر راه ممکن برای معرفی اهل بیت - که در واقع ، آینده سازان جهان اسلام پس از وی بودند - بهره گرفت و از هیچ تلاشی فروگذار نکرد ، و حجّت را بر امت تمام کرد؛ ولی افسوس که با همه تلاش ها و سفارش های پیامبر صلی الله علیه و آله ، تاریخ صدر اسلام نشان می دهد که اگر ایشان توصیه می کرد به خاندان او ظلم و ستم کنند ، بیش از آنچه کردند، ممکن نبود انجام دهند! (4)

1- .الكافي ، ج 5 ، ص 36 ، ح 1 .

2- . ر . ك : همین دانش نامه : ج 10 ص 323 (اهل بیت علیهم السلام / فصل هشتم : حقوق اهل بیت علیهم السلام) .

3- . مشیخة من لا یحضره الفقیه ، ج 4 ، ص 57 .

4- . ر . ك : همین دانش نامه : ج 10 ص 355 (اهل بیت علیهم السلام / فصل هشتم / عناوین حقوقهم / ولایت) .

### 3 / 12 . پیشگویی در باره دولت اهل بیت علیهم السلام

#### چهار . گزارش شماری از همسران پیامبر صلی الله علیه وآله

#### پنج . گزارش بسیاری از یاران پیامبر صلی الله علیه وآله

جالب توجه، این که: پیامبر صلی الله علیه و آله ، خود ، آینده را می دید که پس از او امتش با «اهل بیت» چه می کنند . از این رو، بخش عمده ای از احادیث نبوی ، در نهی از ظلم و جور بر اهل بیت است . (1)

3 / 12 . پیشگویی در باره دولت اهل بیت علیهم السلام در احادیث متواتری که شیعه و اهل سنت، آنها را نقل کرده اند ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پیشگویی کرده که قائم اهل بیت ایشان (امام مهدی علیه السلام) ، حکومت جهانی اسلام را تشکیل خواهد داد و جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد . (2) از این پیشگویی ها می توان به عنوان آخرین اقدام پیامبر برای معرفی اهل بیت ، یاد کرد .

چهار . گزارش شماری از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله در کنار اقدامات روشن گرایانه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای بیان معنا و مصداق «اهل بیت» در آیه تطهیر ، گزارش شماری از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله مانند : امّ سلمه و عایشه از چگونگی نزول این آیه نیز گواه آن است که مراد از «اهل بیت» ، همه نزدیکان پیامبر صلی الله علیه و آله نیستند ؛ بلکه مقصود ، اصحاب کساینده . ویژگی این گزارش ها، در این است که امّ سلمه و در گزارشی، عایشه روایت کرده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ پرسش آنان که: «آیا من از اهل بیت نیستم؟» ، با صراحت اعلام می فرماید که اهل بیت او، اصحاب کساینده و آن دو تنها همسران پیامبرند .

پنج . گزارش بسیاری از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله گزارش بسیاری از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله مانند : ابو سعید خُدَری ، انس بن مالک ، براء بن عازب ، ثوبان ، جابر بن عبد الله انصاری ، سعد بن ابی وقاص و ... ، از چگونگی

1- ر . ك : همین دانش نامه : ج 10 ص 539 (اهل بیت علیهم السلام / فصل یازدهم / ستم های رفته بر اهل بیت علیهم السلام) .

2- ر . ك : همین دانش نامه : ج 11 ص 9 (اهل بیت علیهم السلام / فصل دوازدهم : دولت اهل بیت علیهم السلام) .

## شش . گزارش اهل بیت علیهم السلام

## هفت . آراستگی اهل بیت علیهم السلام به ویژگی های انسان کامل

## آرای دیگر ، در تفسیر «اهل بیت»

نزول آیه تطهیر نیز دلیل دیگری برای اثبات معنا و مفهوم واقعی «اهل بیت» است . (1)

شش . گزارش اهل بیت علیهم السلام اهل بیت علیهم السلام خود نیز نزول آیه تطهیر را همان گونه گزارش کرده اند که شماری از همسران و بسیاری از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله روایت نموده اند . افزون بر این ، آنان در مناسبت های مختلف ، جایگاه قرآنی خود را به عنوان «اهل بیت» بیان و در مواردی به آن احتجاج نموده اند . (2)

هفت . آراستگی اهل بیت علیهم السلام به ویژگی های انسان کاملی توان گفت : اتصاف جمع خاصی از خاندان رسالت به ویژگی های کامل ترین انسان ها ، بهترین و محکم ترین سند برای تبیین معنا و مفهوم «اهل بیت» است . به سخن واضح تر ، در احادیث فراوانی ، ویژگی هایی از نظر علمی ، اخلاقی و عملی برای اهل بیت ذکر شده که اگر کسی واجد آن ویژگی ها باشد ، سرآمد همه انسان ها و امام و اسوه آنها خواهد بود ، این ویژگی ها پس از پیامبر صلی الله علیه و آله ، تنها در افراد معدودی از خاندان رسالت وجود داشت . بنا بر این کسی جز آنها نمی تواند مصداق آیه تطهیر و معنای «اهل بیت» باشد .

آرای دیگر ، در تفسیر «اهل بیت» گفتنی است که همه مفسران شیعه و بسیاری از مفسران اهل سنت بر این باورند که آیه تطهیر در باره اصحاب کسا یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله ، علی ، فاطمه ، حسن و حسین علیهم السلام

1- ر . ك : ص 261 (اهل بیت علیهم السلام / فصل یکم / اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و مصداق «اهل بیت» .

2- .في المصدر : عبیدالله .

نازل شده است و منظور از «اهل بیت» آنان اند. (1) البتّه در میان اهل سنت، آرای دیگری نیز در تفسیر «اهل بیت» در آیه تطهیر، وجود دارد، که عبارت اند از: 1. مقصود، همسران پیامبر صلی الله علیه و آله اند. 2. مقصود، همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و نیز علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام اند. 3. مقصود، همه خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله اعم از همسران، فرزندان، نزدیکان و حتی خدمتکاران منزل ایشان اند. 4. مقصود، همه کسانی اند که صدقه بر آنها حرام است. (2) با تأمل در آنچه در تبیین معنای «اهل بیت» بیان شد، مشخص می گردد که هیچ يك از این آرا قابل قبول نیستند. تنها پرسشی که در باره آیه تطهیر به ذهن می آید، این است که: چرا در میان بیان وظایف همسران پیامبر صلی الله علیه و آله، مطلبی آمده که شامل همسران پیامبر صلی الله علیه و آله نمی شود؟ به این پرسش، پاسخ هایی داده شده، از جمله این که: این، تنها مورد نیست که در قرآن، آیاتی در کنار هم قرار دارند که مسائل مختلفی را بیان می کنند و قرآن، آکنده از این گونه موارد است. همچنین در کلام فصیحای عرب و اشعار آنان نیز نمونه های فراوانی از این دست دیده می شود. علامه طباطبایی نیز در پاسخ به این پرسش فرموده: هفتاد روایت در شأن نزول آیه تطهیر نقل شده که در میان آنها حتی يك روایت وجود ندارد که بگوید: آیه

- 
- 1- البتّه پیروان اهل بیت علیهم السلام معتقدند که «اهل بیت» بر یازده امام از فرزندان امام علی علیه السلام نیز اطلاق می گردد.
  - 2- برای آگاهی بیشتر از این چهار نظریه، ر. ک: دائرة المعارف بزرگ اسلامی: ج 10 ص 465\_ 466 و همین دانش نامه: ج 9 ص 301 ح 70.



تطهیر دنبال آیات مربوط به همسران پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نازل شده است، و از مفسران هم، حتی يك نفر، این سخن را نگفته است. کسانی هم که گفته اند آیه مورد بحث، مخصوص همسران پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است \_ چنان که به عکرمه و عروه نسبت داده شده \_، نگفته اند آیه تطهیر همراه با آیات مربوط به همسران پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده است. بنا بر این، باید گفت: آیه تطهیر از جهت نزول، جزو آیات مربوط به همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و متصل به آنها نیست، و قرار گرفتن آن در میان آن آیات، یا به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و یا بعد از رحلت ایشان به هنگام گردآوری قرآن، ضمن آن آیات قرار گرفته است. مؤید این سخن، آن است که اگر این قسمت از آیه «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ» \_ که در حال حاضر، جزو آن است \_ حذف شود، آیه یاد شده با آیه بعدی کاملاً منسجم است و به نظر نمی رسد چیزی از آن حذف شده باشد ... (1) اکنون، متن آیات و احادیثی که می توانند در شناخت هر چه بیشتر مفهوم «اهل بیت» در آیه تطهیر به ما کمک کنند، با نظامی نو و تحلیل های مورد نیاز، ارائه می گردد.

الفصل الأول : معنى أهل البيت عليهم السلام 1 / أزواج النبي صلى الله عليه وآله ومعنى أهل البيت عليهم السلام 1 / 1 - أم سلمة المستدرک على الصحيحين عن عطاء بن يسار عن أم سلمة: في بيتي نزلت: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمُ تَطْهِيرًا» (1). قالت: فَأرسل رسول الله صلى الله عليه وآله إلى عليٍّ وفاطمةَ والحسنِ والحسينِ عليهم السلام، فقال: هؤلاء أهل بيتي. (2).

المستدرک على الصحيحين عن عطاء بن يسار عن أم سلمة: في بيتي نزلت هذه الآية: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمُ تَطْهِيرًا». قالت: فَأرسل رسول الله صلى الله عليه وآله إلى عليٍّ وفاطمةَ والحسنِ والحسينِ رضوانُ الله عليهم أجمعين، فقال: اللهم هؤلاء أهل بيتي. قالت أم سلمة: يا رسول الله، ما أنا من أهل البيت؟ قال: إنك أهلي خير (3)، وهؤلاء أهل بيتي، اللهم أهلي أحق. (4).

1- الأحزاب : 33 .

2- المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 158 ح 4705 ، السنن الكبرى : ج 2 ص 214 ح 2861 ، المعجم الكبير : ج 23 ص 286 ح 627 ، تاريخ دمشق : ج 14 ص 138 ح 3441 .

3- كذا في المطبوعة، والظاهر أنه تصحيف، والصحيح «لعلی خير» أو «إلى خير» بدل «أهلي خير» كما يظهر من سائر الروايات.

4- المستدرک على الصحيحين : ج 2 ص 451 ح 3558 .

## فصل یکم : مصادیق «اهل بیت»

## 1 / 1 همسران پیامبر صلی الله علیه وآله و مصداق «اهل بیت»

## 1 / 1 - 1 امّ سلمه

فصل یکم : مصادیق «اهل بیت» 1 / 1 همسران پیامبر صلی الله علیه وآله و مصداق «اهل بیت» 1 / 1 - 1 امّ سلمه (1) المستدرک علی الصحیحین\_ به نقل از عطاء بن یسار، از امّ سلمه \_ آیه : «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزدايد و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» در خانه من نازل شد . آن گاه پیامبر صلی الله علیه وآله ، علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را حاضر کرد و فرمود : «اینان، اهل بیت من اند» .

المستدرک علی الصحیحین\_ به نقل از عطاء بن یسار، از امّ سلمه \_ آیه : «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزدايد و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» در خانه من نازل شد . آن گاه پیامبر صلی الله علیه وآله ، علی و فاطمه و حسن و حسین \_ که خداوند از همه آنان خشنود باد \_ را حاضر کرد و فرمود : «بار خدایا! اینان، اهل بیت من اند» . گفت [م] : ای پیامبر خدا! آیا من از اهل بیت نیستم؟ پیامبر فرمود : «تو همسر من هستی و [در ایمان و عملت] دُرستی ، و اینان، اهل بیت من اند . بار خدایا! اهل بیت من، شایسته ترین [این مقام] اند» .

---

1- . برای آشنایی با چکیده زندگی نامه راویان احادیث تبیین مصداق «اهل بیت»، ر.ک : همین دانش نامه : ج 11 ص 107 (امّ سلمه «همسر پیامبر صلی الله علیه وآله» ) .

تاريخ دمشق عن أبي سعيد الخدري عن أم سلمة: نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي بَيْتِي: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَلَسْتُ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ؟ قَالَ: إِنَّكَ إِلَى خَيْرٍ، إِنَّكَ مِنْ أَزْوَاجِ رَسُولِ اللَّهِ. قَالَتْ: وَأَهْلُ الْبَيْتِ: رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ. (1)

تفسير الطبري عن أبي سعيد الخدري عن أم سلمة: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَحَسَنًا وَحُسَيْنًا عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، فَجَلَّلَ عَلَيْهِمْ كِسَاءً خَيْرِيًّا، فَقَالَ: اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي، اللَّهُمَّ أَذْهِبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا. قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: أَلَسْتُ مِنْهُمْ؟ قَالَ: أَنْتِ إِلَى خَيْرٍ. (2)

تفسير الطبري عن أبي سعيد الخدري عن أم سلمة: أَنَّ هَذِهِ الْآيَةَ نَزَلَتْ فِي بَيْتِهَا: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا». قَالَتْ: وَأَدَا جَالِسَةً عَلَى بَابِ الْبَيْتِ، فَقُلْتُ: أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَسْتُ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ؟ قَالَ: إِنَّكَ إِلَى خَيْرٍ، أَنْتِ مِنْ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ. قَالَتْ: وَفِي الْبَيْتِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ. (3)

- 
- 1- تاريخ دمشق: ج 13 ص 206 ح 3188، تاريخ بغداد: ج 9 ص 126 الرقم 4743 نحوه، شواهد التنزيل: ج 2 ص 87 ح 710؛ بحار الأنوار: ج 35 ص 226 نقلاً عن جامع الأصول نحوه.
  - 2- تفسير الطبري: ج 12 الجزء 22 ص 7، المعجم الكبير: ج 3 ص 52 ح 2662، تاريخ دمشق: ج 14 ص 146 ح 3458 كلاهما نحوه؛ المناقب للكوفي: ج 2 ص 125 ح 611؛ بحار الأنوار: ج 35 ص 227 نقلاً عن جامع الأصول عن عمرو بن أبي سلمة نحوه.
  - 3- تفسير الطبري: ج 12 الجزء 22 ص 7، تفسير ابن كثير: ج 6 ص 409، شواهد التنزيل: ج 2 ص 88 ح 713؛ بحار الأنوار: ج 35 ص 227 نقلاً عن أبي نعيم.

تاریخ دمشق\_ به نقل از ابو سعید خُدَری، از اُمّ سَلَمَه \_ :آیه : «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزداید» در خانه من نازل شد . گفتم : ای پیامبر خدا! آیا من از اهل بیت نیستم؟ فرمود : «تو بر خیری . تو از همسران پیامبر خدا هستی» . اهل بیت علیهم السلام ، پیامبر خداست و علی و فاطمه و حسن و حسین .

تفسیر الطبری\_ به نقل از ابو سعید خُدَری، از اُمّ سَلَمَه \_ : هنگامی که آیه : «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزداید و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» نازل شد ، پیامبر صلی الله علیه و آله ، علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را فرا خواند و آنها را با عبایی خیری پوشاند و فرمود : «بار خدایا! اینان، اهل بیت من اند . خدایا! پلیدی را از ایشان دور کن و کاملاً پاکشان گردان» . گفت [م]: آیا من از آنها نیستم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «تو در راه درست هستی» .

تفسیر الطبری\_ به نقل از ابو سعید خُدَری، در باره اُمّ سَلَمَه \_ : این آیه : «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزداید و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» در خانه او نازل شد . اُمّ سَلَمَه گفت : من بر درِ خانه نشسته بودم . گفتم : ای پیامبر خدا! آیا من از اهل بیت نیستم؟ فرمود : «تو بر مسیر خیری . تو از همسران پیامبر هستی» . اُمّ سَلَمَه گفت : این، در حالی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله و علی و فاطمه و حسن و حسین \_ که خداوند از آنان خشنود باد \_ در خانه بودند .

تفسير الطبري عن أبي هريرة عن أم سلمة: جاءت فاطمة عليها السلام إلى رسول الله صلى الله عليه وآله بئرمة (1) لها قد صنعت فيها عَصِيدَةً تُحِلُّهَا (2) على طبقٍ، فَوَضَعَتْهُ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَقَالَ: أَيْنَ ابْنُ عَمِّكَ وَابْنَاكَ؟ فَقَالَتْ: فِي الْبَيْتِ، فَقَالَ: ادْعِيهِمْ. فَجَاءَتْ إِلَى عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَتْ: أَحِبِّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْتَ وَابْنَاكَ. قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: فَلَمَّا رَأَاهُم مُقْبِلِينَ مَدَّ يَدَهُ إِلَى كِسَاءِ كَانَتْ عَلَى الْمَنَامَةِ، فَمَدَّهُ وَبَسَطَهُ وَأَجْلَسَهُمْ عَلَيْهِ، ثُمَّ أَخَذَ بِأَطْرَافِ الْكِسَاءِ الْأَرْبَعَةِ بِشِمَالِهِ، فَضَمَّهُ فَوْقَ رُؤُوسِهِمْ وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ الْيُمْنَى إِلَى رَبِّهِ، فَقَالَ: هُوَ لَأَهْلِ الْبَيْتِ، فَاذْهَبِ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا. (3)

تفسير الطبري عن حكيم بن سعد: ذَكَرْنَا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ أُمِّ سَلَمَةَ، قَالَتْ: فِيهِ نَزَلَتْ: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا». قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: جَاءَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى بَيْتِي، فَقَالَ: لَا تَأْذَنِي لِأَحَدٍ. فَجَاءَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ، فَلَمْ أَسْتَطِعْ أَنْ أَحْجُبَهَا عَنْ أَبِيهَا، ثُمَّ جَاءَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَلَمْ أَسْتَطِعْ أَنْ أَمْنَعَهُ أَنْ يَدْخُلَ عَلَيَّ جَدِّهِ وَأُمِّهِ، وَجَاءَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَلَمْ أَسْتَطِعْ أَنْ أَحْجُبَهُ. فَاجْتَمَعُوا حَوْلَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى بَسَاطٍ، فَجَلَلَهُمْ نَبِيُّ اللَّهِ بِكِسَاءِ كَانَتْ عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: «هُوَ لَأَهْلِ بَيْتِي، فَاذْهَبِ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا»، فَنَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ حِينَ اجْتَمَعُوا عَلَى الْبَسَاطِ. قَالَتْ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَأَنَا؟ قَالَتْ: فَوَاللَّهِ مَا أَنْعَمَ، وَقَالَ: إِنَّكَ إِلَى خَيْرٍ. (4)

- 1- البرمة: القدر مطلقاً، وهي في الأصل المتخذة من الحجر المعروف بالحجاز واليمن (النهاية: ج 1 ص 121 «برم»).
- 2- كذا في النسخة المطبوعة، والظاهر أن الأصح «تحملها».
- 3- تفسير الطبري: ج 12 الجزء 22 ص 7، تفسير ابن كثير: ج 6 ص 409، شواهد التنزيل: ج 2 ص 104 ح 734، ذخائر العقبى: ص 57 نحوه؛ بحار الأنوار: ج 35 ص 228 نقلاً عن أبي نعيم.
- 4- تفسير الطبري: ج 12 الجزء 22 ص 8، تفسير ابن كثير: ج 6 ص 410، شواهد التنزيل: ج 2 ص 134 ح 765 كلاهما نحوه.

تفسیر الطبری\_ به نقل از ابو هریره، از امّ سلمه \_ فاطمه علیها السلام با دیگری نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد که در آن، کاچی درست کرده بود و آن را بر طبقی حمل می کرد. فاطمه علیها السلام آن را در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله نهاد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «پسرعمو و دو پسررت کجایند؟». فاطمه گفت: در خانه اند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «آنها را صدا کن». فاطمه نزد علی آمد و گفت: تو و دو پسررت، [دعوت] پیامبر را اجابت کنید. پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که آنها را در حال آمدن دید، دستش را دراز کرد تا عبایی را که بر بستر داشت، بر گیرد. آن گاه عبا را پهن کرد و آنها را بر آن نشانید و سپس چهار طرف عبا را با دست چپ گرفت و آن را بر سر ایشان انداخت و با دست راست به درگاه پروردگارش اشاره کرد و فرمود: «اینان، اهل بیت اند. پس پلیدی را از آنها دور کن و کاملاً پاکشان گردان».

تفسیر الطبری\_ به نقل از حکیم بن سعد \_ نزد امّ سلمه از علی بن ابی طالب نام بردیم. امّ سلمه گفت: آیه: «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزاید و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» در باره او (علی علیه السلام) نازل شده است. امّ سلمه گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله به خانه من آمد و فرمود: «به هیچ کس اجازه ورود نده». پس فاطمه علیها السلام آمد و من نتوانستم مانع از رفتن او نزد پدرش شوم. به دنبال او حسن علیه السلام آمد و نتوانستم از رفتن او نزد جدّ و مادرش جلوگیری کنم. آن گاه حسین علیه السلام آمد و جلوی او را نیز نتوانستم بگیرم. همه آنها بر گلیمی گرد پیامبر صلی الله علیه و آله حلقه زدند و پیامبر خدا عبایی را که بر دوش داشت، بر آنها افکند و سپس فرمود: «اینان، اهل بیت من اند. خدایا! هر گونه پلیدی را از آنها دور کن و کاملاً پاکشان گردان». پس هنگامی که بر گلیم حلقه زده بودند، این آیه نازل شد. گفتم: ای پیامبر خدا! من چه؟ به خدا سوگند، پیامبر صلی الله علیه و آله نفرمود: آری؛ بلکه فرمود: «تو در راه درست هستی».

سنن الترمذي عن شهر بن حوشب عن أم سلمة: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ جَلَّلَ عَلَى الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامَ كِسَاءً، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَخَاصَّتِي، اللَّهُمَّ أَذْهِبْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا. فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: وَأَنَا مَعَهُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: إِنَّكَ إِلَى خَيْرٍ. (1)

مسند أبي يعلى عن شهر بن حوشب عن أم سلمة: جَاءَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ النَّبِيِّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُتَوَرِّكَةً الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ، فِي يَدِهَا بُرْمَةٌ لِلْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامَ فِيهَا سَخِينٌ (2)، حَتَّى أَتَتْ بِهَا النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قُدَّامَهُ قَالَ لَهَا: أَيْنَ أَبُو الْحَسَنِ؟ قَالَتْ: فِي الْبَيْتِ، فَدَعَا، فَجَلَسَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمُ السَّلَامَ يَأْكُلُونَ. قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: وَمَا سَامَنِي النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمَا أَكَلَ طَعَامًا قَطُّ إِلَّا وَأَنَا عِنْدَهُ إِلَّا سَامَنِيهِ قَبْلَ ذَلِكَ الْيَوْمِ - تَعْنِي ب «سَامَنِي»: دَعَانِي إِلَيْهِ - فَلَمَّا فَرَّغَ التَّفَّ عَلَيْهِمْ بِثَوْبِهِ، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ عَادِ مَنْ عَادَهُمْ، وَوَالِ مَنْ وَالَاهُمْ. (3)

- 
- 1- سنن الترمذي: ج 5 ص 699 ح 3871، مسند ابن حنبل: ج 10 ص 197 ح 26659، مسند أبي يعلى: ج 6 ص 290 ح 6985، تاريخ دمشق: ج 13 ص 204 ح 3183 و ج 14 ص 140 ح 3445 وكلها نحوه.
  - 2- السخينة: طعام يُتَّخَذُ مِنَ الدَّقِيقِ، دُونَ الْعَصِيدَةِ فِي الرِّقَّةِ وَفَوْقَ الْحَسَاءِ (الصحاح: ج 5 ص 2134 «سخن»).
  - 3- مسند أبي يعلى: ج 6 ص 264 ح 6915، المطالب العالوية: ج 4 ص 75 ح 4005 نحوه، تاريخ دمشق: ج 42 ص 367 ح 8961، مجمع الزوائد: ج 9 ص 262 ح 14971.



سنن الترمذی\_ به نقل از شهر بن حوشب، از امّ سلمه \_ : پیامبر صلی الله علیه و آله ، عبایی بر علی و حسن و حسین و فاطمه علیهم السلام افکند و سپس فرمود : «بار خدایا! اینان، اهل بیت و خواصّ من اند . خدایا! هر گونه پلیدی را از آنها دور کن و کاملاً پاکشان گردان» . گفت [م] : آیا من از ایشانم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «تو در راه درست هستی» .

سنن أبی یعلی\_ به نقل از شهر بن حوشب، از امّ سلمه \_ : فاطمه علیها السلام دخت پیامبر، نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد ، در حالی که حسن و حسین را بغل کرده بود و قابلمه ای کچی برای حسن در دست داشت ، تا این که آن را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آورد و چون آن را در برابر ایشان نهاد، پیامبر به او فرمود : «ابو الحسن کجاست؟» . گفت: در خانه است . پیامبر صلی الله علیه و آله او را نیز صدا زد و پیامبر صلی الله علیه و آله به همراه علی و فاطمه و حسن و حسین نشستند و به خوردن مشغول شدند . تا پیش از این روز هرگز سابقه نداشت که پیامبر ، غذایی بخورد و من نزد او نباشم و مرا نزد خود نخواند . پس چون از خوردن فارغ شد ، جامه خود را دور آنها پیچید و سپس فرمود : «خدایا! با هر که با ایشان دشمنی ورزد ، دشمنی ورز و هر که را آنها را دوست دارد ، دوست بدار» .

مسند ابن حنبل عن شهر بن حوشب عن أم سلمة: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ لِفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ: إِيْتِنِي بِزَوْجِكَ وَابْنَيْكَ، فَجَاءَتْ بِهِمْ، فَأَلْقَى عَلَيْهِمْ كِسَاءً فَدَكَّتِيَا. قَالَ: ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَيْهِمْ، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّ هَؤُلَاءِ آلُ مُحَمَّدٍ، فَاجْعَلْ صَمَلَوَاتِكَ وَبَرَكَاتِكَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ إِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ. قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: فَرَفَعْتُ الْكِسَاءَ لِأَدْخُلَ مَعَهُمْ، فَجَذَبَهُ مِنْ يَدِي وَقَالَ: إِنَّكَ عَلَى خَيْرٍ. (1)

تفسير الطبري عن شهر بن حوشب عن أم سلمة: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عِنْدِي وَعَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، فَجَعَلْتُ لَهُمْ خَزِيرَةً (2)، فَأَكَلُوا وَنَامُوا، وَغَطَّى عَلَيْهِمْ عَبَاءَةً أَوْ قَطِيفَةً، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي، أَذْهَبْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا. (3)

الأمامي للطوسي عن عبد الله بن مغيرة مولى أم سلمة زَوْجِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهَا قَالَتْ: نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي بَيْتِهَا: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» أَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ أُرْسِلَ إِلَى عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، فَلَمَّا أَتَوْهُ اعْتَمَقَ عَلَيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ بِيَمِينِهِ، وَالْحَسَنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِشِمَالِهِ، وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى بَطْنِهِ، وَفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ مِنْ رِجْلِهِ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلِي وَعِترتي فَأَذْهِبْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا - قَالَهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ - . قُلْتُ: فَأَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: إِنَّكَ عَلَى خَيْرٍ إِنْ شَاءَ اللَّهُ. (4)

1- .مسند ابن حنبل: ج 10 ص 228 ح 26808، المعجم الكبير: ج 3 ص 53 ح 2664، مسند أبي يعلى: ج 6 ص 248 ح 6876 نحوه، كنز العمال: ج 13 ص 645 ح 37629؛ العمدة: ص 33 ح 13، الطرائف: ص 125 ح 193، بحار الأنوار: ج 25 ص 242 ح 23.

2- .الخزيرة: مرقاة، وهي أن تصفَى بِلَالَةَ النخالة ثم تطبخ (لسان العرب: ج 4 ص 237 «خزر»).

3- .تفسير الطبري: ج 12 الجزء 22 ص 6.

4- .الأمامي للطوسي: ص 263 ح 482، بحار الأنوار: ج 35 ص 209 ح 7؛ تاريخ دمشق: ج 14 ص 143 ح 3453 عن عبد الله بن معين مولى أم سلمة.

مسند ابن حنبل\_ به نقل از شهر بن حوشب، از امّ سلمه \_ : پیامبر صلی الله علیه و آله به فاطمه فرمود : «همسر و دو پسر را نزد من بیاور». او آنها را آورد . پیامبر صلی الله علیه و آله ، عباى فدکی خود را بر آنها افکند و سپس دستش را روی آنها گذاشت و فرمود : «بار خدایا! اینان، خاندان محمّدند . درود و برکات خود را بر محمّد و خاندان محمّد بفرست، که تو ستوده و بزرگواری». من عبا را کنار زدم تا همراه آنها در زیر آن جای گیرم ؛ ولی پیامبر صلی الله علیه و آله آن را از دست من کشید و گفت : «تو در راه درست هستی» .

تفسیر الطبری\_ به نقل از شهر بن حوشب، از امّ سلمه \_ : پیامبر صلی الله علیه و آله نزد من بود و علی ، فاطمه ، حسن و حسین علیهم السلام در خانه ما بودند . من برای آنان، سبوسابه (1) تهیه دیدم . آنها غذا خوردند و خوابیدند . پیامبر صلی الله علیه و آله عبا یا قطیفه ای (ملافه ای) را بر آنها کشید و سپس فرمود : «بار خدایا! اینان، اهل بیت من اند . هر گونه پلیدی را از آنها دور کن و کاملاً پاکشان گردان» .

الأمالی، طوسی\_ به نقل از عبد الله بن مغیره، غلام امّ سلمه، در باره امّ سلمه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله \_ : این آیه : «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزدايد و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» در خانه او نازل شده است . امّ سلمه گفت : پیامبر صلی الله علیه و آله به من دستور داد کسی را در پی علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام نفرستم . چون آمدند ، پیامبر صلی الله علیه و آله علی را با دست راست و حسن را با دست چپ و حسین را از جلو در آغوش گرفت و فاطمه را جلو پای خود نشاند و فرمود : «بار خدایا! اینان، خانواده و خاندان من اند . پس هر گونه پلیدی را از آنها دور کن و کاملاً پاکشان گردان» . پیامبر صلی الله علیه و آله این سخن را سه بار تکرار کرد . گفتم : پس من چه ، ای پیامبر خدا؟ فرمود : «تو به خواست خدا در راه درست هستی» .

1- .واژه «سَخین» که در متن عربی حدیث آمده ، به معنای نوعی خورشید است که از سبوس خیسانده تهیه می شود ؛ سَبوسابه .

مسند ابن حنبل عن عطاء بن أبي رباح: حَدَّثَنِي مَنْ سَمِعَ أُمَّ سَلَمَةَ تَذْكُرُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ فِي بَيْتِهَا، فَأَتَتْهُ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ بِبُرْمَةٍ فِيهَا خَزِيرَةٌ، فَدَخَلَتْ بِهَا عَلَيْهِ فَقَالَ لَهَا: ادْعِي زَوْجَكَ وَابْنَيْكَ، قَالَتْ: فَجَاءَ عَلِيُّ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَجَلَسُوا يَأْكُلُونَ مِنْ تِلْكَ الْخَزِيرَةِ، وَهُوَ عَلَى مَنْامَةٍ لَهُ عَلَى دُكَّانٍ (1)، تَحْتَهُ كِسَاءٌ لَهُ خَبِيرِيٌّ. قَالَتْ: وَأَنَا أُصَلِّي فِي الْحَجْرَةِ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عِزًّا وَجَلَّ هَذِهِ الْآيَةَ: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا». قَالَتْ: فَأَخَذَ فَضَلَ الْكِسَاءِ فَغَسَّاهُمْ بِهِ، ثُمَّ أَخْرَجَ يَدَهُ فَآلَوِي بِهَا إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَخَاصَّتِي، فَادْهَبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا، اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَخَاصَّتِي، فَادْهَبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا. قَالَتْ: فَادْخَلْتُ رَأْسِي الْبَيْتِ فَقُلْتُ: وَأَنَا مَعَكُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: إِنَّكَ إِلَى خَيْرٍ، إِنَّكَ إِلَى خَيْرٍ. (2)

1- الدُّكَّانُ: الدُّكَّةُ المَبْنِيَّةُ لِلجُلُوسِ عَلَيْهَا (لسان العرب: ج 13 ص 157 «دكن»).

2- مسند ابن حنبل: ج 10 ص 177 ح 26570، فضائل الصحابة: ج 2 ص 587 ح 994 وفيه «حريرة» بدل «خزيرة» و«حامتي» بدل «خاصتي» في كلا الموضوعين، أسباب النزول: ص 369 ح 697، تاريخ دمشق: ج 13 ص 205 ح 3186 وفيهما «اللهم هؤلاء... تطهيرا» مرة واحدة ولم يتكرر؛ مجمع البيان: ج 8 ص 559 عن شهر بن حوشب، المناقب للكوفي: ج 2 ص 161 ح 638 عن أبي ليلى الكندي وكلاهما نحوه.

مسند ابن حنبل\_ به نقل از عطاء بن ابی رباح\_ : کسی که از امّ سلمه شنیده بود ، به من گفت که امّ سلمه گفته است که پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه او بود که فاطمه علیها السلام قابلمه ای آورد که در آن ، کاجی (1) بود و با آن ، خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید . پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود : «همسر و دو پسر را فرا بخوان» . امّ سلمه گفت : علی و حسن و حسین آمدند و بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شدند . آنها نشستند و از آن کاجی خوردند و این ، در حالی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله بر بسترش نشسته بود ، و این بستر بر سگویی بود . عبای خبیری زیر پیامبر صلی الله علیه و آله قرار داشت . من در اتاق ، نماز می خواندم که این آیه : «خداوند ، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزدايد و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» نازل شد . پیامبر صلی الله علیه و آله باقی مانده این عبا را گرفت و آنها را با آن پوشاند . سپس دستش را بیرون آورد و با آن به آسمان ، اشاره کرد و فرمود : «بار خدایا! اینان ، اهل بیت و خواص من اند . پس هر گونه پلیدی را از آنها دور کن و کاملاً پاکشان گردان» . بار خدایا! اینان ، اهل بیت و خواص من اند . پس هر گونه پلیدی را از آنها دور کن و کاملاً پاکشان گردان» . من سرم را به درون خانه (حیاط) بردم و گفتم : آیا من هم با شما هستم ، ای پیامبر خدا؟ فرمود : «تو در راه درست هستی . تو در راه درست هستی» .

---

1- در متن عربی حدیث ، «خَزِيرَة» آمده است که یعنی : حریره گندم ؛ پوره گندم ؛ کاجی (ر . ر . ك : منتهی الأرب : مادّه «خزر» ، لغت نامه دهخدا : واژه «خزیره» ) .

الخصال عن عمرة بنت أفعى: سَمِعْتُ أُمَّ سَلَمَةَ تَقُولُ: نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي بَيْتِي: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»، قَالَتْ: وَفِي الْبَيْتِ سَبْعَةٌ: رَسُولُ اللَّهِ وَجَبْرَائِيلُ، وَمِيكَائِيلُ، وَعَلِيٌّ، وَفَاطِمَةُ، وَالْحَسَنُ، وَالْحُسَيْنُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ، قَالَتْ: وَأَنَا عَلَى الْبَابِ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَلَسْتُ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ؟ قَالَ: «إِنَّكَ مِنْ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ»، وَمَا قَالَ: إِنَّكَ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ. (1)

الإمام زين العابدين عليه السلام عن أُمِّ سَلَمَةَ: نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي بَيْتِي وَفِي يَوْمِي، كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عِنْدِي فَدَعَا عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَجَاءَ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَمَدَّ عَلَيْهِمْ كِسَاءً فَذَكِّيَا ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ هُوَ لَاءِ أَهْلِ بَيْتِي، اللَّهُمَّ أَذْهِبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا. قَالَ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَأَنَا مِنْكُمْ يَا مُحَمَّدُ؟ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: وَأَنْتَ مِنَّا يَا جَبْرَائِيلُ. قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَأَنَا مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ، وَجِئْتُ لِأَدْخُلَ مَعَهُمْ، فَقَالَ: كُونِي مَكَانَكَ يَا أُمَّ سَلَمَةَ، إِنَّكَ إِلَى خَيْرٍ، أَنْتِ مِنْ أَزْوَاجِ نَبِيِّ اللَّهِ. فَقَالَ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اقْرَأْ يَا مُحَمَّدُ: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» فِي النَّبِيِّ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. (2)

1- الخصال: ص 403 ح 113، الأُمالي للصدوق: ص 559 ح 746، تفسير الفرات: ص 334 ح 454 عن أبي سعيد نحوه، بحار الأنوار: ج 35 ص 209 ح 9؛ تاريخ دمشق: ج 14 ص 145 ح 3455، مناقب علي بن أبي طالب عليه السلام لابن مردويه: ص 303 ح 483 وكلاهما نحوه.

2- الأُمالي للطوسي: ص 368 ح 783 عن علي بن علي بن رزين عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 35 ص 208 ح 6.

الخصال\_ به نقل از عمره دختر افعی \_ از امّ سلمه \_ که خدا از او خشنود باد \_ شنیدم که می گفت : آیه : «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزاید و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» در خانه من نازل شد و این در حالی بود که هفت نفر در خانه بودند : پیامبر خدا، جبرئیل ، میکائیل ، علی ، فاطمه ، حسن و حسین \_ که دروهای خدا بر آنان باد \_ . من بر در خانه بودم . گفتم : ای پیامبر خدا! آیا من در شمار اهل بیت نیستم؟ پیامبر فرمود : «تو از همسران پیامبری» ؛ ولی نفرمود : تو در شمار اهل بیت هستی .

امام زین العابدین علیه السلام\_ به نقل از امّ سلمه \_ : این آیه در خانه من و در روزی که پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه من بود، نازل شد . پیامبر صلی الله علیه و آله نزد من بود که علی ، فاطمه ، حسن و حسین علیهم السلام را فرا خواند . جبرئیل علیه السلام هم آمد و پیامبر صلی الله علیه و آله عبای فدکی را بر آنها گستراند و سپس فرمود : «پروردگارا! اینان، اهل بیت من اند . خدایا! هرگونه پلیدی را از آنها دور کن و کاملاً پاکشان گردان» جبرئیل علیه السلام گفت : ای محمد! آیا من هم از شمایم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «تو نیز از مایی ، ای جبرئیل!» . گفتم: ای پیامبر خدا! من هم از اهل بیت تو ام . آن گاه پیش رفتم تا در کنار آنها باشم . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «در جای خود باش ، ای امّ سلمه! توبه سویی درست ، روانی . تو از همسران پیامبر خدایی» . جبرئیل علیه السلام گفت : ای محمد! بخوان : «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزاید و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» ، و این آیه، در حقّ پیامبر صلی الله علیه و آله ، علی ، فاطمه ، حسن و حسین علیهم السلام است .

1 / 1\_ 2 عائشةٌ صحیح مسلم عن عائشةَ: خَرَجَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَرَطٌ مُرَحَّلٌ (1) مِنْ شَعْرِ أَسْوَدَ، فَجَاءَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ فَأَدْخَلَهُ، ثُمَّ جَاءَ الْحُسَيْنُ فَدَخَلَ مَعَهُ، ثُمَّ جَاءَتْ فَاطِمَةُ فَأَدْخَلَهَا، ثُمَّ جَاءَ عَلِيُّ فَأَدْخَلَهُ، ثُمَّ قَالَ: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا». (2)

الأمامي للصدوق عن العوام بن حوشب عن التيمي: دَخَلْتُ عَلَى عَائِشَةَ فَحَدَّثْتَنَا أَنَّهَا رَأَتْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دَعَا عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ هُوَ لِأَهْلِ بَيْتِي فَأَذْهِبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا. (3)

تاريخ دمشق عن جميع بن عمير (4): تاريخ دمشق عن جميع بن عمير (5): دَخَلْتُ مَعَ أُمِّي عَلَى عَائِشَةَ، قَالَتْ: أَخْبِرْنِي كَيْفَ كَانَ حُبُّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِعَلِيٍّ؟ فَقَالَتْ عَائِشَةُ: كَانَ أَحَبَّ الرِّجَالِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، لَقَدْ رَأَيْتُهُ وَقَدْ أَدْخَلَهُ تَحْتَ ثَوْبِهِ، وَفَاطِمَةَ وَحَسَنًا وَحُسَيْنًا، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ هُوَ لِأَهْلِ بَيْتِي، اللَّهُمَّ أَذْهِبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا. قَالَتْ: فَذَهَبْتُ لِأَدْخِلَ رَأْسِي فَدَفَعَنِي، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَوْلَسْتُ مِنْ أَهْلِكَ؟ قَالَ: إِنَّكَ عَلَى خَيْرٍ، إِنَّكَ عَلَى خَيْرٍ. 6.

- 
- 1- مرطٌ مُرَحَّلٌ: إزارٌ خَزْفٌ فِيهِ عَلَمٌ، وَسَمِّيَ مُرَحَّلًا لِمَا عَلَيْهِ مِنْ تَصَاوِيرِ رَحْلِ وَمَا ضَاهَاهُ (لسان العرب: ج 11 ص 278 «رحل»).
  - 2- صحیح مسلم: ج 4 ص 1883 ح 2424، المستدرک علی الصحیحین: ج 3 ص 159 ح 4707 نحوه، السنن الکبری: ج 2 ص 212 ح 2858، الإقبال: ج 2 ص 350، الطرائف: ص 123 ح 187، بحار الأنوار: ج 21 ص 281.
  - 3- الأمامي للصدوق: ص 559 ح 747، بحار الأنوار: ج 35 ص 210 ح 10.
  - 4- في تاريخ دمشق «عمير بن جميع» وهو تصحيف، وأثبتنا الصواب الموافق لما في باقي المصادر، والذي ضبطه ابن حجر في تهذيب التهذيب: ج 1 ص 449 الرقم 1139 بقوله: «جميع بن عمير التيمي الكوفي» روى عن عائشة، وروى عنه العوام بن حوشب.
  - 5- تاريخ دمشق: ج 42 ص 260، تفسير الثعلبي: ج 8 ص 43، شواهد التنزيل: ج 2 ص 62 ح 684 كلاهما عن مجمع و ص 61 ح 482؛ مجمع البيان: ج 8 ص 559، العمدة: ص 40 ح 23 كلاهما عن مجمع وكلها نحوه.



## 1 / 1 - 2 عایشه

1 / 1\_ 2 عایشه صحیح مسلم\_ به نقل از عایشه \_ پیامبر صلی الله علیه و آله بامدادان [از اتاقش] بیرون رفت ، در حالی که پوشش پشمی نقشدار از موی سیاه ، بر تن داشت . پس حسن بن علی آمد و پیامبر صلی الله علیه و آله او را در زیر آن جای داد . به دنبال او ، حسین آمد که پیامبر صلی الله علیه و آله او را نیز در زیر آن جای داد . در پی او فاطمه آمد که پیامبر صلی الله علیه و آله او را نیز در زیر پوشش خود جای داد و سرانجام، علی آمد که پیامبر صلی الله علیه و آله او را نیز در زیر پوشش خود جا داد و سپس فرمود : «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزدايد و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» .

الأمالی، صدوق\_ به نقل از عوّام بن حوشب، از تیمی \_ :بر عایشه وارد شدم و او به ما گفت که پیامبر خدا را دیده است که علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را فرا خوانده و فرموده است : «بار خدایا! اینان، اهل بیت من اند . پس هر گونه پلیدی را از آنها دور کن و کاملاً پاکشان گردان» .

تاریخ دمشق\_ به نقل از جمیع بن عمیر \_ :با مادرم بر عایشه وارد شدیم . مادرم گفت : به من بگو علقه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نسبت به علی چگونه بود؟ عایشه به او گفت : او در میان مردان ، محبوب ترین کس نزد پیامبر خدا بود . من دیدم که او را به همراه فاطمه و حسن و حسین، زیر جامه خود گرفت و سپس فرمود: «خدایا! اینان، اهل بیت من اند . خدایا! هر گونه پلیدی را از آنها دور کن و کاملاً پاکشان گردان» . من هم پیش رفتم تا سرم را زیر جامه کنم ؛ ولی پیامبر صلی الله علیه و آله مرا پس زد . گفتم : ای پیامبر خدا! آیا من از اهل بیت تو نیستم؟ فرمود : «تو در راه درست هستی . تو در راه درست هستی» .







## پژوهشی در باره حدیث کسا

## 1. سند رویداد کسا

پژوهشی در باره حدیث کسارویداد کسا، یکی از مهم ترین حوادث روشننگر تاریخ زندگی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در جهت معرفی پیشوایان و راه نمایان امت اسلام و یکی از نقاط روشن و برجسته مناقب و فضایل اهل بیت علیهم السلام است. برای آشنایی دقیق تر با این رویداد مهم، توجه به نکات زیر، ضرور است:

1. سند رویداد کسا این رویداد، از نظر سند، هیچ گونه خدشه ای را بر نمی تابد و محدثان بزرگ، آن را در کتب معتبر خود، نقل کرده اند. این حدیث، اصطلاحاً «مستفیض» است و حتی با تحقیقی گسترده می توان ادعای «تواتر» در آن کرد. به هر حال، قرائن بسیاری وجود دارد که اگر کسی با تاریخ اسلام آشنا باشد، نمی تواند در وقوع این رویداد، تردید کند. این رویداد، در جامعه اسلامی به قدری معروف شد که روز وقوع آن، «روز کسا» نامیده شد (1) و پنج تنِ پاکی که مشمول عنایت خاص الهی در آن روز شدند، به «اصحاب کسا» ملقب گردیدند. (2)

1- ر.ک: الخصال: ص 550، الغدير: ج 4 ص 40.

2- ر.ک: بحار الأنوار: ج 22 ص 245 و 494، مجمع البيان: ج 9 ص 44.

**2. چگونگی رویداد**

2. چگونگی رویدادهیچ يك از احادیثی که در باره رویداد کسا رسیده اند، آن را به طور کامل بیان نکرده است و هر يك تنها به بخشی از آن، اشاره دارد. از این رو، ما با بهره گیری از همه آنها، تصویر تقریباً کاملی از این رویداد، ارائه می دهیم: روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به خانه همسر گرامی خود، اُمّ سَلَمَه می آید. قرار است او در این روز، پیام مهمی از سوی خداوند متعال، در باره چند تن از نزدیکان خود، دریافت کند. بدین جهت به همسرش تأکید می کند که به هیچ کس، اجازه ورود ندهد. از سوی دیگر، درست در همین روز، فاطمه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله، تصمیم می گیرد برای پدر عزیزش غذای مناسبی به نام عَصِیدَه (کاجی) (1) تهیه کند. او این غذا را در يك دیگ کوچک سنگی آماده می کند و آن را روی طبقی گذاشته، برای پدر می آورد. اُمّ سَلَمَه می گوید: «من نتوانستم مانع ورود فاطمه شوم». آخر، او چگونه می تواند میان پیامبر صلی الله علیه و آله و پاره تشش مانع ایجاد کند؟! اصولاً منع پیامبر، شامل فاطمه نمی شود؛ بلکه اساساً، پیامبر صلی الله علیه و آله خانه را به خاطر فاطمه و شوهر و دو فرزندش خلوت کرده است. باری، فاطمه علیها السلام همراه با طبقی از کاجی خدمت پدر می رسد؛ لیکن حضور او به تنهایی، کافی نیست. از این رو، پیامبر صلی الله علیه و آله به دخترش می فرماید: «برو و همسر و دو فرزندت را هم بیاور». فاطمه علیها السلام بی درنگ به منزل باز می گردد و طولی نمی کشد که همراه همسر و دو فرزندش \_ که هنوز کودکانی خُردسال اند \_ به خانه پدر وارد می شود. امّ سلمه با اشاره پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر می خیزد و در کناری مشغول نماز می شود.

---

1- عَصِیدَه: غذایی که با آرد و روغن، درست می شود؛ خَزیره (لسان العرب: مادّه «عَصِد»)، کاجی (تاج المصادِر: مادّه «عَصِد»)، منتهی الأرب: مادّه «عَصِد».

مجلس، کاملاً خصوصی می شود...؛ مجلس انس و قدس! پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با علی \_ که او را نفس خود می داند \_ و فاطمه \_ که وی را جزئی از وجود خود معرفی نموده \_ و دو فرزندش حسن و حسین \_ که آنها را دوریحانه خود نامیده \_، کنار سفره فاطمه علیها السلام نشسته است. عادت پیامبر صلی الله علیه و آله، این است که بدون همسرش غذا نمی خورد؛ ولی امروز، وضع به گونه ای دیگر است و سفره، سفره ای دیگر! اگر امروز ام سلمه بر سر این سفره بنشیند، فردا سخن خدا در باره اهل بیت پیامبر، به گونه ای دیگر تفسیر خواهد شد. از این رو، پیامبر صلی الله علیه و آله امروز، استثنائاً از همسرش برای تناول غذا دعوت نمی کند. جبرئیل امین، نازل می شود و این آیه را \_ که بعدها، «آیه تطهیر» نامیده شد \_ می خواند: «إِنَّمَا يَرِيْدُ اللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً.» (1) جز این نیست که خدا می خواهد پلیدی را از شما اهل بیت دور کند و شما را کاملاً پاک دارد». پیامبر خدا صلی الله علیه و آله کسای خیری (2) را بر سر داماد و دختر و دو نوه خویش می کشد و با دست راست به آسمان، اشاره می کند و می فرماید: اللّٰهُمَّ هُوَلاءِ أَهْلِ بَيْتِي! اللّٰهُمَّ أَذْهِبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَ طَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً. (3) خدایا! اینان، اهل بیت من اند. پس هر گونه پلیدی را از آنها دور کن و کاملاً پاکشان گردان. در حدیث دیگری آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اللّٰهُمَّ هُوَلاءِ أَهْلِ بَيْتِي وَ خَاصَّتِي! اللّٰهُمَّ أَذْهِبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَ طَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً. (4)

1- احزاب: آیه 33.

2- عبایی از بافته های مردم منطقه خیبر.

3- تفسیر الطبری: ج 12 ص 7.

4- مسند ابن حنبل: ج 10 ص 197 ح 26659.

**3. فضای رویداد**

بار خدایا! اینان، اهل بیت و خواص من اند. خدایا! هر گونه پلیدی را از آنها دور کن و کاملاً پاکشان گردان. در حدیث دیگری آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اللَّهُمَّ إِنَّ هَؤُلَاءِ آلُ مُحَمَّدٍ! فَاجْعَلْ صَلَوَاتِكَ وَبَرَكَاتِكَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. (1) خدایا! اینان، خاندان محمدند. پس درود و برکات خود را بر محمد و خاندان محمد قرار ده، که تو ستوده بزرگواری. ام سلمه که تا این جا در کنار اتاق، کم و بیش، ناظر این رویداد نورانی و معنوی بوده است، دیگر تاب نمی آورد. جلو می آید و گوشه کسا را بلند می کند تا او نیز از این فضای نورانی بهره مند گردد؛ ولی پیامبر صلی الله علیه و آله با قاطعیت، مانع از ورود او به زیر کسا در فضای اهل بیت قرآنی خود می شود. گویا ام سلمه از این برخورد، دلگیر می شود و می گوید: آیا من در شمار اهل بیت نیستم؟ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: إِنَّكَ إِلَى خَيْرٍ، أَنْتِ مِنَ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ. (2) تو به سویی درست، روانی. تواز همسران پیامبر خدایی.

3. فضای رویداد تأمل در متن واقعه کسا و احادیثی که در این موضوع وارد شده اند، به روشنی اثبات می کند که این واقعه، آن گونه که برخی از نویسندگان تصوّر کرده اند، یک رویداد معمولی \_ که بعدها اهمّیت پیدا کرده باشد \_ نیست؛ بلکه به دلیل فضای خاص این رویداد و ارتباط آن با نزول آیه تطهیر، یکی از استثنای ترین رویدادهای

1- تفسیر الطبری: ج 12 ص 7.

2- مسند ابن حنبل: ج 10 ص 228 ح 26808.



**4. وقوع رویداد کسا در خانه ام سلمه**

تاریخ زندگی پیامبر خدا در زمینه معرفتی پیشوایان و راه نمایان آینده جامعه اسلامی است. متن دعای پیامبر صلی الله علیه و آله و بسیاری از احادیثی که واقعه کسا را روایت کرده اند، به روشنی نشان می دهند که این رویداد، در جریان نزول آیه تطهیر و برای تفسیر و تبیین آن، تحقیق یافته است. نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله تا پایان عمر پر برکتش، اصحاب کسا را شبانگاهان تا سپیده دم، دعا می نمود و آنها را «اهل بیت» می خواند، و این، بر اهمیت این رویداد، دلالت دارد.

4. وقوع رویداد کسا در خانه ام سلمه هر چند برخی از احادیث، به وقوع رویداد کسا در خانه برخی دیگر از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره دارند، لیکن ملاحظه و تأمل در مجموع روایاتی که در این باره رسیده اند، اثبات می کند که نزول آیه تطهیر و وقوع رویداد کسا، بی تردید، در خانه ام سلمه واقع شده است. عایشه نیز به این حقیقت اعتراف دارد، چنان که از ابو عبد الله جدلی روایت شده که گفته است: بر عایشه وارد شدم و گفتم: آیه: «خداوند خواسته است که...» در کجا نازل شده است؟ او گفت: در خانه ام سلمه. (1) در روایت دیگری ام سلمه می گوید: اگر از عایشه پرسسی، به تو خواهد گفت که این آیه در خانه من (ام سلمه) نازل شده است. (2) شیخ مفید، در این باره می گوید:

1- تفسیر فرات: ص 334، بحار الأنوار: ج 35 ص 215.

2- ذخائر العقبی: ص 24، شرح الأخبار: ج 2 ص 337.

**5. آنچه به «حدیث کسا» شهرت یافته است****اشاره**

اصحاب حدیث، روایت کرده اند که در باره این آیه، از عمر، سؤال شد و او گفت: «در باره آن، از عایشه سؤال کنید» و عایشه در پاسخ گفت: «این آیه در خانه خواهرم امّ سلمه نازل شده است. پس در باره آن، از او پرسید که در زمینه این آیه، از من آگاه تر است». (1) بنا بر این، اگر صحّت روایاتی را که بدانها اشاره شد (2) بپذیریم، باید بگوییم که در ادامه رویداد کسا، افراد دیگری (مانند: عایشه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و زینب دختر امّ سلمه) نیز شاهد آن بوده اند و آنها نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله همان تقاضای امّ سلمه را داشته اند و پیامبر خدا به آنها پاسخ منفی داده است و احتمالی که برخی از محدّثان (3) در «تکرار چند باره این رویداد» داده اند، امری بعید به نظر می رسد.

5. آنچه به «حدیث کسا» شهرت یافته است تا این جا روشن شد که حدیث کسا \_ به شرحی که گذشت \_ قطعی و غیر قابل تردید و بیانگر یکی از مهم ترین ویژگی های اهل بیت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، یعنی ویژگی طهارت و عصمت آنهاست؛ لیکن در این اواخر، متنی به عنوان «حدیث کسا»، در میان شیعیان، شایع گردیده که پایه و اساسی ندارد. نخستین محدّث معروفی که بی اساس بودن این متن را اعلان کرده، مرحوم محدّث قمی (صاحب مفاتیح الجنان) \_ رضوان الله تعالی علیه \_ است و شگفت انگیز، این که ایشان اجازه نمی داد کسی بر مفاتیح الجنان، نکته ای بیفزاید و به انجام دهنده این کار، نفرین فرستاده است؛ (4) ولی با

1- الفصول المختارة: ص 53 \_ 54.

2- ر. ک: ص 245 (اهل بیت علیهم السلام / فصل یکم / همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و مصداق «اهل بیت» / عایشه).

3- ر. ک: ذخائر العقبی: ص 57، الصواعق المحرقة: ص 144، ینایع المودّة: ج 1 ص 323، اهل بیت در آیه تطهیر: ص 51.

4- خلاصة الأقوال، ص 100، الرقم 48؛ الرجال لابن داود، ص 140، الرقم 1073.

این حال می بینیم که متن مذکور، بدان افزوده شده است! (1)

1- چنین گوید این گنهکار روسیاه، عباس قمی: بعد از آن که بِعَوْنِ اللَّهِ تعالی کتاب مفاتیح الجنان را تألیف نمودم و در اقطار منتشر گشت، به خاطر رسید که در طبع دوم آن، بر آن زیاد کنم دعای وداعی برای ماه رمضان و خطبه روز عید فطر و زیارت جامعه ائمه المؤمنین و دعای «اللَّهُمَّ إِنِّي زُرْتُ هَذَا الْإِمَامَ» - که در عقب زیارات خوانده می شود - و زیارات وداعی که هر يك از ائمه عليهم السلام را به آن وداع کنند و رقعۀ ای که برای حاجت می نویسند و دعایی که در غیبت امام عصر - عَجَّلَ اللَّهُ فَرَجَهُ - باید خوانده شود و آداب زیارت به نیابت، به واسطه کثرت حاجت به اینها؛ لکن دیدم هر گاه این کار را کنم، فتح بابی شود برای تصرّف در کتاب مفاتیح و بسا شود بعضی از فضولان، بعد از این، در آن کتاب، بعضی از ادعیه دیگر بیفزایند یا از آن کم کنند و به اسم مفاتیح الجنان در میان مردم رواج دهند، چنان که در مفتاح الجنان مشاهده می شود. لا جرم، کتاب را به همان حال خود گذاشتم و این هشت مطلب را بعد از تمام شدن مفاتیح، ملحق به آن نمودم و به لعنت خداوند قهّار و نفرین رسول خدا و ائمه اطهار عليهم السلام واگذار و حواله نمودم کسی را که در مفاتیح، تصرّف کند (مفاتیح الجنان، خوش نویس: محمدرضا افشاری، ناشر: پیام آزادی: ص 945 مقدمه بخش «ملحقات مفاتیح الجنان»).

دلایل سست بودن این گزارش، فراوان است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم: 1. این متن در هیچ يك از کتب معتبر فریقین (شیعه و اهل سنت) وجود ندارد، حتی کتاب‌هایی همچون بحار الأنوار که هدف آنها جمع‌آوری احادیث منسوب به اهل بیت علیهم السلام بوده است. مرحوم محدث قمی در کتاب منتهی الآمال، پس از این که حدیث کسا را علی‌الأصول از احادیث متواتر معرفی می‌کند؛ اما حدیث کسای معروف را فقط مبتنی بر کتاب منتخب طریحی می‌داند و در باره آن می‌نویسد: اما حدیث کسا که در زمان ما شایع است، به این کیفیت، در کتب معتبره معروفه و اصول حدیث و مجامع متقنه محدثان دیده نشده و می‌توان گفت از خصایص کتاب منتخب 1 است. (1) 2. تا آن جا که ما می‌دانیم و همان طور که محدث قمی اشاره کرده، نخستین کتابی که این متن را (البته بدون ذکر هیچ سندی) نقل کرده است، کتاب المنتخب طریحی است (2) و این، بدان معناست که از صدر اسلام تا حدود هزار سال بعد، این متن، در منابع حدیثی دیده نشده است. (3)

1- رجال النجاشی، ص 353، الرقم 947.

2- مشیخه من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص 6، 127، 130.

3- المنتخب فی المراثی و الخطب، اثر فخر الدین محمد بن علی نجفی (م 1085 ق) معروف به شیخ طریحی، متولد نجف است. مرحوم شیخ عباس قمی، در نقلی در باره این کتاب، آورده است: «شیخ طریحی... در کتاب منتخب، مسامحات بسیاری نموده که بر اهل بصیرت و اطلاع، پوشیده نیست» (منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، قم: هجرت، 1373 ش: ج 1 ص 873).

## چند نکته در باره سند این متن

3. شگفت انگیز، این که این متن بی سند، در حاشیه نسخه خطی کتاب عوالم العلوم، با سند می شود(!) که شرح آن چنین است: رأیت بخطّ الشيخ الجليل السيّد هاشم، عن شيخه السيّد ماجد البحراني، عن الحسن بن زين الدين الشهيد الثاني، عن شيخه المقدّس الأردبيلي، عن شيخه عليّ بن عبد العالي الكركي، عن الشيخ علي بن هلال الجزائري، عن الشيخ أحمد بن فهد الحلّي، عن الشيخ علي بن الخازن الحائري، عن الشيخ ضياء الدين علي بن الشهيد الأوّل، عن أبيه، عن فخر المحقّقين، عن شيخه العلامة الحلّي، عن شيخه المحقّق [الحلّي]، عن شيخه ابن نما الحلّي، عن شيخه محمّد بن إدريس الحلّي، عن حمزة الطوسي صاحب ثاقب المناقب، عن الشيخ الجليل محمّد ابن شهر آشوب، عن الطبرسي صاحب الاحتجاج، عن شيخه الجليل الحسن بن محمّد بن الحسن الطوسي، عن أبيه شيخ الطائفة [الطوسي]، عن شيخه المفيد، عن شيخه ابن قولويه القمّي، عن شيخه الكليني، عن علي بن إبراهيم [عن أبيه إبراهيم] بن هاشم، عن أحمد بن محمّد بن أبي نصر البرزطي، عن قاسم بن يحيى الجلاء الكوفي، عن أبي بصير، عن أبان بن تغلب البكري، عن جابر بن يزيد الجعفي، عن جابر بن عبد الله الأنصاري، عن فاطمة الزهراء بنت رسول الله صلى الله عليه وآله، قال: سمعت فاطمة أنّها قالت: دخل عليّ أبي رسول الله... (1)

چند نکته در باره سند این متتالف \_ تنها مستند سند یاد شده، گفته شیخ نور الدین عبد الله بحرانی (مؤلف عوالم العلوم و از علمای قرن دوازدهم هجری) است که بر فرض ثبوت، می گوید: «به خطّ سیّد هاشم بحرانی دیدم...»؛ ولی صحّت تشخیص ایشان در این که آن خط، ضرورتاً خطّ سیّد هاشم بحرانی بوده است، قابل اثبات نیست!

1- . منتهی الآمال: ج 1 ص 820 (باب پنجم: ذیل عنوان «روانه کردن یزید، اهل بیت را به مدینه»).

ب \_ سیّد هاشم بحرانی (1) که این سند، منسوب به اوست، این حدیث را در کتاب های خود (غایة المرام و تفسیر البرهان) نیاورده است، با این که او در این کتاب ها به جمع آوری احادیث، همّت داشته است، نه ارزیابی و تصحیح آنها؛ بلکه آنچه او در این کتاب ها آورده، سنداً و متناً مخالف چیزی است که این خط به او نسبت می دهد. ج \_ بسیاری از محدّثان بزرگ شیعه، همچون: کلینی، طوسی، مفید، طبرسی و ابن شهر آشوب \_ که در این سلسله سند آمده اند \_، در کتب خود، حدیث کسا را به گونه دیگری آورده اند که مخالف متن مورد بحث است. (2) د \_ سلسله سندی که برای این متن در حاشیه عوالم ذکر شده، به قدری اشکال دارد که اگر کسی اطلاعی از علم رجال داشته باشد، نادرست بودن آن را آشکارا تشخیص می دهد. 3

- 
- 1- او سیّد هاشم بن اسماعیل کتکاتی بحرانی (م 1107 ق) است که در کتکان از نواحی بحرین به دنیا آمد. تراجم نویسان، شخصیت علمی و عملی او را ستوده اند. او از شیخ حر عاملی اجازه نقل حدیث داشت. گفته شده: «او 75 کتاب تألیف کرد؛ امّا نوشته هایش از غلو و سستی خالی نیست» (ر.ک: أعیان الشیعة: ج 10 ص 249، أمل الآمل: ج 2 ص 341، ریاض العلماء: ج 5 ص 310، العلامة السیّد هاشم البحرانی، فارس تبریزیان).
- 2- برای نمونه، ر.ک: الأمالی، طوسی: ص 263 و 368، الأمالی، صدوق: ص 381 \_ 382، مجمع البیان: ج 8 ص 559. نیز، برای مطالعه گسترده تر همه نقل ها، ر.ک: همین دانش نامه: ج 9 ص 231 \_ 247 و 261 \_ 301.

ه\_\_ متن مورد بحث ، علاوه بر این که مخالف همه متن های معتبر است ، سستی هایی دارد که بر اهل درنگ و دقت ، پوشیده نیست.  
(1)

---

1- .گفتنی است که اخیراً برخی ، برای اثبات اعتبار متن یاد شده، مطالبی نوشته اند که سستی آنها نیز بر اهل فن پوشیده نیست.

1 / 2 أصحاب النبي صلى الله عليه وآله ومعنى «أهل البيت» 1 / 2 - أبو سعيد الخدري يفسر الطبري عن أبي سعيد الخدري: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: نزلت هذه الآية في خمسة: في، وفي علي، وحسن، وحسين، وفاطمة: «إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيرا». (1)

تاريخ بغداد عن أبي سعيد الخدري عن النبي صلى الله عليه وآله في قوله تعالى: «إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيرا» - جمَعَ رسول الله صلى الله عليه وآله عليًا وفاطمة والحسن والحسين عليهم السلام ثم أدارَ عليهم الكساء، فقال: «هؤلاء أهل بيتي، اللهم أذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيرا»، وأمَّ سَلَمَةَ عَلَى الْبَابِ، فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَلَسْتُ مِنْهُمْ؟ فَقَالَ: «إِنَّكَ لَعَلَى خَيْرٍ - أَوْ إِلَى خَيْرٍ -». (2)

الأمالى للطوسى عن أبي أيوب الصدقى: سَمِعْتُ عَطِيَّةَ الْعَوْفِيَّةَ يَذْكُرُ أَنَّهَا سَأَلَتْ أَبَا سَعِيدٍ الْخَدْرِيَّ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»، فَأَخْبَرَهُ أَنَّهَا نَزَلَتْ فِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. (3)

- 
- 1- تفسير الطبري: ج 12 الجزء 22 ص 6، المعجم الصغير: ج 1 ص 135 نحوه، تفسير الثعلبي: ج 8 ص 41؛ مجمع البيان: ج 8 ص 559، العمدة: ص 39 ح 21، بحار الأنوار: ج 35 ص 232.
  - 2- تاريخ بغداد: ج 10 ص 278 الرقم 5396، شواهد التنزيل: ج 2 ص 38 ح 657 و ح 658 وليس فيه ذيله من «أم سلمة على الباب»؛ تنبيه الخواطر: ج 1 ص 23، الفضائل: ص 81 نحوه، بحار الأنوار: ج 35 ص 212 ح 14.
  - 3- الأمالى للطوسى: ص 248 ح 438، بحار الأنوار: ج 35 ص 208 ح 4؛ المعجم الكبير: ج 3 ص 56 ح 2673، المعجم الكبير: ج 3 ص 56 ح 2673، المعجم الأوسط: ج 3 ص 380 ح 3456، أسباب النزول: ص 368 ح 696 كلها نحوه، تاريخ دمشق: ج 60 ص 91.



**1 / 2 اصحاب پیامبر صلی الله علیه وآله و مصداق «اهل بیت»****اشاره****1 / 2 - 1 ابو سعید خُدَری**

1 / 2 اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و مصداق «اهل بیت» 1 / 2 - 1 ابو سعید خُدَری تفسیر الطبری\_ به نقل از ابو سعید خُدَری\_ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «این آیه: «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزداید و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» در حق پنج تن نازل شده است: در حق من و در حق علی و حسن و حسین و فاطمه».

تاریخ بغداد\_ به نقل از ابو سعید خُدَری، در باره نزول این سخن پروردگار: «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزداید و شما را کاملاً پاکیزه گرداند»\_ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، علی و فاطمه و حسن و حسین را گرد آورد و سپس کسا را بر روی ایشان کشید و فرمود: «اینان، اهل بیت من اند. خدایا! هر گونه پلیدی را از آنها دور کن و کاملاً پاکشان گردان». امّ سلمه که بر در خانه بود، گفت: ای پیامبر خدا! آیا من از ایشان نیستم؟ فرمود: «تو در راه درست هستی»، یا فرمود: «تو به سوی درستی، روانی».

الأمالی، طوسی\_ به نقل از ابو ایوب صیرفی\_: از عطیّه عوفی شنیدم که می گفت از ابو سعید خُدَری در باره آیه: «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزداید و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» پرسش کرده است و او در پاسخ عطیّه گفته که: این آیه، در حق پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام نازل شده است.

1 / 2\_ أبو برزة مجمع الزوائد عن أبي برزة: صَلَّىت مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَبْعَةَ عَشَرَ شَهْرًا ، فَإِذَا خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ أَتَى بَابَ فَاطِمَةَ فَقَالَ : الصَّلَاةَ رَحِمَكُمُ اللَّهُ «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ» . (1)

1 / 2\_ 3 أبو الحمراء تفسير الطبري عن أبي داود عن أبي الحمراء: رَابَطْتُ الْمَدِينَةَ سَبْعَةَ أَشْهُرٍ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، قَالَ : رَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ جَاءَ إِلَى بَابِ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَقَالَ : الصَّلَاةَ الصَّلَاةَ «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» . (2)

1 / 2\_ 4 أبو ليلى الأنصاري لأمالي للطوسي عن أبي ليلى: دَفَعَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الرَّايَةَ يَوْمَ خَيْبَرَ إِلَى عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَفَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ ، وَأَوْقَفَهُ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ ... وَقَالَ لَهُ أَنَّهُ أَنَا أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ وَأَنْتَ بَعْدِي تَدْخُلُهَا وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَفَاطِمَةُ ... اللَّهُمَّ إِنَّهُمْ أَهْلِي فَأَذْهِبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا ، اللَّهُمَّ اكْلَأْهُمْ وَارْعَهُمْ وَكُنْ لَهُمْ ، وَانصُرْهُمْ وَأَعِنْهُمْ ، وَأَعِزَّهُمْ وَلَا تَذِلَّهُمْ ، وَاخْلُفْنِي فِيهِمْ ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ . (3)

- 
- 1- مجمع الزوائد : ج 9 ص 267 ح 14986 نقلًا عن الطبراني .
  - 2- تفسير الطبري : ج 12 الجزء 22 ص 6 ، تهذيب الكمال : ج 33 ص 260 الرقم 7327 ، تفسير ابن كثير : ج 6 ص 407 ، مناقب علي بن أبي طالب لابن مردويه : ص 304 ح 489 .
  - 3- الأمالي للطوسي : ص 351 ح 726 ، كشف الغمّة : ج 2 ص 24 ، بحار الأنوار : ج 51 ص 67 ح 7 ؛ المناقب للخوارزمي : ص 62 ح 31 .

**1 / 2 - 2 ابو برزه****1 / 2 - 3 ابو حمرا****1 / 2 - 4 ابو لیلی انصاری**

1 / 2 - 2 ابو برزهمجمع الزوائد\_ به نقل از ابو برزه \_ هفده ماه با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نماز خواندم . ایشان هر گاه از خانه خارج می شد ، بر در خانه فاطمه می آمد و می فرمود : «نماز ! رحمت خدا بر شما باد!» خداوند ، خواسته است که پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزدايد» .

1 / 2 - 3 ابو حمرا\_ به نقل از ابو داوود ، از ابو حمرا \_ در روزگار پیامبر صلی الله علیه و آله ، هفت ماه از شهر مدینه پاسداری می کردم . پیامبر صلی الله علیه و آله را می دیدم که هر گاه سپیده می دمید ، به در خانه علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام می رفت و می فرمود : «نماز ، نماز!» خداوند ، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزدايد و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» .

1 / 2 - 4 ابو لیلی انصاری\_ طوسی\_ به نقل از ابو لیلی \_ پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ خیبر ، پرچم را به دست علی بن ابی طالب علیه السلام داد و خداوند ، پیروزی را نصیب او کرد ، و او را در روز غدیر خم بلند کرد... و به او فرمود : «من نخستین کسی هستم که به بهشت وارد می شود و تو و حسن و حسین و فاطمه پس از من به بهشت وارد می شوید . خدایا! آنان ، خاندان من اند . پس هر گونه پلیدی را از آنها دور کن و کاملاً پاکشان گردان . خدایا! از آنان محافظت و نگهبانی کن و برای آنها باش ، و یاری و مددشان رسان و ارجمندشان گردان و خوارشان مساز و جانشین من در میان آنان باش ، که تو بر همه چیز توانایی» .

1 / 2 \_ 5 أنس بن مالك سنن الترمذي عن أنس: إن رسول الله صلى الله عليه وآله كان يمر بباب فاطمة عليها السلام ستة أشهر إذا خرج إلى صلاة الفجر يقول: الصلاة يا أهل البيت «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا». (1)

1 / 2 \_ 6 البراء بن عازب تاريخ دمشق عن البراء بن عازب: جاء علي وفاطمة والحسن والحسين عليهم السلام إلى باب النبي صلى الله عليه وآله، فقام بردائه وطرحه عليهم، ثم قال: اللهم هؤلاء عترتي. (2)

1 / 2 \_ 7 ثوبانسنن أبي داود عن ثوبان مولى رسول الله صلى الله عليه وآله: كان رسول الله صلى الله عليه وآله إذا سافر كان آخر عهده بإنسان من أهله فاطمة عليها السلام، وأول من يدخل عليها إذا قدم فاطمة عليها السلام، فقدم من غزاة له وقد علق مسحا أو سترا على بابها، وحلت الحسن والحسين عليهما السلام (3) من فضة، فقدم فلم يدخل، فظنت أن ما منعه أن يدخل ما رأى، فهتكت الست وفككت القلبين عن الصبيين وقطعت بينهما، فأنطلقا إلى رسول الله صلى الله عليه وآله وهما يبكيان، فأخذه منهما، وقال: يا ثوبان، اذهب بهذا إلى آل فلان - أهل بيت بالمدينة - إن هؤلاء أهل بيتي أكره أن يأكلوا طيباتهم في حياتهم الدنيا. يا ثوبان، اشتري لفاطمة قلادة من عصب، وسوارين من عاج. (4)

- 
- 1- سنن الترمذي: ج 5 ص 352 ح 3206، مسند ابن حنبل: ج 4 ص 516 ح 13730، المستدرک علی الصحیحین: ج 3 ص 172 ح 4748، المعجم الكبير: ج 3 ص 56 ح 2671، كنز العمال: ج 13 ص 646 ح 37632.
  - 2- تاريخ دمشق: ج 42 ص 368 ح 8962، شواهد التنزيل: ج 2 ص 26 ح 645 و 646.
  - 3- القلب: السوار (لسان العرب: ج 1 ص 688 «قلب»).
  - 4- سنن أبي داود: ج 4 ص 87 ح 4213، مسند ابن حنبل: ج 8 ص 320 ح 22426 نحوه، السنن الكبرى: ج 1 ص 41 ح 97؛ بشارة المصطفى: ص 203، كشف الغمة: ج 2 ص 77 كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج 43 ص 89 ح 10.

**1 / 2 - 5 انس بن مالك****1 / 2 - 6 براء بن عازب****1 / 2 - 7 ثوبان**

1 / 2 - 5 انس بن مالكسن الترمذی\_ به نقل از انس \_ : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، شش ماه ، هر گاه ، برای نماز صبح بیرون می آمد ، به در خانه فاطمه علیها السلامی رفت و می فرمود : «نماز، ای اهل بیت!» خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزدايد و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» .

1 / 2 - 6 براء بن عازبتاریخ دمشق\_ به نقل از براء بن عازب \_ : علی ، فاطمه ، حسن و حسین علیهم السلام بر در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند . پیامبر صلی الله علیه و آله ردای خود را برداشت و آن را بر روی ایشان انداخت و فرمود : «خدايا! اینان ، خاندان من اند» .

1 / 2 - 7 ثوبانسنن أبي داود\_ به نقل از ثوبان، غلام پیامبر خدا صلی الله علیه و آله \_ : پیامبر صلی الله علیه و آله هر گاه به مسافرت می رفت ، فاطمه علیها السلام آخرین شخص از خاندانش بود که پیامبر صلی الله علیه و آله او را می دید و هر گاه از سفر می آمد ، فاطمه علیها السلام نخستین کسی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله به دیدن او می رفت . يك بار، پیامبر صلی الله علیه و آله از جنگ بازگشت و این، در حالی بود که فاطمه علیها السلام ، پلاس یا پرده ای بر در اتاقش آویخته بود و حسن و حسین علیهما السلام را با دو دستبند سیمین آراسته بود . پیامبر صلی الله علیه و آله به هنگام بازگشت ، به خانه فاطمه علیها السلام میامد و فاطمه گمان کرد آنچه مانع از آمدن ایشان به خانه او شده ، چیزهایی است که دیده است. از این رو، پرده را کند و دو دستبند را از [دست] آن دو کودک باز کرد و آن دو را میان آنها شکست . آن دو ، گریه کنان نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رفتند . پیامبر صلی الله علیه و آله دستبندها را از آنها گرفت و گفت : «ای ثوبان! اینها را به فلان خانواده \_ که خانواری در مدینه بودند \_ برسان . اینان، اهل بیت من اند . من ناخوش می دارم که اهل بیتم دارایی های نیکوی خود را در زندگی دنیوی بخورند . ای ثوبان! برای فاطمه گردنبندی از عَصَب و دو دستبند از عاج بخر» .

المناقب لابن شهر آشوب عن أبي هريرة وثوبان: كان النَّبِيُّ يَبْدَأُ فِي سَفَرِهِ بِفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَيَخْتِمُ بِهَا، فَجَعَلَتْ وَقْتًا سِتْرًا مِنْ كِسَاءِ خَيْبَرِيَّةٍ لِقُدُومِ أَبِيهَا وَرُوحِهَا، فَلَمَّا رَأَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تَجَاوَزَ عَنْهَا، وَقَدْ عَرَفَ الْغَضَبُ فِي وَجْهِهِ حَتَّى جَلَسَ عِنْدَ الْمِنْبَرِ، فَنَزَعَتْ قِلَادَتَهَا وَقُرْطَيْهَا وَمُسَكَّتَيْهَا (1)، وَنَزَعَتْ السِّتْرَ، فَبَعَثَتْ بِهِ إِلَى أَبِيهَا وَقَالَتْ: اجْعَلْ هَذَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ. فَلَمَّا أَتَاهُ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: قَدْ فَعَلْتُ، فِداها أبوها - ثلاث مرّات - ما لال محمد ولد الدنيا؟! فإنهم خلّقوا لآخرّة، وخلقت الدنيا لغيرهم. (2)

1 / 2 - 8 جابر بن عبد الله شواهد التنزيل عن جابر: إن رسول الله صلى الله عليه وآله دعا عليًا وابنيه وفاطمة عليهم السلام فألبسهم من ثوبه، ثم قال: اللهم هؤلاء أهلي، هؤلاء أهلي. (3)

- 
- 1- المسكة: واحدة المسك، وهي الأساور والخلخيل من القرون أو العاج ونحوها (المعجم الوسيط: ج 2 ص 869 «مسك»).
  - 2- المناقب لابن شهر آشوب: ج 3 ص 343، بحار الأنوار: ج 43 ص 86 ح 8.
  - 3- شواهد التنزيل: ج 2 ص 28 ح 647 وص 29 ح 648؛ مجمع البيان: ج 8 ص 560.

**1 / 2 - 8 جابر بن عبد الله**

المناقب، ابن شهر آشوب\_ به نقل از ابو هريره و ثوبان \_ پیامبر صلی الله علیه و آله ، مسافرت خود را با دیدن فاطمه علیها السلام آغاز می نمود و با دیدن او به پایان می برد . يك بار ، فاطمه علیها السلام برای آمدن پدر و همسرش پرده ای از کسایی خیری آویخت . چون پیامبر صلی الله علیه و آله آن را دید ، از آن روی بر تافت و خشم در چهره او پدیدار شد، به گونه ای که کنار منبر نشست . فاطمه گردنبند و دو گوشواره و دستبندهای خود و آن پرده را کند و آنها را نزد پدرش فرستاد و گفت : اینها را در راه خدا صرف کن . چون پیک نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد ، ایشان سه بار فرمود : «پدرش فدای او باد! خاندان محمد ، کجا و دنیا کجا! آنها برای آخرت آفریده شده اند و دنیا برای دیگران آفریده شده است» .

1 / 2 \_ 8 جابر بن عبد الله شواهد التنزیل\_ به نقل از جابر \_ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، علی و دو فرزندش و فاطمه علیهم السلام را فرا خواند و جامه خود بر ایشان پوشاند و فرمود : «بار خدایا! اینان ، خاندان من اند . اینان، خاندان من اند» .

كفاية الأثر عن جابر: كُنْتُ عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ هَذِهِ الْآيَةَ: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»، فَدَعَا النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَفَاطِمَةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامَ وَأَجْلَسَهُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَدَعَا عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامَ فَاجْلَسَهُ خَلْفَ ظَهْرِهِ، وَقَالَ: اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي، فَاذْهِبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا. فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: وَأَنَا مَعَهُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ لَهَا: إِنَّكَ عَلَى (1) خَيْرٍ. فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَقَدْ أَكْرَمَ اللَّهُ هَذِهِ الْعِتْرَةَ الطَّاهِرَةَ وَالذُّرِّيَّةَ الْمُبَارَكَةَ بِذَهَابِ الرِّجْسِ عَنْهُمْ. قَالَ: يَا جَابِرُ، لِأَنَّهُمْ عِتْرَتِي مِنْ لَحْمِي وَدَمِي، فَأَخِي سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ، وَأَبْنَيَّ خَيْرُ الْأَسْبَاطِ، وَأَبْنَتِي سَيِّدَةُ النَّسْوَانِ، وَمِنَّا الْمَهْدِيُّ. (2)

1 / 2 \_ 9 زيد بن أرقم صحيح مسلم عن يزيد بن حيان عن زيد بن أرقم، قال: دَخَلْنَا عَلَيْهِ فَقُلْنَا لَهُ: لَقَدْ رَأَيْتَ خَيْرًا؛ لَقَدْ صَاحَبْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَصَلَّيْتَ خَلْفَهُ... [ثُمَّ سَأَلُوهُ أَنْ يَرَوِيَ لَهُمْ حَدِيثًا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَرَوَى لَهُمْ حَدِيثَ الثَّقَلَيْنِ: «الْأ- وَإِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ ثَقَلَيْنِ؛ أَحَدُهُمَا كِتَابُ اللَّهِ...» (3) وَفِيهِ: فَقُلْنَا: مَنْ أَهْلُ بَيْتِهِ؟ نَسَأُوهُ؟ قَالَ: لَا-، وَابْنُ اللَّهِ! إِنَّ الْمَرْأَةَ تَكُونُ مَعَ الرَّجُلِ الْعَصْرَ مِنَ الدَّهْرِ، ثُمَّ يُطَلَّقُهَا فَتَرْجِعُ إِلَى أَبِيهَا وَقَوْمِهَا. أَهْلُ بَيْتِهِ أَصْلُهُ، وَعَصَبَتُهُ الَّذِينَ حُرِّمُوا الصَّدَقَةَ بَعْدَهُ. (4)

1- إلى (خ ل).

2- كفاية الأثر: ص 66، بحار الأنوار: ج 36 ص 308 ح 147.

3- ما بين المعقوفين إضافة توضيحية متأ.

4- صحيح مسلم: ج 4 ص 1874 ح 37، المعجم الكبير: ج 5 ص 182 ح 5026، تاريخ دمشق: ج 41 ص 19 ح 8194؛ العمدة: ص 99 ح 131، الصراط المستقيم: ج 1 ص 185 نحوه، بحار الأنوار: ج 35 ص 230.



## 1 / 2 - 9 زید بن ارقم

كفاية الأثر\_ به نقل از جابر\_ : در خانه امّ سلمه خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله بودم که خداوند ، این آیه را نازل فرمود : «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزدايد و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» . پس پیامبر صلی الله علیه و آله ، حسن و حسین و فاطمه علیهم السلام را فرا خواند و آنها را در برابر خود نشانید و علی علیه السلام را نیز فرا خواند و پشت سر خود نشانید و فرمود : «بار خدایا! اینان، اهل بیت من اند . پس هر گونه پلیدی را از آنها دور کن و کاملاً پاکشان گردان» . امّ سلمه گفت : آیا من هم با ایشان هستم ، ای پیامبر خدا؟ پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود : «تو در راه راست هستی» . گفتم : ای پیامبر خدا! خداوند، این خاندان پاک و نسل مبارک را با دور کردن پلیدی از ایشان، نواخته است . فرمود : «ای جابر! زیرا آنها خاندان من و از گوشت و خون من اند . برادرم، سرور اوصیاست و دو فرزندم، بهترین نوادگان اند و دخترم ، بانوی زنان و مهدی از ماست» .

1 / 2 \_ 9 زید بن ارقم صحیح مسلم\_ به نقل از یزید بن حیّان\_ : نزد او (زید بن ارقم) رفتیم و گفتیم : تو خیر را دیدی . همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بودی ، و پشت سر او نماز گزاردی ...! [سپس بعضی از او خواستند که حدیثی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت کند . زید برای آنان حدیث ثقلین را روایت کرد که : «من در میان شما دو چیز گران بها به یادگار می نهم : کتاب خدا ...»] . گفتیم : اهل بیت او چه کسانی اند؟ زنانش اند؟ گفت : نه ، به خدا سوگند! ای بسا زن ، چند صباحی با مرد زندگی می کند و سپس مرد، او را طلاق می دهد و او به سوی پدر و قومش باز می گردد . اهل بیت او (پیامبر خدا) ریشه اویند و گروه او کسانی اند که پس از او صدقه بر آنها نارواست .

10\_ 2 / 1 زَيْنَبُ بِنْتُ أَبِي سَلَمَةَ الْمَعْجَمِ الْكَبِيرِ عَنْ ابْنِ لَهْيَعَةَ: حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ شُعَيْبٍ أَنَّهُ دَخَلَ عَلَى زَيْنَبِ بِنْتِ أَبِي سَلَمَةَ، فَحَدَّثَتْهُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ عِنْدَ أُمِّ سَلَمَةَ فَدَخَلَ عَلَيْهَا بِالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَفَاطِمَةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، فَجَعَلَ الْحَسَنَ مِنْ شِقِّ، وَالْحُسَيْنَ مِنْ شِقِّ، وَفَاطِمَةَ فِي حِجْرِهِ، ثُمَّ قَالَ: «رَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ». (1)

11\_ 2 / 1 سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ صَحِيحِ مُسْلِمٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ» (2) دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَحَسَنًا وَحُسَيْنًا عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلِي. (3)

1- المعجم الكبير: ج 24 ص 281 ح 713، المعجم الأوسط: ج 8 ص 117 ح 8141، تاريخ دمشق: ج 14 ص 146، إمتاع الأسماع: ج 5 ص 377، كنز العمال: ج 13 ص 642 ح 37625.

2- آل عمران: 61.

3- صحيح مسلم: ج 4 ص 1871 ح 32، سنن الترمذي: ج 5 ص 225 ح 2999، مسند ابن حنبل: ج 1 ص 391 ح 1608، المستدرک علی الصحیحین: ج 3 ص 163 ح 4719؛ الأمالي للطوسي: ص 307 ح 616، المناقب لابن شهر آشوب: ج 3 ص 368، بحار الأنوار: ج 21 ص 343 ذيل ح 13.

**1 / 2 - 10 زینب دختر ابو سلمه****1 / 2 - 11 سعد بن ابی وقاص**

1 / 2 - 10 زینب دختر ابو سلمه المعجم الکبیر\_ به نقل از ابن لُهیعه \_ : عمرو بن شعیب به من گفت که بر زینب ، دختر ابو سلمه وارد شد [ند] و او (زینب) برای آنها گفت : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نزد [مادرم] امّ سلمه بود که حسن و حسین و فاطمه علیهم السلام بر امّ سلمه وارد شدند. پیامبر صلی الله علیه و آله ، حسن را در یک طرف خود و حسین را در طرف دیگرش و فاطمه را در جلو خود قرار داد و سپس فرمود : «رحمت و برکات خدا بر شما اهل بیت ، که او ستوده بزرگوار است!» .

1 / 2 - 11 سعد بن ابی وقاص صحیح مسلم\_ به نقل از سعد بن ابی وقاص \_ : هنگامی که این آیه : «پس بگو : بیاید پسرانمان و پسرانتان را فرا بخوانیم» نازل شد ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را فرا خواند و فرمود : «بار خدایا! اینان ، خاندان من اند» .

المستدرک علی الصحیحین عن سعد: نَزَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْوَحْيُ ، فَأَدْخَلَ عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَابْنَيْهِمَا عَلَيْهِمُ السَّلَامَ تَحْتَ ثَوْبِهِ ، ثُمَّ قَالَ : اللَّهُمَّ هُوَ لِأَهْلِي وَأَهْلِ بَيْتِي . (1)

الأُمالي للطوسي عن ابن عباس: كُنْتُ عِنْدَ مُعَاوِيَةَ وَقَدْ نَزَلَ بِذِي طُوًى ، فَجَاءَهُ سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ ، فَقَالَ مُعَاوِيَةُ : يَا أَهْلَ الشَّامِ ، هَذَا سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ وَهُوَ صَدِيقٌ لِعَلِيِّ . قَالَ : فَطَاطَأَ الْقَوْمُ رُؤُوسَهُمْ ، وَسَبَّوْا عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامَ ، فَبَكَى سَعْدٌ ، فَقَالَ لَهُ مُعَاوِيَةُ : مَا الَّذِي أَبْكَاكَ ؟ قَالَ : وَلِمَ لَا أَبْكَى لِرَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُسَبُّ عِنْدَكَ وَلَا أَسْتَطِيعُ أَنْ أُعَيِّرَ؟! وَقَدْ كَانَ فِي عَلِيِّ خِصَالٌ لِأَنَّهُ تَكُونُ فِيَّ وَاحِدَةً مِنْهُمْ (2) أَحَبُّ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا \_ إِلَى أَنْ قَالَ : \_ وَالْخَامِسَةُ : نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» ، فَدَعَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلِيًّا وَحَسَنًا وَحُسَيْنًا وَفَاطِمَةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامَ ، فَقَالَ : اللَّهُمَّ هُوَ لِأَهْلِي ، فَأَذْهِبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا . (3)

صحيح مسلم عن سعد بن أبي وقاص: أَمَرَ مُعَاوِيَةَ بْنُ أَبِي سُفْيَانَ سَعْدًا ، فَقَالَ : مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسَبَّ أَبَا الثَّرَابِ ؟ قَالَ : أَمَا مَا ذَكَرْتُ ثَلَاثًا قَالَهُنَّ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَلَنْ أَسُبَّهُ ، لِأَنَّهُ تَكُونُ لِي وَاحِدَةً مِنْهُمْ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ حُمْرِ النَّعَمِ ... وَلَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ : «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ» ، دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَحَسَنًا وَحُسَيْنًا عَلَيْهِمُ السَّلَامَ فَقَالَ : اللَّهُمَّ هُوَ لِأَهْلِي . (4)

- 
- 1- .المستدرک علی الصحیحین : ج 3 ص 159 ح 4708 ، السنن الكبرى : ج 7 ص 101 ح 13391 ، تفسير الطبري : ج 12 الجزء 22 ص 8 نحوه ، كنز العمال : ج 13 ص 163 ح 36496 .
  - 2- .كذا في المصدر ، والأنسب : «منها» .
  - 3- .الأُمالي للطوسي : ص 598 ح 1243 ، بحار الأنوار : ج 38 ص 130 ح 82 .
  - 4- .صحيح مسلم : ج 4 ص 1871 ح 32 ، سنن الترمذي : ج 5 ص 638 ح 3724 ، خصائص أمير المؤمنين للنسائي : ص 46 ح 9 نحوه ؛ الأُمالي للطوسي : ص 307 ح 616 ، تفسير العياشي : ج 1 ص 177 ح 59 نحوه ، بحار الأنوار : ج 37 ص 264 ح 34 .

المستدرک علی الصحیحین۔ به نقل از سعد \_ بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وحی نازل شد و ایشان علی و فاطمه و دو فرزند آنها علیهم السلام را زیر جامه خود گرفت و فرمود: «بار خدایا! اینان، خاندان و اهل بیت من اند» .

الأمالی، طوسی۔ به نقل از ابن عباس \_ : همراه معاویه بودم و او در منطقه ذوطوی فرود آمده بود . سعد بن ابی وقاص نزد او آمد و سلام کرد . معاویه گفت : ای اهل شام! این، سعد بن ابی وقاص است و دوست علی است . پس مردم سر خود را به زیر افکندند و به علی علیه السلام دشنام دادند. سعد گریست . معاویه به او گفت : چه چیزی تو را به گریه وا داشت؟ گفت : و چرا نگریم برای مردی از اصحاب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که نزد تو بدو دشنام داده می شود و من هم نمی توانم از آن جلوگیری کنم؟! در علی ویژگی هایی هست که اگر یکی از آنها در من می بود، برای من از دنیا و هر آنچه در آن است، محبوب تر بود ... [و یکی یکی، آنها را برشمرد، تا آن که گفت:] پنجم . این آیه: «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزاید و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» نازل شد و پیامبر صلی الله علیه و آله، علی و حسن و حسین و فاطمه را فرا خواند و فرمود: «خدایا! اینان، خاندان من اند . پس هر گونه پلیدی را از آنها دور کن و کاملاً پاکشان گردان» .

صحیح مسلم۔ به نقل از سعد بن ابی وقاص \_ : معاویه بن ابی سفیان، به سعد گفت : چه چیزی مانع تو می شود که به ابو تراب دشنام دهی؟ سعد گفت : هان! تا وقتی که سه خصلت را که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در باره او فرمود به خاطر می آورم، هرگز علی را دشنام نخواهم داد؛ خصلت هایی که اگر یکی از آنها در من می بود، از اشتران سرخ موی برای من محبوب تر می بود.... چون این آیه: «پس بگو: بیاید فرا بخوانیم فرزندانمان را و فرزندانان را» نازل شد، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را فرا خواند و فرمود: «خدایا! اینان، خاندان من اند» .

1 / 2 \_ 12 صُبِيحٌ مَوْلَى أُمِّ سَلَمَةَ الْمَعْجَمِ الْأَوْسَطِ عَنْ صَبِيحٍ: كُنْتُ بِيَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَجَاءَ عَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، فَجَلَسُوا نَاحِيَةً، فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَيْنَا، فَقَالَ: إِنَّكُمْ عَلَى خَيْرٍ، وَعَلَيْهِ كِسَاءٌ خَيْرِيٌّ، فَجَلَلْتُمْ بِهِ وَقَالَ: أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ، سَلِمٌ لِمَنْ سَأَلَكُمْ. (1)

1 / 2 \_ 13 عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْمُسْتَدْرِكِ عَلَى الصَّحِيحِينَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ: لَمَّا نَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى الرَّحْمَةِ هَابِطَةً قَالَ: أَدْعُوا لِي، أَدْعُوا لِي، فَقَالَتْ صَفِيَّةُ: مَنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: أَهْلَ بَيْتِي؛ عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ. فَجِيءَ بِهِمْ فَأَلْقَى عَلَيْهِمُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كِسَاءَهُ، ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ آلِي، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ. وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا». (2)

تفسير الثعلبي عن عبد الله بن جعفر الطيار: لَمَّا نَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى الرَّحْمَةِ هَابِطَةً مِنَ السَّمَاءِ قَالَ: مَنْ يَدْعُو؟ \_ مَرَّتَيْنِ \_ فَقَالَتْ زَيْنَبُ: أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ: ادْعِي لِي عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ، قَالَ: فَجَعَلَ حَسَنًا عَلَيْهِ السَّلَامَ عَنْ يُمْنَاهُ، وَحُسَيْنًا عَلَيْهِ السَّلَامَ عَنْ سُورَاهُ، وَعَلِيًّا وَفَاطِمَةَ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ مُوجَّهَةً، ثُمَّ غَشَاهُمُ كِسَاءً خَيْرِيًّا، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ! لِكُلِّ نَبِيٍّ أَهْلٌ، وَهَؤُلَاءِ أَهْلِي. فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ». فَقَالَتْ زَيْنَبُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَلَا أُدْخِلُ مَعَكُمْ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ: مَكَانَكَ، فَإِنَّكَ إِلَى خَيْرٍ إِنْ شَاءَ اللَّهُ. (3)

- 
- 1- المعجم الأوسط: ج 3 ص 179 ح 2854، أسد الغابة: ج 3 ص 7 الرقم 2481، مجمع الزوائد: ج 9 ص 267 ح 14989، وراجع: صحيح ابن حبان: ج 15 ص 434 ح 6977 والأمامي للطوسي: ص 336 ح 680.
  - 2- المستدرک علی الصحیحین: ج 3 ص 160 ح 4709، مسند البراز: ج 6 ص 210 ح 2251، شواهد التنزيل: ج 2 ص 55 ح 675 وفيه «زينب» بدل «صفية» وكلاهما نحوه، إمتاع الأسماع: ج 5 ص 386.
  - 3- تفسير الثعلبي: ج 8 ص 43، شواهد التنزيل: ج 2 ص 53 ح 673 و674 كلاهما نحوه؛ الطرائف: ص 127 ح 197، العمدة: ص 40 ح 24 كلاهما نحوه، المناقب للكوفي: ص 137 ح 621، بحار الأنوار: ج 35 ص 222 ذيل ح 30.

## 1 / 2 - 12 صُبَيْح، غلام امّ سلمه

## 1 / 2 - 13 عبد الله بن جعفر

1 / 2 - 12 صُبَيْح، غلام امّ سلمه المعجم الأوسط - به نقل از صُبَيْح - بر در خانه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بودم که علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام آمدند و در گوشه ای نشستند. آن گاه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به سوی ما آمد و فرمود: «شما در راه درست هستید». کسای خبیری بر دوش ایشان بود. با آن، آنها را پوشاند و فرمود: «من با کسی که با شما بستیزد، در ستیزم و با کسی که با شما آشتی در پیش گیرد، آشتی ام».

1 / 2 - 13 عبد الله بن جعفر المستدرک علی الصحیحین - به نقل از عبد الله بن جعفر بن ابی طالب - چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دید که رحمت فرو می آید، فرمود: «بگوئید پیش من بیایند. بگوئید پیش من بیایند». صَفِيَّه گفت: چه کسی، ای پیامبر؟ فرمود: «اهل بیت: علی، فاطمه، حسن و حسین را». آنها را [خبر کردند و به همراه] آوردند. پیامبر صلی الله علیه و آله عباي خود را بر آنها افکند و سپس دو دست خود را بلند کرد و فرمود: «خدایا! اینان، خاندان من اند. پس بر محمد و خاندان محمد، درود فرست» و خداوند، آیه: «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزداید و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» را نازل کرد.

تفسیر الثعلبی - به نقل از عبد الله بن جعفر طیار - چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دید که رحمت از آسمان فرو می آید، فرمود: «چه کسی می گوید بیایند؟» (دو بار). زینب گفت: من، ای پیامبر خدا! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بگو علی، فاطمه، حسن و حسین، پیش من بیایند». آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله، حسن علیه السلام را در دست راست و حسین علیه السلام را در دست چپ و علی و فاطمه علیهما السلام را در برابر خود نشانند و سپس آنها را با کسای خبیری پوشاند و سپس فرمود: «خدایا! هر پیامبری خاندانی دارد و اینان، خاندان من اند». پس خداوند عز و جل آیه: «خداوند، خواسته است که پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزداید» را نازل نمود. زینب گفت: ای پیامبر خدا! آیا من با شما زیر کسا بیایم؟ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در جای خود باش. توبه خواست خدا به سوی درستی، روانی».

1 / 2 \_ 14 عبد الله بن عباس المستدرک علی الصحیحین عن عمرو بن ميمون: إني لجالس إلى ابن عباس إذ أتاه تسعة رهط، فقالوا: يا ابن عباس، إما أن تقوم معنا وإما أن تخلو بنا من بين هؤلاء. فقال ابن عباس: بل أنا أقوم معكم - وهو يومئذ صحيح قبل أن يعمى - . قال: فابتدؤوا فتحادثوا، فلا تدري ما قالوا، قال: فجاء ينفض ثوبه ويقول: أف وثق! وقعوا في رجل له بضع عشرة فضائل ليست لأحد غيره، وقعوا في رجل قال له النبي صلى الله عليه وآله: لأبعثن رجلاً لا يخزيه الله أبداً، يحب الله ورسوله... وأخذ رسول الله صلى الله عليه وآله و آله ثوبه فوضعه على علي وفاطمة وحسن وحسين عليهم السلام وقال: «إتما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيراً» (1).

تاريخ دمشق عن ابن عباس: دعا رسول الله صلى الله عليه وآله الحسن والحسين، وعلياً وفاطمة عليهم السلام، ومدّ عليهم ثوباً ثم قال: اللهم هؤلاء أهل بيتي وحامتي، فأذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيراً. (2)

1- المستدرک علی الصحیحین: ج 3 ص 143 ح 4652، السنن الكبرى للنسائي: ج 5 ص 113 ح 8409، مسند ابن حنبل: ج 1 ص 708 ح 3062 كلاهما نحوه؛ العمدة: ص 85 ح 102 و ص 237 ح 366، كشف الغمّة: ج 1 ص 292 كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج 38 ص 241 ذيل ح 40.

2- تاريخ دمشق: ج 42 ص 98 ح 8440، شواهد التنزيل: ج 2 ص 50 ح 670.



**1 / 2 - 14 عبد الله بن عباس**

1 / 2 \_ 14 عبد الله بن عباس المستدرک علی الصحیحین\_ به نقل از عمرو بن میمون \_ : من نزد ابن عباس نشسته بودم که نه گروه نزد او آمدند و گفتند : ای ابن عباس! یا با ما می آیی ، یا از میان این جماعت با ما خلوت می کنی . ابن عباس گفت : با شما می آیم . او در آن روز ، سالم بود و هنوز کور نشده بود . آنها سخن آغاز کردند و ما نمی دانستیم چه می گویند . پس دیدیم که او می آید ، در حالی که لباسش را می تکاند و می گوید : وای و صد وای ! از کسی بدگویی می کنند که بیش از ده فضیلت دارد که هیچ کس جز او ندارد . آنها به کسی طعن می زنند که پیامبر صلی الله علیه و آله در باره او : «مردی را خواهم فرستاد که خداوند هرگز او را بی پناه و بی کسی نمی گذارد و خدا و پیامبرش را دوست دارد» تا آن که گفت : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله جامه خود را بر گرفت و بر علی ، فاطمه ، حسن و حسین علیهم السلام نهاد و فرمود : « (خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزدايد و شما را کاملاً پاکیزه گرداند) » .

تاریخ دمشق\_ به نقل از ابن عباس \_ : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، حسن و حسین و علی و فاطمه علیهم السلام را فرا خواند و جامه ای بر آنها گستراند . سپس فرمود : «خدایا! اینان اهل بیت و کسان من اند . پس هر گونه پلیدی را از آنها دور کن و کاملاً پاکشان گردان» .

كتاب من لا يحضره الفقيه عن ابن عباس: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: ... اللَّهُمَّ مَنْ كَانَ لَهُ مِنْ أَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ ثَقَلُ وَأَهْلُ بَيْتِي، فَعَلَيْي وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ أَهْلُ بَيْتِي وَثَقَلِي، فَأَذْهَبْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا. (1)

الأمالي للصدوق عن ابن عباس: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ جَالِسًا ذَاتَ يَوْمٍ وَعِنْدَهُ عَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي، وَأَكْرَمُ النَّاسِ عَلَيَّ، فَأَحِبَّ مَنْ أَحَبَّهُمْ وَأَبْغَضْ مَنْ أَبْغَضَهُمْ، وَوَالِ مَنْ وَالَاهُمْ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُمْ، وَأَعِنْ مَنْ أَعَانَهُمْ، وَاجْعَلْهُمْ مُطَهَّرِينَ مِنْ كُلِّ رَجْسٍ، مَعْصُومِينَ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ، وَأَيِّدْهُمْ بِرُوحِ الْقُدْسِ مِنْكَ... ثُمَّ رَفَعَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ أَنِّي مُحِبٌّ لِمَنْ أَحَبَّهُمْ، وَمُبْغِضٌ لِمَنْ أَبْغَضَهُمْ، وَسَيِّئٌ لِمَنْ سَاءَ لَهُمْ، وَحَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَهُمْ، وَعَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاهُمْ، وَوَلِيٌّ لِمَنْ وَالَاهُمْ. (2)

المعجم الكبير عن ابن عباس- في حديث زواج فاطمة وعلي عليهما السلام-: ثُمَّ التَزَمَهُمَا [رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ] فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي وَأَنَا مِنْهُمَا، اللَّهُمَّ كَمَا أَذْهَبْتَ عَنَّا الرَّجْسَ وَطَهَّرْتَنِي فَطَهِّرْهُمَا. (3)

- 
- 1- كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 179 ح 5404، و ص 420 ح 5920، الأمالي للصدوق: ص 560 ح 748 و ص 112 ح 90، بشارة المصطفى: ص 39، بحار الأنوار: ج 35 ص 210 ح 11.
  - 2- الأمالي للصدوق: ص 574 ح 787، بشارة المصطفى: ص 177، بحار الأنوار: ج 37 ص 84 ح 52.
  - 3- المعجم الكبير: ج 24 ص 134 ح 362، و ج 22 ص 412 ح 1022، المصنّف لعبد الرزّاق: ج 5 ص 489 ح 9782 كلاهما نحوه؛ كشف اليقين: ص 243 ح 272، كشف الغمّة: ج 1 ص 382، بحار الأنوار: ج 43 ص 142 ح 37.

کتاب من لا یحضره الفقیه\_ به نقل از ابن عبّاس \_ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «... خدایا! هر يك از انبیا و پیامبران تو، گنجینه و اهل بیتی داشته اند. علی و فاطمه و حسن و حسین نیز اهل بیت و گنجینه من اند. پس هر گونه پلیدی را از آنها دور کن و کاملاً پاکشان گردان.» .

الأمالی، صدوق\_ به نقل از ابن عبّاس \_: روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نشسته بود و علی، فاطمه، حسن و حسین نزد او بودند. پس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خدایا! تو می دانی که اینها اهل بیت من اند. هر کس را که آنها را دوست می دارد، دوست بدار و به هر که از آنها نفرت دارد، نفرت بورز و هر کس را که با آنها همراهی می کند، همراهی کن و هر کس را که ایشان را دشمن می دارد، دشمن بدار و هر که را بدیشان یاری می رساند، یاری رسان و آنها را از هر پلیدی پاک گردان و از هر گناهی معصومشان بدار و به روح قدسی از نزد خود، تأییدشان کن...». . سپس دستش را به سوی آسمان برد و فرمود: «خدایا! تو را گواه می گیرم که هر کس را که ایشان را دوست داشته باشد، دوست دارم و از کسی که نفرت آنها را در دل داشته باشد، نفرت دارم و با کسی که با آنها آشتی باشد، در آشتی ام و با کسی که با آنها بستیزد، در ستیزم و دشمن کسی هستم که با آنها دشمنی ورزد و یار کسی هستم که به آنها یاری رساند.» .

المعجم الکبیر\_ به نقل از ابن عبّاس، در گزارش ازدواج فاطمه و علی علیهما السلام \_: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آنها را در آغوش گرفت و فرمود: «خدایا! این دو از من اند و من از این دو ام. خدایا! همان گونه که هر گونه پلیدی را از من دور کردی و پاکم گرداندی، این دو را نیز پاک گردان.» .

1 / 2 \_ 15 عُمر بن أبي سلمة سنن الترمذي عن عمر بن أبي سلمة- ربيب النبي صلى الله عليه وآله - نزلت هذه الآية على النبي صلى الله عليه وآله : «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» في بيت أم سلمة ، فدعا النبي صلى الله عليه وآله فاطمة وحسنا وحسينا عليهم السلام ، فجعلهم بكساء ، وعليهم عليه السلام خلف ظهره فجعلهم بكساء ، ثم قال : اللهم هؤلاء أهل بيتي ، فأذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيرا . قالت أم سلمة : وأنا معهم يا نبي الله ؟ قال : أنت على مكانك ، وأنت إلى خير . (1)

1 / 2 \_ 16 عُمر بن الخطاب كفاية الأثر عن عمر بن الخطاب : سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول : أيها الناس ! إني فرط لكم وإنكم واردون علي الحوض ، حوضا عرضه ما بين صنعاء إلى بصرى ، فيه قدحان عدد النجوم من فضة ، وإني سأئلكم حين تردون علي عن الثقلين ، فانظروا كيف تخلفوني فيهما ، السبب الأكبر كتاب الله طرفه بيد الله وطرفه بأيديكم ، فاستمسكوا به ولا تبدلوا ، وعترتي أهل بيتي ، فإنه قد نبأني اللطيف الخبير أنهما لن يفترقا حتى يردا علي الحوض . فقلت : يا رسول الله ، من عترتك ؟ قال : أهل بيتي من ولد علي وفاطمة ، وتسعة من صلب الحسين ، أئمة أبرار ، هم عترتي من لحمي ودمي . (2)

- 
- 1- سنن الترمذي : ج 5 ص 663 ح 3787 ، و ص 351 ح 3205 ، تفسير الطبري : ج 12 الجزء 22 ص 8 نحوه ، تاريخ دمشق : ج 14 ص 145 ح 3457 ، الشفا : ج 2 ص 48 نحوه ؛ بحار الأنوار : ج 35 ص 227 .
- 2- كفاية الأثر : ص 91 ، بحار الأنوار : ج 36 ص 317 ح 165 .

**1 / 2 - 15 عمر بن ابی سلمه****1 / 2 - 16 عمر بن خطاب**

1 / 2 - 15 عمر بن ابی سلمه سنن الترمذی\_ به نقل از عمر بن ابی سلمه، ناپسری پیامبر صلی الله علیه و آله \_ آیه : «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزدايد و شما را کاملاً پاکیزه گرداند»، در خانه [مادرم] امّ سلمه نازل شد و پیامبر صلی الله علیه و آله ، فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را فرا خواند و آنها را با عبایی پوشاند و علی علیه السلام را هم که پشت سر او بود ، زیر عبا قرار داد و سپس فرمود : «خدایا! اینان، اهل بیت من اند . پس هر گونه پلیدی را از آنها دور کن و کاملاً پاکشان گردان» . امّ سلمه گفت : ای پیامبر خدا! آیا من هم با آنها هستم ؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «تو در جایگاه خود قرار داری و به سوی درستی روانی» .

1 / 2 - 16 عمر بن خطابکفایة الأثر\_ به نقل از عمر بن خطاب \_ :از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود : «ای مردم! من جلوتر از شما رفتنی هستم و شما در کنار حوض [کوثر] بر من وارد می شوید ؛ حوضی که گستره آن از صنعاست تا بصره و به شمار ستارگان ، جام سیمین در آن هست و هنگامی که شما بر من وارد می شوید ، من از شما در باره ثقلین پرسش خواهم کرد . پس بنگرید که در باره این دو جانشین من، چگونه خواهید بود . ریسمان بزرگ تر ، کتاب خداست که يك سوی آن، به دست خدا و سوی دیگر آن، در دست شماست . پس بدان چنگ در زنید و دگرگون نشوید و عترت من، همان اهل بیت من اند و خداوند لطیف خبیر ، مرا آگاه کرده است که این دو هرگز از هم جدا نخواهند شد تا کنار حوض کوثر بر من وارد شوند» . من گفتم : ای پیامبر خدا! عترت تو، کیان اند؟ فرمود : «اهل بیت من، از فرزندان علی و فاطمه اند و نه تن از پشت حسین، که امامانی نیک اند. ایشان عترت من اند، از گوشت و خون من» .

1 / 2 \_ 17 وإثلة بن الأسقع المستدرك على الصحيحين عن واثلة بن الأسقع: أتيت علياً عليه السلام فلم أجده، فقالت لي فاطمة عليها السلام: إنطلق إلى رسول الله صلى الله عليه وآله يدعوه. فجاء مع رسول الله صلى الله عليه وآله فدخلا ودخلت معهما، فدعا رسول الله صلى الله عليه وآله الحسن والحسين عليهما السلام، فأفعد كل واحد منهما على فخذه، وأدنى فاطمة من حجره وزوجها عليهما السلام، ثم لف عليهما ثوبا وقال: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا». ثم قال: هؤلاء أهل بيتي، اللهم أهل بيتي أحق. (1)

فضائل الصحابة لابن حنبل عن أبي عمارة: دخلت على واثلة بن الأسقع وعنده قوم، فذكروا علياً فشموه فشمته معهم، فلما قاموا قال لي: لم شمت هذا الرجل؟ قلت: رأيت القوم شتموه فشتمته معهم، فقال: ألا أخبرك بما رأيت من رسول الله صلى الله عليه وآله؟ قلت: بلى. فقال: أتيت فاطمة عليها السلام أسألها عن علي عليه السلام فقالت: توجهت إلى رسول الله صلى الله عليه وآله، فجلست أنتظره حتى جاء رسول الله صلى الله عليه وآله ومعه علي وحسن وحسين عليهما السلام أخذوا كل واحد منهما بيده حتى دخل، فأدنى علياً وفاطمة عليهما السلام فأجلسهما بين يديه، وأجلس حسناً وحسيناً عليهما السلام كل واحد منهما على فخذه، ثم لف عليهما ثوبه - أو قال كساء - ثم تلا هذه الآية: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»، ثم قال: اللهم هؤلاء أهل بيتي، وأهل بيتي أحق. (2)

- 
- 1- المستدرك على الصحيحين: ج 3 ص 159 ح 4706، السنن الكبرى: ج 2 ص 217 ح 2870، المعجم الكبير: ج 22 ص 66 ح 160، كنز العمال: ج 13 ص 602 ح 37543؛ العمدة: ص 34 ح 14 نحوه.
- 2- فضائل الصحابة لابن حنبل: ج 2 ص 577 ح 978، مسند ابن حنبل: ج 6 ص 45 ح 16985، المصنف لابن أبي شيبة: ج 7 ص 501 ح 40 كلاهما نحوه؛ الطرائف: ص 123 ح 188، العمدة: ص 31 ح 10، بحار الأنوار: ج 35 ص 217 ح 24.

## 1 / 2 - 17 واثلة بن اسقع

1 / 2 \_ 17 واثلة بن اسقع المستدرک علی الصحیحین\_ به نقل از واثلة بن اسقع \_ : نزد علی علیه السلام آمدم ؛ ولی او را نیافتم . فاطمه علیها السلام به من گفت : پیامبر خدا، او را فرا خوانده و او نزد ایشان رفته است . علی علیه السلام به همراه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمدند و داخل شدند و من هم داخل شدم . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، حسن و حسین علیهما السلام را خواند و هر یک از آن دو را بر ران خویش نشانید و فاطمه و همسرش را به دامانش نزدیک کرد و جامه ای بر آنها پیچاند و فرمود : « خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزدايد و شما را کاملاً پاکیزه گرداند » . سپس فرمود : « اینان، اهل بیت من اند . خدایا! اهل بیت من، شایسته ترین اند » .

فضائل الصحابة، ابن حنبل\_ به نقل از ابو عمّار شدّاد \_ : بر واثلة بن اسقع وارد شدم ، در حالی که جماعتی نزد او بودند . آنها علی علیه السلام را یاد کردند و بدو دشنام دادند و من هم با آنها بدو دشنام دادم . چون آن عدّه برخاستند ، واثله به من گفت : چرا به این مرد ناسزا گفتی؟ گفتم : دیدم این عدّه به او دشنام می دهند . من نیز با آنها به او دشنام دادم . گفت : آیا تو را از آنچه از پیامبر صلی الله علیه و آله دیدم ، آگاه نکنم؟ گفتم : آگاه کن . گفت : نزد فاطمه علیها السلام رفتم و از علی علیه السلام جو یا شدم . فاطمه گفت : نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رفته است . پس منتظر ماندم تا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به همراه علی و حسن و حسین علیهم السلام ، در حالی که دست حسن و حسین را گرفته بود ، داخل شد . پیامبر صلی الله علیه و آله ، علی و فاطمه علیهما السلام را در برابر خود نشانید و حسن و حسین علیهما السلام را بر رانش نشانید و سپس جامه اش \_ یا گفت : عبایش \_ را بر آنها پیچاند و سپس این آیه را تلاوت کرد : « خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزدايد » . پس از آن فرمود : « خدایا! اینان، اهل بیت من اند و اهل بیت من، شایسته ترین اند » .

فضائل الصحابة لابن حنبل عن شداد بن عبد الله: سمعت واثلة بن الأسقع، وقد جيء برأس الحسن بن علي عليه السلام، قال: فلقية رجل من أهل الشام، فعضب واثلة وقال: واللّه، لا أزال أحب عليًا وحسنا وحسنا وفاطمة عليهم السلام أبدا بعد إذ سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وهو في منزل أم سلمة، يقول فيهم ما قال. قال واثلة: رأيتني ذات يوم وقد جئت رسول الله صلى الله عليه وآله وهو في منزل أم سلمة، وجاء الحسن عليه السلام فأجلسه على فخذه اليمنى وقبله، وجاء الحسين عليه السلام فأجلسه على فخذه اليسرى وقبله، ثم جاءت فاطمة عليها السلام فأجلسها بين يديه، ثم دعا بعلي عليه السلام فجاء، ثم أعطف عليهم كساء خبيرًا - كأني أنظر إليه - ثم قال: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا». فقلت لواثلة: ما الرجس؟ قال: الشك في الله عز وجل. (1)

مسند أبي يعلى عن واثلة بن الأسقع: أقعد النبي صلى الله عليه وآله عليا عليه السلام عن يمينه وفاطمة عليها السلام عن يساره وحسنا وحسنا عليهما السلام بين يديه، وعطى عليهم بثوب وقال: اللهم هؤلاء أهل بيتي، وأهل بيتي أتوا إليك لا إلى النار. (2)

- 
- 1- فضائل الصحابة لابن حنبل: ج 2 ص 672 ح 1149، أسد الغابة: ج 2 ص 27 الرقم 1173، شواهد التنزيل: ج 2 ص 69 ح 690 كلاهما نحوه؛ العمدة: ص 34 ح 15، الطرائف: ص 124 ح 190 نحوه، بحار الأنوار: ج 35 ص 218 ح 25.
- 2- مسند أبي يعلى: ج 6 ص 479 ح 7448، تاريخ دمشق: ج 14 ص 148 ح 3460، شواهد التنزيل: ج 2 ص 72 ح 692 نحوه؛ نشر الدر: ص 236 نحوه.



فضائل الصحابة، ابن حنبل۔ به نقل از شداد بن عبد الله \_ : از واثلة بن اسقع شنیدم هنگامی که سر حسین بن علی علیه السلام را آوردند و مردی از اهالی شام، واثله را دید، خشمگین شد و [به مرد شامی] گفت: به خدا سوگند، من همچنان تا به همیشه علی، حسن، حسین و فاطمه علیهم السلام را پس از شنیدن سخنانی که پیامبر صلی الله علیه و آله در حق ایشان در خانه ام سلمه گفت، دوست می دارم. واثله گفت: روزی در خانه ام سلمه خدمت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رسیدم. در این هنگام، حسن علیه السلام رسید و پیامبر صلی الله علیه و آله او را بران راستش نشاناد و بوسیدش. سپس حسین علیه السلام آمد و او را بران چپش نشاناد و او را نیز بوسید. در پی آنها فاطمه علیها السلام آمد و پیامبر صلی الله علیه و آله او را در برابر خود نشاناد. پیامبر صلی الله علیه و آله پس از آن، علی علیه السلام را خواند و علی نیز آمد و پیامبر صلی الله علیه و آله کسای خبیری بر آنها افکند \_ انگار که هم اینک آن را می بینم \_ و سپس فرمود: «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزدايد و شما را کاملاً پاکیزه گرداند». من به واثله گفتم: «رجس» چیست؟ گفت: تردید در وجود خداوند عز و جل.

مسند أبی یعلیٰ۔ به نقل از واثلة بن اسقع \_ : پیامبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را در سمت راست و فاطمه علیها السلام را در سمت چپ و حسن و حسین علیهما السلام را در برابر خود نشاناد و جامه ای بر آنها پوشاند و فرمود: «خدایا! اینان، اهل بیت من اند و اهل بیت من به سوی تو آمده اند، نه به سوی آتش».

المناقب للخوارزمي عن واثلة بن الأسقع: لَمَّا جَمَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ تَحْتَ ثَوْبِهِ قَالَ: اللَّهُمَّ قَدْ جَعَلْتَ صَوْلَاتِكَ وَرَحْمَتَكَ وَمَغْفِرَتَكَ وَرِضْوَانَكَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ، اللَّهُمَّ إِنَّهُمْ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُمْ، فَاجْعَلْ صَوْلَاتِكَ وَرَحْمَتَكَ وَمَغْفِرَتَكَ وَرِضْوَانَكَ عَلَيَّ وَعَلَيْهِمْ. (1)

1 / 3 أهل البيت عليهم السلام ومعنى «أهل البيت» كفاية الأثر عن موسى بن عبد ربه: سَمِعْتُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ فِي مَسْجِدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَذَلِكَ فِي حَيَاةِ أَبِيهِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: ... أَلَا إِنَّ أَهْلَ بَيْتِي أَمَانٌ لَكُمْ، فَأَحِبُّوهُمْ لِحُبِّي، وَتَمَسَّكُوا بِهِمْ لَنْ تَضِلُّوا. قِيلَ: فَمَنْ أَهْلُ بَيْتِكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ؟ قَالَ: عَلِيٌّ وَسِبْطَايَ وَتِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ، أَيْمَةٌ أُمَّنَاءُ مَعْصُومُونَ، أَلَا إِنَّهُمْ أَهْلُ بَيْتِي وَعِزَّتِي مِنْ لَحْمِي وَدَمِي. (2)

الإمام علي عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِيَّيْ مُخَلَّفٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ، وَعِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي، فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ كَهَاتَيْنِ - وَضَمَّ بَيْنَ سَبَابَتَيْهِ - . فَقَامَ إِلَيْهِ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ وَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَنْ عِزَّتُكَ؟ قَالَ: عَلِيٌّ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَالْأَيْمَةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (3)

- 
- 1- المناقب للخوارزمي: ص 63 ح 32، المعجم الكبير: ج 22 ص 96 ح 230 نحوه، كنز العمال: ج 13 ص 603 ح 37544 نقلاً عن الديلمي؛ العقد النضيد: ص 91.
- 2- كفاية الأثر: ص 171، بحار الأنوار: ج 36 ص 341 ح 207.
- 3- كمال الدين: ص 244 ذيل ح 65 عن محمد بن عمارة عن أبيه عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، معاني الأخبار: ص 91 ح 5 عن محمد بن عمارة عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 23 ص 147 ح 111.

**1 / 3 اهل بیت علیهم السلام و مصداق «اهل بیت»**

المناقب، خوارزمی\_ به نقل از واثلة بن اسقع\_ : هنگامی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را زیر جامه خود گرد آورد، فرمود: «خدایا! درود، رحمت، آمرزش و خشنودی خود را بر ابراهیم و خاندان ابراهیم قرار دادی . بار خدایا! اینان از من اند و من از اینانم . پس درود، رحمت، آمرزش و خشنودی خود را بر من و ایشان قرار ده» .

1 / 3 اهل بیت علیهم السلام و مصداق «اهل بیت» کفایة الأثر\_ به نقل از موسی بن عبد ربّه\_ : از حسین بن علی علیه السلام شنیدم که در مسجد النبی صلی الله علیه و آله، در روزگار حیات پدرش علی علیه السلام، می فرمود: «از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: هان! اهل بیت من، موجب امان شمایند . پس آنها را به سبب محبت من دوست بدارید و بدیشان چنگ در زنید تا هرگز گم راه نشوید . گفته شد: اهل بیت تو، کیان اند، ای پیامبر خدا؟ فرمود: علی و دو نوه ام و نه تن از فرزندان حسین که امامانی امین و معصوم اند . آگاه باشید که ایشان، اهل بیت و عترت من و از گوشت و خون من اند» .

امام علی علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من در میان شما دو چیز گران سنگ به یادگار می نهم: کتاب خدا و عترتم که همان اهل بیت من اند . این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا کنار حوض کوثر بر من وارد شوند، مثل این دو» و دو انگشت سبابه خود را به یکدیگر چسباند . جابر بن عبد الله انصاری برخاست و گفت: ای پیامبر خدا! عترت تو، چه کسانی اند؟ فرمود: «علی، حسن، حسین و امامانی که از پشت حسین هستند تا روز رستاخیز» .

الإمام الحسين عليه السلام: سئِلَ أميرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ مَعْنَى قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «إِنِّي مُخَلَّفٌ فِيكُمْ التَّقْلِينَ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي»، مَنْ العِترَةُ؟ فَقَالَ: أَنَا وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَالْأئِمَّةُ التَّسْعَةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ، تاسِعُهُمْ مَهْدِيُّهُمْ وَقَائِمُهُمْ، لَا يُفَارِقُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَلَا يُفَارِقُهُمْ حَتَّى يَرِدُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَوْضَهُ. (1)

الإمام عليّ عليه السلام: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَامَ وَتَوَمَّنِي وَزَوْجَتِي فَاطِمَةَ وَابْنِي الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ، وَأَلْقَى عَلَيْنَا عَبَاءَةً قَطَوَانِيَّةً، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِيْنَا: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا». وَقَالَ جَبْرَيْلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَا مِنْكُمْ يَا مُحَمَّدٌ. فَكَانَ سَادِسُنَا جَبْرَيْلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ. (2)

عنه عليه السلام: جَمَعْنَا رَسُولَ اللَّهِ فِي بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ، أَنَا وَفَاطِمَةُ وَحَسَنًا وَحُسَيْنًا، ثُمَّ دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي كِسَاءٍ لَهُ، وَأَدْخَلَنَا مَعَهُ، ثُمَّ ضَمَّنَا، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ هُوَ لِأَهْلِ بَيْتِي، فَأَذْهِبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا. فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَأَنَا؟ - وَدَدْتُ مِنْهُ. - فَقَالَ: أَنْتِ مِمَّنْ أَنْتِ مِنْهُ، وَأَنْتِ عَلَى خَيْرٍ - أَعَادَهَا رَسُولُ اللَّهِ ثَلَاثًا يَصْنَعُ ذَلِكَ. (3)

- 
- 1- .كمال الدين : ص 240 ح 64 ، معاني الأخبار : ص 90 ح 4 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 57 ح 25 كلها عن غياث بن إبراهيم عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه ، بحار الأنوار : ج 25 ص 215 ح 10 .
  - 2- .الخصال : ص 580 ح 1 عن مكحول ، بحار الأنوار : ج 31 ص 446 ح 2 .
  - 3- .شواهد التنزيل : ج 2 ص 52 ح 672 عن عيسى بن عبد الله عن أبيه عن جدّه .

امام حسین علیه السلام: در باره این سخن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که: «من در میان شما دو چیز گران سنگ به یادگار می نهم: کتاب خدا و عترتم» از امیر مؤمنان علیه السلام پرسش شد: که «عترت»، چه کسانی اند؟ امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «من و حسن و حسین و امامان نُه گانه از فرزندان حسین که نهمین آنها مهدی ایشان و قائم آنهاست و هرگز از کتاب خدا جدا نمی شوند و کتاب خدا هم از ایشان جدا نمی شود تا در کنار حوض [کوثر] بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وارد آیند» .

امام علی علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خوابید و من و همسرم فاطمه و دو پسر من حسن و حسین را هم خواباند و عبایی قطوانی بر ما افکند . آن گاه خداوند ، این آیه را در حق ما نازل فرمود: «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزدايد و شما را کاملاً پاکیزه گرداند». جبرئیل گفت: من هم با شمايم ، ای محمد! پس جبرئیل ، ششمین ما بود .

امام علی علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ما (من و فاطمه و حسن و حسین) را در خانه امّ سلمه گرد آورد و سپس با عبایی که داشت ، وارد شد و ما هم با او وارد شدیم . ایشان ما را در آغوش گرفت و فرمود: «خدایا! اینان، اهل بیت من اند . پس هر گونه پلیدی را از آنها دور کن و کاملاً پاکشان گردان». امّ سلمه گفت: من چه ، ای پیامبر خدا؟ و نزدیک پیامبر شد . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «تو از کسی هستی که اصلت از اوست و در راه درست هستی». پیامبر صلی الله علیه و آله سه بار ، این سخن را تکرار کرد .

عنه عليه السلام: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ ، وَقَدْ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ : «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : يَا عَلِيُّ ، هَذِهِ الْآيَةُ نَزَلَتْ فِيكَ وَفِي سِبْطِي وَالْأَيْمَةِ مِنْ وُلْدِكَ . (1)

الإمام الحسن عليه السلام: لَمَّا نَزَلَتْ آيَةُ التَّطْهِيرِ جَمَعْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي كِسَاءٍ لِأُمِّ سَلَمَةَ حَبِيبِي ، ثُمَّ قَالَ : اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَعِترتي ، فَأَذْهِبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا . (2)

عنه عليه السلام\_ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ حِينَ قُتِلَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَحَمِدَ اللَّهُ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ \_ : أَنَا ابْنُ الْبَشِيرِ وَأَنَا ابْنُ النَّذِيرِ ، وَأَنَا ابْنُ الدَّاعِي إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ ، وَأَنَا ابْنُ السَّرَاحِ الْمُنِيرِ ، وَأَنَا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ الَّذِي كَانَ جَبْرِيْلُ يَنْزِلُ إِلَيْنَا وَيَصْعَدُ مِنْ عِنْدِنَا ، وَأَنَا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ الَّذِي أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا . (3)

عنه عليه السلام\_ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى : «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» \_ : فَلَمَّا نَزَلَتْ آيَةُ التَّطْهِيرِ جَمَعْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَنَا وَأَخِي وَأُمِّي وَأَبِي ، فَجَلَلْنَا وَنَفَسَهُ فِي كِسَاءٍ لِأُمِّ سَلَمَةَ حَبِيبِي ، وَذَلِكَ فِي حُجْرَتِهَا وَفِي يَوْمِهَا ، فَقَالَ : اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي ، وَهَؤُلَاءِ أَهْلِي وَعِترتي ، فَأَذْهِبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا . فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا : أَدْخُلْ مَعَهُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ فَقَالَ لَهَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : يَرَحْمُكَ اللَّهُ ، أَنْتِ عَلَى خَيْرٍ ، وَإِلَى خَيْرٍ ، وَمَا أَرْضَانِي عَنْكَ ! وَلَكِنَّهَا خَاصَّةٌ لِي وَلَهُمْ . (4)

1- . كفاية الأثر : ص 156 عن عيسى بن موسى الهاشمي عن آبائه عن الإمام الحسين عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 36 ص 336 ح 199

2- . الأماشي للطوسي : ص 559 ح 1173 ، مجمع البيان : ج 8 ص 560 نحوه و كلاهما عن زاذان ، بحار الأنوار : ج 35 ص 232 ؛ المناقب لابن المغازلي : ص 302 ح 346 ، شواهد التنزيل : ج 2 ص 30 ح 649 كلاهما عن زاذان .

3- . المستدرک علی الصحیحین : ج 3 ص 188 ح 4802 عن عمر بن علي عن الإمام زين العابدين عليه السلام ، المعجم الأوسط : ج 2 ص 336 ح 2155 عن أبي الطفيل وليس فيه «وأنا من أهل البيت الذي كان جبريل ... من عندنا» ، سبل الهدى والرشاد : ج 11 ص 67 عن زيد بن الحسن ؛ الإرشاد : ج 2 ص 7 عن أبي إسحاق السبيعي وليس فيه «وأنا من أهل البيت الذي كان جبريل ... من عندنا» ، الأماشي للطوسي : ص 270 ح 501 عن أبي الطفيل ، تأويل الآيات الظاهرة : ج 2 ص 458 ح 33 عن عمر بن علي ، بحار الأنوار : ج 25 ص 214 ح 5 .

4- . الأماشي للطوسي : ص 565 ح 1174 عن عبد الرحمن بن كثير عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 10 ص 141 ح 5 .

امام علی علیه السلام: در خانه امّ سلمه بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وارد شدم و این آیه نازل شده بود: «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزدايد و شما را کاملاً پاکیزه گرداند». پس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای علی! این آیه در حقّ تو و دو نوه ام و امامان از نسل تو، نازل شد».

امام حسن علیه السلام: چون آیه تطهیر نازل شد، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ما را در عبایی خیبری که از آن امّ سلمه بود، گرد آورد و فرمود: «بار خدایا! اینان، اهل بیت و عترت من اند. پس هر گونه پلیدی را از آنها دور کن و کاملاً پاکشان گردان».

امام حسن علیه السلام به هنگام شهادت امام علی علیه السلام، در سخنرانی ای پس از حمد و ثنای الهی \_ منم فرزند مژده دهنده و بیم دهنده و فرزند کسی که با اذن خدا به سوی او فرا می خواند. منم فرزند آن چراغ پرتو افشان. من از اهل بیتی هستم که جبرئیل به سوی ما نازل می شد و از نزد ما اوج می گرفت. من از اهل بیتی هستم که خداوند، هر گونه پلیدی را از آنها دور کرده و کاملاً پاکشان گردانیده است».

امام حسن علیه السلام در بیان این سخن خداوند: «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزدايد و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» \_ چون آیه تطهیر نازل شد، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله من و برادرم و مادرم و پدرم را گرد آورد و ما و خودش را با عبایی خیبری که از آن امّ سلمه بود، پوشاند. این، در خانه امّ سلمه و در روزی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله به خانه او می رفت. پس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خدایا! اینان، اهل بیت، خاندان و عترت من اند. پس هر گونه پلیدی را از آنها دور کن و کاملاً پاکشان گردان». امّ سلمه \_ که خداوند از او خشنود باد \_ گفت: ای پیامبر خدا! آیا من هم همراه ایشان زیر عبا بیایم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: «خداوند بر تو رحمت آورد! تو در راه درست هستی و به سوی درستی، روانی و من چه قدر از تو خشنودم؛ ولی این، به من و ایشان اختصاص دارد».

عنه عليه السلام\_ في خُطْبَةٍ لَهُ \_ : يَا أَهْلَ الْعِرَاقِ ، اتَّقُوا اللَّهَ فِينَا ، فَإِنَّا أُمْرَاؤُكُمْ وَضَيْفَانُكُمْ ، وَنَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ الَّذِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» . (1)

عنه عليه السلام\_ فيما جَرَى بَيْنَهُ وَبَيْنَ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ \_ : إِنَّاكَ عَنِّي فَإِنَّكَ رِجْسٌ ، وَنَحْنُ أَهْلُ بَيْتِ الطَّهَارَةِ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنَّا الرِّجْسَ وَطَهَّرَنَا تَطْهِيرًا . (2)

الإمام الحسين عليه السلام\_ فيما جَرَى بَيْنَهُ وَبَيْنَ مَرْوَانَ بْنِ الْحَكَمِ \_ : إِلَيْكَ عَنِّي ، فَإِنَّكَ رِجْسٌ ، وَإِنِّي مِنْ أَهْلِ بَيْتِ الطَّهَارَةِ ، قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ فِينَا : «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» . (3)

- 
- 1- .المعجم الكبير : ج 3 ص 93 ح 2761 ، تفسير ابن كثير : ج 6 ص 412 ، تاريخ دمشق : ج 13 ص 268 و 269 ، المناقب لابن المغازلي : ص 382 ح 431 ، شواهد التنزيل : ج 2 ص 31 ح 650 كلَّها عن أبي جميلة .
  - 2- .شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد : ج 16 ص 28 ؛ بحار الأنوار : ج 44 ص 103 ذيل ح 9 .
  - 3- .مقتل الحسين للخوارزمي : ج 1 ص 185 ، الفتوح : ج 5 ص 17 نحوه وكلاهما عن أحمد بن أعثم الكوفي .



امام حسن علیه السلام\_ در سخنرانی ای \_ :ای اهل عراق! در حقّ ما، از خدا پروا کنید که ما امیران و میهمانان شما هستیم و اهل بیتی هستیم که خداوند در حقّ ما فرموده است : «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزدايد و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» .

امام حسن علیه السلام\_ در ماجرای میان ایشان و عمرو بن عاص \_ :از من دور شو، که تو پلیدی هستی و ما، خاندان پاکی هستیم که خداوند، پلیدی را از ما دور کرده و کاملاً پاکمان گردانیده است .

امام حسین علیه السلام\_ در ماجرای میان ایشان و مروان بن حکم \_ :از من دور شو، که تو پلیدی هستی و من از خاندان پاکی ام که خداوند این آیه را در حقّ ما نازل کرده است : «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزدايد و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» .

تفسير الطبري عن أبي الدبلم: قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِرَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ: أَمَا قَرَأْتَ فِي الْأَحْزَابِ: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»؟ قَالَ: وَلَا أَنْتُمْ هُمْ؟ قَالَ: نَعَمْ. (1)

الأمالي للصدوق عن أبي نعيم- في ذِكْرِ مَا جَرَى عَلَى أَهْلِ الْبَيْتِ فِي الشَّامِ- حَدَّثَنِي جَمَاعَةٌ كَانُوا خَرَجُوا فِي تِلْكَ الصُّحْبَةِ... قَالُوا: فَلَمَّا دَخَلْنَا دِمَشْقَ أُدْخِلَ بِلِ النَّسَاءِ وَالسَّبَايَا بِالنَّهَارِ مُكَشَّفَاتِ الْوُجُوهِ، فَقَالَ أَهْلُ الشَّامِ الْجُفَاءُ: مَا رَأَيْنَا سَبَايَا أَحْسَنَ مِنْ هَؤُلَاءِ، فَمَنْ أَنْتُمْ؟ فَقَالَتْ سَكِينَةُ بِنْتُ الْحُسَيْنِ: نَحْنُ سَبَايَا آلِ مُحَمَّدٍ. فَأُفِيمُوا عَلَى دَرَجِ الْمَسْجِدِ حَيْثُ يُقَامُ السَّبَايَا، وَفِيهِمْ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَهُوَ يَوْمِنْدِ فَتَى شَابٌّ، فَأَتَاهُمْ شَيْخٌ مِنْ أَشْيَاحِ أَهْلِ الشَّامِ، فَقَالَ لَهُمْ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي قَتَلَكُمْ وَأَهْلَكَكُمْ وَقَطَعَ قَرْنَ الْفِتْنَةِ. فَلَمْ يَأَلْ عَنْ شَتْمِهِمْ. فَلَمَّا انْقَضَى كَلَامُهُ قَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَمَا قَرَأْتَ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: أَمَا قَرَأْتَ هَذِهِ الْآيَةَ: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (2)؟ قَالَ: بَلَى. قَالَ: فَتَنَحْنُ أَوْلِيَّكَ. ثُمَّ قَالَ: أَمَا قَرَأْتَ: «وَأَتَا ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ» (3)؟ قَالَ: بَلَى. قَالَ: فَتَنَحْنُ هُمْ. قَالَ: فَهَلْ قَرَأْتَ هَذِهِ الْآيَةَ: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»؟ قَالَ: بَلَى. قَالَ: فَتَنَحْنُ هُمْ. فَرَفَعَ الشَّامِيُّ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَتُوبُ إِلَيْكَ- ثَلَاثَ مَرَّاتٍ- اللَّهُمَّ إِنِّي أَبْرَأُ إِلَيْكَ مِنْ عَدُوِّ آلِ مُحَمَّدٍ، وَمِنْ قَتْلَةِ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ، لَقَدْ قَرَأْتُ الْقُرْآنَ فَمَا شَعَرْتُ بِهَذَا قَبْلَ الْيَوْمِ. (4)

1- تفسير الطبري: ج 12 الجزء 22 ص 8، تفسير ابن كثير: ج 6 ص 412.

2- الشورى: 23.

3- الإسراء: 26.

4- الأمالي للصدوق: ص 230 ح 242، الاحتجاج: ج 2 ص 120 ح 172، العمدة: ص 51 ح 46، تفسير فرات: ص 153 ح 191 كلها عن أبي الدبلم نحوه، بحار الأنوار: ج 45 ص 155 ح 3؛ مقتل الحسين للخوارزمي: ج 2 ص 61 نحوه.

تفسیر الطبری\_ به نقل از ابو دیلم \_ :علی بن الحسین (زین العابدین علیه السلام) به مردی از شامیان فرمود : «آیا در سوره احزاب خوانده ای که : «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزداید و شما را کاملاً پاکیزه گرداند»؟». آن مرد گفت : آیا شما، آنانید؟ فرمود : «آری» .

الأمالی، صدوق\_ به نقل از ابو نعیم ، در یادکرد اتفاقاتی که برای اهل بیت علیهم السلام در شام رخ داد \_ :گروهی که همراه اسیران کربلا رفته بودند... ، برای من روایت کردند که : چون به دمشق وارد شدیم ، زنان و اسیران را در روز روشن و با روی باز وارد کردند . جفاکاران شامی گفتند : اسیرانی به این نیکویی ندیده ایم . شما کیستید؟ سکینه دختر حسین علیه السلام گفت : ما اسرای خاندان محمّدیم . آنها بر سگوی مسجد ، جایی که اسرا را نگاه می داشتند ، نگاه داشته شدند ، در حالی که علی بن الحسین (زین العابدین) علیه السلام که در آن هنگام جوانی بود ، در میان آنها حضور داشت . پیرمردی از شامیان نزد آنها آمد و گفت : ستایش، خدایی را که شما را کشت و نابود کرد و شاخ فتنه را برید! و از نکوهش آنها کوتاهی نکرد . چون سخن پیرمرد تمام شد ، علی بن الحسین علیه السلام به او فرمود : «آیا کتاب خدا را خوانده ای؟» . گفت : آری . فرمود : «آیا این آیه : «بر این رسالت ، مزدی از شما جز دوست داشتن خویشاوندان نمی خواهم» را خوانده ای؟» . گفت : آری . فرمود : «ما همانهاییم» . سپس فرمود : «آیا این آیه : «و حقّ خویشاوندان را ادا کن» را خوانده ای؟» . گفت : آری . فرمود : «ما همانهاییم» . سپس فرمود : «آیا این آیه : «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزداید و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» را خوانده ای؟» . گفت : آری . فرمود : «ما همانهاییم» . در این جا مرد شامی ، دست خود را به آسمان برد و سه بار گفت : خدایا! به درگاه تو توبه می کنم . خدایا! از دشمن خاندان محمّد و قاتلان اهل بیت محمّد به درگاه تو براثت می جویم . من قرآن را خوانده بودم ؛ ولی تا امروز، این حقایق را در نیافته بودم .

تفسير القمّي عن أبي الجارود عن الإمام الباقر عليه السلام في قوله تعالى: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» \_ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ، وَذَلِكَ فِي بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ زَوْجَةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، فَدَعَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ، ثُمَّ أَلْبَسَهُمْ كِسَاءً خَيْرِيًّا ، وَدَخَلَ مَعَهُمْ فِيهِ ، ثُمَّ قَالَ : اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي الَّذِينَ وَعَدْتَنِي فِيهِمْ مَا وَعَدْتَنِي ، اللَّهُمَّ أَذْهِبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا . نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ ، فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ : وَأَنَا مَعَهُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ قَالَ : أُبَشِّرِي يَا أُمَّ سَلَمَةَ ، إِنَّكَ إِلَى خَيْرٍ . وَقَالَ أَبُو الْجَارُودِ : قَالَ زَيْدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ : إِنَّ جَهْلًا مِنَ النَّاسِ يَزْعُمُونَ أَنَّمَا أَرَادَ بِهِذِهِ الْآيَةُ أَزْوَاجَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، وَقَدْ كَذَبُوا وَأَثَمُوا ، لَوْ عَنَى بِهَا أَزْوَاجَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَقَالَ : لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ وَيُطَهِّرْكُمْ تَطْهِيرًا ، وَلَكَانَ الْكَلَامُ مُؤَنَّثًا كَمَا قَالَ : «وَأَذْكُرَنَّ مَا يُتْلَى فِي بُيُوتِكُنَّ» (1) و«لَا تَبْرَجَنَّ» (2) و«لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ» (3) . (4)

الإمام الصادق عليه السلام في حديث طويل \_ : «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» ، فَكَانَ عَلِيُّ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَفَاطِمَةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ، فَأَدْخَلَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تَحْتَ الْكِسَاءِ فِي بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ ، ثُمَّ قَالَ : اللَّهُمَّ إِنَّ لِكُلِّ نَبِيِّ أَهْلًا وَثَقَلًا ، وَهَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَثَقَلِي . فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ : أَلَسْتُ مِنْ أَهْلِكَ ؟ فَقَالَ : إِنَّكَ إِلَى خَيْرٍ ، وَلَكِنْ هَؤُلَاءِ أَهْلِي وَثَقَلِي . (5)

- 
- 1- الأحراب : 34 .
  - 2- الأحراب : 33 .
  - 3- الأحراب : 32 .
  - 4- تفسير القمّي : ج 2 ص 193 ، بحار الأنوار : ج 35 ص 206 ح 1 .
  - 5- الكافي : ج 1 ص 287 ح 1 عن أبي بصير ، تفسير فرات : ص 110 ح 112 عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 35 ص 211 ح 12 .

تفسیر القمّی\_ به نقل از ابو جارود، در باره این سخن خدای متعال: «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزداید و شما را کاملاً پاکیزه گرداند»\_ : امام باقر علیه السلام فرمود: «این آیه در حقّ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، علی بن ابی طالب، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام نازل شده است. نزول این آیه در خانه امّ سلمه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله بود. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، علی و فاطمه و حسن و حسین را فرا خواند و عبایی خبیری بر روی آنها کشید و خود به همراه آنها زیر عبا رفت و سپس فرمود: خدایا! اینان، همان اهل بیت من اند که آن وعده ها را در حقّ ایشان دادی. خدایا! هر گونه پلیدی را از آنها دور بدار و کاملاً پاکشان گردان. این آیه نازل شد. امّ سلمه گفت: من هم با ایشانم، ای پیامبر خدا! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: مژده باد تو را، ای امّ سلمه! توبه سوی درستی، روانی». زید بن علی بن الحسین علیه السلام گفته است: نادانانی از مردم، گمان می کنند که مقصود خداوند از این آیه، همسران پیامبر صلی الله علیه و آله اند. اینان دروغ گفته اند و مرتکب گناه شده اند. اگر مقصود خداوند از این آیه، همسران پیامبر صلی الله علیه و آله بود، می فرمود: «لیذهب عنکم الرجس و یطهرکم تطهیرا»، و کلام در سیاق تأیث می آمد، چنان که در این آیات: «وَأَذْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ؛ آنچه را در خانه هایتان تلاوت می شود، یاد کنید»، «وَلَا تَبْرَجْنَ؛ زینت های خود را آشکار مکنید»، «وَلَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ السَّاءِ؛ شما همانند دیگر زنان نیستید» آمده است.

امام صادق علیه السلام\_ در حدیثی طولانی\_ : مقصود از آیه: «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزداید و شما را کاملاً پاکیزه گرداند»، علی، حسن و حسین و فاطمه علیهم السلام بودند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آنها را در خانه امّ سلمه زیر عبایی قرار داد و سپس فرمود: «خدایا! هر پیامبری خانواده ای و گنجینه ای نفیس دارد و اینان اهل بیت و گنجینه نفیس من اند». امّ سلمه گفت: آیا من از اهل بیت تو نیستم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «توبه سوی درستی روانی؛ ولی اهل بیت و گنجینه نفیس من، اینان اند».

معاني الأخبار عن أبي بصير: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ آلُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؟ قَالَ: ذُرِّيَّتُهُ. فَقُلْتُ: [مَنْ] (1) أَهْلُ بَيْتِهِ؟ قَالَ: الْأَئِمَّةُ الْأَوْصِيَاءُ. فَقُلْتُ: مَنْ عِتْرَتُهُ؟ قَالَ: أَصْحَابُ الْعِبَاءِ. فَقُلْتُ: مَنْ أُمَّتُهُ؟ قَالَ: الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ صَدَّقُوا بِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، الْمُتَمَسِّكُونَ بِالثَّقَلَيْنِ الَّذِينَ أَمَرُوا بِالتَّمَسُّكِ بِهِمَا: كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَعِتْرَتِهِ أَهْلُ بَيْتِهِ، الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا، وَهُمَا الْخَلِيفَتَانِ عَلَى الْأُمَّةِ بَعْدَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. (2)

علل الشرائع عن عبد الرحمن بن كثير: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، مَا عَنَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قَوْلَهُ: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»؟ قَالَ: نَزَلَتْ فِي النَّبِيِّ وَأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَفَاطِمَةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، فَلَمَّا قَبِضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ جَلَنِيَّةً كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، ثُمَّ الْحَسَنُ، ثُمَّ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، ثُمَّ وَقَعَ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ: «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ» (3)، وَكَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِمَامًا، ثُمَّ جَاءَتْ فِي الْأَخْمَةِ مِنْ وُلْدِهِ الْأَوْصِيَاءُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، فَطَاعَتْهُمْ طَاعَةً اللَّهِ، وَمَعْصِيَتُهُمْ مَعْصِيَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. (4)

- 
- 1- أثبتنا ما بين المعقوفين من بحار الأنوار والمصادر الأخرى .
  - 2- معاني الأخبار: ص 94 ح 3، الأمالي للصدوق: ص 312 ح 362، روضة الواعظين: ص 294، بحار الأنوار: ج 25 ص 216 ح 13.
  - 3- الأنفال: 75.
  - 4- علل الشرائع: ص 205 ح 2، الإمامة والتبصرة: ص 177 ح 29، بحار الأنوار: ج 25 ص 255 ح 15.

معانی الأخبار\_ به نقل از ابو بصیر\_ : به امام صادق علیه السلام گفتم : خاندان محمد صلی الله علیه و آله ، چه کسانی اند؟ فرمود : «نسل او» . گفتم : اهل بیت او ، چه کسانی اند؟ فرمود : «امامانِ وصی» . گفتم : عترت او کیان اند؟ فرمود : «اصحاب کسا» . گفتم : امت او چه کسانی اند؟ فرمود : «مؤمنانی که به آنچه از نزد خداوند عز و جل آمده است ، باور دارند و به دو چیز گران سنگی چنگ در می زنند که مأمور چنگ زدن به آن دو هستند؛ یعنی : کتاب خدا و عترت پیامبر صلی الله علیه و آله که همان اهل بیت او هستند ؛ کسانی که خداوند ، هر گونه پلیدی را از آنها دور کرده و کاملاً پاکشان گردانیده است و این دو ، پس از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، جانشینان بر امت اند» .

علل الشرائع\_ به نقل از عبد الرحمان بن کثیر\_ : به امام صادق علیه السلام گفتم : مقصود خداوند از این آیه : «خداوند ، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزدايد و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» چیست؟ فرمود : «این آیه در حق پیامبر صلی الله علیه و آله ، امیر مؤمنان ، حسن ، حسین و فاطمه علیهم السلام نازل شده است . چون خداوند عز و جل جان از پیامبرش ستاند ، امیر مؤمنان آمد و در پی او ، حسن و سپس حسین . سپس تأویل این آیه به میان آمد : «به حکم کتاب خدا ، خویشاوندان به یکدیگر سزاوارترند» و این ، در حالی بود که علی بن الحسین (زین العابدین) علیه السلام امام بود ، و سپس در فرزندان امام و وصی او جریان یافت . اطاعت از آنها اطاعت از خدا و سرکشی از آنها سرکشی از خداوند عز و جل است» .

عيون أخبار الرضا عليه السلام عن الرّيان بن الصّلت : حَضَرَ الرّضا عليه السلام مَجْلِسَ المَأْمُونِ بِمَرَوْ ، وَقَدِ اجْتَمَعَ فِي مَجْلِسِهِ جَمَاعَةٌ مِنْ عُلَمَاءِ أَهْلِ العِرَاقِ وَخُرَاسَانَ ... فَقَالَ المَأْمُونُ : مَنْ العِتْرَةُ الطّاهِرَةُ ؟ فَقَالَ الرّضا عليه السلام : الَّذِينَ وَصَفَهُمُ اللّهُ فِي كِتَابِهِ ، فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ : «إِنَّمَا يُرِيدُ اللّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ البَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» ، وَهُمُ الَّذِينَ قَالَ رَسُوْلُ اللّهِ صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : «إِنِّي مُخَلَّفٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي ، أَلَا وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الحَوْضَ ، فَانظُرُوا كَيْفَ تَخْلُفُونِي فِيهِمَا . أَيُّهَا النَّاسُ ! لَا تُعَلِّمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ» . قَالَتِ العُلَمَاءُ : أَخْبِرْنَا يَا أَبَا الحَسَنِ عَنِ العِتْرَةِ ، أَهْمُ الأَلُّ أَمْ غَيْرُ الأَلِّ ؟ فَقَالَ الرّضا عليه السلام : هُمُ الأَلُّ ، فَقَالَتِ العُلَمَاءُ : فَهَذَا رَسُوْلُ اللّهِ صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُؤَثِّرُ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ : أُمَّتِي آلِي ، وَهُؤُلَاءِ أَصْحَابُهُ يَقُولُونَ بِالخَبَرِ المُسْتَقْضَى الَّذِي لَا يُمَكِّنُ دَفْعُهُ : أَلٌ مُحَمَّدٍ أُمَّتُهُ . فَقَالَ أَبُو الحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَخْبِرُونِي فَهَلْ تَحْرُمُ الصَّدَقَةُ عَلَى الأَلِّ ؟ فَقَالُوا : نَعَمْ ، قَالَ : فَتَحْرُمُ عَلَى الأُمَّةِ ؟ قَالُوا : لَا ، قَالَ : هَذَا فَرَقٌ بَيْنَ الأَلِّ وَالأُمَّةِ ... (1)

تَسْلِيمُ النَّبِيِّ صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى أَهْلِ البَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَتَخْصِيصُهُمْ بِالأَمْرِ بِالصَّلَاةِ 1 / 4 أسد الغابة عن أبي الحمراء مولى رسول الله صلى الله عليه وآله : إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا طَلَعَ الفَجْرُ يَمُرُّ بِبَيْتِ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ ، فَيَقُولُ : السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ البَيْتِ ، الصَّلَاةُ الصَّلَاةُ «إِنَّمَا يُرِيدُ اللّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ البَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» . (2)

- 
- 1- . عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 228 ح 1 ، الأماشي للصدوق : ص 616 ح 843 ، بشارة المصطفى : ص 228 ، بحار الأنوار : ج 25 ص 220 ح 20 .
- 2- . أسد الغابة : ج 6 ص 74 الرقم 5827 ؛ كشف الغمّة : ج 2 ص 83 ، شرح الأخبار : ج 3 ص 4 ح 915 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 43 ص 53 ذيل ح 48 .



## 1 / 4 درود فرستادن پیامبر صلی الله علیه وآله بر اهل بیت علیهم السلام و ویژه ساختن آنان در فراخوانی به نماز

### اشاره

عیون أخبار الرضا علیه السلام\_ به نقل از ریّان بن صلت\_ : امام رضا علیه السلام در مجلس مأمون در مرو حاضر شد . گروهی از عراقیان و خراسانیان در مجلس او گرد آمده بودند... . مأمون پرسید : عترت پاک، چه کسانی اند؟ امام رضا علیه السلام فرمود : « کسانی که خداوند عز و جل در کتابش با : «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزدايد و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» توصیفشان کرده است و همان کسانی که پیامبر صلی الله علیه و آله در حَقّشان فرمود : من در میان شما دو ثقل به یادگار می نهم : کتاب خدا و عترتم\_ که همان اهل بیت من اند\_ . این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا کنار حوض کوثر بر من وارد شوند . بنگرید چگونه در این دو ، جانشینی من می کنید . به آنها نیاموزید؛ چرا که آنها از شما داناترند » . علما [ی حاضر در مجلس] گفتند : ای ابو الحسن! در باره عترت با ما سخن بگو . آیا آنها همان «آل» اند یا جز «آل» ؟ امام رضا علیه السلام فرمود : « آنها همان آل اند» . علما گفتند : اما از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می شود که فرموده است : « اَمّت من ، آل من اند» و اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله نیز با خبر مستفیضی که [چون راویان بسیار دارد،] نمی توان آن را رد کرد ، می گویند که : آل محمّد ، همان اَمّت اویند . امام رضا علیه السلام فرمود : « به من بگوید آیا صدقه بر آل ، حرام است»؟ گفتند : آری . فرمود : « پس بر اَمّت هم حرام می شود؟» . گفتند : نه . فرمود : « این است تفاوت میان آل و اَمّت» .

درود فرستادن پیامبر صلی الله علیه و آله بر اهل بیت علیهم السلام و ویژه ساختن آنان در فراخوانی به نماز 1 / 4 اَسَد الغابَة\_ به نقل از ابو حمرا ، خدمتکار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله\_ : هنگامی که سپیده می دمید ، پیامبر صلی الله علیه و آله از کنار خانه علی و فاطمه عبور می کرد و می فرمود : « سلام بر شما ، ای اهل بیت! نماز ، نماز! «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزدايد و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» » .

شواهد التنزيل عن نفع بن الحارث: روى أبو الحمراء خادم رسول الله صلى الله عليه وآله: كان رسول الله صلى الله عليه وآله يجيء عند كلال صلاة فجر فيأخذ بعضادة هذا الباب، ثم يقول: السلام عليكم يا أهل البيت ورحمة الله وبركاته. فيردون عليه من البيت: وعليكم السلام ورحمة الله وبركاته، فيقول: الصلاة رحمكم الله «إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيرا». فقلت: يا أبا الحمراء، من كان في البيت؟ قال: علي وفاطمة والحسن والحسين عليهم السلام. (1)

الإمام علي عليه السلام: كان رسول الله صلى الله عليه وآله يأتينا كل غداة فيقول: الصلاة رحمكم الله الصلاة «إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيرا». (2)

الإمام الحسن عليه السلام: لما نزلت «وأمر أهلك بالصلاة واصطبر عليها» (3)، يأتينا جدي كل يوم عند طلوع الفجر، يقول: الصلاة يا أهل البيت يرحمكم الله «إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيرا». (4)

الإمام الباقر عليه السلام عن آبائه عليهم السلام: كان النبي صلى الله عليه وآله يقف عند طلوع كلال فجر على باب علي وفاطمة عليهما السلام فيقول: الحمد لله المحسن المجمل، المنعم المفضل، الذي بنعمته تتم الصالحات، سمع سامع، بحمد الله ونعمته، وحسن بلائه عندنا، نعوذ بالله من النار، نعوذ بالله من صباح النار، نعوذ بالله من مساء النار، الصلاة يا أهل البيت «إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيرا». (5)

- 
- 1- شواهد التنزيل: ج 2 ص 74 ح 694.
  - 2- الأمالي للمفيد: ص 318 ح 4، الأمالي للطوسي: ص 89 ح 138، بشارة المصطفى: ص 264 كلاهما عن الحارث، بحار الأنوار: ج 35 ص 208 ح 3.
  - 3- طه: 132.
  - 4- ينابيع المودة: ج 3 ص 368؛ الأمالي للطوسي: ص 565 ح 1174 عن عبد الرحمن بن كثير نحوه وكلاهما عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 10 ص 141 ح 5.
  - 5- الأمالي للصدوق: ص 208 ح 230 عن إسماعيل بن أبي زياد السكوني عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 37 ص 36 ح 3.

شواهد التنزیل\_ به نقل از نفع بن حارث \_ :ابو الحمرا ، خدمتکار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، گفت : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، هنگام هر نماز صبح می آمد و چارچوب در را می گرفت و می فرمود : «سلام بر شما \_ ای اهل بیت \_ و رحمت و برکات خدا بر شما!» و از درون خانه به ایشان پاسخ می دادند : و بر شما درود و رحمت و برکات خدا ! پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمود : «رحمت خدا بر شما باد! هنگام نماز است . «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزدايد و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» . گفتم : ای ابو الحمرا! چه کسی درون خانه بود؟ گفت : علی ، فاطمه ، حسن و حسین علیهم السلام .

امام علی علیه السلام : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هر بامداد به نزد ما می آمد و می فرمود : «رحمت خدا بر شما باد! هنگام نماز است . «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزدايد و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» .

امام حسن علیه السلام : چون که این آیه: «خاندانت را به نماز فرمان بده و بر آن، بردباری کن» نازل شد، جدّ من هر روز هنگام دمیدن سپیده نزد ما می آمد و می فرمود : «رحمت خدا بر شما باد! گاه نماز است . «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزدايد و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» .

امام باقر علیه السلام\_ به نقل از پدرانش علیهم السلام \_ : پیامبر صلی الله علیه و آله در هر سپیده دم بر در خانه علی و فاطمه می ایستاد و می فرمود : «سپاس ، خدای نیکوکار زیباکار و نعمت دهنده احسان بخش را که در پرتو نعمت های او اعمال صالح ، کمال می یابند ؛ او که شنوای شنونده است . به حمد الهی و نعمت او و آزمون نیکوی او در میان ما ، از آتش به خدا پناه می بریم. از بام آتش ، به خدا پناه می بریم . از شام آتش، به خدا پناه می بریم. ای اهل بیت! نماز ! «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزدايد و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» .

تفسير القمي: قوله: «وَأُمِرَ أَهْلُكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا» (1): فَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَهُ أَنْ يَخْصَّ أَهْلَهُ دُونَ النَّاسِ لِيَعْلَمَ النَّاسُ أَنَّ لِأَهْلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عِنْدَ اللَّهِ مَنَزَلَةً خَاصَّةً لَيْسَتْ لِلنَّاسِ، إِذْ أَمَرَهُمْ مَعَ النَّاسِ عَامَّةً، ثُمَّ أَمَرَهُمْ خَاصَّةً، فَلَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ هَذِهِ الْآيَةَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَجِيءُ كُلَّ يَوْمٍ عِنْدَ صَلَاةِ الْفَجْرِ حَتَّى يَأْتِيَ بَابَ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَيَقُولُ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، فَيَقُولُ عَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. ثُمَّ يَأْخُذُ بِعِضَادَتِي الْبَابِ وَيَقُولُ: الصَّلَاةُ الصَّلَاةُ يَرْحَمُكُمُ اللَّهُ «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا». فَلَمَّ يَزَلُ يَفْعَلُ ذَلِكَ كُلَّ يَوْمٍ إِذَا شَهِدَ الْمَدِينَةَ حَتَّى فَارَقَ الدُّنْيَا. وَقَالَ أَبُو الْحَمْرَاءِ خَادِمُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَنَا أَشْهَدُ بِهِ يَفْعَلُ ذَلِكَ. (2)

راجع: تفسير الطبري: ج 12 / الجزء 22 ص 7، الدر المنثور: ج 6 ص 403، تاريخ دمشق «ترجمة الإمام الحسين عليه السلام»: ج 13 ص 60 (الأخبار الواردة في نزول آية التطهير)، مختصر تاريخ دمشق: ج 7 ص 119، كنز العمال: ج 13 ص 645، شواهد التنزيل: ج 2 ص 18، ينابيع المودة: ج 1 ص 329 الباب 35 (في تفسير آية التطهير)، المناقب للخوارزمي: ص 60 (الفصل الخامس)، تفسير فرات: ص 331، كشف الغمة: ج 1 ص 40 (فصل في تفسير الآل والأهل)، إحقاق الحق: ج 2 ص 501\_562، وج 3 ص 513\_531، وج 9 ص 1\_69، وج 14 ص 40\_105، وج 18 ص 359\_382، بحار الأنوار: ج 35 ص 206 (باب في آية التطهير).

1- طه: 132.

2- تفسير القمي: ج 2 ص 67، بحار الأنوار: ج 35 ص 207 ح 2.

تفسیر القمّی: در باره آیه: «کسان خود را به نماز فرمان ده و خود در آن کار شکیبا باش» آمده است که: خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد تا در میان مردم، [آن را] تنها به اهلیش اختصاص دهد تا مردم بدانند که خاندان محمّد صلی الله علیه و آله نزد خدا، جایگاه خاصی دارند که مردم، فاقد آن جایگاه اند؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله در ابتدا مردم و اهل بیتش را عموماً و با هم، دستور [به نماز] می داد؛ ولی بعداً اختصاصاً به آنان امر می فرمود. پس چون خداوند این آیه را نازل کرد، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هر روز، هنگام نماز صبح می آمد تا بر در خانه علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام می رسید و می فرمود: «درودتان باد و رحمت و برکات خداوند بر شما!». علی، فاطمه، حسن و حسین می گفتند: و بر تو درود باد، ای پیامبر خدا! و رحمت و برکات خداوند بر تو! سپس پیامبر صلی الله علیه و آله دو چارچوب در را می گرفت و می فرمود: «نماز، نماز! رحمت خدا بر شما باد!» (خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزدايد و شما را کاملاً پاکیزه گرداند) « . پیامبر صلی الله علیه و آله، مادام که در مدینه بود، همه روزه چنین می کرد تا از دنیا رخت بر بست. ابو حمرا، خدمتکار پیامبر صلی الله علیه و آله، گفت: من گواهی می دهم که او این کار را می کرد.

ر. ک: تفسیر الطبری: ج 12 (جزء 22) ص 7، الدرّ المنثور: ج 6 ص 403، تاریخ دمشق (ترجمة الإمام الحسين عليه السلام): ج 13 ص 60 (الأخبار الواردة في نزول آية التطهير)، مختصر تاریخ دمشق: ج 7 ص 119، كنز العمال: ج 13 ص 645، شواهد التنزيل: ج 2 ص 18، ينابيع المودة: ج 1 ص 329 (باب 35 في تفسير آية التطهير)، المناقب، خوارزمی: ص 60 (الفصل الخامس)، تفسیر فرات: ص 331، كشف الغمّة: ج 1 ص 40 (فصل في تفسير الآل والأهل)، إحقاق الحقّ: ج 2 ص 501 و 562 و ج 3 ص 513 \_ 531 و ج 9 ص 1 \_ 69 و ج 14 ص 40 و 105 و ج 18 ص 359 \_ 382؛ بحار الأنوار: ج 35 ص 206 (باب في آية التطهير).



### سلام بامدادی پیامبر صلی الله علیه وآله بر اهل بیت علیهم السلام

سلام بامدادی پیامبر صلی الله علیه و آله بر اهل بیت علیهم السلام محدثان بزرگ جهان اسلام، این رویداد را به طرق مختلف از اهل بیت علیهم السلام (1) و بزرگان صحابه (مانند: ابو سعید خدری، (2) انس بن مالک، (3) عبد الله بن عباس (4) و ابو الحمرا) (5) روایت کرده اند. بر این اساس، اصل وقوع این رخداد، از امور مسلم شمرده می شود؛ اما احادیث مربوط به شمار دفعات این رویداد، به سه گروه تقسیم می شوند: گروه اول: احادیثی که دلالت دارند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله همه روزه وقتی می خواست برای نماز صبح به مسجد برود، در خانه علی و فاطمه علیهما السلام آمد و با گفتن سلام و خواندن آیه تطهیر، آنها را برای نماز دعوت می کرد (ر.ک: فصل چهارم). گروه دوم: احادیثی که بر اساس آنها خود راوی، چند بار عمل پیش گفته را دیده است. (6)

- 
- 1- ر.ک: ص 303 ح 73\_75، الأملی، صدوق: ص 429 ح 1، عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج 1 ص 240 ح 1، ینابیع المودّة: ج 2 ص 59 ح 45، مقتل الحسین، خوارزمی: ج 1 ص 67، تفسیر فرات: ص 339.
  - 2- خلاصة الأقوال، ص 103، الرقم 69؛ الرجال لابن داود، ص 135، الرقم 1016.
  - 3- رجال النجاشی، ص 49، الرقم 106؛ نقد الرجال، ج 3، ص 225، الرقم 24.
  - 4- ر.ک: الدر المنثور: ج 6 ص 606، المعجم الكبير: ج 3 ص 56 ح 2671\_2674، المناقب، خوارزمی: ص 60 ش 280، شواهد التنزیل: ج 2 ص 46 ح 665\_668، مجمع البیان: ج 7 ص 59.
  - 5- ر.ک: ص 264 ح 25.
  - 6- ر.ک: الدر المنثور: ج 6 ص 606، إحقاق الحق: ج 9 ص 56.

گروه سوم: احادیثی که به ظاهر دلالت دارند که عمل پیش گفته، همه روزه نبوده و در تعداد روزها، با یکدیگر و نیز با احادیث گروه اول، اختلاف دارند. (1) گروه اول و دوم با یکدیگر ناهمسوئی ندارند و به قرینه آنها معلوم می شود که در گروه سوم \_ اگر همه روایاتش از نظر صدور، بی اشکال باشند و تصحیفی در آنها راه نیافته باشد \_، راویان، مشاهدات خود را نقل کرده اند و معتبر بودن نیز آن را تقویت می کند. بنا بر این، حاصل جمع بندی احادیث این فصل، چنین است که پس از نزول آیه تطهیر، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای هر چه روشن تر شدن مقصود از «أهل البيت» در آیه تطهیر و «أهلك» در آیه: «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ؛ و کسان خود را به فرمان ده»، همه روز، هنگام نماز صبح بر در خانه علی و فاطمه علیهما السلامی آمد و با سلام و قرائت آیه تطهیر، آنها را به نماز دعوت می کرد و همه احادیثی که در بیان این رویداد، عدد خاصی را ذکر کرده اند، ناظر به مشاهدات راویان اند و انحصاری از آنها به دست نمی آید. البته از برخی احادیث، 2 چنین پیداست که این کار پیامبر صلی الله علیه و آله، پس از نزول آیه:



«وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ» بوده است. ابو سعید خدری می گوید: چون آیه: «و کسان خود را به نماز فرمان ده» نازل شد، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در مدت هشت ماه، هر بامداد وقت نماز صبح به در خانه علی علیه السلام می آمد و می فرمود: «رحمت خدا بر شما باد! هنگام نماز است. «خداوند، خواسته است پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزدايد و شما را کاملاً پاکیزه گرداند» . (1) علامه طباطبایی قدس سره پس از روایت ابو سعید، می گوید: ظاهر روایت، چنین است که این آیه مدنی است و تا آن جا که من به خاطر دارم، کسی متعرض این نکته نشده است و شاید مقصود، بیان این نکته باشد که پیامبر صلی الله علیه و آله برای عمل به آیه، در مدینه به در خانه علی علیه السلام می رفته است، اگر چه آیه در مکه نازل شده بوده، که این نیز از لفظ، دور است. (2)

- 
- 1- در بعضی احادیث، «چهل روز» آمده است (ر. ک: الدر المنثور: ج 6 ص 606، المناقب، خوارزمی: ص 60 ش 28، الأمالی، صدوق: ص 429 ح 1) و در بعضی دیگر، «یک ماه» ذکر شده است (ر. ک: أسد الغابة: ج 5 ص 381 ش 5390، مسند أبي داوود، طیالسی: ص 274) و در پاره ای از آنها، «شش ماه» آمده است (ر. ک: تفسیر الطبری: ج 12 جزء 22 ص 6، الدر المنثور: ج 6 ص 606\_ 706، ینایع المودّة: ج 2 ص 119، ذخائر العقبی: ص 24، العمدة: ص 45 ح 32) و در برخی «هفت ماه» (ر. ک: البداية و النهاية: ج 5 ص 321، تفسیر الطبری: ج 12 جزء 22 ص 6) و در بعضی دیگر، «هشت ماه» (ر. ک: الدر المنثور: ج 6 ص 606، کفایة الطالب: ص 377) و در پاره ای «نه ماه» (ر. ک: المناقب، خوارزمی: ص 60 ش 29، مشکل الآثار: ج 1 ص 337، العمدة: ص 41 ح 27، ذخائر العقبی: ص 25، کفایة الطالب: ص 376) و عدهای دیگری نیز ذکر شده است.
- 2- ر. ک: ص 305 ح 76، شواهد التنزیل: ج 2 ص 47 ح 667\_ 668، الأمالی، صدوق: ص 429 ح 1، تأویل الآيات الظاهرة: ص 316.

1 / 5 عدد الأئمة من أهل البيت عليهم السلام 1 / 5 - ما زوي بلفظ «إثنا عشر خليفة» أ - رواية جابر بن سمرة صحيح مسلم عن جابر بن سمرة: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: لا يزال الإسلام عزيزاً إلى اثني عشر خليفة. ثم قال كلمة لم أفهمها، فقلت لأبي: ما قال؟ فقال: كلهم من قريش. (1)

صحيح مسلم عن جابر بن سمرة: إنطلقت إلى رسول الله صلى الله عليه وآله ومعى أبي، فسمعتُه يقول: لا يزال هذا الدين عزيزاً منيعاً إلى اثني عشر خليفة. فقال كلمة صمّنيها (2) الناس، فقلت لأبي: ما قال؟ قال: كلهم من قريش. (3)

صحيح مسلم عن جابر بن سمرة: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يوم جمعة عشية رجم الأسلمي، يقول: لا يزال الدين قائماً حتى تقوم الساعة، أو يكون عليكم اثنا عشر خليفة كلهم من قريش. (4)

1- صحيح مسلم: ج 3 ص 1453 ح 7، سنن أبي داود: ج 4 ص 106 ح 4280، مسند ابن حنبل: ج 7 ص 412 ح 20882، كنز العمال: ج 12 ص 32 ح 33851؛ العمدة: ص 417 ح 863، الطرائف: ص 170 ح 263، بحار الأنوار: ج 36 ص 266 ح 87.  
2- الصمم: انسداد الأذن وتقل السمع. وأصمّني الكلام: إذا شغلني عن سماعه، فكأنه جعله أصمّ (تاج العروس: ج 17 ص 415 - 419 «صمم»).

3- صحيح مسلم: ج 3 ص 1453 ح 9، مسند ابن حنبل: ج 7 ص 435 ح 21020 وفيه «هذا الأمر» بدل «هذا الدين»، كنز العمال: ج 12 ص 32 ح 33850؛ الخصال: ص 470 ح 17 بزيادة «ينصرون على من ناوهم» بعد «منيعاً»، العمدة: ص 418 ح 865، بحار الأنوار: ج 36 ص 235 ح 23.

4- صحيح مسلم: ج 3 ص 1453 ح 10، مسند ابن حنبل: ج 7 ص 410 ح 20869، مسند أبي يعلى: ج 6 ص 473 ح 7429، كنز العمال: ج 12 ص 33 ح 33855؛ الخصال: ص 473 ح 30، الغيبة للنعماني: ص 120 ح 9، بحار الأنوار: ج 36 ص 239 ح 38.

**1 / 5 شمار امامان اهل بیت علیهم السلام**

**اشاره**

**1 / 5 - 1 تعبیر «دوازده خلیفه»**

**اشاره**

**الف - روایت جابر بن سمره**

1 / 5 شمار امامان اهل بیت علیهم السلام 1 / 5 - 1 تعبیر «دوازده خلیفه» الف - روایت جابر بن سمره صحیح مسلم - به نقل از جابر بن سمره - شنیدم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «اسلام تا دوازده خلیفه، همچنان عزتمند است». ایشان سپس جمله ای فرمود که آن را نفهمیدم. به پدرم گفتم: چه فرمود؟ گفت: «همگی آنان، از قریش اند».

صحیح مسلم - به نقل از جابر بن سمره - همراه پدرم نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفتیم. شنیدم که می فرماید: «این دین، تا دوازده خلیفه، همچنان عزتمند و شکست ناپذیر است». سپس جمله ای فرمود که بر اثر سر و صدای مردم، آن را نشنیدم. به پدرم گفتم: چه فرمود؟ گفت: «همه آنان، از قریش اند».

صحیح مسلم - به نقل از جابر بن سمره - در شامگاه روز جمعه که اسلمی سنگسار شد، از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «این دین تا قیام قیامت برپاست، یا تا دوازده خلیفه بر شما فرمان رانند که همگی آنان از قریش اند».

مسند ابن حنبل عن جابر بن سمرة: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ: إِنَّ هَذَا الدِّينَ لَنْ يَزَالَ ظَاهِرًا عَلَى مَنْ نَاوَأَهُ ، لَا يَصُرُّهُ مُخَالِفٌ وَلَا مُفَارِقٌ ، حَتَّى يَمِضِيَ مِنْ أُمَّتِي اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً . قَالَ : ثُمَّ تَكَلَّمَ بِشَيْءٍ لَمْ أَفْهَمُهُ ، فَقُلْتُ لِأَبِي : مَا قَالَ ؟ قَالَ : كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ . (1)

الخصال عن جابر بن سمرة: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : لَا تَزَالُ هَذِهِ الْأُمَّةُ مُسْتَقِيمًا أَمْرُهَا ، ظَاهِرَةً عَلَى عَدُوِّهَا ، حَتَّى يَمِضِيَ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً ، كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ . فَأَتَيْتُهُ فِي مَنْزِلِهِ ، قُلْتُ : ثُمَّ يَكُونُ مَاذَا ؟ قَالَ : ثُمَّ الْهَرَجُ (2) . (3)

ب \_ رِوَايَةُ أَبِي جُحَيْفَةَ الْمَسْتَدْرِكِ عَلَى الصَّحِيحِينَ عَنْ أَبِي جُحَيْفَةَ : كُنْتُ مَعَ عَمِّي عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، فَقَالَ : لَا يَزَالُ أَمْرُ أُمَّتِي صَالِحًا حَتَّى يَمِضِيَ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً . ثُمَّ قَالَ كَلِمَةً وَخَفَضَ بِهَا صَوْتَهُ . فَقُلْتُ لِعَمِّي \_ وَكَانَ أَمَامِي \_ : مَا قَالَ يَا عَمُّ ؟ قَالَ : قَالَ يَا بُنَيَّ : كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ . (4)

1- .مسند ابن حنبل : ج 7 ص 405 ح 20840 و ص 408 ح 20857 ، المعجم الكبير : ج 2 ص 196 ح 1796 نحوه ، كنز العمال : ج 12 ص 33 ح 33852 ؛ الغيبة للطوسي : ص 133 ح 96 ، الغيبة للنعمانى : ص 123 ح 15 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 36 ص 238 ح 32 .

2- .هَرَجٌ : أَي قَتَالٌ وَاجْتِلَاطٌ ، وَقَدْ هَرَجَ النَّاسُ إِذَا اجْتَلَطُوا ، وَأَصْلُ الْهَرَجِ : الْكَثْرَةُ فِي الشَّيْءِ وَالِاتِّسَاعُ (النهاية : ج 5 ص 257 «هرج»).  
3- .الخصال : ص 470 ح 18 و ص 472 ح 26 ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 1 ص 290 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 36 ص 235 ح 24 .

4- .المستدرک علی الصحیحین : ج 3 ص 716 ح 6589 ، المعجم الكبير : ج 22 ص 120 ح 308 ، المعجم الأوسط : ج 6 ص 209 ح 6211 ، تاريخ أصبهان : ج 2 ص 147 الرقم 1327 ؛ المناقب لابن شهر آشوب : ج 1 ص 291 نحوه .

**ب - روایت ابو جحیفه**

مسند ابن حنبل\_ به نقل از جابر بن سمره \_ : در حَجَّة الوداع از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرماید: «این دین همواره بر کسی که در برابرش ایستادگی کند ، چیره خواهد شد و هیچ مخالفی و جدا شونده ای نمی تواند به آن گزند برساند ، تا آن که دوازده خلیفه از اُمَّت من بگذرند». ایشان سپس چیزی فرمود که من آن را نفهمیدم. به پدرم گفتم: چه فرمود؟ گفت: «همه آنان ، از قریش اند».

الخصال\_ به نقل از جابر بن سمره \_ : پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «این اُمَّت ، کارش پیوسته برقرار است و بر دشمنش چیره می شود، تا آن که دوازده خلیفه \_ که همگی آنان از قریش اند \_ بروند». من به منزل ایشان رفتم و گفتم: سپس چه می شود؟ فرمود: «سپس آشوب و کشتار».

ب \_ روایت ابو جَحِيفَه الْمَسْتَدْرِكِ عَلَي الصَّحِيحِينَ\_ به نقل از ابو جحيفه \_ : با عمویم خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله بودم که فرمود: «کار اُمَّت پیوسته درست خواهد بود تا آن که دوازده خلیفه بگذرند». سپس با صدای آهسته ، جمله ای فرمود. به عمویم \_ که جلو من بود \_ گفتم: چه فرمود، عمو جان؟ گفت: پسر! فرمود: «همه آنان، از قریش اند».

ج \_ رِوَايَةُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ الْغُبَيْبِيِّ لِلطُّوسِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: يَكُونُ خَلْفِي اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً. (1)

المناقب لابن شهر آشوب عن أبي الطفيل: سُئِلَ ابْنُ عُمَرَ عَنِ الْخُلَفَاءِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَقَالَ: اثْنَا عَشَرَ مِنْ بَنِي كَعْبٍ (2).

المناقب لابن شهر آشوب عن أبي الطفيل: قَالَ لِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ: يَا أَبَا طُفَيْلٍ، أُعِدِدِ اثْنَيْ عَشَرَ خَلِيفَةً بَعْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، ثُمَّ يَكُونُ بَعْدَهُ التَّقْفُ (4) وَالتَّنْفَاقُ. وَفِي رِوَايَةِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى (5): ثُمَّ يَكُونُ دَوَارَةً. (6)

د \_ رِوَايَةُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ كَمَالَ الدِّينِ عَنْ مَسْرُوقٍ: سَأَلْتُ عَبْدَ اللَّهِ: هَلْ أَخْبَرَكَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَمْ بَعْدَهُ خَلِيفَةً؟ قَالَ: نَعَمْ، اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً، كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ. (7)

ه \_ رِوَايَةُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ الْغُبَيْبِيِّ لِلنَّعْمَانِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: يَكُونُ خَلْفِي اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً. (8)

- 
- 1- الغيبة للطوسي: ص 130 ح 94، المناقب لابن شهر آشوب: ج 1 ص 291، بحار الأنوار: ج 36 ص 269 ح 91.
  - 2- هو من أجداد النبي صلى الله عليه وآله، إذ إن نسبه الشريف: محمد بن عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصي بن كلاب بن مرة بن كعب بن لؤي ...
  - 3- المناقب لابن شهر آشوب: ج 1 ص 291، بحار الأنوار: ج 36 ص 269 ح 91.
  - 4- التَّقْفُ: هَسْمُ الرَّأْسِ، أَي تَهْيِيجُ الْفِتَنِ وَالْحُرُوبِ (النهاية: ج 5 ص 109 «تقف»).
  - 5- في المصدر: «عبد الله بن أوفى»، والتصويب من بحار الأنوار.
  - 6- المناقب لابن شهر آشوب: ج 1 ص 291، الغيبة للطوسي: ص 132 ح 95 نحوه، بحار الأنوار: ج 36 ص 268 ح 90.
  - 7- كمال الدين: ص 279 ح 26، بحار الأنوار: ج 36 ص 256 ح 73.
  - 8- الغيبة للنعماني: ص 105 ح 34 و ص 126 ح 23، مقتضب الأثر: ص 7، بحار الأنوار: ج 36 ص 237 ح 30.

**ج - روایت عبد الله بن عمر****د - روایت عبد الله بن مسعود****ه - روایت عبد الله بن عمرو بن عاص**

ج - روایت عبد الله بن عمر الغبیه، طوسی - به نقل از عبد الله بن عمر - : از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرماید: «پس از من، دوازده خلیفه خواهد بود» .

المناقب، ابن شهر آشوب - به نقل از ابو طفیل - : از [عبد الله] پسر عمر در باره جانشینان پس از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد و او گفت: دوازده تن از بنی کعب. (1)

المناقب، ابن شهر آشوب: ابو طفیل روایت کرده است که: عبد الله بن عمر به من گفت: ای ابو طفیل! دوازده خلیفه پس از پیامبر صلی الله علیه و آله بشمار. پس از آن، آشوب و نفاق پدید خواهد آمد. در روایت عبد الله بن ابی اوفی آمده است که: پس از آن، گرداب (آشوب و کشتار) پدید خواهد آمد.

د - روایت عبد الله بن مسعود کمال الدین - به نقل از مسروق - : از عبد الله پرسیدم: آیا پیامبر صلی الله علیه و آله به تو خبر داد که پس از او، چند جانشین خواهد بود؟ گفت: آری، دوازده جانشین که همه آنان از قریش اند.

ه - روایت عبد الله بن عمرو بن عاص الغبیه، نعمانی - به نقل از عبد الله بن عمرو - : از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرماید: «پس از من، دوازده جانشین خواهد بود» .

---

1- کعب، از نیاکان پیامبر صلی الله علیه و آله است. نَسَب ارجمند ایشان، چنین است: محمّد بن عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصی بن کلاب بن مُرّة بن کعب بن لُوی . . . .

و- رواية أنس المناقب لابن شهر آشوب عن أنس: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَكُونُ مِنَّا اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً، يَنْصُرُهُمُ اللَّهُ عَلَى مَنْ نَواهُمُ (1)، وَلَا يَضُرُّهُمْ مَنْ عَادَاهُمْ. (2)

ز- رواية عبد الله بن أبي أوفيمقتضب الأثر عن عبد العزيز بن خضير: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِي أَوْفَى يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً مِنْ قُرَيْشٍ، ثُمَّ تَكُونُ فِتْنَةٌ دَوَّارَةٌ! قَالَ: قُلْتُ: أَنْتَ سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؟ قَالَ: نَعَمْ سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. (3)

1 / 5\_2 ما زوي بلفظ «اثنا عشر أميرا» صحيح البخاري عن جابر بن سمرة: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: يَكُونُ اثْنَا عَشَرَ أَمِيرًا. فَقَالَ كَلِمَةً لَمْ أَسْمَعْهَا، فَقَالَ أَبِي: إِنَّهُ قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ. (4)

1- نواء: معادة لأهل الإسلام (النهاية: ج 5 ص 132 «نوا»).

2- المناقب لابن شهر آشوب: ج 1 ص 291، بحار الأنوار: ج 36 ص 269 ح 91.

3- مقتضب الأثر: ص 7، العدد القويّة: ص 81 ح 142، بحار الأنوار: ج 36 ص 371.

4- صحيح البخاري: ج 6 ص 2640 ح 6796، سنن الترمذي: ج 4 ص 501 ح 2223، مسند ابن حنبل: ج 7 ص 411 ح 20880؛ الخصال: ص 470 ح 15، الطرائف: ص 170 ح 260، بحار الأنوار: ج 36 ص 365.



**و - روایت آنس****ز - روایت عبد الله بن ابی اوفی****1 / 5 - 2 تعبیر «دوازده امیر»**

و- روایت آنسالمناقب، ابن شهر آشوب- به نقل از آنس-: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «از ما، دوازده جانشین خواهد بود که خداوند، آنان را بر مخالفانشان یاری می دهد، و هر که با آنان دشمنی ورزد، نمی تواند به آنان گزند برساند».

ز- روایت عبد الله بن ابی اوفی مقتضب الأثر- به نقل از عبد العزیز بن خصیر-: از عبد الله بن ابی اوفی شنیدم که می گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «پس از من، دوازده جانشین از قریش خواهد آمد. سپس گرداب فتنه بر می خیزد». گفتم: آیا تو خود، این را از پیامبر خدا شنیدی؟ گفت: آری. این را از پیامبر خدا شنیدم.

1 / 5 - 2 تعبیر «دوازده امیر» صحیح البخاری- به نقل از جابر بن سمره-: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرماید: «دوازده امیر خواهد آمد». سپس جمله ای گفت که من آن را نشنیدم. پدرم گفت: فرمود: «همه آنان، از قریش اند».

1 / 5 \_ 3 ما رُوِيَ بِلَفْظٍ «اِثْنَا عَشَرَ إِمَامًا» رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ \_ :الْأَيُّمَةُ بَعْدِي اِثْنَا عَشَرَ ، أَوْلَهُمْ أَنْتَ يَا عَلِيُّ ، وَآخِرُهُمُ الْقَائِمُ الَّذِي يَفْتَحُ اللَّهُ عِزَّ وَجَلَّ عَلَى يَدَيْهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا . (1)

عنه صلى الله عليه وآله :الْأَيُّمَةُ بَعْدِي اِثْنَا عَشَرَ ، أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَآخِرُهُمُ الْقَائِمُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ، فَهُمْ خُلَفَائِي وَأَوْصِيَائِي وَأَوْلِيَائِي ، وَحُبَّجَ اللَّهُ عَلَى أُمَّتِي بَعْدِي ، الْمُقَرَّبُ بِهِمْ مُؤْمِنٌ ، وَالْمُنْكَرُ لَهُمْ كَافِرٌ . (2)

عنه صلى الله عليه وآله :الْأَيُّمَةُ اِثْنَا عَشَرَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي ، أَعْطَاهُمُ اللَّهُ تَعَالَى فَهْمِي وَعِلْمِي وَحُكْمِي ، وَخَلَقَهُمْ مِنْ طِينَتِي ، فَوَيْلٌ لِلْمُتَكَبِّرِينَ عَلَيْهِمْ بَعْدِي ، الْقَاطِعِينَ فِيهِمْ صِلَاتِي ، مَا لَهُمْ ؟ لَا أَنَالَهُمُ اللَّهُ شَفَاعَتِي . (3)

الكافي عن زرارة :سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : اِثْنَا عَشَرَ الْأَيُّمَةُ (4) مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ، كُلُّهُمْ مُحَدَّثٌ (5) ، مِنْ وُلْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمِنْ وُلْدِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَرَسُولِ اللَّهِ وَعَلِيِّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ الْوَالِدَانِ . فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ رَاشِدٍ \_ وَكَانَ أَخَا عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ لِأُمِّهِ \_ وَأَنْكَرَ ذَلِكَ ، فَصَرَّرَ (6) أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ : أَمَا إِنَّ ابْنَ أُمَّكَ كَانَ أَحَدَهُمْ . (7)

1- .كمال الدين : ص 282 ح 35 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 65 ح 34 ، الأمالي للصدوق : ص 173 ح 175 كلَّها عن ثابت بن دينار عن الإمام زين العابدين عن أبيه عن جدِّه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 36 ص 226 ح 1 .

2- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 180 ح 5406 ، كمال الدين : ص 259 ح 4 كلاهما عن يحيى بن أبي القاسم عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدِّه عليهم السلام ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 59 ح 28 عن يحيى بن أبي القاسم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله ، بحار الأنوار : ج 36 ص 245 ح 57 .

3- .كمال الدين : ص 281 ح 33 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 64 ح 32 ، الاختصاص : ص 208 كلَّها عن إبراهيم بن مهزم عن أبيه عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 36 ص 243 ح 52 .

4- .في المصدر : «الإمام» ، والتصويب من المصادر الأخرى .

5- .مُحَدَّثُونَ : أَي تُحَدِّثُهُمُ الْمَلَائِكَةُ وَفِيهِمْ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ غَيْرِ مُعَايِنَةٍ (مجمع البحرين : ج 1 ص 370 «حدث»).

6- .الصَّرَّةُ : تَقْطِيبُ الْوَجْهِ مِنَ الْكِرَاهَةِ . وَرَجُلٌ صَارَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ : مُتَقَبِّضٌ جَامِعٌ بَيْنَهُمَا كَمَا يَفْعَلُ الْحَزِينُ (تاج العروس : ج 7 ص 89 \_ 90 «صرر»).

7- .الكافي : ج 1 ص 531 ح 7 وص 533 ح 14 ، الغيبة للطوسي : ص 151 ح 112 وفيهما صدره إلى «الوالدان» ، بصائر الدرجات : ص 320 ح 5 ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 1 ص 298 نحوه ، إعلام الوری : ج 2 ص 171 وفيهما صدره إلى «الوالدان» ، بحار الأنوار : ج 26 ص 72 ح 16 .

## 1 / 5 - 3 تعبير «دوازده امام»

1 / 5\_ 3 تعبير «دوازده امام» پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام \_ : امامان پس از من ، دوازده نفرند . نخستین آنان تو هستی \_ ای علی \_ و آخرینشان قائم است که خداوند عز و جل ، شرق و غرب زمین را به دست او فتح می کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : امامان پس از من ، دوازده نفرند . نخستین آنان ، علی بن ابی طالب و آخرینشان قائم علیه السلام است . اینان ، جانشینان و اوصیا و اولیای من ، و پس از من ، حجت های خدا بر امت هستند . اقرار کننده به ایشان ، مؤمن است و انکار کننده شان ، کافر .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : امامان ، دوازده تن از اهل بیت من اند . خداوند متعال ، فهم و دانش و حکمت مرا به ایشان داده و آنان را از سرشت من آفریده است . پس وای بر آنان که پس از من ، بر ایشان گردن فرازی کنند و حرمت خویشی آنان با مرا نگه ندارند ! این کسان را چه شده است؟! خدا شفاعت مرا شامل حال آنان نکند!

الکافی \_ به نقل از زراره \_ : از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرماید : «دوازده امام از خاندان محمد صلی الله علیه و آله ، همگی مُحَدَّث (1) اند و از فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله و از فرزندان علی علیه السلام اند . پیامبر خدا و علی ، پدر آنهاست . علی بن راشد \_ برادر مادری امام زین العابدین علیه السلام \_ ، (2) این مطلب را انکار کرد . امام باقر علیه السلام ابرو در هم کشید (/ فریاد زد) و فرمود : «مگر پسر مادر تو (3) هم یکی از آنان نبود؟!» .

1- . مُحَدَّث ، کسی است که روح القدس با او سخن گوید ، بی آن که دیده شود (بحار الأنوار : ج 25 ص 57) ، یا فرشته ای با وی سخن بگوید (بحار الأنوار : ج 75 ص 79) .

2- . مادر امام زین العابدین علیه السلام ، شهربانو ، از اسیران خاندان ساسانی بود که به همسری امام حسین علیه السلام در آمد و بعد از تولد زین العابدین علیه السلام در گذشت و به همین خاطر ، بانوی دیگری به نام وَشیکه (مادر یحیی بن أم الطویل) ، ایشان را شیر داد و بزرگ کرد و به همین خاطر ، امام علیه السلام او را مادر می نامید (ر . ک : دانش نامه امام حسین علیه السلام : ج 1 ص 258 \_ 279 ، النعم المقیم : ص 316) . شاید علی بن راشد ، فرزند همین بانو (وشیکه) باشد .

3- . یعنی امام زین العابدین علیه السلام .

الإمام الباقر عليه السلام: الإثنا عشر الأئمة من آل مُحَمَّدٍ كُلُّهُمْ مُحَدَّثٌ؛ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَأَحَدَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِهِ، وَرَسُولُ اللَّهِ وَعَلِيُّ هُمَا الوالدانِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا. (1)

عنه عليه السلام: نَحْنُ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا، مِنْهُمْ حَسَنٌ وَحُسَيْنٌ، ثُمَّ الْأَئِمَّةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ. (2)

الخصال عن زرارة: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا مِنْهُمْ عَلِيُّ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ، ثُمَّ الْأَئِمَّةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. (3)

1 / 5 \_ 4 ما رُوِيَ بِلَفْظِ «إِثْنَا عَشَرَ وَصِيًّا» الإمام الباقر عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ أَرْسَلَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى الْجِنِّ وَالإِنْسِ، وَجَعَلَ مِنْ بَعْدِهِ اثْنَيْ عَشَرَ وَصِيًّا، مِنْهُمْ مَنْ سَبَقَ مِنْهُمْ مَنْ بَقِيَ، وَكُلُّ وَصِيٍّ جَرَتْ بِهِ سُنَّةٌ (4). وَالْأَوْصِيَاءُ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى سُنَّةِ أَوْصِيَاءِ عِيسَى، وَكَانُوا اثْنَيْ عَشَرَ، وَكَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى سُنَّةِ الْمَسِيحِ. (5)

1- الإرشاد: ج 2 ص 347، الاستنصار: ص 17 كلاهما عن زرارة.

2- الكافي: ج 1 ص 533 ح 16، الإرشاد: ج 2 ص 347، الخصال: ص 478 ح 44، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 56 ح 22 كلاهما عن زرارة، بحار الأنوار: ج 36 ص 392 ح 5.

3- الخصال: ص 480 ح 51.

4- السُنَّةُ: الطريقةُ والسِّيْرَةُ (النهاية: ج 2 ص 409 «سنن»).

5- الكافي: ج 1 ص 532 ح 10، الإرشاد: ج 2 ص 345، كمال الدين: ص 326 ح 4، الخصال: ص 478 ح 43 كلاهما عن أبي حمزة الثمالي، بحار الأنوار: ج 36 ص 392 ح 4.

**1 / 5 - 4 تعبیر «دوازده وصی»**

امام باقر علیه السلام: دوازده امام از خاندان محمد صلی الله علیه و آله ، همگی ، فرشته با آنان سخن می گوید ؛ علی بن ابی طالب علیه السلام و یازده تن از نسل او . پیامبر خدا و علی ، پدر آنهاستند . درود خدا بر آن دو باد !

امام باقر علیه السلام: ما دوازده امامیم . از این جمله اند : حسن و حسین ، سپس امامان از نسل حسین علیه السلام .

الخصال\_ به نقل از زراره \_ : از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرماید : «دوازده امام ، عبارت اند از: علی و حسن و حسین و سپس امامان از نسل حسین علیهم السلام» .

1 / 5 \_ 4 تعبیر «دوازده وصی» امام باقر علیه السلام : خداوند ، محمد صلی الله علیه و آله را به سوی جن و انس فرستاد و پس از او ، دوازده وصی قرار داد که برخی از ایشان ، پیش تر رفته اند و برخی دیگر ، باقی مانده اند . هر وصی ای بر شیوه ای است ، و اوصیای پس از محمد صلی الله علیه و آله ، بر شیوه اوصیای عیسی علیه السلام هستند که دوازده تن بودند ، و امیر مؤمنان بر شیوه مسیح بود .

رسول الله صلى الله عليه وآله: أَنَا سَيِّدُ النَّبِيِّينَ ، وَعَلِيٌّ بَنُ أَبِي طَالِبٍ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ ، وَإِنَّ أَوْصِيَاءِي بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ ، أَوْلَهُمْ عَلِيٌّ بَنُ أَبِي طَالِبٍ ، وَآخِرُهُمُ الْقَائِمُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ . (1)

كمال الدين عن عبد الله بن عباس: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ خُلَفَائِي وَأَوْصِيَاءِي وَحُجَجَ اللَّهِ عَلَيَّ الْخَلْقِ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ: أَوْلَهُمْ أُخِي ، وَآخِرُهُمْ وَوَلَدِي . قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ، وَمَنْ أُخْوَكُ؟ قَالَ: عَلِيٌّ بَنُ أَبِي طَالِبٍ . قِيلَ: فَمَنْ وَوَلَدُكَ؟ قَالَ: الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمْلُؤُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا . وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا ، لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فِيهِ وَوَلَدِي الْمَهْدِيُّ ، فَيَنْزِلُ رُوحُ اللَّهِ عَيْسَى بَنُ مَرْيَمَ فَيُصَلِّيَ خَلْفَهُ ، وَتُشْرِقُ الْأَرْضُ بِنُورِهِ ، وَيَبْلُغُ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَالْمَغْرِبَ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ أَبِي نَظَرَ إِلَى حُمْرَانَ فَبَكَى ، ثُمَّ قَالَ: يَا حُمْرَانُ ، عَجَبًا لِلنَّاسِ! كَيْفَ غَفَلُوا أَمْ نَسُوا أَمْ تَنَاسَوْا فَتَسَوَّأُوا قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حِينَ مَرَضَ ، فَأَتَاهُ النَّاسُ يَعُودُونَهُ وَيُسَلِّمُونَ عَلَيْهِ ، حَتَّى إِذَا غَصَّ بِأَهْلِهِ الْبَيْتِ جَاءَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَلَّمَ وَلَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَتَخَطَّاهُمْ إِلَيْهِ ، وَلَمْ يُوسَّعُوا لَهُ ، فَلَمَّا رَأَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذَلِكَ رَفَعَ مِخْدَاتَهُ وَقَالَ: إِلَيَّ يَا عَلِيُّ . فَلَمَّا رَأَى النَّاسُ ذَلِكَ رَحِمَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا وَأَفْرَجُوا حَتَّى تَخَطَّاهُمْ ، وَأَجْلَسَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى جَانِبِهِ . ثُمَّ قَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! هَذَا أَنْتُمْ تَفْعَلُونَ بِأَهْلِ بَيْتِي فِي حَيَاتِي مَا أَرَى ، فَكَيْفَ بَعْدَ وَفَاتِي؟ وَاللَّهِ لَا تَقْرُبُونَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي قُرْبَةً إِلَّا قُرْبْتُمْ مِنَ اللَّهِ مَنَزِلَةً ، وَلَا تَبَاعَدُونَ عَنْهُمْ خُطْوَةً وَتُعْرِضُونَ عَنْهُمْ إِلَّا أَعْرَضَ اللَّهُ عَنْكُمْ . ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! اسْمَعُوا مَا أَقُولُ لَكُمْ: أَلَا إِنَّ الرِّضَا وَالرِّضْوَانَ وَالْجَنَّةَ لِمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا وَتَوَلَّاهُ ، وَانْتَمَّ بِهِ وَبِفَضْلِهِ ، وَبِأَوْصِيَاءِي بَعْدَهُ ، وَحَقَّقَ عَلَى رَبِّي أَنْ يَسْتَجِيبَ لِي فِيهِمْ ، إِنَّهُمْ اثْنَا عَشَرَ وَوَصِيَاءِي ، وَمَنْ تَبِعَهُ فَإِنَّهُ مِنِّي ، إِيَّيَّيَّ مِنْ إِبْرَاهِيمَ وَإِبْرَاهِيمَ مِنِّي ، وَدِينِي دِينُهُ وَدِينُهُ دِينِي ، وَنَسَبَتُهُ نَسَبَتِي وَنَسَبَتِي نَسَبَتُهُ ، وَفَضْلِي فَضْلُهُ ، وَأَنَا أَفْضَلُ مِنْهُ وَلَا فَخْرَ ، يُصَدِّقُ قَوْلِي قَوْلَ رَبِّي: «دُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (3) . (4)

1- كمال الدين: ص 280 ح 29 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 64 ح 31 ، كشف الغمّة: ج 3 ص 299 كلّها عن ابن عباس .

2- كمال الدين: ص 280 ح 27 ، كشف الغمّة: ج 3 ص 297 ، إعلام الوري: ج 2 ص 173 ، بحار الأنوار: ج 51 ص 71 ح 12 .

3- آل عمران: 34 .

4- الغيبة للنعماني: ص 91 ح 22 عن عبد الوهّاب الثقفي ، بحار الأنوار: ج 36 ص 280 ح 99 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: من سرور پیامبرانم و علی بن ابی طالب، سرور اوصیاست. اوصیای پس از من، دوازده نفرند که نخستین آنها، علی بن ابی طالب و آخرینشان قائم است.

کمال الدین\_ به نقل از عبد الله بن عباس \_: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «جانشینان و اوصیای من و حجت های خدا بر خلق پس از من، دوازده نفرند که نخستین ایشان، برادرم خواهد بود و آخرینشان فرزندانم». گفته شد: ای پیامبر خدا! برادرت چه کسی است؟ فرمود: «علی بن ابی طالب». گفته شد: فرزندان چه کسی است؟ فرمود: «مهدی که زمین را به همان سان که از بیداد و ستم آکنده شده است، از عدل و داد می آکند. سوگند به آن که مرا به حق، به پیامبری برانگیخت، اگر از [عمر] دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند عز و جل آن روز را چندان به درازا می کشاند تا در آن، فرزندان مهدی ظهور کند. پس روح خدا عیسی بن مریم، فرود می آید و پشت سر او نماز می گزارد، و زمین به نور او روشن می شود و حکومت او، شرق و غرب را فرا می گیرد».

امام صادق علیه السلام: پدرم [امام باقر علیه السلام] به حُمران نگریست و گریست. سپس فرمود: «ای حمران! شگفتا از مردم که چگونه غفلت ورزیدند یا فراموش کردند و یا خود را به فراموشی زدند و سخن پیامبر خدا در بستر بیماری اش را از یاد بردند! مردم برای عیادت و عرض سلام، خدمت ایشان آمدند، تا جایی که اتاق از جمعیت پر شد و علی علیه السلام آمد و سلام کرد و جا نبود که بنشیند و جمعیت نیز برایش جا باز نکردند. چون پیامبر خدا این وضع را دید، بالش خود را بلند کرد و فرمود: «نزد من بیا، ای علی!». چون مردم این برخورد را دیدند، جمع تر نشستند و جا باز کردند و علی علیه السلام از میان آنان گذشت و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله او را کنار خود نشانند و آن گاه فرمود: «ای مردم! شما در زمان حیات من، با اهل بیتم چنین رفتار می کنید که می بینم. پس از وفاتم چه خواهید کرد؟ به خدا سوگند، گامی به اهل بیت من، نزدیک نمی شوید، مگر آن که درجه ای به خدا نزدیک می گردید، و گامی از آنان دور نمی شوید و از ایشان روی نمی گردانید، مگر آن که خداوند از شما روی می گرداند». سپس فرمود: «ای مردم! بشنوید که چه به شما می گویم! بدانید که خشنودی و رضوان و بهشت، از آن کسی است که علی را دوست بدارد و ولایت او را بپذیرد و به او و به فضل او و به اوصیای من پس از او، اقتدا کند، و بر پروردگار من است که دعای مرا در باره آنان اجابت فرماید. آنان، دوازده وصی اند. هر که از او پیروی کند، از من است. من از ابراهیم هستم و ابراهیم از من است. دین من، دین اوست و دین او، دین من است. پیوند با او، پیوند با من است و پیوند با من، پیوند با اوست. فضل من، فضل اوست و من از او افضلم \_ و این، فخر فروشی نیست \_ سخن مرا این سخن پروردگارم تأیید می کند که: «فرزندانی از نسل یکدیگرند و خدا شنوای داناست»» .

1 / 5\_ 5 ما رُوِيَ بِلَفْظِ «إِثْنَا عَشَرَ مُحَدَّثًا» الكافي عن سماعة بن مهران: كُنْتُ أَنَا وَأَبُو بَصِيرٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ - مَوْلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ - فِي مَنْزِلِهِ بِمَكَّةَ، فَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: نَحْنُ إِثْنَا عَشَرَ مُحَدَّثًا. فَقَالَ لَهُ أَبُو بَصِيرٍ: سَمِعْتَ مِنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟ فَحَلَّفَهُ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ أَنَّهُ سَمِعَهُ. فَقَالَ أَبُو بَصِيرٍ: لَكِنِّي سَمِعْتُهُ مِنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ. (1)

---

1- الكافي: ج 1 ص 534 ح 20، الخصال: ص 478 ح 45، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 56 ح 23، بحار الأنوار: ج 36 ص 393 ح 7.



**1 / 5 - 5 تعبير «دوازده مُحدَّث»**

1 / 5 \_ 5 تعبير «دوازده مُحدَّث» الكافي\_ به نقل از سَمَاعَةَ بن مهران \_ من و ابو بصير و محمّد بن عمران ، غلام آزاده شده امام باقر عليه السلام ، در منزل او در مكّه بوديم . محمّد بن عمران گفت : از امام صادق عليه السلام شنيدم كه مي فرمايد : «ما ، دوازده مُحدَّث هستيم» . ابو بصير به او گفت : آيا [تو خود] از امام صادق عليه السلام شنيدى ؟ آن گاه او را يك يا دو بار سوگند داد كه بگويد اين مطلب را شنیده است . سپس ابو بصير خود گفت : اما من ، اين را از امام باقر عليه السلام شنیده ام .

الغيبية للنعماني عن المفصل بن عمر: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا مَعْنَى قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا» (1)؟ قَالَ لِي: إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّنَةَ اثْنَيْ عَشَرَ شَهْرًا، وَجَعَلَ اللَّيْلَ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ سَاعَةً، وَجَعَلَ النَّهَارَ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ سَاعَةً، وَمِنَّا اثْنَيْ عَشَرَ مُحَدَّثًا، وَكَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ تِلْكَ السَّاعَاتِ (2).

5 / 1\_ 6 ما زُوِيَ بِلَفْظِ «اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا» الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مِنْ ثِنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا (3).

كمال الدين عن سماعة بن مهران: كُنْتُ أَنَا وَأَبُو بَصِيرٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ - مَوْلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ - فِي مَنْزِلٍ بِمَكَّةَ، فَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: نَحْنُ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا. فَقَالَ لَهُ أَبُو بَصِيرٍ: تَاللَّهِ لَقَدْ سَمِعْتُ ذَلِكَ مِنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟ فَحَلَفَ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ أَنَّهُ سَمِعَ ذَلِكَ مِنْهُ. فَقَالَ أَبُو بَصِيرٍ: لَكِنِّي سَمِعْتُهُ مِنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ (4).

1- الفرقان: 11 .

2- الغيبية للنعماني: ص 84 ح 13 وص 85 ح 15 عن أبي السائب نحوه وح 14 عن أبي بصير عن الإمام الباقر عليه السلام وفيه «متا اثنا عشر محدثا» فقط، بحار الأنوار: ج 36 ص 398 ح 6 .

3- كمال الدين: ص 339 ح 14 عن أبي حمزة وص 317 ح 3، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 68 ح 36 كلاهما عن عبد الرحمن بن سليل عن الإمام الحسين عليه السلام وص 69 ح 37 عن أبي بصير، بحار الأنوار: ج 36 ص 398 ح 4 .

4- كمال الدين: ص 335 ح 6، بحار الأنوار: ج 36 ص 398 ح 3 .

**1 / 5 - 6 تعبیر «دوازده مهدی»**

الغیبة، نعمانی\_ به نقل از مفضل بن عمر\_ : به امام صادق علیه السلام گفتم : معنای این سخن خداوند عز و جل: «بلکه قیامت را دروغ شمردند و ما برای کسی که قیامت را دروغ بشمرد ، آتشی سوزان آماده کرده ایم» چیست ؟ به من فرمود : «خداوند ، سال را دوازده ماه آفرید و شب را دوازده ساعت قرار داد و روز را دوازده ساعت ، و از ما نیز دوازده محدث قرار داد ، و امیر مؤمنان علیه السلام از این ساعت ها بود» .

1 / 5 \_ 6 تعبیر «دوازده مهدی» امام صادق علیه السلام : از ما ، دوازده مهدی (هدایت شده) است .

کمال الدین\_ به نقل از سماعة بن مهران\_ : من و ابو بصیر و محمد بن عمران ، آزاد شده امام باقر علیه السلام ، در منزلی در مکه بودیم . محمد بن عمران گفت : از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرماید : «ما ، دوازده مهدی هستیم» . ابو بصیر به او گفت : تو را به خدا ، این را از امام صادق علیه السلام شنیدی؟ آن گاه محمد بن عمران ، يك يا دو بار سوگند خورد که این سخن را از ایشان شنیده است . سپس ابو بصیر گفت : اما من ، این را از امام باقر علیه السلام شنیده ام .

1 / 5 \_ 7 ما رُوِيَ بِلَفْظِ «اِثْنَا عَشَرَ ، عَدَدُ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ» مسند ابن حنبل عن مسروق: كُنَّا جُلُوسًا عِنْدَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ وَهُوَ يُقْرَأُ الْقُرْآنَ ، فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ : يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، هَلْ سَأَلْتُمْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَمْ تَمْلِكُ هَذِهِ الْأُمَّةَ مِنْ خَلِيفَةٍ ؟ فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ : مَا سَأَلَنِي عَنْهَا أَحَدٌ مُنْذُ قَدِمْتُ الْعِرَاقَ قَبْلَكَ ! ثُمَّ قَالَ : نَعَمْ ، وَلَقَدْ سَأَلْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ : اِثْنَا عَشَرَ ، كَعَدَّةِ نَقَبَاءِ (1) بَنِي إِسْرَائِيلَ . (2)

الخصال عن قيس بن عبد: كُنَّا جُلُوسًا فِي حَلَقَةٍ فِيهَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ ، فَجَاءَ أَعْرَابِيٌّ فَقَالَ : أَيُّكُمْ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ ؟ فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ : أَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ ، قَالَ : هَلْ حَدَّثَكُمْ نَبِيُّكُمْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَمْ يَكُونُ بَعْدَهُ مِنَ الْخُلَفَاءِ ؟ قَالَ : نَعَمْ ، اِثْنَا عَشَرَ ، عَدَدَ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ . (3)

اليقين عن ابن عباس: سَدَّعَتْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ : مَعَاشِرَ النَّاسِ ، اَعْلَمُوا أَنَّ لِلَّهِ أَبَا مَنْ دَخَلَهُ أَمِنْ مِنَ النَّارِ . فَقَامَ إِلَيْهِ أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، اهِدِنَا إِلَى هَذَا الْبَابِ حَتَّى نَعْرِفَهُ . قَالَ : هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ، سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ... . فَقَامَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، وَمَا عَدَّةُ الْأَيْمَةِ ؟ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : يَا جَابِرُ ، سَأَلْتَنِي - رَجِمَكَ اللَّهُ - عَنِ الْإِسْلَامِ بِأَجْمَعِهِ ؛ عِدَّتُهُمْ عِدَّةُ الشُّهُورِ ، وَهِيَ «عِنْدَ اللَّهِ اِثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ» (4) ، وَعِدَّتُهُمْ عِدَّةُ الْعُيُونِ الَّتِي انْفَجَرَتْ لِمَوْسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ ضَرَبَ بِعَصَاهُ الْحَجَرَ «فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اِثْنَا عَشْرَةَ عَيْنًا» (5) ، وَعِدَّتُهُمْ عِدَّةُ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : «وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا» (6) ، فَالْأَيْمَةُ يَا جَابِرُ : أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ، وَأَخْرَهُمُ الْقَائِمُ . (7)

1- النُّقَبَاءُ : جمع نقيب ، وهو كالعريف على القوم المُقَدَّم عليهم ، الذي يتعرَّف أخبارهم ويُنقِب عن أحوالهم : أي يُفْتَش (النهاية) ج 5 ص 101 «نقب» .

2- مسند ابن حنبل : ج 2 ص 55 ح 3781 ، المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 546 ح 8529 ، المعجم الكبير : ج 10 ص 158 ح 10310 ، كنز العمال : ج 12 ص 33 ح 33857 ؛ عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 49 ح 10 ، الغيبة للنعمانى : ص 117 ح 3 و ص 118 ح 5 ، بحار الأنوار : ج 36 ص 299 ح 132 .

3- الخصال : ص 467 ح 7 ، كمال الدين : ص 271 ح 17 عن قيس بن عبيد ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 48 ح 9 عن قيس بن عبد الله ، الأمالي للصدوق : ص 386 ح 496 ، بحار الأنوار : ج 36 ص 230 ح 9 .

4- التوبة : 36 .

5- البقرة : 60 .

6- المائدة : 12 .

7- اليقين : ص 244 ، التحصين لابن طاووس : ص 570 ، نهج الإيمان : ص 27 نحوه ، الاستنصار : ص 20 ، مئة منقبة : ص 94 ، بحار الأنوار : ج 36 ص 263 ح 84 .

### 1 / 5 - 7 تعبیر «دوازده تن ، به شمار نقبای بنی اسرائیل»

1 / 5 - 7 تعبیر «دوازده تن ، به شمار نقبای بنی اسرائیل» مسند ابن حنبل\_ به نقل از مسروق\_ : نزد عبد الله بن مسعود نشسته بودیم و او به ما قرائت قرآن می آموخت . مردی به او گفت: ای ابو عبد الرحمان! آیا از پیامبر خدا پرسیدید که چند خلیفه ، بر این امت حکومت خواهند کرد؟ عبد الله بن مسعود گفت: از زمانی که به عراق آمده ام ، تا کنون هیچ کسی این سؤال را از من نپرسیده است! سپس گفت: آری، ما از پیامبر خدا پرسیدیم و او فرمود: «دوازده تن ، به شمار نقبای (1) بنی اسرائیل» .

الخصال\_ به نقل از قیس بن عبد \_ : در انجمنی که عبد الله بن مسعود در آن بود ، نشسته بودیم که بادیه نشینی وارد شد و گفت : کدام يك از شما ، عبد الله بن مسعود است ؟ عبد الله گفت : من ، عبد الله بن مسعودم . بادیه نشین گفت : آیا پیامبرتان به شما گفت که خلفای پس از او ، چند نفرند ؟ عبد الله گفت : آری ؛ دوازده تن اند ، به شمار نقبای بنی اسرائیل .

الیقین\_ به نقل از ابن عباس \_ : از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرماید : «ای مردم! بدانید که خداوند را دری است که هر کس از آن در وارد شود، از آتش، ایمن خواهد بود». ابو سعید خُدَری برخاست و گفت : ای پیامبر خدا ! ما را به این در ، راه نمایی کن تا آن را بشناسیم . فرمود: «آن در، علی بن ابی طالب است که سرور اوصیا و امیر مؤمنان... است» . جابر بن عبد الله انصاری برخاست و گفت : ای پیامبر خدا! شمار امامان ، چند است؟ فرمود : «ای جابر! خدا تو را رحمت کند ! تو از من در باره اسلام ، به تمامی آن ، پرسیدی . شمار ایشان ، به شمار ماه هاست و آن ، «نزد خدا ، از روزی که آسمان ها و زمین را آفرید، در کتاب [علم] خدا ، دوازده ماه است» . نیز شمارشان به شمار چشمه هایی است که برای موسی بن عمران علیه السلام جوشید ، آن گاه که با عصایش بر سنگ زد «و از آن [سنگ] ، دوازده چشمه جوشیدن گرفت» . شمارشان به شمار نقبای بنی اسرائیل است . خدای بلندمرتبه فرموده است : «و هر آینه، خدا از بنی اسرائیل پیمان گرفت و از ایشان دوازده نقیب فرستادیم» . ای جابر! نخستین این امامان علی بن ابی طالب است و آخرینشان قائم» .

1- .واژه «نقباء» ، جمع نقیب است. نقیب، به سر کرده و جلودار گروه گفته می شود که از حال آنان جو یا می شود .

رسول الله صلى الله عليه وآله: ذِكْرُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عِبَادَةٌ، وَذِكْرُ عَالِي عِبَادَةٍ، وَذِكْرُ الْأَيْمَةِ مِنْ وُلْدِهِ عِبَادَةٌ، وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالنُّبُوَّةِ، وَجَعَلَنِي خَيْرَ الْبَرِيَّةِ، إِنَّ وَصِيَّيَ لِأَفْضَلِ الْأَوْصِيَاءِ، وَإِنَّهُ لَحَبِجَّةُ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ، وَخَلِيفَتُهُ عَلَى خَلْقِهِ، وَمِنْ وُلْدِهِ الْأَيْمَةُ الْهُدَاةُ بَعْدِي ... . أَوْلَيْكَ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ حَقًّا، وَخُلَفَائِي صِدْقًا، عِدَّتُهُمْ عِدَّةُ الشُّهُورِ، وَهِيَ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا، وَعِدَّتُهُمْ عِدَّةُ نُبِيَّاءِ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله: مِنْ وُلْدِي اثْنَا عَشَرَ نَقِيًّا، نُجَبَاءُ مُحَدَّثُونَ مُفَهَّمُونَ، آخِرُهُمُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ، يَمَلُؤُهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا . (2)

- 
- 1- الاختصاص: ص 224 عن ابن عباس، بحار الأنوار: ج 36 ص 370 ح 234 .
  - 2- الكافي: ج 1 ص 534 ح 18، الأصول الستة عشر: ص 139 ح 38 وفيه «أحد عشر» بدل «اثنا عشر»، الاستنصار: ص 8 نحوه، المناقب لابن شهر آشوب: ج 1 ص 300 كلها عن الإمام الباقر عليه السلام، بحار الأنوار: ج 36 ص 271 ح 92 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: یاد خداوند عز و جل، عبادت است. یاد من، عبادت است. یاد علی، عبادت است و یاد امامان از نسل او نیز عبادت است. سوگند به آن که مرا به پیامبری برانگیخت و مرا بهترین مردمان قرار داد، وصی من، برترین اوصیاست و او پس از من، حجت خدا بر بندگان او و جانشین او در میان خلقت است، و همچنین اند امامان هدایتگر از نسل او... ایشان اولیای حقیقی خدا و جانشینان راستین من اند، شمارشان به شمار ماه هاست \_ که دوازده ماه است \_ . شمارشان به شمار نقبای موسی بن عمران است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: در میان فرزندان من، دوازده نقیب هست که نجیب (1) و محدث و مفهم (2) اند. آخرینشان برپا دارنده حق است و زمین آکنده از بیداد را آکنده از داد می کند.

---

1- اصیل، ممتاز، بزرگ زاده و برگزیده .

2- مُفهم، یعنی فهمیده . ائمه علیهم السلام را مفهم گویند؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله، تفسیر و تأویل قرآن را به ایشان فهمانیده است .

1 / 5 \_ 8 ما رُوِيَ فِي بَيَانِ عَدَدِ الْأَيْمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَأَسْمَائِهِمَا \_ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَحَدَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِهَا لِإِمَامِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ مُحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَأَحَدَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِهِ مِنْ نُورِ عَظْمَتِهِ ، فَأَقَامَهُمْ أَشْبَاحًا (1) فِي ضِيَاءِ نُورِهِ ، يَعْبُدُونَهُ قَبْلَ خَلْقِ الْخَلْقِ ، يُسَبِّحُونَ اللَّهَ وَيُقَدِّسُونَهُ ، وَهُمْ الْأَيْمَةُ مِنْ وُلْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ . (2)

الإمام الباقر عليه السلام: الإثنا عشر الأئمة من آل محمد كلهم محدث، علي بن أبي طالب واحد عشر من ولده، ورسول الله وعلي هما الوالدان صلى الله عليهما . (3)

الإمام الجواد عليه السلام: إن أمير المؤمنين عليه السلام قال لأبي بكر يوماً: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أحيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (4) وأشهد أن محمداً صلى الله عليه وآله رسول الله مات شهيداً، والله ليأتيتك، فأيقن إذا جاءك؛ فإن الشيطان غير متحيل (متمثل) به. فأخذ علي بن أبي بكر فأراه النبي صلى الله عليه وآله، فقال له: يا أبا بكر، أمن بعلي وبأحد عشر من ولده، إنهم مثلي إلا النبوة، وتب إلى الله مما في يدك، فإنه لا حق لك فيه. قال: ثم ذهب فلم ير. (5)

- 
- 1- الأشباح: ظل النور، أبدان نورانية، بل أرواح، جمع شبح، وهو الشخص (مجمع البحرين: ج 2 ص 924 «شبح»).
  - 2- الكافي: ج 1 ص 530 ح 6، كمال الدين: ص 318 ح 1، الأصول الستة عشر: ص 139 ح 37 كلها عن أبي حمزة، بحار الأنوار: ج 57 ص 202 ح 146.
  - 3- الإرشاد: ج 2 ص 347، كشف الغمة: ج 3 ص 238 كلاهما عن زرارة.
  - 4- آل عمران: 169.
  - 5- الكافي: ج 1 ص 533 ح 13 عن الحسن بن العباس بن الجريش، وراجع: ح 12 والخصال: ص 480 ح 48 والإرشاد: ج 2 ص 345 والغيبة للنعماني: ص 82 ح 12.



## 1 / 5 - 8 احادیث در بر دارنده شمار امامان و نام های آنان

## اشاره

1 / 5 - 8 احادیث در بر دارنده شمار امامان و نام های آنانالف \_ علی علیه السلام و یازده تن از فرزندان او امام زین العابدین علیه السلام خداوند ، محمد و علی و یازده تن از فرزندان او را از نور عظمت خویش آفرید و ارواح آنان را در روشنایی نور خود، قرار داد که پیش از آفرینش مخلوقات، او را عبادت می کردند و خدا را به پاکی و قداست می ستودند . ایشان، امامان از نسل پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هستند .

امام باقر علیه السلام : دوازده امام از خاندان محمد صلی الله علیه و آله هستند که همه آنان محدث اند : علی بن ابی طالب و یازده تن از نسل او . پیامبر خدا و علی ، هر دو ، پدرند . درود خدا بر آن دو باد !

امام جواد علیه السلام : امیر مؤمنان علیه السلام روزی به ابو بکر فرمود : « هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده اند ، مرده میندار ؛ بلکه زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند» ، و من گواهی می دهم که محمد ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، شهید از دنیا رفت ، و به خدا سوگند ، نزد تو می آید ، و هر گاه نزد تو آمد ، یقین کن [که خود اوست] ؛ زیرا شیطان نمی تواند به صورت ایشان در خیال بیاید [و همانند او پدیدار شود] . سپس علی علیه السلام دست ابو بکر را گرفت و پیامبر صلی الله علیه و آله را به او نمایاند و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : « ای ابو بکر ! به علی و به یازده تن از فرزندان او ایمان آور . آنان همانند من اند مگر در نبوت ، و از آنچه در دست توست ، به درگاه خدا توبه کن ؛ زیرا آن ، حق تو نیست» . سپس پیامبر صلی الله علیه و آله رفت و دیده نشد .

ب \_ الإمام عَلِيٍّ وَالْحَسَنَانِ وَتِسْعَةً مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ الْإِمَامِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: جَاءَ إِلَيْهِ [أَي إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ] رَجُلٌ، فَقَالَ لَهُ: يَا أَبَا الْحَسَنِ، إِنَّكَ تُدْعَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، فَمَنْ أَمَرَكَ عَلَيْهِمْ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ أَمَرَنِي عَلَيْهِمْ. فَجَاءَ الرَّجُلُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُّ صِدْقٍ عَلَيَّ فِيمَا يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ أَمَرَهُ عَلَى خَلْقِهِ؟ فَغَضِبَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقَالَ: إِنَّ عَلِيًّا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ بِوَلَايَةِ مَنْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، وَعَقْدَهَا لَهُ فَوْقَ عَرْشِهِ، وَأَشْهَدَ عَلَى ذَلِكَ مَلَائِكَتَهُ، إِنَّ عَلِيًّا خَلِيفَةُ اللَّهِ وَحُجَّةُ اللَّهِ، وَإِنَّهُ لَأِمَامُ الْمُسْلِمِينَ، طَاعَتُهُ مَقْرُونَةٌ بِطَاعَةِ اللَّهِ، وَمَعْصِيَتُهُ مَقْرُونَةٌ بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ، فَمَنْ جَهِلَهُ فَقَدْ جَهِلَنِي، وَمَنْ عَرَفَهُ فَقَدْ عَرَفَنِي، وَمَنْ أَنْكَرَ إِمَامَتَهُ فَقَدْ أَنْكَرَ نُبُوتِي، وَمَنْ جَحَدَ إِمْرَتَهُ فَقَدْ جَحَدَ رِسَالَتِي، وَمَنْ دَفَعَ فَضْلَهُ فَقَدْ تَنَقَّصَنِي، وَمَنْ قَاتَلَهُ فَقَدْ قَاتَلَنِي، وَمَنْ سَبَّهُ فَقَدْ سَبَّنِي؛ لِأَنَّهُ مِنِّي، حُلِقَ مِنْ طِينَتِي، وَهُوَ زَوْجُ فَاطِمَةَ ابْنَتِي، وَأَبُو وَالدِّيِّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ. ثُمَّ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَنَا وَعَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَتِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ حُجَجُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ، أَعْدَاؤُنَا أَعْدَاءُ اللَّهِ، وَأَوْلِيَاؤُنَا أَوْلِيَاءُ اللَّهِ. (1)

الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَتَمَسَّكَ بِدِينِي، وَيَرْكَبَ سَفِينَةَ النِّجَاةِ بَعْدِي، فَلْيَقْتَدِ بِعَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، وَلْيُعَادِ عَدُوَّهُ، وَلْيُؤَاوِلِ وَلِيَّهُ، فَإِنَّهُ وَصِيٌّ وَخَلِيفَتِي عَلَى أُمَّتِي فِي حَيَاتِي وَبَعْدَ وَفَاتِي، وَهُوَ إِمَامُ كُلِّ مُسْلِمٍ، وَأَمِيرُ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي، قَوْلُهُ قَوْلِي، وَأَمْرُهُ أَمْرِي، وَنَهْيُهُ نَهْيِي، وَتَابِعُهُ تَابِعِي، وَنَاصِرُهُ نَاصِرِي، وَخَازِنُهُ خَازِنِي. ثُمَّ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ فَارَقَ عَلِيًّا بَعْدِي لَمْ يَرْنِي وَلَمْ أَرَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ خَالَفَ عَلِيًّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَجَعَلَ مَأْوَاهُ النَّارَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ، وَمَنْ خَذَلَ عَلِيًّا خَذَلَهُ اللَّهُ يَوْمَ يُعْرَضُ عَلَيْهِ، وَمَنْ نَصَرَ عَلِيًّا نَصَرَ اللَّهُ يَوْمَ يَلْقَاهُ وَلَقَنَهُ حُجَّتَهُ عِنْدَ الْمُسَاءَلَةِ. ثُمَّ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ إِمَامَا أُمَّتِي بَعْدَ أَبِيهِمَا، وَسَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَأُمُّهُمَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، وَأَبُوهُمَا سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ. وَمِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ تِسْعَةٌ أَيْمَةٌ، تَاسِعُهُمُ الْقَائِمُ مِنْ وُلْدِي، طَاعَتُهُمْ طَاعَتِي، وَمَعْصِيَتُهُمْ مَعْصِيَتِي، إِلَى اللَّهِ أَشْكُو الْمُنْكَرِينَ لِفَضْلِهِمْ، وَالْمُضْيِعِينَ لِحُرْمَتِهِمْ بَعْدِي، وَكَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا وَنَاصِرًا لِعَبْرَتِي، وَأَيْمَةً أُمَّتِي، وَمُنْتَقِمًا مِنَ الْجَا حِدِينَ لِحَقِّهِمْ، «وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ» (2). (3)

1- الأُمالي للصدوق: ص 194 ح 205، بشارة المصطفى: ص 24 كلاهما عن أبي حمزة عن الإمام زين العابدين عليه السلام، الصراط المستقيم: ج 2 ص 126 عن الإمام زين العابدين عليه السلام نحوه، بحار الأنوار: ج 36 ص 227 ح 5.

2- الشعراء: 227.

3- كمال الدين: ص 260 ح 6، التحصين لابن طاووس: ص 553 كلاهما عن الحسين بن خالد، الصراط المستقيم: ج 2 ص 126 عن ابن ماجيلويه نحوه، بحار الأنوار: ج 36 ص 254 ح 70 وراجع: تاريخ دمشق: ج 42 ص 240\_243.

ب \_ علی و حسن و حسین و نه تن از نسل حسین علیهم السلام: مردی خدمت امیر مؤمنان علیه السلام آمد و گفت: ای ابو الحسن! تو را «امیر مؤمنان» می خوانند. چه کسی تو را بر ایشان امیر کرده است؟ فرمود: «خداوند عز و جل مرا بر آنان امیر کرده است». آن مرد نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای پیامبر خدا! آیا علی راست می گوید که خدا او را بر خلقش امیر کرده است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله در خشم شد و فرمود: «علی با ولایتی که خداوند عز و جل بر فراز عرش خود، برای او برقرار ساخت و فرشتگان را بر آن گواه گرفت، امیر مؤمنان است. علی خلیفه خدا و حجت خداست. او پیشوای مسلمانان است. اطاعت از او، به اطاعت خدا گره خورده است و نافرمانی از او، به نافرمانی از خدا پیوند خورده است. هر که او را نشناسد، مرا نشناخته، و هر که او را بشناسد، مرا شناخته است. هر که امامت او را انکار کند، نبوت مرا انکار کرده، و هر که امیری او را نفی کند، رسالت مرا نفی کرده است. هر که برتری او را رد کند، از من کاسته است، و هر که با او بجنگد، با من جنگیده است، و هر که او را دشنام دهد، مرا دشنام داده است؛ چرا که او از من است و از سرشت و گل من آفریده شده است، و او شوهر دخترم فاطمه و پدر دو فرزندم حسن و حسین است». سپس فرمود: «من و علی و فاطمه و حسن و حسین و نه تن از نسل حسین، حجت های خدا بر خلق اویم. دشمنان ما دشمنان خدا و دوستان ما دوستان خداوند».

امام رضا علیه السلام به نقل از پدرانش علیهم السلام \_ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس دوست دارد که به دین من چنگ زند و پس از من، بر کشتی نجات بنشیند، به علی بن ابی طالب اقتدا کند، و با دشمن او دشمنی و با دوست او دوستی ورزد؛ چرا که او، هم در زندگی ام و هم پس از مرگم، وصی من است. او جانشین من در میان امتم و پیشوای هر مسلمانی و امیر هر مؤمنی پس از من است. سخن او، سخن من است و فرمان او، فرمان من و نهی او، نهی من و پیرو او، پیرو من و یاور او، یاور من، و آن که از یاری دادن به او دست کشد، از یاری دادن به من دست کشیده است». سپس فرمود: «هر کس پس از من، از علی جدا شود، در روز قیامت، نه او مرا می بیند و نه من او را می بینم. هر کس با علی مخالفت ورزد، خداوند، بهشت را بر او حرام می گرداند و جایگاهش را آتش قرار می دهد و این، بد فرجامی است. هر کس علی را تنها بگذارد، خداوند، او را در آن روزی که به پیشگاهش می رود، تنها می گذارد، و هر کس علی را یاری دهد، خداوند، او را در روزی که به دیدارش می رود، یاری می رساند و هنگام پرسشش، حجتش را به او القا می کند». سپس فرمود: «حسن و حسین، پیشوایان امت من پس از پدرشان، و آقای جوانان بهشت اند. مادرشان بانوی بانوان جهان است و پدرشان سرور اوصیا. از نسل حسین، نه امام اند که نهمین آنان، قائم از فرزندان من است. فرمانبری از آنان، فرمانبری از من است و نافرمانی آنان، نافرمانی من. از انکار کنندگان فضیلت و برتری آنان و از کسانی که پس از من حرمت ایشان را زیر پا نهند، به خدا شکوه می کنم! و خداوند خود، برای حمایت و یاری عترتم و امامان امتم، و برای انتقام گرفتن از منکران حق آنان، بسنده است، «و به زودی، کسانی که ستم کردند، خواهند دانست که به چه بازگشتگاهی باز می گردند».

رسول الله صلى الله عليه وآله لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ - يَا عَلِيُّ ، أَنَا وَأَنْتَ وَابْنَاكَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ ، وَتِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ ، أَرْكَانُ الدِّينِ ، وَدَعَائِمُ الْإِسْلَامِ ، مَنْ تَبِعَنَا نَجَا ، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنَّا فَالِيَ النَّارِ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله : أَنَا وَعَلِيُّ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَتِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ ، مُطَهَّرُونَ مَعْصُومُونَ . (2)

1- .الأُمالي للمفيد : ص 217 ح 4 ، بشارة المصطفى : ص 49 كلاهما عن جابر بن يزيد عن الإمام الباقر عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 36 ص 272 ح 93 وراجع : كمال الدين : ص 263 ح 10 وكتاب سليم بن قيس : ج 2 ص 565 وتأويل الآيات الظاهرة : ج 2 ص 496 ح 9 .

2- .كمال الدين : ص 280 ح 28 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 64 ح 30 ، كفاية الأثر : ص 19 ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 1 ص 295 ، كشف الغمّة : ج 3 ص 299 كلّها عن عبد الله بن عباس ، بحار الأنوار : ج 36 ص 243 ح 50 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله \_ خطاب به علی علیه السلام \_ : ای علی! من و تو و دو پسرت ، حسن و حسین ، و نه تن از نسل حسین ، ارکان دین و تکیه گاه های اسلام هستیم . هر که در پی ما آید ، رهایی می یابد و هر که از ما وا پس ماند ، به سوی آتش ره می سپارد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : من و علی و حسن و حسین و نه تن از فرزندان حسین ، پاک و معصوم هستیم .

ج - تاسعهم قائمهم الخصال عن سلمان: دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، وَإِذَا الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى فَخَذِيهِ وَهُوَ يَقْبَلُ عَيْنِيهِ وَيَلْتَمُّ فَاةً ، وَهُوَ يَقُولُ : أَنْتَ سَيِّدُ ابْنِ سَيِّدٍ ، أَنْتَ إِمَامُ ابْنِ إِمَامٍ أَبُو الْأَيْمَّةِ ، أَنْتَ حُجَّةُ ابْنِ حُجَّةٍ أَبُو حُجَجٍ تِسْعَةٍ مِنْ صُلْبِكَ ، تَاسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ .  
(1)

رسول الله صلى الله عليه وآله: أَنَا سَيِّدٌ مَنْ خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ، وَأَنَا خَيْرٌ مِنْ جِبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ وَحَمَلَةَ الْعَرْشِ ، وَجَمِيعَ مَلَائِكَةِ اللَّهِ الْمُقَرَّبِينَ ، وَأَنْبِيَاءِ اللَّهِ الْمُرْسَلِينَ . وَأَنَا صَاحِبُ الشَّفَاعَةِ وَالْحَوْضِ الشَّرِيفِ ، وَأَنَا وَعَلِيٌّ أَبُو هَذِهِ الْأُمَّةِ ، مَنْ عَرَفَنَا فَقَدْ عَرَفَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ ، وَمَنْ أَنْكَرَنَا فَقَدْ أَنْكَرَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ . وَمِنْ عَلِيِّ سِبْطِ أُمَّتِي ، وَسَيِّدِ بَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ . وَمِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ تِسْعَةٌ أَيْمَةٌ ؛ طَاعَتُهُمْ طَاعَتِي ، وَمَعْصِيَتُهُمْ مَعْصِيَتِي ، تَاسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ وَمَهْدِيُّهُمْ . (2)

الإمام الحسين عليه السلام: سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ مَعْنَى قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : «إِنِّي مُخَلَّفٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ ؛ كِتَابَ اللَّهِ وَعِزَّتِي» ، مَنْ الْعِتْرَةُ؟ فَقَالَ : أَنَا ، وَالْحَسَنُ ، وَالْحُسَيْنُ ، وَالْأَيْمَةُ التَّسْعَةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ ، تَاسِعُهُمْ مَهْدِيُّهُمْ وَقَائِمُهُمْ ، لَا يُفَارِقُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَلَا يُفَارِقُهُمْ ، حَتَّى يَرِدُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَوْضَهُ . (3)

- 
- 1- الخصال : ص 475 ح 38 ، كمال الدين : ص 262 ح 9 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 52 ح 17 ، الاختصاص : ص 207 عن حماد بن عيسى عن أبيه عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 36 ص 241 ح 47 .
  - 2- كمال الدين : ص 261 ح 7 عن الحسين بن خالد عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 36 ص 255 ح 71 وراجع : كمال الدين : ص 281 ح 32 والغيبة للطوسي : ص 142 ح 107 والغيبة للنعماني : ص 67 ح 7 .
  - 3- كمال الدين : ص 240 ح 64 ، معاني الأخبار : ص 90 ح 4 ، قصص الأنبياء للراوندي : ص 360 ح 435 ، إعلام الوری : ج 2 ص 180 كلها عن غياث بن إبراهيم عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام ، كشف الغمّة : ج 3 ص 299 عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عنه عليهم السلام وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 23 ص 147 ح 110 .

ج - نهمین ایشان، قائمشان استالخصال - به نقل از سلمان - بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شدم. دیدم حسین علیه السلام بر زانوی ایشان است و پیامبر صلی الله علیه و آله بر پیشانی و دهان او بوسه می زند و می فرماید: «تو آقا و آقا زاده ای. تو امام و امام زاده، و پدر امامان هستی. تو حجّت و فرزند حجّت و پدر حجّت های نُه گانه ای هستی که از پشت تو اند و نهمین ایشان، قائمشان است».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: من، سرور آفریدگان خداوند عز و جل هستم. من، از جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و حاملان عرش و همه فرشتگان مقرب خداوند و پیامبران فرستاده خدا، بهترم. من صاحب شفاعت و حوض ارزشمند هستم. من و علی، پدران این امتیم. هر که ما را بشناسد [و به ما ایمان آورد]، در حقیقت، خداوند عز و جل را شناخته [و به او ایمان آورده] است و هر که ما را انکار کند، در حقیقت، خدای عز و جل را انکار کرده است. از علی خواهند بود دو سبط امت من و دو آقای جوانان بهشت، حسن و حسین، و از نسل حسین، نُه امام می آیند که فرمان برداری از آنان، فرمان برداری از من است و نافرمانی آنان، نافرمانی من است. نهمین ایشان، قائمشان و مهدی شان است.

امام حسین علیه السلام: از امیر مؤمنان - که درودهای خدا بر او باد - در باره معنای این سخن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: «من در میان شما، دو چیز گران بها بر جای می گذارم: کتاب خدا و عترتم»، سؤال شد که: چه کسی عترت است؟ فرمود: «من و حسن و حسین و نُه امام از نسل حسین، که نهمین ایشان، مهدی و قائمشان است. اینان هرگز از کتاب خدا جدا نمی شوند و کتاب خدا هم از آنان جدا نمی شود، تا این که بر پیامبر خدا، در کنار حوض او، وارد می شوند».

الإمام الباقر عليه السلام: يَكُونُ تِسْعَةُ أَئِمَّةٍ بَعْدَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ، تَأْسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ . (1)

د\_ السَّابِعُ مِنْ وُلْدِ الْخَامِسِ الْغَيْبَةِ لِلنَّعْمَانِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ: كُنْتُ مَعَ أَبِي بَصِيرٍ ، وَمَعَنَا مَوْلَى لِي أَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَقَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: مِثْلًا اثْنًا عَشَرَ مُحَدَّثًا ، السَّابِعُ مِنْ بَعْدِي وَالدِّي الْقَائِمُ . فَقَامَ إِلَيْهِ أَبُو بَصِيرٍ فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنِّي سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُهُ مُنْذُ أَرْبَعِينَ سَنَةً . (2)

الغيبية للنعماني عن أبي حمزة الشمالي: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَاتَ يَوْمٍ ، فَلَمَّا تَفَرَّقَ مَنْ كَانَ عِنْدَهُ قَالَ لِي: يَا أَبَا حَمْزَةَ ، مِنَ الْمَحْتَمِ الَّذِي لَا تَبْدِيلَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ قِيَامُ قَائِمِنَا ، فَمَنْ شَكَّ فِيمَا أَقُولُ لَقِيَ اللَّهَ سَبْحَانَهُ وَهُوَ بِهِ كَافِرٌ وَلَهُ جَاحِدٌ . ثُمَّ قَالَ: يَا أَبِي وَأُمِّي الْمُسَمَّى بِاسْمِي ، وَالْمُكْتَبِيُّ بِكُنْيَتِي ، السَّابِعُ مِنْ بَعْدِي ، يَا أَبِي مَنْ يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مَلَأْتَ ظُلْمًا وَجَوْرًا . ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا حَمْزَةَ ، مَنْ أَدْرَكَكَ فَلَمْ يُسَلِّمْ لَهُ فَمَا سَلَّمَ لِمُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ، وَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ ، وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَبِئْسَ مَثْوَى الظَّالِمِينَ . (3)

- 
- 1- الكافي: ج 1 ص 533 ح 15 ، الإرشاد: ج 2 ص 347 ، الخصال: ص 419 ح 12 ، الغيبة للطوسي: ص 140 ح 104 كلها عن أبي بصير ، كمال الدين: ص 350 ح 45 عن أبي بصير عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار: ج 36 ص 395 ح 10 .
  - 2- الغيبة للنعماني: ص 96 ح 28 ، بحار الأنوار: ج 36 ص 395 ح 11 .
  - 3- الغيبة للنعماني: ص 86 ح 17 ، تأويل الآيات الظاهرة: ج 1 ص 202 ح 11 ، بحار الأنوار: ج 36 ص 393 ح 9 .



امام باقر علیه السلام: پس از حسین بن علی، نه امام اند که نهمین ایشان قائمشان است.

د \_ هفتمین از نسل پنجمینالغیبة، نعمانی\_ به نقل از علی بن ابی حمزه \_ من با ابو بصیر بودم و یکی از وابستگان امام باقر علیه السلام نیز با ما بود. او گفت: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرماید: «از ما، دوازده تن محدث اند که هفتمین نفر پس از من، فرزندم قائم است». ابو بصیر رو به او کرد و گفت: گواهی می دهم که من نیز چهل سال پیش، این سخن را از امام باقر علیه السلام شنیدم.

الغیبة، نعمانی\_ به نقل از ابو حمزه ثمالی \_: روزی خدمت امام باقر علیه السلام بودم. چون کسانی که نزد او بودند، پراکنده شدند، به من فرمود: «ای ابو حمزه! از امور قطعی تغییرناپذیر نزد خداوند، قیام قائم ماست. هر که در آنچه می گویم، تردید کند، در حال کفر و انکار، خداوند سبحان را دیدار می کند». سپس فرمود: «پدر و مادرم فدای آن کسی باد که همانم و هم گُنیه من و هفتمین نفر پس از من است! پدرم فدای آن کسی باد که زمین آکنده از ستم و بیداد را پر از برابری و داد می کند! سپس فرمود: «ای ابو حمزه! هر که او را درک کند و در برابرش گردن نهد، در برابر محمد و علی علیهماالسلامگردن ننهاده است، و خداوند عز و جل، بهشت را بر او حرام می گرداند و جایگاهش آتش خواهد بود، و چه بد جایگاهی برای ستمگران است!».

هـ \_ الخامس من وُلدِ السَّابِعِ كمال الدين عن صفوان بن مهران عليه السلام: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ أَقْرَبَ بِجَمِيعِ الْأَيْمَةِ وَجَحَدَ الْمَهْدِيَّ، كَانَ كَمَنْ أَقْرَبَ بِجَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَجَحَدَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نُبُوَّتَهُ. فُقِيلَ لَهُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، فَمَنْ الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِكَ؟ قَالَ: الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ، يَغِيبُ عَنْكُمْ شَخْصُهُ، وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ تَسْمِيَتُهُ. (1)

و\_ حَدِيثُ اللَّوْحِ لِإِمَامِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ: دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ مَبِينٍ يَدِيهَا لَوْحٌ (2) فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِهَا، فَعَدَدْتُ اثْنَيْ عَشَرَ آخِرَهُمُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ عَلِيٌّ. (3)

عنه عليه السلام عن جابر بن عبد الله الأنصاري: دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ مَبِينٍ يَدِيهَا لَوْحٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِهَا، فَعَدَدْتُ اثْنَيْ عَشَرَ، أَحَدُهُمُ الْقَائِمُ، ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ، وَأَرْبَعَةٌ مِنْهُمْ عَلِيٌّ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. (4)

الكافي عن عبد الرحمن بن سالم: قَالَ أَبُو بَصِيرٍ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ أَبِي لِجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ: إِنَّ لِي إِلَيْكَ حَاجَةً، فَمَتَى يَخْفُ عَلَيْكَ أَنْ أَخْلُو بِكَ فَأَسْأَلُكَ عَنْهَا؟ فَقَالَ لَهُ جَابِرٌ: أَيُّ الْأَوْقَاتِ أَحَبَّتَهُ. فَخَلَا بِهِ فِي بَعْضِ الْأَيَّامِ فَقَالَ لَهُ: يَا جَابِرُ، أَخْبِرْنِي عَنِ اللَّوْحِ الَّذِي رَأَيْتَهُ فِي يَدِ أُمِّي فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ مِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمَا أَخْبَرْتَكِ بِهِ أُمِّي أَنَّهُ فِي ذَلِكَ اللَّوْحِ مَكْتُوبٌ؟ فَقَالَ جَابِرٌ: أَشْهَدُ بِاللَّهِ أَنِّي دَخَلْتُ عَلَى أُمِّكَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَهَنَيْتُهَا بِوِلَادَةِ الْحُسَيْنِ، وَرَأَيْتُ فِي يَدِيهَا لَوْحًا أَخْضَرَ ظَنَنْتُ أَنَّهُ مِنْ زُمُرٍ، وَرَأَيْتُ فِيهِ كِتَابًا أَيْضًا شَبِهَ لَوْنَ الشَّمْسِ، فَقُلْتُ لَهَا: يَا أُمِّي يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، مَا هَذَا اللَّوْحُ؟ فَقَالَتْ: هَذَا لَوْحٌ أَهْدَاهُ اللَّهُ إِلَى رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فِيهِ اسْمُ أَبِي وَاسْمُ بَعْلِي وَاسْمُ ابْنِي وَاسْمُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِي، وَأَعطانيه أَبِي لِيُبَشِّرَنِي بِذَلِكَ. قَالَ جَابِرٌ: فَأَعْطَيْتِيهِ أُمُّكَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ مَقْرَأَتُهُ وَاسْتَسَخَرْتُهُ. فَقَالَ لَهُ أَبِي: فَهَلْ لَكَ يَا جَابِرُ أَنْ تَعْرِضَهُ عَلَيَّ؟ قَالَ: نَعَمْ، فَمَشَى مَعَهُ أَبِي إِلَى مَنْزِلِ جَابِرٍ فَأَخْرَجَ صَحِيفَةً مِنْ رِقِّ، فَقَالَ: يَا جَابِرُ، انظُرْ فِي كِتَابِكَ لِأَقْرَأَ أُنَا عَلَيْكَ، فَنَظَرَ جَابِرٌ فِي نُسْخَتِهِ، فَقَرَأَهُ أَبِي فَمَا خَالَفَ حَرْفٌ حَرْفًا، فَقَالَ جَابِرٌ: فَأَشْهَدُ بِاللَّهِ أَنِّي هَكَذَا رَأَيْتُهُ فِي اللَّوْحِ مَكْتُوبًا: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، هَذَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ، لِمُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ وَنُورِهِ وَسَفِيرِهِ وَحِجَابِهِ وَدَلِيلِهِ، نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ مِنْ عِنْدِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، عَظَّمَ يَا مُحَمَّدُ أَسْمَانِي، وَاشْكُرْ نِعْمَانِي، وَلَا تَجْحَدِ آلَانِي. إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا قَاصِمُ الْجَبَّارِينَ، وَمُؤَدِّلُ (5) الْمَظْلُومِينَ، وَدَيَّانُ الدِّينِ (6)، إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا، فَمَنْ رَجَا غَيْرَ فَضْلِي أَوْ خَافَ غَيْرَ عَدْلِي، عَذَّبْتُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ، فَإِيَّايَ فَاعْبُدْ وَعَلَيَّ فَتَوَكَّلْ. إِنِّي لَمْ أُبْعَثْ نَبِيًّا فَأُكْمِلَتْ أَيَّامُهُ، وَانْقَضَتْ مُدَّتُهُ، إِلَّا جَعَلْتُ لَهُ وَصِيًّا، وَإِنِّي فَضَّلْتُكَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ، وَفَضَّلْتُ وَصِيَّكَ عَلَى الْأَوْصِيَاءِ، وَأَكْرَمْتُكَ بِشَيْءٍ بَلِيكٍ وَسِبْطِيكَ حَسَنٍ وَحُسَيْنٍ، فَجَعَلْتُ حَسَنًا مَعْدِنَ عِلْمِي بَعْدَ انْقِضَاءِ مُدَّةِ أَبِيهِ، وَجَعَلْتُ حُسَيْنًا خَازِنَ وَحْيِي، وَأَكْرَمْتُهُ بِالشَّهَادَةِ، وَخَتَمْتُ لَهُ بِالسَّعَادَةِ، فَهُوَ أَفْضَلُ مَنْ اسْتَشْهَدَ، وَأَرْفَعُ الشَّهَادَةَ دَرَجَةً، جَعَلْتُ كَلِمَتِي التَّامَّةَ مَعَهُ، وَحُجَّتِي الْبَالِغَةَ عِنْدَهُ، بَعَثْتُهُ أَثِيبًا وَأَعَاقِبًا، وَأَوْلَيْتُهُ عَلِيًّا سَيِّدًا الْعَابِدِينَ وَزَيْنَ أَوْلِيَّيَ الْمَاضِينَ، وَابْنَهُ شَبِهَ جَدَّهُ الْمُحَمَّدُ الْبَاقِرُ عِلْمِي، وَالْمَعْدِنُ لِحِكْمَتِي. سَيِّهَلُكَ الْمُتْرَابُونَ فِي جَعْفَرٍ، الرَّادُّ عَلَيْهِ كَالرَّادِّ عَلَيَّ، حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأُكْرِمَنَّ مَثْوَى جَعْفَرٍ، وَلَا سِرَّةً فِي أَشْيَاعِهِ وَأَنْصَارِهِ وَأَوْلِيَّائِهِ. أُتِيحَتْ بَعْدَهُ [ل] (7) مُوسَى فِتْنَةً عَمِيَاءَ حِنْدِسٍ (8)، لِأَنَّ خَيْطَ فَرُضِي لَا يَنْقَطِعُ، وَحُجَّتِي لَا تَخْفَى، وَأَنْ أَوْلِيَّيَ يُسْقُونَ بِالْكَأْسِ الْأَوْفَى، مَنْ جَحَدَ وَاحِدًا مِنْهُمْ فَقَدْ جَحَدَ نِعْمَتِي، وَمَنْ غَيَّرَ آيَةً مِنْ كِتَابِي فَقَدْ افْتَرَى عَلَيَّ. وَيَلُ لِلْمُفْتَرِينَ الْجَاحِدِينَ عِنْدَ انْقِضَاءِ مُدَّةِ مُوسَى عَبْدِ وَحْيِي وَخَيْرَتِي، فِي عَلِيٍّ وَلِيِّ وَنَاصِرِي وَمَنْ أَضْعَعُ عَلَيْهِ أَعْبَاءَ الثُّبُوءِ، وَأَمْتَحِنُهُ بِالْإِضْطِلَاعِ بِهَا، يَقْتُلُهُ غَيْرِي (9) مُسْتَكْبِرًا، يُدْفَنُ فِي الْمَدِينَةِ الَّتِي بَنَاهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ، إِلَى جَنْبِ شَرِّ خَلْقِي، حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأُسِرَّ رَبَّهُ بِمُحَمَّدٍ ابْنِهِ وَخَلِيفَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ، وَوَارِثِ عِلْمِهِ، فَهُوَ مَعْدِنُ عِلْمِي، وَمَوْضِعُ سِرِّي، وَحُجَّتِي عَلَى خَلْقِي، لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ بِهِ إِلَّا جَعَلْتُ الْجَنَّةَ مَثْوَاهُ، وَشَفَعْتُهُ فِي سَبْعِينَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ، كُلُّهُمْ قَدْ اسْتَوْجَبُوا النَّارَ، وَأَخْتَمْتُ بِالسَّعَادَةِ لِابْنِهِ عَلِيٍّ وَلِيِّ وَنَاصِرِي وَالشَّاهِدِ فِي خَلْقِي، وَأَمِينِي عَلَى وَحْيِي، أَخْرَجُ مِنْهُ الدَّاعِيَ إِلَى سَبِيلِي، وَالْخَازِنَ لِعِلْمِي، الْحَسَنِ، وَأَكْمِلُ ذَلِكَ بِابْنِهِ مَحْمُودٍ رَحْمَةً

لِلْعَالَمِينَ ، عَلَيْهِ كَمَالُ مُوسَى وَبِهَاءُ عِيسَى وَصَبْرُ أَيُّوبَ ، فَيَذَلُّ أَوْلِيَاءِي فِي زَمَانِهِ ، وَتُتَهَادَى رُؤُوسُهُمْ كَمَا تُتَهَادَى رُؤُوسُ التُّرْكِ وَالْدَيْلَمِ ، فَيَقْتَلُونَ وَيُحْرَقُونَ ، وَيَكُونُونَ خَائِفِينَ مَرْعُوبِينَ وَجَلِيلِينَ ، تُصَبِّغُ الْأَرْضُ بِدِمَائِهِمْ وَيَقْسُو الْوَيْلُ وَالرَّيَّةُ (10) فِي نِسَائِهِمْ ، أَوْلِيكَ أَوْلِيَاءِي حَقًّا ، بِهِمْ أَدْفَعُ كُلَّ فِتْنَةٍ عَمِيَاءَ حِنْدِسٍ ، وَبِهِمْ أَكْشِفُ الزَّلَازِلَ ، وَأَدْفَعُ الْأَصَارَ (11) وَالْأَغْلَالَ ، أَوْلِيكَ عَلَيْهِمْ صَدِّ لَمَوَاتٍ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةً ، وَأَوْلِيكَ هُمْ الْمُهْتَدُونَ . قَالَ أَبُو بَصِيرٍ : لَوْ لَمْ تَسْمَعْ فِي دَهْرِكَ إِلَّا هَذَا الْحَدِيثَ لَكَفَّاكَ ، فَصْنُهُ إِلَّا عَنِ أَهْلِهِ . (12)

- 1- .كمال الدين : ص 333 ح 1 و ص 338 ح 12 عن عبد الله بن أبي يعفور ، إعلام الوری : ج 2 ص 234 ، بحار الأنوار : ج 51 ص 143 ح 4 .
- 2- .اللُّوحُ : كُلِّ صَفِيحَةٍ مِنْ خَشَبٍ وَكَيْفَ إِذَا كُتِبَ عَلَيْهِ ، سُمِّيَ لَوْحًا (المصباح المنير : ص 560 «لاح»).
- 3- .الكافي : ج 1 ص 532 ح 9 ، الخصال : ص 478 ح 42 كلاهما عن أبي الجارود ، الغيبة للطوسي : ص 139 ح 103 عن جابر بن يزيد ، روضة الواعظين : ص 287 من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام .
- 4- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 180 ح 5408 ، الإرشاد : ج 2 ص 346 ، كمال الدين : ص 269 ح 13 و ص 313 ح 4 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 47 ح 6 و 7 كلُّها عن أبي الجارود وفيها «آخرهم» بدل «أحدهم» ، بحار الأنوار : ج 36 ص 202 ح 5 .
- 5- .أُدِيلَ لَنَا عَلَى أَعْدَاتِنَا : أَي نُصَرِّفُهَا عَلَيْهِمْ (النهاية : ج 2 ص 141 «دول»).
- 6- .دِيَّانُ الدِّينِ : الدِّيَّانُ فِي صِفَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ، أَي يَقْتَضُ وَيَجْزِي ، وَالدِّينُ : الْجِزَاءُ وَالْمُكَافَأَةُ (لسان العرب : ج 13 ص 169 «دين»).
- 7- .الظَّاهِرُ أَنَّ مَا بَيْنَ الْمُعَقَّوفِينَ سَقَطَ مِنَ الْمَصْدَرِ ، وَأَضْفَنَاهَا لِيَسْتَقِيمَ السِّيَاقُ .
- 8- .حِنْدِسٌ : أَي شَدِيدُ الظُّلْمَةِ (النهاية : ج 1 ص 450 «حندس»).
- 9- .العَفْرِيتُ : الْعَارِمُ الْخَبِيثُ (مفردات ألفاظ القرآن : ص 573 «عفر»).
- 10- .الرَّيَّةُ : الصَّيْحَةُ الْحَزِينَةُ (لسان العرب : ج 13 ص 187 «رنن»).
- 11- .الإِصْرُ : الإِثْمُ وَالْعُقُوبَةُ لِلْغَوَى وَتَضْيِيعِهِ عَمَلَهُ ، وَأَصْلُهُ مِنَ الضِّيْقِ وَالْحَبْسِ (النهاية : ج 1 ص 52 «أصر»).
- 12- .الكافي : ج 1 ص 527 ح 3 ، الغيبة للطوسي : ص 143 ح 108 ، الأمالي للطوسي : ص 291 ح 566 ، الاحتجاج : ج 1 ص 162 ح 33 كلُّها عن أبي بصير ، تأويل الآيات الظاهرة : ج 1 ص 204 ح 13 عن عبد الله بن سنان الأسدي نحوه ، بحار الأنوار : ج 36 ص 202 ح 6 .

هـ \_ پنجمین از نسل هفتمینکمال الدین\_ به نقل از صفوان بن مهران \_ : امام صادق علیه السلام فرمود : «هر کس به همه امامان اقرار کند ، اما منکر مهدی باشد ، همانند کسی است که به همه پیامبران اقرار کند ، ولی منکر پیامبری محمد صلی الله علیه و آله باشد» . گفته شد : ای فرزند پیامبر خدا ! مهدی از نسل تو ، کیست؟ فرمود : «پنجمین از نسل هفتمین ، که بدش از شما غایب است و بردن نام او ، بر شما روا نیست» .

و \_ حدیث لوحامام باقر علیه السلام : جابر بن عبد الله انصاری گفت : بر فاطمه علیها السلام وارد شدم . دیدم در برابرش لوحی (1) است که نام اوصیای از فرزندان او ، در آن است . شمردم . دوازده نفر بودند و آخرینشان قائم علیه السلام بود . در میان آنها ، سه محمد و سه علی بود .

امام باقر علیه السلام : جابر بن عبد الله انصاری گفت : بر فاطمه علیها السلام وارد شدم . لوحی در برابر او بود که نام اوصیای از فرزندان او ، در آن وجود داشت . شمردم . دوازده نفر بودند و یکی شان قائم بود و سه نفر محمد و چهار نفر علی .

الکافی\_ به نقل از عبد الرحمان بن سالم \_ : ابو بصیر ، از امام صادق علیه السلام نقل کرد که : «پدرم (امام باقر علیه السلام) به جابر بن عبد الله انصاری فرمود : با تو کاری دارم . چه وقت برایت میسر است که تو را تنها ببینم و از تو سؤالی بکنم؟ . جابر گفت : هر وقت که شما دوست داشته باشید . پس يك روز با او خلوت کرد و فرمود : ای جابر! در باره لوحی که آن را در دست مادرم فاطمه علیها السلام دخت پیامبر خدا دیده ای ، و در باره نوشته آن لوح که مادرم تو را از آن آگاه ساخت ، برایم بگو . جابر گفت : خدا را گواه می گیرم که من در زمان زنده بودن پیامبر خدا ، خدمت مادرت فاطمه علیها السلام رسیدم و تولد حسین را به او تبریک گفتم . در دستش لوح سبزی دیدم که انگار از زمرد بود . در آن لوح ، نبشته ای سفید به سان رنگ آفتاب دیدم . به ایشان گفتم : پدر و مادرم به فدایت ، ای دختر پیامبر خدا ! این لوح چیست؟ فرمود : این ، لوحی است که خداوند ، آن را به پیامبرش صلی الله علیه و آله اهدا فرمود و در آن ، نام پدرم و نام شوهرم و نام دو پسر و نام اوصیای از فرزندانم نوشته است . پدرم این لوح را برای بشارتم ، به من داد . جابر گفت : مادرت فاطمه علیها السلام آن را به من داد و من خواندمش و از روی آن ، نسخه برداری کردم . پدرم به او فرمود : ای جابر! آن را به من نشان می دهی؟ . گفت : آری . پدرم همراه جابر ، به منزلش رفت . جابر نوشته ای از پوست بیرون آورد . پدرم فرمود : ای جابر! تو نوشته ات را بنگر تا من [از حفظ] برایت بخوانم . جابر در نسخه خود نگریست و پدرم آن را خواند ، به طوری که حتی يك حرف نیز با آن ، اختلاف نداشت . جابر گفت : خدا را گواه می گیرم که در لوح ، این گونه نوشته دیدم : به نام خداوند بخشنده بخشایشگر . این ، نوشته ای است از جانب خداوند عزیز حکیم ، برای محمد ، پیامبر او و نور و سفیر و واسطه و راه نمای او که روح الامین آن را از سوی پروردگار جهانیان ، فرود آورد . ای محمد! نام های مرا به بزرگی یاد کن و نعمت هایم را سپاس بگزار و نعمت های مرا انکار مکن . منم من ، آن خدایی که معبودی جز من نیست ، در هم شکننده زورگویانم و یاری دهنده ستم دیدگان و دهنده جزا . منم من ، آن خدایی که معبودی جز من نیست . پس هر که به غیر فضل من [یعنی به عمل خودش] امید ببندد یا از غیر عدل من بترسد ، او را چنان عذابی می کنم که هیچ کس از جهانیان را چنان عذاب نمی کنم . پس تنها مرا بندگی کن و تنها بر من توکل نما . من هیچ پیامبری نفرستادم ، مگر آن که چون روزگارش به سر آمد و عمرش سپری شد ، برای او وصی ای قرار دادم . من تو را بر دیگر پیامبران برتری دادم و وصی تو را بر دیگر اوصیا ، و دو شیر بچه ات و دو نوه ات ، حسن و حسین ، را به تو عطا کردم . حسن را پس از سپری شدن عمر پدرش ، کان علم خویش قرار دادم و حسین را خزانه دار وحی خویش نمودم و او را به شهادت مفتخر ساختم و سرانجامش را سعادت قرار دادم . او برترین شهیدان است و مقامش از همه شهدا عالی تر است . کلمه تاّمه خویش را همراه او ، و حجّت رسایم را نزد وی قرار دادم . به سبب [دوستی یا دشمنی با] عترت او ، پاداش و کیفر می دهم .

نخستین آنان علی، سرور عبادت پیشگان و زیور اولیای گذشته من است، و [سپس] فرزند او محمد که شبیه نیای پسندیده اش و شکافنده دانش من و کان حکمت من است، و [سپس] جعفر که به زودی، آنان که در باره او شك کنند، هلاک خواهند شد و هر که او را رد کند، مراد کرده است. سخن ثابت من، این است که مقام جعفر را گرامی بدارم و او را در باره شیعیان و یاران و دوستانش شادمان گردانم. بعد از او، موسی است که در باره اش فتنه ای کور و سخت تاریک، رخ خواهد داد؛ زیرا رشته حکم من (امامت) گسیخته نمی گردد و حجت من پنهان نمی ماند و اولیای من، با جامی سرشار، سیراب می شوند. هر کس یکی از آنان را انکار کند، در حقیقت، نعمت مرا انکار کرده است، و هر کس يك آیه از کتاب مرا تغییر دهد، در حقیقت، بر من افترا بسته است. وای بر آنان که پس از سپری شدن عمر بنده ام و حبیبم و برگزیده ام موسی، بر علی، دوست و یاور من، افترا ببندند و انکارش کنند؛ همو که بارهای گران نبوت را بر دوش او می نهم و او را با بر عهده گرفتن آن بار، می آزمایم. دیوی گردن فراز، به قتلش می رساند و در شهری (طوس) که بنده صالح آن را بنا کرده است، در کنار بدترین مخلوق من، به خاک سپرده می شود. سخن من محقق گردیده که او را به وجود محمد پسرش و جانشین و وارث علمش، شادمان گردانم. او (محمد بن علی) کان دانش من و جایگاه راز من و حجت من بر خلق من است. هیچ بنده ای به او ایمان نمی آورد، مگر آن که بهشت را جایگاهش خواهم ساخت و شفاعتش را در باره هفتاد تن از خاندانش - که همگی سزاوار آتش گشته اند - خواهم پذیرفت، و فرجام کار فرزندش علی را - که دوست و یاور من و گواه بر خلق من و امین وحی من است - به سعادت ختم می کنم. دعوتگر به راهم و خزانه دار دانشم، حسن، را از او به وجود می آورم و این رشته را با فرزند او محمد، از سر مهر و رحمت برای جهانیان، کامل می گردانم. او کمال موسی و نورانیت عیسی و شکیبایی ایوب را دارد. در زمان [غیبت] او، دوستان من، خوار [و بی قدرت] می گردند و سرهای آنان به ارمغان فرستاده می شود، چنان که سرهای ترکان و دیلمان به ارمغان فرستاده می شود. ایشان را می کُشد و می سوزانند، و پیوسته در ترس و وحشت و هراس به سر خواهند برد، و زمین از خون ایشان رنگین و وای و فغان، در میان زنانشان بلند خواهد شد. این [نام برده]ها، دوستان راستین من اند. به واسطه آنان، هر فتنه کور و تار را دفع می کنم و به برکت وجود آنان، زلزله ها را می زدایم و تنگناها و بند و زنجیرها را بر می دارم. درودها و رحمت پروردگارشان، بر ایشان باد، و ایشان همان رستگاران اند.» ابو بصیر گفت: اگر در همه عمرت جز همین حدیث نشنیده باشی، برایت بس است. پس آن را پنهان بدار، مگر از اهلش.

---

1- لوح، صفحه کوچکی از تخته یا استخوان شانه حیوانات است که بر آن می نویسند و هر گاه چیزی بر آن نوشته شود، به آن، لوح می گویند.



















ح - حَدِيثُ مَحْضِ الْإِسْلَامِ عَنِ الْإِسْلَامِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ: سَأَلَ الْمَأْمُونُ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يَكْتُبَ لَهُ مَحْضَ الْإِسْلَامِ عَلَى سَبِيلِ الْإِيجَازِ وَالْإِخْتِصَارِ. فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَهُ: إِنَّ مَحْضَ الْإِسْلَامِ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، إِلَهًا وَاحِدًا أَحَدًا فَرْدًا صَدَمًا قَيُّومًا سَمِيعًا بَصِيرًا قَدِيمًا قَائِمًا بَاقِيًا، عَالِمًا لَا يَجْهَلُ، قَادِرًا لَا يَعْجُزُ، غَنِيًّا لَا يَحْتَاجُ، عَدْلًا لَا يَجُورُ، وَأَنَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَلَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، لَا شِبَهَ لَهُ وَلَا ضِدَّ لَهُ، لَا زَيْدٌ لَهُ وَلَا كُفٌّ لَهُ، وَأَنَّهُ الْمَقْصُودُ بِالْعِبَادَةِ وَالِدُّعَاءِ، وَالرَّغْبَةُ وَالرَّهْبَةُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَمِينُهُ وَصَفِيُّهُ، وَصَفْوَتُهُ مِنْ خَلْقِهِ، وَسَيِّدُ الْمُرْسَلِينَ، وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ، وَأَفْضَلَ الْعَالَمِينَ، لَا نَبِيَّ بَعْدَهُ، وَلَا تَبْدِيلَ لِمَلَّتِهِ، وَلَا تَغْيِيرَ لِسَرِيْعَتِهِ، وَأَنَّ جَمِيعَ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ، وَالتَّصْدِيقُ بِهِ وَبِجَمِيعِ مَنْ مَضَى قَبْلَهُ مِنْ رُسُلِ اللَّهِ وَأَنْبِيَائِهِ وَحُجَجِهِ، وَالتَّصْدِيقُ بِكِتَابِهِ الصَّادِقِ الْعَزِيزِ الَّذِي لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ، تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ، وَأَنَّهُ الْمُهَيِّمُ عَلَى الْكُتُبِ كُلِّهَا، وَأَنَّهُ حَقٌّ مِنْ فَاتِحَتِهِ إِلَى خَاتَمَتِهِ، نُؤْمِنُ بِمُحْكَمِهِ وَمُتَشَابِهِهِ، وَخَاصَّهُ وَعَامَّهُ، وَوَعْدِهِ وَوَعِيدِهِ، وَنَاسِخِهِ وَمَنْسُوخِهِ، وَقَصَصِهِ وَأَخْبَارِهِ، لَا يَقْدِرُ أَحَدٌ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ أَنْ يَأْتِيَ بِمِثْلِهِ. وَأَنَّ الدَّلِيلَ بَعْدَهُ، وَالْحُجَّةَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ، وَالْقَائِمَ بِأَمْرِ الْمُسْلِمِينَ، وَالتَّاطِقَ عَنِ الْقُرْآنِ، وَالْعَالِمَ بِأَحْكَامِهِ، أَخُوهُ وَخَلِيفَتُهُ وَوَصِيِّهُ وَوَلِيِّهُ، وَالَّذِي كَانَ مِنْهُ بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، وَإِمَامَ الْمُتَّقِينَ، وَقَائِدَ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ (1)، وَأَفْضَلَ الْوَصِيِّينَ، وَوَارِثَ عِلْمِ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ، وَبَعْدَهُ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ زَيْنُ الْعَابِدِينَ، ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بَاقِرُ عِلْمِ النَّبِيِّينَ، ثُمَّ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّادِقُ وَارِثُ عِلْمِ الْوَصِيِّينَ، ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرِ الْكَاظِمِ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرُّضَا، ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، ثُمَّ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ الْمُتَنْظَرُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ. أَشْهَدُ لَهُمْ بِالْوَصِيَّةِ وَالْإِمَامَةِ، وَأَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ فِي كُلِّ عَصْرِ وَأَوَانٍ، وَأَنَّهُمْ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى، وَأَنْمَّةُ الْهُدَى، وَالْحُجَّةُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا، إِلَى أَنْ يَرِثَ اللَّهُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا. (2)

1- .الغُرِّ الْمُحَجَّلُونَ: أَي بِيضُ مَوَاضِعِ الْوَضُوءِ مِنَ الْأَيْدِي وَالْوَجْهِ وَالْأَقْدَامِ، اسْتِعَارَةً... مِنَ الْبِيضِ الَّذِي يَكُونُ فِي وَجْهِ الْفَرَسِ وَيَدِيهِ وَرَجْلِيهِ (النَّهْيَاةُ: ج 1 ص 346 «حجل»).

2- .عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 121 ح 1، بحار الأنوار: ج 10 ص 352 ح 1.

ح\_ حدیث حقیقتِ اسلامعیون أخبار الرضا علیه السلام\_ به نقل از فضل بن شاذن \_ :مأمون از امام رضا علیه السلام درخواست کرد که حقیقتِ اسلام را به طور موجز و مختصر، برایش بنویسد. ایشان برایش چنین نوشت: «حقیقتِ اسلام، گواهی دادن به این است که معبودی جز خدای یگانه و بی انباز نیست و معبودی است یکتا، یگانه، تک، بی نیاز، قائم به ذات، شنوا، بینا، توانا، دیرین، پاینده، ماندگار، دانا که هیچ نادانی ای در او راه ندارد، توانا که هیچ ناتوانی ای در او نیست، بی نیاز که هرگز نیازمند نمی شود و دادگر که هیچ گاه ستم نمی کند، و این که آفریننده همه چیز است و چیزی همانند او نیست و همتا و ضد و مانند و همسان ندارد و مقصود در پرستش و نیایش و امید و بیم، اوست. و [نیز گواهی دادن به] این که محمد، بنده و فرستاده و امین و برگزیده اوست و منتخب او از میان خلقتش، و سرور رسولان و خاتم پیامبران و برترین جهانیان است، و پس از او، پیامبری نیست، و آیین او جای گزینی ندارد و شریعتش تغییر نمی پذیرد، و همه آنچه محمد بن عبد الله آورده، حق آشکار است، و نیز تصدیق او و همه فرستادگان خدا و پیامبران و حجّت های او که پیش تر بوده اند. و نیز تصدیق کتابِ راست و عزیز او، که باطل، نه از پیش رو و نه از پشت سرش، بدان راه ندارد و از سوی خدای حکیم و ستودنی، فرو فرستاده شده است و در بردارنده همه کتاب ها [ای آسمانی پیشین] است و از آغاز تا انجامش، حق است. به آیات محکم و متشابه آن و خاص و عاقل و نویدها و بیم هایش و ناسخ و منسوخش و داستان ها و خبرهایش، ایمان داریم، و هیچ مخلوقی نمی تواند همانند آن را بیاورد. و [گواهی دادن به] این که راه نمای پس از او (پیامبر صلی الله علیه و آله) و حجّت بر مؤمنان و عهده دار امر مسلمانان و سخنگوی قرآن و دانا به احکام آن، برادر و جانشین و وصی و ولیّ اوست؛ همو که برای پیامبر صلی الله علیه و آله به منزله هارون برای موسی بود، یعنی علی بن ابی طالب، امیر مؤمنان و پیشوای پرهیزگاران و جلودار خوبان و روسپیدان، و برترین اوصیا و وارث دانش پیامبران و فرستادگان، و پس از او، حسن و حسین، دو سرور جوانان بهشتی، سپس علی بن الحسین زین العابدین، سپس محمد بن علی، گستراننده دانش پیامبران، سپس جعفر بن محمد صادق، وارث دانش اوصیا، سپس موسی بن جعفر کاظم، سپس علی بن موسی الرضا، سپس محمد بن علی، سپس علی بن محمد، سپس حسن بن علی و سپس حجّت قائم منتظر است. درودهای خداوند، بر ایشان باد! گواهی می دهم که ایشان وصی و امام اند، و زمین در هیچ عصر و زمانی، از وجود حجّت خدای متعال بر خلقتش، خالی نیست، و ایشان اند دستگیره استوار و پیشوایان هدایت و حجّت بر مردم دنیا تا آن گاه که [قیامت فرا رسد و] خدا زمین و زمینیان را به ارث برد».

ط \_ حَدِيثُ طَلَبِ الْحَاجَةِ كِتَابٍ مِنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيهَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَنْدَبٍ عَنِ الْإِمَامِ الْكَاسِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: تَقُولُ فِي سَجْدَةِ الشُّكْرِ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ، وَأَشْهَدُ مَلَائِكَتَكَ، وَأَنْبِيَاءَكَ وَرُسُلَكَ، وَجَمِيعَ خَلْقِكَ، أَنْتَ اللَّهُ رَبِّي، وَالْإِسْلَامَ دِينِي، وَمُحَمَّدًا نَبِيِّي، وَعَلِيًّا وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَعَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنَ جَعْفَرَ وَعَلِيَّ بْنَ مُوسَى وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَعَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَالْحُجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ أُمَّتِي، بِهِمْ أَتَوَلَّى وَمِنْ أَعْدَائِهِمْ أَتَبَرُّ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ دَمَ الْمَظْلُومِ \_ ثَلَاثًا \_ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَيُّوَانِكَ عَلَى نَفْسِكَ لِتُظْفِرْتَهُمْ بِعَدُوِّكَ وَعَدُوِّهِمْ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَعَلَى الْمُسْتَحْفَظِينَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ \_ ثَلَاثًا \_، وَتَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْيُسْرَ بَعْدَ الْعُسْرِ \_ ثَلَاثًا \_ . ثُمَّ تَضَعُ خَدَّكَ الْأَيْمَنَ عَلَى الْأَرْضِ وَتَقُولُ: يَا كَهْفِي حِينَ تُعِينِي الْمَذَاهِبُ، وَتَضِيقُ عَلَيَّ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ، وَيَا بَارِي خَلْقِي رَحْمَةً بِي، وَكُنْتَ عَن خَلْقِي غَنِيًّا، صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَعَلَى الْمُسْتَحْفَظِينَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ \_ ثَلَاثًا \_، ثُمَّ تَضَعُ خَدَّكَ الْأَيْسَرَ عَلَى الْأَرْضِ وَتَقُولُ: يَا مُذَلَّ كُلِّ جَبَّارٍ، وَيَا مُعَزَّ كُلِّ ذَلِيلٍ، قَدْ وَعَزَّتْكَ بَلَّغَ بِي مَجْهُودِي \_ ثَلَاثًا \_، ثُمَّ تَعُودُ لِلسُّجُودِ وَتَقُولُ مِئَةَ مَرَّةٍ: شُكْرًا شُكْرًا، ثُمَّ تَسْأَلُ حَاجَتَكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ. (1)

1- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 329 ح 967 ، الكافي : ج 3 ص 325 ح 17 ، تهذيب الأحكام : ج 2 ص 110 ح 416 ، منتقى الجمّان : ج 2 ص 91 وفيها «فلانا وفلانا إلى آخرهم» بدل ذكر أسماء الأئمة عليهم السلام ، وسائل الشيعة : ج 4 ص 1078 ح 8588 .



ط \_ حدیث درخواست حاجت‌امام کاظم علیه السلام: در سجده شکر می‌گویی: «بار خدایا! من تو را گواه می‌گیرم و فرشتگان و پیامبران و فرستادگان را و همه آفریدگان را نیز گواه می‌گیرم [بر این] که [معتقدم] تویی خدای یگانه و پروردگار من و [بر این] که [اسلام، دین من است و محمد، پیامبر من است و علی و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و حجة بن الحسن بن علی، پیشوایانم اند و من، دوستدار و پیرو ایشان هستم و از دشمنانشان بیزارم. بار خدایا! سوگندت می‌دهم به خون ستم دیده (این را سه بار می‌گویی). بار خدایا! سوگندت می‌دهم به آن عهدی که با خویش در باره دشمنانت کرده‌ای که آنان را به دست ما و به دست مؤمنان، نابود گردانی. بار خدایا! سوگندت می‌دهم به آن عهدی که با خویش در باره دوستانت کرده‌ای که آنان را بر دشمن خودت و ایشان پیروز گردانی، [سوگندت می‌دهم] که بر محمد و بر رازداران از خاندان محمد، درود فرستی (این را سه بار می‌گویی)». و سه بار می‌گویی: «بار خدایا! از تو درخواست می‌کنم که پس از تنگی و دشواری، آسانی و آسایش را به من ارزانی داری». سپس گونه راست را بر خاک می‌نهد و سه بار می‌گویی: «ای پناهگاه من در آن هنگام که همه راه‌ها بر من بسته و زمین با همه فراخی اش بر من تنگ می‌شود! ای آن که مرا از سر مهر بر من، آفریدی و به آفریدن من نیازی نداشتی! بر محمد و خاندان محمد و بر رازداران از خاندان محمد، درود فرست». سپس گونه چپ خویش را بر خاک می‌نهد و سه بار می‌گویی: «ای خوارکننده هر گردن‌فرازی، و ای عزت‌دهنده هر خواری! به عزت سوگند که طاقتم طاق گشته است». آن‌گاه، دوباره به سجده می‌روی و صد مرتبه می‌گویی: «سپاس گزارم، سپاس گزارم!». سپس حاجت را از خدا درخواست می‌کنی، به یاری خدا.







## پژوهشی در باره احادیث مربوط به تعداد امامان

### 1. ارزیابی سند احادیث

پژوهشی در باره احادیث مربوط به تعداد امامان پایه احادیثی که در فصل قبل آمد، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دوازده نفر از خاندان خود را یکی پس از دیگری به عنوان جانشینان خود و امامان و رهبران آینده جهان اسلام، به امت معرفی کرده است. این متون را به دو دسته می توان تقسیم کرد: دسته اول، احادیثی که در منابع روایی پیروان اهل بیت علیهم السلام آمده است. سند این احادیث، صحیح و معتبر است و دلالت آنها بر مبنای پیروان اهل بیت در موضوع امامت، روشن و غیر قابل تردید است. بسیاری از این احادیث، در این فصل نقل شد. دسته دوم، احادیثی که منابع اهل سنت از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده اند. این احادیث، هر چند بر مبنای اهل سنت از صحت و اعتبار لازم برخوردارند، ولی دلالت آنها به وضوح دلالت احادیث دسته اول نیست. از این رو، احتمالات مختلفی در تبیین مقصود از آنها ذکر شده است. در این پژوهش، علاوه بر ارزیابی سند این دسته از احادیث، روشن خواهد شد که مقصود از آنها نیز چیزی جز مدلول احادیث دسته اول نیست.

1. ارزیابی سند احادیث در زمینه ارزیابی سند احادیث مربوط به تعداد خلفا، چند نکته قابل ذکر است:

الف \_ سند این احادیث در منابع کهن و معتبر اهل سنت به جابر بن سَمُرَه (1) و ابو جحیفه (2) می رسد . ب \_ گزارش جابر بن سَمُرَه (3) در نزد اهل سنت ، صحیح و معتبر است . بغوی در ارزیابی این حدیث می گوید : بر صحت این حدیث ، اتفاق وجود دارد . (4) افزون بر این ، آلبانی برخی طُرُق این حدیث را صحیح می داند . (5) این حدیث همچنین در صحیح مسلم (6) و صحیح البخاری (7) روایت شده که این نقل ها نیز نزد اهل سنت معتبر شمرده می شوند ، هر چند در نقل بخاری به جای «اثنا عشر خلیفة» ، «اثنا عشر أمیرا» آمده است . ج \_ گزارش جابر بن سَمُرَه با همان اسنادی که در منابع اهل سنت آمده ، در منابع حدیثی شیعه نیز نقل شده است . (8) د \_ احادیث یاد شده ، علاوه بر جابر بن سَمُرَه از طریق عبد الله بن عمر ، عبد الله

1- .الكافي، ج 3، ص 19، ح 3، وص 278، ح 1، وج 4، ص 120، ح 1، وج 5، ص 119، ح 2 و ...

2- .. ر.ك: ص 310 و 312\_315 ح 77\_81 .

3- .. ر.ك: ص 314 ح 82 .

4- . جابر بن سَمُرَه ، از صحابیان کم سال و خواهرزاده سعد بن ابی وقاص است (تهذیب الکمال : ج 4 ص 437 ش 867) . پدرش در سال فتح مکه مسلمان شد (الإصابة : ج 3 ص 149) . او در کوفه می زیست و پس از سال 73 وفات یافت ( سیر أعلام النبلاء : ج 3 ص 186) . از او 146 حدیث (با حفظ مکررات) نقل شده که 23 روایت آن، در صحیح مسلم است ( تهذیب الأسماء : ج 1 ص 142) .

5- .شرح السنّة : ج 15 ص 31 .

6- .سلسلة الأحادیث الصحیحة : ج 1 ص 651 ش 376 .

7- .. ر.ك: ص 310 ح 77\_79 .

8- .. ر.ك: ص 316 ح 90 .

## 2. زمان و مکان صدور احادیث

بن مسعود، عبد الله بن عمرو بن عاص، انس بن مالك و عبد الله بن ابي اوفى نیز نقل شده اند؛ لیکن منابعی که این گزارش ها را روایت کرده اند، مصادر شیعی اند. (1) هـ نکته قابل تأمل، این است که: سخنی سرنوشت ساز با آن اهمیت که آینده رهبری در جامعه اسلامی را رقم می زند، چرا آن گونه که باید، مورد توجه صحابیان قرار نگرفته و کمتر به نقل آن پرداخته اند، تا آن جا که حدیث «إِثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةَ (دوازده خلیفه)» به حدیث جابر بن سمرة معروف گردیده است؟ بی تردید، سیاسی بودن مضمون حدیث در عدم نقل آن توسط اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله، مؤثر بوده است. از این رو، عدم شهرت نقل آن از طرق مختلف، بر بی توجهی صحابیان به این موضوع مهم، دلالت ندارد.

2. زمان و مکان صدور احادیث مسلم، در صحیح خود، سخن پیامبر صلی الله علیه و آله در باره خلفای پس از خود را مربوط به روز جمعه ای می داند که شخصی به نام اسلمی سنگسار شد (2) و چون این واقعه در مدینه اتفاق افتاده است، (3) می توان گفت که مکان سخن پیامبر صلی الله علیه و آله، مسجد مدینه بوده است؛ اما احمد بن حنبل، در مسند خویش، زمان صدور این حدیث را عرفه و مکان آن را سرزمین عرفات (4) ذکر کرده است و در گزارشی دیگر، مکان صدور آن را منا می داند. (5) با تأمل در متن گزارش هایی که مربوط به این واقعه است، به نظر می رسد که

1- ر. ک: الخصال: ص 469 \_ 473 ح 12 \_ 30 (با 19 سند)، المناقب، ابن شهر آشوب: ج 1 ص 248 \_ 250، العمدة: ص 416 ح 856 و ص 419 ح 871، كشف الغمّة: ج 1 ص 57 \_ 58، إعلام الوری: ج 2 ص 158، بحار الأنوار: ج 36 ص 239 ح 38.

2- ر. ک: ص 310 ح 79.

3- أسد الغابة: ج 5 ص 6.

4- مسند ابن حنبل: ج 7 ص 429 ح 20991.

5- مسند ابن حنبل: ج 7 ص 429 ح 20991.

### 3. اختلاف در متن احادیث

جابر بن سَمُرَه، تنها يك واقعه را بیان می کند و با توجه به ویژگی های اختصاصی موجود در متن، احتمال تعدد واقعه، بعید است .

3. اختلاف در متن احادیث متن حدیث جابر بن سَمُرَه، به گونه های مختلفی گزارش شده است . در بیشتر گزارش ها «اثنا عشر خلیفه (دوازده خلیفه)»، در صحیح البخاری «اثنا عشر امیرا (دوازده امیر)» و در گزارش های دیگر، «اثنا عشر إماما (دوازده امام)»، «إثنا عشر ملكا (دوازده پادشاه)» و «اثنا عشر قیما (دوازده سرپرست)» آمده است و مطابق برخی از نقل ها، متن حدیث با عبارت «لا یزالُ أمرُ النَّاسِ ماضیا ما ولیهم اثنا عشر رجلاً؛ (1) همواره کارهای مردم انجام می شود، مادام که دوازده مرد، سرپرست آنها باشند» گزارش شده است . همه این گزارش ها، نشان دهنده آن است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، در پی معرفی جانشینان خود و رهبران آینده جهان اسلام بوده و راوی و یا راویان حدیث، سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را نقل به معنا کرده اند . نکته قابل توجه، این که : پس از معرفی دوازده نفر به عنوان جانشینان پس از پیامبر صلی الله علیه و آله توسط ایشان، همه و هیاهو مجلس را فرا می گیرد، (2) به گونه ای که جابر بن سَمُرَه تصریح می کند که سخن پایانی پیامبر صلی الله علیه و آله را نشنیده (3) و از پدر یا عموی خود می پرسد که : ایشان چه گفت ؟ و او پاسخ می دهد که ایشان فرمود : «كلهم من قریش؛ (4) همه آنها از بنی هاشم اند» .

1- .. صحیح مسلم : ج 3 ص 1452 ح 6 ؛ الخصال : ص 473 ح 27 ، بحار الأنوار : ج 36 ص 239 ح 35 .

2- الرجال لابن الغضائري ، ص 54 ، الرقم 14 .

3- الحسن بن محمد بن یحیی کان کذابا یضع الحدیث ... « غرض » « منه » ، كما ذكر في الرجال لابن الغضائري ص 54 ، الرقم 14 .

4- . همه آنها از قریش اند» ، یا «كلهم من بنی هاشم ؛



## 4. مقصود از «دوازده خلیفه»

## اشاره

این صحنه نشان می دهد که فضای سیاسی برای اعلان رهبران آینده جهان اسلام، مناسب نبوده است، چنان که جمله «وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ»؛ (1) خداوند، تو را از آسیب مردمان حفظ می کند» در جریان غدیر، اشاره به همین واقعیت است. البته بعد از غدیر نیز هنگامی که پیامبر اسلام در بیماری منجر به وفاتش می خواهد به صورت مکتوب، مشکل رهبری آینده جهان اسلام را حل کند، با کارشکنی و همه‌پو و غوغا رو به رو می شود و در نتیجه، تصریح به این امر، میسر نمی گردد. (2)

4. مقصود از «دوازده خلیفه» تأمل در واژه های «خلیفه»، (3) «امام»، (4) «وصی»، (5) «امیر» (6) و الفاظ مشابه آنها که در گزارش های مختلف حدیث جابر آمده و نیز موقعیت خانوادگی و عدد کسانی که پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را به عنوان جانشینان خود معرفی می کند و مهم تر از همه، تأکید ایشان بر این که قیام دین و عزت اسلام و صلاح امت تا قیامت در گرو خلافت آنهاست، به روشنی نشان می دهند که پیامبر صلی الله علیه و آله در این پیام مهم، در صدد ارائه مشخصات افرادی بوده که شایستگی علمی، عملی، سیاسی و مدیریتی لازم را برای رهبری جامعه اسلامی پس از او دارند؛ کسانی که از هر جهت می توانند خلیفه خدا و خلیفه پیامبر خدا باشند. در آن هنگام، اهمیت این پیام و رساندن آن، به گونه ای بود که به گفته ابن عباس،

1- .. ر.ك: ص 310 و 312 ح 77\_ 81 و مسند ابن حنبل: ج 7 ص 429 ح 20991.

2- ینابیع المودة: ج 2 ص 316 ح 908.

3- .. ر.ك: ص 311 (اهل بیت علیهم السلام / فصل یکم / شمار امامان اهل بیت علیهم السلام / تعبیر «دوازده خلیفه»).

4- .. ر.ك: ص 319 (اهل بیت علیهم السلام / فصل یکم / شمار امامان اهل بیت علیهم السلام / تعبیر «دوازده امام»).

5- .. ر.ك: ص 323 (اهل بیت علیهم السلام / فصل یکم / شمار امامان اهل بیت علیهم السلام / تعبیر «دوازده وصی»).

6- .. ر.ك: ص 319 (اهل بیت علیهم السلام / فصل یکم / شمار امامان اهل بیت علیهم السلام / تعبیر «دوازده امیر»).

ابو بکر در آغاز حکومتش، خود را خلیفه نمی خواند و در پاسخ کسی که از او می پرسد: «آیا تو خلیفه پیامبر خدایی؟»، پاسخ می دهد: نه. و در پاسخ این سؤال که: پس تو کیستی؟ پاسخ می دهد: «من، جای گزین پس از او هستم». (1) دَقْتُ و تَأَمَّلْتُ در معنای واژه «خلیفه»، خود، بیانگر این معناست. خلیفه به معنای جانشین است و جانشین، کسی است که وظیفه شخص پیشین را به عهده دارد و جای خالی او را پُر می کند، و چون وظیفه اصلی و محوری پیامبر صلی الله علیه و آله، هدایتگری و راه نمونی مردمان به سوی رستگاری است، تنها، فردی شایستگی عنوان خلافت را خواهد داشت که به بهترین وجه به هدایت مردمان بپردازد. به همین دلیل است که پیامبر صلی الله علیه و آله، مبلّغان دین را خلفای خود شمرده است. در حدیثی آمده است: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: اللّهُمَّ ارحم خُلفائى قيل: يا رسول الله و من خُلفاؤك؟ قال: الَّذِينَ يَأْتُونَ مِن بَعْدِي يَرَوْنَ حَدِيثِي وَ سُنَّتِي. (2) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خدایا! جانشینان مرا رحمت فرما». سؤال شد: جانشینان تو، چه کسانی اند؟ فرمود: «کسانی که پس از من می آیند و حدیث و سنت مرا روایت می کنند». حکومت، تنها وسیله و ابزاری بوده است که پیامبر صلی الله علیه و آله از آن استفاده کرده و هدف خویش را گسترش داده اند. پیامبر صلی الله علیه و آله چه حکومت داشته باشد یا آن را در اختیار نداشته باشد (همانند دوران سخت مکه)، وظیفه خویش را به انجام رسانده است. توجیهاات و تأویلاتی که به نقل از محققان حدیثی اهل سنت در پی می آید، نشان دهنده این مطلب است که آنان بدون توجّه به علّت غایی بعثت پیامبران، به معنای شایع «خلیفه» توجّه کرده اند و در میان حاکمان و قدرتمداران، به دنبال

1- النهایة: ج 2 ص 69.

2- کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 4 ص 420 ح 5919.

خلیفه گشته اند . بدیهی است که حاکمان ظالم و خونریزی همانند یزید و عبد الملک را نمی توان خلیفه بزرگ ترین پیامبران الهی و خاتم آنان دانست . باری ! تردیدی نیست که هدف پیامبر صلی الله علیه و آله از این سخن ، معرفی بهترین کسانی است که پس از او شایستگی کامل را برای رهبری امت اسلامی دارند ؛ لیکن با عنایت به این که مقام نبوت ، منزّه از سخن لغویا معماگونه است ، مسئله مهم در فقه الحدیث و فهم سخن پیامبر خدا ، تعیین مصداق خلفای دوازده گانه ای است که ایشان ، آنان را به عنوان خلفای شایسته خود ، معرفی نموده است ؟ از نگاه پیروان اهل بیت علیهم السلام ، پاسخ این سؤال ، روشن است ؛ زیرا آنان بر این باورند که خلفای دوازده گانه پیامبر صلی الله علیه و آله ، دوازده تن از اهل بیت ایشان اند که اولین آنها امام علی علیه السلام و آخرین آنها امام مهدی علیه السلام است که هم اکنون ، زنده است و روزی جهان را پُر از عدل و داد خواهد کرد . (1) محدثان اهل سنت با این که حدیث جابر بن سمره را صحیح می دانند ، پاسخ روشنی برای تبیین مصداق خلفای دوازده گانه ندارند ، تا آن جا که ابن جوزی در کتاب کشف المشکل می گوید : اگر چه در باره این حدیث جستجوی بسیار کردم و در مورد آن سؤال نمودم ، لیکن کسی را نیافتم که مقصود [واقعی] آن را بداند . (2) مهلب نیز چنین تصریح می نماید : کسی را نیافتم که به معنای حقیقی این حدیث ، رسیده باشد . (3) همچنین ابن حجر ، اجمالاً عدم فهم حدیث یاد شده را تأیید می کند . (4)

- 
- 1- ر . ك : ص 333 (اهل بیت علیهم السلام / فصل یکم / احادیث در بر دارنده شمار امامان و نام های آن) .
  - 2- کشف المشکل : ج 1 ص 449 . نیز ، ر . ك : فتح الباری : ج 13 ص 212.
  - 3- ر . ك : فتح الباری : ج 13 ص 211.
  - 4- فتح الباری : ج 13 ص 212.

## شماری از آرای غیر منطبق بر خلفای دوازده گانه

### نظریه اول: حکام دوران اقتدار سیاسی اسلام

#### نقد نظریه اول

البته عده ای از جمله افراد یاد شده خواسته اند که ولو به صورت احتمال، مقصود از خلفای دوازده گانه را بیان کنند؛ لیکن با تأمل در آنچه گفته اند، مشخص می گردد که مدّعی آنان، نه از حیث عدد و نه از حیث ویژگی ها با آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده، قابل انطباق نیست که در این جا به شماری از آرا، اشاره می کنیم. (1)

شماری از آرای غیر منطبق بر خلفای دوازده گانه نظریه اول: حکام دوران اقتدار سیاسی اسلام میبیهقی (2) و قاضی عیاض (3) گفته اند: مقصود از خلفای دوازده گانه، کسانی اند که در دوران عزّت خلافت و قوت اسلام، حکومت کرده اند و مردم بر آنان اجماع داشته اند. این دوران تا ایام حکومت یزید بن عبدالملک، ادامه داشته است. طبق این نظریه، افزون بر خلفای راشدین، معاویه، یزید، عبدالملک، ولید، سلیمان، عمر بن عبدالعزیز، یزید بن عبدالملک، هشام بن عبدالملک و ولید بن یزید، مصادیق خلفای دوازده گانه اند.

نقد نظریه اولاشکال هایی که به نظریه بیهقی و قاضی عیاض وارد شده، عبارت اند از: 1. هیچ استدلالی بر این ادعا ارائه نشده است. 2. مجموع این افراد، بیش از دوازده نفر است. 3. حتی بنا بر مبنای خود قائلان، مشخص نشده است که چرا امام حسن علیه السلام، معاویه بن یزید و مروان، از این جمع خارج شده اند و چرا خلفای عباسی در این

1- برای آگاهی بیشتر، ر.ک: فتح الباری: ج 13 ص 211 \_ 215 و المسائل الخلافیة، علی آل محسن: ص 15 \_ 38.

2- رجال النجاشی، ص 54، الرقم 123 ولم ترد فيه الكنية.

3- دلایل النبوة: ج 6 ص 520.

## نظریه دوم: حاکمان صدر اسلام تا عصر عمر بن عبد العزیز

### اشاره

مجموعه جای نگرفته اند؟ آیا «کوتاه بودن مدّت خلافت» و یا «تغییر خانواده خلیفه»، خلیفه را از خلیفه بودن ساقط می کند؟! 4. با قطع نظر از حکومت حاکمان اولیه پس از پیامبر صلی الله علیه و آله، واضح است که به قدرت رسیدن معاویه و حاکمان پس از او، از طریق زور و قوه قهریه بوده است. از این رو، چنین حاکمانی (چه اموی و چه عباسی)، شایسته عنوان خلافت پیامبر صلی الله علیه و آله نیستند؛ زیرا مردم بدون اختیار و با اکراه و اجبار، مجبور به پذیرش خلافت آنان گشته اند. 5. اجتماع کامل بر خلافت تمام این افراد، وجود ندارد. ابتدای حکومت ابوبکر، این گونه است؛ چرا که امام علی علیه السلام، اهل بیت علیهم السلام و بعضی از بزرگان صحابه، حاکمیت ابوبکر را تا چند ماه نپذیرفتند. نیمه دوم خلافت عثمان هم با شورش و اعتراض همراه بود و بنا بر این، اجتماع بر خلافت وجود نداشت. خلافت امام علی علیه السلام از آغاز تا انجام، مورد پذیرش معاویه و مردم شام قرار نگرفت. در برخی مواقع هم با مخالفت اصحاب جمل و اصحاب نهروان روبه رو شد. 6. بیشتر این افراد، در پی اقامه معالم دین (بر پا داشتن احکام دین) نبوده اند. بنا بر این، مشمول توصیف پیامبر صلی الله علیه و آله نمی گردند. بیهقی، خود به این مطلب اشاره کرده و نوشته است: مقصود از اقامه دین، بر پا داشتن نشانه های دین است \_ خدا داناتر است \_، هر چند برخی از آنان، کارهای نامشروع انجام می دادند. (1)

نظریه دوم: حاکمان صدر اسلام تا عصر عمر بن عبد العزیز ابن حجر عسقلانی، پس از کلامی که از واضح نبودن مطلب در نزد او حکایت

## نقد نظریه دوم

دارد، در تبیین مقصود از «خلفای دوازده گانه» می گوید: این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله که: «پس از من، دوازده خلیفه خواهند بود»، بهتر است بر واقعیت زمان پس از پیامبر خدا حمل شود؛ چرا که همه کسانی که پس از ایشان جامه خلافت بر تن کردند، از ابوبکر تا عمر بن عبد العزیز، چهارده تن بودند، دو تن از آنها نه خلافت درستی داشتند و نه مدّت خلافتشان چندان قابل توجّه بود. آن دو، معاویه پسر یزید و مروان پسر حکم بود، و بقیّه، همان گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله خبر داده، دوازده نفر بودند. و در ادامه اظهار داشته است: البتّه این که فرموده است: «مردم بر آنها اتفاق نظر پیدا می کنند»، بر این مسئله، خدشه ای وارد نمی کند؛ زیرا اتفاق نظر، در اکثر و غالب است و این ویژگی هم همواره، جز در حسن بن علی علیه السلام و عبد الله زبیر، به رغم درستی خلافت آن دو، و حکم به ثابت نبودن شایستگی مخالفانشان، جز پس از مصالحه حسن علیه السلام و کشته شدن زبیر، بوده است. و خدا بهتر می داند. (1)

نقد نظریه دومافزون بر شماری از اشکال های نظریه اول، اشکال های دیگری بر این نظریه وارد شده، که عبارت اند از: 1. ابن حجر، در توجیه خارج کردن معاویه بن یزید و مروان بن حکم از شمار خلفا، گفته است که مدّت حکومت این دو، کوتاه بوده است. بر طبق این نظریه باید امام حسن علیه السلام نیز از این مجموعه خارج شود؛ زیرا مدّت حکومت ایشان نیز کوتاه بوده است. 2. عبد الله بن زبیر، جزو این گروه شمرده شده است، در حالی که خلافت او

1- الاستبصار، ج 4، ص 144، ح 5؛ تهذیب الأحکام، ج 4، ص 2، ح 2، وص 7، ح 3، وج 8، ص 90، ح 227.

## نظریه سوم : دوازده خلیفه نامشخص تا قیامت

### نقد نظریه سوم

### نظریه چهارم : خلفای بنی امیه

### اشاره

هیچ گاه فراگیر و همه گستر نگردید ؟

نظریه سوم : دوازده خلیفه نامشخص تا قیامت این جوری می گوید : منظور ، وجود دوازده خلیفه در دوره اسلامی تا روز قیامت است که آنان ، بر اساس حق رفتار می کنند ، هر چند دوران خلافتشان پشت سر هم نباشد . (1) این کثیر نیز در تفسیر خود از این نظریه دفاع می کند . (2)

نقد نظریه سوم اشکالاتی دارد بر نظریات پیشین را حل کند ؛ ولی نتیجه ای روشن و مشخص برای ما نخواهد داشت . نتیجه این نظریه آن است که پیامبر صلی الله علیه و آله ممکن است برخی از اشکالات وارد بر نظریات پیشین را حل کند ؛ ولی نتیجه ای روشن و مشخص برای ما نخواهد داشت . نتیجه این نظریه آن است که پیامبر صلی الله علیه و آله جمله ای مبهم و معماگونه فرموده است که هیچ نقشی در معرفت و عمل جامعه اسلامی نخواهد داشت ! 2 . سخن پیامبر صلی الله علیه و آله برای پی ریزی مسیری هموار برای رسیدن به هدفی بزرگ است ، یعنی تبعیت مردم از این رهبران که موجب راهیابی و هدایت آنان خواهد گشت ، در صورتی که با فرض نامشخص بودن آن دوازده نفر ، این هدف هرگز محقق نخواهد شد و حتی موجب سر در گمی آنان در شناخت مقتدا و سوء استفاده دنیا طلبان از آن خواهد شد .

نظریه چهارم : خلفای بنی امیه خطابی و ابن جوزی گفته اند : مقصود پیامبر صلی الله علیه و آله از خلفای دوازده گانه ، خلفای

1- الرجال لابن الغضائري، ص 52، الرقم 9، وفيه : الحسن بن أسد .

2- فتح الباری : ج 13 ص 213 ، مسائل الخلافية ، علی آل محسن : ص 8 .

## نقد نظریه چهارم

بنی امیّه هستند؛ زیرا اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله مربوط به زمان پیامبرند و مشمول عنوان خلفای دوازده گانه نیستند. بنا بر این خلفای اربعه، معاویه و مروان بن حکم، از این گروه خارج می شوند و دوازده نفر باقی خواهند ماند. (1) برای روشن شدن سخن این دو نفر، این نکته را باید ذکر کنیم که حاکمان اموی پانزده نفر بوده اند که دوران حکومت آنان سیزده سال پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله آغاز شده است (چون عثمان در اواخر سال 23 هجری به خلافت رسید). این دو نفر برای رفع مشکل تعداد افراد بنی امیّه و زمان حکومت آنان، اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله را به پیامبر خدا ملحق نموده، شایسته عنوان «خلافه النبی» ندانسته اند. در نتیجه، دوران خلفای اربعه، معاویه و مروان بن حکم، از این حکم خارج شده و دوازده نفر ذیل آن باقی مانده اند. گفتنی است که ابن جوزی در ابتدای سخن خویش گفته است که دستیابی به مدلول اصلی سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و فهم آن، ممکن نیست. (2)

نقد نظریه چهارماشکال های این نظریه، عبارت اند از: 1. خلفای چهارگانه، از عنوان دوازده خلیفه خارج شده اند و هیچ استدلالی بر آن ارائه نشده است. 2. در متون اهل سنت، دوران خلافت پیامبر صلی الله علیه و آله تا سی سال پس از ایشان دانسته شده است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: الخِلافةُ فی أُمَّتی ثلاثونَ سنةً ثُمَّ مُلْكٌ بَعْدَ ذَلِكَ. (3)

1- .اختیار معرفة الرجال، ص 598، الرقم 1119.

2- . ر. ک: فتح الباری: ج 13 ص 212.

3- .سنن الترمذی: ج 4 ص 503 ح 2226، سنن أبی داوود: ج 4 ص 211 ح 4646 \_ 4647، مسند ابن حنبل: ج 8 ص 213 ح 21978، السنن الکبری، نسائی: ج 5 ص 47 ح 8155، صحیح ابن حبان: ج 9 ص 35 ح 6657، سلسله الأحادیث الصحیحة: ج 1 ص 742 ح 459.



## نظریه پنجم: امارت دوازده امیر در يك زمان

### نقد نظریه پنجم

خلافت، در امت من، سی سال است. سپس، بعد از آن، سلطنت است. در حالی که این نظریه خلافت را بعد از سال 60 هجری (مرگ معاویه) تصویر کرده است. 3. روایت «اثنا عشر خلیفة (دوازده خلیفه)»، در مقام ستایش از این افراد است. طبیعی است که این ستایشگری نمی تواند شامل بنی امیه گردد که جنایات متعددی را نسبت به اسلام و مسلمانان و جامعه اسلامی مرتکب شده اند، علاوه بر این که احادیث فراوانی نیز در مذمت آنها صادر شده است. (1) 4. حکم بن ابی العاص و پسر او مروان بن حکم، به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله به جرم «نفاق» از مدینه تبعید شدند. آیا عجیب نیست که او را جزو اصحاب پیامبر بشمرند و حکومت او را همانند حکومت زمان پیامبر صلی الله علیه و آله بدانند؟!

نظریه پنجم: امارت دوازده امیر در يك زمانمُهَلَّب گفته است: گمان غالب، این است که پیامبر \_ که درود و سلام خداوند بر او باد \_ از فتنه های شگفتی پس از خود، خبر داده است، حتی از این که مردم در يك زمان، دارای دوازده امیر می شوند و اگر جز این را می خواست، می فرمود: دوازده امیرند که فلان گونه عمل می کنند. (2)

نقد نظریه پنجمه نظر می رسد مهَلَّب در صدد توضیح متن منقول در صحیح البخاری بوده و به سایر

1- ر. ك: الغدير: ج 8 ص 248، مسائل الخلافية، علی آل محسن: ص 31 \_ 35.

2- عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج 2، ص 70 \_ 72، ح 1.

## پاسخ به دو اشکال

### 1. بیشتر امامان شیعه به خلافت نرسیدند

گزارش های دقیق تر و مشروح تر حدیث جابر بن سَمُرّه توجّه نداشته است. متن موجود در صحیح البخاری، مختصر و مبهم است. در نتیجه، احتمالات گوناگونی در باره آن متصوّر است. ابن حجر عسقلانی، در نقد نظریه او به این نکته اشاره کرده و معتقد است: متون موجود در صحیح مسلم، مشخص کرده اند که در زمان این دوازده نفر، اسلام، عزیز و منیع خواهد بود. آیا می توان تصوّر کرد که افتراق دوازده گانه در میان مسلمانان رُخ دهد و باز هم عزّت اسلام را در پی داشته باشد؟ (1) با توجّه به دلایل ارائه شده در صفحات پیشین، حدیث «خلفای دوازده گانه» تنها بر نظریه شیعه دوازده امامی قابل انطباق است و دیگر تحلیل ها و نظریه پردازی ها به جهت دارا بودن اشکالات متعدّد، نادرست اند.

پاسخ به دو اشکال در باره نظریه ای که ما در تبیین حدیث «خلفای دوازده گانه» انتخاب کردیم، دو اشکال بدین شرح قابل طرح است که همراه با پاسخ آنها ارائه می گردند:

1. بیشتر امامان شیعه به خلافت نرسیدند اشکال اول، این است که در میان امامان دوازده گانه ای که پیروان اهل بیت علیهم السلام به آنها معتقدند، تنها امام علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام به خلافت رسیدند. بنا بر این، چگونه می توان آنها را خلیفه پیامبر صلی الله علیه و آله شمرد؟ پاسخ این اشکال، این است که بر پایه نصوص معتبری که بخشی از آنها گذشت، امامت و خلافت، منصبی الهی است و پیامبر خدا، به فرمان خداوند، دوازده تن از

## 2. عدم اتفاق ائمت بر خلافت امامان شیعه

### اشاره

اهل بیت خود را برای انجام این مسئولیت تعیین کرده است و تبعیت نکردن اکثر مردم از آنها، با خلافت واقعی آنها منافاتی ندارد. به تعبیر دیگر، بر پایه احادیث معتبری که گذشت، از جمله حدیث «خلفای دوازده گانه»، پیامبر خدا خبر از شایستگی امامان اهل بیت علیهم السلام برای خلافت و تعیین آنها به عنوان جانشین خود داده؛ اما این که مردم می پذیرند، یا نمی پذیرند، موضوع دیگری است که در این باره نیز پیامبر صلی الله علیه و آله در احادیث دیگری، حوادث آینده امت اسلامی را پیشگویی کرده و خبر داده که امتش با اهل بیت او چه خواهند کرد. (1)

2. عدم اتفاق ائمت بر خلافت امامان شیعه اشکال دوم، این است که در برخی از گزارش های حدیث در باره «خلفای دوازده گانه»، این عبارت آمده است: **كُلُّهُمْ تَجْتَمِعُ عَلَيْهِ الْأُمَّةُ**. (2) همه آنها، مورد اتفاق ائمت اند. بدیهی است که هیچ يك از امامان شیعه مورد اتفاق ائمت نبوده اند. بنا بر این، چگونه می توان حدیث یاد شده را بر آنان منطبق دانست؟ پاسخ، این است که: **أَوْلَا** - بیشتر احادیثی که «خلفای دوازده گانه» را گزارش کرده اند، فاقد تعبیر یاد شده اند و گزارشی که به اتفاق ائمت بر آنها اشاره کرده، از اعتبار لازم برخوردار نیست.

1- .. ر. ک: همین دانش نامه: ج 10 ص 513 (فصل یازدهم: ستم به اهل بیت علیهم السلام) و دانش نامه امیر المؤمنین علیه السلام: ج 7 ص 253 (بخش هشتم / فصل یکم: خبر دادن پیامبر صلی الله علیه و آله از شهادت علی علیه السلام).

2- .. سنن ابی داوود: ج 4 ص 106 ح 4279.

ثانیا بر فرض که سند گزارش یاد شده ، صحیح هم باشد ، مدلول ظاهری آن را نمی توان به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت داد ؛ زیرا واقعیت ندارد ، چون اکثر قریب به اتفاق زمامداران پس از پیامبر صلی الله علیه و آله مورد اتفاق امت نبوده اند . بنا بر این ، برای تصحیح نسبت این گزارش به پیامبر صلی الله علیه و آله باید گفت که مقصود از آن، خبر دادن از آینده نیست ؛ بلکه توصیه امت به اتفاق بر پیروی از آنهاست که در این صورت بر مذهب امامیه اثنا عشریه منطبق خواهد شد .

### دسته بندی احادیث تفسیر کننده آیه تطهیر

دسته بندی احادیث تفسیر کننده آیه تطهیر احادیثی که مقصود از «اهل بیت» در آیه تطهیر را به طور مستقیم و غیر مستقیم بیان کرده اند، به پنج دسته تقسیم می شوند: دسته اول: احادیثی که در شأن نزول آیه تطهیر وارد شده اند. این احادیث به طور مشخص و روشن، گروه خاصی از خویشان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله (علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام) را به عنوان مصادیق «اهل بیت» معرفی و این عنوان را از دیگر خویشان پیامبر صلی الله علیه و آله، سلب کرده اند. محدثان اهل سنت، این دسته از احادیث را از چهار تن از خویشان پیامبر صلی الله علیه و آله (علی بن ابی طالب، حسن بن علی، حسین بن علی و علی بن الحسین علیهم السلام) (1) و دو تن از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله (ام سلمه و عایشه) (2) و هفت تن از اصحاب ایشان (ابو سعید خدری، براء بن عازب، جابر بن عبد الله انصاری، زینب دختر ابو سلمه، سعد بن ابی وقاص، صبیح غلام ام سلمه و عبد الله بن جعفر) نقل کرده اند. (3)

1- ر. ک: ص 287 (اهل بیت علیهم السلام / فصل یکم / اهل بیت علیهم السلام و مصداق «اهل بیت»).

2- ر. ک: ص 231 (اهل بیت علیهم السلام / فصل یکم / همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و مصداق «اهل بیت»).

3- ر. ک: ص 261 (اهل بیت علیهم السلام / فصل یکم / اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و مصداق اهل بیت علیهم السلام / ابو سعید خدری) و ص 265 (براء بن عازب) و ص 267 (جابر بن عبد الله) و ص 271 (زینب دختر ابو سلمه و سعد بن ابی وقاص) و ص 275 (صبیح، غلام ام سلمه و عبد الله بن جعفر).

محدثان شیعه نیز این دسته از احادیث را از هفت تن از اهل بیت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (امام علی علیه السلام، امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام، امام زین العابدین علیه السلام، امام محمد باقر علیه السلام، امام جعفر صادق علیه السلام و امام رضا علیه السلام) (1) و نیز دو تن از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله (ام سلمه و عایشه) (2) و دو تن از اصحاب ایشان صلی الله علیه و آله (جابر بن عبد الله و سعد بن ابی وقاص 3) نقل کرده اند. دسته دوم: احادیثی که در باره تفسیر عملی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از آیه تطهیر وارد شده اند؛ احادیثی که تأکید می کنند که پس از نزول آیه تطهیر، ماه ها، بلکه هر روز هنگام نماز صبح، پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه علی و فاطمه علیهما السلامی آمد و پس از سلام و دعوت آنان به نماز، آیه تطهیر را قرائت می فرمود. محدثان بزرگ فریقین، این واقعه را از بزرگان اصحاب و اهل بیت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده اند. (3) دسته سوم: احادیثی که بدون اشاره به آیه تطهیر، مصادیق «اهل بیت» را معرفی

- 
- 1- ر. ك: ص 287 (اهل بیت علیهم السلام / فصل یکم / اهل بیت علیهم السلام و مصداق «اهل بیت»)
  - 2- ر. ك: ص 231 (اهل بیت علیهم السلام / فصل یکم / همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و مصداق «اهل بیت»)
  - 3- ر. ك: ص 301 (اهل بیت علیهم السلام / فصل یکم / درود فرستادن پیامبر صلی الله علیه و آله بر اهل بیت علیهم السلام و ویژه ساختن آنان در فراخوانی به نماز).

می کنند . شمار این دسته از احادیث که در فصول و ابواب گوناگون این کتاب خواهند آمد ، بسیار فراوان است . (1) دسته چهارم : احادیثی که بدون مشخص کردن مصادیق «اهل بیت» ، فضایل یا حقوقی را برای این عنوان مطرح می کنند و احادیثی دیگر که بدون ذکر این عنوان ، همان فضایل و حقوق را برای اهل بیت علیهم السلام مطرح می کنند . برای نمونه ، پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید : «هر که ما اهل بیت را در راه خدا دوست بدارد ، با ما برانگیخته خواهد شد و ما او را با خود به بهشت می بریم» (2) و در حدیثی دیگر ، ایشان دست فرزندانش حسن و حسین علیهما السلام را می گیرد و می فرماید : «هر که من و این دو و والدین این دو را دوست بدارد ، در روز رستاخیز با من هم منزلت خواهد بود» (3) و در حدیثی دیگر می فرماید : «شما را در رعایت حقوق اهل بیتم ، به خدا سوگند می دهم» (4) و در حدیث دیگری می فرماید : «خدا را ، خدا را در حق عترت و اهل بیتم ! همانا فاطمه پاره تن من است و دو فرزند او دو بازوی من اند و من و شوی او ، همانند پرتویم» . (5) شمار این دسته از احادیث ، بیش از سه دسته پیشین است که در بخش های مختلف ، شمار قابل توجهی از آنها را ملا-حظه خواهید کرد . دسته پنجم : احادیثی که وقتی آنها را در کنار هم می نهیم ، روشن می شود که فرزندان حسین علیه السلام تا امام مهدی علیه السلام ، همگی در حکم «اصحاب کسا» هستند و آیه تطهیر، آنها را در بر می گیرد .

- 
- 1- ر . ك : ص 263 (اهل بیت علیهم السلام / فصل یکم / اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و مصداق اهل بیت علیهم السلام / ابو لیلی انصاری) و ص 265 (ثوبان) و ص 267 (جابر بن عبد الله) و ص 277 (عبد الله بن عباس) .
  - 2- ر . ك : همین دانش نامه : ج 10 ص 469 ح 1174 .
  - 3- ر . ك : همین دانش نامه : ج 10 ص 467 ح 1170 .
  - 4- ر . ك : همین دانش نامه : ج 10 ص 325 ح 821 .
  - 5- ر . ك : همین دانش نامه : ج 10 ص 329 ح 833 .

الفصل الثاني : معرفة أهل البيت عليهم السلام 2 / 1 قِيمَةُ مَعْرِفَتِهِمْ رسول الله صلى الله عليه وآله : مَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِ بِمَعْرِفَةِ أَهْلِ بَيْتِي  
وَوَلَايَتِهِمْ ، فَقَدْ جَمَعَ اللَّهُ لَهُ الْخَيْرَ كُلَّهُ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله : مَعْرِفَةُ آلِ مُحَمَّدٍ بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ ، وَحُبُّ آلِ مُحَمَّدٍ جَوَازٌ عَلَى الصَّرَاطِ ، وَالْوَلَايَةُ لِآلِ مُحَمَّدٍ أَمَانٌ مِنَ الْعَذَابِ . (2)

دلائل الإمامة عن سلمان الفارسي : قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا وَلَا رَسُولًا إِلَّا جَعَلَ لَهُ اثْنَيْ  
عَشَرَ نَقِيًّا ... . قُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي ، فَمَا لِمَنْ عَرَفَ هَؤُلَاءِ؟ فَقَالَ : يَا سَلْمَانَ ، مَنْ عَرَفَهُمْ حَقَّ مَعْرِفَتِهِمْ ، وَاقْتَدَى بِهِمْ ، وَوَالَى  
وَلِيَّهُمْ ، وَتَبَرَّأَ مِنْ عَدُوِّهِمْ ، فَهُوَ وَاللَّهِ مِنَّا ، يَرِدُ حَيْثُ نَرُدُّ ، وَيَسْكُنُ حَيْثُ نَسْكُنُ . (3)

1- .الأمالى للصدوق : ص 561 ح 751 عن أبي قدامة الفداني ، بشارة المصطفى : ص 176 عن أبي ورامدة القدائي ، بحار الأنوار : ج 27  
ص 88 ح 36 .

2- .الشفاء : ج 2 ص 47 ، الصواعق المحرقة : ص 232 ، ينابيع المودة : ج 3 ص 141 نقلاً عن أبي عبد الله محمد بن علي الحكيم  
الترمذي في نوادر الأصول عن المقداد بن الأسود .

3- .دلائل الإمامة : ص 448 ح 424 ، بحار الأنوار : ج 25 ص 6 ح 9 نقلاً عن كتاب المقتضب .



## فصل دوم : شناخت اهل بیت علیهم السلام

### 2 / 1 ارزش شناخت اهل بیت علیهم السلام

فصل دوم : شناخت اهل بیت علیهم السلام 1 / 2 ارزش شناخت اهل بیت علیهم السلام پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر که خداوند با شناخت اهل بیت من و ولایت ایشان ، بر او منت نهاده باشد ، خداوند ، همه خیر را برای او گرد آورده است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : شناخت خاندان محمد ، برات رهایی از آتش است و دوست داشتن خاندان محمد ، برگه عبور از صراط است و ولایت خاندان محمد ، [موجب] امان از عذاب است .

دلایل الإمامة\_ به نقل از سلمان فارسی \_ : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود : «خداوند \_ تبارك و تعالی \_ پیامبر و رسولی را بر نینگیخت ، مگر آن که برای او دوازده نقیب قرار داد» . گفتم : ای پیامبر خدا! پدر و مادرم فدای تو باد! برای آن که ایشان را شناخته ، چیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «ای سلمان! کسی که ایشان را آن چنان که باید ، بشناسد و به آنان اقتدا کند و دوست آنها را دوست بدارد و از دشمنشان بیزاری جوید ، \_ به خدا سوگند \_ چنین کسی از ماست و هر جا ما فرود آییم ، او فرود خواهد آمد و در جایی سکونت خواهد داشت که ما هستیم» .

الإمام علي عليه السلام: أَسْعَدُ النَّاسِ مَنْ عَرَفَ فَضْلَنَا، وَتَقَرَّبَ إِلَى اللَّهِ بِنَا، وَأَخْلَصَ حُبَّنَا، وَعَمِلَ بِمَا إِلَيْهِ زِدْنَا، وَأَنْتَهَى عَمَّا عَنْهُ نَهَيْنَا، فَذَلِكَ مِنَّا، وَهُوَ فِي دَارِ الْمُقَامَةِ مَعَنَا. (1)

الإمام الباقر عليه السلام: إِنَّمَا يَعْرِفُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَيَعْبُدُهُ مَنْ عَرَفَ اللَّهَ وَعَرَفَ إِمَامَهُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ. (2)

الكافي عن زرارة: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَخْبِرْنِي عَنْ مَعْرِفَةِ الْإِمَامِ مِنْكُمْ وَاجِبَةً عَلَى جَمِيعِ الْخَلْقِ؟ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى النَّاسِ أَجْمَعِينَ، رَسُولًا وَحُجَّةً لِلَّهِ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ فِي أَرْضِهِ، فَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ وَاتَّبَعَهُ وَصَدَّقَهُ فَإِنَّ مَعْرِفَةَ الْإِمَامِ مِنَّا وَاجِبَةٌ عَلَيْهِ. (3)

الكافي عن سالم: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصَّ طَافِينَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ إِذْنِ اللَّهِ» (4). قَالَ: السَّابِقُ بِالْخَيْرَاتِ الْإِمَامُ، وَالْمُقْتَصِدُ الْعَارِفُ لِلْإِمَامِ، وَالظَّالِمُ لِنَفْسِهِ الَّذِي لَا يَعْرِفُ الْإِمَامَ. (5)

الإمام الصادق عليه السلام: خَرَجَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ، فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ، فَإِذَا عَبَدُوهُ اسْتَعْنُوا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةٍ مِنْ سِوَاهُ. فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي، فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ؟ قَالَ: مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامَهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ. (6)

1- غرر الحكم: ج 2 ص 461 ح 3297، عيون الحكم والمواعظ: ص 124 ح 2829.

2- الكافي: ج 1 ص 181 ح 4 عن جابر.

3- الكافي: ج 1 ص 180 ح 3.

4- فاطر: 32.

5- الكافي: ج 1 ص 214 ح 1، المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 130، بحار الأنوار: ج 23 ص 223 ح 35.

6- علل الشرائع: ص 9 ح 1، كنز الفوائد: ج 1 ص 328 كلاهما عن سلمة بن عطاء، نزهة الناظر: ص 126 ح 231، بحار الأنوار: ج

5 ص 312 ح 1.

امام علی علیه السلام: نیک بخت ترین مردم، کسی است که فضل ما را شناخت و به وسیله ما به خدا تقرب جست و محبت ما را خالص گرداند و به چیزی که ما به آن می خوانیم، پرداخت و از آنچه ما باز می داریم، دست شست. چنین کسی از ما و در فردوس برین با ماست.

امام باقر علیه السلام: کسی خداوند عز و جل را شناخته و پرستش کرده که خدا و امام او را که از ما اهل بیت است، بشناسد.

الکافی\_ به نقل از زراره \_ : به امام باقر علیه السلام گفتم: بفرمایید که آیا شناخت امام از خاندان شما، بر همه خلائق واجب است؟ فرمود: «همانا خداوند عز و جل محمد را فرستاده و حجت الهی برای همه خلائقش در زمین برانگیخت. پس هر که به خدا و محمد، پیامبر خدا، ایمان آورد و از او پیروی کند و تصدیقش نماید، شناخت امام خاندان ما بر او واجب خواهد بود».

الکافی\_ به نقل از سالم \_ : از امام باقر علیه السلام در باره آیه شریف: «سپس این کتاب را به آن بندگان خود که [آنان را] برگزیده بودیم، به میراث دادیم. پس برخی از آنان بر خود ستمکارند و برخی از ایشان میانه رو، و برخی از آنان در کارهای نیک به فرمان خدا پیش گام اند» پرسیدم. فرمود: «پیشی گام در کارهای نیک، امام است و میانه رو، شناسنده امام است؛ و ستمگر بر خویش، کسی است که امام را نشناسد».

امام صادق علیه السلام: حسین بن علی علیه السلام به سوی اصحابش آمد و فرمود: «ای مردم! خداوند والا نام، بندگان را نیافرید، مگر برای این که او را بشناسند. پس هر گاه او را شناختند، او را خواهند پرستید و هر گاه او را بپرستند، با پرستش او، از پرستش جز او، بی نیاز خواهند گشت». مردی به ایشان گفت: ای فرزند پیامبر خدا! پدر و مادرم فدای تو باد! شناخت خدا چیست؟ فرمود: «این که مردم هر زمان، امامشان را که فرمانبری از او واجب است، بشناسند».

الأمامي للطوسي عن زرعة: قُلْتُ لِلصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَيُّ الْأَعْمَالِ هُوَ أَفْضَلُ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ؟ قَالَ: مَا مِنْ شَيْءٍ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ يَعْدِلُ هَذِهِ الصَّلَاةَ، وَلَا بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ وَالصَّلَاةِ شَيْءٌ يَعْدِلُ الرِّكَاعَةَ، وَلَا بَعْدَ ذَلِكَ شَيْءٌ يَعْدِلُ الصَّوْمَ، وَلَا بَعْدَ ذَلِكَ شَيْءٌ يَعْدِلُ الْحَجَّ، وَفَاتِحَةُ ذَلِكَ كُلِّهِ مَعْرِفَتُنَا، وَخَاتِمَتُهُ مَعْرِفَتُنَا. (1)

الإمام الصادق عليه السلام: نَحْنُ الَّذِينَ فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَنَا، لَا يَسْعُ النَّاسُ إِلَّا مَعْرِفَتَنَا، وَلَا يُعَذِّرُ النَّاسُ بِجَهَالَتِنَا... وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْنَا وَلَمْ يُنْكِرْنَا كَانَ ضَالًّا حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى الْهُدَى الَّذِي افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنْ طَاعَتِنَا الْوَاجِبَةِ، فَإِنْ يَمُتْ عَلَى ضَلَالَتِهِ يَفْعَلُ اللَّهُ بِهِ مَا يَشَاءُ. (2)

عنه عليه السلام\_ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» (3) \_ طَاعَةَ اللَّهِ وَمَعْرِفَةَ الْإِمَامِ. (4)

عنه عليه السلام\_ فِي دُعَاءِ عَلَمَةِ زُرَّارَةَ \_ :اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ، اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ، اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي. (5)

الإمام الرضا عليه السلام\_ فِي زِيَارَةِ قُبُورِ الْأَيِّمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ \_ :السَّلَامُ عَلَى مَحَالِّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ... مَنْ عَرَفَهُمْ فَقَدْ عَرَفَ اللَّهَ، وَمَنْ جَهَلَهُمْ فَقَدْ جَهَلَ اللَّهَ. (6)

1- الأمامي للطوسي: ص 694 ح 1478، بحار الأنوار: ج 27 ص 202 ح 71.

2- الكافي: ج 1 ص 187 ح 11 عن أبي سلمة، بحار الأنوار: ج 32 ص 325 ح 300.

3- البقرة: 269.

4- الكافي: ج 1 ص 185 ح 11، المحاسن: ج 1 ص 245 ح 455، تفسير العياشي: ج 1 ص 151 ح 496، شرح الأخبار: ج 3 ص 578 ح 1347 كلها عن أبي بصير، بحار الأنوار: ج 24 ص 86 ح 2.

5- الكافي: ج 1 ص 337 ح 5، كمال الدين: ص 342 ح 24، الغيبة للنعماني: ص 166 ح 6، إعلام الوری: ج 2 ص 237 كلها عن زرارة، بحار الأنوار: ج 52 ص 146 ح 70.

6- الكافي: ج 4 ص 578 ح 2، تهذيب الأحكام: ج 6 ص 102 ح 178، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 608 ح 3212، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 271 ح 1 وفي الثلاثة الأخيرة «في زيارة الإمام الكاظم عليه السلام» وكلها عن علي بن حسان، المقنعة: ص 488 ح 40، بحار الأنوار: ج 102 ص 126 ح 1.

الأمالی، طوسی\_ به نقل از زرعه \_ : به امام صادق علیه السلام گفتم : پس از شناخت [خدا]، کدام عمل ها فضیلت بیشتری دارند؟ فرمود : «پس از شناخت ، هیچ چیز ، همسنگ همین نماز نیست و پس از شناخت و نماز ، هیچ چیز ، همسنگ با زکات نیست و پس از اینها چیزی با روزه برابر نیست و پس از اینها چیزی همسنگ با حج نیست و آغاز و پایان همه اینها، شناخت ماست» .

امام صادق علیه السلام : ماییم کسانی که خداوند ، فرمانبری از آنها را واجب کرده است . مردم را نرسد ، مگر شناختن ما و مردم در شناختن ما معذور نیستند ... هر که ما را نشناسد و انکارمان هم نکند ، گم راه است تا به هدایتی که همان وجوب اطاعت از ماست و خداوند بر او واجب نموده ، باز گردد و اگر بر گم راهی خویش بمیرد ، خداوند با او هر چه خواهد ، می کند .

امام صادق علیه السلام\_ در باره آیه شریف : «و به هر کس حکمت داده شود، به یقین، خیری فراوان داده شده است» \_ : مقصود ، فرمانبری از خدا و شناخت امام است .

امام صادق علیه السلام\_ در دعایی که به زراره آموخت \_ : خدایا! خود را به من بشناسان ؛ زیرا اگر تو خود را به من نشناسانی ، پیامبرت را نخواهم شناخت . خدایا! پیامبرت را به من بشناسان؛ زیرا اگر پیامبرت را به من نشناسانی ، حجّت تو را نخواهم شناخت . خدایا ! حجّت خود را به من بشناسان؛ زیرا اگر حجّت خود را به من نشناسانی ، از دینت به کژراهه خواهم افتاد .

امام رضا علیه السلام\_ در زیارت قبور امامان علیهم السلام \_ : سلام بر جایگاههای شناخت الهی ... ! هر که ایشان را بشناسد ، خدای را شناخته است و هر که ایشان را نشناسد ، خدای را نشناخته است .

2/2 مَكَانَتُهُمْ 2/2\_1 مَثَلُهُمْ مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْمُسْتَدْرَكُ عَلَى الصَّحِيحِينَ عَنْ حَنْشِ الْكِنَانِيِّ: سَمِعْتُ أَبَا ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ  
 \_ وَهُوَ آخِذٌ بِبَابِ الْكَعْبَةِ \_ : مَنْ عَرَفَنِي فَأَنَا مَنْ عَرَفَنِي ، وَمَنْ أَنْكَرَنِي فَأَنَا أَبُو ذَرٍّ ، سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ : أَلَا إِنَّ مَثَلَ أَهْلِ  
 بَيْتِي فِيكُمْ مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ مِنْ قَوْمِهِ ؛ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا ، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ . (1)

رسول الله صلى الله عليه وآله : إِنَّمَا مَثَلِي وَمَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي كَسَفِينَةِ نُوحٍ ؛ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا ، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ . (2)

عنه صلى الله عليه وآله : مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ فِي قَوْمِ نُوحٍ ؛ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا هَلَكَ . (3)

1- .المستدرک علی الصحیحین : ج 3 ص 163 ح 4720 ، المعجم الكبير : ج 3 ص 46 ح 2637 نحوه ، المعجم الأوسط : ج 5 ص 354 ح 5536 ، كنز العمال : ج 12 ص 94 ح 34144 ؛ كمال الدين : ص 239 ح 59 ، الأمالي للطوسي : ص 60 ح 88 عن رافع مولى أبي ذرّ ، بحار الأنوار : ج 23 ص 105 ح 3 نقلاً عن بشارة المصطفى .

2- .تاریخ بغداد : ج 12 ص 91 الرقم 6506 عن أنس بن مالك ، المعجم الكبير : ج 3 ص 45 ح 2636 عن أبي ذرّ ، المعجم الأوسط : ج 6 ص 85 ح 5870 عن أبي سعيد الخدري وليس فيها «مثلي» ، كنز العمال : ج 12 ص 95 ح 34151 ؛ عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 27 ح 10 عن داود بن سليمان الفراء عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله ، الغيبة للنعماني : ص 44 ، بحار الأنوار : ج 23 ص 124 ح 50 .

3- .المعجم الصغير : ج 1 ص 139 ، المعجم الأوسط : ج 5 ص 306 ح 5390 كلاهما عن أبي ذرّ ، المناقب لابن المغازلي : ص 132 ح 173 عن ابن عباس وكلاهما نحوه ، كنز العمال : ج 12 ص 98 ح 34169 ؛ الطرائف : ص 132 ح 207 ، الثاقب في المناقب : ص 135 كلاهما عن ابن عباس نحوه ، بحار الأنوار : ج 23 ص 124 ح 49 .

**2 / 2 منزلت اهل بیت علیهم السلام****2 / 2 - 1 اهل بیت علیهم السلام ، چونان کشتی نوح علیه السلام**

2 / 2 منزلت اهل بیت علیهم السلام 2 / 2 - 1 اهل بیت علیهم السلام ، چونان کشتی نوح علیه السلام المستدرک علی الصحیحین\_ به نقل از حنش کنانی\_ : از ابو ذر ، در حالی که در کعبه را گرفته بود ، شنیدم که می گفت : هر که مرا می شناسد که می شناسد و هر که مرا نمی شناسد ، بداند که من ابو ذرم . از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود : «هان ! مثل اهل بیت من در میان شما ، چونان کشتی نوح است در میان قوم اوست . هر که بر آن سوار ، نجات یافت و هر که از آن باز ماند ، غرق گشت» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : اهل بیت من ، چونان کشتی نوح است که هر کس بر آن سوار شد ، نجات یافت و هر که از آن باز ماند ، غرق گشت .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : اهل بیت من در میان شما ، چونان کشتی نوح در میان قوم نوح است که هر کس بر آن سوار شد ، نجات یافت و هر که از آن باز ماند ، نابود گشت .

عنه صلى الله عليه وآله: نَحْنُ سَفِينَةُ النَّجَاةِ؛ مَنْ تَعَلَّقَ بِهَا نَجَا، وَمَنْ حَادَ عَنْهَا هَلَكَ، فَمَنْ كَانَ لَهُ إِلَى اللَّهِ حَاجَةٌ فَلْيَسْأَلْ بِهَا أَهْلَ الْبَيْتِ .  
(1)

عنه صلى الله عليه وآله: مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ؛ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا رُجَّ فِي النَّارِ . (2)

الإمام عليّ عليه السلام: يَا كَمِيلُ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِي قَوْلًا وَالْمُهَاجِرُونَ وَالْأَنْصَارُ مُتَوَافِرُونَ يَوْمَ بَعْدَ الْعَصْرِ، يَوْمَ النَّصْفِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ، قَائِمًا عَلَى قَدَمَيْهِ فَوْقَ مَنِيرِهِ: عَلِيٌّ وَابْنَايَ مِنْهُ الطَّيِّبُونَ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُمْ، وَهُمْ الطَّيِّبُونَ بَعْدَ أُمَّهِمْ، وَهُمْ سَفِينَةٌ؛ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا هَوَى، التَّاجِي فِي الْجَنَّةِ وَالْهَآوِي فِي لُظَى . (3)

عنه عليه السلام: إِنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ سَبَطَا هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَهُمَا مِنْ مُحَمَّدٍ كَمَا كَانَ الْعَيْنِينَ مِنَ الرَّأْسِ، وَأَمَّا أَنَا فَكَمَا كَانَ الْيَدَيْنِ مِنَ الْبَدَنِ، وَأَمَّا فَاطِمَةُ فَكَمَا كَانَ الْقَلْبَ مِنَ الْجَسَدِ . مَثَلُنَا مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ؛ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ . (4)

عنه عليه السلام: مَنْ اتَّبَعَ أَمْرًا سَبَقَ، مَنْ رَكِبَ غَيْرَ سَفِينَتِنَا غَرِقَ . (5)

- 
- 1- فرائد السمطين: ج 1 ص 37 عن أبي هريرة، إحقاق الحق: ج 9 ص 203 نقلاً عن أرجح المطالب .
  - 2- عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 27 ح 10، صحيفة الرضا عليه السلام: ص 116 ح 77 كلاهما عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 107 ص 190؛ ذخائر العقبى: ص 54، ينابيع المودة: ج 2 ص 118 ح 340 نقلاً عن ابن السري وكلاهما عن الإمام عليّ عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله وفيهما بزيادة من تعلق بها فاز «بعد «نجا» .
  - 3- بشارة المصطفى: ص 30 عن بصير بن زيد بن أرطاة، بحار الأنوار: ج 77 ص 276 ح 1 .
  - 4- كتاب سليم بن قيس: ج 2 ص 830 ح 40، بحار الأنوار: ج 39 ص 353 ح 26 .
  - 5- غرر الحكم: ج 5 ص 184 ح 7893 و 7894، عيون الحكم والمواعظ: ص 424 ح 7164 و 7165 و ص 453 ح 8140 و 8141، تحف العقول: ص 116، تفسير فرات: ص 368 ح 499 والأربعة الأخيرة نحوه .



پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ما کشتی نجاتیم . هر که بدان در آویخت ، از خطر نجات یافت و هر که از آن کناره گرفت ، نابود شد . هر که از خدا حاجتی دارد ، باید به وسیله ما اهل بیت بخواهد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: اهل بیت من در میان شما ، همچون کشتی نوح اند که هر که بدان سوار ، نجات یافت و هر که از آن باز ماند ، به آتش افکنده شد .

امام علی علیه السلام: ای کمیل! پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، روزی بعد از نماز عصر ، در نیمه ماه رمضان \_ در حالی که مهاجران و انصار گرد آمده بودند \_ ، ایستاده بر دو پای بر منبر ، به من سخنی فرمود که : «علی و دو پسر من از او \_ که [هر سه] پاک اند \_ ، از من اند و من از آنهایم . پس از مادرشان ، ایشان هم پاک اند . آنان کشتی اند . هر که بر آن سوار شود ، نجات می یابد و هر که از آن باز ماند ، فرو می افتد . نجات یافته [با آن] ، در فردوس و فرو افتاده [از آن] ، در آتش خواهد بود» .

امام علی علیه السلام: حسن و حسین ، دو نوه [پیامبر در] این امت اند . آنها نسبت به محمد ، چونان جای دو چشم اند در سر ، و من چونان جای دو دستم در پیکر ، وفاطمه چونان قلب برای جسم است . مثل ما همچون کشتی نوح است که هر کس بدان سوار شود ، نجات یافت و هر که از آن باز ماند ، غرق شد .

امام علی علیه السلام: هر که از امر ما پیروی کرد ، پیشی گرفت و هر که به کشتی ای جز کشتی ما سوار شد ، غرق گشت .

الإمام زين العابدين عليه السلام: نَحْنُ الْفُلُكُ الْجَارِيَةُ فِي الْبُحْرِ الْغَامِرَةِ، يَأْمَنُ مَنْ رَكِبَهَا وَيَعْرُقُ مَنْ تَرَكَهَا. (1)

الإمام الصادق عليه السلام: كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ صَلَّى ثُمَّ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، شَجَرَةَ النَّبُوَّةِ، وَمَوْضِعَ الرِّسَالَةِ، وَمُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ، وَمَعْدِنِ الْعِلْمِ، وَأَهْلِ بَيْتِ الْوَحْيِ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، الْفُلُكُ الْجَارِيَةُ فِي الْبُحْرِ الْغَامِرَةِ، يَأْمَنُ مَنْ رَكِبَهَا، وَيَعْرُقُ مَنْ تَرَكَهَا، الْمُتَقَدِّمُ لَهُمْ مَارِقٌ، وَالْمُتَأَخِّرُ عَنْهُمْ زَاهِقٌ، وَاللَّازِمُ لَهُمْ لَاحِقٌ. (2)

2 / 2\_ 2 مثلُهم مثلُ بابِ حِطَّةِ رسولِ الله صلى الله عليه وآله: إِنَّمَا مِثْلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ مِثْلُ بَابِ حِطَّةٍ 3 فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ؛ مَنْ دَخَلَهُ غُفِرَ لَهُ (3).

- 1- ينابيع المودة: ج 1 ص 76 ح 12 و ج 3 ص 359.
- 2- جمال الأسبوع: ص 251، مصباح المتهجد: ص 361 ح 485 و ص 828 ح 888، الإقبال: ج 3 ص 299 كلاهما عن العباس بن مجاهد عن أبيه، المزار الكبير: ص 400 ح 1 عن العباس بن مجاهد، بحار الأنوار: ج 87 ص 67 ذيل ح 19 نقلاً عن فلاح السائل.
- 3- المعجم الأوسط: ج 6 ص 85 ح 5870، المعجم الصغير: ج 2 ص 22 كلاهما عن أبي سعيد الخدري، الصواعق المحرقة: ص 152 من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام؛ الغيبة للنعماني: ص 44 ح 2 عن محمد بن الحسين عن أبيه عن جدّه عن الإمام زين العابدين عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله، بحار الأنوار: ج 30 ص 40 ح 2.

**2 / 2 - 2 اهل بیت علیهم السلام، به سان باب حطه**

امام زین العابدین علیه السلام: ماییم کشتی روان در دریا‌های عمیق و گود . هر که بر آن سوار شود ، ایمن می ماند و هر که از آن چشم پوشد ، غرق می شود .

امام صادق علیه السلام: چون ظهر می شد ، علی بن الحسین (زین العابدین) علیه السلام نماز می گزارد و دعا می کرد . سپس به پیامبر صلی الله علیه و آله درود می فرستاد و می فرمود : «خداایا! بر محمد و خاندان محمد \_ که درخت نبوت و جایگاه رسالت و مکان آمد و شد فرشتگان و کان دانش و اهل بیت وحی اند \_ ، درود فرست . خداایا! درود فرست بر محمد و خاندان محمد ، کشتی روان در دریا‌های عمیق و گود . هر کس بدان سوار شود ، ایمنی می یابد و هر که از آن چشم پوشد ، غرق می شود . هر که از ایشان پیشی گیرد ، از دین بیرون رفته است و هر که از ایشان عقب ماند ، نابود می شود و هر که همواره با ایشان باشد ، به مقصد می رسد» .

2 / 2 - 2 اهل بیت علیهم السلام ، به سان باب حطه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : مثل اهل بیت من در میان شما ، همچون باب حطه 1 است در میان بنی اسرائیل . هر کس از آن وارد شود ، آمرزیده می گردد .

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ دَانَ بِدِينِي وَسَلَّمَ مِنْهُاجِي وَأَتَّبَعَ سُنَّتِي ، فَلَيْدِنَ بِتَفْضِيلِ الْأُمَّةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي عَلَى جَمِيعِ أُمَّتِي ؛ فَإِنَّ مَثَلَهُمْ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مَثَلُ بَابِ حِطَّةٍ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله: الْأُمَّةُ بَعْدِي إِثْنَا عَشَرَ ، تَسَعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، تَاسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ ، أَلَا إِنَّ مَثَلَهُمْ فِيكُمْ مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ ؛ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَمَنْ تَحَلَّفَ عَنْهَا هَلَكَ ، وَمَثَلُ بَابِ حِطَّةٍ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ . (2)

كنز العمال عن عباد بن عبد الله الأسدي: بَيْنَا أَنَا وَعِنْدَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الرَّحْبَةِ ، إِذْ أَتَاهُ رَجُلٌ فَسَأَلَهُ عَنِ هَذِهِ الْآيَةِ : «أَفَمَنْ كَانَ عَلَى بَيْتَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ» (3) ، فَقَالَ : مَا مِنْ رَجُلٍ مِنْ قُرَيْشٍ جَرَتْ عَلَيْهِ الْمَوَاسِي إِلَّا قَدْ نَزَلَتْ فِيهِ طَائِفَةٌ مِنَ الْقُرْآنِ ، وَاللَّهُ وَاللَّهُ! لَأَنْ يَكُونُوا يَعْلَمُوا مَا سَبَقَ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ عَلَى لِسَانِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يَكُونَ لِي مِلٌّ هَذِهِ الرَّحْبَةَ ذَهَبًا وَفِضَّةً ، وَاللَّهُ إِنْ مَثَلْنَا فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ فِي قَوْمِ نُوحٍ ، وَإِنْ مَثَلْنَا فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كَمَثَلِ بَابِ حِطَّةٍ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ . (4)

1- الأُمالي للصدوق : ص 133 ح 126 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 156 كلاهما عن ابن عباس ، بحار الأنوار : ج 23 ص 119 ح 39 .

2- المناقب لابن شهر آشوب : ج 1 ص 295 ، كفاية الأثر : ص 38 كلاهما عن أبي ذر ، بحار الأنوار : ج 36 ص 293 ح 123 .

3- هود : 17 .

4- كنز العمال : ج 2 ص 434 ح 4429 نقلاً عن أبي سهل القَطَّانِ فِي أَمَالِيهِ وَابْنِ مَرْدُوَيْهِ ؛ الأُمالي للمفيد : ص 145 ح 5 ، تفسير فرات : ص 198 ح 242 و ص 190 ح 243 كُلُّهَا عَنْ عَبَّادِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، شرح الأخبار : ج 2 ص 480 ح 843 كُلُّهَا نَحْوَهُ ، بحار الأنوار : ج 35 ص 390 ح 9 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر که دین مرا در پیش گرفت و روش مرا پیمود و از سنت من پیروی کرد، باید برتری امامان اهل بیت مرا بر همه امت باور داشته باشد. مثل آنها در میان این امت، همچون باب حطّه در میان بنی اسرائیل است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: امامان پس از من، دوازده تن اند؛ نه تن از پشت حسین علیه السلام که نهمین ایشان، قائم آنهاست. هان! مثل آنها در میان شما، همچون کشتی نوح است که هر کس بر آن سوار شود، نجات یافت و هر که از آن باز ماند، نابود شد. آنها همچون باب حطّه در میان بنی اسرائیل اند.

کنز العمال\_ به نقل از عبّاد بن عبد الله اسدی \_: در حیاط، نزد علی بن ابی طالب علیه السلام نشسته بودم که مردی آمد و مفهوم آیه: «آیا کسی که از جانب پروردگارش بر حجّتی روشن است و شاهدهی از [خویشان] او پیرو آن است» را از ایشان جویا شد. امام علیه السلام در پاسخ آن مرد فرمود: «در قریش، مردی در برابر تیغ قرار نگرفته (پا به کارزار نگذاشته)، مگر آن که بخشی از قرآن در حقّ او نازل شده است. به خدا سوگند، به خدا سوگند اگر آنچه را که در حقّ ما اهل بیت بر زبان پیامبر اُمّی صلی الله علیه و آله جاری شده می دانستند، این برای من محبوب تر بود از آن که این حیاط، برای من پر از زر و سیم گردد. به خدا سوگند، مثل ما در میان این امت، چونان کشتی نوح در میان قوم نوح است و ما در میان این امت، همچون باب حطّه در میان بنی اسرائیل هستیم».

كفاية الأثر عن أبي سعيد الخدري: صَلَّى بِنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الصَّلَاةَ الْأُولَى ، ثُمَّ أَقْبَلَ بِوَجْهِهِ الْكَرِيمِ عَلَيْنَا فَقَالَ : مَعَاشِرَ أَصْحَابِي ، إِنَّ مَثَلَ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ مَثَلُ سَدِّ فَيْنَةَ نُوحٍ وَبَابِ حِطَّةٍ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ ، فَتَمَسَّكُوا بِأَهْلِ بَيْتِي بَعْدِي وَالْأَيْمَةَ الرَّاشِدِينَ مِنْ ذُرِّيَّتِي ، فَإِنَّكُمْ لَنْ تَضِلُّوا أَبَدًا . فَقِيلَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، كَمْ الْأَيْمَةُ بَعْدَكَ ؟ فَقَالَ : اثْنَا عَشَرَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي \_ أَوْ قَالَ : مِنْ عِترَتِي \_ . (1)

الإمام علي عليه السلام: نَحْنُ بَابُ حِطَّةٍ وَهُوَ بَابُ السَّلَامِ ، مَنْ دَخَلَهُ نَجَا ، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُ هَوَى . (2)

عنه عليه السلام: أَلَا إِنَّ الْعِلْمَ الَّذِي هَبَطَ بِهِ آدَمُ ، وَجَمِيعَ مَا فَضَّلَتْ بِهِ النَّبِيِّينَ إِلَى خَاتِمِ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ فِي عِتْرَةِ خَاتِمِ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ ، فَأَيْنَ يُتَاهُ بِكُمْ ، وَأَيْنَ تَذْهَبُونَ ؟ يَا مَعَاشِرَ مَنْ نُسِخَ مِنْ أَصْلَابِ أَصْحَابِ السَّفِينَةِ! فَهَذَا مَثَلُ مَا فِيكُمْ ، فَكَمَا نَجَا فِي هَاتِيكَ مِنْهُمْ مَنْ نَجَا ، وَكَذَلِكَ يَنْجُو فِي هَذِهِ مِنْكُمْ مَنْ نَجَا ، وَرَهْنُ ذِمَّتِي ، وَوَيْلٌ لِمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُمْ ، إِنَّهُمْ فِيكُمْ كَأَصْحَابِ الْكَهْفِ ، وَمَثَلُهُمْ بَابُ حِطَّةٍ ، وَهُمْ بَابُ السَّلَامِ ، فَـ «ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ» (3) . (4)

1- كفاية الأثر: ص 33 ، بحار الأنوار: ج 36 ص 293 ح 120 .

2- الخصال: ص 626 ح 10 ، تحف العقول: ص 115 ، تفسير فرات: ص 367 ح 499 ، غرر الحكم: ج 6 ص 186 ح 10002 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 499 ح 9205 ، بحار الأنوار: ج 10 ص 104 ح 1 .

3- البقرة: 208 .

4- تفسير العياشي: ج 1 ص 102 ح 300 عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام ، الغيبة للنعماني: ص 44 ، المسترشد: ص 406 كلاهما نحوه .

كفاية الأثر\_ به نقل از ابو سعید خدری \_ : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با ما نماز ظهر گزارد و سپس چهره شریفش را به سوی ما گرداند و فرمود : «ای گروه اصحاب من! اهل بیت من در میان شما، همچون کشتی نوح و باب حطّه در میان بنی اسرائیل اند . پس از من، به اهل بیت من و امامان ره یافته از ذرّیه من چنگ در زنید که هرگز گم راه نشوید» . گفته شد : ای پیامبر خدا! شمار امامان پس از تو، چند است؟ فرمود : «دوازده تن از اهل بیت من» یا فرمود : «از عترت من» .

امام علی علیه السلام : ما باب حطّه هستیم و آن ، باب السلام است . هر که به آن وارد شود ، نجات می یابد و هر که از آن کنار ماند ، هلاک می شود .

امام علی علیه السلام : هان ! علمی که آدم آن را فرود آورد و هر آنچه پیامبران تا واپسین ایشان بدان ترجیح داده می شوند ، در عترت خاتم پیامبران و رسولان قرار دارد . پس به کدام سو، شما را سرگردان کرده اند؟ و به کجا روانید؟ ای منسوخ شدگان نسل اصحاب کشتی! این ، نمونه آن چیزی است که در میان شماست . همان گونه که نجات یافتگان از میان آنان [با سوار شدن بر کشتی] نجات یافتند، همین طور کسی از شما نجات پیدا می کند [که بر گروه اهل بیت وارد شود]. ذمه من، گرو [این گفته ام] است . وای بر کسی که از اهل بیت روی گرداند . آنان در میان شما، همچون اصحاب کهف اند و مثل آنان، چونان باب حطّه است . آنها دروازه سلامت اند در سخن خداوند متعال : «ای کسانی که ایمان آوردید ! پس همگی به سلامت وارد شوید و گام های شیطان را پیروی مکنید» .

الإمام الباقر عليه السلام: نَحْنُ بَابُ حِطَّتِكُمْ . (1)

2 / 2 \_ 3 مَثَلُهُمْ مَثَلُ بَيْتِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَجَلَسُوا لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ \_ : مَثَلُكُمْ يَا عَلِيُّ مَثَلُ بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ ، مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا ، فَمَنْ أَحَبَّكُمْ وَوَالَاكُمْ كَانَ آمِنًا مِنْ عَذَابِ النَّارِ ، وَمَنْ أَبْغَضَكُمْ أُلْقِيَ فِي النَّارِ . يَا عَلِيُّ «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» (2) وَمَنْ كَانَ لَهُ عُدْرٌ فَلَهُ عُدْرُهُ ، وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلَهُ عُدْرُهُ ، وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا فَلَهُ عُدْرُهُ ، وَإِنَّ اللَّهَ لَا يَعْذِرُ غَنِيًّا وَلَا فَقِيرًا ، وَلَا مَرِيضًا وَلَا صَحِيحًا ، وَلَا أَعْمَى وَلَا بَصِيرًا فِي تَقْرِيطِهِ فِي مُوَالَاتِكُمْ وَمَحَبَّتِكُمْ . (3)

2 / 2 \_ 4 مَثَلُهُمْ مَثَلُ النُّجُومِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : النُّجُومُ أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ مِنَ الْغَرَقِ ، وَأَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِأُمَّتِي مِنَ الْإِخْتِلَافِ ، فَإِذَا خَالَفَتْهَا قَبِيلَةٌ مِنَ الْعَرَبِ ، اخْتَلَفُوا فَصَارُوا حِزْبَ إِبْلِيسَ . (4)

1- . تفسير العياشي : ج 1 ص 45 ح 47 عن سليمان الجعفري عن الإمام الرضا عليه السلام ، مجمع البيان : ج 1 ص 247 ، بحار الأنوار : ج 23 ص 122 ح 46 .  
2- . آل عمران : 97 .

3- . خصائص الأئمة : ص 77 عن عيسى بن المنصور عن الإمام العسكري عن آبائه عليهم السلام .

4- . المستدرک علی الصحیحین : ج 3 ص 162 ح 4715 عن ابن عباس ، كنز العمال : ج 13 ص 102 ح 34189 .



**2 / 2 - 3 اهل بیت علیهم السلام ، مانند بیت خدا****2 / 2 - 4 اهل بیت علیهم السلام ، همچون ستارگان**

امام باقر علیه السلام: ما باب حطه شماییم .

2 / 2 - 3 اهل بیت علیهم السلام ، مانند خانه خدایمیر خدا صلی الله علیه و آله\_ به علی بن ابی طالب علیه السلام\_ : ای علی! شما همانند بیت الله الحرام هستید که هر کس وارد آن شود ، ایمن گردد . پس هر که شما را دوست بدارد و از موالیان شما شود ، از عذاب آتش در امان خواهد بود و هر که به شما کینه ورزد ، به آتش افکنده می شود . ای علی! «حجّ آن خانه، بر عهده مردم است، [البته بر] کسی که بتواند به سوی آن راه یابد» . پس هر که عذری دارد، که دارد، و هر که کم توشه است ، عذر او کم توشگی است و هر که بیمار است ، عذرش بیماری اوست ؛ ولی خداوند ، در خصوص کوتاهی کردن در موالات و دوستی آنان ، نه عذر توانگر را می پذیرد ، نه عذر فقیر را و نه عذر بیمار و تن درست و نه عذر کور و بینا را .

2 / 2 - 4 اهل بیت علیهم السلام ، همچون ستارگانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله : ستارگان، موجب امنیت ساکنان زمین از غرق شدن هستند و اهل بیت من ، موجب ایمنی امت من از اختلاف هستند . پس هر گاه قبیله ای از عرب با آنها به مخالفت برخاستند و امت اختلاف یافتند ، دیگر حزب شیطان گشته اند .

عنه صلى الله عليه وآله: يا عليّ... مثلك ومثل الأئمة من ولدك بعدي مثل سفينة نوح، من ركبها نجا، ومن تخلف عنها غرق، ومثلكم كمثل النجوم، كلما غاب نجم طلع نجم، إلى يوم القيامة. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: مثلهم [أهل بيتي] في أممي كمثل نجوم السماء، كلما غاب نجم طلع نجم، إنهم أئمة هداة مهديون، لا يضربهم كيد من كادهم، ولا خذلان من خذلهم، بل يضرب الله بذلك من كادهم وخذلهم، هم حجج الله في أرضه، وشهداؤه على خلقه، من أطاعهم أطاع الله، ومن عصاهم عصى الله. هم مع القرآن والقرآن معهم، لا يفارقهم ولا يفارقونه حتى يردوا عليّ حوضي. وأول الأئمة أخي عليّ خيرهم، ثمّ ابني حسن، ثمّ ابني حسين، ثمّ تسعة من ولد الحسين. (2)

الإمام عليّ عليه السلام: ألا إن مثل آل محمد صلى الله عليه وآله كمثل نجوم السماء، إذا حوى نجم طلع نجم. (3)

الإمام الصادق عليه السلام: ليس من عالم يموت ويترك خلفاً إلا نحن، كلما ذهب منا عالم طلع مكانه عالم، نحن النجوم في السماء. (4)

- 1- كمال الدين: ص 241 ح 65، الأمالي للصدوق: ص 342 ح 408، بشارة المصطفى: ص 32، جامع الأخبار: ص 53 ح 59، مئة منقبة: ص 65 كلها عن ابن عباس، بحار الأنوار: ج 23 ص 126 ح 53.
- 2- الغيبة للنعمانى: ص 84 ح 12 عن سليم بن قيس عن الإمام عليّ عليه السلام، الفضائل: ص 114 عن أبي ذرّ والمقداد وسلمان عن الإمام عليّ عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله، كتاب سليم بن قيس: ج 2 ص 686 ح 14 عن الإمام عليّ عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله، مشارق أنوار اليقين: ص 192 عن سليم بن قيس، بحار الأنوار: ج 36 ص 278 ح 98.
- 3- نهج البلاغة: الخطبة 100، بحار الأنوار: ج 34 ص 215 ح 990.
- 4- جامع الأحاديث للقمي: ص 249 عن حصين بن مخارق.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای علی! ... مثل تو و امامان از نسل تو پس از من ، همچون کشتی نوح است که هر کس بر آن سوار شد ، رهایی یافت و هر که از آن باز ماند ، غرق گشت و مثل شما ، همچون اختران است که هر گاه یکی ناپدید شود، دیگری پیدا می گردد تا به روز رستاخیز .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مثل ایشان (اهل بیت من) در میان امتم ، همچون ستارگان سپهر است که هر گاه یکی از آنها ناپدید شود ، دیگری پیدا آید . آنها امامانی ره نما و ره یافته اند . نه کینه کسی که بدیشان کینه ورزد و نه ترک یاری کسانی که از یاری ایشان دریغ ورزند ، به آنها زیان نمی رساند ؛ بلکه خداوند به کسانی که کینه آنها را در دل دارند و از یاری کردن ایشان دریغ می ورزند ، زیان می رساند . آنها حجّت های خدا بر زمین و گواهان اویند بر خلقتش . هر کس از آنها فرمان برد ، از خدا فرمان برده است و هر که از ایشان سر پیچد ، از خدا سر پیچیده است . آنها با قرآن اند و قرآن با آنهاست . نه قرآن از آنها جدایی می پذیرد و نه آنان از قرآن جدایی می پذیرند ، تا آن که در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند . نخستین امام ، برادرم علی است که بهترین آنهاست ، سپس فرزندانم حسن و پس از او فرزندانم حسین و در پی ایشان ، نه تن از فرزندان حسین .

امام علی علیه السلام: هان! خاندان محمد ، همچون اختران آسمان اند که هر گاه یکی ناپدید شود ، دیگری پیدا می آید .

امام صادق علیه السلام: عالمی نیست که بمیرد و جانشینی از خود گذارد ، مگر ما . پس هر گاه عالمی از ما برود ، دیگری در جایگاه او ظهور می کند . ما ستارگان در آسمان هستیم .

2 / 2 \_ 5 مَثَلُهُمْ مَثَلُ الرَّأْسِ وَالْعَيْنَيْنِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إَجْعَلُوا أَهْلَ بَيْتِي مِنْكُمْ مَكَانَ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ ، وَمَكَانَ الْعَيْنَيْنِ مِنَ الرَّأْسِ ، فَإِنَّ الْجَسَدَ لَا يَهْتَدِي إِلَّا بِالرَّأْسِ ، وَلَا يَهْتَدِي الرَّأْسُ إِلَّا بِالْعَيْنَيْنِ . (1)

2 / 3 مَكَانَتُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَوَّلُ مَنْ يَرِدُ عَلَيَّ الْحَوْضَ أَهْلُ بَيْتِي وَمَنْ أَحَبَّنِي مِنْ أُمَّتِي . (2)

عنه صلى الله عليه وآله: أَوْلَكُمْ وَإِرْدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ ، أَوْلَكُمْ إِسْلَامًا : عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ . (3)

الإمام عليّ عليه السلام: دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَنَا نَائِمٌ عَلَى الْمَنَامَةِ ، فَاسْتَسْقَى الْحَسَنُ \_ أَوِ الْحُسَيْنُ \_ فَقَامَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى شَاةٍ لَنَا بَكِيَّةٌ (4) فَحَلَبَهَا فَدَرَّتْ ، فَجَاءَهُ الْحَسَنُ فَنَحَّاهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، فَقَالَتْ فَاطِمَةُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، كَأَنَّهُ أَحَبُّهُمَا إِلَيْكَ ؟ قَالَ : لَا ، وَلَكِنَّهُ اسْتَسْقَى قَبْلَهُ ، ثُمَّ قَالَ : إِنِّي وَإِبْرَاهِيمُ وَهَذَا الرَّاقِدُ فِي مَكَانٍ وَاحِدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ . (5)

- 1- الأُمالي للطوسي : ص 482 ح 1053 ، كشف الغمّة : ج 2 ص 35 ، شرح الأخبار : ج 2 ص 269 ح 574 وفيه «أنزلوا آل محمد» بدل «اجعلوا أهل بيتي» وكلّها عن أبي ذرّ ، كفاية الأثر : ص 111 عن واثلة بن الأسقع نحوه ، بحار الأنوار : ج 23 ص 121 ح 43 .
- 2- السنّة لابن أبي عاصم : ص 334 ح 748 عن سفيان بن الليل عن الحسن عن الإمام عليّ عليه السلام ، الاوائل للطبراني : ص 66 ح 38 عن سفيان بن الليل عن الإمام الحسن عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله ، كنز العمّال : ج 12 ص 100 ح 34178 ؛ الملاحم والفتن : ص 229 ح 331 ، المناقب للكوفي : ج 2 ص 129 ح 614 كلاهما عن سفيان عن الإمام الحسن عن أبيه عنه عليهم السلام .
- 3- المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 147 ح 4662 ، تاريخ بغداد : ج 2 ص 81 الرقم 459 ، المناقب لابن المغازلي : ص 16 ح 22 ، شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد : ج 4 ص 117 كلّها عن سلمان ، كنز العمّال : ج 11 ص 616 ح 32991 .
- 4- بَكَاتِ النَّاقَةُ وَالشَّاءُ تَبْكَا بَكَاً ... وهي بكى وبكيتة : قلّ لبنها ، وقيل: انقطع (لسان العرب : ج 1 ص 34 «بكاً»).
- 5- مسند ابن حنبل : ج 1 ص 217 ح 792 ، أسد الغابة : ج 7 ص 220 الرقم 7183 كلاهما عن عبدالرحمن الأزرق ، المعجم الكبير : ج 3 ص 41 ح 2622 ، مسند الطيالسي : ص 26 ح 190 كلاهما عن أبي فاختة نحوه ، كنز العمّال : ج 13 ص 638 ح 37612 ؛ كتاب سليم بن قيس : ج 2 ص 732 ح 21 عن سليم نحوه ، بحار الأنوار : ج 37 ص 72 ح 39 نقلاً عن العمدة .

## 2 / 2 - 5 اهل بیت علیهم السلام ، به منزله سر و دو چشم

### 2 / 3 منزلت اهل بیت علیهم السلام در روز رستاخیز

2 / 2\_ 5 اهل بیت علیهم السلام ، به منزله سر و دو چشم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : اهل بیت مرا نسبت به خود (امت)، همچون سر بدانید برای پیکر و دو چشم برای سر ، که پیکر ، جز با سر ، ره نمی یابد و سر ، جز با چشم ، هدایت نمی شود .

2 / 3 منزلت اهل بیت علیهم السلام در روز رستاخیز پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : نخستین کسی که در کنار حوض کوثر بر من وارد می شود ، اهل بیت من و کسانی از امت من اند که مرا دوست دارند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : نخستین کسی از شما که در کنار حوض کوثر بر من وارد می شود ، علی بن ابی طالب است ؛ نخستین کسی از شما که اسلام آورده است .

امام علی علیه السلام : پیامبر صلی الله علیه و آله بر من وارد شد ، در حالی که در بستر خفته بودم . حسین ، آب خواست . پیامبر صلی الله علیه و آله به سوی گوسفندمان رفت که شیرش کم شده بود . پیامبر صلی الله علیه و آله آن را دوشید و شیر از پستانش جاری شد . حسن به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله رفت ؛ ولی پیامبر او را دور کرد . فاطمه گفت : ای پیامبر خدا! گویی آن یکی را بیشتر دوست می داری؟ فرمود : «چنین نیست ؛ بلکه او زودتر آب خواسته بود» . سپس فرمود : «من و تو و این دو و این که در بستر است ، در روز رستاخیز در يك جا خواهیم بود» .

عنه عليه السلام: أَخْبَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَنْ أَوَّلَ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ أَنَا وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَمُحِبُّونَا؟ قَالَ: مِنْ وَرَائِكُمْ. (1)

رسول الله صلى الله عليه وآله: أَنَا وَعَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي قُبَّةٍ تَحْتَ الْعَرْشِ. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: الْوَسِيلَةُ دَرَجَةٌ عِنْدَ اللَّهِ لَيْسَ فَوْقَهَا دَرَجَةٌ، فَسَلُّوا اللَّهَ أَنْ يُؤْتِيَنِي الْوَسِيلَةَ. (3)

الإمام عليّ عليه السلام: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: فِي الْجَنَّةِ دَرَجَةٌ تُدْعَى «الْوَسِيلَةَ» فَإِذَا سَأَلْتُمْ اللَّهَ فَسَلُّوا لِيِ الْوَسِيلَةَ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَنْ يَسْكُنُ مَعَكَ [فِيهَا] (4)؟ قَالَ: عَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ. (5)

1- المستدرک علی الصحیحین: ج 3 ص 164 ح 4723، تاریخ دمشق: ج 14 ص 169 ح 3509 نحوه وكلاهما عن سلمان، ذخائر العقبی: ص 214، كنز العمّال: ج 12 ص 98 ح 34166؛ بشارة المصطفى: ص 46 عن عاصم بن ضمرة، بحار الأنوار: ج 68 ص 127 ح 56.

2- كنز العمّال: ج 12 ص 100 ح 34177 نقلاً عن الطبراني عن أبي موسى وص 98 ح 34167 نقلاً عن ابن عساکر، المناقب للخوارزمي: ص 303 ح 298 كلاهما عن عمر نحوه؛ بشارة المصطفى: ص 48 عن عمر نحوه، شرح الأخبار: ج 3 ص 4 ح 914 عن أبي موسى الأشعري.

3- مسند ابن حنبل: ج 4 ص 165 ح 11783، المعجم الأوسط: ج 1 ص 89 ح 263 كلاهما عن أبي سعيد الخدري وج 4 ص 184 ح 3923 عن أبي هريرة، المعجم الكبير: ج 12 ص 66 ح 12554 عن ابن عباس وكلاهما نحوه، كنز العمّال: ج 14 ص 401 ح 39071 وراجع: صحيح البخاري: ج 1 ص 222 ح 589.

4- ما بين المعقوفين أثبتناه من المصادر الأخرى لاقتضاء السياق لها.

5- تفسير ابن كثير: ج 3 ص 98، المناقب لابن المغازلي: ص 247 ح 295 نحوه وكلاهما عن الحارث، كنز العمّال: ج 12 ص 103 ح 34195 نقلاً عن ابن مردويه؛ بشارة المصطفى: ص 270، كشف اليقين: ص 440 ح 545 كلاهما عن الحارث عن الإمام عليّ عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله نحوه وراجع: معاني الأخبار: ص 116 ح 1 وبصائر الدرجات: ص 416 ح 11 وشواهد التنزيل: ج 1 ص 446 ح 474.

امام علی علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مرا آگاهانید که نخستین کسانی که به بهشت وارد می شوند، منم و فاطمه، حسن و حسین. گفتم: ای پیامبر خدا! دوستداران ما، چه؟ فرمود: «پشت سر شما به بهشت وارد خواهند شد».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: من و علی و فاطمه و حسن و حسین، روز رستاخیز در خانه ای گنبدی زیر عرش قرار داریم.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: «وسیله»، درجه ای است نزد خدا که بالاتر از آن درجه ای نیست. پس، از خدا بخواهید که به من «وسیله» دهد.

امام علی علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در بهشت، جایگاهی است که وسیله خوانده می شود. پس هر گاه از خدا چیزی خواستید، برای من هم وسیله بخواهید». گفتند: ای پیامبر خدا! چه کسی با تو در آن جا خواهد بود؟ فرمود: «علی و فاطمه و حسن و حسین».

عنه صلى الله عليه وآله: وَسَطُ الْجَنَّةِ لِي وَلَا أَهْلَ بَيْتِي . (1)

عنه صلى الله عليه وآله: أَدَا الشَّجَرَةَ ، وَفَاطِمَةَ فَرَعُهَا ، وَعَلِيٌّ لِقَاحُهَا ، وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ ثَمَرَتُهَا ، وَشَيْعَتُنَا وَرَقُّهَا ، وَأَصْلُ الشَّجَرَةِ فِي جَنَّةِ عَدْنٍ ، وَسَائِرُ ذَلِكَ فِي سَائِرِ الْجَنَّةِ . (2)

مسند ابن حنبل عن حذيفة: سَأَلْتَنِي أُمِّي : مُنْذُ مَتَى عَهْدُكَ بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ؟ فَقُلْتُ لَهَا : مُنْذُ كَذَا وَكَذَا ، فَتَأَلَّتْ مِنِّي وَسَدَّ بَيْتِي ، فَقُلْتُ لَهَا : دَعِينِي ، فَإِنِّي آتِي النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَاصِّدْ لِي مَعَهُ الْمَغْرِبَ ، ثُمَّ لَا أَدْعُهُ حَتَّى يَسْتَغْفِرَ لِي وَلَكَ . قَالَ : فَاتَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَصَلَّيْتُ مَعَهُ الْمَغْرِبَ ، فَصَلَّى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْعِشَاءَ ، ثُمَّ انْفَتَلَ فَتَبِعْتُهُ فَعَرَضَ لَهُ عَارِضٌ فَنَاجَاهُ ، ثُمَّ ذَهَبَ ، فَاتَّبَعْتُهُ فَسَمِعَ صَوْتِي ، فَقَالَ : مَنْ هَذَا ؟ فَقُلْتُ : حُذَيْفَةُ ، قَالَ : مَا لَكَ ؟ فَحَدَّثْتُهُ بِالْأَمْرِ ، فَقَالَ : غَفَرَ اللَّهُ لَكَ وَلَا مَمْلُوكَ . ثُمَّ قَالَ : أَمَا رَأَيْتَ الْعَارِضَ الَّذِي عَرَضَ لِي قَبِيلُ ؟ قُلْتُ : بَلَى ، قَالَ : فَهُوَ مَلَكٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ لَمْ يَهْبِطِ الْأَرْضَ قَبْلَ هَذِهِ اللَّيْلَةِ ، فَاسْتَأْذَنَ رَبَّهُ أَنْ يُسَلِّمَ عَلَيَّ وَيُسِّرَنِي أَنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ ، وَأَنَّ فَاطِمَةَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ . (3)

1- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 68 ح 314 عن الحسن بن عبد الله التميمي عن أبيه عن الإمام الرضا عن آباءه عن الإمام علي عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 8 ص 178 ح 131 .

2- .المستدرک علی الصحیحین : ج 3 ص 174 ح 4755 عن مينا بن أبي مينا مولى عبد الرحمن بن عوف ، تاريخ دمشق : ج 14 ص 168 ح 3507 عن عبد الرحمن بن عوف نحوه ؛ الأمالي للطوسي : ج 610 ح 1262 عن مينا بن أبي مينا مولى عبد الرحمن بن عوف و ص 611 ح 1263 عن جابر بن عبد الله و ح 1264 عن عباد بن صهيب عن الإمام الصادق عن آباءه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله وكلها نحوه ، بحار الأنوار : ج 35 ص 31 ح 27 .

3- .مسند ابن حنبل: ج 9 ص 91 ح 23389 ، سنن الترمذي : ج 5 ص 660 ح 3781 نحوه ، السنن الكبرى للنسائي : ج 5 ص 80 ح 8298 ، الأمالي للمفيد : ص 23 ح 4 وفيه ذيله من «أما رأيت العارض» ، بشارة المصطفى : ص 276 نحوه .



پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : مرکز بهشت ، از آن من و اهل بیت من است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : من درخت هستم و فاطمه شاخه آن است و علی ، لقاح (مایه باروری) آن و حسن و حسین ، میوه آن اند و شیعیان ما برگ های آن هستند . ریشه این درخت در فردوس برین قرار دارد و دیگر قسمت های آن در دیگر قسمت های بهشت است .

مسند ابن حنبل\_ به نقل از حذیفه \_ : مادرم از من پرسید : از چه هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله را ندیده ای؟ به او گفتم : از فلان وقت . او به من ناسزا گفت و دشنام داد . به او گفتم : رهایم کن . من نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می روم تا نماز مغرب را با او بگذارم و او را رها نخواهم کرد تا برای من و تو طلب آمرزش کند . خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدم و نماز مغرب را با ایشان گزاردم و پیامبر صلی الله علیه و آله نماز عشا را هم خواند . ایشان سپس باز گشت و کسی در سر راه با ایشان برخورد و با ایشان زمزمه ای کرد و رفت . من در پی ایشان رفتم . ایشان صدای مرا شنید و فرمود : «تو کیستی؟» . گفتم : حذیفه . فرمود : «چه می خواهی؟» . من ماجرا را باز گفتم . «خداوند ، تو و مادرت را بیامرزد!» . سپس فرمود : «آیا کسی را که اندکی پیش بر سر راه من قرار گرفت ، دیدی؟» . گفتم : آری . فرمود : «او فرشته ای از فرشتگان بود که پیش از امشب به زمین فرود نیامده بود و از پروردگار ، اذن خواسته بود تا بر من درودی فرستد و مژده ام دهد که حسن و حسین ، سرور جوانان بهشتی اند و فاطمه بانوی زنان بهشتی است . خداوند ، از آنان خشنود باد!» .

الفصل الثالث : خصائص أهل البيت عليهم السلام 1 / 3 / 1 أهم خصائصهم 1 / 3 - 1 الطهارة الكتاب «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» . (1)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله : إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ قَدْ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنَّا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ . (2)

عنه صلى الله عليه وآله : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَسَمَ الْخَلْقَ قِسْمَيْنِ ، فَجَعَلَنِي فِي خَيْرِهِمَا قِسْمًا ، وَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي ذِكْرِ أَصْحَابِ الْيَمِينِ وَأَصْحَابِ الشَّمَالِ ، وَأَنَا مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ ، وَأَنَا خَيْرُ أَصْحَابِ الْيَمِينِ . ثُمَّ جَعَلَ الْقِسْمَيْنِ أَثْلَاثًا ، فَجَعَلَنِي فِي خَيْرِهَا ثُلُثًا ، وَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ : «فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ \* وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ \* وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ» (3) وَأَنَا مِنَ السَّابِقِينَ ، وَأَنَا خَيْرُ السَّابِقِينَ . ثُمَّ جَعَلَ الْأَثْلَاثَ قِبَائِلَ ، فَجَعَلَنِي فِي خَيْرِهَا قِبِيلَةً ، وَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ : «وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (4) فَأَنَا أَتَمُّ وُلْدِ آدَمَ وَأَكْرَمُهُمْ عَلَى اللَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ وَلَا فَخْرَ . ثُمَّ جَعَلَ الْقِبَائِلَ بُيُوتًا ، فَجَعَلَنِي فِي خَيْرِهَا بَيْتًا ، وَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ : «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» . (5)

1- الأحزاب : 33 .

2- المناقب لابن شهر آشوب : ج 2 ص 176 عن الإمام علي عليه السلام ، الصراط المستقيم : ج 1 ص 187 ، كشف الغمّة : ج 1 ص 53 بزيادة «الرجس» بعد «عنا» ، بحار الأنوار : ج 23 ص 116 ح 29 ؛ الفردوس : ج 1 ص 54 ح 144 عن الإمام علي عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله وراجع : الدعاء للطبراني : ص 423 ح 1430 .

3- الواقعة : 8 \_ 10 .

4- الحجرات : 13 .

5- الأُمالي للصدوق : ص 729 ح 999 ، مجمع البيان : ج 9 ص 207 ، إعلام الوری : ج 1 ص 49 كلّها عن ابن عباس ، بحار الأنوار : ج 16 ص 315 ح 4 ؛ دلائل النبوة للبيهقي : ج 1 ص 170 ، البداية والنهاية : ج 2 ص 257 كلاهما عن ابن عباس ، عيون الأخبار في مناقب الأخيار : ص 246 عن حذيفة .

## فصل سوم : ویژگی های اهل بیت علیهم السلام

### 3 / 1 مهم ترین ویژگی های اهل بیت علیهم السلام

#### 3 / 1 - 1 پاکی

فصل سوم : ویژگی های اهل بیت علیهم السلام 3 / 1 مهم ترین ویژگی های اهل بیت علیهم السلام 3 / 1 - 1 پاکیقرآن «خداوند خواسته است که پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزدايد و شما را كاملاً پاك گرداند».

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداوند ، هر گونه بدکاری پنهان و پیدا را از ما اهل بیت، دور کرده است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداوند عز و جل خلائق را به دو گروه تقسیم کرده است و ما را بهترین آن دو گروه قرار داده است . این ، همان سخن خدای عز و جلاست : «و اصحاب یمین» و «اصحاب شمال» . من از اصحاب یمین و از بهترین اصحاب یمین هستم . سپس خداوند، این دو گروه را به سه گروه تقسیم کرده و مرا بهترین آن سه گروه قرار داده است. این همان سخن خدای عز و جل است که : «پس اصحاب میمنه. اصحاب میمنه کدام اند؟ و اصحاب مشئمه. اصحاب مشئمه کدام اند؟ آنها که سبقت گرفته اند ، پیش افتاده اند» . من جزء سبقت گیرندگان و بهترین ایشان هستم . سپس خداوند ، این سه گروه را قبیله ها ساخته ، مرا در بهترین قبیله نهاده است و این ، همان سخن خدای عز و جل است که : «و شما را جماعت ها و قبیله ها کردیم تا یکدیگر را بشناسید . هر آینه گرامی ترین شما نزد خدا ، پرهیزگارترین شماست» . من پرهیزگارترین فرزند آدم و گرامی ترین ایشان در نزد خدا عز و جلام ، بدون آن که بدان ببالم . سپس خداوند ، قبایل را خانه خانه گرداند و مرا در بهترین خانه نهاد . این ، همان سخن خداوند است : «خداوند خواسته است که پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزدايد و شما را كاملاً پاك گرداند» .

عنه صلى الله عليه وآله: أَنَا وَعَلِيٌّ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَتِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ مُطَهَّرُونَ مَعْصُومُونَ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله: الْأَيُّمَةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ عَدَدُ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ ، كُلُّهُمْ أَمْنَاءُ أَتْقِيَاءُ مَعْصُومُونَ . (2)

عنه صلى الله عليه وآله: نَحْنُ أَهْلُ بَيْتِ طَهَّرَهُمُ اللَّهُ ، مِنْ شَجَرَةِ النَّبُوَّةِ ، وَمَوْضِعِ الرِّسَالَةِ ، وَمُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ ، وَبَيْتِ الرَّحْمَةِ ، وَمَعْدِنِ الْعِلْمِ . (3)

- 
- 1- .كمال الدين : ص 280 ح 28 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 64 ح 30 ، كفاية الأثر : ص 19 ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 1 ص 295 كلّها عن ابن عباس ، بحار الأنوار : ج 25 ص 201 ح 13 ؛ ينابيع المودة : ج 3 ص 291 ح 9 عن ابن عباس .
- 2- .جامع الأخبار : ص 62 ح 80 ، كفاية الأثر : ص 78 ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 1 ص 295 كلاهما عن أنس نحوه وليس فيها ذيله من «كلّهم» .
- 3- .الدرّ المنثور : ج 6 ص 606 نقلاً عن ابن جرير وابن أبي حاتم عن الضحّاك بن مزاحم ، الصواعق المحرقة : ص 238 عن ابن عباس نحوه .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : من و علی و حسن و حسین و نه تن از فرزندان حسین ، پاك و معصوم هستیم .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : امامان پس از من، دوازده تن اند \_ به شمار نقیبان بنی اسرائیل \_ که همه آنها امین و پرهیزگار و معصوم اند

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : ما خاندانی هستیم که خداوند ، پاکشان گردانیده است . این خاندان از شجره نبوت و جایگاه رسالت و محل آمد و شد فرشتگان و خانه رحمت و کان دانش اند .

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ سَرَّهَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى الْقَضِيْبِ الْيَاقُوْتِ الْأَحْمَرِ الَّذِي غَرَسَهُ اللهُ بِيَدِهِ وَيَكُوْنُ مُسْتَمْسِكًا بِهِ ، فَلْيَتَوَلَّ عَلِيًّا وَالْأَيْمَةَ مِنْ وُلْدِهِ ، فَإِنَّهُمْ خَيْرَةُ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَجُلُوصَفُوْتُهُ ، وَهُمْ الْمَعْصُوْمُونَ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَخَطِيئَةٍ . (1)

الإمام عليّ عليه السلام: إِنَّمَا أَمَرَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِطَاعَةِ الرَّسُولِ لِأَنَّهُ مَعْصُومٌ مُطَهَّرٌ ، لَا يَأْمُرُ بِمَعْصِيَةِ بَيْتِهِ . وَإِنَّمَا أَمَرَ بِطَاعَةِ أَوْلِي الْأَمْرِ لِأَنَّهُمْ مَعْصُومُونَ مُطَهَّرُونَ ، لَا يَأْمُرُونَ بِمَعْصِيَتِهِ . (2)

عنه عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدَ فَضَّلَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ بِمَنْنِهِ ، حَيْثُ يَقُولُ : «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» ، فَقَدَ طَهَّرَنَا مِنَ الْفَوَاحِشِ مَا طَهَّرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ ، وَمِنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَكُلِّ رَجَاسَةٍ ، فَنَحْنُ عَلَى مِنْهَاجِ الْحَقِّ . (3)

الإمام الحسن عليه السلام: إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ أَكْرَمَنَا اللهُ بِالْإِسْلَامِ ، وَاخْتَارَنَا وَاصْطَفَانَا وَاجْتَبَانَا ، فَأَذْهَبَ عَنَّا الرِّجْسَ وَطَهَّرَنَا تَطْهِيرًا ، وَالرِّجْسُ هُوَ الشُّكُّ ، فَلَا نَشْكُ فِي اللهِ الْحَقِّ وَدِينِهِ أَبَدًا ، وَطَهَّرَنَا مِنْ كُلِّ أَفْنٍ وَغَيَّةٍ . (4)

الإمام الباقر عليه السلام: إِنَّا لَا نَوْصِفُ ، وَكَيْفَ يَوْصِفُ قَوْمٌ رَفَعَ اللهُ عَنْهُمْ الرِّجْسَ ؛ وَهُوَ الشُّكُّ ؟! (5)

1- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 57 ح 211 الأمالي للصدوق : ص 679 ح 925 ، كلاهما عن محمد بن عليّ التميمي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 25 ص 193 ح 2 .

2- .النخصال : ص 139 ح 158 ، علل الشرائع : ص 123 ح 1 كلاهما عن سليم بن قيس ، كتاب سليم بن قيس : ج 2 ص 884 ح 54 ، بحار الأنوار : ج 75 ص 338 ح 8 .

3- .المسترشد : ص 400 ح 133 ، تأويل الآيات الظاهرة : ج 2 ص 458 ح 22 عن محمد بن عمارة عن الإمام الصادق عن أبيه عن الإمام عليّ عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 25 ص 213 ح 4 .

4- .الأمالي للطوسي : ص 562 ح 1174 ، بحار الأنوار : ج 72 ص 152 ح 29 نقلًا عن البرهان و كلاهما عن عبدالرحمن بن كثير عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام ؛ ينابيع المودّة : ج 3 ص 366 ح 3 عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلام نحوه وراجع : العقد النضيد : ص 112 ح 86 .

5- .الكافي : ج 2 ص 182 ح 16 عن زرارة ، المؤمن : ص 30 ح 55 وفيه «وهو الشرك» بدل «وهو الشك» ، بحار الأنوار : ج 76 ص 30 ح 26 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس نگرستن به شاخه یاقوت سرخی که خداوند با دست خود آن را نشانده، شادش می کند و می خواهد بیدان چنگ در زند، باید علی و امامان از نسل او را دوست بدارد، که آنها منتخب و برگزیدگان خداوند عز و جل هستند و از هر گونه گناه و خطایی مصون اند.

امام علی علیه السلام: خداوند به فرمانبری از پیامبر فرمان داده است؛ زیرا او معصوم و پاک است و به معصیت او فرمان نمی دهد. خداوند به فرمانبری از اولو الأمر فرمان داده؛ زیرا آنها معصوم و پاک اند و به معصیت او فرمان نمی دهند.

امام علی علیه السلام: همانا خداوند با منت خویش، ما اهل بیت را برتری داده است، آن جا که در کتابش فرموده است: «خداوند خواسته است که پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزاید و شما را کاملاً پاک گرداند»؟! خداوند، ما را از پلیدی های پنهان و پیدا و هر یکشتی و آلودگی پاک کرده است. پس ما راه حق را می پوییم.

امام حسن علیه السلام: ما از خاندانی هستیم که خداوند با اسلام، گرامی مان داشته است و ما را بر گزیده و انتخاب کرده و اختیار نموده است و هر گونه پلیدی را از ما دور کرده و کاملاً پاکمان گردانیده است. پلیدی، همان شك است و ما هرگز در وجود خدای حق و دین او تردید نمی کنیم. خداوند، ما را از هر گونه سست رأیی و گم راهی، پاک گردانیده است.

امام باقر علیه السلام: ما قابل توصیف نیستیم، و چگونه گروهی که خداوند، رجس را \_ که همان شك است \_ از ایشان دور کرده است، توصیف می شوند؟! .

الإمام الصادق عليه السلام: الْأَنْبِيَاءُ وَالْأَوْصِيَاءُ لَا ذُنُوبَ لَهُمْ ؛ لِأَنَّهُمْ مَعْصُومُونَ مُطَهَّرُونَ . (1)

عنه عليه السلام: إِنَّ الشُّكَّ وَالْمَعْصِيَةَ فِي النَّارِ ، لَيْسَا مَتًّا وَلَا إِلَيْنَا . (2)

عنه عليه السلام\_ في قولِ اللَّهِ عز و جل : «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» \_ : الرَّجْسُ هُوَ الشُّكُّ . (3)

الإمام الرضا عليه السلام: إِنَّ الْإِمَامَةَ خَصَّ اللَّهُ عز و جل بها إبراهيم الخليل عليه السلام بعد النبوة والخلة، مرتبةً ثالثةً، وفضيلةً شرفه بها وأشاد بها ذكره، فقال: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا»، فقال الخليل عليه السلام سرورا بها: «وَمِنْ ذُرِّيَّتِي»؟ قال الله تبارك وتعالى: «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (4). فأبطلت هذه الآية إمامة كل ظالم كل ظالم إلى يوم القيامة، وصارت في الصفوة. ثم أكرمته الله تعالى بأن جعلها في ذريته أهل الصفوة والطهارة، فقال: «وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ\* وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ» (5). (6)

1- النخصال: ص 608 ح 9 عن الأعمش، بحار الأنوار: ج 10 ص 227 ح 1.

2- الكافي: ج 2 ص 400 ح 5 عن بكر بن محمد، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 3 ص 573 ح 4959 بزيادة «صاحب» قبل «الشك» ، المحاسن: ج 1 ص 388 ح 863، قرب الإسناد: ص 35 ح 112 كلها عن بكر بن محمد عن الإمام الصادق عن الإمام علي عليه السلام، بحار الأنوار: ج 72 ص 127 ح 10.

3- معاني الأخبار: ص 138 ح 1 عن عبدالغفار الجازي، العمدة: ص 34 ح 15 عن واثلة بن الأسقع من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام نحوه، بحار الأنوار: ج 35 ص 208 ح 5؛ أسد الغابة: ج 2 ص 27 الرقم 1173، ذخائر العقبى: ص 59 كلاهما عن واثلة بن الأسقع من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام نحوه.

4- البقرة: 124.

5- الأنبياء: 72 و 73.

6- الكافي: ج 1 ص 199 ح 1، كمال الدين: ص 676 ح 31، معاني الأخبار: ص 97 ح 2، تحف العقول: ص 437، الاحتجاج: ج 2 ص 440 ح 310 كلها عن عبدالعزيز بن مسلم، بحار الأنوار: ج 25 ص 121 ح 4.



امام صادق علیه السلام: انبیا و اوصیا گناهی ندارند؛ زیرا معصوم و پاك اند .

امام صادق علیه السلام: شك و گناه ، در آتش است. این دو نه از ما هستند و نه به سوی ما می آیند .

امام صادق علیه السلام\_ در باره این سخن خداوند : «خداوند خواسته است که پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزدايد و شما را كاملاً پاك گرداند» \_ :رجس، همان شك است .

امام رضا علیه السلام :خداوند عز و جل پس از پیامبری و دوستی ، امامت را در مرتبه سوم به ابراهیم خلیل اختصاص داد و این را فضیلتی قرار داد که او را بدان شرافت داد و با آن ستودش و فرمود : «من تو را پیشوای مردم گردانیدم» . ابراهیم خلیل علیه السلام از سر شادی گفت : «فرزندانم را هم؟» . خداوند در پاسخ او فرمود : «پیمان من ، ستمکاران را در بر نمی گیرد» . بدین ترتیب ، این آیه، امامت هر ستمگری را تا روز رستاخیز باطل گرداند و امامت ، تنها در برگزیدگان خواهد بود . سپس خداوند، او را چنین گرامی داشت که امامت را در نسل او\_ که اهل طهارت و برگزیدگی بودند \_ ، قرار داد و فرمود : «و به او اسحاق و یعقوب را [به عنوان نعمتی افزون] بخشیدیم و همه را از شایستگان گردانیدیم و آنها را پیشوایانی ساختیم که به امر ما هدایت می کردند، و انجام دادن کارهای نیک و بر پای داشتن نماز و دادن زکات را به آنها وحی کردیم و آنان پرستنده ما بودند» .

الإمام الهادي عليه السلام في الزِّيَارَةِ الْجَامِعَةِ الَّتِي يُزَارُ بِهَا الْأَيْمَةُ \_ :أَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْأَيْمَةُ الرَّاشِدُونَ ، الْمَهْدِيُّونَ الْمَعْصُومُونَ الْمُكْرَمُونَ ... عَصَمَكُمُ اللَّهُ مِنَ الزَّلَلِ ، وَأَمَنَكُم مِّنَ الْفِتَنِ ، وَطَهَّرَكُم مِّنَ الدَّنَسِ ، وَأَذْهَبَ عَنْكُمُ الرَّجْسَ وَطَهَّرَكُم تَطْهِيرًا . (1)

امام هادی علیه السلام در زیارت جامعه که با آن، امامان علیهم السلام را زیارت می کنند \_ : من گواهی می دهم که شما امامان ره یافته و هدایت شدگان معصوم و گرامی هستید ... که خداوند از هر گونه لغزشی مصونتان داشته و از فتنه ها ایمنتان ساخته و از ناپاکی ، پاکتان گردانیده و از پلیدی دور و کاملاً پاکتان کرده است .



## سخنی در استدلال اهل بیت علیهم السلام به ویژگی «طهارت»

### اشاره

سخنی در استدلال اهل بیت به ویژگی «طهارت» پیش تر اشاره کردیم که ویژگی «طهارت کامل در عقیده، اخلاق و عمل» برای اهل بیت علیهم السلام زیرساز ویژگی هایی است که موجب شایستگی آنان برای هدایت و راهبری امت اسلام می گردد و از همین رو در صدر همه ویژگی های آنهاست، چنان که در مقام اثبات حقیقت آنان در برابر کسانی که حقوق ایشان را نادیده می انگاشتند، بارها بدان استدلال شده است. امام علی علیه السلام در جریان سقیفه (1) و خودداری از بیعت با ابو بکر، ضمن بر شمردن فضایل خود، خطاب به او فرمود: «تورا به خدا سوگند می دهم آیا در روز کساء، من و خانواده ام و فرزندانم مشمول دعای پیامبر خدا گشتیم یا تو، آن جا که فرمود: اینان خاندان من اند. به سوی تو روان باشند نه آتش؟». او در پاسخ گفت: تو و خانواده و فرزندان. (2) نیز در جریان فدک، برای اثبات حقیقت فاطمه علیها السلام خطاب به ابو بکر به آیه تطهیر استدلال می کند و می فرماید: «در باره آیه شریف: «خداوند خواسته است که پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزدايد و شما را كاملاً پاک گرداند» به من بگو در حق چه کسی نازل شده است؟ در حق ما یا دیگران؟». ابو بکر گفت: در حق شما. (3)

1- نقد الرجال، ج 3، ص 237، الرقم 54.

2- ر.ك: شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید: ج 2 ص 21.

3- الخصال: ص 550، الاحتجاج: ج 1 ص 308.

همچنین در ماجرای شورایی که به فرمان عمر برای تعیین خلیفه بعد از او تشکیل شد، امام علی علیه السلام برای اثبات شایستگی خود، به آیه تطهیر استدلال می فرماید و خطاب به شورا می گوید: «شما را به خدا آیا کسی در میان شما هست که آیه تطهیر در حق او نازل شده باشد؟». گفتند: خیر. (1) نیز در زمان خلافت عثمان در جمع مهاجران و انصار، هنگامی که آنها در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله فضایل خود را می گفتند و از او می خواستند او هم چیزی بگوید، او ضمن تأیید خدمات آنان به اسلام، در بیان فضیلت خود به واقعه کسا و آیه تطهیر اشاره کرد. (2) همچنین در جریان فتنه ناکشان و جنگ افروزان جمل، هنگامی که آنان را به بیعت مجدد دعوت فرمود، برای اثبات حَقانیت خود، ضمن بر شمردن فضایل خویش، به ویژگی «طهارت» اشاره کرد و فرمود: «هان! ما اهل بیتی هستیم که خداوند، هر گونه پلیدی را از آنها دور کرده و کاملاً پاکشان گردانیده است». (3) نیز در نامه به معاویه بن ابی سفیان به همین ویژگی تأکید می فرماید و می نویسد: «ما خاندانی هستیم که خداوند، هر گونه پلیدی و پلستی را از آنها دور کرده و کاملاً پاکشان گردانیده است» (4) و در واقعه صفین، هنگامی که دو لشکر در برابر هم صف آرایی کردند، امام علیه السلام ضمن خطابه ای، به رویداد کسا اشاره می فرماید. (5) همچنین فرزندان آن بزرگوار - چه آنها که در واقعه کسا حضور داشتند، مانند:

- 
- 1- الاحتجاج: ج 1 ص 238، علل الشرائع: ص 191، تفسیر القمّی: ج 2 ص 156.
  - 2- المناقب، ابن مغازلی: ص 118. نیز، ر. ک: شرح الأخبار: ص 189 \_ 190 ح 529، الاحتجاج: ج 1 ص 322.
  - 3- الاحتجاج: ج 1 ص 345، کتاب سلیم بن قیس: ج 2 ص 646.
  - 4- الاحتجاج: ج 1 ص 371، بحار الأنوار: ج 30 ص 136.
  - 5- الغارات: ج 1 ص 199. نیز، ر. ک: بحار الأنوار: ج 33 ص 133.

امام حسن علیه السلام (1) و امام حسین علیه السلام (2) و چه آنها که حضور نداشتند ، مانند: امام زین العابدین علیه السلام ، (3) امام باقر علیه السلام (4) و امام رضا علیه السلام (5) \_ ، در مقام اثبات حَقانیت اهل بیت، به رویداد کسا و آیه تطهیر استناد کرده اند . نیز یکی از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله (6) و جمعی از اصحاب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مانند : ابن عبّاس ، (7) سعد بن ابی وقاص (8) و واثله بن اسقع (9) در موارد گوناگون به طهارت اهل بیت علیهم السلام استدلال نموده اند .

1- . کتاب سلیم بن قیس : ج 2 ص 761 .

2- . ر . ك : ص 291 و 293 ح 59 \_ 61 .

3- . ر . ك : ص 293 ح 63 .

4- . ر . ك : ص 295 ح 64 و 65 .

5- . ر . ك : ص 297 ح 66 و همین دانش نامه : ج 10 ص 341 ح 857 .

6- . ر . ك : ص 301 ح 70 .

7- . ر . ك : ص 235 ح 6 ، تفسیر فرات : ص 335 \_ 336 .

8- . ر . ك : ص 277 ح 40 .

9- . ر . ك : ص 273 ح 36 .

1 / 3 \_ 2 عدل القرآنالف \_ حديث الثقلين برواية أتباع أهل البيت عليهم السلام للإمام الصادق عليه السلام: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «إني قد تركت فيكم الثقلين: كتاب الله، وعترتي أهل بيتي»، فنحن أهل بيته. (1)

عيون أخبار الرضا عليه السلام عن الريان بن الصلت: حَضَرَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ مَجْلِسَ الْمَأْمُونِ بِمَرَوْ، وَقَدْ اجْتَمَعَ فِي مَجْلِسِهِ جَمَاعَةٌ مِنْ عُلَمَاءِ أَهْلِ الْعِرَاقِ وَخُرَاسَانَ، ... قَالَ الْمَأْمُونُ: مَنْ الْعِتْرَةُ الطَّاهِرَةُ؟ فَقَالَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: الَّذِينَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ، فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (2) وَهُمْ الَّذِينَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنِّي مُخَلَّفٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ، وَعِزَّتِي (3) أَهْلَ بَيْتِي، أَلَا وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا، حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ، فَاَنْظُرُوا كَيْفَ تَخْلَفُونِي (4) فِيهِمَا. أَيُّهَا النَّاسُ! لَا تَعْلَمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ. (5)

الإمام الباقر عليه السلام: اِنْتَفَعُوا بِمَوْعِظَةِ اللَّهِ، وَالزَّمُوا كِتَابَهُ، فَإِنَّهُ أَبْلَغُ الْمَوْعِظَةِ، وَخَيْرُ الْأُمُورِ فِي الْمَعَادِ عَاقِبَةٌ، وَلَقَدْ اتَّخَذَ اللَّهُ الْحُجَّةَ، فَلَا يَهْلِكُ مَنْ هَلَكَ إِلَّا عَنْ بَيْتِهِ، وَلَا يَحْيَا مَنْ حَيَّ إِلَّا عَنْ بَيْتِهِ، وَقَدْ بَلَغَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الَّذِي أُرْسِلَ بِهِ، فَالزَّمُوا وَصِيَّتَهُ، وَمَا تَرَكَ فِيكُمْ مِنْ بَعْدِهِ مِنَ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ وَأَهْلَ بَيْتِهِ، اللَّذِينَ لَا يَضِلُّ مَنْ تَمَسَّكَ بِهِمَا، وَلَا يَهْتَدِي مَنْ تَرَكَهُمَا. (6)

1- .مختصر بصائر الدرجات: ص 90 عن ذريح المحاربي، الأصول الستة عشر: ص 262 ح 360، بحار الأنوار: ج 23 ص 140 ح 88.

2- .الأحزاب: 33.

3- .العترة: وُلِدَ الرَّجُلُ وَذَرِيَّتُهُ مِنْ صَدِّقِهِ، فَلِذَلِكَ سُمِّيَتْ ذَرِيَّةُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ عَلِيِّ وَفَاطِمَةَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ مَعْتَرَةَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. وَقَدْ سَأَلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ الْعِتْرَةُ؟ فَقَالَ: أَنَا وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَالْأئِمَّةُ السَّبْعَةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ، تَاسِعُهُمْ مَهْدِيَّهُمْ وَقَائِمُهُمْ (مجمع البحرين: ج 1 ص 1160 «عتر»).

4- .في المصدر: «تخلفون»، والتصويب من الأمالي.

5- .عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 229 ح 1، الأمالي للصدوق: ص 615 ح 843، تحف العقول: ص 425، بشارة المصطفى: ص 228، بحار الأنوار: ج 25 ص 220 ح 20.

6- .الكافي: ج 3 ص 423 ح 6 عن محمد بن مسلم وراجع: بصائر الدرجات: ص 414 ح 6 ومختصر بصائر الدرجات: ص 90 و 91 ورجال الكشي: ج 2 ص 483 ح 394.



## الف - حدیث ثقلین ، به روایت پیروان اهل بیت علیهم السلام

3 / 1 \_ 2 همتایی با قرآنالف \_ حدیث ثقلین ، به روایت پیروان اهل بیت علیهم السلام امام صادق علیه السلام: پیامبر خدا فرمود: «من دو چیز گران سنگ در میان شما بر جای می گذارم: کتاب خدا، و عترتم اهل بیتم». اهل بیت او ، ما هستیم.

عیون اخبار الرضا علیه السلام \_ به نقل از ربّان بن صلت \_ : امام رضا علیه السلام در مجلس مأمون در مرو حاضر شد. جمعی از دانشمندان عراق و خراسان ، در آن مجلس گرد آمده بودند... . مأمون گفت: عترت پاک، کیان اند؟ امام رضا علیه السلام فرمود: «همانان که خداوند در کتاب خود ، از ایشان یاد کرده و فرموده است: «خداوند خواسته است که پلیدی را تنها از شما اهل بیت بزداید و شما را کاملاً پاک گرداند» و همانان که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من در میان شما ، دو چیز گران سنگ بر جای می نهم: کتاب خدا و عترتم (1) اهل بیتم. بدانید که این دو ، هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا در کنار حوض [کوثر] بر من وارد شوند. پس مراقب باشید که پس از من ، چگونه با آن دو ، رفتار می کنید. ای مردم! به آنان چیزی نیاموزید ؛ چرا که آنان از شما داناترند».

امام باقر علیه السلام: از پند خداوند ، بهره مند شوید و به کتاب او چنگ زنید؛ زیرا آن ، رساترین پند و خوش فرجام ترین چیزها در قیامت است. خداوند ، حجت قرار داده است ، بنا بر این ، آن که هلاک شود ، با وجود دلیل روشن هلاک می شود و آن که زنده بماند ، با وجود دلیل روشن زنده می ماند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پیامی را که به خاطر آن فرستاده شده بود ، ابلاغ کرد. پس به وصیت او و دو چیز گران سنگی که پس از خود در میان شما بر جای نهاد \_ یعنی کتاب خدا و اهل بیتش \_ ، بچسبید؛ دو چیزی که هر کس به این دو چنگ در زند ، گم راه نمی شود و هر کس آنها را وا گذارد ، به راه راست نمی رود.

1 - .عترت ، عبارت است از فرزندان مرد و نسل او. از همین رو ، نسل پیامبر صلی الله علیه و آله از علی و فاطمه علیهما السلام را «عترت محمد» نامیده اند. از امیر مؤمنان علیه السلام پرسیدند: عترت ، کیان اند؟ فرمود: «من و حسن و حسین و نه امام از نسل حسین، که نهمین آنان ، مهدی و قائم ایشان است» (مجمع البحرین: ج 2 ص 1160 ماده «عترت»).

الأُمالي للطوسي عن معاوية بن وهب: كُنْتُ جَالِسًا عِنْدَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، إِذْ جَاءَ شَيْخٌ قَدِ انْحَنَى مِنَ الْكِبَرِ ، فَقَالَ : السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ . فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : وَعَلَيْكَ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ ، يَا شَيْخُ ، ادْنُ مِنِّي . فَدَنَا مِنْهُ فَقَبَّلَ يَدَهُ فَبَكَى ، فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : وَمَا يُبْكِيكَ يَا شَيْخُ ؟ قَالَ لَهُ : يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ ، أَنَا مُقِيمٌ عَلَى رَجَائِكَ مِنْكُمْ مُنْذُ نَحْوِ مِئَةِ سَنَةٍ ، أَقُولُ هَذِهِ السَّنَةَ وَهَذَا الشَّهْرَ وَهَذَا الْيَوْمَ ، وَلَا أَرَاهُ فِيكُمْ ، فَتَلَوْنِي أَنْ أَبْكِيَ ! قَالَ : فَبَكَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ قَالَ : يَا شَيْخُ ، إِنْ أُخِّرْتَ مَنِّيكَ كُنْتَ مَعَنَا ، وَإِنْ عَجَّلْتَ كُنْتَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ ثِقَلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، فَقَالَ الشَّيْخُ : مَا أَبَالِي مَا فَاتَنِي بَعْدَ هَذَا يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ . فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا شَيْخُ ، إِنْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ : «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ ، مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا : كِتَابَ اللَّهِ الْمُتَزَّلَ ، وَعِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي» ، تَجِيءُ وَأَنْتَ مَعَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ . (1)

معاني الأخبار عن أبي بصير: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَنْ آلُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ؟ قَالَ : ذُرِّيَّتُهُ . فَقُلْتُ : مَنْ أَهْلُ بَيْتِهِ ؟ قَالَ : الْأَيُّمَةُ الْأَوْصِيَاءُ . فَقُلْتُ : مَنْ عِزَّتُهُ ؟ قَالَ : أَصْحَابُ الْعِبَاءِ . فَقُلْتُ : مَنْ أُمَّتُهُ ؟ قَالَ : الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ صَدَّقُوا بِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ، الْمُتَمَسِّكُونَ بِالثَّقَلَيْنِ الَّذِينَ أُمِرُوا بِالتَّمَسُّكِ بِهِمَا : كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ، وَعِزَّتِهِ أَهْلَ بَيْتِهِ ، الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا ، وَهُمَا الْخَلِيفَتَانِ عَلَى الْأُمَّةِ بَعْدَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ . (2)

1- الأُمالي للطوسي : ص 161 ح 268 ، بشارة المصطفى : ص 275 ، بحار الأنوار : ج 45 ص 313 ح 14 .

2- معاني الأخبار : ص 94 ح 3 ، الأُمالي للصدوق : ص 312 ح 362 .

الأمالی، طوسی\_ به نقل از معاویة بن وهب \_ نزد امام صادق علیه السلام نشستہ بودم کہ پیرمردی کہ از پیری خمیدہ شدہ بود، وارد شد و گفت: سلام و رحمت و برکات خداوند، بر تو باد! امام صادق علیه السلام فرمود: «سلام و رحمت و برکات خدا بر تو، ای پیر! نزدیک من آی». او نزدیک امام علیه السلام آمد و دست ایشان را بوسید و گریست. امام صادق علیه السلام به او فرمود: «چرا گریه می کنی، ای پیر؟». گفت: ای پسر پیامبر خدا! حدود صد سال است کہ به امید شما نشستہ ام، و با خود می گویم: امسال، این ماه، و امروز؛ اما خبری نمی شود. حال ملامتم می کنید کہ می گریم؟ امام صادق علیه السلام گریست و سپس فرمود: «ای پیر! اگر مرگت به تأخیر افتد، تو با ما هستی، و اگر در آن تعجیل شود، روز قیامت با ثقل پیامبر خدا هستی». پیرمرد گفت: ای پسر پیامبر خدا! اکنون دیگر مرا باکی نیست کہ به آرزویم نرسم. امام صادق علیه السلام به او فرمود: «ای پیر! پیامبر خدا فرمود: من دو چیز گران سنگ در میان شما باقی می گذارم کہ تا وقتی کہ به آن دو چنگ زنید، هرگز گم راه نخواهید شد: کتاب آسمانی خدا، و عترتم اهل بیتم. تو در روز قیامت، با ما هستی».

معانی الأخبار\_ به نقل از ابو بصیر \_ به امام صادق علیه السلام گفتم: آل محمّد، چه کسانی اند؟ فرمود: «ذریّه او». گفتم: اهل بیت او، چه کسانی اند؟ فرمود: «امامان وصی». گفتم: عترت او، چه کسانی اند؟ فرمود: «اصحاب کسا». گفتم: امت او، چه کسانی اند؟ فرمود: «مؤمنانی کہ آنچه را پیامبر خدا از جانب خداوند عز و جل آورده، تصدیق کنند و به دو گران سنگی کہ فرمان دارند به آنها چنگ زنند، چنگ در زنند: یعنی به کتاب خداوند عز و جل و عترت و اهل بیت او؛ همانان کہ خداوند، پلیدی را از ایشان زدوده و پاکشان گردانیده است. این دو، جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله در میان امت اویند».

رسول الله صلى الله عليه وآله: كَأَنِّي قَد دُعِيتُ فَأَجَبْتُ، وَإِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ، أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخِرِ: كِتَابَ اللَّهِ، حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ، وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي، فَانظُرُوا كَيْفَ تَخْلُقُونِي فِيهِمَا. (1)

ب \_ حَدِيثُ الثَّقَلَيْنِ بِرِوَايَةِ أَهْلِ السُّنَنِ صَحِيحٌ مُسَلَّمٌ عَنْ يَزِيدَ بْنِ حَيَّانَ: انْطَلَقْتُ أَنَا وَحُصَيْنُ بْنُ سَبْرَةَ، وَعُمَرُ بْنُ مُسْلِمٍ، إِلَى زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ، فَلَمَّا جَلَسْنَا إِلَيْهِ، قَالَ لَهُ حُصَيْنٌ: لَقَدْ لَقِيتَ يَا زَيْدُ خَيْرًا كَثِيرًا، رَأَيْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَسَمِعْتَ حَدِيثَهُ، وَعَزَوْتَ مَعَهُ، وَصَلَّيْتَ خَلْفَهُ، لَقَدْ لَقِيتَ يَا زَيْدُ خَيْرًا كَثِيرًا، حَدَّثْنَا يَا زَيْدُ مَا سَمِعْتَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. قَالَ: يَا بَنَ أَخِي، وَاللَّهِ لَقَدْ كَبَّرْتَ سِتِّي، وَقَدِمَ عَهْدِي، وَنَسِيتُ بَعْضَ الَّذِي كُنْتُ أَعِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَمَا حَدَّثْتُمْ فَأَقْبَلُوا وَمَا لَا فَلَا تُكَلِّفُونِيهِ. ثُمَّ قَالَ: أَمَّا قَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَوْمًا فِينَا خَطِيبًا بِمَاءٍ يُدْعَى حُمًا، بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ، فَحَمِدَ اللَّهُ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، وَوَعَّظَ وَذَكَرَ، ثُمَّ قَالَ: أَمَّا بَعْدُ أَلَا أَيُّهَا النَّاسُ، فَإِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ يُوشِكُ أَنْ يَأْتِيَ رَسُولُ رَبِّي فَأَجِيبْ، وَأَنَا تَارِكٌ فِيكُمْ ثَقَلَيْنِ: أَوَّلُهُمَا كِتَابُ اللَّهِ، فِيهِ الْهُدَى وَالنُّورُ، فَخُذُوا بِكِتَابِ اللَّهِ وَاسْتَمْسِكُوا بِهِ \_ فَحَتَّى عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَرَغَبَ فِيهِ، ثُمَّ قَالَ: \_ وَأَهْلُ بَيْتِي، أَذَكَّرْكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي، أَذَكَّرْكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي، أَذَكَّرْكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي. فَقَالَ لَهُ حُصَيْنٌ: وَمَنْ أَهْلُ بَيْتِهِ يَا زَيْدُ، أَلَيْسَ نِسَاؤُهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ؟ قَالَ: نِسَاؤُهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ، وَلَكِنَّ أَهْلَ بَيْتِهِ مَنْ حُرِّمَ الصَّدَقَةَ بَعْدَهُ. (2)

- 1- .عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 30 ح 40، صحيفة الإمام الرضا عليه السلام: ص 135 ح 84 كلاهما عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 23 ص 145 ح 101 .
- 2- .صحیح مسلم: ج 4 ص 1873 ح 36، مسند ابن حنبل: ج 7 ص 75 ح 19285، صحیح ابن خزيمة: ج 4 ص 62 ح 2357، كنز العمال: ج 1 ص 178 ح 898؛ العمدة: ص 102 ح 136، بحار الأنوار: ج 23 ص 114 ح 23 .

**ب - حدیث ثقلین ، به روایت اهل سنت**

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :گویا فرا خوانده شده ام و باید بروم. پس من در میان شما ، دو گران سنگ بر جای می گذارم که یکی از آنها بزرگ تر از دیگری است: کتاب خدا \_ که رشته ای کشیده شده از آسمان به زمین است \_ و عترتم اهل بیتم. پس مراقب باشید که پس از من ، چگونه با آن دو ، رفتار می کنید.

ب \_ حدیث ثقلین ، به روایت اهل سنت صحیح مسلم \_ به نقل از یزید بن حیان \_ : من و حُصَین بن سَبْرَه و عُمَر بن مسلم ، نزد زید بن ارقم رفتیم و چون نشستیم ، حصین به او گفت: ای زید! تو توفیقات فراوانی داشته ای: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را دیده ای ، حدیثش را شنیده ای ، با او به جنگ رفته ای ، پشت سرش نماز خوانده ای. ای زید! به راستی که تو توفیقات فراوانی داشته ای. ای زید! آنچه از پیامبر خدا شنیده ای ، برای ما باز گو. زید گفت: ای برادرزاده! به خدا ستم بالا رفته و سال خورده گشته ام و پاره ای از مطالبی را که از پیامبر خدا به یاد داشته ام ، فراموش کرده ام. پس آنچه را برای شما بازگو کردم ، بپذیرید و آنچه را نگفتم ، به زور از من نخواهید. سپس گفت: روزی پیامبر خدا در آبگیری به نام حُم ، واقع در میان مکه و مدینه ، برای ما خطبه خواند و نخست حمد و ثنای خدا به جای آورد و پند و اندرز داد و آن گاه فرمود: «اینک ، ای مردم! من نیز یک بشر هستم و زودا که پیک پروردگارم بیاید و اجابتش کنم. من دو چیز گران سنگ در میان شما بر جای می گذارم: نخستین آنها کتاب خداست که در آن ، هدایت و نور است. پس ، کتاب خدا را بپذیرید و بدان چنگ زنید». ایشان به کتاب خدا تشویق و ترغیب فرمود و سپس فرمود: «و دیگری اهل بیتم. خدا را خاطر نشانتان می کنم در باره اهل بیتم. خدا را خاطر نشانتان می کنم در باره اهل بیتم».

رسول الله صلى الله عليه وآله: إني تارك فيكم ما إن تمسكتُم به لن تضلوا بعدي، أحدهما أعظم من الآخر: كتاب الله حبل ممدود من السماء إلى الأرض، وعترتي أهل بيتي، ولن يتفرقا حتى يردا علي الحوض، فانظروا كيف تخلفوني فيهما. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: إني قد تركت فيكم ما إن أخذتم به لن تضلوا بعدي؛ الثقلين، أحدهما أكبر من الآخر: كتاب الله حبل ممدود من السماء إلى الأرض، وعترتي أهل بيتي، ألا وإنهما لن يتفرقا حتى يردا علي الحوض. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: إني تارك فيكم الثقلين: كتاب الله، وأهل بيتي، وإنهما لن يتفرقا حتى يردا علي الحوض. (3)

1- سنن الترمذي: ج 5 ص 663 ح 3788، تفسير ابن كثير: ج 7 ص 190 كلاهما عن زيد بن أرقم، كنز العمال: ج 1 ص 173 ح 873؛ العمدة: ص 72 ح 89 عن زيد بن أرقم، الطرائف: ص 115 ح 175 وفيه «في عترتي» بدل «فيهما»، بحار الأنوار: ج 23 ص 108 ح 11.

2- مسند ابن حنبل: ج 4 ص 118 ح 11561، مسند أبي يعلى: ج 2 ص 47 ح 1135 كلاهما عن أبي سعيد الخدري، كنز العمال: ج 1 ص 381 ح 1657؛ كمال الدين: ص 238 ح 57 عن أبي سعيد الخدري، الطرائف: ص 114 ح 171، بحار الأنوار: ج 23 ص 106 ح 7.

3- المستدرک علی الصحیحین: ج 3 ص 161 ح 4711، المعجم الكبير: ج 5 ص 170 ح 4980 و 4981 وفيهما «وعترتي أهل بيتي» وكلها عن زيد بن أرقم.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: من در میان شما چیزی بر جای می گذارم که اگر به آن تمسک جویند، پس از من هرگز گم راه نخواهید شد. یکی از آن دو، با عظمت تر از دیگری است: کتاب خدا \_ که رشته ای کشیده شده از آسمان به زمین است \_ و [دیگری] عترتم، [یعنی] اهل بیتم. این دو، هیچ گاه از یکدیگر جدا نمی شوند تا در کنار حوض [کوثر]، بر من وارد شوند. پس بنگرید که پس از من، چگونه با آنها رفتار می کنید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: من در میان شما چیزی بر جای نهاده ام که اگر به آن چنگ زنید، پس از من هرگز گم راه نخواهید شد؛ دو چیز گران سنگ که یکی از آنها بزرگ تر از دیگری است: کتاب خدا \_ که رشته ای کشیده شده از آسمان به زمین است \_ و عترتم [یعنی] اهل بیتم. بدانید که این دو، هرگز از هم جدا نمی شوند تا در کنار حوض [کوثر]، بر من وارد شوند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: من در میان شما، دو چیز گران سنگ بر جای می گذارم: کتاب خدا و اهل بیتم. این دو، هرگز از هم جدا نمی شوند تا آن که در کنار حوض، بر من وارد شوند.

سنن الدارمي عن زيد بن أرقم: قام رسول الله صلى الله عليه وآله يوماً خطيباً، فحمد الله وأثنى عليه، ثم قال: يا أيها الناس، إنما أنا بشرٌ يُوشِكُ أن يأتيني رسول ربي فأجيبه، وإنِّي تاركٌ فيكم الثقلين، أولهما كتاب الله فيه الهدى والنور، فتمسكوا بكتاب الله وخذوا به، فحثَّ عليه ورغب فيه، ثم قال: وأهل بيتي، أذكركم الله في أهل بيتي - ثلاث مراتٍ - . (1)

رسول الله صلى الله عليه وآله: إنِّي تاركٌ فيكم الثقلين، أحدهما أكبر من الآخر: كتاب الله حبلٌ ممدودٌ من السماء إلى الأرض، وعترتي أهل بيتي، وإنهما لن يفترقا حتى يردا عليَّ الحوض. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: إنِّي أوشِكُ أن أدعى فأجيب، وإنِّي تاركٌ فيكم الثقلين: كتاب الله عز وجل، وعترتي، كتاب الله حبلٌ ممدودٌ من السماء إلى الأرض، وعترتي أهل بيتي، وإنَّ اللطيف الخبير أخبرني أنهما لن يفترقا حتى يردا عليَّ الحوض، فانظروني بم تخلفوني فيهما. (3)

1- سنن الدارمي: ج 2 ص 889 ح 3198، السنن الكبرى: ج 7 ص 48 ح 13238 و ج 10 ص 194 ح 20335، المنتخب من مسند عبد بن حميد: ص 114 ح 265، كنز العمال: ج 1 ص 178 ح 898؛ الطرائف: ص 122 ح 186، بحار الأنوار: ج 23 ص 108 ذيل ح 10.

2- مسند ابن حنبل: ج 4 ص 30 ح 11104 و ص 54 ح 11211 نحوه، مسند أبي يعلى: ج 2 ص 9 ح 1023 كلها عن أبي سعيد الخدري، كنز العمال: ج 1 ص 172 ح 872؛ كمال الدين: ص 240 ح 61، الأمالي للطوسي: ص 255 ح 460 كلاهما عن أبي سعيد الخدري، بحار الأنوار: ج 23 ص 136 ح 76.

3- مسند ابن حنبل: ج 4 ص 37 ح 11131، مسند أبي يعلى: ج 2 ص 6 ح 1017 كلاهما عن أبي سعيد الخدري، كنز العمال: ج 1 ص 186 ح 944؛ كمال الدين: ص 235 ح 46، معاني الأخبار: ص 90 ح 2 كلاهما عن أبي سعيد الخدري، بحار الأنوار: ج 23 ص 147 ح 109.



سنن الدارمی۔ به نقل از زید بن ارقم۔: روزی پیامبر خدا برای ما به سخنرانی ایستاد و خدا را حمد و ثنا گفت و سپس فرمود: «ای مردم! من هم يك بشرم و زودا که پیک پروردگارم نزد من آید و اجابتش کنم. پس در میان شما دو چیز گران سنگ بر جای می نهم: نخستین آنها کتاب خداست که در آن، راه نمایی و روشنایی است. پس به کتاب خدا چنگ زنید و آن را از دست مَنهید» و به آن، ترغیب و تشویق کرد و آن گاه فرمود: «و دیگری اهل بیتم. خدای را در باره اهل بیتم به یاد شما می آورم». این جمله را سه بار فرمود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: من در میان شما، دو چیز گران سنگ بر جای می نهم که یکی از آن دو، بزرگ تر از دیگری است: کتاب خدا \_ که رشته ای کشیده شده از آسمان به زمین است \_ و عترتم اهل بیتم. این دو، هیچ گاه از یکدیگر جدا نمی شوند تا آن که در کنار حوض، بر من وارد شوند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: به زودی، من [به سوی آخرت] فرا خوانده می شوم و از میان شما خواهم رفت، در حالی که دو چیز گران سنگ در میانتان بر جای می نهم: کتاب خداوند عز و جل و عترتم. کتاب خدا، رشته کشیده از آسمان به زمین است، و عترتم همان اهل بیت من اند. خداوند نکته دان و آگاه، به من خبر داد که این دو، هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند. پس بنگرید که پس از من، با آن دو چگونه رفتار می کنید.

ج - مواضع صدور حديث الثقلين 1 . عرفاتسنن الترمذي عن جابر بن عبد الله: رأيت رسول الله صلى الله عليه وآله في حجته يوم عرفه، وهو على ناقته القصواء يخطب، فسمعتُه يقول: يا أيها الناس! إنِّي قد تركت فيكم ما إن أخذتم به لن تضلوا: كتاب الله، وعترتي أهل بيتي .  
(1)

2 . منيالإمام الباقر عليه السلام: دعا رسول الله صلى الله عليه وآله الناس بمني، فقال: أيها الناس، إنِّي تارك فيكم الثقلين، ما إن تمسكتم بهما لن تضلوا: كتاب الله، وعترتي أهل بيتي، فإنهما لن يفترقا حتى يردا علي الحوض . (2)

الإقبال: كان من قول رسول الله في حجة الوداع بمني: يا أيها الناس! إنِّي قد تركت فيكم أمرين إن أخذتم بهما لن تضلوا: كتاب الله، وعترتي أهل بيتي، وإنه قد تبأني اللطيف الخبير، أنهما لن يفترقا حتى يردا علي الحوض كإصبعي هاتين - وجمع بين سبأبنتيه - ألا فمن اعتصم بهما فقد نجا، ومن خالفهما فقد هلك، ألا هل بلغت أيها الناس؟ قالوا: نعم، قال: اللهم أشهد (3) . (4)

1- .سنن الترمذي: ج 5 ص 662 ح 3786، المعجم الكبير: ج 3 ص 66 ح 2680، المعجم الأوسط: ج 5 ص 89 ح 4757، كنز العمال: ج 1 ص 172 ح 870؛ بحار الأنوار: ج 29 ص 340 ح 6 نقلاً عن جامع الأصول .

2- .بصائر الدرجات: ص 413 ح 3، مختصر بصائر الدرجات: ص 90 كلاهما عن جابر بن يزيد الجعفي، بحار الأنوار: ج 23 ص 140 ح 91 .

3- .في المصدر: «قال: أشهد»، والتصويب من بحار الأنوار .

4- .الإقبال: ج 2 ص 242، بحار الأنوار: ج 37 ص 128 ذيل ح 24 نقلاً عن كتاب النشر والطبي .

## ج - مکان های صدور حدیث ثقلین

## 1. عرفات

## 2. منا

ج - مکان های صدور حدیث ثقلین 1 . عرفاتسنن الترمذی\_ به نقل از جابر بن عبد الله \_ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را در حَجَّش به روز عرفه دیدم که سوار بر ناقه اش قَصْوَاء (1) خطبه می خواند. شنیدم که می فرماید: «ای مردم! من چیزی در میان شما بر جای می گذارم که اگر به آن چنگ زنید ، هرگز گم راه نمی شوید: کتاب خدا ، و عترتم [یعنی] اهل بیتم».

2 . منامام باقر علیه السلام : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در منا ، مردم را فرا خواند و فرمود: «ای مردم! من دو چیز گران سنگ را در میان شما بر جای می گذارم که تا وقتی بدانها چنگ زنید ، هرگز گم راه نمی شوید: کتاب خدا، و عترتم [یعنی] اهل بیتم. این دو ، هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا آن گاه که در کنار حوض کوثر ، بر من وارد شوند».

الإقبال: از جمله سخنان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حَجَّة الوداع ، در منا این بود: «ای مردم! من دو چیز در میان شما بر جای می گذارم که اگر بدانها چنگ زنید ، هرگز گم راه نخواهید شد: کتاب خدا و عترتم ، [یعنی] اهل بیتم. خداوند لطیف و آگاه ، به من خبر داد که این دو ، هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا آن که در کنار حوض ، بر من وارد شوند، مانند این دو انگشتم» و دو انگشت نشانه اش را کنار هم نهاد \_ . [پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بدانید که هر کس به این دو چنگ زند ، نجات می یابد و هر کس با آنان مخالفت کند ، نابود می شود. هان! آیا ابلاغ کردم ، ای مردم؟». مردم همگی گفتند: آری. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بار خدایا! گواه باش».

1- قَصْوَاء: تیزرو، گوش بریده. نام ناقه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بوده است.

3 . مَسْجِدُ الْخَيْفِ تَفْسِيرُ الْقَمِّي : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ فِي مَسْجِدِ الْخَيْفِ : إِنِّي فَرَطُكُمْ (1) ، وَإِنَّكُمْ وَإِنِّي فَرَطُكُمْ ، حَوْضُ الْحَوْضِ ، حَوْضُ عَرْضُهُ مَا بَيْنَ بُصْرَى (2) وَصَنْعَاءَ (3) ، فِيهِ قِدْحَانٌ مِنْ فِضَّةٍ عَدَدَ النَّجُومِ ، أَلَا- وَإِنِّي سَأَلْتُكُمْ عَنِ الثَّقَلَيْنِ . قَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا الثَّقَلَانِ ؟ قَالَ : كِتَابُ اللَّهِ ، الثَّقَلُ الْأَكْبَرُ ، طَرَفٌ بِيَدِ اللَّهِ وَطَرَفٌ بِأَيْدِيكُمْ ، فَتَمَسَّكُوا بِهِ لَنْ تَضِلُّوا وَلَنْ تَزَلُّوا ، وَالثَّقَلُ الْأَصْغَرُ عِزَّتِي وَأَهْلُ بَيْتِي ، فَإِنَّهُ قَدْ تَبَّأَنِي اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ كَاصْبَعِي هَاتَيْنِ - وَجَمَعَ بَيْنَ سَبَابَتَيْهِ - وَلَا أَقُولُ كَهَاتَيْنِ - وَجَمَعَ بَيْنَ سَبَابَتَيْهِ وَالْوَسْطَى - فَتَفَضَّلَ هَذِهِ عَلَى هَذِهِ . (4)

الإقبال- في ذكر أحداثِ حَجَّةِ الْوَدَاعِ - فَلَمَّا كَانَ فِي آخِرِ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ التَّشْرِيقِ (5) ، أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ : «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ» (6) إِلَى آخِرِهَا ، فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : نُعِيَتْ إِلَيَّ نَفْسِي . فَجَاءَ إِلَى مَسْجِدِ (7) الْخَيْفِ فَدَخَلَهُ ، وَنَادَى الصَّلَاةَ جَامِعَةً ، فَاجْتَمَعَ النَّاسُ ، فَحَمِدَ اللَّهُ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ، وَذَكَرَ حُطْبَتَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، ثُمَّ قَالَ فِيهَا : أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ : الثَّقَلُ الْأَكْبَرُ كِتَابُ اللَّهِ عِزُّ وَجَلُّ ، طَرَفٌ بِيَدِ اللَّهِ عِزُّ وَجَلُّ ، وَطَرَفٌ بِأَيْدِيكُمْ ، فَتَمَسَّكُوا بِهِ . وَالثَّقَلُ الْأَصْغَرُ عِزَّتِي وَأَهْلُ بَيْتِي ، فَإِنَّهُ قَدْ تَبَّأَنِي اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ كَاصْبَعِي هَاتَيْنِ - وَجَمَعَ بَيْنَ سَبَابَتَيْهِ - وَلَا أَقُولُ كَهَاتَيْنِ - وَجَمَعَ بَيْنَ سَبَابَتَيْهِ (8) وَالْوَسْطَى - فَتَفَضَّلَ هَذِهِ عَلَى هَذِهِ . (9)

1- فَرَطُكُمْ : أَي مُتَقَدِّمُكُمْ إِلَيْهِ (النهاية : ج 3 ص 434 «فرط»).

2- بُصْرَى : فِي مَوْضِعَيْنِ : بِالشَّامِ مِنْ أَعْمَالِ دِمَشْقَ . وَبُصْرَى مِنْ قَرْيِ بَغْدَادِ قَرِبَ عَكْبَرَاءَ (معجم البلدان : ج 1 ص 441).

3- صَنْعَاءَ : قِصْبَةُ بِالْيَمَنِ وَأَحْسَنُ بِلَادِهَا (معجم البلدان : ج 3 ص 426).

4- تَفْسِيرُ الْقَمِّي : ج 1 ص 3 ، الْعِيبَةُ لِلنَّعْمَانِيِّ : ص 42 ، بَحَارُ الْأَنْوَارِ : ج 23 ص 129 ح 61 .

5- أَيَّامُ التَّشْرِيقِ : وَهِيَ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ تَلِي عِيدَ النَّحْرِ ، سُمِّيَتْ بِذَلِكَ مِنْ تَشْرِيقِ اللَّحْمِ ، وَهُوَ تَقْدِيدُهُ وَبَسْطُهُ فِي الشَّمْسِ لِيَجْفَ (النهاية : ج 2 ص 464 «شرق»).

6- النِّصْرُ : 1 .

7- فِي الْمَصْدَرِ : «الْمَسْجِدُ» ، وَمَا أُثْبِتَنَاهُ هُوَ الصَّوَابُ كَمَا فِي بَحَارِ الْأَنْوَارِ .

8- فِي الْمَصْدَرِ : «سَبَابَتَيْهِ» ، وَالتَّصْوِيبُ مِنْ بَحَارِ الْأَنْوَارِ .

9- الْإِقْبَالُ : ج 2 ص 242 ، بَحَارُ الْأَنْوَارِ : ج 37 ص 128 ذَيْلٌ ح 24 نَقْلًا عَنْ كِتَابِ النُّشْرِ وَالطَّبِيِّ .

**3. مسجد خَیْف**

3. مسجد خَیْف تفسیر القمّی: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حجّة الوداع در مسجد خَیْف فرمود: «من پیش از شما می روم و شما در کنار حوض [کوثر]، بر من وارد می شوید؛ حوضی که پهنایش از بُصری (1) تا صنعاست، (2) و در آن، جام هایی سیمین به شمار ستارگان وجود دارد. بدانید که من در باره دو چیز گران سنگ، از شما خواهم پرسید». گفتند: ای پیامبر خدا! دو چیز گران سنگ چیست؟ فرمود: «کتاب خدا که گران سنگ بزرگ تر است. يك طرف آن در دست خداست و طرف دیگرش در دست شما. پس بدان چنگ زنید تا هرگز گم راه نشوید و هیچ گاه نلغزید. و گران سنگ کوچک تر، عترت من، یعنی اهل بیت من اند. خداوند لطیف و آگاه، به من خبر داد که این دو، هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا آن که در کنار حوض بر من وارد شوند. آن دو، به سان این دو انگشت من اند» و دو انگشت نشانه اش را کنار هم قرار داد. سپس انگشت نشانه و میانه اش را کنار هم نهاد [و فرمود: «که یکی بر دیگری فزونی دارد»].

الإقبال\_ در بیان رخدادهای حجّة الوداع \_ چون آخرین روز از روزهای تشریق (3) شد، خداوند، سوره «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ» را تا آخر آن بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرو فرستاد. پیامبر فرمود: «خبر درگذشتم، به من داده شد». پس به سوی مسجد خیف رفت و وارد مسجد شد و مردم را بانگ زد که جمع شوند. مردم، گرد آمدند. پیامبر صلی الله علیه و آله حمد و ثنای الهی را به جای آورد و به سخنرانی پرداخت و در آن فرمود: «ای مردم! من دو چیز گران سنگ در میان شما بر جای می گذارم: گران سنگ بزرگ تر، کتاب خداست که يك سوی آن در دست خداوند عز و جلاست و سوی دیگرش در دست شما. پس بدان چنگ زنید. و گران سنگ کوچک تر، عترت من، یعنی اهل بیت من اند. خدای لطیف و آگاه، مرا خبر داد که این دو، هیچ گاه از یکدیگر جدا نخواهند شد تا در کنار حوض کوثر، بر من وارد شوند. آن دو، به سان این دو انگشت من اند» و دو انگشت نشانه اش را به هم چسباند. سپس انگشت نشانه و میانه اش را به هم چسباند [و فرمود: «نمی گویم همانند این دو هستند که این بر این فزونی دارد»].

1- دو بُصری داریم: یکی در شام و از توابع دمشق است، و دیگری از روستاهای بغداد که نزدیک عُکبراء قرار دارد (معجم البلدان: ج 1 ص 441).

2- صنعاء، قصبه ای است در یمن و از نیکوترین شهرهای آن است (معجم البلدان: ج 3 ص 426).

3- ایام التشریق، سه روز پس از عید قربان است. از آن روی آنها را بدین نام خوانده اند که در این سه روز، گوشت [قربانی] را «تشریق» یعنی قطعه قطعه می کنند و در آفتاب پهن می کنند تا بخشکد (النهاية: ج 2 ص 464 ماده «شرق»).

4 . الْمَسْجِدُ الْحَرَامُ تَارِيخُ الْيَعْقُوبِيِّ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ \_ فِي بَيَانِ حَجَّةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهِيَ حَجَّةُ الْوَدَاعِ \_ : أَهْلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُتَمَتِّعًا بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ ... وَوَقَّفَ عِنْدَ زَمْرَمَ ، وَأَمَرَ رَبِيعَةَ بْنَ أُمَيَّةَ بْنَ خَلْفٍ فَوَقَّفَ تَحْتَ صَدْرِ رَاحِلَتِهِ \_ وَكَانَ صَبِيًّا \_ فَقَالَ : يَا رَبِيعَةَ ، قُلْ : يَا أَيُّهَا النَّاسُ ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ : لَعَلَّكُمْ لَا تَلْقَوْنِي عَلَى مِثْلِ حَالِي هَذِهِ وَعَلَيْكُمْ هَذَا ، هَلْ تَدْرُونَ أَيُّ بَلَدٍ هَذَا ؟ وَهَلْ تَدْرُونَ أَيُّ شَهْرٍ هَذَا ؟ وَهَلْ تَدْرُونَ أَيُّ يَوْمٍ هَذَا ؟ فَقَالَ النَّاسُ : نَعَمْ ! هَذَا الْبَلَدُ الْحَرَامُ وَالشَّهْرُ الْحَرَامُ وَالْيَوْمُ الْحَرَامُ . قَالَ : فَإِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَيْكُمْ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ كَحُرْمَةِ بَلَدِكُمْ هَذَا ، وَكَحُرْمَةِ شَهْرِكُمْ هَذَا ، وَكَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا ، أَلَا هَلْ بَلَغْتُ ؟ قَالُوا : نَعَمْ ، قَالَ : اللَّهُمَّ اشْهَدْ ... . ثُمَّ قَالَ : لَا تَرْجِعُوا بَعْدِي كُفَّارًا مُضِلِّينَ يَمْلِكُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ ، إِنِّي قَدْ خَلَفْتُ فِيكُمْ مَا إِنْ تَمَسَّكُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا : كِتَابَ اللَّهِ ، وَعِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي ، أَلَا هَلْ بَلَغْتُ ؟ قَالُوا : نَعَمْ ! قَالَ : اللَّهُمَّ اشْهَدْ . ثُمَّ قَالَ : إِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ ، فَلْيُبَلِّغِ الشَّاهِدُ مِنْكُمْ الْغَائِبَ . (1)

**4. مسجد الحرام**

4. مسجد الحرام تاریخ الیعقوبی۔ به نقل از سعد بن ابی وقاص ، در بیان حجّة الوداع۔ پیامبر صلی الله علیه و آله برای عمره حجّ تمتّع ، مُحرم شد... و در محلّ زمزم ، توقّف کرد و به ربیعه بن أمیّة بن خَلَف \_ که کودک بود \_ دستور داد زیر سینه اشتر ایشان بایستد و به او فرمود: «ای ربیعه! بگو: ای مردم! پیامبر خدا می گوید: شاید شما دیگر مرا در چنین حالی نبینید. چنین موقعیتی را در یابید. آیا می دانید این جا ، چه شهری است؟ آیا می دانید این ماه ، چه ماهی است؟ آیا می دانید امروز ، چه روزی است؟». مردم گفتند: آری! شهر حرام و ماه حرام و روز حرام است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «پس خداوند ، خون ها و اموال شما را همانند حرمت این شهرتان و حرمت این ماهتان و حرمت این روزتان ، بر شما حرام [و محترم] قرار داد. هان! آیا ابلاغ کردم؟». همگی گفتند: آری. ایشان فرمود: «بار خدایا! گواه باش...». سپس فرمود: «مبادا پس از من ، به کفر و گم راهی باز گردید و برخی بر گرده برخی دیگر سوار شوند. من در میان شما چیزی بر جای می گذارم که اگر به آن تمسّک جوئید ، هرگز گم راه نمی شوید: کتاب خدا و عترتم [یعنی] اهل بیتم. هان! آیا ابلاغ کردم؟». همگی گفتند: آری. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بار خدایا! گواه باش». سپس فرمود: «شما مسئولید . (1) پس حاضران شما به غایبان برسانند».

1- یعنی: از شما در باره این دو یادگارم ، سؤال و بازخواست خواهد شد.

5. غديرُ خُمَّالسنن الكبرى عن أبي الطفيل عن زيد بن أرقم: لَمَّا رَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنِ حَجَّةِ الْوَدَاعِ وَنَزَلَ غَدِيرَ خُمٍّ، أَمَرَ بِدَوْحَاتٍ (1) فُقِّمْنَ (2)، ثُمَّ قَالَ: كَأَنِّي دُعِيتُ فَأَجَبْتُ، وَإِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ، أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخَرِ: كِتَابَ اللَّهِ، وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي، فَانظُرُوا كَيْفَ تُخَلِّفُونِي فِيهِمَا، فَإِنَّهُمَا لَنْ يَتَفَرَّقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ. ثُمَّ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ مَوْلَايَ، وَأَنَا وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ. ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ فَقَالَ: مَنْ كُنْتُ وَلِيِّهُ فَهَذَا وَلِيُّهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ. فَقُلْتُ لِزَيْدٍ: سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؟ فَقَالَ: مَا كَانَ فِي الدَّوْحَاتِ أَحَدٌ إِلَّا رَأَاهُ بِعَيْنَيْهِ، وَسَمِعَهُ بِأُذُنَيْهِ. (3)

المستدرک علی الصحیحین عن زيد بن أرقم: نَزَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةَ عِنْدَ شَجَرَاتِ خَمْسٍ، دَوْحَاتٍ عِظَامٍ، فَكَنَسَ النَّاسُ مَا تَحْتَ الشَّجَرَاتِ، ثُمَّ رَاحَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَشِيَّةً فَصَلَّى، ثُمَّ قَامَ خَطِيْبًا، فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، وَذَكَرَ وَعَظَ، فَقَالَ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَقُولَ، ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ، إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا إِنْ اتَّبَعْتُمُوهُمَا، وَهُمَا: كِتَابُ اللَّهِ، وَأَهْلُ بَيْتِي عِترَتِي. ثُمَّ قَالَ: أَتَعْلَمُونَ أَنِّي أُولَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟ \_ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ \_، قَالُوا: نَعَمْ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ. (4)

1- الدَّوْحَةُ: الشَّجَرَةُ الْعَظِيمَةُ (الصحاح: ج 1 ص 361 «دوح»).

2- قَمَمْتُ الْبَيْتَ: كَنَسْتُهُ (الصحاح: ج 5 ص 2015 «قمم»).

3- السنن الكبرى للنسائي: ج 5 ص 130 ح 8464، المستدرک علی الصحیحین: ج 3 ص 118 ح 4576، خصائص أمير المؤمنين للنسائي: ص 150 ح 79، المعجم الكبير: ج 5 ص 166 ح 4969، كنز العمال: ج 13 ص 104 ح 36340؛ المناقب للكوفي: ج 2 ص 435 ح 919.

4- المستدرک علی الصحیحین: ج 3 ص 118 ح 4577، تاريخ دمشق: ج 42 ص 216 ح 8702، كنز العمال: ج 1 ص 186 ح 950.



**5. غدیر خم**

5. غدیر خمالسنة الكبرى\_ به نقل از ابو طفیل \_ : زید بن ارقم گفت: چون پیامبر صلی الله علیه و آله از حجة الوداع بازگشت و در غدیر خم فرود آمد، دستور داد زیر چند درخت تناور را جارو کردند. سپس فرمود: «گویا من [به سرای جاوید] فرا خوانده شده ام و باید از میان شما بروم. من دو چیز گران سنگ را در میانتان بر جای می گذارم که یکی بزرگ تر از دیگری است: کتاب خدا و عترتم [یعنی] اهل بیتم. پس مراقب باشید که پس از من ، چگونه با این دو رفتار می کنید؛ چرا که این دو ، هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا آن که در کنار حوض ، بر من وارد شوند». سپس فرمود: «خدا مولای من است و من ولیّ هر مؤمنی». آن گاه ، دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود: «هر که من ولیّ او هستم ، این ، ولیّ اوست. بار خدایا! هر که او را دوست می دارد، دوست بدار، و هر که را با او دشمنی می کند ، دشمن بدار». من به زید گفتم: آیا تو خود ، این را از پیامبر خدا شنیدی؟ گفت: هیچ کس در زیر آن درختان نبود ، مگر این که با چشم خود ، آن صحنه را دید و با گوش خود ، این سخنان را شنید.

المستدرک علی الصحیحین\_ به نقل از زید بن ارقم \_ : پیامبر صلی الله علیه و آله میان مکه و مدینه ، در زیر پنج درخت تناور فرود آمد. مردم زیر آن درخت ها را جارو کردند. آن گاه ، پیامبر خدا نماز عصر را خواند و سپس به سخنرانی ایستاد و خداوند را حمد و ثنا گفت و پند و اندرز داد و آنچه را خدا خواست بگوید ، گفت. سپس فرمود: «ای مردم! من دو چیز در میان شما بر جای می نهم که اگر از آنها پیروی کنید ، هرگز گم راه نخواهید شد. آن دو ، کتاب خدا و اهل بیت [یعنی] عترتم اند». سپس سه بار فرمود: «آیا می دانید که من به مؤمنان ، از خود آنان سزاوارتر (اولی) هستم؟». مردم گفتند: آری . پیامبر خدا فرمود: «هر که من مولای اویم ، پس علی مولای اوست».

المعجم الكبير عن يزيد بن حيان عن زيد بن أرقم: دَخَلْنَا عَلَيْهِ [زيد بن أرقم] فقلنا: لَقَدْ رَأَيْتَ خَيْرًا؛ صَاحِبَتَ (1) رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَصَلَّيْتَ خَلْفَهُ. قَالَ: لَقَدْ رَأَيْتُ خَيْرًا وَخَشِيتُ أَنْ أَكُونَ إِنَّمَا أُخِّرْتُ لِشَرِّ، مَا حَدَّثْتُمْ (2) فَأَقْبَلُوا، وَمَا سَكَتُ عَنْهُ فَدَعَوُهُ. قَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِوَادٍ بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ فَخَطَبَنَا، ثُمَّ قَالَ: أَنَا بَشَرٌ يُوشِكُ أَنْ أُدْعَى فَأَجِيبْ، وَإِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ اثْنَيْنِ: أَحَدُهُمَا كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ حَبْلُ اللَّهِ، مَنْ اتَّبَعَهُ كَانَ عَلَى الْهُدَى، وَمَنْ تَرَكَهُ كَانَ عَلَى ضَلَالَةٍ، وَأَهْلُ بَيْتِي، أَذْكَرُكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي - ثَلَاثَ مَرَّاتٍ - . فَقُلْنَا: مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ؟ نِسَاؤُهُ؟ قَالَ: لَا، إِنَّ الْمَرْأَةَ قَدْ يَتَزَوَّجُ بِهَا الرَّجُلُ الْعَصْرَ مِنَ الدَّهْرِ، ثُمَّ يُطَلِّقُهَا فَتَرْجِعُ إِلَى أَبِيهَا وَأُمَّهَا. (3)

6. آخِرُ خُطْبَةٍ خَطَبَهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْمَالِي لِلْمَفِيدِ عَنْ مَعْرُوفِ بْنِ خَرْبُودٍ: سَمِعْتُ أَبَا عُبَيْدِ اللَّهِ - مَوْلَى الْعَبَّاسِ - يُحَدِّثُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ يَقُولُ: إِنَّ آخِرَ خُطْبَةٍ خَطَبَنَا بِهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَخُطْبَةٍ خَطَبَنَا فِي مَرَضِهِ الَّذِي تُوفِّيَ فِيهِ، خَرَجَ مُتَوَكِّنًا عَلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَمِيمُونَةَ مَوْلَاتِهِ، فَجَلَسَ عَلَى الْمَنْبَرِ، ثُمَّ قَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ، وَسَكَتَ، فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا هَذَانِ الثَّقَلَانِ؟ فَغَضِبَ حَتَّى احْمَرَّتَ وَجْهُهُ ثُمَّ سَكَنَ، وَقَالَ: مَا ذَكَرْتُهُمَا إِلَّا وَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أُخْبِرَكُمْ بِهِمَا، وَلَكِنْ رَبُّوتُ (4) فَلَمْ أُسْتَطِعْ. سَبَبَ طَرْفُهُ بِيَدِ اللَّهِ، وَطَرْفَ بَأَيْدِيكُمْ، تَعْمَلُونَ فِيهِ كَذَا وَكَذَا، أَلَا وَهُوَ الْقُرْآنُ، وَالثَّقَلُ الْأَصْغَرُ أَهْلُ بَيْتِي. ثُمَّ قَالَ: وَإِيْمُ اللَّهِ إِنِّي لَأَقُولُ لَكُمْ هَذَا، وَرِجَالٌ فِي أَصْلَابِ أَهْلِ الشَّرْكِ أُرْجَى عِنْدِي مِنْ كَثِيرٍ مِنْكُمْ، ثُمَّ قَالَ: وَاللَّهِ لَا يُحِبُّهُمْ عَبْدٌ إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَرِدَ عَلَيَّ الْحَوْضَ، وَلَا يُبْغِضُهُمْ عَبْدٌ إِلَّا احْتَجَبَ اللَّهُ عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (5)

1- في المصدر: «أصحابت»، والتصويب من بحار الأنوار.

2- في المصدر: «حدثتكم»، والتصويب من تاريخ دمشق.

3- المعجم الكبير: ج 5 ص 182 ح 5026، تاريخ دمشق: ج 41 ص 19 ح 8194.

4- الرُّبُوبُ: هو التَهَيُّجُ وتواتر النَّفْسِ (النهاية: ج 2 ص 192 «ربا»).

5- الأُمَالِي لِلْمَفِيدِ: ص 135 ح 3، بحار الأنوار: ج 22 ص 475 ح 25.

## 6. آخرین خطبه پیامبر صلی الله علیه وآله

المعجم الكبير\_ به نقل از یزید بن حیان \_ نزد زید بن ارقم رفتیم و گفتیم: تو خیر دیده ای؛ صحابی پیامبر خدا بوده ای و پشت سر او نماز خوانده ای. زید گفت: من خیر دیده ام و می ترسم که برای شری، مرگم به تأخیر افتاده باشد. آنچه برایتان گفتم، بپذیرید و آنچه را که در باره اش خاموش ماندم، رها کنید. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در وادی ای میان مکه و مدینه برخاست و برایمان سخنرانی کرد. سپس فرمود: «من هم يك بشرم و به زودی فرا خوانده می شوم و باید از میان شما بروم. دو چیز در میانتان بر جای می گذارم: یکی کتاب خدا که رشته [اتصال به] خدا، در آن است. هر که از آن پیروی کند، بر راه راست است و هر که آن را رها کند، در گم راهی است. و [دوم]، اهل بیتم. خدا را در باره اهل بیتم به شما یادآور می شوم» و این جمله را سه بار فرمود. گفتیم: آیا همسران ایشان هم از اهل بیت ایشان اند؟ [زید] گفت: نه. زن، گاهی دورانی از روزگار را با مردی ازدواج می کند، و بعد، آن مرد، او را طلاق می دهد، و او به خانه پدر و مادرش باز می گردد.

6. آخرین خطبه پیامبر صلی الله علیه و آله آمالی، مفید\_ به نقل از معروف بن خربوذ \_ از ابو عبید الله (غلام آزاد شده عباس) شنیدم که برای امام باقر علیه السلام نقل می کرد و می گفت: از ابو سعید خدری شنیدم که می گوید: آخرین خطبه ای که پیامبر خدا، برای ما خواند، خطبه ای بود که در بیماری موتش برای ما خواند. ایشان در حالی که به دست علی بن ابی طالب علیه السلام و خادمه اش میمونه تکیه داده بود، بیرون آمد و بر منبر نشست. سپس فرمود: «ای مردم! من در میان شما، دو چیز گران سنگ بر جای می گذارم» و ساکت شد. مردی برخاست و گفت: ای پیامبر خدا! این دو چیز گران سنگ چیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله چنان خشمگین شد که رنگ رخسارش سرخ شد. سپس آرام گرفت و فرمود: «من این را نگفتم، جز آن که می خواستم شما را از آن دو خبر دهم؛ اما نفسم تنگ آمد و نتوانستم. یکی از آن دو، ریسمانی است که يك سوی آن در دست خداست و سوی دیگرش در دست شما. شما در باره آن، چنین و چنان می کنید. این ریسمان، همان قرآن است. و گران سنگ کوچک تر، اهل بیت من اند». سپس فرمود: «به خدا سوگند، من این را به شما می گویم؛ اما مردانی در اصلاّب مشرکان اند که امید من به آنان، از امیدم به بسیاری از شما بیشتر است». سپس فرمود: «به خدا سوگند، هیچ بنده ای آنان (اهل بیتم) را دوست ندارد، مگر آن که خداوند در روز قیامت، به او نوری می بخشد تا آن گاه که در کنار حوض [کوثر]، بر من وارد شود، و هیچ بنده ای دشمنشان نمی دارد، مگر آن که روز قیامت، خداوند از او پوشیده خواهد بود».

الإمام علي عليه السلام: قال رسول الله صلى الله عليه وآله في آخر خطبته يوم قبضه الله عز وجل إليه: إني قد تركت فيكم أمرين لن تضلوا بعدي ما إن تمسكتُم بهما: كتاب الله، وعترتي أهل بيتي، فإن اللطيف الخبير قد عهد إلي أنهما لن يفترقا حتى يردا علي الحوض كهاتين - وجمع بين مسبحتيه - ولا أقول كهاتين - وجمع بين المسبحه والوسطى - فتسبق إحداهما الأخرى، فتمسكوا بهما لا تزلوا ولا تضلوا، ولا تقدموهم فتضلوا. (1)

الإمام الصادق عليه السلام: إن الله جعل ولايتنا أهل البيت - قطب (2) القرآن، وقطب جميع الكتب، عليها يستدير محكم القرآن، وبها نوهت الكتب، ويستبين الإيمان، وقد أمر رسول الله صلى الله عليه وآله أن يقتدى بالقرآن وآل محمد، وذلك حيث قال في آخر خطبة خطبها: إني تارك فيكم الثقلين: الثقل الأكبر والثقل الأصغر، فأما الأكبر فكتاب ربي، وأما الأصغر فعترتي أهل بيتي، فأحفظوني فيهما فلن تضلوا ما تمسكتُم بهما. (3)

7. اللحظات الأخيرة من حياته صلى الله عليه وآله والهدائم الإسلام: زوينا عن أبي ذر أنه شهد الموسم بعد وفاة رسول الله صلى الله عليه وآله و آله، فلما احتفل الناس في الطواف، وقف بباب الكعبة وأخذ بحلقة الباب وقال: يا أيها الناس - ثلاثاً -، واجتمعوا ووقفوا وأنصتوا، فقال: من عرفني فقد عرفني ومن لم يعرفني فأنا أبو ذر الغفاري، أهدتكم بما سمعته من رسول الله صلى الله عليه وآله، سمعته يقول حين احتضر: إني تارك فيكم الثقلين، كتاب الله، وعترتي أهل بيتي، فإنهما لن يفترقا حتى يردا علي الحوض كهاتين - وجمع بين إصبعيه المسبحتين من يديه، وفرنهما وساوى بينهما، وقال: - ولا أقول كهاتين - وفرن بين إصبعيه الوسطى والمسبحه من يده اليمنى - لأن إحداهما تسبق الأخرى، ألا وإن مثلهما فيكم مثل سفينة نوح، من ركبها نجا، ومن تركها غرق. (4)

1- الكافي: ج 2 ص 415 ح 1، كتاب سليم بن قيس: ج 2 ص 655 نحوه وكلاهما عن سليم بن قيس.

2- قطب الشيء: مداره، ويقال هو قطب بني فلان: أي سيدهم الذي يدور عليه أمرهم (تاج العروس: ج 2 ص 330 «قطب»).

3- تفسير العياشي: ج 1 ص 5 ح 9 عن مسعدة بن صدقة، بحار الأنوار: ج 92 ص 27 ح 29.

4- دعائم الإسلام: ج 1 ص 27؛ عيون الأخبار في مناقب الأخيار: ص 26 نحوه.

## 7. واپسین لحظات زندگی پیامبر صلی الله علیه وآله

امام علی علیه السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله در آخرین خطبه خود \_ که در روز رحلتش به سوی خداوند عز و جلا پیراد کرد \_ فرمود: «من دو چیز در میان شما بر جای نهاده ام که تا وقتی به آنها تمسک جویند، هرگز گم راه نخواهید شد: کتاب خدا، و عترتم [یعنی] اهل بیتم. خداوند لطیف و آگاه، به من خبر داد که این دو، هیچ گاه از یکدیگر جدا نخواهند شد تا آن که در کنار حوض بر من وارد شوند، همانند این دو» و ایشان دو انگشت نشانه اش را کنار هم نهاد. سپس انگشت نشانه و میانه اش را کنار هم گذاشت [و فرمود:] «نمی گویم همانند این دو که یکی از دیگری جلوتر باشد. پس به این دو، چنگ زنید تا نلغزید و گم راه نشوید، و از آنها پیشی نگیرید که به گم راهی در می افتید».

امام صادق علیه السلام: خداوند، ولایت ما اهل بیت را محور قرآن و محور همه کتاب ها [ی آسمانی] قرار داد. قرآن مُحکم بر این محور می چرخد، و کتاب ها [ی آسمانی] از آن به نیکی یاد کرده اند، و ایمان با، آن شناخته و روشن می شود. پیامبر خدا به پیروی از قرآن و خاندان محمد، امر فرمود، آن جا که در آخرین خطبه اش فرمود: «من در میان شما، دو چیز گران سنگ بر جای می گذارم: گران سنگ بزرگ تر و گران سنگ کوچک تر. آن بزرگ تر، کتاب پروردگار من است و آن کوچک تر، عترت من [یعنی] اهل بیتم. پس مرا در این دو پاس بدارید؛ زیرا تا زمانی که به آنها چنگ در زنید، گم راه نخواهید شد».

7. واپسین لحظات زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله و الهدعائم الإسلام: از ابو ذر برایمان روایت شده است که وی پس از درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله، در مراسم حج حاضر شد و چون مردم در طواف گرد آمدند، بر در کعبه ایستاد و حلقه در را گرفت و سه بار صدا زد: آی مردم! مردم گرد آمدند و به گوش ایستادند. ابو ذر گفت: آن که مرا می شناسد، می شناسد و آن که مرا نمی شناسد، بداند که من ابو ذر غفاری هستم. حدیثی را که از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده ام، برایتان باز می گویم. شنیدم که ایشان در هنگام احتضارش، می فرماید: «من دو چیز گران سنگ در میان شما بر جای می نهم: کتاب خدا و عترتم [یعنی] اهل بیتم. این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا آن که در کنار حوض، بر من وارد شوند، مانند این دو» و دو انگشت نشانه دو دستش را کنار هم گذاشت و برابر قرارشان داد و سپس انگشت میانه و نشانه دست راستش را کنار هم قرار داد [و فرمود:] «نمی گویم مانند این دو؛ زیرا یکی از آنها جلوتر از دیگری است. بدانید که حکایت این دو در میان شما، حکایت کشتی نوح است که هر کس در آن نشست، نجات یافت و آن که ننشست، غرق شد».

مسند زيد عن الإمام زين العابدين عن أبيه عن الإمام عليّ عليهم السلام: لَمَّا ثَقُلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي مَرَضِهِ، وَالْبَيْتُ غَاصَّ بِمَنْ فِيهِ، قَالَ: ادْعُوا لِي الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ، فَدَعَوْتُهُمَا، فَجَعَلَ يَلْتُمُهُمَا حَتَّى أُغْمِيَ عَلَيْهِ، قَالَ: فَجَعَلَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَرَفَعُهُمَا عَنْ وَجْهِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، قَالَ: فَفَتَحَ عَيْنَيْهِ، فَقَالَ: دَعُهُمَا يَتَمَنَّعَانِ مِنِّي وَأَتَمَّعَ مِنْهُمَا، فَإِنَّهُ سَيُصِيبُهُمَا بَعْدِي أَثَرَةٌ (1). ثُمَّ قَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنِّي خَلَفْتُ فِيكُمْ كِتَابَ اللَّهِ وَسُنَّتِي وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي، فَالْمُضَيِّعُ لِكِتَابِ اللَّهِ كَالْمُضَيِّعِ لِسُنَّتِي، وَالْمُضَيِّعُ لِسُنَّتِي كَالْمُضَيِّعِ لِعِترَتِي، أَمَا إِنَّ ذَلِكَ لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى أَلْقَاةَ عَلِيٍّ الْحَوْضِ. (2)

د - مَعْنَى الْعِترَةِ فِي حَدِيثِ الثَّقَلَيْنِ: الإمام الحسين عليه السلام: سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ مَعْنَى قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «إِنِّي مُخَلَّفٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي» مِنَ الْعِترَةِ؟ فَقَالَ: أَنَا وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَالْأَيْمَةُ التَّسْعَةُ مِنْ وُلْدِ الْحَسَنِ، تَأْسِعُهُمْ مُهْدِيُهُمْ وَقَائِمُهُمْ، لَا يُفَارِقُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَلَا يُفَارِقُهُمْ، حَتَّى يَرِدُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَوْضَهُ. (3)

1- استأثر فلان بالشيء: استبدَّ به، والاسم الأثرُ - بالتحريك - (مجمع البحرين: ج 1 ص 15 «أثر»).

2- مسند زيد: ص 404.

3- كمال الدين: ص 240 ح 64، معاني الأخبار: ص 90 ح 4، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 57 ح 25، قصص الأنبياء للراوندي: ص 360 ح 435 كلُّها عن غياث بن إبراهيم عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدِّه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 23 ص 147 ح 110.

**د - معنای «عترت» در حدیث ثقلین**

مسند زید\_ به نقل از امام زین العابدین علیه السلام ، از پدرش ، از امام علی علیه السلام \_ : چون بیماری پیامبر خدا شدت یافت ، در حالی که اتاق ، آکنده از جمعیت بود ، فرمود : «حسن و حسین را برایم صدا بزنید» . من آن دو را صدا زدم . پیامبر صلی الله علیه و آله شروع به بوسیدن آن دو کرد تا آن که از هوش رفت . من آنان را از روی صورت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بلند کردم . پیامبر خدا چشمانش را گشود و فرمود : «بگذارشان تا از من لذت ببرند و من از آنان لذت ببرم ؛ زیرا به زودی پس از من ، به این دو ، ستم خواهد رسید» . سپس فرمود : «ای مردم ! من در میان شما کتاب خدا و سنتم و عترتم ، [یعنی] اهل بیتم را جانشین خود قرار می دهم . پس کسی که کتاب خدا را وا نهد ، همچون کسی است که سنت مرا وا نهاده باشد و کسی که سنت مرا وا نهد ، چنان است که عترت مرا وا نهاده باشد . بدانید که این دو از یکدیگر جدا نمی شوند تا آن که در کنار حوض ، ملاقاتشان کنم» .

د \_ معنای «عترت» در حدیث ثقلین امام حسین علیه السلام : از امیر مؤمنان \_ که درودهای خداوند بر او باد \_ در باره این سخن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که : «من در میان شما ، دو چیز گران سنگ بر جای می گذارم : کتاب خدا و عترتم» سؤال شد : عترت ، کیان اند ؟ فرمود : «من و حسن و حسین و نه امام از نسل حسین که نهمین آنان ، مهدی و قائم ایشان است . نه اینان از کتاب خدا جدا می شوند و نه کتاب خدا از ایشان ، تا آن که بر پیامبر خدا در کنار حوضش وارد شوند» .

الإمام عليّ عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنِّي مُخَلَّفٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي، فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ كَهَاتَيْنِ - وَضَمَّ بَيْنَ سَدِّبَاتِيهِ - . فَقَامَ إِلَيْهِ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ وَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَنْ عِترَتُكَ؟ قَالَ: عَلِيٌّ، وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ، وَالْأئِمَّةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (1)

الخصال عَنِ عَطِيَّةِ الْعَوْفِيِّ عَنِ أَبِي سَعِيدِ الْخَدْرِيِّ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ أَحَدُهُمَا أُطْوَلُ مِنَ الْآخَرِ، كِتَابَ اللَّهِ - حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ - وَعِترَتِي، أَلَا وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ. فَقُلْتُ لِأَبِي سَعِيدٍ: مَنْ عِترَتُهُ؟ قَالَ: أَهْلُ بَيْتِهِ. (2)

- 
- 1- .كمال الدين: ص 244، معاني الأخبار: ص 91 ح 5 كلاهما عن محمد بن عمارة عن أبيه عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار: ج 23 ص 147 ح 111 .
- 2- .الخصال: ص 65 ح 97، كمال الدين: ص 236 ح 50، معاني الأخبار: ص 90 ح 1 فيهما بزيادة «طرف بيد الله» بعد «إلى الأرض»، بحار الأنوار: ج 23 ص 131 ح 64 .



امام علی علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من در میان شما، دو چیز گران سنگ را جانشین خود می کنم: کتاب خدا و عترتم [یعنی] اهل بیت. این دو، هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا آن که در کنار حوض بر من وارد شوند، همانند این دو» و دو انگشت سبّابه اش را کنار هم نهاد. جابر بن عبد الله انصاری برخاست و گفت: ای پیامبر خدا! عترت تو، کیان اند؟ فرمود: «علی و حسن و حسین و امامان از نسل حسین تا روز قیامت».

الخصال\_ به نقل از عطیه عوفی \_ : ابو سعید خدری گفت که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «من دو چیز را در میان شما از خود بر جای می گذارم که یکی از آنها طولانی تر از دیگری است: کتاب خدا \_ که رشته ای کشیده شده از آسمان به زمین است \_ و عترتم. آگاه باشید که این دو، هرگز از هم جدا نمی شوند تا آن که در کنار حوض، بر من وارد شوند». من به ابو سعید گفتم: عترت او، چه کسانی هستند؟ گفت: اهل بیتش.

## پژوهشی در باره حدیث ثقلین و دلالت آن بر استمرار امامت اهل بیت علیهم السلام

### يك . متن حدیث ثقلین

پژوهشی در باره حدیث ثقلین و دلالت آن بر استمرار امامت اهل بیت علیهم السلام حدیث ثقلین که در آن، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اهل بیت خود را «همسنگ قرآن» معرفی کرده و با تأکید تمام، جامعه اسلامی را به پیروی از آنان در کنار قرآن فرا خوانده است، یکی از مبانی استوار و خدشه ناپذیر شناخت اهل بیت علیهم السلام و اثبات مرجعیت علمی و استمرار امامت و رهبری آنان تا دامنه قیامت، و نیز یکی از دلایل متقن امامت امام مهدی علیه السلام محسوب می‌گردد. با عنایت به اهمیت این حدیث و نقش راهبردی آن در تبیین مسئولیت سنگین امت اسلامی در پیروی و حمایت از «عترت» در کنار «قرآن» و زمینه سازی جهت تداوم و توسعه حاکمیت اسلام در جهان، مسائل مربوط به آن را در چند بند، تحقیق و بررسی می‌کنیم.

يك . متن حدیث ثقلینمتن حدیث ثقلین که در منابع معتبر حدیثی با اندکی تفاوت در لفظ، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است، این است: **إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ، مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا: كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي؛ فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّىٰ يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ.** من دو چیز گران سنگ در میان شما بر جا می‌گذارم. بدانید که اگر به آن دو چنگ بزنید، هرگز گم راه نمی‌شوید: کتاب خدا و عترتم [یعنی] اهل بیتم. این دو، هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض، بر من وارد شوند.

**دو . سند حدیث ثقلین****الف - راویان حدیث ثقلین از میان اصحاب پیامبر صلی الله علیه وآله**

دو . سند حدیث ثقلین حدیث ثقلین، یکی از معدود احادیث متواتری است که در منابع حدیثی اهل سنت و پیروان اهل بیت علیهم السلام با طرق مختلف، روایت شده و صدور آنها از پیامبر خدا، قطعی، غیر قابل تردید و مورد اتفاق مسلمانان است .

الف \_ راویان حدیث ثقلین از میان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله 44 نفر از اصحاب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، حدیث ثقلین را گزارش (روایت) کرده اند که اسامی آنان، بدین شرح است : 1 . ابو ایوب انصاری ، (1) 2 . ابو ذر غفاری ، (2) 3 . ابورافع ، (3) 4 . ابو سعید خدری ، (4) 5 . ابوشریح خزاعی ، (5)

- 
- 1- .نقد الرجال، ج 3، ص 238، الرقم 57 .
  - 2- ر . ك : كمال الدين : ص 274 ح 25 ، الولاية ، ابن عقده : ص 197 ح 30 ، جواهر العقدين : ص 236 و استجلاب ارتقاء الغرف : ج 1 ص 349 ح 73 .
  - 3- ر . ك : الولاية ، ابن عقده : ص 193 ح 26 ، عيون الأخبار في مناقب الأخيار، شريف بغدادى : ص 26 ، جواهر العقدين : ص 239 ، كمال الدين : ص 239 ح 59 ، شرح الأخبار : ج 2 ص 479 و دعائم الإسلام : ج 1 ص 28 .
  - 4- ر . ك : الولاية ، ابن عقده : ص 224 ح 55 ، جواهر العقدين : ص 239 ، استجلاب ارتقاء الغرف : ج 1 ص 361 ح 88 و ينابيع المودة : ج 1 ص 122 ح 52 .
  - 5- ر . ك : مسند ابن حنبل : ج 4 ص 30 ح 11104 و ص 37 ح 11131 و ص 118 ح 11561 ، مسند ابن الجعد : ص 397 ح 2711 ، السنة ، ابن ابى عاصم : ص 629 ح 1553 و ص 630 ح 1554 ، مسند أبى يعلى : ج 2 ص 9 ح 1023 و ص 47 ح 1135 ، المعجم الكبير : ج 3 ص 65 ح 2678 ، المعجم الصغير : ج 1 ص 131 ، المعجم الأوسط : ج 3 ص 374 ح 3439 ، كمال الدين : ص 240 ح 61 ، الأمالى ، طوسى : ص 255 ح 460 ، الطرائف : ص 114 ح 171 و كشف الغمّة : ج 2 ص 175 .

6. ابوقدامة انصاري، (1) 7. ابو هيثم بن تيهان، (2) 8. ابو ليلى انصاري. (3) 9. ابو هريه، (4) 10. أبي بن كعب، (5) 11. أم سلمه، (6) 12. أم هاني، (7) 13. أنس بن مالك، (8) 14. براء بن عازب، (9)

- 
- 1- ر. ك: الولاية، ابن عقده: ص 197 ح 30، جواهر العقدين: ص 236 واستجلاب ارتقاء الغرف: ج 1 ص 349 ح 73.
  - 2- ر. ك: الولاية، ابن عقده: ص 197 ح 30، جواهر العقدين: ص 236 واستجلاب ارتقاء الغرف: ج 1 ص 349 ح 73.
  - 3- ر. ك: كمال الدين: ص 274 ح 25، الولاية، ابن عقده: ص 197 ح 30، جواهر العقدين: ص 236 واستجلاب ارتقاء الغرف: ج 1 ص 349.
  - 4- ر. ك: كمال الدين: ص 275 ح 25 والولاية، ابن عقده: ص 197 ح 30 و جواهر العقدين: ص 236 واستجلاب ارتقاء الغرف: ج 1 ص 349 ح 73.
  - 5- ر. ك: المستدرک على الصحيحين: ج 1 ص 172 ح 319، السنن الكبرى: ج 10 ص 195 ح 20337، سنن الدارقطني: ج 4 ص 245 ح 149، كنز العمال: ج 1 ص 172 ح 875\_876 و كمال الدين: ص 235 ح 47.
  - 6- ر. ك: كمال الدين: ص 274 ح 25.
  - 7- ر. ك: الولاية، ابن عقده: ص 244 ح 85\_86 و ص 245 ح 87، استجلاب ارتقاء الغرف: ج 1 ص 363 ح 92، الأمالي، طوسی: ص 479 ح 1045 وكشف الغمّة: ج 2 ص 34.
  - 8- ر. ك: الولاية، ابن عقده: ص 245 ح 88، جواهر العقدين: ص 239، استجلاب ارتقاء الغرف: ج 1 ص 363 ح 93.
  - 9- ر. ك: نفحات الأزهار: ج 2 ص 234 (به نقل از ابو نعیم اصفهانی)، كمال الدين: ص 275 ح 25.

15 . جابر بن عبد الله انصاري ، (1) 16 . جُبَيْر بن مُطْعِم ، (2) 17 . حُذَيْفَة بن أَسِيد غِفَارِي ، (3) 18 . حُذَيْفَة بن يَمَان ، (4) 19 . حُزَيْمَة بن ثَابِت (ذو شهادتين) ، (5) 20 . زبير ، (6) 21 . زيد بن أرقم ، (7) 22 . زيد بن ثابت ، (8)

- 
- 1- ر . ك : كمال الدين : ص 274 ح 25 .
  - 2- ر . ك : نفحات الأزهار : ج 2 ص 234 (به نقل از ابو نعيم اصفهاني) .
  - 3- ر . ك : سنن الترمذی : ج 5 ص 662 ح 3786 ، المعجم الأوسط : ج 5 ص 89 ح 4757 ، المعجم الكبير : ج 3 ص 66 ح 2680 ، تفسير ابن كثير : ج 7 ص 191 ، كمال الدين : ص 237 ح 53 ، مختصر بصائر الدرجات : ص 90 .
  - 4- ر . ك : السنّة ، ابن ابي عاصم : ص 613 ح 1465 ، ينابيع المودّة : ج 1 ص 102 ح 17 و ج 2 ص 272 ح 776 .
  - 5- ر . ك : نوادر الأصول : ج 1 ص 163 ، المعجم الكبير : ج 3 ص 180 ح 3052 ، حلية الأولياء : ج 1 ص 355 ، كنز العمال : ج 5 ص 289 ح 12911 ، الولاية ، ابن عُقده : ص 233 ح 69 ، جواهر العقدين : ص 237 ، استجلاب ارتقاء الغرف : ج 1 ص 353 ح 77 ، كفاية الأثر : ص 128 و المناقب ، كوفي : ج 2 ص 150 ح 626 .
  - 6- ر . ك : كفاية الأثر : ص 137 .
  - 7- ر . ك : الولاية ، ابن عُقده : ص 196 ح 30 ، جواهر العقدين : ص 236 و استجلاب ارتقاء الغرف : ج 1 ص 349 ح 73 .
  - 8- ر . ك : صحيح مسلم : ج 4 ص 1873 ح 36 ، سنن الترمذی : ج 5 ص 663 ح 3788 ، مسند ابن حنبل : ج 7 ص 75 ح 19285 ، سنن الدارمی : ج 2 ص 889 ح 3198 ، صحيح ابن خزيمة : ج 4 ص 62 ح 2357 ، المستدرک علی الصحیحین : ج 3 ص 118 ح 4576 \_ 4577 ، السنن الكبرى : ج 10 ص 194 ح 20335 ، منتخب مسند عبد بن حميد : ص 114 ح 265 ، عيون الأخبار في مناقب الأخيار : ص 27 ، الطرائف : ص 114 ح 174 .

23 . سعد بن ابى وقاص ، (1) 24 . سلمان فارسى ، (2) 25 . سهل بن سعد ، (3) 26 . ضَمْرُه ( / ضَمِيرُه ) سُلمى ( / أسلمى ) ، (4) 27 . طلحة بن عبید اللہ تمیمی ، (5) 28 . عامر بن لیلی بن ضَمْرُه ، (6) 29 . عامر بن وائله ، (7) 30 . عبد الرحمان بن عوف ، 8 31 . عبد اللہ بن ابى أوفى ، 9

- 
- 1- ر . ك : الولاية ، ابن عُقْدَه : ص 196 ح 30 ، جواهر العقدين : ص 236 واستجلاب ارتقاء الغرف : ج 1 ص 349 ح 73 .
  - 2- ر . ك : مسند ابن حنبل : ج 8 ص 153 ح 21711 ، المعجم الكبير : ج 5 ص 153 ح 4921 و ص 154 ح 4922 \_ 4923 ، المصنّف ، ابن ابى شبيبہ : ج 7 ص 418 ح 41 ، منتخب مسند عبد بن حميد : ص 108 ح 240 ، السنّة ، ابن ابى عاصم : ص 337 ح 754 ، كمال الدين : ص 236 ح 52 ، الأمالى ، صدوق : ص 500 ح 686 ، شرح الأخبار : ج 3 ص 12 ح 941 ، سعد السعود : ص 228 والطرائف : ص 114 ح 173 .
  - 3- ر . ك : كمال الدين : ص 274 ح 25 ، ينابيع المودّة : ج 1 ص 113 ح 35 .
  - 4- ر . ك : ينابيع المودّة : ج 1 ص 114 .
  - 5- ر . ك : الولاية ، ابن عُقْدَه : ص 227 ح 60 ، جواهر العقدين : ص 237 ، استجلاب ارتقاء الغرف : ج 1 ص 352 ح 76 .
  - 6- ر . ك : الولاية ، ابن عُقْدَه : ص 233 ح 69 ، جواهر العقدين : ص 237 و استجلاب ارتقاء الغرف : ج 1 ص 353 ح 77 .
  - 7- كنز العمال : ج 13 ص 104 ح 36340 (به نقل از ابن جرير) .

32 . عبد الله بن جعفر ، (1) 33 . عبد الله بن حنطب ، (2) 34 . عبد الله بن عباس ، (3) 35 . عبد الله بن عمر ، (4) 36 . عدى بن حاتم ، (5) 37 . عقبة بن عامر ، (6) 38 . عمار بن ياسر ، (7) 39 . عمر بن خطاب ، 8 40 . عمرو بن عاص ، 9 41 . قيس بن سعد بن عبادة ، 10 42 . محمد بن مسلمة ، 11

- 
- 1- . ر . ك : كمال الدين : ص 274 ح 25 .
  - 2- . ر . ك : الولاية ، ابن عقده : ص 196 ح 30 ، جواهر العقدين : ص 236 واستجلاب ارتقاء الغرف : ج 1 ص 349 ح 73 .
  - 3- . ر . ك : كمال الدين : ص 275 ح 25 .
  - 4- . ر . ك : أسد الغابة : ج 3 ص 219 ش 2907 .
  - 5- . ر . ك : المستدرک علی الصحیحین : ج 1 ص 171 ح 318 ، السنن الكبرى : ج 10 ص 194 ح 20336 ، السنة ، ابن ابی عاصم : ص 630 ح 1557 ، كنز العمال : ج 10 ص 187 ح 954 و كمال الدين : ص 274 ح 25 .
  - 6- . ر . ك : كفاية الأثر : ص 91 .
  - 7- . ر . ك : نفحات الأزهار : ج 2 ص 234 (به نقل از موفق بن احمد خوارزمی) .

43. مقداد بن اسود، (1) 44. هاشم بن عُتبه . (2) تأمل در گزارش های حدیث ثقلین ، بیانگر آن است که : 1 . روایت بعضی از این افراد ، در کتاب های معتبر یا مشهور اهل سنت (همانند کتب تسعه و کتاب های هم ردیف آنها در حدیث و رجال و تراجم) آمده است . (3) 2 . روایت برخی دیگر از صحابه ، در منابع معمولی و متوسط اهل سنت (از جهت اعتبار) موجود است . (4) 3 . برخی از افراد ، در روایت های کتاب هایی همچون عبقات الأنوار (به نقل از مصادر اهل سنت) (5) و ینابیع المودّة ، یاد شده اند . (6) 4 . روایت دو نفر از این افراد ، اختصاصاً در مصادر شیعی ذکر شده است . (7) 5 . حضور برخی از اصحاب ، در مجلسِ مُناشده (اقرار گرفتن) امام علی علیه السلام بر حادثه غدیر ، گزارش شده است . 8

1- ر . ك : كمال الدين : ص 274 ح 25 .

2- ر . ك : كمال الدين : ص 275 ح 25 .

3- بجز امام علی علیه السلام (که در ضمن بند «ب» مورد اشاره قرار می گیرد) این افراد ، عبارت اند از: ابو سعید خُدَری ، ابو هُرَیره ،

جابر بن عبد الله انصاری ، جبیر بن مُطعم ، حذیفه بن أسید غفاری ، زید بن أرقم ، زید بن ثابت ، عبد الله بن حنطب و عبد الله بن عباس .

4- این افراد ، عبارت اند از: ابو ذر ، ابورافع ، أم سلمه ، أم هانی ، ضمیره اسلمی و عامر بن لیلی بن ضمیره .

5- کتاب فارسی و مفصل عبقات الأنوار ، تعریب و تلخیص و تحت عنوان نفحات الأزهار ، منتشر شده است .

6- این افراد ، عبارت اند از: انس بن مالک ، براء بن عازب ، سلمان فارسی و عمرو بن عاص .

7- این دو نفر ، حذیفه بن یمان و عمر بن خطّاب هستند .



**ب - راویان حدیث ثقلین از میان اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله****ج - راویان حدیث ثقلین از میان تابعیان**

ب- راویان حدیث ثقلین از میان اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آلهافزون بر اصحاب پیامبر خدا، اهل بیت ایشان نیز متن حدیث ثقلین را روایت کرده اند. بررسی ها نشان می دهند که امام علی علیه السلام، (1) فاطمه زهرا علیها السلام، (2) امام حسن علیه السلام، (3) امام حسین علیه السلام، (4) امام زین العابدین علیه السلام، (5) امام باقر علیه السلام، (6) امام صادق علیه السلام، (7) امام رضا علیه السلام (8) و امام هادی علیه السلام (9)، این حدیث را روایت کرده اند.

ج- راویان حدیث ثقلین از میان تابعیان علاوه بر شماری از اهل بیت علیهم السلام- که نامشان گذشت-، هفده تن از طبقه بعد از اصحاب پیامبر خدا- که اصطلاحاً «تابعیان» نامیده می شوند- حدیث ثقلین را به طبقه پس از خود، منتقل کرده اند. (10) آنان عبارت اند از:

- 1- ر. ك: السنّة، ابن ابی عاصم: ص 631 ح 1558، كنز العمّال: ج 1 ص 379 ح 1650، الكافی: ج 2 ص 415 ح 1 و كمال الدین: ص 237 ح 54.
- 2- ر. ك: الولاية، ابن عُقده: ص 242 ح 83.
- 3- ر. ك: كفاية الأثر: ص 163.
- 4- ر. ك: كمال الدین: ص 240 ح 64، عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج 1 ص 57 ح 25 و معانی الأخبار: ص 90 ح 4.
- 5- ر. ك: معانی الأخبار: ص 90 ح 4، كمال الدین: ص 240 ح 64 و عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج 1 ص 57 ح 25.
- 6- ر. ك: الكافی: ج 3 ص 422 ح 6، مختصر بصائر الدرجات: ص 90 و بصائر الدرجات: ص 413 ح 3 و ص 414 ح 5.
- 7- ر. ك: الكافی: ج 1 ص 293 ح 3، كمال الدین: ص 244، تفسیر العیاشی: ج 1 ص 5 ح 9 و مختصر بصائر الدرجات: ص 90 ح 18.
- 8- ر. ك: عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج 1 ص 229 ح 1، بحار الأنوار: ج 10 ص 369 ح 18.
- 9- ر. ك: تحف العقول: ص 458، الاحتجاج: ج 2 ص 488 ح 328.
- 10- الكافي، ج 4، ص 536، ح 2.

### د - راویان حدیث ثقلین از قرن دوم تا قرن چهاردهم

1. اصبع بن بُاتِه ، 2. حارث هَمْدانی ، 3. حبيب بن ابی ثابت ، 4. حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام ، 5. یزید بن حیان ، 6. حنش بن معتمر ، 7. عبد الرحمان بن ابی سعید ، 8. عبد الله بن ابی رافع ، 9. عطیة بن سعید عوفی ، 10. علی بن ربیعہ ، 11. عمر بن علی بن ابی طالب علیه السلام ، 12. عمرو بن مسلم ، 13. فاطمه بنت علی بن ابی طالب علیه السلام ، 14. قاسم بن حَسَّان ، 15. مسلم بن صبیح ، 16. مَطَّلَب بن عبد الله بن حنطب ، 17. یحیی بن جَعْدَه .

د - راویان حدیث ثقلین از قرن دوم تا قرن چهاردهم پس از صحابیان و تابعیان ، بسیاری از علما و ائمه حدیث و بزرگان اهل سنت ، از قرن دوم تا قرن چهاردهم هجری ، این حدیث را در آثار خود آورده اند . در برخی از

**سه . صحّت و صدور حدیث ثقلین**

کتاب هایی که بدین موضوع پرداخته اند ، نام بیش از سیصد تن از آنان آمده است . (1)

سه . صحّت و صدور حدیث ثقلین تأمل در «تواتر معنوی» و بلکه «تواتر لفظی» حدیث ثقلین و کثرت راویان آن در همه طبقات از يك سو ، و ناهمگونی گروه های فکری و سیاسی گزارش کننده این حدیث از سوی دیگر ، هر گونه تردید در صدور آن را برطرف می سازد و پژوهشگر را از ارزیابی سند ، بی نیاز می کند . با این وصف ، بررسی موردی اسناد حدیث ثقلین نیز صحّت و اعتبار بسیاری از آنها را نشان می دهد . موارد زیر ، از بررسی موردی اسناد ، به دست آمده است : الف \_ متن صحیح مسلم به نقل از زید بن ارقم ، «صحیح» و مورد قبول اهل سنت است . (2) ب \_ ناصر الدین آلبانی ، روایت سنن الترمذی به نقل از جابر بن عبد الله انصاری را «صحیح» شمرده است . 3 ج \_ آلبانی ، روایت ترمذی به نقل از زید بن ارقم و ابو سعید خُدَری را «صحیح» دانسته است . (3) د \_ حاکم نیشابوری ، گزارش زید بن ارقم در باره خطبه پیامبر صلی الله علیه و آله در غدیر خُم را «صحیح» دانسته و ذهبی نیز این سخن را تأیید کرده است . (4) ابن کثیر ، صحّت این

1- ر . ك : نفتحات الأزهار : ج 1 ص 199 و ج 2 ص 91 .

2- ر . ك : نفتحات الأزهار : ج 1 ص 161 .

3- الكافي ، ج 1 ، ص 450 ، ح 34 .

4- ر . ك : سلسلة الأحاديث الصحيحة : ج 4 ص 356 ح 1761 .

**چهار . موارد صدور حدیث تقلین**

حدیث را به نقل از استاد خود، ذهبی، گزارش کرده است. (1) ه\_ هیشمی، روایت زید بن ثابت را «معتبر» دانسته و گفته است: سندهای آن، خوب است... (2) طبرانی، آن را در المعجم الکبیر نقل کرده است و رجال حدیث، ثقه هستند. (3) سیوطی و آلبانی نیز آن را «صحیح» شمرده اند. (4) و\_ ابن حجر، نقل امام علی علیه السلام را «صحیح» دانسته است. (5) بوصیری نیز آن را «صحیح» شمرده است. (6)

چهار . موارد صدور حدیث تقلینتس سرنوشت ساز اهل بیت علیهم السلام در کنار قرآن و ضرورت مرجعیت علمی و سیاسی آنان برای امت اسلامی، ایجاب می کرد که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در ماه های آخر عمر پربرکت خود، از هر فرصتی برای تبیین جایگاه آنان استفاده کند و در مناسبت های مختلف، این موضوع را تکرار نماید تا به گوش همگان برسد و حجّت بر آنان تمام شود. موارد گزارش شده، عبارت اند از: 1. در سرزمین عرفات، در روز عرفه، (7) 2. در مسجد خَیْف، (8)

- 
- 1- ر. ك: صحیح الجامع الصغیر: ج 1 ص 482 ح 2458.
  - 2- تقریب التهذیب، ج 1، ص 690.
  - 3- ر. ك: المستدرک علی الصحیحین: ج 3 ص 118 ح 4576 و ص 161 ح 4711.
  - 4- ر. ك: البداية و النهاية: ج 5 ص 209.
  - 5- ر. ك: مجمع الزوائد: ج 9 ص 256 ح 14957.
  - 6- ر. ك: مجمع الزوائد: ج 1 ص 413 ح 784.
  - 7- ر. ك: سنن الترمذی: ج 5 ص 662 ح 3786، المعجم الأوسط: ج 5 ص 89 ح 4757 و تفسیر ابن کثیر: ج 7 ص 191.
  - 8- ر. ك: تفسیر القمّی: ج 1 ص 3، الإقبال: ج 2 ص 242.

3. در مِنا، (1) 4. در مسجد الحرام، (2) 5. در غدیر خُم، در بازگشت از حَجَّة الوداع، (3) 6. در مدینه، در آخرین سخنرانی، (4) 7. در منزل، در بستر بیماری ای که به رحلت ایشان انجامید. (5) ابن حجر هیشمی، در باره طُرُق حدیث ثقلین و اهمّیت تکرار آن می گوید: بدان که حدیث «تمسک به ثقلین»، طُرُق بسیاری دارد و از بیست و چند صحابی، نقل شده است. طرق فراوانی هم در صفحات گذشته ذکر شد ... در برخی از این طرق، آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله آن را در سرزمین عرفات در حَجَّة الوداع گفت. در برخی دیگر آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله آن را در مدینه به هنگام بیماری اش، وقتی که اتاقش آکنده از اصحاب بود، فرمود. در پاره ای از آنها آمده که آن را در غدیر خُم گفته است. در برخی دیگر گفته شده که پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام بازگشت از طائف، به سخنرانی ایستاد و در آن جا فرمود. البتّه میان اینها منافاتی وجود ندارد؛ چرا که ممکن است پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر توجّه ویژه اش به کتاب خدا و عترت پاک، آن را در جاهای یاد شده و جاهای دیگر، بارها گفته باشد. (6)

1- ر. ك: الإقبال: ج 2 ص 242، بصائر الدرجات: ص 413 ح 3.

2- ر. ك: تاریخ الیعقوبی: ج 2 ص 111.

3- ر. ك: السنن الكبرى، نسایی: ج 5 ص 130 ح 8464، المستدرک علی الصحیحین: ج 3 ص 118 ح 4576، السنن الكبرى: ج 2 ص 212 ح 2857، خصائص أمير المؤمنين، نسایی: ص 112 ح 78 و السیرة النبویة، ابن کثیر: ج 4 ص 416.

4- ر. ك: الكافی: ج 2 ص 415 ح 1، تفسیر العیاشی: ج 1 ص 5 ح 9 و بحار الأنوار: ج 92 ص 27 ح 29.

5- ر. ك: دعائم الإسلام: ج 1 ص 28، مسند زید: ص 404.

6- الصواعق المحرقة: ص 150.

**پنج . مقصود از «عترت» و «اهل بیت»****اهل بیت ، در آیه تطهیر**

پنج . مقصود از «عترت» و «اهل بیت» پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در تبیین آیه تطهیر ، شخصا مقصود از «عترت» و «اهل بیت» خود را بیان کرده است ، به گونه ای که جای هیچ گونه ابهام و تردید و یا تفسیر و تأویلی نیست . بی شك ، در حدیث ثقلین نیز که ایشان در آن ، اهل بیت خود را همتای قرآن به امت معرفی می نماید ، مقصود از «اهل بیت» ، همان جمعی است که آیه تطهیر در باره آنان نازل شده است . بدین ترتیب ، برای روشن شدن مقصود از «اهل بیت» در حدیث ثقلین ، توضیح کوتاهی در باره آیه تطهیر ، ضرور می نماید .

اهل بیت ، در آیه تطهیر متن آیه تطهیر ، این است : «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا . (1) خدا خواسته است که پلیدی را فقط از شما «اهل بیت» بزدايد و شما را كاملاً پاک گرداند» . جالب توجه است که این آیه در اواخر عمر پیامبر خدا نازل شده است ، 2 چنان

که حدیث ثقلین نیز در همان ایام از ایشان صادر گردیده است . آیه تطهیر در خانه امّ سلمه بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد . پس از نزول آن ، پیامبر صلی الله علیه و آله ، علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را فرا خواند و عبای خیبری خود را بر آنها کشید و فرمود : هُوَلاءِ أَهْلِ بَيْتِي . (1) اینان ، اهل بیت من اند . امّ سلمه گفت : ای پیامبر خدا! من از «اهل بیت» نیستم ؟ پیامبر خدا فرمود : إِنَّكَ أَهْلِي خَيْرٌ ، وَ هُوَلاءِ أَهْلِ بَيْتِي ، اللَّهُمَّ أَهْلِي أَحَقُّ ! (2) تو ، خانواده من و در راه درست هستی و اینان ، اهل بیت من اند . خداوندا! خانواده ام شایسته ترین اند . در حدیث دیگری آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود : إِنَّكَ مِنْ أَزْوَاجِ رَسُولِ اللَّهِ . (3) تو ، از همسران پیامبر خدایی . در حدیثی دیگر آمده است که به او فرمود : إِنَّكَ إِلَى خَيْرٍ ، أَنْتَ مِنْ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ . (4) تو در راه درست و از همسران پیامبر خدایی .

- 
- 1- سنن الترمذی : ج 5 ص 351 ح 3205 ، مسند ابن حنبل : ج 10 ص 197 ح 26659 ، المصنّف ، ابن ابی شیبہ : ج 7 ص 501 ح 40 .
  - 2- المستدرک علی الصحیحین : ج 2 ص 451 ح 3558 .
  - 3- تاریخ دمشق : ج 13 ص 207 ح 3188 .
  - 4- تفسیر الطبری : ج 12 جزء 22 ص 7 ، تفسیر ابن کثیر : ج 6 ص 409 .

در حدیثی دیگر، آمده است که اُم سلمه گفت: من عبا را کنار زدَم تا همراه علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام زیر آن قرار گیرم؛ ولی پیامبر صلی الله علیه و آله آن را از دست من کشید و فرمود: إِنَّكَ عَلَى خَيْرٍ . (1) تو در راه درست هستی. از مجموع آنچه دو تن از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله (اُم سلمه و عایشه) در معنای «اهل بیت» از پیامبر خدا روایت کرده اند (2) و آنچه هفده تن از اصحاب پیامبر خدا در باره آن، گزارش نموده اند، (3) و آنچه اهل بیت علیهم السلام، خود در تفسیر «اهل بیت» گفته اند، (4) چنین بر می آید که تنها گروهی خاص از نزدیکان پیامبر صلی الله علیه و آله، «اهل بیت» شمرده می شوند و حتی همسران پیامبر صلی الله علیه و آله جزو آن نیستند. بدین ترتیب، مجال کمترین شك در مقصود از «اهل بیت» برای محقق منصف، باقی نمی ماند. (5) مضمون و سیاق آیه تطهیر نیز مؤید احادیثی است که «اهل بیت» را به جمع خاصی از نزدیکان پیامبر صلی الله علیه و آله تفسیر کرده اند. به علاوه، سیره عملی پیامبر خدا در تبیین این آیه شریف از همان ابتدای نزول آن \_ یعنی آن گاه که برای دفع احتمال ورود همسرانش در عنوان «اهل بیت»، مانع از ملحق شدن همسر بزرگوارش اُم سلمه به «اصحاب کسا» شد \_، تا هنگام مرگ، (6) به

- 
- 1- .مسند ابن حنبل: ج 10 ص 228 ح 26808، المعجم الكبير: ج 3 ص 53 ح 2664 و ج 23 ص 336 ح 779، مسند أبي يعلى: ج 6 ص 249 ح 6876.
  - 2- ر. ك: ص 231 (اهل بيت عليهم السلام / فصل يكم / همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و مصداق «اهل بيت»).
  - 3- ر. ك: ص 261 (اهل بيت عليهم السلام / فصل يكم / اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و مصداق «اهل بيت»).
  - 4- ر. ك: ص 287 (اهل بيت عليهم السلام / فصل يكم / اهل بيت عليهم السلام و مصداق «اهل بيت»).
  - 5- این نکته بدیهی می نماید که «اهل بیت» در آیه تطهیر، شامل پیامبر صلی الله علیه و آله نیز می شود؛ ولی در حدیث ثقلین که «اهل بیت» به عنوان جانشینان پیامبر خدا مطرح شده اند، پیامبر صلی الله علیه و آله از «اهل بیت» خارج است.
  - 6- ر. ك: ص 301 (درود فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله بر اهل بیت علیهم السلام و ویژه ساختن آنان در فرا خوانی به نماز).



گونه ای بود که هیچ گونه اختلافی در مفهوم و مصداق «اهل بیت» باقی نمی گذاشت و در زمان حیات ایشان، جز گروه خاصی از نزدیکان پیامبر صلی الله علیه و آله که از نظر علمی و عملی، شایستگی هدایت و رهبری امت اسلامی را داشتند، کسی مدعی این عنوان نبود. (1) بنا بر این، هر گونه شبهه در مفهوم و مصداق «اهل بیت» در آیه تطهیر و حدیث ثقلین، در برابر سخنان صریح و روشن پیامبر صلی الله علیه و آله در تفسیر این عنوان و سیره عملی ایشان در این زمینه، فاقد ارزش علمی است. قابل توجه، این که: مضمون حدیث ثقلین و تأکید پیامبر خدا بر این نکته که قرآن و اهل بیت، تاقیامت با هم هستند و جامعه اسلامی موظف به پیروی از آنان است، به روشنی دلالت دارد که مصداق «اهل بیت»، به اصحاب کسا \_ که آخرین آنان (امام حسین علیه السلام)، پنجاه سال پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله به شهادت رسید \_ منحصر نیستند؛ بلکه چنان که در شماری از احادیث اهل بیت علیهم السلام بدان تصریح گردیده است، نه تن از فرزندان حسین علیه السلام نیز بدان افزوده می شوند. امام علی علیه السلام در تبیین معنای «عترت پیامبر صلی الله علیه و آله» می فرماید: *أَنَا وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَالْأئِمَّةُ التَّسْعَةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ، تَسَعَهُمْ مَهْدِيَّهُمْ وَقَائِمُهُمْ، لَا يُفَارِقُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَلَا يُفَارِقُهُمْ حَتَّى يَرِدُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَوْضَهُ*. (2) من و حسن و حسین و نه امام از فرزندان حسین \_ که نهمین آنان، مهدی و قائم آنهاست \_ [امامانی هستیم که] از کتاب خدا جدا نمی شوند و کتاب خدا هم از آنان جدا نمی شود تا در کنار حوض [کوثر] بر پیامبر خدا وارد شوند. البته در احادیث معتبر در نزد اهل سنت، با این صراحت، «عترت» بر دوازده

1- برای آگاهی بیشتر، ر. ک: ص 231 (اهل بیت علیهم السلام / فصل یکم: مصداق «اهل بیت»).

2- ر. ک: ص 288 ح 54 و ص 338 ح 120.

## شش . معنای حدیث ثقلین

## اشاره

نفر از خاندان رسالت ، تطبیق نشده است ، ولی باید توجه داشت که احادیثی که تأکید می کنند خلفای پیامبر خدا دوازده نفرند ، جز با مبنای اعتقادی پیروان اهل بیت علیهم السلام قابل توجیه نیستند . (1) نمونه هایی از این احادیث ، به شرح زیرند : لا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ ، أَوْ يَكُونَ عَلَيْكُمْ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً ، كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ . (2) دین خدا ، همواره پا بر جاست تا این که قیامت بر پا شود و یا دوازده نفر بر شما خلیفه شوند که همگی از قریش اند . در نقلی دیگر ، آمده است : لا يَزَالُ الْإِسْلَامُ عَزِيزًا إِلَى اثْنَيْ عَشَرَ خَلِيفَةً . (3) اسلام تا دوازده خلیفه ، همواره عزتمند است . بدین سان ، می توان گفت که این گونه احادیث ، به شمول مفهوم «عترت» بر سایر امامان اشاره دارد ، چنان که در احادیث اهل بیت علیهم السلام بدان تصریح شده است .

شش . معنای حدیث ثقلینبر اساس اسناد معتبری که بدانها اشارت رفت ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در اواخر عمر شریف خود ، خطاب به امت اسلامی تا دامنه قیامت فرمود : اِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا اِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا ؛ كِتَابَ اللّٰهِ وَ عِتْرَتِي اَهْلَ بَيْتِي ، فَاِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ . من دو چیز گران سنگ در میان شما به جا می گذارم . بدانید که اگر به آن دو چنگ بزنید ، هرگز گم راه نمی شوید : کتاب خدا و عترتم [یعنی] اهل بیتم . این دو ، هرگز از هم جدا نمی شوند تا در کنار حوض [کوثر] ، بر من وارد شوند .

1- ر . ك : ص 359 (اهل بیت علیهم السلام / فصل یکم / پژوهشی در باره احادیث مربوط به تعداد امامان) .

2- ر . ك : ص 310 ح 79 .

3- ر . ك : ص 310 ح 77 .

**1. عصمت اهل بیت علیهم السلام**

بر پایه این سخن نورانی ، «قرآن» و «عترت» ، دو امانت گران سنگ به هم پیوسته ای هستند که خاتم انبیا به امت خود سپرده و از آنان خواسته است که تا دامنه قیامت ، از آنها پاسداری کنند . یکی از مهم ترین نکات در تبیین معنای حدیث ثقلین ، دلالت این حدیث شریف بر امامت امام مهدی علیه السلام و لزوم تمسک به ایشان است ؛ اما قبل از هر گونه توضیح در این باره ، مقدمتا به سه پیام سرنوشت ساز این سخن نورانی در باره امامت و رهبری اهل بیت علیهم السلام اشاره ای کوتاه می کنیم :

1. عصمت اهل بیت علیهم السلام خداوند متعال ، خود، عصمت قرآن و مصون بودن آن از هر گونه خطا را تضمین کرده است ، چنان که می فرماید : «إِنَّا نَحْنُ نُزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ . (1) بی تردید، ما ذکر (قرآن) را فرو فرستادیم و قطعاً ما نگهبان آنیم» . نیز تأکید می فرماید : «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ . (2) باطل، از پیش رو و از پشت سر آن ، به سویی نمی آید . وحی [نامه ای] است از حکیمی ستوده» . پیام روشن «همتابی اهل بیت با قرآن» در حدیث ثقلین ، عصمت اهل بیت علیهم السلام است ؛ زیرا : اولاً ، فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله در باره تمسک به «اهل بیت» در کنار «قرآن» ، به معنای

---

1- . حجر : آیه 9 .

2- . فصلت : آیه 42 .

## 2. مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام

و جوب اطاعت از آنان است و اگر اهل بیت مانند قرآن، مصون از خطا نباشند، و جوب فرمانبری از آنان غیر قابل توجیه است. امام علی علیه السلام در تبیین این برهان و در باره وجوب اطاعت از اولو الامر می فرماید: **إِنَّمَا أَمْرٌ بِطَاعَةِ أَوْلَى الْأَمْرِ (1)** لَأَنَّهُمْ مَعْصُومُونَ مُطَهَّرُونَ ، لا يَأْمُرُونَ بِمَعْصِيَتِهِ . (2) خداوند به فرمانبری از اولو الامر دستور داده است، به این جهت که آنان [از گناه و خطا] مبرا و پاک اند و به گناه، دستور نمی دهند. ثانيا، عدم مصونیت اهل بیت علیهم السلام از خطا، پیوستگی آنان با قرآن را مخدوش می سازد، در حالی که حدیث ثقلین، با صراحت، پیوستگی و جداناپذیری قرآن و اهل بیت را اعلام نموده است. شیخ مفید، در این باره می گوید: این، موجب پاکی آنان از گناه و مانع از دچار شدن آنها به غفلت و فراموشی است؛ زیرا اگر از آنها، نافرمانی سر بزنند و یا در احکام، سهو کنند، از قرآن، در چیزی که برهان، آن را اثبات کرده است (عصمت)، جدا شده اند. (3) بنا بر این، حدیث ثقلین، دلیل دیگری است بر عصمت اهل بیت و مصونیت آنان از گناه و اشتباه در کنار آیه تطهیر و احادیثی که در تبیین طهارت اهل بیت علیهم السلام، صادر شده اند. (4)

2. مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام دومین پیام روشن حدیث ثقلین برای امت اسلام، مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام است. در واقع، پذیرش همتایی اهل بیت با قرآن و مصونیت علم آنان، برای اثبات

1- اشاره است به آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء: آیه 59).

2- الخصال: ص 139 ح 158، علل الشرائع: ص 123 ح 1.

3- المسائل الجارودية: ص 42.

4- ر. ك: ص 405 (اهل بیت علیهم السلام / فصل سوم / مهم ترین ویژگی های اهل بیت علیهم السلام / پاکی).

این پیام، کافی است. این، بدان معناست که هیچ کس جز اهل بیت علیهم السلام نمی تواند حقایق قرآن را برای مردم، بازگو کند و آنان را با معارف ناب اسلام، آشنا سازد. امام صادق علیه السلام می فرماید: **إِنَّ اللَّهَ عَلَّمَ نَبِيَّهُ التَّنْزِيلَ وَ التَّوِيلَ ، فَعَلَّمَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، قَالَ : وَ عَلَّمَنَا وَ اللَّهُ . (1)** خداوند به پیامبرش تنزیل و تأویل آموخت. پیامبر خدا هم آنها را به علی علیه السلام آموخت و به خدا سوگند، به ما هم یاد داد. همه احادیثی که بر جایگاه علمی اهل بیت علیهم السلام تأکید دارند (مانند احادیثی که آنان را «خزانه داران علم خداوند» و «وارثان علم انبیا» معرفی می کنند، یا سخن آنان را سخن پیامبر خدا می شمردند)، (2) در واقع، بیانگر این پیام و تأکید کننده بر مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام اند. جالب توجه است که در برخی از گزارش های حدیث ثقلین، به جایگاه علمی اهل بیت علیهم السلام نیز اشاره شده است. (3) افزون بر این، حدیث ثقلین در تبیین مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام در کنار قرآن تصریح می کند (إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا : كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي) و این، بدان معناست که مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام در کنار قرآن، موجب مصونیت از گم راهی در مسائل دینی است و کسانی

1- .الكافی : ج 7 ص 442 ح 15 ، تهذیب الأحكام : ج 8 ص 286 ح 1052 .

2- . ر . ك : همین دانش نامه : ج 10 ص 7 (اهل بیت علیهم السلام / فصل چهارم / ویژگی های علمی اهل بیت علیهم السلام) .

3- . «من دو چیز در میان شما می نهم که اگر به آن دو چنگ زنید، هرگز گم راه نمی شوید: کتاب خداوند عز و جل و اهل بیتم که همان عترت من اند. ای مردم! گوش کنید. به من خبر رسیده است که در کنار حوض [کوثر] بر من وارد خواهید شد و من در باره این که با این دو چیز سترگ چه کرده اید، از شما پرسش خواهم کرد. این دو چیز سترگ، کتاب خداوند عز و جل و اهل بیت من اند. پس، از آنها پیشی نگیرید که نابود می شوید، و به آنها نیاموزید، که دانایتر از شمایند» (همین دانش نامه : ج 10 ص 21 ح 412) .

### 3. تلازم مهجوریت اهل بیت علیهم السلام و مهجوریت قرآن

که مرجعیت علمی آنان را نپذیرند، نمی توانند به مجموعه باورهای دینی خود، مطمئن باشند.

3. تلازم مهجوریت اهل بیت علیهم السلام و مهجوریت قرآن حدیث ثقلین، در واقع، وصیت نامه سیاسی - الهی پیامبر خداست. پیامبر صلی الله علیه و آله خوب می دانست که مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام، جدا از رهبری سیاسی آنان عملاً امکان پذیر نیست و تا رهبری امت بر عهده آنان نباشد، جامعه اسلامی و جوامع دیگر دنیا نمی توانند به طور شایسته از اقیانوس بی کران علم آنان، بهره مند شوند. از این رو، حدیث ثقلین، حامل این پیام مهم سیاسی - الهی برای امت اسلامی است که سرنوشت قرآن و عترت، به هم پیوسته است. به سخن دیگر، قرآن - که پیام تکامل مادی و معنوی انسان است - نمی تواند از عترت - که پاسداران این پیام و تداوم بخش سنت نبوی اند - جدا گردد و در یک جمله، دین، از سیاست، جدا نیست و مهجوریت هر یک از قرآن و عترت در جامعه اسلامی، به معنای مهجوریت دیگری است. امام خمینی قدس سره در آغاز وصیت نامه گران بار خود که الهام گرفته از وصیت نامه سیاسی - الهی پیامبر خداست، در شرح حدیث ثقلین، به این نکته مهم اشاره می کند که: «لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ» اشاره باشد به این که بعد از وجود مقدس رسول خدا، هر چه بر یکی از این دو گذشته است، بر دیگری گذشته است و مهجوریت هر یک، مهجوریت دیگری است. (1) تاریخ سیاسی اسلام، به روشنی اثبات می کند که - چنان که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز پیش بینی نموده بود -، تحقق احکام قرآن در جامعه، بدون رهبری سیاسی اهل

## هفت . دلالت حدیث ثقلین بر امامت امام مهدی علیه السلام

### 1 . غیبت امام عصر علیه السلام

#### اشاره

بیت ، امکان پذیر نیست ؛ چرا که جداسازی اهل بیت علیهم السلام از قرآن، حتی با اجرای ظاهری این کتاب آسمانی ، به تعطیل فرهنگ قرآن و آموزه های کلیدی آن در جامعه اسلامی انجامید . (1)

هفت . دلالت حدیث ثقلین بر امامت امام مهدی علیه السلام یکی از روشن ترین پیام های حدیث ثقلین ، بقای اهل بیت تا دامنه قیامت است ؛ زیرا اگر اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله تا قیامت باقی نباشند ، توصیه به تمسک به آنها تا قیامت ، بی معناست . (2) برای توضیح این پیام ، تبیین سه مسئله ضرور است :

1 . غیبت امام عصر علیه السلام حدیث ثقلین ، در حقیقت ، یکی از ادله امامت و غیبت امام مهدی علیه السلام نیز هست .

1- . امام خمینی ، در وصیت نامه سیاسی \_ الهی خود آورده است : «خودخواهان و طاغوتیان ، قرآن کریم را وسیله ای کردند برای حکومت های ضد قرآنی ، و مفسران حقیقی قرآن و آشنایان به حقایق را که سراسر قرآن را از پیامبر اکرم دریافت کرده بودند و ندای «اِنِّی تَارِكٌ فِیْكُمْ التَّقْلِیْنِ» در گوششان بود ، با بهانه های مختلف و توطئه های از پیش تعیین شده ، آنان را عقب زدند و با قرآن ، در حقیقت ، قرآن را که با بشریت تا ورود به حوض ، بزرگ ترین دستور زندگانی مادی معنوی بود و هست ، از صحنه خارج کردند و بر حکومت عدل الهی که یکی از آرمان های این کتاب مقدس بوده و هست ، خط بطلان کشیدند» (صحیفه امام : ج 21 ص 394) .

2- . الکافی ، ج 8 ، ص 110 ، ح 91 ، وفیه : بیاع السابری .

**پاسخ يك شبهه**

این مدّعا با بیان يك مقدّمه قابل اثبات است. بر اساس این حدیث، همان گونه که متن قرآن تا قیامت باقی خواهد ماند، یکی از امامان اهل بیت علیه السلام نیز تا قیامت، حیات خواهد داشت و در کنار قرآن خواهد بود. در متن حدیث ثقلین، سه قرینه وجود دارد که به روشنی بر این مدّعا دلالت می کند: الف - جمله «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ». بی تردید، خطاب در این جمله، اختصاص به اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله ندارد؛ بلکه شامل همه امت اسلامی تا قیامت می گردد. در غیر این صورت، «لَنْ تَضِلُّوا» و «حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ» بی معنا خواهند بود. بنا بر این، یکی از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله، باید تا قیامت حیات داشته باشد تا جمله «إِنِّي تَارِكٌ...» صادق باشد. ب - جمله «إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا». این جمله، قرینه دیگری بر استمرار امامت یکی از اهل بیت علیهم السلام برای همیشه است؛ زیرا اگر یکی از آنان تا قیامت در کنار قرآن نباشد، وجوب استمرار تمسک به اهل بیت علیهم السلام بی معنا خواهد بود. ج - جمله «لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ». این جمله در کنار دو جمله گذشته، بر این مطلب دلالت دارد که همان کسانی که پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را در میان امت تا قیامت به جای خود گذاشته و تمسک به آنها را توصیه نموده است، تا قیامت از قرآن جدا نخواهند شد.

پاسخ يك شبهه ممکن است گفته شود که شبیه این تعبیر، در باره امام علی علیه السلام نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است:

عَلَيٌّ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ، لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ. (1)



علی با قرآن است و قرآن با علی است و این دو، هرگز از هم جدا نمی شوند تا در کنار حوض [کوثر] بر من وارد شوند. یا فرموده است: عَلِيُّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَهُ، لا- يَفْتَرِقَانِ حَتَّى يَرِدَا عَلِيَّ الْحَوْضَ . (1) علی با حق است و حق با علی است و این دو، تا زمانی که در روز قیامت در کنار حوض [کوثر] بر من وارد شوند، از هم جدا نخواهند شد. بنا بر این، اگر استظهار از حدیث ثقلین در استدلال به آن برای اثبات استمرار امامت اهل بیت علیهم السلام صحیح باشد، طبق این احادیث باید بگوییم امام علی علیه السلام تا قیامت، زنده است. پاسخ این شبهه، این است که قیاس این دو حدیث با حدیث ثقلین، قیاس مع الفارق است؛ زیرا جمله «لَنْ يَفْتَرِقَا» در حدیث ثقلین، مسبوق به جمله «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ» و «إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا» است و این دو جمله - که دو قرینه روشن بر استمرار امامت اهل بیت علیهم السلام اند - در دو حدیث یاد شده وجود ندارند. به سخن دیگر، پیوستگی امام با قرآن و حق، اگر با موضوع جانشینی و ضرورت تمسک به جانشین مطرح شود، يك معنا دارد و اگر بدون آن مطرح گردد، معنایی دیگر دارد. در حدیث ثقلین، پیوستگی اهل بیت با قرآن، همراه با جانشینی آن دو برای پیامبر خدا و وجوب تمسک به آنها تا قیامت آمده است. از این رو، حدیث ثقلین بر استمرار حیات یکی از اهل بیت علیهم السلام تا قیامت دلالت

---

1- المستدرک علی الصحیحین: ج 3 ص 134 ح 4628، المعجم الأوسط: ج 5 ص 135 ح 4880، المعجم الصغیر: 1 ص 255 ح 705، کنز العمّال: ج 11 ص 603 ح 32912؛ الأمالی، طوسی: ص 460 ح 1028، الطرائف: ص 103 ح 152، الصراط المستقیم: ج 3 ص 163، کشف الغمّة: ج 1 ص 148.

## 2. مقصود از تمسك به اهل بيت عليهم السلام

### 3. چگونگی تمسك به امام غایب

دارد؛ اما پیوستگی امام علی علیه السلام با قرآن و حق در دو حدیث پیش گفته، با موضوع جانشینی ایشان و وجوب تمسك به این امام تا قیامت، همراه نیست. بدین جهت، پیوستگی یاد شده، بیانگر مطلبی جز جدا نشدن قطعی امام علی علیه السلام از مسیر قرآن و حق نیست. بقای هر يك از اهل بیت عليهم السلام در کنار قرآن، اعم از حضور و غیبت اوست. از آن جا که پس از امام حسن عسکری علیه السلام تا کنون، امامی از اهل بیت، حاضر و ظاهر نیست، مقتضای حدیث ثقلین، وجود امام غایب از اهل بیت است؛ زیرا در غیر این صورت، قرآن از عترت، جدا خواهد شد. این امام غایب، شخصی جز امام مهدی علیه السلام نیست.

2. مقصود از تمسك به اهل بیت عليهم السلام پیامبر خدا، علاوه بر حدیث ثقلین، در احادیث فراوان دیگری (1) بر «تمسك به اهل بیت عليهم السلام» پس از رحلت خود، تأکید دارد. تردیدی نیست که معنای تمسك به پیامبر صلی الله علیه و آله در زمان حیاتشان، پیروی دینی و سیاسی از ایشان است. بنا بر این، وجوب تمسك به اهل بیت آن بزرگوار پس از ایشان، به روشنی، بر مرجعیت دینی و سیاسی آنان و وجوب پیروی از آنان دلالت دارد. البته تمسك و تبعیت دینی و سیاسی در مورد امام حاضر و امام غایب، متفاوت است، چنان که توضیح خواهیم داد.

3. چگونگی تمسك به امام غایب این جا روشن شد که بر پایه حدیث ثقلین، اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله، تا قیامت

1- ر. ک: همین دانش نامه: ج 10 ص 343 (اهل بیت عليهم السلام / فصل هشتم / عناوین حقوق اهل بیت عليهم السلام / تمسك).

## هشت . بررسی گزارشی دیگر از حدیث ثقلین

## اشاره

باقی اند و تمسک به آنان در دین و سیاست ، واجب است ؛ اما مسئله مهم ، این است که : جامعه اسلامی چگونه می تواند به امامی که غایب است ، تمسک بجوید ؟ با اندکی تأمل ، روشن می شود که تمسک به امام غایب ، به معنای پیروی از نایبان خاص و عام او ، تبلیغ و ترویج مکتب اهل بیت ، پیکار با موانع ظهور او ، تلاش برای برقراری پیوند میان قرآن و عترت و دین و سیاست ، و در نهایت ، زمینه سازی فرهنگی ، سیاسی و اقتصادی برای حکومت جهانی اسلام به رهبری اهل بیت علیهم السلام است و این ، کاری است کارستان و بس دشوار . امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید : **إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً ، الْمُتَمَسِّكُ فِيهَا بِدِينِهِ كَالْخَارِطِ لِلْقَتَادِ . (1)** صاحب این امر ، غیبتی دارد . چنگ زنده به دین در زمان غیبت ، همانند کسی است که خارهای مگیلان را [با کشیدن شاخه آن در داخل مُشت] می کند . بدین سان است که ولایت مداران واقعی و متمسکان به اهل بیت علیهم السلام در عصر غیبت ، «پاداش هزار شهید همچون شهدای بدر و أُحد» (2) دارند . (3)

هشت . بررسی گزارشی دیگر از حدیث ثقلیندر برابر متن متواتر حدیث ثقلین که در آن ، پیامبر خدا امت را به تمسک به قرآن و

1- .الكافی: ج 1 ص 335 ح 1 ، کمال الدین : ص 346 ح 34 ، الغیبة ، نعمانی : ص 169 ح 11 ، الغیبة ، طوسی : ص 455 ح 465 ، بحار الأنوار : ج 52 ص 111 ح 21 .

2- . ر . ك : کمال الدین : ص 323 ح 7 ، إعلام الوری : ج 2 ص 232 ، كشف الغمّة : ج 3 ص 312 .

3- . اگر اشکال شود که با این فرض ، می توان گفت: مقصود از تمسک ، پیروی کردن از سنت (روش) اهل بیت است ، در نتیجه به حضور اهل بیت علیهم السلام در جامعه نیاز نیست ، این گونه پاسخ گفته می شود که: این سخن ، تمسک به «سنت» شمرده می شود ، نه تمسک به «عترت» ، در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله صراحتاً تمسک به عترت را توصیه و گوشزد کرده است . تمسک به سنت در عصر غیبت و پیروی از نایبان امامان علیهم السلام ، به جهت آن است که در این دوران ، ارتباط با امام غایب علیه السلام و پیروی بی واسطه از او ممکن نیست و در نتیجه ، چاره ای جز این راه وجود ندارد .

**بررسی سند**

عترت توصیه می فرماید، در برخی از منابع حدیثی به جای «عترت»، «سنت» آمده است، چنان که مالک در الموطأ از پیامبر صلی الله علیه و آله (به طور مُرْسَل) چنین نقل کرده است: تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا مَا مَسَّ كَتُمَ بِهِمَا: كِتَابَ اللَّهِ وَسُنَّةَ نَبِيِّهِ. (1) دو چیز را در میان شما بر جا گذاشتم که اگر به آن دو چنگ زنید، هرگز گم راه نمی شوید: کتاب خدا و سنت پیامبرش. حاکم، در المستدرک، روایت را این گونه آورده است: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ مَا إِنْ اعْتَصَمْتُمْ بِهِ فَلَنْ تَضِلُّوا أَبَدًا: كِتَابَ اللَّهِ وَسُنَّةَ نَبِيِّهِ. (2) ای مردم! من در میان شما چیزی را بر جای گذاشتم که اگر به آن چنگ بزنید، هرگز گم راه نمی شوید: کتاب خدا و سنت پیامبرش. با توجه به ناهمگونی این دو متن با گزارش مشهور حدیث ثقلین، بررسی آنها، ضروری است.

بررسی سندالف \_ مهم ترین مصدرِ روایت «كِتَابَ اللَّهِ وَسُنَّةَ نَبِيِّهِ»، الموطأ مالک است که این روایت را به گونه «مُرْسَل» نقل کرده است. با توجه به این که هیچ يك از اصحاب صحاح ششگانه، این عبارت را نقل نکرده اند و منابعی مانند: صحیح مسلم، سنن الترمذی، سنن النسائی، سنن الدارمی و مسند ابن حنبل، عبارت «كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي» را گزارش کرده اند، آنچه در الموطأ آمده، از اعتبار لازم برخوردار نیست. ب \_ حاکم نیشابوری، روایت یاد شده (كِتَابَ اللَّهِ وَسُنَّةَ نَبِيِّهِ) را از دو طریق، نقل

1- الموطأ: ج 2 ص 899 ح 3.

2- المستدرک علی الصحیحین: ج 1 ص 171 ح 318، السنن الکبری: ج 10 ص 194 ح 2033.

کرده که هر دو، شامل برخی راویان «ضعیف» اند. صالح بن موسی طلحی و اسماعیل بن ابی اویس، جزو گزارشگران این متن هستند که از طرف رجالیان اهل سنت، به شدت، تضعیف شده و مورد انکار قرار گرفته اند. در باره صالح بن موسی، الفاظ: «ضعیف الحدیث جدًّا» (احادیث جدًّا ضعیف نقل می کنند)، «متروک الحدیث» (احادیث مطرود، نقل می کند)، «یروی المناکیر» (احادیث منکر، نقل می کند) و... آمده است. (1) علاوه بر این، او جزو رجال بخاری و مسلم نیست و حدیث او، به اشتباه، در کتاب المستدرک علی الصحیحین آمده است. اسماعیل بن ابی اویس نیز، اگرچه از رجال مسلم است، ولی تضعیفات بسیار و شدیدی دارد. در باره او گفته اند: «مخلط (پریشان حال)»، «کذاب (بسیار دروغ زن)»، «لیس بشیء (بی ارزش است)»، «کان یضع الحدیث (حدیث، جعل می کرده است)»، «یسرق الحدیث (حدیث می دزدد)» و... همچنین از قول او آورده اند: هنگامی که میان اهل مدینه در باره چیزی اختلاف می شد، من برایشان حدیث، جعل می کردم. (2) این دو نفر در تمام نقل های «کتاب الله و سنتی» حضور دارند و موجب بی اعتباری همه آنها شده اند. ج - حاکم نیشابوری، اصل روایت ثقلین را «صحیح» دانسته است؛ ولی گزارش لفظ «سنتی» را «غریب» شمرده است:

1- ر. ک: تهذیب التهذیب: ج 3 ص 535.

2- تهذیب الأحکام، ج 9، ص 371، ح 1326.

آن روایت از خطبه پیامبر صلی الله علیه و آله که بر صحیح بودنش بر اساس تخریج از مصادر، اتفاق نظر است، این است: «يا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ مَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدَهُ إِنْ اعْتَصَمْتُمْ بِهِ: كِتَابَ اللَّهِ وَأَنْتُمْ مَسْؤُولُونَ عَنْهُ. فَمَا أَنْتُمْ قَانِلُونَ؟؛ ای مردم! من در میان شما چیزی را بر جا گذاشتم که اگر به آن چنگ بزنید، هرگز گم راه نمی شوید و آن، کتاب خداست و شما از آن، بازخواست خواهید شد. پس پاسخی برای آن دارید؟»؛ اما ذکر «چنگ زدن به سنت» در [روایت دیگر] این حدیث، امری غریب (نادر) است، گرچه لازم به نظر می رسد. (1) از این رو، باید پذیرفت که گزارش یاد شده از حدیث ثقلین (كِتَابَ اللَّهِ وَ سُنَّتِي)، معتبر نیست و نمی تواند جایگزین «کتاب الله و عترتی» گردد. د. در برخی از احادیث شیعی نیز «كِتَابَ اللَّهِ وَ سُنَّتِي»، به جای «كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتِي» آمده است. شیخ صدوق رحمه اللهدر کتاب کمال الدین، پس از نقل روایت مشهور حدیث ثقلین، این متن را از ابوهریره نقل کرده است. (2) سند این حدیث، ضعیف است و احتمالاً وی برای اشاره به تفاوت یاد شده، این گزارش را آورده است؛ زیرا این اقدام، با هدف او از نگارش کتاب کمال الدین و نیز با عنوان باب: «اتصال الوصیة من لدن آدم علیه السلام» هماهنگ نیست.

تذکر مهمتذکر چند نکته در خاتمه بحث، مفید است: 1. آنچه گفتیم، به معنای نفی حجیت سنت پیامبر صلی الله علیه و آله نیست؛ زیرا دلایل قرآنی، روایی و عقلی حجیت سنت پیامبر صلی الله علیه و آله، چنان محکم و قوی است که احتمال عدم اعتبار و حجیت آن، منتفی است. بنا بر این، انکار صدور این گزارش ها، به معنای

1- نقد الرجال، ج 3، ص 242 و 243، الرقم 64.

2- تهذیب التهذیب: ج 1 ص 257.

انکار سنت پیامبر صلی الله علیه و آله نیست . 2 . وجوب تمسک به عترت در کنار حجیت قرآن و سنت ، دلالت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله در صدد بیان این مطلب بوده که هدایتگری قرآن و سنت ، با تمسک به عترت ، امکان پذیر است . ممکن است قرائت های مختلفی از «سنت» وجود داشته باشد \_ چنان که در گروه های فکری متفاوت شیعه و سنی چنین است \_ ؛ ولی تنها گزارشی از سنت پیامبر صلی الله علیه و آله حجّت است که از طریق «عترت» به دست بیاید . این معناست که کمال تلازم عترت و سنت را در بر خواهد داشت . 3 . این احتمال ، بسیار قوی می نماید که حکومت طولانی بنی امیه و بنی عباس ، موجب شد که نقل احادیث فضایل اهل بیت عترت ، بسیار سخت و مشکل شود . طبیعی است که در چنان موقعیت خطرناکی ، نقل چنین حدیثی با این صراحت ، ممکن نبوده و پیامدهای خطرناکی داشته است . از این رو ، برخی مطابق با تصوّر خویش ، به «نقل به معنا» روی آوردند و «عترتی» را به «سنتی» تبدیل نمودند تا زندگی آسوده ای داشته باشند ، خصوصاً آن که راوی مورد بحث (اسماعیل بن ابی اویس) تصریح کرده که در موارد اختلاف اهل مدینه ، برای آنان حدیث جعل می کند . 4 . در برابر احتمال گذشته ، احتمال صدور «کتاب الله و سنتی» و نقل به معنا شدن آن به «کتاب الله و عترتی» بسیار بعید و غیر قابل قبول است ؛ چرا که در فضای آن روزگار ، انگیزه چنین نقل به معنایی \_ که برای نقل کننده خطرناک باشد \_ وجود نداشته است .

3 / 1 \_ 3 خُلفاءُ الله عز وجل نهج البلاغة عن كميل بن زياد: أَخَذَ يَدِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَأَخْرَجَنِي إِلَى الْجَبْتَانِ (1) ، فَلَمَّا أَصْحَرَ تَنَفَّسَ الصُّعْدَاءَ ، ثُمَّ قَالَ : ... اللَّهُمَّ بَلِّ ! لا- تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ ، إِمَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا ، وَإِمَّا خَائِفًا مَغْمُورًا ، لِنَلَّا تَبْطُلَ حُجَجُ اللَّهِ وَبَيِّنَاتُهُ ، وَكَمْ ذَا وَابِنَ أَوْلِيكَ ؟! أَوْلِيكَ \_ وَاللَّهِ \_ الْأَقْلُونَ عَدَدًا ، وَالْأَعْظَمُونَ عِنْدَ اللَّهِ قَدْرًا ، يَحْفَظُ اللَّهُ بِهِمْ حُجَجَهُ وَبَيِّنَاتِهِ ، حَتَّى يُوَدِّعُهَا نُظْرَاءَهُمْ ، وَيَزْرَعُهَا فِي قُلُوبِ أَشْبَاهِهِمْ . هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَةِ الْبَصِيرَةِ ، وَبِأَشْرَوا رُوحَ الْيَقِينِ ، وَاسْتَلَانُوا مَا اسْتَعْوَرَهُ (2) الْمُتَرْفُونَ ، وَأَنَسُوا بِمَا اسْتَوْحَشَ مِنْهُ الْجَاهِلُونَ ، وَصَحِبُوا الدُّنْيَا بِأَبْدَانٍ أَرْوَاحُهَا مُعَلَّقَةٌ بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى . أَوْلِيكَ خُلفاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ ، وَالْدُّعَاءُ إِلَى دِينِهِ ، آه آه شَوْقًا إِلَى رُؤْيَيْهِمْ ! (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام\_ في دعائه يَوْمَ عَرَفَةَ \_ : رَبِّ صَلِّ عَلَى أَطَائِبِ أَهْلِ بَيْتِهِ الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ لِأَمْرِكَ ، وَجَعَلْتَهُمْ خَزَنَةَ عِلْمِكَ ، وَحَفَظْتَ دِينَكَ ، وَخُلفاءَكَ فِي أَرْضِكَ ، وَحُجَجَكَ عَلَى عِبَادِكَ ، وَطَهَّرْتَهُمْ مِنَ الرَّجْسِ وَالذَّنَسِ تَطْهِيرًا بِإِرَادَتِكَ ، وَجَعَلْتَهُمُ الْوَسِيلَةَ إِلَيْكَ ، وَالْمَسْلَكَ إِلَى جَنَّتِكَ . (4)

الإمام الرضا عليه السلام: الْأَيْمَةُ خُلفاءُ اللَّهِ عز وجل فِي أَرْضِهِ . (5)

1- الجبّان والجبّانة: الصحراء (الصحاح: ج 5 ص 2091 «جبين»).

2- أي ما عدّوه وعرّأ وخشّنًا.

3- نهج البلاغة: الحكمة 147 ، الخصال: ص 186 ح 257 نحوه ، خصائص الأئمة: ص 105 ، بحار الأنوار: ج 1 ص 187 ح 4 ؛ حلية الأولياء: ج 1 ص 79 ، تاريخ دمشق: ج 14 ص 17 كلاهما نحوه ، كنز العمال: ج 10 ص 262 ح 29391 .

4- الصحيفة السجّادية: ص 190 الدعاء 47 ، الإقبال: ج 2 ص 91 ، المصباح للكفعمي: ص 890 .

5- الكافي: ج 1 ص 193 ح 1 عن الجعفري ، الاحتجاج: ج 1 ص 353 ح 56 ، كتاب سليم بن قيس: ج 2 ص 653 ح 11 كلاهما عن الإمام عليّ عليه السلام نحوه .



**3 / 1 - 3 جانشینان خدا**

3 / 1 - 3 جانشینان خدانهج البلاغة\_ به نقل از کمیل بن زیاد\_ :امیر مؤمنان ، علی بن ابی طالب علیه السلام ، دست مرا گرفت و به صحرا برد . چون به بیرون شهر رسید ، چونان اندوهگینان آهی کشید و فرمود : «... خدایا! البتّه زمین از پیشوایی که حجّت خداوند است ، تهی نمی ماند و این کس ، یا پیدااست یا ترسان و پنهان تا حجّت ها و دلایل روشن خدا از بین نرود . ایشان چندند و کجایند؟! به خدا سوگند ، شمارشان بسیار اندک است و در قدر و منزلت ، نزد خدا بسیار بزرگوارند . خداوند ، حجّت ها و دلایل روشن خود را با ایشان حفظ می کند تا آنها را به مانند هایشان سپرده ، در دل هایشان کشت کنند . دانش با بینایی حقیقی ، يك باره به ایشان روی آورده است و با آسودگی و خوشی یقین و باور به کار بسته اند و آنچه را که اشخاص به ناز و نعمت پرورده سختی می شمردند ، آسان یافته اند و به آنچه نادانان از آن دوری می گزینند ، اُنس گرفته اند و با بدن هایی در دنیا زندگی می کنند که روح های آنها به جایی بسیار بلند دل بسته است . آنان اند جانشینان خدا در زمین و دعوت کنندگان به سوی دین او . آه ، آه! چه مشتاق دیدار آنان هستم» .

امام زین العابدین علیه السلام\_ در دعایش در روز عرفه \_ :خدایا! درود بفرست بر پاك ترین های اهل بیت او که آنها را برای امر خود برگزیدی و آنها را گنجوران علم خود و پاسداران دینت و جانشینان در زمینت و حجّت های بندگان قرارشان دادی و با اراده ات آنان را از هر گونه پلیدی و پلشتی کاملاً پاکشان گرداندی و آنان را وسیله به سوی خود و راه به سوی بهشت قرار دادی .

امام رضا علیه السلام :امامان ، جانشینان خداوند عز و جل در زمین اند .

عنه عليه السلام: سُئِلَ أَبِي عَنِ إِيْتَانِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَقَالَ : صَلُّوا فِي الْمَسَاجِدِ حَوْلَهُ ، وَبُجِزِي فِي الْمَوَاضِعِ كُلِّهَا أَنْ تَقُولَ : السَّلَامُ عَلَى أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَأَصْفِيَاءِهِ ، السَّلَامُ عَلَى أَمْنَاءِ اللَّهِ وَأَحِبَّائِهِ ، السَّلَامُ عَلَى أَنْصَارِ اللَّهِ وَخُلَفَائِهِ ... (1)

الإمام الهادي عليه السلام\_ في الزَّيَارَةِ الْجَامِعَةِ الَّتِي يُزَارُ بِهَا الْأَيُّمَةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ \_ : أَشْهَدُ أَنْكُمْ الْأَيُّمَةُ الرَّاشِدُونَ الْمَهْدِيُّونَ ... أَيَّدَكُمْ بِرُوحِهِ ، وَرَضِيَكُمْ خُلَفَاءَ فِي أَرْضِهِ . (2)

3 / 1 \_ خُلَفَاءُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي الْمَسَاجِدِ حَوْلَهُ ، وَبُجِزِي فِي الْمَوَاضِعِ كُلِّهَا أَنْ تَقُولَ : السَّلَامُ عَلَى أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَأَصْفِيَاءِهِ ، السَّلَامُ عَلَى أَمْنَاءِ اللَّهِ وَأَحِبَّائِهِ ، السَّلَامُ عَلَى أَنْصَارِ اللَّهِ وَخُلَفَائِهِ ... (1)

عَلَى الْخَلْقِ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ ، أَوْلُهُمْ أُخِي وَأَخْرُهُمْ وَلَدِي . قِيلَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، وَمَنْ أُخُوكَ ؟ قَالَ : عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ . قِيلَ : فَمَنْ وَلَدُكَ ؟ قَالَ : الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمَلُؤُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جُورًا وَظُلْمًا . (3)

الإمام علي عليه السلام\_ في صِفَةِ الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ \_ : قَدْ لَيْسَ لِلْحِكْمَةِ جَنَّتُهَا (4) ، وَأَخَذَهَا بِجَمِيعِ أَدْبِهَا ، مِنْ الْإِقْبَالِ عَلَيْهَا وَالْمَعْرِفَةِ بِهَا وَالتَّفَرُّغِ لَهَا ، فَهِيَ عِنْدَ نَفْسِهِ ضَالَّةٌ الَّتِي يَطْلُبُهَا ، وَحَاجَتُهُ الَّتِي يَسْأَلُ عَنْهَا . فَهُوَ مُغْتَرِبٌ إِذَا اغْتَرَبَ الْإِسْلَامُ ، وَضَرَبَ بِعَسَبِ (5) ذَنْبِهِ ، وَالصَّقَّ الْأَرْضَ بِجِرَانِهِ (6) . بَقِيَّةٌ مِنْ بَقَايَا حُجَّتِهِ ، خَلِيفَةٌ مِنْ خَلَائِفِ أَنْبِيَائِهِ . (7)

1- .الكافي : ج 4 ص 579 ح 2 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 608 ح 3212 ، تهذيب الأحكام : ج 6 ص 102 ح 178 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 271 ح 1 ، كامل الزيارات : ص 522 ح 803 كلها عن علي بن حسان وفي الأربعة الأخيرة «سئل الرضا عليه السلام في إتيان قبر أبي الحسن (موسى) عليه السلام ...» بدل «سئل أبي عن إتيان قبر الحسين عليه السلام» ، بحار الأنوار : ج 102 ص 126 ح 1 .

2- .تهذيب الأحكام : ج 6 ص 97 ح 177 ، وراجع : ص 217 ح 6495 من كتابنا هذا .

3- .كمال الدين : ص 280 ح 27 ، إعلام الوري : ج 2 ص 173 ، بحار الأنوار : ج 51 ص 71 ح 12 ؛ فرائد السمطين : ج 2 ص 312 ح 562 ، وراجع : المناقب لابن شهر آشوب : ج 1 ص 296 .

4- .الجَنَّةُ : هِيَ السُّرَّةُ أَوْ الدَّرْعُ (لسان العرب : ج 13 ص 94 «جن»).

5- .العسيب : عَظْمُ الذَّنْبِ (لسان العرب : ج 1 ص 599 «عسب»).

6- .جِرَانُ الْبَعِيرِ : مَقْدَمُ عُنُقِهِ مِنْ مَذْبُحِهِ إِلَى مَنْعَرِهِ (القاموس المحيط : ج 4 ص 209 «جرن»).

7- .نهج البلاغة : الخطبة 182 عن نوف البكائي ، بحار الأنوار : ج 51 ص 113 ح 10 .

**3 / 1 - 4 جانشینان پیامبر صلی الله علیه وآله**

امام رضا علیه السلام: از پدرم در باره زیارت قبر امام حسین علیه السلام پرسیده شد. فرمود: «در مساجد اطراف آن نماز بخوانید و در همه این مکان ها کافی است بگویید: «سلام بر یاران و برگزیدگان خدا! سلام بر امینان و دوستان خدا! سلام بر یاری دهندگان و جانشینان خدا!».

امام هادی علیه السلام در زیارت جامعه که با آن، امامان علیهم السلام زیارت می شوند - گواهی می دهم که شما، امامان راه یافته و هدایت شده اید... شما را با روح خود، تأیید کرده و شما را در زمینش به جانشینی خود، برگزیده است.

3 / 1 - 4 جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله کمال الدین - به نقل از ابن عباس - پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «جانشینان و اوصیای من و حجّت های خدا بر خلق، پس از من، دوازده تن اند که نخستین آنها برادر من است و آخرین ایشان، فرزند من». گفته شد: ای پیامبر خدا! برادر تو کیست؟ فرمود: «علی بن ابی طالب». گفتند: فرزندان کیست؟ فرمود: «مهدی، که زمین را همان گونه که از جور و ستم آکنده شده است، از داد و عدل می آکند».

امام علی علیه السلام در توصیف امام مهدی علیه السلام - زره حکمت را پوشیده و آداهش را - که همان توجّه و شناختن و فارغ ساختن خود [از علاقه به دنیا] است - فرا گرفته است. پس حکمت، نزد او گم شده ای است که آن را می جوید و نیازی است که آن را می طلبد. پس او، غریب است، هر گاه اسلام، غریب گردد و [مانند شتری خسته] دُم بر زمین نهد و گردن بر زمین بچسباند. او جانشینی از جانشین های پیامبران خداست.

عنه عليه السلام\_ في صِفَةِ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ \_ هُمُ الْأَيُّمَةُ الطَّاهِرُونَ ، وَالْعِتْرَةُ المَعصُومُونَ ، وَالذَّرِّيَّةُ الْأَكْرَمُونَ ، وَالخُلَفَاءُ الرَّاشِدُونَ .  
(1)

الإمام الصادق عليه السلام: الْأَيُّمَةُ بِمَنْزِلَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَّا أَنَّهُمْ لَيْسُوا بِأَنْبِيَاءَ ، وَلَا يَجِلُّ لَهُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَا يَجِلُّ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، فَأَمَّا مَا خَلَا ذَلِكَ فَهُمْ فِيهِ بِمَنْزِلَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ . (2)

3 / 1 \_ 5 أوصياء النبي صلى الله عليه وآله رسول الله صلى الله عليه وآله : أَنَا سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ وَأَفْضَلُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ ، وَأَوْصِيائِي سَادَةُ أَوْصِيَاءِ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ . (3)

عنه صلى الله عليه وآله : أَنَا سَيِّدُ النَّبِيِّينَ ، وَعَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ ، وَإِنَّ أَوْصِيَاءِي بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ ، أَوْلُهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَأَخْرَهُمُ الْقَائِمُ . (4)

1- .مشارك أنوار اليقين : ص 118 عن طارق بن شهاب ، بحار الأنوار : ج 25 ص 174 ح 38 .

2- .الكافي : ج 1 ص 270 ح 7 عن محمد بن مسلم ، بحار الأنوار : ج 27 ص 50 ح 2 .

3- .الأمالي للصدوق : ص 245 ح 12 ، بشارة المصطفى : ص 34 ، التحصين لابن طاووس : ص 561 كلها عن ابن عباس ، بحار الأنوار : ج 8 ص 22 ح 15 .

4- .كمال الدين : ص 280 ح 29 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 64 ح 31 ، إعلام الوري : ج 2 ص 181 كلها عن ابن عباس ؛ فرائد السمطين : ج 2 ص 313 ح 564 عن ابن عباس .

### 3 / 1 - 5 اوصیای پیامبر صلی الله علیه وآله

#### اشاره

امام علی علیه السلام: \_ در توصیف خاندان محمد صلی الله علیه و آله \_ آنان، امامان پاک و عترت معصوم و ذریه ارجمند و جانشینان ره یافته اند .

امام صادق علیه السلام: امامان، به منزله پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هستند، جز آن که پیامبر نیستند و از زنان، آنچه برای پیامبر صلی الله علیه و آله حلال است، برای ایشان حلال نیست و جز در آن، به منزله پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شمرده می شوند .

3 / 1 \_ 5 اوصیای پیامبر صلی الله علیه و آله و الهیامبر خدا صلی الله علیه و آله: من، سرور پیامبران و رسولان و برتر از فرشتگان مقرب هستم، و اوصیای من نیز سرور اوصیای پیامبران و رسولان هستند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: من، سرور انبیا هستم و علی بن ابی طالب، سرور اوصیاست . اوصیای من پس از من، دوازده نفرند که نخستین آنها، علی بن ابی طالب و آخرین ایشان، قائم است .

عنه صلى الله عليه وآله: لِكُلِّ نَبِيٍّ وَصِيٌّ وَوَارِثٌ، وَإِنْ وَصِيٌّ وَوَارِثِي عَلَيَّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ . (1)

المعجم الكبير عن سلمان: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لِكُلِّ نَبِيٍّ وَصِيٌّ، فَمَنْ وَصِيُّكَ؟ فَسَكَتَ عَنِّي، فَلَمَّا كَانَ بَعْدُ رَأَيْتُ فَقَالَ: يَا سَلْمَانَ، فَاسْرَعْتُ إِلَيْهِ قُلْتُ: لَبَّيْكَ، قَالَ: تَعَلَّمْ مَنْ وَصِيُّ مُوسَى؟ قُلْتُ: نَعَمْ، يُوْسَعُ بْنُ نُونٍ، قَالَ: لِمَ؟ قُلْتُ: لِأَنَّهُ كَانَ أَعْلَمَهُمْ. قَالَ: فَإِنَّ وَصِيَّيَّ وَمَوْضِعَ سِرِّي وَخَيْرَ مَنْ أَتْرَكَ بَعْدِي وَيُنَجِّزُ عِدَّتِي وَيَقْضِي دِينِي عَلَيَّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ . (2)

رسول الله صلى الله عليه وآله في حديث المعراج \_...: قُلْتُ: يَا رَبِّ، وَمَنْ أَوْصِيَّ يَأْتِي؟ فَتَوَدَّعْتُ: يَا مُحَمَّدُ، إِنَّ أَوْصِيَاءَكَ الْمَكْتُوبُونَ عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ، فَتَطَّرْتُ وَأَنَا بَيْنَ يَدَيَّ رَبِّي إِلَى سَاقِ الْعَرْشِ، فَرَأَيْتُ اثْنَيْ عَشَرَ نُورًا، فِي كُلِّ نُورٍ سَطْرٌ أَخْضَرُ مَكْتُوبٌ عَلَيْهِ اسْمُ كُلِّ وَصِيٍّ مِنْ أَوْصِيَاءِي، أَوْلَهُمْ عَلَيَّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ، وَآخِرُهُمْ مَهْدِيُّ أُمَّتِي. فَقُلْتُ: يَا رَبِّ، أَهَؤُلَاءِ أَوْصِيَاءِي مِنْ بَعْدِي؟ فَتَوَدَّعْتُ: يَا مُحَمَّدُ، هَؤُلَاءِ أَوْلِيَاءِي وَأَحِبَّائِي وَأَصْفِيَاءِي وَحُجَجِي بَعْدَكَ عَلَى بَرِيَّتِي، وَهُمْ أَوْصِيَاؤُكَ وَخُلَفَاؤُكَ وَخَيْرُ خَلْقِي بَعْدَكَ . (3)

عنه صلى الله عليه وآله لِابْنَتِهِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَقَدْ بَكَتَ لَمَّا رَأَتْهُ فِي مَرَضِهِ الَّذِي قُبِضَ فِيهِ وَشَكَتَ إِلَيْهِ خَوْفَهَا عَلَى نَفْسِهَا وَوَلَدَيْهَا الضَّيْعَةَ بَعْدَهُ \_: يَا فَاطِمَةُ، أَمَا عَلِمْتِ أَنَا أَهْلُ بَيْتِ اخْتَارَ اللَّهُ عِزَّ وَجَلَلَنَا الْآخِرَةَ عَلَى الدُّنْيَا، وَأَنْتَ حَتَمَ الْفَنَاءَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ، وَأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَطَّلَعَ إِلَى الْأَرْضِ أَطْلَاعَةً فَاخْتَارَنِي مِنْ خَلْقِهِ فَجَعَلَنِي نَبِيًّا. ثُمَّ أَطَّلَعَ إِلَى الْأَرْضِ أَطْلَاعَةً ثَانِيَةً فَاخْتَارَ مِنْهَا زَوْجَكَ، وَأَوْحَى إِلَيَّ أَنْ أَزُوجَكَ إِيَّاهُ، وَأَتَّخِذَهُ وَلِيًّا وَوَزِيرًا، وَأَنْ أَجْعَلَهُ خَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي، فَابُوكَ خَيْرُ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ، وَبِعَلِّكَ خَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ، وَأَنْتِ أَوْلُ مَنْ يَلْحَقُ بِي مِنْ أَهْلِي. ثُمَّ أَطَّلَعَ إِلَى الْأَرْضِ أَطْلَاعَةً ثَالِثَةً فَاخْتَارَكَ وَوَلَدَيْكَ، فَأَنْتِ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَأَبْنَاكَ حَسَنٌ وَحُسَيْنٌ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَأَبْنَاؤُكَ بَعْلُكَ أَوْصِيَاءِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، كُلُّهُمْ هَادُونَ مَهْدِيُونَ، وَأَوْلُ الْأَوْصِيَاءِ بَعْدِي أَخِي عَلِيُّ، ثُمَّ حَسَنٌ، ثُمَّ حُسَيْنٌ، ثُمَّ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ فِي دَرَجَتِي، وَلَيْسَ فِي الْجَنَّةِ دَرَجَةٌ أَقْرَبُ إِلَى اللَّهِ مِنْ دَرَجَتِي وَدَرَجَةِ أَبِي إِبْرَاهِيمَ . (4)

1- الطرائف: ص 23 ح 19، العمدة: ص 234 ح 365، المناقب لابن شهر آشوب: ج 2 ص 188 نحوه وكلها عن بريدة، بحار الأنوار: ج 38 ص 147 ح 115؛ تاريخ دمشق: ج 42 ص 392 ح 9005 و 9006، الفردوس: ج 3 ص 336 ح 5009 كلاهما نحوه، المناقب لابن المغازلي: ص 201 ح 238 كلها عن بريدة.

2- المعجم الكبير: ج 6 ص 221 ح 6063، كنز العمال: ج 11 ص 610 ح 32952؛ الأمالي للصدوق: ص 63 ح 25، شرح الأخبار: ج 1 ص 125 ح 58 كلاهما نحوه، كشف الغمّة: ج 1 ص 157، بحار الأنوار: ج 38 ص 11 ذيل ح 17.

3- كمال الدين: ص 256 ح 4، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 264 ح 22، علل الشرائع: ص 6 ح 1 كلها عن عبد السلام بن صالح الهروي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 26 ص 337 ح 1.

4- كمال الدين: ص 263 ح 10، كتاب سليم بن قيس: ج 2 ص 565 ح 1 نحوه وكلاهما عن سلمان، بحار الأنوار: ج 28 ص 52 ح

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر پیامبری وصی و وارثی دارد و علی، وصی و وارث من است.

المعجم الكبير\_ به نقل از سلمان \_ گفتم: ای پیامبر خدا! هر پیامبری وصی ای دارد. وصی شما کیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ من، سکوت کرد. بعداً چون مرا دید، فرمود: «ای سلمان!». من با سرعت گفتم: بله. فرمود: «می دانی وصی موسی که بود؟». گفتم: آری، یوشع بن نون. فرمود: «چرا؟». گفتم: زیرا او داناترین ایشان بود. فرمود: «وصی و رازدان من و بهترین کسی که پس از خود به یادگار می نهم که به وعده من تحقق می بخشد و بدهی ام را می پردازد، علی بن ابی طالب است».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله\_ در حدیث معراج \_ [گفتم]: بار خدایا! اوصیای من، کیان اند؟ ندا در رسید که: «ای محمد! نام اوصیای تو بر پایه عرش نوشته شده است». من در حالی که در برابر پروردگارم قرار داشتم، به پایه عرش نگریستم و دوازده نور دیدم که در هر نور، سطری سبز رنگ بود و نام هر وصی از اوصیای من بر آن نوشته شده بود. نخستین آنها، علی بن ابی طالب و آخرین ایشان، مهدی امّتم بود. گفتم: بار خدایا! اینان، اوصیای پس از من اند؟ ندا در رسید که: «ای محمد! اینان اولیا، دوستان، برگزیدگان و حجّت های من بر مردم، پس از تو هستند و ایشان اند اوصیا و جانشینان تو و بهترین خَلقم پس از تو».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله\_ خطاب به دختر خود، فاطمه علیها السلام که از دیدن بیماری ایشان که منجر به رحلت ایشان شد، گریسته بود و نزد ایشان از هراس بر خود و نابودی دو فرزندش پس از وفات ایشان، شکوه می کرد \_ ای فاطمه! آیا هنوز ندانسته ای ما از خاندانی هستیم که خداوند عز و جل برای ما آخرت را بر دنیا ترجیح داده است، و این که او مرگ را بر همه خلافتش حتمی ساخته است و این که خداوند \_ تبارک و تعالی \_ به زمین نگریسته و از میان خلقتش مرا برگزیده و پیامبر گردانیده است و با دومین نگریستن، همسر تو را برگزیده و به من وحی کرده است که تو را به ازدواج او در آورم و او را یاور و وزیر خود بگیرم و او را جانشین خود در میان امّتم قرار دهم. پس پدر تو بهترین پیامبر و فرستاده خدا و شوی تو بهترین اوصیاست \_ و تو نخستین کس از خاندان من هستی که به من می پیوندی \_ . سپس خداوند برای سومین بار به زمین نگریسته و تو و دو فرزندت را برگزیده است. پس تو بانوی زنان بهشتی هستی و دو فرزند تو، حسن و حسین، سرور جوانان بهشتی اند و فرزندان شوهر تو، اوصیای من تا روز رستاخیزند و همه آنها هدایتگر و ره یافته اند. نخستین اوصیای پس از من، برادر علی و سپس حسن، در پی او حسین و به دنبال او نه تن از فرزندان حسین هستند که منزلتی چون من دارند و در بهشت، جایگاهی نزدیک تر به خدا از جایگاه من و پدرم ابراهیم نیست.

الإمام الحسين عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى خَلْقِهِ، وَأَكْرَمَهُ بِنَبِيِّتِهِ، واختارَهُ لِرِسَالَتِهِ، ثُمَّ قَبَضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَقَدْ نَصَحَ لِعِبَادِهِ، وَبَلَغَ مَا أُرْسِلَ بِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. وَكُنَّا أَهْلَهُ وَأَوْلِيَاءَهُ وَأَوْصِيَاءَهُ وَوَرَثَتَهُ وَأَحَقَّ النَّاسِ بِمَقَامِهِ فِي النَّاسِ، فَاسْتَأْثَرَ عَلَيْنَا قَوْمُنَا بِذَلِكَ، فَرَضِينَا، وَكَرِهْنَا الْفُرْقَةَ، وَأَحْبَبْنَا الْعَافِيَةَ، وَنَحْنُ نَعْلَمُ أَنَّا أَحَقُّ بِذَلِكَ الْحَقِّ الْمُسْتَحَقِّ عَلَيْنَا مِمَّنْ تَوَلَّاهُ. (1)

الإمام الباقر عليه السلام: إِنَّ أَقْرَبَ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَأَعْلَمَهُمْ بِهِ وَأَرْأَفَهُمْ بِالنَّاسِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالْأَيْمَةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، فَادْخُلُوا أَيْنَ دَخَلُوا وَفَارِقُوا مَنْ فَارِقُوا عَنِّي بِذَلِكَ حُسْنًا وَوُلْدَهُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ - فَإِنَّ الْحَقَّ فِيهِمْ، وَهُمْ الْأَوْصِيَاءُ، وَمِنْهُمْ الْأَيْمَةُ، فَأَيْنَمَا رَأَيْتُمُوهُمْ فَاتَّبِعُوهُمْ. (2)

1- تاريخ الطبري: ج 5 ص 357، البداية والنهاية: ج 8 ص 157 كلاهما عن أبي عثمان النهدي.

2- كمال الدين: ص 328 ح 8 عن أبي حمزة الثمالي، بحار الأنوار: ج 51 ص 136 ح 2.



امام حسین علیه السلام: خداوند، محمد صلی الله علیه و آله را برای خلقت برگزید و با پیامبری گرامی اش داشت و او را برای رسالت خود برگزید. سپس خداوند، او را در حالی نزد خود برد که او برای بندگان خدا خیر خواسته بود و آنچه را که به سوی او فرستاده شده بود، رسانده بود. ما خاندان و یاوران و اوصیا و وارثان او و سزاوارترین مردم برای دست یافتن به مقام او در میان مردم هستیم؛ اما قوم ما این مقام را از ما گرفتند و به خود اختصاص دادند. ما هم بدین، تن دادیم و از تفرقه تنفر و عافیت را خوش داشتیم. این، در حالی است که می دانیم ما به این حق که حق ماست، سزاوارتر از کسانی هستیم که آن را در اختیار گرفته اند.

امام باقر علیه السلام: نزدیک ترین مردم به خداوند عز و جل و آگاه ترین ایشان به او و مهرورزترین آنها به مردم، محمد صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام هستند. پس به جایی وارد شوید که آنها وارد شدند و از کسانی دوری گزینید که آنها دوری گزیدند (مقصود، حسین و فرزندان اویند) که حق در میان آنهاست و ایشان اوصیایند و امامان، از آنها هستند. پس هر کجا ایشان را دیدید، پیروی شان کنید.

التوحيد عن محمد بن مسلم: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ لِلَّهِ عِزًّا وَجَلَّ خَلْقًا مِنْ رَحْمَتِهِ خَلَقَهُمْ مِنْ نُورِهِ وَرَحْمَتِهِ، مِنْ رَحْمَتِهِ لِرَحْمَتِهِ، فَهُمْ عَيْنُ اللَّهِ النَّاطِرَةُ، وَأُذُنُهُ السَّامِعَةُ، وَلِسَانُهُ النَّاطِقُ فِي خَلْقِهِ بِإِذْنِهِ، وَأَمَانُوهُ عَلَى مَا أَنْزَلَ مِنْ عَذْرٍ أَوْ ذُدْرٍ أَوْ حُجَّةٍ، فَبِهِمْ يَمْحُو السَّيِّئَاتِ، وَبِهِمْ يَدْفَعُ الضَّمِيمَ، وَبِهِمْ يُنَزِّلُ الرَّحْمَةَ، وَبِهِمْ يُحْيِي مَيِّتًا، وَبِهِمْ يُمِيتُ حَيًّا، وَبِهِمْ يَبْتَلِي خَلْقَهُ، وَبِهِمْ يَقْضِي فِي خَلْقِهِ قَضِيَّتَهُ. قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، مَنْ هُوَ لَئِنْ قَالَ: الْأَوْصِيَاءُ. (1)

الإمام الهادي عليه السلام في الزيارة الجامعة التي يزار بها الأئمة عليهم السلام: السَّلَامُ عَلَى مَحَالِّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ، وَمَسَاكِينِ بَرَكَاتِهِ اللَّهِ، وَمَعَادِنِ حِكْمَةِ اللَّهِ، وَحَفَظَةِ سِرِّ اللَّهِ، وَحَمَلَةِ كِتَابِ اللَّهِ، وَأَوْصِيَاءِ نَبِيِّ اللَّهِ، وَذُرِّيَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَرَحْمَةِ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ. (2)

أقول: إن الأحاديث التي تدل على أن الأئمة من أهل البيت عليهم السلام هم أوصياء النبي صلى الله عليه وآله كثيرة جدًا. قال أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي: قد وردت الأخبار الصحيحة بالأسانيد القويّة أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وأوصى بأمر الله تعالى إلى علي بن أبي طالب عليه السلام، وأوصى علي بن أبي طالب إلى الحسن، وأوصى الحسن إلى الحسين، وأوصى الحسين إلى علي بن الحسين، وأوصى علي بن الحسين إلى محمد بن علي الباقر، وأوصى محمد بن علي الباقر إلى جعفر بن محمد الصادق، وأوصى جعفر بن محمد الصادق إلى موسى بن جعفر، وأوصى موسى بن جعفر إلى ابنه علي بن موسى الرضا، وأوصى علي بن موسى الرضا إلى ابنه محمد بن علي، وأوصى محمد بن علي إلى ابنه علي بن محمد، وأوصى علي بن محمد إلى ابنه الحسن بن علي، وأوصى الحسن بن علي إلى ابنه حجة الله القائم بالحق، الذي لو لم يبق من الدنيا إلا يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتى يخرج فيملاها عدلاً وقسطاً كما ملئت جوراً وظلماً، صلوات الله عليه وعلى آباءه الطاهرين. (3)

- 1- التوحيد: ص 167 ح 1، معاني الأخبار: ص 16 ح 10، بحار الأنوار: ج 26 ص 240 ح 2.
- 2- تهذيب الأحكام: ج 6 ص 96 ح 177، وراجع: هذه الموسوعة: ج 10 ص 460 ح 1059.
- 3- كما نقل في إعلام الوري، ص 295.

## توضیح

التوحید\_ به نقل از محمد بن مسلم \_ : از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود : «همانا خداوند عز و جل خلقی از رحمت خود دارد که آنها را از نور و رحمتش خلق کرده است ، از رحمتش برای [پراکندن] رحمتش . آنها به اذن او ، چشم بینای خداوندی و گوش شنوا و زبان گویای او در میان خلایق اند و معتمدان اویند در آنچه فرو فرستاده از هر دلیل و انذار و حجّتی . خداوند به سبب آنها بدی ها را محو می کند ، ستم را کنار می زند ، رحمت را فرو می فرستد ، مرده را زنده می گرداند و زنده را می میراند و با ایشان خلقش را می آزمايد و در پرتو وجود آنها ، در میان خلقش داوری می کند» . گفتم : قربانت گردم! اینان، کیان اند؟ فرمود : «اوصیا» .

امام هادی علیه السلام\_ در زیارت جامعه که با آن ، امامان علیهم السلام را زیارت می کنند \_ : درود و رحمت و برکات خدا بر جایگاه های شناخت خدا و جایبانش های برکت خداوندی و کان های حکمت خدا و حافظان سرّ خدا و حاملان کتاب خدا و اوصیای پیغمبر خدا و نسل پیامبر خدا !

توضیحاحادیثی که دلالت دارند که امامان اهل بیت ، همان جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله اند ، بسیار فراوان اند . ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (شیخ صدوق) می گوید : اخبار صحیح با اسانید خدشه ناپذیر ، حاکی از آن اند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به امر خداوند ، علی بن ابی طالب را وصی قرار داد و علی بن ابی طالب ، حسن را و حسن ، حسین را و حسین ، علی بن الحسین را و علی بن الحسین ، محمد بن علی الباقر را و محمد بن علی باقر ، جعفر بن محمد الصادق را و جعفر بن محمد الصادق ، موسی بن جعفر را و موسی بن جعفر ، پسرش علی بن موسی الرضا را و علی بن موسی الرضا پسرش محمد بن علی التقی را و محمد بن علی ، پسرش علی بن محمد الهادی را و علی بن محمد ، پسرش حسن بن علی عسکری را و حسن بن علی ، پسرش حجّت خدا و بر پا دارنده حق را که [مهدی امت است و] اگر از دنیا يك روز بیشتر باقی نمانده باشد ، خداوند ، این روز را آن قدر بلند می گرداند تا او خروج کند و زمین را همان گونه که از ظلم و ستم آکنده شده ، از عدل و داد ، بیاکند . درود خدا بر او و پدران پاکش!

3 / 1 \_ 6 أَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَشَفَ الْغَمَّةَ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَيْنَا هُوَ ذَاتَ يَوْمٍ جَالِسًا إِذْ أَتَتْهُ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ بِرَمَّةٍ فِيهَا عَصِيدَةٌ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَيْنَ عَلِيٌّ وَابْنَاهُ؟ قَالَتْ: فِي الْبَيْتِ، قَالَ: ادْعِهِمْ لِي. فَأَقْبَلَ عَلِيٌّ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَفَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ أَمَامَهُ، فَلَمَّا بَصُرَ بِهِمُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تَنَاوَلَ كِسَاءً كَانَ عَلَى الْمَنَامَةِ خَيْرِيًّا، فَجَلَّلَ بِهِ نَفْسَهُ وَعَلِيًّا وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَفَاطِمَةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي، وَأَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَيَّ، فَادْهَبْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا. فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ...» (1). (2)

الإمام علي عليه السلام: أتى رجلٌ إلى النبي صلى الله عليه وآله فقال: يا رسول الله، أي الخلق أحب إليك؟ قال رسول الله صلى الله عليه وآله: وأنا إلى جنه. هذا وابناه وأمه، هم مني وأنا منهم، وهم معي في الجنة هكذا. وجمع بين إصبعيه. (3)

سنن الترمذي عن جميع بن عمير التيمي: دخلت مع عمتي على عائشة، فسئلت: أي الناس كان أحب إلى رسول الله صلى الله عليه وآله؟ قالت: فاطمة، فقيل: من الرجال؟ قالت: زوجها، إن كان ما علمت صومًا قوامًا. (4)

1- الأحراب: 33.

2- كشف الغمّة: ج 1 ص 45، الطرائف: ص 126 ح 194، المناقب للكوفي: ج 2 ص 151 ح 627 كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج 25 ص 240 ح 21؛ مسند ابن حنبل: ج 10 ص 186 ح 26612، ذخائر العقبى: ص 57 كلاهما نحوه.

3- الأمالى للطوسي: ص 452 ح 1007 عن زيد بن علي عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 37 ص 44 ح 21.

4- سنن الترمذي: ج 5 ص 701 ح 3874، المستدرک على الصحيحين: ج 3 ص 171 ح 4744، تاريخ دمشق: ج 42 ص 264 وليس فيه ذيله من «إن كان ما علمت...»؛ الطرائف: ص 157 ح 244، شرح الأخبار: ج 1 ص 140 ح 70 كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج 38 ص 313 ح 15.

**3 / 1 - 6 محبوب ترین مردم نزد پیامبر صلی الله علیه وآله**

3 / 1\_6 محبوب ترین مردم نزد پیامبر صلی الله علیه و آله کشف الغمّة به نقل از امّ سلمه \_ : يك روز، پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بود که فاطمه علیها السلام قابلمه ای آورد که در آن، کاچی بود . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «علی و دو پسرش کجایند؟». فاطمه گفت : در خانه . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «آنان را به پیش من بخوان». علی علیه السلام در حالی که حسن و حسین ، جلوی او بودند و فاطمه علیها السلام پیشاپیش آنها در حرکت بود ، به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند . پیامبر صلی الله علیه و آله همین که آنها را دید ، عبای خبیری خود را که بر بستر بود ، برداشت و خود را به همراه علی و حسن و حسین و فاطمه با آن پوشاند و سپس فرمود : «خدایا! اینان، اهل بیت من و محبوب ترین مردم نزد من اند . پس پلیدی را از آنها دور بدار و کاملاً پاکشان گردان». در این هنگام، خداوند، این آیه : «خداوند خواسته است که پلیدی را فقط از شما اهل بیت بزدايد...» را نازل فرمود .

امام علی علیه السلام : مردی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و گفت : ای پیامبر خدا! چه کسی نزد تو محبوب تر است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله \_ در حالی که من در کنارش بودم \_ فرمود : «این و دو فرزندش و مادر فرزندانش . آنها از من اند و من از آنهايم . آنان در بهشت با من چنین اند» و دو انگشتش را به یکدیگر چسباند .

سنن الترمذی \_ به نقل از جُمیع بن عُمیر تیمی \_ : با عمّه ام بر عایشه وارد شدیم . از او پرسیدند : چه کسی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله از همه محبوب تر بود؟ گفت : فاطمه . گفتند : از مردان، چه کسی؟ گفت : همسرش که تا آن جا که من می دانم، پیوسته روزه دار و شب زنده دار بود .

المناقب للكوفي عن جميع بن عمير: دَخَلْتُ مَعَ أُمِّي إِلَى عَائِشَةَ فَسَأَلْتُهَا عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَتْ: تَسْأَلِنِي عَنْ رَجُلٍ كَانَ مِنْ أَحَبِّ النَّاسِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَكَانَتْ تَحْتَهُ ابْنَتُهُ وَهِيَ أَحَبُّ النَّاسِ إِلَيْهِ؟! لَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دَعَا عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ، فَأَلْقَى عَلَيْهِمْ ثُوبًا فَقَالَ: «اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي، أَذْهَبْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا». قَالَتْ: فَدَنَوْتُ مِنْهُ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَأَنَا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ؟ فَقَالَ: تَنْحِي فَإِنَّكَ عَلَى خَيْرٍ. (1)

3 / 1 \_ 7 أفصل الخلق رسول الله صلى الله عليه وآله: خير رجالكم علي بن أبي طالب، وخير شء بآبكم الحسن والحسين، وخير نساءكم فاطمة بنت محمد صلى الله عليهما. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: أنا وأهل بيتي صفة الله وخيرته من خلقه. (3)

- 
- 1- المناقب للكوفي: ج 2 ص 132 ح 617، العمدة: ص 40 ح 23، الطرائف: ص 127 ح 196 وليس فيه ذيله من «قالت فدوت»، كشف الغمة: ج 1 ص 47 كلها عن مجمع نحوه، بحار الأنوار: ج 35 ص 222 ح 30.
  - 2- تاريخ بغداد: ج 4 ص 392 الرقم 2280، تاريخ دمشق: ج 14 ص 167 ح 3505 كلاهما عن عبد الله، كنز العمال: ج 12 ص 102 ح 34191؛ المناقب لابن شهر آشوب: ج 3 ص 70 عن عبد الله، بحار الأنوار: ج 38 ص 9 ح 13.
  - 3- المناقب لابن شهر آشوب: ج 1 ص 256 عن أنس، بحار الأنوار: ج 23 ص 74 ح 22.

**3 / 1 - 7 برترین مردم**

المناقب، کوفی\_ به نقل از جمیع بن عمیر\_ : با مادرم بر عایشه وارد شدم و مادرم در باره علی علیه السلام از او پرسید . او گفت : از مردی می پرسى که در نگاه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از همه محبوب تر بود و دختر پیامبر را\_ که او هم محبوب ترین مردم نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بود\_ ، در خانه داشت! دیدم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، علی و فاطمه و حسن و حسین را فرا خواند و بر آنها جامه ای افکند و فرمود : «خدایا! اینان، اهل بیت من اند . پلیدی را از آنها دور کن و کاملاً پاکشان گردان» . [عایشه گفت :] من به پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیک شدم و گفتم : ای پیامبر خدا! من هم در شمار اهل بیت هستم؟ فرمود : «کنار برو . تو در راه درست هستی» .

3 / 1 - 7 برترین مردم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : بهترین مردان شما ، علی بن ابی طالب و بهترین جوانانتان ، حسن و حسین و بهترین زنانان ، فاطمه دختر محمد\_ که درود خدا بر آن دو باد\_ است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : من و اهل بیتم، برگزیدگان خدا و منتخبان او از میان خلایقش هستیم.

عنه صلى الله عليه وآله: يا فاطمة، ونحن أهل بيت قد أعطانا الله سبع خصال لم يعط أحد قبلنا ولا يعطى أحد بعدنا: أنا خاتمة النبيين وأكرم النبيين على الله وأحب المخلوقين إلى الله عز وجل، وأنا أبوك ووصي بي خير الأوصياء وأحبهم إلى الله وهو بعلمك، وشهدنا خير الشهداء وأحبهم إلى الله، وهو عمك حمزة بن عبد المطلب وهو عم أبيك وعم بعلمك، ومنا من له جناحان أخضران يطير في الجنة مع الملائكة حيث يشاء وهو ابن عم أبيك وأخو بعلمك، ومنا من بطا هذه الأمة وهما ابنك الحسن والحسين وهما سيدا شباب أهل الجنة، وأبوهما - والذي بعثني بالحق - خير منهما. يا فاطمة والذي بعثني بالحق! إن منكما مهدي هذه الأمة. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: أنا سيد النبيين، وعلي بن أبي طالب سيد الوصيين، والحسن والحسين سيدا شباب أهل الجنة، والأئمة بعدهما سادات المؤمنين، ولينا ولي الله، وعدونا عدو الله، وطاعتنا طاعة الله، ومعصيتنا معصية الله عز وجل. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: علي بن أبي طالب والأئمة من ولده بعدي سادة أهل الأرض وقادة الغر المحجلين يوم القيامة. (3)

عنه صلى الله عليه وآله: يا علي، أنا وأنت والأئمة من ولدك سادة في الدنيا ومملوك في الآخرة، من عرفنا فقد عرف الله، ومن أنكرنا فقد أنكر الله عز وجل. (4)

1- المعجم الكبير: ج 3 ص 57 ح 2675 عن علي المكي الهلالي؛ الخصال: ص 412 ح 16 وليس فيه ذيله من «الحسن والحسين»، الأمالي للطوسي: ص 155 ح 256 كلاهما عن أبي أيوب الأنصاري، الغيبة للطوسي: ص 191 ح 154 عن أبي سعيد الخدري، كفاية الأثر: ص 63 عن جابر وكلها نحوه، بحار الأنوار: ج 36 ص 307 ح 146.

2- الأمالي للصدوق: ص 652 ح 888 عن أبي الطفيل عن الإمام الحسن عليه السلام، بحار الأنوار: ج 36 ص 228 ح 6، وراجع: كمال الدين: ص 211 ح 1.

3- الأمالي للصدوق: ص 678 ح 923 عن أم سلمة، بحار الأنوار: ج 23 ص 127 ح 56.

4- الأمالي للصدوق: ص 755 ح 6 عن سليمان بن مهران عن الإمام الصادق عن أبيه عليهم السلام، كمال الدين: ص 261 ح 7 وليس فيه صدره إلى «في الآخرة»، بحار الأنوار: ج 22 ص 128 ح 59، وراجع: عيون الأخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 57 ح 210.



پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای فاطمه! ما خاندانی هستیم که خداوند، هفت خصلت به ما بخشیده که به هیچ کس پیش از ما نداده و پس از ما نیز نخواهد داد: من، خاتم پیامبران و گرامی ترین ایشان نزد خدا و محبوب ترین خلق نزد او عز و جل هستم؛ من پدر تو ام و وصی من، بهترین اوصیا و محبوب ترین ایشان نزد پروردگار است که همان شویِ توست؛ شهید ما، بهترین شهدا و محبوب ترین آنها نزد خداست که همان عموی تو حمزة بن عبد المطلب است و عموی پدر تو و عموی شویِ تو نیز هست؛ از ماست کسی که با دو بال سبز در بهشت به همراه فرشتگان به هر سو که بخواهد، پرواز می کند. او همان پسر عموی پدر تو و برادر شویِ توست؛ از ماست دو نوه این امت، که دو فرزند تو، حسن و حسین اند و سرور جوانان بهشتیان اند، و پدر آن دو، سوگند به آن که مرا به حق برانگیخت، از آن دو، بهتر است. ای فاطمه! سوگند به کسی که مرا به حق برانگیخت، مهدی این امت، از همین دو تن است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: من، سرور پیامبران و علی بن ابی طالب، سرور اوصیا و حسن و حسین، دو سالار جوانان بهشتی اند و امامان پس از آن دو، سروران پرهیزگاران اند. دوستدار ما، دوستدار خدا و دشمن ما دشمن خداست. فرمانبری از ما، فرمانبری از خدا و سرکشی از ما، سرکشی از خداوند عز و جلاست.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: علی بن ابی طالب و امامان از نسل او پس از من، سروران زمینیان و جلودار روسپید و دست و پا سپیدان [\(1\)](#) به روز رستاخیزند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای علی! من و تو و امامان از نسل تو، سروران دنیا و شهریاران سرای دیگریم. هر که ما را بشناسد، خدا را شناخته است و هر که منکر ما شود، منکر خداوند عز و جل شده است.

---

1- مقصود، مؤمنان هستند که در ارجمندی، به اسبان پیشانی سفید، مانند شده اند.

ينابيع المودة عن ابن عباس: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِعَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ: يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ، إِنَّكُمْ أَصْحَابِي، وَعَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَخِي وَمَنِّي، وَأَنَا مِنْ عَلِيٍّ، فَهُوَ بَابٌ عِلْمِي وَوَصِيَّتِي، وَهُوَ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ هُمْ خَيْرُ الْأَرْضِ عُنْصُرًا وَشَرَفًا وَكْرَمًا. (1)

الإمام عليّ عليه السلام في خُطْبَةٍ يَصِفُ بِهَا النَّبِيَّ الْأَعْظَمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: عِتْرَتُهُ خَيْرُ الْعِتْرِ، وَأَسْرَتُهُ خَيْرُ الْأَسْرِ، وَشَجَرَتُهُ خَيْرُ الشَّجَرِ. (2)

1 / 3 \_ 8 مَبَاهِلَةُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِمَهْمَتَسِيرِ الْفَخْرِ الرَّازِي: رُوِيَ أَنَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا أُوْرِدَ الدَّلَائِلَ عَلَى نَصَارَى نَجْرَانَ، ثُمَّ إِنَّهُمْ أَصَدُّوا عَلَى جَهْلِهِمْ، فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ لَا تَقْبَلُوا الْحُجَّةَ أَنْ أَبَاهِلَكُمْ. فَقَالُوا: يَا أَبَا الْقَاسِمِ، بَلْ نَرْجِعُ فَنَنْظُرُ فِي أَمْرِنَا ثُمَّ نَأْتِيكَ. فَلَمَّا رَجَعُوا قَالُوا لِلْعَاقِبِ (3) \_ وَكَانَ ذَا رَأْيِهِمْ: يَا عَبْدَ الْمَسِيحِ، مَا تَرَى؟ فَقَالَ: وَاللَّهِ! لَقَدْ عَرَفْتُمْ يَا مَعْشَرَ النَّصَارَى أَنَّ مُحَمَّدًا نَبِيُّ مُرْسَلٌ، وَلَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْكَلامِ الْحَقِّ فِي أَمْرِ صَاحِبِكُمْ. وَاللَّهِ! مَا بَاهَلَ قَوْمٌ نَبِيًّا قَطُّ فَعَاشَ كَبِيرُهُمْ وَلَا نَبَتْ صَدْرُهُمْ، وَلَئِنْ فَعَلْتُمْ لَكَانَ الْإِسْتِئْصَالَ، فَإِنْ أَبَيْتُمْ إِلَّا الْإِصْرَارَ عَلَى دِينِكُمْ وَالْإِقَامَةَ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ، فَوَادِعُوا الرَّجُلَ وَانصَرَفُوا إِلَى بِلَادِكُمْ. وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَرَجَ وَعَلَيْهِ مِرْطٌ (4) مِنْ شَعْرٍ أَسْوَدَ، وَكَانَ قَدِ احْتَضَنَ الْحُسَيْنَ وَأَخَذَ بِيَدِ الْحَسَنِ، وَفَاطِمَةُ تَمْشِي خَلْفَهُ، وَعَلِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ خَلْفَهَا، وَهُوَ يَقُولُ: إِذَا دَعَوْتُ فَمَأْمُونًا. فَقَالَ أَسْقَفُ نَجْرَانَ: يَا مَعْشَرَ النَّصَارَى! إِنِّي لَأَرَى وُجُوهًا لَوْ سَأَلُوا اللَّهَ أَنْ يُزِيلَ جَبَلًا مِنْ مَكَانِهِ لِأَزَالَهُ بِهَا، فَلَا تُبَاهِلُوا فَتَهْلِكُوا وَلَا يَبْقَى عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ نَصْرَانِيٌّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. ثُمَّ قَالُوا: يَا أَبَا الْقَاسِمِ، رَأَيْنَا أَنْ لَا تُبَاهِلَكَ وَأَنْ نُفَرِّكَ عَلَى دِينِكَ. فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِذَا أَبَيْتُمْ الْمُبَاهِلَةَ فَأَسْلِمُوا؛ يَكُنْ لَكُمْ مَا لِلْمُسْلِمِينَ وَعَلَيْكُمْ مَا عَلَى الْمُسْلِمِينَ، فَأَبُوا، فَقَالَ: فَإِنِّي أَنَا جِرْتُمْ الْقِتَالَ، فَقَالُوا: مَا لَنَا بِحَرْبِ الْعَرَبِ طَاقَةٌ، وَلَكِنْ نَصَالِحِكَ عَلَى أَنْ لَا تَغْزُونَا وَلَا تَرُدَّنَا عَنْ دِينِنَا، عَلَى أَنْ نُؤَدِّيَ إِلَيْكَ فِي كُلِّ عَامٍ أَلْفِي حُلَّةٍ: أَلْفًا فِي صَفْرِ، وَأَلْفًا فِي رَجَبٍ، وَثَلَاثِينَ دِرْعًا عَادِيَةً مِنْ حَدِيدٍ. فَصَالِحُهُمْ عَلَى ذَلِكَ. وَقَالَ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، إِنَّ الْهَلَاكَ قَدْ تَدَلَّى عَلَى أَهْلِ نَجْرَانَ، وَلَوْ لَاعَنُوا لَمَسِدَ خَوْقَرْدَةَ وَخَنَازِيرَ، وَلَا ضَطَّرَمَ عَلَيْهِمُ الْوَادِي نَارًا، وَلَا اسْتَأْصَلَ اللَّهُ نَجْرَانَ وَأَهْلَهُ، حَتَّى الطَّيْرَ عَلَى رُؤُوسِ الشَّجَرِ، وَلَمَّا حَالَ الْحَوْلُ عَلَى النَّصَارَى كُلِّهِمْ حَتَّى يَهْلِكُوا. وَرُوِيَ أَنَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا خَرَجَ فِي الْمِرْطِ الْأَسْوَدِ، فَجَاءَ الْحَسَنُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَأَدْخَلَهُ، ثُمَّ جَاءَ الْحُسَيْنُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَأَدْخَلَهُ، ثُمَّ فَاطِمَةُ، ثُمَّ عَلِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، ثُمَّ قَالَ: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (5). وَاعْلَمْ أَنَّ هَذِهِ الرَّوَايَةَ كَالْمُتَّقِ عَلَى صِحَّتِهَا بَيْنَ أَهْلِ التَّفْسِيرِ وَالْحَدِيثِ. (6)

1- ينابيع المودة: ج 2 ص 333 ح 973، وراجع: مئة منقبة: ص 122 ومقتل الحسين للخوارزمي: ص 60.

2- نهج البلاغة: الخطبة 94، بحار الأنوار: ج 16 ص 379 ح 91.

3- وهو عبد المسيح بن ثوبان أسقف نجران (شرح الأخبار: ج 2 ص 339)، والعاقب يُطلق على من يكون بعد السيّد؛ أي يعقبه (راجع: بحار الأنوار: ج 35 ص 264).

4- المِرْطُ: كِسَاءٌ مِنْ صُوفٍ أَوْ خَزٍّ كَانَ يُؤْتَرُّ بِهِ (مجمع البحرين: ج 3 ص 1688 «مرط»).

5- الأحزاب: 33.

6- تفسير الفخر الرازي: ج 8 ص 88.

## 3 / 1 - 8 همراهی با پیامبر صلی الله علیه وآله در مباحله

ینابیع المودّة\_ به نقل از ابن عبّاس \_ : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به عبد الرحمان بن عوف فرمود : «ای عبد الرحمان! شما اصحاب من هستید و علی بن ابی طالب، از من است و من از علی آم . او در دانش و وصی من است . او و فاطمه و حسن و حسین ، بهترین مردم در تیره و شرافت و کرامت اند» .

امام علی علیه السلام\_ در سخنرانی ای در توصیف پیامبر والامقام صلی الله علیه و آله \_ : خاندان او، بهترین خاندان ها و خانواده او بهترین خانواده ها و تبار او بهترین تبارهاست .

3 / 1 \_ 8 همراهی با پیامبر صلی الله علیه و آله در مُبَاهَلَهتفسیر الفخر الرازی : روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله چون در برابر نصارای نجران دلایل [خود را] اقامه کرد، ولی آنها همچنان بر جهل خویش پای فشردند ، فرمود : «خدا به من دستور داده است که اگر قبول حجّت نکنید، با شما مباحله کنم» . نصارا گفتند : نه ، ای ابو القاسم ! بر می گردیم و در این باره می اندیشیم . آن گاه نزدت می آییم . چون باز گشتند ، به نایب \_ که خردمند آنان بود \_ ، گفتند : چه کنیم، ای عبد المسیح ؟ گفت : به خدا سوگند، شما \_ ای گروه نصارا \_ می دانید که محمّد ، پیامبر و فرستاده الهی است ، و در باره پیامبر شما، سخن حق آورده است . به خدا سوگند، هر قومی با پیامبری مباحله کرد، بزرگشان به پیری و خردسالشان به بزرگی نرسید . اگر شما مباحله کنید، ریشه تان کنده خواهد شد ، و اگر اصرار دارید که همچنان بر دین و عقیده خود بمانید ، با این مرد مصالحه کنید و به شهرتان باز گردید . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بیرون آمد، در حالی که ردایی از موی سیاه بر تن داشت و حسین را بغل کرده و دست حسن را گرفته بود و فاطمه پشت سرش حرکت می کرد و علی علیه السلام پشت سر فاطمه بود ، و می فرمود : «هر گاه من دعا کردم، شما آمین بگویید» . اُسقف نجران گفت : ای گروه نصارا ! من چهره هایی را می بینم که اگر از خدا بخواهند کوهی را از جایش بر کنند، به حرمت آنها آن کوه را از جا بر می کند . پس با او مباحله نکنید، که نابود می شوید و تا روز قیامت، يك نصرانی بر روی زمین باقی نخواهد ماند . پس گفتند : ای ابو القاسم ! تصمیم گرفته ایم که با تو مباحله نکنیم و بر دین تو، صحّه گذاریم . پیامبر \_ که دروهای خدا بر او باد \_ فرمود : «حال که مباحله را نپذیرفتید ، اسلام آورید تا شما نیز حقوق و وظایف مسلمانان را داشته باشید» . آنها نپذیرفتند . فرمود : «پس من با شما می جنگم» . گفتند : ما را توان جنگ با عرب نیست ؛ بلکه با تو مصالحه می کنیم به این که با ما نجنگی و ما را از دینمان باز نداری . در مقابل، متعهّد می شویم که سالی دو هزار جامه به تو بدهیم : هزار جامه در ماه صفر و هزار جامه در رجب ، و نیز سی زره آهنین عادی (منسوب به قوم عاد) . پیامبر صلی الله علیه و آله با آنان مصالحه کرد و فرمود : «سوگند به آن که جانم در دست اوست ، نابودی از بیخ گوش نجرانیان گذشت . اگر تن به مباحله می دادند، به بوزینه و خوک تبدیل می شدند ، و این وادی، يك پارچه بر آنان آتش می شد و خداوند، نجران و مردم آن را ریشه کن می ساخت ، حتی پرندگان روی درختان را ، و يك سال نمی گذشت که همه نصارا نابود می شدند» . روایت شده است که چون پیامبر صلی الله علیه و آله با ردای سیاه بیرون آمد ، حسن علیه السلام بیامد و پیامبر صلی الله علیه و آله او را داخل کرد . سپس حسین رضی الله عنه بیامد و پیامبر صلی الله علیه و آله او را نیز داخل گردانید . سپس فاطمه و آن گاه علی رضی الله عنه بیامدند . سپس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «تحقیقا خداوند خواسته است که پلیدی را از شما اهل بیت بزدايد و شما را کاملاً پاك گرداند» . بدان که میان اهل تفسیر و حدیث ، بر صحّت این حدیث، تقریباً اتفاق است .







1 / 3 \_ 9 أولو الأمر الكتاب «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» . (1)

الحديث للإمام علي عليه السلام : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : شُرَكَائِي الَّذِينَ قَرَنَهُمُ اللَّهُ بِنَفْسِهِ وَيَوْمَ أَنْزَلَ فِيهِمْ : «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ» ، فَإِنْ خِفْتُمْ تَنَازَعًا فِي أَمْرٍ فَارْجِعُوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ وَأُولَى الْأَمْرِ . قُلْتُ : يَا نَبِيَّ اللَّهِ ، مَنْ هُمْ ؟ قَالَ : أَنْتَ وَأَوْلُهُمْ . (2)

عنه عليه السلام\_ لَمَّا قَدِمَ إِلَى الْكُوفَةِ \_ : عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ هَذَا الْمِصْرِ بِتَقْوَى اللَّهِ وَطَاعَةِ مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ ، الَّذِينَ هُمْ أَوْلَى بِطَاعَتِكُمْ فِيمَا أَطَاعُوا اللَّهَ فِيهِ مِنَ الْمُنتَحِلِينَ الْمُدَّعِينَ الْمُقَابِلِينَ إِلَيْنَا ، يَتَفَضَّلُونَ بِفَضْلِنَا وَيُجَادِدُونَاهُ ، وَيُنَازِعُونَ حَقَّنَا وَيَدْفَعُونَ عَنْهُ . وَقَدْ ذَاقُوا وَبَالَ مَا اجْتَرَحُوا فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا . (3)

1- النساء : 59 .

2- شواهد التنزيل : ج 1 ص 189 ح 202 عن سليم بن قيس الهلالي ؛ تفسير العياشي : ج 1 ص 14 ح 2 ، الغيبة للنعماني : ص 81 ح 10 كلاهما عن سليم بن قيس ، كتاب سليم بن قيس الهلالي : ج 2 ص 626 وفيه «الأوصياء» بدل «أنت أولهم» وكلها نحوه ، بحار الأنوار : ج 36 ص 275 ح 96 ، وراجع : الاعتقادات للصدوق : ص 121 .

3- الأماالي للمفيد : ص 127 ح 5 عن عبدالرحمن بن عبيد ، الإرشاد : ج 1 ص 259 نحوه ، بحار الأنوار : ج 32 ص 351 ح 334 ؛ شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد : ج 3 ص 103 نحوه .

**3 / 1 - 9 اولو الأمر**

3 / 1 \_ 9 اولو الأمر قرآن «ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولو الأمر خود را اطاعت کنید» .

حدیث امام علی علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «شریکان من، کسانی هستند که خداوند، آنها را به خود و به من پیوند داد و این آیه را در باره آنها نازل فرمود: «ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولو الأمر خود را اطاعت کنید» . پس اگر از اختلاف در امری ترسیدید، آن را به خدا و پیامبر و اولو الأمر (اختیارداران)، ارجاع دهید» . گفتم: ای پیامبر خدا! ایشان، کیان اند؟ فرمود: «تو نخستین آنهايي» .

امام علی علیه السلام هنگام آمدن به کوفه \_ ای مردم این شهر! بر شما باد پروا مندی از خدا و فرمانبری از کسی که از خاندان پیامبر شماست و از خدا فرمان می برد . آنها در آنچه از خدا فرمان می برند ، به فرمانبری شما شایسته ترند تا کسانی که دروغ پرداز و مدعی اند و در برابر ما قرار دارند . در پرتو برتری ما ، برتری می فروشند و ما را انکار می کنند و با حق ما به ستیز بر می خیزند و ما را از آن دور می دارند . آنها کیفر جنایت خود را چشیده اند و به زودی [در آخرت] به سزای این تبهکاری خواهند رسید .



الأُمالي للمفيد عن هشام بن حسان: سَمِعْتُ أَبَا مُحَمَّدٍ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَخْطُبُ النَّاسَ بَعْدَ الْبَيْعَةِ لَهُ بِالْأَمْرِ فَقَالَ: نَحْنُ حِزْبُ اللَّهِ الْغَالِبُونَ، وَعِترَةُ رَسُولِهِ الْأَقْرَبُونَ... فَأَطِيعُوا فَإِنَّ طَاعَتَنَا مَفْرُوضَةٌ، إِذْ كَانَتْ بِطَاعَةِ اللَّهِ عِزٌّ وَجُلُوسُ رَسُولِهِ مَفْرُوضَةٌ؛ قَالَ اللَّهُ عِزٌّ وَجَلٌّ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ»، «وَأَلُو زُدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنبِطُونَهُ مِنْهُمْ» (1). (2)

الإمام الحسين عليه السلام في خُطْبَتِهِ لَمَنْ جَاءَ إِلَى مُحَاصِرَتِهِ بِكَرْبَلَاءَ: «أَمَّا بَعْدُ، أَيُّهَا النَّاسُ! فَإِنَّكُمْ إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ وَتَعَرَّفُوا الْحَقَّ لِأَهْلِهِ يَكُنْ أَرْضَى لِلَّهِ عَنْكُمْ، وَنَحْنُ أَهْلُ بَيْتِ مُحَمَّدٍ وَأُولَى بَوْلَايَةِ هَذَا الْأَمْرِ عَلَيْكُمْ مِنْ هَؤُلَاءِ الْمُدَّعِينَ مَا لَيْسَ لَهُمْ، وَالسَّائِرِينَ فِيكُمْ بِالْجَوْرِ وَالْعُدْوَانِ. وَإِنْ أُبِيْتُمْ إِلَّا كِرَاهِيَةً لَنَا وَالْجَهْلَ بِحَقِّنَا فَكَانَ رَأْيُكُمْ الْآنَ غَيْرَ مَا أَتَيْتُمْ بِهِ كُتُبِكُمْ وَقَدِمْتُمْ بِهِ عَلَيَّ رُسُلَكُمْ، انصَرَفْتُ عَنْكُمْ» (3).

الإمام زين العابدين عليه السلام في الدُّعَاءِ: «وَصَلِّ عَلَى خَيْرَتِكَ اللَّهُمَّ مِنْ خَلْقِكَ مُحَمَّدٍ وَعِترَتِهِ الصَّفْوَةِ مِنْ بَرِيَّتِكَ الطَّاهِرِينَ، وَاجْعَلْنَا لَهُمْ سَامِعِينَ وَمُطِيعِينَ كَمَا أَمَرْتَ» (4).

الإمام الباقر عليه السلام في قَوْلِهِ تَعَالَى: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» \_ : «يَا أَيُّهَا عَنَى خَاصَّةً، أَمَرَ جَمِيعَ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ بِطَاعَتِنَا» (5).

1- النساء: 83.

2- الأُمالي للمفيد: ص 348 ح 4، الأُمالي للطوسي: ص 121 ح 188، الاحتجاج: ج 2 ص 94 ح 165، المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 67 كلاهما عن موسى بن عقبة عن الإمام الحسين عليه السلام، بشارة المصطفى: ص 106، بحار الأنوار: ج 43 ص 359 ح 2.

3- الإرشاد: ج 2 ص 79 عن علي بن الطعان المحاربي، إعلام الوري: ج 1 ص 448، وقعة الطف: ص 170 نحوه، بحار الأنوار: ج 44 ص 377؛ تاريخ الطبري: ج 5 ص 402، الكامل في التاريخ: ج 2 ص 552.

4- الصحيفة السجادية: ص 138 الدعاء 34.

5- الكافي: ج 1 ص 276 ح 1، تفسير العياشي: ج 1 ص 247 ح 153 كلاهما عن بريد بن معاوية، شرح الأخبار: ج 1 ص 249، دعائم الإسلام: ج 1 ص 21 كلُّها نحوه، بحار الأنوار: ج 23 ص 290 ح 17.

الأمالی، مفید\_ به نقل از هشام بن حسن \_: شنیدم که ابو محمد حسن بن علی علیه السلام پس از بیعت مردم با او برای خلافت، سخنرانی کرد و فرمود: «ما حزب غالب خدا و عترت پیامبر خدا و از نزدیکان اویم ... . پس، از ما فرمان برید که فرمانبری از ما واجب است؛ زیرا فرمانبری از ما به فرمانبری از خداوند عز و جل و پیامبر او پیوسته است. خداوند می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولو الأمر خود را اطاعت کنید. پس چون در امری اختلاف کردید، آن به خدا و پیامبر عرضه بدارید» و اگر آن را به پیامبر و اولو الأمر خود ارجاع دهند، قطعاً از میان آنان، کسانی اند که [حقیقت] آن را در می یابند» .

امام حسین علیه السلام\_ در سخنرانی خود، خطاب به کسانی که برای محاصره او به کربلا آمده بودند \_: اما بعد، ای مردم! اگر شما تقوا در پیش گیرید و حق را برای اهلش بشناسید، خدا از شما خشنودتر خواهد گشت و ما خاندان محمد به داشتن ولایت این امر بر شما شایسته تریم از این مدعیانی که از آن، بی بهره اند و در میان شما به ظلم و تجاوز می گردند، و اگر ما را خوش نمی دارید و این حق را برای ما نمی شناسید، این نظر شما، جز آن چیزی است که نامه های شما به من می گوید و پیک های شما به من گفته اند. پس من از نزد شما بر می گردم.

امام زین العابدین علیه السلام\_ در دعا \_: و درود بفرست \_ بار خدایا \_ بر برگزیده آفریدگانت محمد و خاندان برگزیده از مردمان پاکت و ما را شنوای ایشان و فرمانبر آنها \_ چنان که دستور داده ای \_ قرار ده.

امام باقر علیه السلام\_ در باره آیه شریف: «ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولو الأمر خود را اطاعت کنید» \_ مقصود آیه، تنها ما هستیم. خداوند، همه مؤمنان را دستور داده تا روز رستاخیز، از ما فرمان برند.

الكافي عن أبي بصير: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» فَقَالَ: نَزَلَتْ فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. فَقُلْتُ لَهُ: إِنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ: فَمَا لَهُ لَمْ يُسَمَّ عَلِيًّا وَأَهْلَ بَيْتِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؟ فَقَالَ: قَوْلُوا لَهُمْ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَزَلَتْ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَلَمْ يُسَمَّ اللَّهُ لَهُمْ ثَلَاثًا وَلَا أَرْبَعًا حَتَّى كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هُوَ الَّذِي فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ، وَنَزَلَتْ عَلَيْهِ الرِّكَاءُ وَلَمْ يُسَمَّ لَهُمْ مِنْ كُلِّ أَرْبَعِينَ دِرْهَمًا دِرْهَمٌ حَتَّى كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هُوَ الَّذِي فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ، وَنَزَلَ الْحَجُّ فَلَمْ يَقُلْ لَهُمْ طُوفُوا أُسْبُوعًا حَتَّى كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هُوَ الَّذِي فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ، وَنَزَلَتْ: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» وَنَزَلَتْ فِي عَلِيِّ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. (1)

الإمام الصادق عليه السلام في قوله تعالى: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» \_ الأئمة من أهل بيت رسول الله صلى الله عليه وآله. (2)

الزهد للحسين بن سعيد عن ابن أبي يعفور: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعِنْدَهُ نَفَرٌ مِنْ أَصْحَابِهِ، فَقَالَ لِي: ... يَا بَنَ أَبِي يَعْفُورٍ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ هُوَ الْآ-مُرُ بِطَاعَتِهِ وَطَاعَةَ رَسُولِهِ وَطَاعَةَ أُولَى الْأَمْرِ الَّذِينَ هُمْ أَوْصِيَاءُ رَسُولِهِ. يَا بَنَ أَبِي يَعْفُورٍ، فَتَحْنُ حُجَجُ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ، وَشَهَادَةُ عَلَى خَلْقِهِ، وَأَمَانَةٌ فِي أَرْضِهِ، وَخِزَانَةٌ عَلَى عِلْمِهِ، وَالِدَاعُونَ إِلَى سَبِيلِهِ، وَالْقَائِلُونَ بِذَلِكَ، فَمَنْ أَطَاعَنَا أَطَاعَ اللَّهَ، وَمَنْ عَصَانَا فَقَدْ عَصَى اللَّهَ. (3)

- 
- 1- الكافي: ج 1 ص 286 ح 1، تفسير العياشي: ج 1 ص 249 ح 169، تفسير فرات: ص 110 ح 112 كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج 35 ص 210 ح 12؛ شواهد التنزيل: ج 1 ص 191 ح 203 نحوه.
- 2- المناقب لابن شهر آشوب: ج 3 ص 15 عن الحسن بن صالح، التبيان في تفسير القرآن: ج 3 ص 236، مجمع البيان: ج 3 ص 100 كلاهما عن الإمام الباقر والإمام الصادق عليهما السلام، تفسير العياشي: ج 1 ص 249 ح 165 عن محمد بن الفضيل عن الإمام الرضا عليه السلام وكلها نحوه، بحار الأنوار: ج 23 ص 284، وراجع: الإحتجاج: ج 1 ص 370 ح 66 والغارات: ج 1 ص 196.
- 3- الزهد للحسين بن سعيد: ص 186 ح 19، بصائر الدرجات: ص 61 ح 4 نحوه وليس فيه صدره إلى «أوصياء رسوله»، بحار الأنوار: ج 7 ص 285 ح 9، وراجع: الكافي: ج 1 ص 193 ح 5 وبصائر الدرجات: ص 104 ح 7.

الكافی\_ به نقل از ابو بصیر \_ : از امام صادق علیه السلام در باره آیه شریف : «خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولو الأمر خود را اطاعت کنید» پرسیدم . فرمود : «این آیه در حقّ علی بن ابی طالب و حسن و حسین علیهم السلام نازل شده است» . به ایشان گفتم : مردم می گویند : پس چرا نامی از علی و اهل بیت او در کتاب خداوند عز و جل به میان نیامده است؟ فرمود : «به آنها بگویید : بر پیامبر صلی الله علیه و آله نماز نازل شد ، در حالی که سه و چهار رکعت بودن آن از سوی خداوند، مورد تصریح قرار نگرفت و این پیامبر صلی الله علیه و آله بود که آن را برای مردم تفسیر کرد . نیز زکات بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و تصریح نشد که در هر چهل درهم ، يك درهم زکات بدان تعلق می گیرد و پیامبر صلی الله علیه و آله ، آن را برای مردم تفسیر فرمود . نیز حج بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و گفته نشد : هفت بار طواف کنید و خود پیامبر ، این حقیقت را برای آنها باز گفت و آیه : «خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولو الأمر خود را اطاعت کنید» نازل شد که در حقیقت در حقّ علی ، حسن و حسین نازل شده است» .

امام صادق علیه السلام\_ در باره این سخن خداوند : «ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولو الأمر خود را اطاعت کنید» \_ : اولو الأمر ، همان امامان از اهل بیت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اند .

الزهد ، حسین بن سعید\_ به نقل از ابن ابی یعفور \_ : بر امام صادق علیه السلام وارد شدم ، در حالی که گروهی از اصحابش نزد ایشان بودند . به من فرمود : «... ای پسر ابو یعفور! خداوند عز و جل کسی است که دستور داده از او و پیامبر و اولو الأمری فرمان برند که همان اوصیای پیامبر صلی الله علیه و آله هستند . ای پسر ابو یعفور! ما حجّت های خداوندیم در میان بندگان و گواهان او در میان خلقتش و امینان او در زمینش و خزانه داران دانش او و دعوتگران به سوی راهش که بدان عمل هم می کنیم . پس کسی که از ما فرمان برد ، از خدا فرمان برده است و کسی که از ما نافرمانی کند ، از خدا نافرمانی کرده است» .

3 / 1 \_ 10 أهل الذكر رسول الله صلى الله عليه وآله في قول الله عز وجل: «فَسَدُّ نُلُوقِ أَهْلِ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (1) \_ الذكر أنا،  
وَالْأَيْمَةُ أَهْلُ الذِّكْرِ. (2)

الإمام علي عليه السلام: نَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ. (3)

شواهد التنزيل عن الحارث: سَأَلْتُ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ: «فَسَدُّ نُلُوقِ أَهْلِ الذِّكْرِ»، فَقَالَ: وَاللَّهِ إِنَّا لَنَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ، نَحْنُ أَهْلُ  
الْعِلْمِ، وَنَحْنُ مَعْدِنُ التَّأْوِيلِ وَالتَّنْزِيلِ، وَلَقَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا، فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِهِ  
مِنْ بَابِهِ. (4)

1- النحل: 43.

2- الكافي: ج 1 ص 210 ح 1، تأويل الآيات الظاهرة: ج 1 ص 255 ح 8 كلاهما عن عبد الله بن عجلان عن الإمام الباقر عليه السلام

، بصائر الدرجات: ص 40 ح 11 عن عبد الرحمن بن كثير عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه، بحار الأنوار: ج 23 ص 179 ح 25.

3- تفسير الثعلبي: ج 6 ص 270 عن جابر الجعفي؛ العمدة: ص 288 ح 468، المناقب لابن شهر آشوب: ج 3 ص 98 كلاهما عن

جابر الجعفي، بصائر الدرجات: ص 38 ح 8 عن بريد بن معاوية، كشف الغمّة: ج 2 ص 338 عن معاوية بن عمار الدهني وكلاهما عن  
الإمام الباقر عليه السلام، بحار الأنوار: ج 36 ص 177 ح 169.

4- شواهد التنزيل: ج 1 ص 432 ح 459؛ المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 179 وليس فيه ذيله من «ولقد سمعت»، بحار الأنوار:

ج 23 ص 173 ح 1، وراجع: الأمالي للصدوق: ص 625 ح 843 وتحف العقول: ص 430.

**3 / 1 - 10 اهل ذکر**

3 / 1 \_ 10 اهل ذکر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در باره این سخن خدای عز و جل: «پس اگر نمی دانید، از اهل ذکر پرسید» \_ مقصود از «ذکر»، منم و مراد از «اهل ذکر»، امامان اند .

امام علی علیه السلام: اهل ذکر، ما هستیم .

شواهد التنزیل\_ به نقل از حارث \_ : از علی علیه السلام در باره آیه: «پس، از اهل ذکر پرسید» پرسش کردم . فرمود: «به خدا سوگند، همانا ماییم اهل ذکر. ماییم اهل علم و ماییم کان تأویل و تنزیل . از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: من، شهر علمم و علی، دروازه آن است . هر که جویای علم است، باید از در آن بیاید» .

الإمام عليّ عليه السلام: «ألا إنَّ الذِّكْرَ رَسولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَنَحْنُ أَهْلُهُ، وَنَحْنُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ، وَنَحْنُ مَنَارُ الْهُدَى وَأَعْلَامُ التَّقَى، وَلَنَا صُورَتِ الْأَمْثَالِ». (1)

الإمام الرضا عليه السلام\_ في قولهِ تَعَالَى: «فَسئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»\_ نَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ. (2)

الإمام الباقر عليه السلام\_ في قولهِ تَعَالَى: «فَسئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ»\_ هُمُ الْأئِمَّةُ مِنْ عِتْرَةِ رَسولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. (3)

الكافي عن أبي بكر الحضرمي: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَدَخَلَ عَلَيْهِ الْوَرْدُ أَخُو الْكُمَيْتِ، فَقَالَ: قَوْلُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «فَسئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» مَنْ هُمْ؟ قَالَ: نَحْنُ. قَالَ قُلْتُ: عَلَيْنَا أَنْ نَسْأَلَكَ؟ قَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ: عَلَيْكُمْ أَنْ تُجِيبُونَا؟ قَالَ: ذَلِكَ إِلَيْنَا. (4)

1- المناقب لابن شهر آشوب: ج 3 ص 98 عن أبي العباس الفلكي، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 239 ح 1 عن الريان بن الصلت، تحف العقول: ص 435 كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج 23 ص 184 ح 50.

2- الكافي: ج 1 ص 210 ح 3 عن الوشاء، الإرشاد: ج 2 ص 162 عن معاوية بن عمّار الدهني عن الإمام الباقر عليه السلام، المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 178 عن محمد بن مسلم عن الإمام الباقر عليه السلام، بصائر الدرجات: ص 40 ح 12 عن سليمان بن جعفر الجعفري نحوه، بحار الأنوار ج 23 ص 179 ح 23؛ تفسير الطبري: ج 10 الجزء 17 ص 5 عن جابر الجعفي عن الإمام عليّ عليه السلام.

3- شواهد التنزيل: ج 1 ص 437 ح 466 عن الفضيل بن يسار.

4- الكافي: ج 1 ص 211 ح 6، الأمالي للطوسي: ص 664 ح 1390 عن هشام عن الإمام الصادق عليه السلام، بصائر الدرجات: ص 39 ح 6 عن زرارة عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 23 ص 178 ح 19.

امام علی علیه السلام: بدانید که مقصود از «ذکر»، پیامبر خداست و «اهل ذکر»، ما هستیم و ماییم راسخان در علم و نشان هدایت و پرچم های پرهیز که برای ما مَثَل زده می شود .

امام باقر علیه السلام\_ در باره آیه شریفِ : «پس اگر نمی دانید، از اهل ذکر بپرسید» \_ :اهل ذکر، ما هستیم .

امام باقر علیه السلام\_ درباره آیه شریفِ : «پس، از اهل ذکر بپرسید» \_ :ایشان، امامان از خاندان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اند .

الکافی\_ به نقل از ابو بکر حضرمی \_ :در محضر امام باقر علیه السلام بودم که وَرد، برادر کُمیت، وارد شد و در باره این سخن خدای \_ تبارک و تعالی \_ : «پس اگر نمی دانید، از اهل ذکر بپرسید» پرسید که: ایشان کیان اند؟ فرمود : «ماییم» . گفتم : ما باید از شما سؤال کنیم؟ فرمود : «آری» . گفتم : پس شما باید به ما پاسخ دهید؟ فرمود : «آن با ماست [که پاسخ بدهیم یا ندهیم]» .



الإمام الصادق عليه السلام: لِلذِّكْرِ مَعْنَانِ : الْقُرْآنُ وَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، وَنَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ بِكَلِمَاتِهِ (1) ، أَمَا مَعْنَاهُ الْقُرْآنُ فَقَوْلُهُ تَعَالَى : «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (2) وَقَوْلُهُ تَعَالَى : «وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ» (3) ، وَأَمَا مَعْنَاهُ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَالآيَةُ فِي سُورَةِ الطَّلَاقِ : «فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ ءَامَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا \* رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ ءَايَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (4) . (5)

عنه عليه السلام في حديث طويل \_ قَالَ جَلَّ ذِكْرُهُ : «فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» قَالَ : الْكِتَابُ هُوَ الذِّكْرُ ، وَأَهْلُهُ أَلُّ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ، أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِسُؤَالِ الْجُهَالِ . (6)

عنه عليه السلام في قول الله تعالى : «وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ» \_ : الذِّكْرُ الْقُرْآنُ ، وَنَحْنُ قَوْمُهُ ، وَنَحْنُ الْمَسْئُولُونَ . (7)

الكافي عن ابن بكير عن حمزة بن الطيار: أَنَّهُ عَرَضَ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْضَ خُطْبِ أَبِيهِ ، حَتَّى إِذَا بَلَغَ مَوْضِعًا مِنْهَا قَالَ لَهُ : كُفَّ وَاسْكُتْ . ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : لَا - يَسَّ عُنْكُمْ فِيمَا يَنْزِلُ بِكُمْ مِمَّا لَا تَعْلَمُونَ إِلَّا الْكُفُّ عَنْهُ وَالتَّسْبُّتُ وَالرَّدُّ إِلَى أُنْمَةِ الْهُدَى حَتَّى يَحْمِلُوَكُمْ فِيهِ عَلَى الْقَصْدِ ، وَيَجْلُوا عَنْكُمْ فِيهِ الْعَمَى ، وَيُعْرِفُوَكُمْ فِيهِ الْحَقَّ ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : «فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» . (8)

1- وفي المصدر : «معنيه» ، والصحيح ما أثبتناه في المتن .

2- النحل : 44 .

3- الزخرف : 44 .

4- الطلاق : 10 و 11 .

5- ينابيع المودة : ج 1 ص 357 ح 14 عن عبد الحميد بن أبي الديلم وراجع : الكافي : ج 1 ص 295 ح 3 وبصائر الدرجات : ص 41 ح 19 .

6- الكافي : ج 1 ص 295 ح 3 عن عبد الحميد بن أبي الديلم ، بصائر الدرجات : ص 41 ح 19 ، بحار الأنوار : ج 23 ص 181 ح 33 .

7- الكافي : ج 1 ص 211 ح 5 ، بصائر الدرجات : ص 37 ح 1 كلاهما عن الفضيل و ح 6 عن بريد بن معاوية عن الإمام الباقر عليه السلام ، تفسير القمّي : ج 2 ص 286 عن عبد الرحمن بن كثير ، بحار الأنوار : ج 23 ص 175 ح 5 .

8- الكافي : ج 1 ص 50 ح 10 ، تفسير العياشي : ج 2 ص 260 ح 30 نحوه ، بحار الأنوار : ج 23 ص 183 ح 43 ، وراجع : المحاسن : ج 1 ص 341 ح 703 .

امام صادق علیه السلام: ذکر، دو معنا دارد: قرآن و محمد صلی الله علیه و آله و به هر دو مفهوم، اهل ذکر، ما هستیم. ذکر به معنای قرآن، همان سخن خدای عز و جلاست که: «و ذکر (قرآن) را برای مردم بر تو نازل کردیم تا آنچه را به سوی ایشان نازل شده است، بیان کنی» و این سخن خدای متعال که: «و به راستی، ذکر (قرآن) برای تو و برای قوم تو [تذگری] است و زودا که [در مورد آن] بازخواست شوید». اما ذکر به معنای محمد صلی الله علیه و آله، [همان] آیه در سوره طلاق است: «پس ای خردمندانی که ایمان آورده اید - از خدا بترسید. به راستی که خدا بر شما ذکر را فرو فرستاده است؛ پیامبری که آیات روشنگر خدا را برایتان می خواند تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، از تاریکی به روشنایی در آورد».

امام صادق علیه السلام - در حدیثی طولانی - خداوند والای نام می فرماید: «پس اگر نمی دانید، از اهل ذکر بپرسید». کتاب، همان «ذکر» است و اهل آن، همان خاندان محمدند که خداوند [به مردم] دستور داده است از آنها پرسش کنند و [مردم] به پرسش کردن از نادانان، مأمور نگشته اند.

امام صادق علیه السلام - در باره آیه شریف: «و به راستی، ذکر برای تو و برای قوم توست و زودا که [برای فهم آن،] مورد پرسش قرار می گیرید» - مقصود از «ذکر»، قرآن است و ما، قوم آن هستیم و ما همان هاییم که [در باره معانی آن، به وسیله مردم] مورد پرسش قرار می گیریم.

الکافی - به نقل از ابن بکیر - حمزة بن طیار، یکی از خطبه های پدر امام صادق علیه السلام را بر ایشان عرضه کرد، تا این که به بخشی از آن رسید. امام فرمود: «حُب! خاموش باش» و سپس فرمود: «شما را در آنچه برایتان نازل شده و از آن آگاهی ندارید، نرسد، مگر توقف و درنگ و باز گردانیدن آن به امامان هدایت تا شما را در آن به راه راست و دارند و نایبایی را از شما بر گیرند و حق را در آن به شما شناسانند. خداوند می فرماید: «پس اگر نمی دانید، از اهل ذکر بپرسید»».

الإمام الصادق عليه السلام\_ في رسالةٍ إلى أصحابه\_ :أَيُّهَا الْعِصَابَةُ الْمَرْحُومَةُ الْمُفْلِحَةُ ، إِنَّ اللَّهَ أَتَمَّ لَكُمْ مَا آتَاكُمْ مِنَ الْخَيْرِ ، وَعَلِمُوا أَنَّه لَيْسَ مِنْ عِلْمِ اللَّهِ وَلَا مِنْ أَمْرِهِ أَنْ يَأْخُذَ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ فِي دِينِهِ بِهَوَى وَلَا رَأْيٍ وَلَا مَقَائِسَ ، قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ الْقُرْآنَ ، وَجَعَلَ فِيهِ تَبْيَانَ كُلِّ شَيْءٍ ، وَجَعَلَ لِلْقُرْآنِ وَلِتَعْلَمَ الْقُرْآنِ أَهْلًا ، لَا يَسْعُ أَهْلَ عِلْمِ الْقُرْآنِ الَّذِينَ آتَاهُمُ اللَّهُ عِلْمَهُ أَنْ يَأْخُذُوا فِيهِ بِهَوَى وَلَا رَأْيٍ وَلَا مَقَائِسَ ، أَغْنَاهُمُ اللَّهُ عَنْ ذَلِكَ بِمَا آتَاهُمْ مِنْ عِلْمِهِ ، وَخَصَّهْمُ بِهِ وَوَضَعَهُ عِنْدَهُمْ ، كَرَامَةً مِنَ اللَّهِ أَكْرَمَهُمْ بِهَا ، وَهُمْ أَهْلُ الذِّكْرِ الَّذِينَ أَمَرَ اللَّهُ هَذِهِ الْأُمَّةَ بِسُؤَالِهِمْ .  
(1)

3 / 1 \_ 11 حَفَظَهُ الدَّيْنَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ \_ : يَا عَلِيُّ ، أَنَا وَأَنْتَ وَابْنَاكَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَتِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ أَرْكَانُ الدِّينِ وَدَعَائِمُ الْإِسْلَامِ ، مَنْ تَبِعَنَا نَجَا ، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنَّا فِإِلَى النَّارِ . (2)

عنه صلى الله عليه وآله : إِنَّ فِي كُلِّ خَلْفٍ مِنْ أُمَّتِي عَدْلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي ، يَنْفِي عَنْ هَذَا الدِّينِ تَحْرِيفَ الْغَالِينَ وَانْتِحَالَ الْمُبْطِلِينَ وَتَأْوِيلَ الْجَاهِلِينَ . وَإِنَّ أُمَّتَكُمْ قَادَتْكُمْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ، فَانظُرُوا بِمَنْ تَقْتَدُونَ فِي دِينِكُمْ وَصَلَاتِكُمْ . (3)

1- .الكافي : ج 8 ص 5 ح 1 عن إسماعيل بن مخلد السراج ، بحار الأنوار : ج 78 ص 214 ح 93 .

2- .الأمالى للمفيد : ص 217 ح 4 ، بشارة المصطفى : ص 49 بزيادة «هوى» في آخره وكلاهما عن جابر بن يزيد عن الإمام الباقر عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 36 ص 272 ح 93 .

3- .كمال الدين: ص 221 ح 7 عن أبي الحسن الليثي عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، قرب الإسناد : ص 77 ح 250 عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، المناقب لابن شهر آشوب: ج 1 ص 245 وليس فيه ذيله من «وإن أئمتكم» ، كنز الفوائد: ج 1 ص 330 وليس فيه «وصلاتكم» وكلها نحوه ، بحار الأنوار : ج 23 ص 30 ح 46 .

**3 / 1 - 11 پاسداران دین**

امام صادق علیه السلام در نامه ای به اصحاب خود: ای گروه رحمت شده رستگار! همانا خداوند با خیری که به شما بخشیده، نعمتش را بر شما کامل گردانیده است. بدانید که در علم و امر خدا چنین نیست که کسی از خلق خدا در دین او به دلخواه و رأی و قیاس عمل کند. خداوند، قرآن را فرو فرستاده و در آن، بیان هر چیز را نهاده است. خداوند برای قرآن و آموختن آن، اهلی را قرار داده است و اهل آگاهی از قرآن را. که خداوند، علم آن را بدیشان بخشیده. نرسد که در آن به دلخواه و بر اساس رأی و قیاس عمل کنند. خداوند با دادن علم خود بدیشان، آنها را از این کاری نیاز ساخته است و آن را ویژه ایشان کرده و آن علم را نزد ایشان نهاده است و این، کرامتی است که خداوند، ایشان را با آن ارجمند داشته است. اینها همان اهل ذکری هستند که خداوند به این امت دستور داده از ایشان بپرسند.

3 / 1 - 11 پاسداران دین پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به علی بن ابی طالب علیه السلام: ای علی! من و تو و دو فرزندت حسن و حسین و نه فرزند حسین، بنیانها و پایه های اسلام هستیم. هر که از ما پیروی کند، رهایی می یابد و هر که از ما باز ماند، رو به سوی آتش دارد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: در هر نسلی از امت من، دادگری از اهل بیتم حضور دارد که تحریف زیاده روان، در لباس دین در آمدن مبطلان و تأویل جاهلان را از این دین دور می کند. امامان شما، همان راهبران شما به سوی خداوند عز و جلاند. پس بنگرید که در دین و نماز خود، به چه کسانی اقتدا می کنید؟

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ، وَذَلِكَ أَنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يورَثُوا دِرْهَمًا وَلَا دِينَارًا، وَإِنَّمَا أورَثُوا أَحَادِيثَ مِنْ أَحَادِيثِهِمْ، فَمَنْ أَخَذَ بِشَيْءٍ مِنْهَا فَقَدْ أَخَذَ حَظًّا وَإِثْرًا، فَانظُرُوا عِلْمَكُمْ هَذَا عَمَّنْ تَأْخُذُونَهُ؟ فَإِنَّ فِيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فِي كُلِّ حَلْفٍ عُدُولًا، يَنْفُونَ عَنْهُ تَحْرِيفَ الْغَالِينَ وَانْتِحَالَ الْمُبْطِلِينَ وَتَأْوِيلَ الْجَاهِلِينَ. (1)

الإمام الرضا عليه السلام\_ فِي صِفَةِ الْإِمَامِ \_ نَاصِحٌ لِعِبَادِ اللَّهِ، حَافِظٌ لِدِينِ اللَّهِ. (2)

1 / 3 \_ 12 أبوابُ اللَّهِ عز و جل رسول الله صلى الله عليه و آله: نَحْنُ بَابُ اللَّهِ الَّذِي يُؤْتِي مِنْهُ، بِنَا يَهْتَدِي الْمُهْتَدُونَ. (3)

الإمام علي عليه السلام\_ فِي خُطْبَةٍ يَذْكُرُ فِيهَا فَضَائِلَ أَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ \_ نَحْنُ الشُّعَارُ (4) وَالْأَصْحَابُ، وَالْخَزَنَةُ وَالْأَبْوَابُ، وَلَا تُؤْتَى الْبُيُوتُ إِلَّا مِنْ أَبْوَابِهَا، فَمَنْ أَتَاهَا مِنْ غَيْرِ أَبْوَابِهَا سَمِيَ سَارِقًا. (5)

1- الكافي: ج 1 ص 32 ح 2، بصائر الدرجات: ص 10 ح 1 كلاهما عن أبي البختري، مجمع البحرين: ج 1 ص 542 وفيه ذيله من «فإن فينا»، بحار الأنوار: ج 2 ص 92 ح 21.

2- الكافي: ج 1 ص 202 ح 1، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 221 ح 1، الأمالي للصدوق: ص 778 ح 1049، الاحتجاج: ج 2 ص 445 ح 310، الغيبة للنعمانى: ص 222 ح 6 كلها عن عبدالعزيز بن مسلم، بحار الأنوار: ج 25 ص 126 ح 4.

3- فضائل الشيعة: ص 50 ح 7، تأويل الآيات الظاهرة: ج 2 ص 509 ح 11 كلاهما عن أبي سعيد الخدري، الاحتجاج: ج 1 ص 540 ح 540، شرح الأخبار: ج 2 ص 343 ح 687 كلاهما عن الأصبغ بن نباتة عن الإمام علي عليه السلام وليس فيهما ذيله، بحار الأنوار: ج 25 ص 2 ح 3.

4- الشعار: الثوب الذي يلي الجسد لأنه يلي شعره، ويراد به الخاصّة والبطانة (النهاية: ج 2 ص 480).

5- نهج البلاغة: الخطبة 154، عيون الحكم والمواعظ: ص 499 ح 9209 بزيادة «السدنة» بعد «والأصحاب»، بحار الأنوار: ج 26 ص 266 ح 53.

**3 / 1 - 12 باب های خداوند**

امام صادق علیه السلام: عالمان، وارثان انبیایند و این از آن روست که پیامبران، نه درهمی به ارث می نهند، نه دیناری؛ بلکه احادیثی از احادیث خود را به ارث می نهند. پس هر که قدری از احادیث را فرا گیرد، به بهره ای فراوان دست یافته است. پس بنگرید دانش خود را از چه کسی فرا می گیرید؛ زیرا در هر نسل، افراد عادلانی از ما اهل بیت هستند که تحریف زیاده روان، در لباس دین در آمدن مُبطلان و تأویل جاهلان را از این دین دور می کنند.

امام رضا علیه السلام در توصیف امام \_: خیرخواه بندگان خدا و پاسدار دین خداست.

3 / 1 \_ 12 باب های خداوند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ما، باب خداییم که از آن وارد می شوند. با ما، هدایت جویان ره می یابند.

امام علی علیه السلام در سخنرانی ای که در آن فضایل اهل بیت علیهم السلام را بر می شمارد \_: ماییم خواص و اصحاب و خزانه داران و درها، و جز از در، به خانه در نمی آیند و هر کس جز از درِ خانه وارد شود، او را دزد می نامند.

عنه عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَوْ شَاءَ لَعَرَفَ الْعِبَادَ نَفْسَهُ، وَلَكِنْ جَعَلْنَا أَبْوَابَهُ وَصِرَاطَهُ، وَسَبِيلَهُ وَالْوَجْهَ الَّذِي يُؤْتِي مِنْهُ، فَمَنْ عَدَلَ عَنِ وَلَايَتِنَا أَوْ فَضَّلَ عَلَيْنَا غَيْرَنَا فَإِنَّهُمْ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَاكِبُونَ، فَلَا سَوَاءَ مَنِ اعْتَصَمَ النَّاسُ بِهِ (1)، وَلَا سَوَاءَ حَيْثُ ذَهَبَ النَّاسُ إِلَى عُيُونٍ كَدِرَةٍ يَفْرُغُ بَعْضُهَا فِي بَعْضٍ، وَذَهَبَ مَنْ ذَهَبَ إِلَيْنَا إِلَى عُيُونٍ صَافِيَةٍ تَجْرِي بِأَمْرِ رَبِّهَا، لَا تَفَادَلُهَا وَلَا انْقِطَاعَ. (2)

الإمام الصادق عليه السلام: الْأَوْصِيَاءُ هُمُ أَبْوَابُ اللَّهِ عِزِّ وَجَلِّ الَّتِي يُؤْتَى مِنْهَا، وَلَوْلَا هُمْ مَا عُرِفَ اللَّهُ عِزُّ وَجَلِّ، وَبِهِمْ احْتَجَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ. (3)

1 / 3 \_ 13 عُرفاء الله عز وجل رسول الله صلى الله عليه وآله لِعَلِّيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ \_ ثَلَاثٌ أَقْسِمُ أَنَّهُنَّ حَقٌّ: إِنَّكَ وَالْأَوْصِيَاءَ مِنْ بَعْدِكَ عُرفاء لا يُعْرِفُ اللَّهُ إِلَّا بِسَبِيلِ مَعْرِفَتِكُمْ، وَعُرفاء لا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفْتُمُوهُ، وَعُرفاء لا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرْتُمُوهُ. (4)

1- قال الفيض الكاشاني قدس سره: يعنيليس كل من اعتصم به الناس سواء في الهداية، ولا سواء فيما يسقيهم، بل بعضهم يهديهم إلى الحق وإلى صراط مستقيم، ويسقيهم من عيون صافية، وبعضهم يذهب بهم إلى الباطل وإلى طريق الضلال، ويسقيهم من عيون كدرة، كما يفسره فيما بعد، «يفرغ» أي يصب بعضها في بعض حتى يفرغ (الوافي: ج 22 ص 87).

2- الكافي: ج 1 ص 184 ح 9، بصائر الدرجات: ص 497 ح 8، مختصر بصائر الدرجات: ص 55 كلها عن مقرر عن الإمام الصادق عليه السلام، تفسير فرات: ص 143 ح 174 عن الأصبغ بن نباتة وكلاهما نحوه، تأويل الآيات الظاهرة: ج 1 ص 176 ح 13 وفيه صدره إلى «لناكبون»، بحار الأنوار: ج 24 ص 253 ح 14.

3- الكافي: ج 1 ص 193 ح 2، تأويل الآيات الظاهرة: ج 1 ص 86 ح 72 كلاهما عن أبي بصير.

4- الخصال: ص 150 ح 183، بصائر الدرجات: ص 498 ح 10 وص 499 ح 12، بحار الأنوار: ج 23 ص 99 ح 2.

**3 / 1 - 13 کدخدایان خدا**

امام علی علیه السلام: اگر خداوند \_ تبارک و تعالی \_ بخواهد، خود را به بندگانش می شناساند؛ لیکن ما را درها و راه خود گردانید و طریق و سویی قرار داد که از آن می آیند. پس هر که از ولایت ما کناره گیرد، یا دیگری را بر ما برتری دهد، از راه، منحرف شده است. پس کسانی که مردم بدیشان چنگ در می زنند، (1) [در هدایت] یک سان نیستند و کسانی که مردم را به چشمه های کدر و آلوده راه می برند، برابر نیستند، و آنها که با ما باشند، به چشمه هایی گوارا می رسند که به امر پروردگارشان در جوشش اند و هیچ خشکی و پایانی ندارند.

امام صادق علیه السلام: اوصیا همان درهای خداوند عز و جل هستند که از آن وارد می شوند و اگر ایشان نبودند، خداوند عز و جل شناخته نمی شد. خداوند \_ تبارک و تعالی \_ با آنها بر خلقش حجت می آورد.

3 / 1 - 13 کدخدایان خدا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله \_ به علی علیه السلام \_ سه چیز است که به حق بودنشان سوگند می خورم: این که تو و اوصیای پس از تو، کدخدایانی هستید که خداوند، جز از راه شناخت شما شناخته نمی شود و کدخدایانی هستید که کسی به بهشت وارد نمی شود، مگر کسی که شما را بشناسد و شما هم او را بشناسید و کدخدایانی هستید که در آتش وارد نمی شود، مگر کسی که شما را [بر حق] شناسد و شما هم او را [بر صراط حق] شناسید.

1- فیض کاشانی می گوید: کسانی که بدیشان چنگ در می زنند، در هدایت، برابر نیستند و کسانی که از آبشخور آنان می نوشند نیز یک سان نیستند؛ بلکه برخی از آنان، مردم را به حق و به راه مستقیم، ره نمون می شوند و از چشمه های خالص می نوشاند، و برخی دیگر، مردم را به باطل و گم راهی می برند و از چشمه های آلوده می آشامند.



عنه صلى الله عليه وآله لِعَلِّيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ - يَا عَلِيُّ ، أَنْتَ وَالْأَوْصِيَاءُ مِنْ وُلْدِكَ أَعْرَافُ اللَّهِ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ ، لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا مَنْ عَرَفَكُمْ وَعَرَفْتُمُوهُ ، وَلَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَكُمْ وَأَنْكَرْتُمُوهُ . (1)

الإمام عليّ عليه السلام: إِنَّمَا الْأَيُّمَةُ قُرَامُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ ، وَعُرْفَاؤُهُ عَلَى عِبَادِهِ ، وَلَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَعَرَفُوهُ ، وَلَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَأَنْكَرُوهُ . (2)

عنه عليه السلام: الْأَوْصِيَاءُ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ وَقُوفٌ عَلَيْهِ ، لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَعَرَفُوهُ ، وَلَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَأَنْكَرُوهُ ، لِأَنَّهُمْ عُرْفَاءُ اللَّهِ ، عَرَفَهُمْ عَلَيْهِمْ عِنْدَ أَخْذِ الْمَوَاتِيْقِ عَلَيْهِمْ ، وَوَصَّاهُمْ فِي كِتَابِهِ ، فَقَالَ جَلَّ وَعَزَّ : «وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلًّا بِسِيمَاهُمْ» (3) هُمْ الشُّهَدَاءُ عَلَى أَوْلِيَانِهِمْ ، وَالنَّبِيُّ الشَّهِيدُ عَلَيْهِمْ . (4)

تفسير العياشي عن هلقام عن الإمام الباقر عليه السلام ، قَالَ: سَأَلْتُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ : «وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلًّا بِسِيمَاهُمْ» : مَا يَعْنِي بِقَوْلِهِ «وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ» ؟ قَالَ: أَلَسْتُمْ تُعْرِفُونَ عَلَيْكُمْ عُرْفَاءَ (5) عَلَى قَبَائِلِكُمْ لِيَعْرِفُونَ (لِيَعْرِفُوا) مَنْ فِيهَا مِنْ صَالِحٍ أَوْ طَالِحٍ ؟ قُلْتُ : بَلَى ، قَالَ : فَتَحْنُ أَوْلِيَانِكَ الرَّجَالُ الَّذِينَ يَعْرِفُونَ كَلًّا بِسِيمَاهُمْ . (6)

- 1- دعائم الإسلام : ج 1 ص 25 ، تفسير العياشي : ج 2 ص 18 ح 44 عن سلمان وفيه «بعدك» بدل «ولذك» ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 3 ص 233 ، إرشاد القلوب : ص 298 ، بحار الأنوار : ج 24 ص 253 ح 13 .
- 2- نهج البلاغة : الخطبة 152 ، كشف المحجّة : ص 273 نحوه ، غرر الحكم : ج 3 ص 94 ح 3911 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 179 ح 3688 ، بحار الأنوار : ج 29 ص 623 ح 36 .
- 3- الأعراف : 46 .
- 4- بصائر الدرجات : ص 498 ح 9 عن زرّ بن حبّيش ، كشف المحجّة : ص 273 نحوه ، مختصر بصائر الدرجات : ص 53 ، بحار الأنوار : ج 6 ص 232 ح 46 .
- 5- تعريف القوم : سيدهم ، والعريف : القيم والسيد لمعرفة سياسة القوم (لسان العرب : ج 9 ص 238 «عرف»).
- 6- تفسير العياشي : ج 2 ص 18 ح 43 ، بصائر الدرجات : ص 496 ح 3 نحوه ، بحار الأنوار : ج 8 ص 336 ح 8 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله\_ به علی علیه السلام\_ : ای علی! تو و اوصیا از نسل تو، اعراف میان بهشت و دوزخ هستی که بدان وارد نمی شود، مگر کسی که شما را بشناسد و شما هم او را بشناسید، و به آتش وارد نمی شود، مگر کسی که شما را [بر حق] نشناسد و شما هم او را [بر صراط حق] نشناسید.

امام علی علیه السلام: همانا امامان، کارگزاران خدایند در میان خلق او و کدخدایان او در میان بندگان. به بهشت وارد نمی شود، مگر کسی که آنها را بشناسد و ایشان هم او را بشناسند و به آتش وارد نمی شود، مگر کسی که آنها را نشناسد و آنها هم او را نشناسند.

امام علی علیه السلام: اوصیا، صاحبان صراط اند و بر آن ایستاده اند. به بهشت وارد نمی شود، مگر کسی که آنها را بشناسد و آنها هم او را بشناسند، و به آتش وارد نمی شود، مگر کسی که ایشان را نشناسد و آنها هم او را نشناسند؛ زیرا آنها کدخدایان خدایند و خداوند، هنگام گرفتن پیمان از ایشان، اوصیا را بدیشان شناسانده است و در کتاب خود، چنین توصیفشان کرده است: «و بر اعراف (بلندی های حایل میان بهشت و دوزخ) مردانی هستند که هر يك را به سیمایشان می شناسند». آنها گواهانِ دوستان خودند و پیامبر، گواه بر ایشان است.

تفسیر العیاشی\_ به نقل از هلقام\_ : از امام باقر علیه السلام در باره این سخن خداوند: «و بر اعراف، مردانی هستند که هر يك را از سیمایشان می شناسند» پرسیدم که: مقصود از «و بر اعراف، مردانی هستند» چیست؟ امام علیه السلام فرمود: «آیا شما کدخدایانی را بر قبیله هایتان نمی گمارید تا نیکوکار و بدکردار ایشان را شناسایی کنند؟». گفتم: آری. فرمود: «ما همان مردانی هستیم که هر يك را از سیمایشان می شناسیم».

مقتضب الأثر عن أبان بن عمر: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَدَخَلَ عَلَيْهِ سُفْيَانُ بْنُ مُصْعَبٍ الْعَبْدِيُّ فَقَالَ: جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ، مَا تَقُولُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ: «وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ»؟ قَالَ: هُمُ الْأَوْصِيَاءُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ الْإِثْنَا عَشَرَ، لَا يَعْرِفُ اللَّهُ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَعَرَفُوهُ، قَالَ: فَمَا الْأَعْرَافُ جُعِلَتْ فِدَاكَ؟ قَالَ: كَثَائِبُ (1) مِنْ مَسْكِ عَلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالْأَوْصِيَاءُ، يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ. (2)

1/3 \_ 14 أركان الأرض الإمام الباقر عليه السلام: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَابُ اللَّهِ الَّذِي لَا يُوتَى إِلَّا مِنْهُ، وَسَبِيلُهُ الَّذِي مَنْ سَلَكَهُ وَصَلَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَكَذَلِكَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ بَعْدِهِ، وَجَرَى لِالْأَيْمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ، جَعَلَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَرْكَانَ الْأَرْضِ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا، وَعُمَدَ الْإِسْلَامِ، وَرَابِطَةً عَلَى سَبِيلِ هُدَاةٍ، لَا يَهْتَدِي هَادٍ إِلَّا بِهُدَاهُمْ، وَلَا يَضِلُّ خَارِجٌ مِنَ الْهُدَى إِلَّا بِتَقْصِيرٍ عَنْ حَقِّهِمْ، أَمْنَاءُ اللَّهِ عَلَى مَا أَهْبَطَ مِنْ عِلْمٍ أَوْ عُذْرٍ أَوْ نُذْرٍ، وَالْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ عَلَى مَنْ فِي الْأَرْضِ، يَجْرِي لِأَخْرِهِمْ مِنَ اللَّهِ مِثْلَ الَّذِي جَرَى لِأَوْلِيهِمْ، وَلَا يَصِلُ أَحَدٌ إِلَى ذَلِكَ إِلَّا بِعَوْنِ اللَّهِ. (3)

- 
- 1- الكنائب جمع الكتيب، وهو التلّ المستطيل المُحدودب من الرمل (تاج العروس: ج 2 ص 354 «كئب»).
  - 2- مقتضب الأثر: ص 48، المناقب لابن شهر آشوب: ج 3 ص 233 نحوه، بحار الأنوار: ج 24 ص 252 ح 13.
  - 3- الكافي: ج 1 ص 198 ح 3، بصائر الدرجات: ص 199 ح 1 وفيه «عهد» بدل «عمد» وكلاهما عن أبي الصامت الحلواني، بحار الأنوار: ج 25 ص 354 ح 3، وراجع: الاختصاص: ص 21.

**3 / 1 - 14 ارکان زمین**

مقتضب الأثر\_ به نقل از ابان بن عمر\_ : نزد امام صادق علیه السلام بودم که سفیان بن مصعبِ عبدی وارد شد و گفت : خدا مرا قربان تو گرداند! نظرت در باره آیه شریف : «و بر اعراف، مردانی هستند» چیست؟ فرمود : «آنها جانشینان دوازده گانه از خاندان محمدند که خدا را نمی شناسد ، مگر کسی که ایشان را بشناسد و آنها هم او را بشناسند» . گفت : قربانت گردم! مقصود از اعراف چیست؟ فرمود : «پشته هایی از مُشك است که پیامبر خدا و اوصیای او بر آنها ایستاده اند و هر کس را از سیمایش می شناسند» .

3 / 1 \_ 14 ارکان زمین امام باقر علیه السلام : همانا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله باب [معرفت] خداست که جز از آن در نمی آیند و راه اوست که هر کس آن را بییماید ، به خداوند عز و جلمی رسد . امیر مؤمنان علیه السلام نیز پس از او چنین است و همین طور است هر امام در پی دیگری . خداوند عز و جل آنها را ارکان زمین قرار داده تا [زمین،] اهلس را نلرزاند و نیز بنیان های اسلام و مرزداران راه هدایت او، قرار داده است. هیچ کس جز به هدایت آنها ره نمی یابد و بیرون رونده از هدایتی گم راه نمی شود ، مگر با کوتاهی کردن در حق ایشان . آنها معتمدان خدایند در علم و حجّت ها و هشدارهایی که فرو فرستاده است و دلیلی رسانند برای زمینیان که برای آخرین آنها از سوی خدا همان جاری است که برای نخستین ایشان جاری بوده و هیچ کس جز به یاری خدا به این حد نمی رسد .

الإمام الصادق عليه السلام\_ في زيارة أمير المؤمنين عليه السلام\_ : أنتم أهل بيت الرحمة، ودعائم الدين، وأركان الأرض، والشجرة الطيبة (1).

عنه عليه السلام: نحن في الأرض ببيان، وشيعتنا عرى (2) الإسلام. (3)

1 / 3 \_ 15 أركان العالم رسول الله صلى الله عليه وآله في صفة الأئمة من ولد علي عليهم السلام\_ : خلفائي وأوصيائي وأولادي وعترتي ... بهم يمسك الله عز وجل السماء أن تقع على الأرض إلا بإذنه، وبهم يحفظ الله الأرض أن تميد بأهلها. (4)

الإمام زين العابدين عليه السلام: نحن أئمة المسلمين، وحجج الله على العالمين، وسادة المؤمنين، وقادة الغر المحجلين، وموالي المؤمنين، ونحن أمان أهل الأرض كما أن النجوم أمان لأهل السماء، ونحن الذين بنا يمسك الله السماء أن تقع على الأرض إلا بإذنه، وبنا يمسك الأرض أن تميد بأهلها، وبنا ينزل الغيث، وتشر الرحمة، وتخرج بركات الأرض، ولولا ما في الأرض من لساخت بأهلها. (5)

1- تهذيب الأحكام : ج 6 ص 28 ح 53 عن يونس بن زبيان، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 591 ح 3197، المزار للمفيد : ص 81، كامل الزيارات : ص 102 ح 95، مصباح المتهجد : ص 744 ح 836، بحار الأنوار : ج 100 ص 274 ح 14 نقلاً عن فرحة الغري .

2- العروة : المقبض، وجمعها عرى (لسان العرب : ج 15 ص 45 «عرا»).

3- تفسير العياشي : ج 2 ص 243 ح 18 عن أبي بصير، بحار الأنوار : ج 68 ص 35 ح 75 .

4- كمال الدين : ص 258 ح 3، الاحتجاج : ج 1 ص 168 ح 34، كفاية الأثر : ص 145، قصص الأنبياء للراوندي : ص 368 ح 440 كلها عن علي بن أبي حمزة عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار : ج 36 ص 252 ح 68 .

5- كمال الدين : ص 207 ح 22، الأمالي للصدوق : ص 253 ح 277، كلاهما عن سليمان بن مهران عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام، روضة الواعظين : ص 220 عن عمرو بن دينار، المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 167، بحار الأنوار : ج 23 ص 6 ح

**3 / 1 - 15 ارکان جهان**

امام صادق علیه السلام\_ در زیارت امیر مؤمنان علیه السلام\_ :شما ، اهل خانه رحمت و بنیان های دین و ارکان زمین و شجره طیبه هستید .

امام صادق علیه السلام : ما در زمین ، شالوده هستیم و شیعیان ما ، دستگیره های اسلام اند .

3 / 1 \_ 15 ارکان جهان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله\_ در توصیف امامان فرزندان علی علیه السلام\_ : آنها خلفا ، اوصیا ، فرزندان و خاندان من اند... . خداوند عز و جل با آنها، آسمان را نگاه داشته ، تا جز به اذن او بر زمین فرو نیفتد و خداوند ، با آنها زمین را از این که اهلش را بلرزاند ، حفظ کرده است .

امام زین العابدین علیه السلام : ما ، امامان مسلمانان و حجّت های خداوند بر جهانیان و سروران مؤمنان و جلودار سپیدرویان دست و پا سفید و سالار مؤمنان هستیم . ما موجب امنیت زمینیانیم ، چنان که ستارگان سبب امان آسمانیان اند . ماییم که خداوند به سبب ما آسمان را نگاه داشته تا مبادا\_ جز به اذن او\_ بر زمین فرو افتد و با ما زمین را حفظ کرده تا زمین، اهل خود را نلرزاند و به سبب ما باران را فرو می فرستد و رحمت را در پرتو وجود ما می پراکند و برکت های زمین بیرون می آید . اگر کسی از ما در زمین نمی بود ، اهل خود را فرو می کشید .

الإمام الهادي عليه السلام في الزيارة الجامعة التي يُزارُ بها الأئمة عليهم السلام - موالِي لا أُحصي ثناءكم ، ولا أبلغ من المدح كُنْهَكُمْ ،  
ومن الوصف قد درككم ، وأنتم نور الأخيار ، وهداة الأبرار ، وحجج الجبار ، بكم فتح الله ، وبكم يختم ، وبكم ينزل الغيث ، وبكم يمسيك  
السَّماء أن تقع على الأرض إلا بإذنه . (1)

3 / 1 \_ 16 أمان أهل الأرض رسول الله صلى الله عليه وآله : النجوم أمان لأهل السماء ، إذا ذهبَت النجوم ذهب أهل السماء ، وأهل بيتي  
أمان لأهل الأرض ، فإذا ذهب أهل بيتي ذهب أهل الأرض . (2)

عنه صلى الله عليه وآله : النجوم أمان لأهل السماء ، وأهل بيتي أمان لأهل الأرض ، فإذا ذهب أهل بيتي جاء أهل الأرض من الآيات ما  
كانوا يوعدون . (3)

1- تهذيب الأحكام : ج 6 ص 99 ح 177 ، وراجع : هذه الموسوعة : ج 10 ص 460 ح 1059 .

2- فضائل الصحابة لابن حنبل : ج 2 ص 671 ح 1145 عن عنتره عن الإمام علي عليه السلام ، الفردوس : ج 4 ص 311 ح 6913 عن  
الإمام علي عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله ، كنز العمال : ج 12 ص 96 ح 34155 ؛ كمال الدين : ج 1 ص 205 ح 19 عن عنتره  
عن الإمام علي عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله ، الأمالي للطوسي : ص 379 ح 812 عن ابن عباس نحوه ، بحار الأنوار : ج 27 ص  
309 ح 3 ، وراجع : عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 27 ح 14 .

3- ينابيع المودة : ج 1 ص 71 ح 2 عن أنس ، المستدرک على الصحيحين : ج 2 ص 486 ح 3676 عن جابر نحوه ؛ شرح الأخبار : ج  
2 ص 502 ح 888 ، المناقب للكوفي : ج 2 ص 142 ح 623 عن سلمة بن الأكوع وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 23 ص 19 ح 14  
تقلاً عن علل الشرائع .

**3 / 1 - 16 امان زمینیان**

امام هادی علیه السلام در زیارت جامعه که امامان علیهم السلام را با آن زیارت می کنند \_ ای سرورانم! من نمی توانم ستایش شما را شماره کنم و به گُنه مدح شما برسم و به توصیف منزلت شما دست یابم . شما نور برگزیدگان و هدایتگر نیکان و حجت های خداوند جبار هستید که خداوند به سبب شما هر کاری را آغاز می کند و به سبب شما پایان هر کاری را مقرر می نماید و در پرتو وجود شما باران را فرو می ریزد و یا شما آسمان را نگاه می دارد تا \_ مگر به اذن او \_ فرو نیفتد .

3 / 1 \_ 16 امان زمینیان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ستارگان ، [موجب] امان آسمانیان اند و هر گاه ستارگان ناپدید شوند ، آسمانیان نیز می روند و اهل بیت من ، [موجب] امان زمینیان اند و هر گاه اهل بیت من بروند ، زمینیان نیز خواهند رفت .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ستارگان ، [موجب] امان آسمانیان و اهل بیت من ، [موجب] امان زمینیان اند . پس هر گاه اهل بیت من بروند ، برای زمینیان، نشانه های تهدید، ظاهر می شود .



الإمام عليّ عليه السلام: نَحْنُ بَيْتُ النَّبُوَّةِ، وَمَعْدِنُ الْحِكْمَةِ، أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ، وَنَجَاةٌ لِمَنْ طَلَبَ. (1)

1 / 3 \_ 17 مَعْدِنُ الرَّسَالَةِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: نَحْنُ أَهْلُ بَيْتِ شَجَرَةِ النَّبُوَّةِ، وَمَعْدِنُ الرَّسَالَةِ، لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْخَلَائِقِ يَفْضُلُ أَهْلَ بَيْتِي غَيْرِي. (2)

الإمام الحسين عليه السلام \_ لِعُتْبَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ \_ : إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ الْكِرَامَةِ، وَمَعْدِنُ الرَّسَالَةِ، وَأَعْلَامُ الْحَقِّ الَّذِينَ أَوْدَعَهُ اللَّهُ عِزًّا وَجَلَّ قُلُوبَنَا، وَأَنْطَقَ بِهِ السِّنِّتَنَا. (3)

عنه عليه السلام \_ لِلْوَلِيدِ وَالِيِ الْمَدِينَةِ \_ : أَيُّهَا الْأَمِيرُ، إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ النَّبُوَّةِ، وَمَعْدِنُ الرَّسَالَةِ، وَمُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ، وَمَهْبِطُ الرَّحْمَةِ، بِنَا فَتَحَ اللَّهُ وَبِنَا حَتَمَ. (4)

الإمام الرضا عليه السلام \_ فِي خُطْبَةٍ لَهُ \_ : الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي حَمَدَ فِي الْكِتَابِ نَفْسَهُ ... وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبُوَّةِ، وَخَيْرِ الْبَرِيَّةِ، وَعَلَى آلِهِ آلِ الرَّحْمَةِ، وَشَجَرَةِ النَّعْمَةِ، وَمَعْدِنِ الرَّسَالَةِ، وَمُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ. (5)

1- نثر الدرّ: ج 1 ص 310، بحار الأنوار: ج 31 ص 404؛ تاريخ الطبري: ج 4 ص 236، تاريخ دمشق: ج 42 ص 429، شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ج 1 ص 195.

2- الأُمالي للشجري: ج 1 ص 154 عن الإمام عليّ عليه السلام، إحقاق الحقّ: ج 9 ص 378 نقلاً عن المناقب لابن المغازلي.

3- الأُمالي للصدوق: ص 216 ح 239 عن عبد الله بن منصور عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 44 ص 312.

4- مقتل الحسين للخوارزمي: ج 1 ص 184؛ الملهوف: ص 98 وليس فيه «ومهبط الرحمة»، بحار الأنوار: ج 44 ص 325 ح 2.

5- الكافي: ج 5 ص 373 ح 7، عوالي اللآلي: ج 3 ص 297 ح 77 كلاهما عن معاوية بن حكيم.

**3 / 1 - 17 کان رسالت**

امام علی علیه السلام: ما خانه نبوت و کان حکمت و [موجب] امان زمینیان و [وسیله] رهایی کسانی هستیم که طالب رهایی اند .

3 / 1 \_ 17 کان رسالت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ما، خاندان شجره نبوت و کان رسالت هستیم و هیچ کس جز من، بر اهل بیتم برتری ندارد .

امام حسین علیه السلام\_ خطاب به عتبه بن ابی سفیان \_: ما، اهل خانه کرامت و کان رسالت و نشانه های حقی هستیم که خداوند، آن (حق) را در دل ما به ودیعت نهاده و زبان ما را بدان گویا ساخته است .

امام حسین علیه السلام\_ خطاب به ولید، والی مدینه \_: ای امیر! ما، خاندان نبوت و کان رسالت و جایگاه آمد و شد فرشتگان و محل فرود رحمتیم که خداوند، کارها را با ما آغاز می کند و با ما به پایان می برد .

امام رضا علیه السلام\_ در سخنرانی خود \_: سپاس، خدایی را که خود را در کتابش ستوده است... و درود خدا بر محمد، خاتم نبوت و بهترین مردم، و بر خاندان او که خاندان رحمت و شجره نعمت و کان رسالت و جایگاه آمد و شد فرشتگان اند .

الطرائف عن ابن عباس\_ في قوله تعالى: «فَسَدُّ نُلُوقِ أَهْلِ الذِّكْرِ» \_ يعني أهل بيت مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وفاطمةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ .  
هُمُ أَهْلُ الذِّكْرِ وَالْعِلْمِ وَالْعَقْلِ وَالْبَيَانِ ، وَهُمُ أَهْلُ بَيْتِ النَّبُوَّةِ وَمَعْدِنُ الرِّسَالَةِ وَمُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ . (1)

إحقيق الحق عن ابن عباس: لَمَّا كَانَ يَوْمَ وَفَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقَفَّ مَلَكُ الْمَوْتِ عَلَى الْبَابِ فَقَالَ : السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ وَمَعْدِنِ الرِّسَالَةِ وَمُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ ، فَاسْتَأْذَنَ لِلدُّخُولِ ، فَقَالَتْ فَاطِمَةُ : إِنَّهُ لَمَشْغُولٌ عَنْكَ ، حَتَّى اسْتَأْذَنَ ثَلَاثًا ، فَالْتَفَتَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ : هُوَ مَلَكُ الْمَوْتِ . (2)

الإمام الهادي عليه السلام\_ في الزِّيَارَةِ الْجَامِعَةِ الَّتِي يُزَارُ بِهَا الْأَيُّمَةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ \_ : السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ ، وَمَعْدِنِ الرِّسَالَةِ ، وَمُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ ، وَمَهْبِطِ الْوَحْيِ ، وَمَعْدِنِ الرَّحْمَةِ . (3)

1 / 3 \_ 18 دَعَائِمُ الْحَقِّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ \_ فِي صِفَةِ الْأَيُّمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ \_ : أَيْمَةُ أُبْرَارٍ ، هُمْ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَهُمْ . (4)

الإمام عليّ عليه السلام: أَلَا وَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَدْ جَعَلَ لِلْخَيْرِ أَهْلًا ، وَلِلْحَقِّ دَعَائِمًا ، وَلِلطَّاعَةِ عِصْمًا . (5)

1- .الطرائف : ص 94 ح 131 ، نهج الحق : ص 210 ح 83 ، بحار الأنوار : ج 23 ص 186 ح 55 .

2- .إحقيق الحق : ج 9 ص 402 نقلاً عن عطاء الله الدشتكي .

3- .تهذيب الأحكام : ج 6 ص 96 ح 177 ، وراجع : ص 215 ح 6495 من كتابنا هذا .

4- .كفاية الأثر : ص 177 عن عطاء عن الإمام الحسين عليه السلام ، الاحتجاج : ج 1 ص 344 ح 56 ، الغيبة للنعماني : ص 70 ،

التحصين لابن طاووس : ص 634 والثلاثة الأخيرة عن سلمان وليس فيها «أئمة أبرار» ، بحار الأنوار : ج 36 ص 345 ح 211 .

5- .نهج البلاغة : الخطبة 214 ، مختصر بصائر الدرجات : ص 195 عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار :

ج 69 ص 311 ح 32 .

**3 / 1 - 18 بنیان های حق**

الطرائف\_ به نقل از ابن عباس، در باره آیه شریف: «پس، از اهل ذکر پرسید»\_ مقصود، اهل بیت محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام اند که اهل ذکر و علم و عقل و بیان اند و اهل بیت نبوت و کان رسالت و جایگاه آمد و شد فرشتگان اند.

إحقاق الحق\_ به نقل از ابن عباس\_ چون روز رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرا رسید، ملك الموت بر در ایستاد و گفت: سلام بر شما، ای اهل بیت نبوت و کان رسالت و جایگاه آمد و شد فرشتگان! سپس اذن دخول خواست. فاطمه فرمود: «او به جای پرداختن به تو، به کار دیگری مشغول است». ملك الموت سه بار اذن خواست. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به طرف او نگاه کرد و فرمود: «او ملك الموت است».

امام هادی علیه السلام\_ در زیارت جامعه که امامان علیهم السلام را با آن زیارت می کنند\_ سلام بر شما، ای اهل بیت نبوت و کان رسالت و جایگاه آمد و شد فرشتگان و محلّ فرود وحی و کان رحمت!

3 / 1 \_ 18 بنیان های حقیقی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله\_ در توصیف امامان علیهم السلام\_ امامانی نیکوکارند. آنها با حق هستند و حق با آنهاست.

امام علی علیه السلام: بدانید که خداوند سبحان، برای خیر، اهلی و برای حق، بنیان هایی و برای طاعت، نگاه دارندگانی قرار داده است.

عنه عليه السلام: نَحْنُ دُعَاةُ الْحَقِّ وَأَيْمَةُ الْخَلْقِ وَالسِّتَةُ الصِّدْقِ ، مَنْ أَطَاعَنَا مَلَكَ ، وَمَنْ عَصَانَا هَلَكَ . (1)

عنه عليه السلام: نَحْنُ أَقْمَنُ عَمُودَ الْحَقِّ ، وَهَزَمْنَا جُيُوشَ الْبَاطِلِ . (2)

عنه عليه السلام: نَحْنُ أَمْنَاءُ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ ، وَمُقِيمُو الْحَقِّ فِي بِلَادِهِ ، بِنَا يَنْجُو الْمُوَالِي وَبِنَا يَهْلِكُ الْمُعَادِي . (3)

عنه عليه السلام: لَا تَزُولُوا عَنِ الْحَقِّ وَوَلَايَةِ أَهْلِ الْحَقِّ ، فَإِنَّ مَنْ اسْتَبَدَلَ بِنَا هَلَكَ ، وَفَاتَتْهُ الدُّنْيَا ، وَخَرَجَ مِنْهَا بِحَسْرَةٍ . (4)

الإمام الحسين عليه السلام: إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، وَالْحَقُّ فِينَا ، وَبِالْحَقِّ تَنْطِقُ السِّنْتَا . (5)

الإمام الهادي عليه السلام: فِي الزِّيَارَةِ الْجَامِعَةِ الَّتِي يُزَارُ بِهَا الْأَيْمَةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ \_ : الْحَقُّ مَعَكُمْ وَفِيكُمْ ، وَمِنْكُمْ وَإِلَيْكُمْ ، وَأَنْتُمْ أَهْلُهُ وَمَعْدِنُهُ . (6)

1 / 3 \_ 19 أمراء الكلام للإمام علي عليه السلام: إِنَّا لَأَمْرَاءُ الْكَلَامِ ، وَفِينَا تَنْشَبَتْ عُرُوقُهُ (7) ، وَعَلَيْنَا تَهَدَّلَتْ غُصُونُهُ . (8)

1- غرر الحكم: ج 6 ص 185 ح 10001 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 499 ح 9204 .

2- غرر الحكم: ج 6 ص 173 ح 9969 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 499 ح 9200 .

3- غرر الحكم: ج 6 ص 187 ح 10004 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 499 ح 9207 .

4- الخصال: ص 626 ح 10 عن أبي بصير ومحمد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، فقه الرضا عليه السلام: ص

381 ح 106 عن العالم عليه السلام ، تحف العقول: ص 115 ، غرر الحكم: ج 6 ص 337 ح 10413 ، عيون الحكم والمواعظ: ص

519 ح 9425 كلها نحوه ، بحار الأنوار: ج 70 ص 179 ح 44 .

5- الفتوح: ج 5 ص 17 ، مقتل الحسين للخوارزمي: ج 1 ص 185 نحوه .

6- تهذيب الأحكام: ج 6 ص 97 ح 177 ، وراجع: ص 217 ح 6495 من كتابنا هذا .

7- نشب الشيء في الشيء: أي علق فيه ، فانتشبت (الصحاح: ج 1 ص 224 «نشبت»).

8- نهج البلاغة: الخطبة 233 ، أعلام الدين: ص 321 ، غرر الحكم: ج 2 ص 336 ح 2774 وفيه «تشببت فروعه» بدل «تشببت

عروقه» ، بحار الأنوار: ج 31 ص 245 .

**3 / 1 - 19 سرداران سخن**

امام علی علیه السلام: ما دعوتگران به سوی حق و امامان مردم و زبان های صداقتیم . هر که از ما فرمان برد ، چیرگی می یابد و هر که از ما سرکشی کند ، نابود می شود .

امام علی علیه السلام: ستون حق را ما بر افراشتیم و لشکریان باطل را ما شکست دادیم .

امام علی علیه السلام: ما معتمدان خداییم در میان خلقتش و برافرازدگان حقیق در سرزمین هایش . دوست ، با ما نجات می یابد و دشمن ، با ما نابود می گردد .

امام علی علیه السلام: از حق و ولایت اهل آن، منحرف نشوید که هر کس به جای ما دیگری را بگیرد ، هلاک می شود و دنیا را از دست می دهد و از آن حسرتمندانه بیرون می رود .

امام حسین علیه السلام: ما خاندان پیامبر خداییم . حق در میان ماست و زبان ما به حق گویاست .

امام هادی علیه السلام\_ در زیارت جامعه که امامان علیهم السلام را با آن زیارت می کنند \_ : حق با شما و در میان شما و از شما و به سوی شماست . شما باید اهل حق و معدن آن .

3 / 1 \_ 19 سرداران سخنامام علی علیه السلام : ماییم سرداران سخن که ریشه های آن به ما پیوسته و شاخه هایش به سوی ما سرازیر شده است .

الإمام الصادق عليه السلام\_ في صِفَةِ الأَيِّمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ \_ جَعَلَهُمُ اللَّهُ حَيَاةً لِلْأَنَامِ ، وَمَصَابِيحَ لِلظُّلَامِ ، وَمَفَاتِيحَ لِلْكَلَامِ . (1)

3 / 1 \_ 20 سَلِمُهُمْ سَلِمَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَحَرَبُهُمْ حَرَبُ سِنِّ التَّرْمِذِيِّ عَنِ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ : إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ لِعَلِيِّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ : أَنَا حَرَبٌ لِمَنْ حَارَبْتُمْ ، وَسِلْمٌ لِمَنْ سَأَلْتُمْ . (2)

تاريخ دمشق عن زيد بن أرقم : حَنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي مَرَضِهِ الَّذِي قُبِضَ فِيهِ عَلِيُّ وَفَاطِمَةُ وَحَسَنٌ وَحُسَيْنٌ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ، فَقَالَ : أَنَا حَرَبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ ، وَسِلْمٌ لِمَنْ سَأَلَكُمْ . (3)

مسند ابن حنبل عن أبي هريرة : نَظَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى عَلِيٍّ وَحَسَنِ وَحُسَيْنٍ وَفَاطِمَةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ، فَقَالَ : أَنَا حَرَبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ ، وَسِلْمٌ لِمَنْ سَأَلَكُمْ . (4)

شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد عن زيد بن أرقم : كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ فِي الْحُجْرَةِ يُوْحَى إِلَيْهِ وَنَحْنُ نَنْتَظِرُهُ ، حَتَّى اشْتَدَّ الْحَرُّ ، فَجَاءَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَمَعَهُ فَاطِمَةُ وَحَسَنٌ وَحُسَيْنٌ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ؛ فَقَعَدُوا فِي ظِلِّ حَائِطٍ يَنْتَظِرُونَهُ ، فَلَمَّا خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَأَاهُمْ فَأَتَاهُمْ ، وَوَقَفْنَا نَحْنُ مَكَانَنَا ، ثُمَّ جَاءَ إِلَيْنَا وَهُوَ يُظَلُّهُمْ بِثَوْبِهِ ، مُمَسِّدًا كَمَا يَطْرَفُ الثَّوْبُ ، وَعَلِيُّ مُمَسِّدٌ بِطَرَفِهِ الْآخِرِ وَهُوَ يَقُولُ : «اللَّهُمَّ إِنِّي أَحِبُّهُمْ فَأَحِبَّهُمْ ، اللَّهُمَّ إِنِّي سَلِمْتُ لِمَنْ سَأَلْتَهُمْ ، وَحَرَبْتُ لِمَنْ حَارَبَهُمْ» ، فَقَالَ ذَلِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ . (5)

- 1- الكافي : ج 1 ص 204 ح 2 ، الغيبة للنعماني : ص 225 ح 7 كلاهما عن إسحاق بن غالب .
- 2- سنن الترمذي : ج 5 ص 699 ح 3870 ، سنن ابن ماجة : ج 1 ص 52 ح 145 نحوه ، سنن ابن ماجة : ج 1 ص 52 ح 145 نحوه ، المستدرک علی الصحیحین : ج 3 ص 161 ح 4714 ، كنز العمال : ج 13 ص 640 ح 37618 ؛ الأماي للطوسي : ص 336 ح 680 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 59 ح 223 عن أبي محمد الحسن بن عبد الله بن محمد بن العباس الرازي التميمي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 37 ص 43 ح 18 .
- 3- تاريخ دمشق : ج 14 ص 157 ح 3481 ، الأماي للمحاملي : ص 447 ح 532 .
- 4- مسند ابن حنبل : ج 3 ص 446 ح 9704 ، المستدرک علی الصحیحین : ج 3 ص 161 ح 4713 ، المعجم الكبير : ج 3 ص 40 ح 2621 ، كنز العمال : ج 12 ص 97 ح 34164 ؛ شرح الأخبار : ج 2 ص 608 ح 907 ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 3 ص 217 ، بحار الأنوار : ج 32 ص 321 ح 292 .
- 5- شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد : ج 3 ص 207 ، بحار الأنوار : ج 37 ص 95 ح 58 .

### 3 / 1 - 20 آشتی با آنها، آشتی با پیامبر صلی الله علیه وآله و جنگ با آنها، جنگ با پیامبر صلی الله علیه وآله است

امام صادق علیه السلام در توصیف امامان علیهم السلام \_ خداوند ، آنها را موجب زندگی مردم و چراغ تاریکی و کلیدهای سخن قرار داده است .

1 / 3 \_ 20 آشتی با آنها، آشتی با پیامبر صلی الله علیه و آله و جنگ با آنها، جنگ با پیامبر صلی الله علیه و آله استسنن الترمذی\_ به نقل از زید بن ارقم \_ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام فرمود : «من با هر که با شما سر جنگ داشته باشد ، سر جنگ دارم و با هر که آشتی شما را در پیش گیرد ، آشتی در پیش می گیرم» .

تاریخ دمشق\_ به نقل از زید بن ارقم \_ پیامبر صلی الله علیه و آله \_ در بیماری ای که در آن ، جان داد \_ به علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام مهر ورزید و فرمود : «من با هر که با شما سر جنگ داشته باشد ، سر جنگ دارم و با هر که آشتی شما را در پیش گیرد ، آشتی در پیش می گیرم» .

مسند ابن حنبل\_ به نقل از ابو هریره \_ پیامبر صلی الله علیه و آله به علی و حسن و حسین و فاطمه علیهم السلام نگریست و فرمود : «من با هر که با شما سر جنگ داشته باشد ، سر جنگ دارم و با هر که آشتی شما را در پیش گیرد ، آشتی در پیش می گیرم» .

شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید\_ به نقل از زید بن ارقم \_ در خدمت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بودیم . به ایشان در اتاق خود وحی می شد و ما منتظر او بودیم ، تا این که گرما شدت گرفت . علی بن ابی طالب به همراه فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام آمدند و در سایه دیواری به انتظار پیامبر صلی الله علیه و آله نشستند . چون پیامبر صلی الله علیه و آله بیرون آمد ، آنها را دید و به سوی آنها رفت ، در حالی که ما در جای خود ایستاده بودیم . سپس پیامبر صلی الله علیه و آله به سوی ما آمد ، در حالی که با جامه اش بر سر آنها سایه انداخته بود . يك سر جامه را پیامبر و سر دیگر آن را علی علیه السلام گرفته بود و پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمود : «خدایا! من آنها را دوست دارم . پس آنها را دوست بدار . خدایا! من با هر که با آنها آشتی در پیش گیرد ، آشتی در پیش می گیرم و با هر که با آنها سر جنگ داشته باشد ، سر جنگ دارم» . پیامبر صلی الله علیه و آله این سخن را سه بار تکرار نمود .



المناقب للخوارزمي عن أبي بكر: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَيْمَ خَيْمَةٍ وَهُوَ مُتَكِيٌّ عَلَى قَوْسٍ عَرَبِيَّةٍ، وَفِي الْخَيْمَةِ عَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، فَقَالَ: يَا مَعَاشِرَ الْمُسْلِمِينَ، أَنَا سِلْمٌ لِمَنْ سَأَلَ أَهْلَ الْخَيْمَةِ، وَحَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَهُمْ، وَوَلِيٌّ لِمَنْ وَالَاهُمْ، لَا يُحِبُّهُمْ إِلَّا سَعِيدُ الْجَدِّ (1)، طَيِّبُ الْمَوْلِدِ، وَلَا يُبْغِضُهُمْ إِلَّا شَقِيُّ الْجَدِّ، رَدِيءُ الْوِلَادَةِ. (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذَاتَ يَوْمٍ جَالِسًا وَعِنْدَهُ عَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، فَقَالَ: وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بِشِيرَا، مَا عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ خَلْقٌ أَحَبَّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَلَا أَكْرَمَ عَلَيْهِ مِنِّي، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى شَقَّ لِي اسْمًا مِنْ أَسْمَائِهِ فَهُوَ مَحْمُودٌ وَأَنَا مُحَمَّدٌ، وَشَقَّ لَكَ يَا عَلِيُّ اسْمًا مِنْ أَسْمَائِهِ فَهُوَ الْعَلِيُّ الْأَعْلَى وَأَنْتَ عَلِيُّ، وَشَقَّ لَكَ يَا حَسَنُ اسْمًا مِنْ أَسْمَائِهِ فَهُوَ الْمُحْسِنُ وَأَنْتَ حَسَنُ، وَشَقَّ لَكَ يَا حُسَيْنُ اسْمًا مِنْ أَسْمَائِهِ فَهُوَ ذُو الْإِحْسَانِ وَأَنْتَ حُسَيْنُ، وَشَقَّ لَكَ يَا فَاطِمَةُ اسْمًا مِنْ أَسْمَائِهِ فَهُوَ الْفَاطِرُ وَأَنْتَ فَاطِمَةُ. ثُمَّ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ أَنِّي سِلْمٌ لِمَنْ سَأَلَ مَهُم، وَحَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَهُمْ، وَمُحِبٌّ لِمَنْ أَحَبَّهُمْ، وَمُبْغِضٌ لِمَنْ أَبْغَضَهُمْ، وَعَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاهُمْ، وَوَلِيٌّ لِمَنْ وَالَاهُمْ، لِأَنَّهُمْ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُمْ. (3)

1- الجَدُّ: الحَظُّ (القاموس المحيط: ج 1 ص 281 «جد»).

2- المناقب للخوارزمي: ص 297 ح 291، شرح الأخبار: ج 3 ص 515 ح 928 كلاهما عن أبي بكر.

3- معاني الأخبار: ص 55 ح 3 عن عبد الله بن الفضل الهاشمي عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام، بحار الأنوار: ج 37 ص 47 ح 23.

المناقب، خوارزمی\_ به نقل از ابو بکر\_ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را که خیمه ای برپا کرده و بر کمان عربی تکیه داده بود و در آن خیمه، علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام بودند. فرمود: «ای گروه مسلمانان! من با هر که با اهل خیمه (علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام) آشتی در پیش گیرد، آشتی در پیش می گیرم و با هر که با ایشان سرِ جنگ داشته باشد، سر جنگ دارم و دوستدار کسی هستم که دوستدار آنهاست. آنها را دوست ندارد، مگر انسان نیک بخت حلال زاده و آنها را دشمن نمی دارد، مگر نگون بخت ناپاک زاده».

امام زین العابدین علیه السلام: روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نشسته بود و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام نزد او بودند، که فرمود: «سوگند به کسی که مرا به حق مژده رسان بر انگیخت، بر روی زمین، هیچ کس نزد خداوند عز و جل محبوب تر و گرامی تر از ما نیست. خداوند\_ تبارک و تعالی\_ نام مرا از یکی از نام های خودش مشتق ساخت؛ او محمود است و من محمدم. ای علی! خداوند، نام تو را از نام های خود، مشتق ساخته است؛ اوست علی اعلا و تویی علی. و تو\_ ای حسن\_، خداوند، نامت را از نام های خود بر گرفته؛ او محسن است و تو حسن هستی. و تو\_ ای حسین\_، خداوند، نام تو را نیز از نام های خود گرفته؛ او ذوالاحسان است و تو حسین هستی. و تو\_ ای فاطمه\_، خداوند، نام تو را نیز از نام های خود بر گرفته؛ او فاطر است و تو فاطمه ای». سپس فرمود: «خدایا! تو را گواه می گیرم که با هر که با ایشان آشتی در پیش گیرد، آشتی در پیش می گیرم و با هر که با ایشان سر جنگ داشته باشد، سر جنگ دارم و دوستدار کسی هستم که ایشان را دوست داشته باشد و کینه کسی را در دل دارم که کینه ایشان را در دل دارد و دشمن کسی هستم که دشمن آنهاست و دوست کسی هستم که دوست آنهاست؛ زیرا آنها از من اند و من از آنهایم».

3 / 1 \_ 21 بِهِمْ فَتَحَ الدِّينَ وَبِهِمْ يُخْتَمُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِعَلِّيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ \_ يَا عَلِيُّ، إِنَّ بِنَا خَتَمَ اللَّهُ الدِّينَ كَمَا بِنَا فَتَحَهُ، وَبِنَا يُؤَلَّفُ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ بَعْدَ الْعَدَاوَةِ وَالْبَغْضَاءِ . (1)

الإمام عليّ عليه السلام في حديثٍ أُخْبِرَهُ فِيهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا يَقَعُ عَلَى أُمَّتِهِ مِنَ الْفِتَنِ بَعْدَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى يُدْرِكَهُمْ الْعَدْلُ \_ يَا رَسُولَ اللَّهِ، الْعَدْلُ مِنَّا أَمْ مِنْ غَيْرِنَا؟ فَقَالَ: بَلْ مِنَّا، بِنَا يَفْتَحُ اللَّهُ وَبِنَا يَخْتِمُ، وَبِنَا أَلْفَ اللَّهِ بَيْنَ الْقُلُوبِ بَعْدَ الشَّرْكِ، وَبِنَا يُؤَلَّفُ اللَّهُ بَيْنَ الْقُلُوبِ بَعْدَ الْفِتْنَةِ، فَقُلْتُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا وَهَبَ لَنَا مِنْ فَضْلِهِ . (2)

المعجم الأوسط عن عمر بن عليّ عن أبيه الإمام عليّ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ \_ أ: مِنَّا الْمَهْدِيُّ أَمْ مِنْ غَيْرِنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: بَلْ مِنَّا، بِنَا يَخْتِمُ اللَّهُ كَمَا بِنَا فَتَحَ، وَبِنَا يُسْتَقْدُونَ مِنَ الشَّرْكِ، وَبِنَا يُؤَلَّفُ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ بَعْدَ عَدَاوَةِ بَيْنَتِهِ، كَمَا بِنَا أَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ بَعْدَ عَدَاوَةِ الشَّرْكِ . قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أ: مُؤْمِنُونَ أَمْ كَافِرُونَ؟ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَفْتُونٌ وَكَافِرٌ . (3)

1- .الأُمالي للمفيد: ص 251 ح 4، الأُمالي للطوسي: ص 21 ح 24 كلاهما عن عمر بن عليّ عن الإمام عليّ عليه السلام، بحار الأنوار: ج 23 ص 142 ح 94 .

2- .الأُمالي للمفيد: ص 289 ح 7، الأُمالي للطوسي: ص 66 ح 96 كلاهما عن عمر بن عليّ، بحار الأنوار: ج 32 ص 298 ح 257؛ شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ج 9 ص 206 .

3- .المعجم الأوسط: ج 1 ص 56 ح 157، كنز العمال: ج 14 ص 598 ح 39682؛ الملاحم والفتن: ص 177 ح 240 و ص 318 ح 455 كلاهما عن مكحول، شرح الأخبار: ج 3 ص 384 ح 1258 وليس فيها ذيله من «قال الإمام عليّ»، بحار الأنوار: ج 51 ص 93 ذيل ح 38 .

**3 / 1 - 21 دین با آنان آغاز می گردد و با آنان پایان می گیرد**

3 / 1 \_ 21 دین با آنان آغاز می گردد و با آنان پایان می گیرد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله\_ به علی علیه السلام\_ : ای علی! خداوند ، دین را با ما به پایان برده ، چنان که آن را با ما آغاز کرده است و در پرتو ما ، خداوند ، دل های شما را پس از دشمنی و نفرت ، الفت بخشیده است .

امام علی علیه السلام\_ در بیان حدیثی که پیامبر صلی الله علیه و آله فتنه هایی را به آگاهی او می رساند که پس از ایشان به امت می رسد، تا این که عدالت به داد آنها می رسد\_ : [گفتم:] ای پیامبر خدا! عدالت از ماست یا از جز ما؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «از ماست . خداوند با ما آغاز می کند و با ما به پایان می برد و در پرتو وجود ما ، پس از شرك ، میان دل ها انس می افکند و پس از فتنه ، به دل ها الفت می بخشد» . گفتم : ستایش، خدای را برای آنچه از فضل خود به ما بخشیده است .

المعجم الأوسط\_ به نقل از عمر بن علی ، در بیان گفتگوی پدرش امام علی علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله \_ : [پدرم] گفت: ای پیامبر خدا! آیا مهدی از ماست یا از جز ما؟ فرمود : «از ماست . خداوند ، [با ما] پایان می بخشد و با ما می آغازد و همه با ما از شرك ، رهایی می یابند و خداوند با ما دل ها را پس از خصومتی آشکار، الفت می بخشد ، چنان که پس از دشمنی [روزگار] شرك ، دل هایشان را با یکدیگر مأنوس ساخت» . علی علیه السلام گفت : آیا آنها مؤمن اند یا کافر؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «فریب خورده و کافر» .

الإمام عليّ عليه السلام: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا عَلِيُّ، بِكُمْ يُفْتَحُ هَذَا الْأَمْرُ، وَبِكُمْ يُخْتَمُ، عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ، فَإِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ. (1)

عنه عليه السلام: بِنَا فَتَحَ اللَّهُ الْإِسْلَامَ، وَبِنَا يَخْتِمُهُ. (2)

عنه عليه السلام: بِنَا يَفْتَحُ اللَّهُ، وَبِنَا يَخْتِمُ اللَّهُ. (3)

عنه عليه السلام: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ بِنَا مَيِّزَ اللَّهِ الْكَذِبِ، وَبِنَا يُفَرِّجُ اللَّهُ الزَّمَانَ الْكَلْبَ، وَبِنَا يَنْزِعُ اللَّهُ رَبَقَ الدُّلِّ مِنْ أَعْنَاقِكُمْ، وَبِنَا يَفْتَحُ اللَّهُ، وَبِنَا يَخْتِمُ اللَّهُ. (4)

الإمام الباقر عليه السلام: أَيُّهَا النَّاسُ! أَيْنَ تَذْهَبُونَ وَأَيْنَ يُرَادُ بِكُمْ؟ بِنَا هَدَى اللَّهُ أَوْلَكُمْ، وَبِنَا يَخْتِمُ آخِرَكُمْ. (5)

1- الأُمالي للمفيد: ص 110 ح 9 عن محمد بن عبد الله بن عليّ بن الحسين بن زيد عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 23 ص 142 ح 93.

2- الاحتجاج: ج 1 ص 544 ح 131 عن الأصبغ بن نباتة، مختصر بصائر الدرجات: ص 203 عن رسول الله صلى الله عليه وآله نحوه، إعلام الوری: ج 1 ص 508، بحار الأنوار: ج 10 ص 83 ح 1؛ كنز العمال: ج 16 ص 196 ح 44216 نقلاً عن وكيع.

3- الخصال: ص 626 ح 10 عن أبي بصير ومحمد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، كمال الدين: ج 1 ص 206 ح 20، بصائر الدرجات: ص 63 ح 10، الأُمالي للطوسي: ص 654 ح 1354 كلّها عن خيثمة عن الإمام الباقر عليه السلام، سعد السعود: ص 107، بحار الأنوار: ج 10 ص 104 ح 1.

4- كتاب سليم بن قيس: ج 2 ص 717 ح 17، شرح الأخبار: ج 3 ص 362 ح 1231 نحوه، بحار الأنوار: ج 34 ص 263 ح 1006.

5- الكافي: ج 1 ص 471 ح 5، المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 189 كلاهما عن أبي بكر الحضرمي، بحار الأنوار: ج 46 ص 264 ح 63.

امام علی علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: «ای علی! این امر با شما آغاز می شود و با شما پایان می پذیرد. شکیبایی در پیش گیرید که انجام کار، از آن پرهیزگاران است».

امام علی علیه السلام: خداوند، اسلام را با ما آغاز کرد و با ما به پایان می برد.

امام علی علیه السلام: خداوند، با ما آغاز می کند و با ما به پایان می برد.

امام علی علیه السلام: ای مردم! ما خاندانی هستیم که خداوند، دروغ را با ما مشخص می سازد و بیماری سخت را با ما از میان می برد و ریسمان خواری را با ما از گردن های شما می گشاید و با ما آغاز می کند و با ما به پایان می برد.

امام باقر علیه السلام: ای مردم! کجا می روید و شما را به کجا می برند؟ خداوند، با ما، نخستین شما را هدایت کرد و با ما، آخرین شما را پایان خواهد بخشید.

الإمام الرضا عليه السلام: بِنَا فَتَحَ اللَّهُ الدِّينَ ، وَبِنَا يَخْتِمُهُ . (1)

الإمام الهادي عليه السلام- فِي الزِّيَارَةِ الْجَامِعَةِ الَّتِي يُزَارُ بِهَا الْأُئِمَّةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ - : بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ ، وَبِكُمْ يَخْتِمُ . (2)

1 / 3 \_ 22 لا يُقَاسُ بِهِمْ أَحَدٌ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ نَحْنُ أَهْلُ بَيْتٍ لَا يُقَاسُ بِنَا أَحَدٌ . (3)

عنه صلى الله عليه وآله : نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ لَا يُقَابَلُ بِنَا أَحَدٌ ، مَنْ عَادَانَا فَقَدْ عَادَى اللَّهَ . (4)

الإمام علي عليه السلام : لَا يُقَاسُ بِآلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ ، وَلَا يُسَوَّى بِهِمْ مَنْ جَرَتْ نِعْمَتُهُمْ عَلَيْهِ أَبَدًا . (5)

عنه عليه السلام : نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ لَا يُقَاسُ بِنَا أَحَدٌ ، فِينَا نَزَلَ الْقُرْآنُ ، وَفِينَا مَعِدُنُ الرِّسَالَةِ . (6)

1- تفسير القمّي : ج 2 ص 104 عن عبد الله بن جندب ، تفسير فرات : ص 284 ح 384 عن الإمام زين العابدين عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 26 ص 242 ح 5 .

2- تهذيب الأحكام : ج 6 ص 99 ح 177 ، وراجع : هذه الموسوعة : ج 10 ص 460 ح 1059 .

3- الفردوس : ج 4 ص 283 ح 6838 ، ذخائر العقبى : ص 17 كلاهما عن أنس ، كنز العمال : ج 12 ص 104 ح 34201 ؛ معاني الأخبار : ص 179 ح 2 ، الاختصاص : ص 13 كلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 68 ص 45 ح 90 .

4- إرشاد القلوب : ص 404 ، الأمالي للصدوق : ص 563 ح 758 عن الأصبغ بن نباتة عن الإمام علي عليه السلام ، بشارة المصطفى : ص 151 وفيهما ذيله من «من عادانا ...» .

5- نهج البلاغة : الخطبة 2 ، غرر الحكم : ج 6 ص 432 ح 10902 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 535 ح 9802 ، بحار الأنوار : ج 23 ص 117 ح 32 .

6- عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 66 ح 297 عن الحسن بن عبد الله التميمي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، شرح الأخبار : ج 2 ص 202 ح 532 ، نهج الحق : ص 253 ، كشف الغمّة : ج 1 ص 30 وفيها صدره إلى قوله «بنا أحد» ، بحار الأنوار : ج 26 ص 269 ح 5 .

**3 / 1 - 22 هیچ کس با آنان سنجیده نمی شود**

امام رضا علیه السلام: خداوند، دین را با ما آغاز نموده و با ما [هم] پایان می بخشد .

امام هادی علیه السلام\_ در زیارت جامعه که با آن ، امامان علیهم السلام را زیارت می کنند \_ :خداوند با شما آغاز کرد و با شما پایان می بخشد .

3 / 1 \_ 22 هیچ کس با آنان سنجیده نمی شود پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ما خاندانی هستیم که هیچ کس با ما سنجیده نمی شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ما خاندانی هستیم که هیچ کس با ما برابر نهاده نمی شود و هر که به دشمنی با ما بر خیزد ، به دشمنی با خدا برخاسته است .

امام علی علیه السلام :هیچ کس از این امت، با خاندان محمد ، سنجیده نمی شود و هرگز کسی که نعمت های این خاندان به سوی او روان است ، با آنها مساوی دانسته نمی شود .

امام علی علیه السلام :ما اهل بیتی هستیم که هیچ کس با ما سنجیده نمی شود . قرآن در میان ما نازل شده است و خاستگاه رسالت ، در میان ماست .



عنه عليه السلام: نَحْنُ النَّجْبَاءُ، وَأَفْرَاطُنَا أَفْرَاطُ الْأَنْبِيَاءِ، حِزْبُنَا حِزْبُ اللَّهِ، وَحِزْبُ الْفِئَةِ الْبَاغِيَّةُ حِزْبُ الشَّيْطَانِ، وَمَنْ سَوَّى بَيْنَنَا وَبَيْنَ عَدُوِّنَا فَلَيْسَ مِنَّا. (1)

المناقب لابن شهر آشوب عن الحارث: قَالَ لِي عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: نَحْنُ أَهْلُ بَيْتٍ لَا يُقَاسُ بِالنَّاسِ، فَقَامَ رَجُلٌ فَأَتَى ابْنَ عَبَّاسٍ فَأَخْبَرَهُ بِذَلِكَ، فَقَالَ: صَدَقَ عَلِيُّ، أَوْلَيْسَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا يُقَاسُ بِالنَّاسِ؟ وَقَدْ نَزَلَ فِي عَلِيٍّ «إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمُ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» (2). (3)

علل الشرائع عن عباد بن صهيب: قُلْتُ لِلصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَخْبِرْنِي عَنْ أَبِي ذَرٍّ، أَمْ هُوَ أَفْضَلُ أَمْ أَنْتُمْ أَهْلُ الْبَيْتِ؟ فَقَالَ: يَا بَنَ صُهَيْبٍ، كَمْ شَهْرٌ السَّنَةِ؟ فَقُلْتُ: اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا، فَقَالَ: وَكَمْ الْحُرْمُ مِنْهَا؟ قُلْتُ: أَرْبَعَةٌ أَشْهُرٍ، قَالَ: فَشَهْرُ رَمَضَانَ مِنْهَا؟ قُلْتُ: لَا، قَالَ: فَشَهْرُ رَمَضَانَ أَفْضَلُ أَمْ أَشْهُرُ الْحُرْمِ؟ فَقُلْتُ: بَلْ شَهْرُ رَمَضَانَ، قَالَ: فَكَذَلِكَ نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ لَا يُقَاسُ بِنَا أَحَدٌ، وَإِنَّ أَبَا ذَرٍّ كَانَ فِي قَوْمٍ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَتَذَاكُرُوا فَضَائِلَ هَذِهِ الْأُمَّةِ، فَقَالَ أَبُو ذَرٍّ: «أَفْضَلُ هَذِهِ الْأُمَّةِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَهُوَ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، وَهُوَ صِدِّيقُ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَفَارُوقُهَا، وَحُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهَا»، فَمَا بَقِيَ مِنَ الْقَوْمِ أَحَدٌ إِلَّا أَعْرَضَ عَنْهُ بِوَجْهِهِ، وَأَنْكَرَ عَلَيْهِ قَوْلَهُ وَكَذَّبَهُ. فَذَهَبَ أَبُو أَمَامَةَ الْبَاهِلِيُّ مِنْ بَيْنِهِمْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَخْبَرَهُ بِقَوْلِ أَبِي ذَرٍّ وَإِعْرَاضِهِ عَنْهُ وَتَكْذِيبِهِمْ لَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا أَظَلَّتِ الْخَضِرَاءُ، وَلَا أَقَلَّتِ الْغَبْرَاءُ - يَعْنِي مِنْكُمْ يَا أَبَا أَمَامَةَ - مِنْ ذِي لَهْجَةٍ أَصْدَقَ مِنْ أَبِي ذَرٍّ. (4)

1- فضائل الصحابة لابن حنبل: ج 2 ص 679 ح 1160، تاريخ دمشق: ج 42 ص 459 ح 1189 كلاهما عن حبة العرنبي، كنز العمال: ج 11 ص 356 ح 31728؛ الأمالي للطوسي: ص 270 ح 502، بشارة المصطفى: ص 128، العمدة: ص 273 ح 432 كلها عن حبة العرنبي، الأمالي للمفيد: ص 334 ح 4 عن حنش بن المعتمر وفيه صدره إلى قوله «أفراط الأنبياء»، بحار الأنوار: ج 23 ص 106 ح 5، وراجع: الكافي: ج 1 ص 223 ح 1.

2- البيهقي: 7.

3- المناقب لابن شهر آشوب: ج 3 ص 68 نقلاً عن أبي نعيم الإصفهاني فيما نزل القرآن في علي عليه السلام، بحار الأنوار: ج 38 ص 8.

4- علل الشرائع: ص 177 ح 2، بحار الأنوار: ج 22 ص 406 ح 21.

337 . امام على عليه السلام: علل الشرائع عن عباد بن صهيب: قُلتُ لِلصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَخْبِرْنِي عَنْ أَبِي ذَرٍّ، أَهُوَ أَفْضَلُ أَمْ أَنْتُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ؟ فَقَالَ: يَا بَنَ صَهَيْبٍ، كَمْ شَهْرٌ السَّنَةِ؟ فَقُلْتُ: اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا، فَقَالَ: وَكَمْ الْحُرْمُ مِنْهَا؟ قُلْتُ: أَرْبَعَةٌ أَشْهُرٌ، قَالَ: فَشَهْرُ رَمَضَانَ مِنْهَا؟ قُلْتُ: لَا، قَالَ: فَشَهْرُ رَمَضَانَ أَفْضَلُ أَمْ أَشْهُرُ الْحُرْمِ؟ فَقُلْتُ: بَلْ شَهْرُ رَمَضَانَ، قَالَ: فَكَذَلِكَ نَحْنُ أَهْلَ الْبَيْتِ لَا يُقَاسُ بِنَا أَحَدٌ، وَإِنَّ أَبَا ذَرٍّ كَانَ فِي قَوْمٍ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَتَذَاكُرُوا فَضَائِلَ هَذِهِ الْأُمَّةِ، فَقَالَ أَبُو ذَرٍّ: «أَفْضَلُ هَذِهِ الْأُمَّةِ عَلَيَّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَهُوَ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، وَهُوَ صِدِّيقُ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَفَارِقُهَا، وَحُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهَا»، فَمَا بَقِيَ مِنَ الْقَوْمِ أَحَدٌ إِلَّا أَعْرَضَ عَنْهُ بِوَجْهِهِ، وَأَنْكَرَ عَلَيْهِ قَوْلَهُ وَكَذَّبَهُ. فَذَهَبَ أَبُو أَمَامَةَ الْبَاهِلِيُّ مِنْ بَيْنِهِمْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَخْبَرَهُ بِقَوْلِ أَبِي ذَرٍّ وَإِعْرَاضِهِمْ عَنْهُ وَتَكْذِيبِهِمْ لَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا أَظَلَّتِ الْخَضِرَاءُ، وَلَا أَقَلَّتِ الْغَبْرَاءُ \_ يَعْنِي مِنْكُمْ يَا أَبَا أَمَامَةَ \_ مِنْ ذِي لَهْجَةٍ أَصْدَقَ مِنْ أَبِي ذَرٍّ. (1)

337. امام علی علیه السلام: بزرگواران، ماییم و جلوداران ما، جلوداران انبیایند. حزب ما حزب خداست و حزب گروه سرکش، حزب شیطان است. هر کس ما را همسنگ دشمنمان بداند، از ما نیست.

المناقب، ابن شهر آشوب\_ به نقل از حارث \_ :علی علیه السلام به من فرمود: «ما خاندانی هستیم که با مردم سنجیده نمی شویم». مردی برخاست و این خبر را به ابن عباس رساند. او گفت: علی راست گفته است؛ آیا چنین نیست که پیامبر صلی الله علیه و آله با مردم سنجیده نمی شود؟ در باره علی نیز این آیه نازل شده است: «آنها که ایمان آورده اند و کار شایسته کرده اند، آنها بهترین مردمان اند».

علل الشرائع\_ به نقل از عبّاد بن صُهَیب \_ :به امام صادق علیه السلام گفتم: بفرمایید که آیا ابو ذر برتر است یا شما اهل بیت؟ فرمود: «ای پسر صهیب! شمار ماه های سال، چند است؟». گفتم: دوازده ماه. فرمود: «شمار ماه های حرام، چند است؟». گفتم: چهار تا. فرمود: «آیا ماه رمضان در شمار آنهاست؟». گفتم: خیر. فرمود: «ماه رمضان، برتر است یا ماه های حرام؟». گفتم: ماه رمضان. فرمود: «با ما اهل بیت نیز هیچ کس سنجیده نمی شود. ابو ذر در میان جماعتی از اصحاب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بود که در باره فضایل این امت با یکدیگر سخن می گفتند. ابو ذر گفت: برترین فرد در میان این امت، علی بن ابی طالب علیه السلام است که تقسیم کننده بهشت و دوزخ است. او همواره راستگوی این امت و جدا کننده حق از باطل و حجت خدا بر امت است. از میان شنوندگان ابو ذر، کسی نماند، مگر آن که روی از او بتافت و سخنش را انکار کرد و دروغگوش خواند. از آن میان، ابو امامه باهلی نزد پیامبر خدا رفت و سخن ابو ذر و روی بر تافتن مردم از او و دادن نسبت دروغ به او را به آگاهی پیامبر صلی الله علیه و آله رساند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آسمان بر کسی سایه نیفکنده و زمین بر پشت خود، هیچ کس را در میان شما \_ ای ابو امامه \_ حمل نکرده است که زبانی راستگوتر از ابو ذر داشته باشد».

3 / 2 جوامع خصائصه هم رسول الله صلی الله علیه و آله و آله: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَمَعَ فِيَّ وَفِي أَهْلِ بَيْتِي الْفَضْلَ، وَالشَّرْفَ، وَالسَّخَاءَ، وَالشَّجَاعَةَ، وَالْعِلْمَ، وَالْحِكْمَةَ، وَإِنَّ لَنَا الْآخِرَةَ وَلَكُمْ الدُّنْيَا. (1)

عنه صلی الله علیه و آله: أَعْطَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ سَبْعَةً لَمْ يُعْطَهُنَّ أَحَدٌ قَبْلَنَا وَلَا يُعْطَاهَا أَحَدٌ بَعْدَنَا: الصَّبَاحَةَ (2)، وَالْفَصَاحَةَ، وَالسَّمَاخَةَ، وَالشَّجَاعَةَ، وَالْحِلْمَ، وَالْعِلْمَ، وَالْمَحَبَّةَ مِنَ النِّسَاءِ. (3)

عنه صلی الله علیه و آله: لَقَدْ دَعَوْتُ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْ يَجْعَلَ الْعِلْمَ وَالْحِكْمَةَ فِي عَقْبِي وَعَقِبِ عَقْبِي، وَفِي زَرْعِي وَزَرْعِ زَرْعِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَاسْتَجِيبَ لِي. (4)

عنه صلی الله علیه و آله: جَمَعَ اللَّهُ عِزَّ وَجَلَّ لَنَا عَشْرَ خِصَالٍ لَمْ يَجْمَعْهَا لِأَحَدٍ قَبْلَنَا وَلَا تَكُونُ فِي أَحَدٍ غَيْرِنَا: فِينَا الْحُكْمُ، وَالْحِلْمُ، وَالْعِلْمُ، وَالنُّبُوَّةُ، وَالسَّمَاخَةُ، وَالشَّجَاعَةُ، وَالْقَصْدُ (5)، وَالصِّدْقُ، وَالطَّهْوَرُ، وَالْعَفَافُ. وَنَحْنُ كَلِمَةُ التَّقْوَى، وَسَبِيلُ الْهُدَى، وَالْمَثَلُ الْأَعْلَى، وَالْحُبَّةُ الْعُظْمَى، وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقَى، وَالْحَبْلُ الْمَتِينُ، وَنَحْنُ الَّذِينَ أَمَرَ اللَّهُ لَنَا بِالْمَوَدَّةِ «فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الصَّلَاةُ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ» (6). (7)

2- الصَّبَاحَةُ : الجَمَالُ (مجمع البحرين : ج 2 ص 1003 «صبح»).

3- الجعفرِيَّات : ص 182 ، النوادر للراوندي : ص 123 ح 138 وفيه «المحبَّة للنساء» بدل «المحبَّة عن النساء» وكلاهما عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 26 ص 265 ح 51 ؛ المناقب لابن المغازلي : ص 295 ح 337 عن موسى بن إسماعيل عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام وراجع : ذخائر العقبى : ص 45 .

4- ينابيع المودَّة : ج 1 ص 74 ح 9 ، كفاية الأثر : ص 165 كلاهما عن عبد الله بن الحسن عن أبيه عن جدّه الإمام الحسن عليه السلام وص 138 عن حذيفة اليمان وكلاهما نحوه وليس فيهما ذيله من «إلى يوم القيامة» ، بحار الأنوار : ج 36 ص 340 ح 201 .

5- القَصْدُ : العَدْلُ ، والقَصْدُ : بين الإسراف والتقتير (مجمع البحرين : ج 2 ص 525 «قصد»).

6- يونس : 32 .

7- الخصال : ص 432 ح 14 ، تفسير فرات : ص 307 ح 412 نحوه وكلاهما عن ابن عبَّاس ، بحار الأنوار : ج 26 ص 244 ح 5 .

**2 / 3 ویژگی های جامع ایشان****اشاره**

2 / 3 ویژگی های جامع ایشان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند متعال، فضیلت، شرافت، سخاوت، دلیری، دانش و حکمت را در من و خاندانم گرد آورده است و آخرت، از آن ما و دنیا از آن شماست.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: به ما اهل بیت، هفت ویژگی داده شده است که به هیچ کس پیش از ما یا پس از ما داده نشده و نخواهد شد: زیبایی، گشاده زبانی، گذشت، دلیری، بردباری، دانش، دوست داشتن زنان.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: من از خداوند \_ تبارک و تعالی \_ خواسته ام که علم و حکمت را در فرزندان و نوادگان من و در کشته های من و کشته های ایشان تا روز رستاخیز قرار دهد و خداوند هم دعای مرا مستجاب کرده است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند عز و جل ده سرشت را در ما گرد آورده که نه برای پیشینیان و نه برای دیگران گرد نیاورده است. در ماست حکمت، بردباری، دانش، نبوت، گذشت، دلیری، میانه روی، راستی، پاکی و پاک دامنی. ماییم کلمه تقوا و راه هدایت و الگوهای والا و برترین حجت و دستگیره استوار و ریسمان سخت و ماییم که خداوند به دوستی با ما فرمان داده است: «پس از حق، جز گم راهی چه خواهد بود؟ پس چگونه [از حق] باز گردانده می شوید؟».

عنه صلى الله عليه وآله في صفة علي عليه السلام \_ هُوَ سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ ، اللُّحُوقُ بِهِ سَعَادَةٌ ، وَالْمَوْتُ فِي طَاعَتِهِ شَهَادَةٌ ، وَاسْمُهُ فِي التَّوْرَةِ مَقْرُونٌ إِلَى اسْمِي ، وَرَوْجَتُهُ الصِّدِّيقَةُ الْكُبْرَى ابْنَتِي ، وَأَبْنَاءُ سَيِّدَاتِي أَهْلُ الْجَنَّةِ ابْنَائِي ، وَهُوَ وَهُمَا وَالْأَيْمَةُ بَعْدَهُمْ حُجَجُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ بَعْدَ النَّبِيِّينَ ، وَهُمْ أَبْوَابُ الْعِلْمِ فِي أُمَّتِي ، مَنْ تَبِعَهُمْ نَجَا مِنَ الدَّارِ ، وَمَنْ اقْتَدَى بِهِمْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ، لَمْ يَهَبِ اللَّهُ عِزَّ وَجَلَّ مَحَبَّتَهُمْ لِعَبْدٍ إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله : إِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ أَهْلُ بَيْتِ الرَّحْمَةِ ، وَشَجَرَةُ النَّبُوَّةِ ، وَمَوْضِعُ الرِّسَالَةِ ، وَمُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ ، وَمَعْدِنُ الْعِلْمِ . (2)

الإمام علي عليه السلام : خُصِّصْنَا بِخَمْسَةٍ : بِفَصَاحَةٍ ، وَصَبَاحَةٍ ، وَسَمَاحَةٍ ، وَنَجْدَةٍ ، وَحُظُورَةٍ عِنْدَ النِّسَاءِ . (3)

1- . الأُمالي للصدوق : ص 74 ح 42 عن جابر ، مشارق أنوار اليقين : ص 56 نحوه ، بحار الأنوار : ج 38 ص 92 ح 6 .  
2- . بصائر الدرجات : ص 56 ح 1 عن الضحَّاك بن مزاحم و ص 58 ح 8 عن علي بن جعفر عن أخيه الإمام الكاظم عن أبيه عليهما السلام عنه صلى الله عليه وآله ، الكافي : ج 1 ص 221 ح 2 عن إسماعيل بن أبي زياد عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام ، بحار الأنوار : ج 26 ص 246 ح 11 ؛ أسد الغابة : ج 3 ص 292 عن ابن عباس من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام نحوه .

3- . الخصال : ص 286 ح 40 ، بحار الأنوار : ج 41 ص 131 ح 44 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در توصیف علی علیه السلام: او سه‌رور اوصیاست. پیوستن به او، نیک بختی است و مرگ در راه فرمانبری از او، شهادت است. نام او در تورات، کنار نام من است. همسر او صدیقه کبرا، دختر من است. دو پسر او، سروران جوانان بهشتی، دو پسر من اند. او با آن دو و امامان پس از ایشان، حجّت‌های خدا بر خلق او پس از پیامبران اند. آنها درهای دانش در میان امت من اند. هر که از ایشان پیروی کند، از آتش رهایی می‌یابد و هر که به آنها اقتدا کند، به راه راست هدایت می‌شود. خداوند عز و جل، محبت آنها را به بنده ای نبخشیده، مگر آن که او را در بهشت وارد کرده است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ما اهل بیت، شجره نبوت و جایگاه رسالت و مکان آمد و شد فرشتگان و کان دانشیم.

امام علی علیه السلام: پنج سرشت، تنها از آن ماست: گشاده‌زبانی، زیبایی، گذشت، دلیری و منزلت نزد زنان.

عنه عليه السلام\_ لَمَّا سئلَ عَنْ قُرَيْشٍ \_ : أَمَا بَنُو مَخْزُومٍ فَرِيحَانَةٌ قُرَيْشٍ ، نُحِبُّ حَدِيثَ رِجَالِهِمْ ، وَالنِّكَاحَ فِي نِسَائِهِمْ . وَأَمَا بَنُو عَبْدِ شَمْسٍ فَأَبْعَدُهَا رَأْيَا ، وَأَمْنَعُهَا لِمَا وَرَاءَ ظُهُورِهَا . وَأَمَا نَحْنُ فَأَبْدَلُ لِمَا فِي أَيْدِينَا ، وَأَسْمَحُ عِنْدَ الْمَوْتِ بِنُفُوسِنَا ، وَهُمْ أَكْثَرُ وَأَمَكْرُ وَأَنْكَرُ ، وَنَحْنُ أَفْصَحُ وَأَنْصَحُ وَأَصْبَحُ . (1)

عنه عليه السلام\_ فِي خُطْبَةٍ يَذْكُرُ فِيهَا فَضَائِلَ أَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ \_ : فِيهِمْ كَرَامَةُ الْقُرْآنِ ، وَهُمْ كُنُوزُ الرَّحْمَنِ ، إِنْ نَطَقُوا صَدَقُوا ، وَإِنْ صَمَتُوا لَمْ يُسَبِّحُوا . (2)

عنه عليه السلام : تَاللَّهِ ، لَقَدْ عَلَّمْتُ تَبْلِيغَ الرِّسَالَاتِ ، وَإِتْمَامَ الْعِدَاتِ ، وَتِمَامَ الْكَلِمَاتِ ، وَعِنْدَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ أَبْوَابُ الْحِكْمِ ، وَضِيَاءُ الْأَمْرِ . (3)

عنه عليه السلام : بِنَا اهْتَدَيْتُمْ فِي الظُّلْمَاءِ ، وَتَسَنَّمْتُمْ (4) ذُرُوءَ الْعَلِيَاءِ ، وَبِنَا أَفَجَرْتُمْ عَنِ السَّرَارِ . وَقُرَّ سَمْعٌ لَمْ يَفْقَهُ الْوَاعِيَةَ ، وَكَيْفَ يُرَاعِي النَّبَأَ (5) مَنْ أَصَمَّتْهُ الصَّيْحَةُ؟! رُيِّطَ جَنَانٌ لَمْ يُفَارِقَهُ الْخَفَقَانُ . (6)

عنه عليه السلام : أَلَا وَإِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ أَبْوَابُ الْحِكْمِ ، وَأَنْوَارُ الظُّلَمِ ، وَضِيَاءُ الْأُمَمِ . (7)

عنه عليه السلام : نَحْنُ أَنْوَارُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ، وَسُدُّ فُجْرِ النَّجَاةِ ، وَفِينَا مَكْنُونُ الْعِلْمِ ، وَإِلَيْنَا مَصِيرُ الْأُمُورِ ، وَبِمَهْدِيْنَا تُقَطَّعُ الْحُجَجُ ، فَهُوَ خَاتَمُ الْأَيَّمَةِ ، وَمُنْقِذُ الْأُمَّةِ ، وَمُنْتَهَى التُّورِ ، وَغَامِضُ السَّرِّ ، فَلَيْهِنَّ مَنْ اسْتَمْسَكَ بِعُرْوَتِنَا ، وَحُشِرَ عَلَيَّ مَحَبِّبِنَا . (8)

1- نهج البلاغة : الحكمة 120 ، بحار الأنوار : ج 34 ص 343 ح 1163 .

2- نهج البلاغة : الخطبة 154 ، بحار الأنوار : ج 26 ص 266 ح 53 .

3- نهج البلاغة : الخطبة 120 ، بشارة المصطفى : ص 202 ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 2 ص 38 عن حنش الكناني وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 34 ص 221 ح 993 ، وراجع : كنز العمال : ج 14 ص 594 ح 39679 .

4- تَسَنَّمُ الشَّيْءُ : عَلَاهُ (لسان العرب : ج 12 ص 306 «سنم»).

5- النَّبَأُ : الصَّوْتُ الْخَفِيُّ (لسان العرب : ج 1 ص 164 «نبا»).

6- نهج البلاغة : الخطبة 4 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 196 ح 4006 نحوه ، بحار الأنوار : ج 32 ص 237 ح 190 نقلاً عن الإرشاد

7- غرر الحكم : ج 2 ص 341 ح 2786 .

8- تذكرة الخواص : ص 130 عن أحمد بن عبد الله الهاشمي عن الإمام العسكري عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 77 ص 300 ح 6 ؛ مروج الذهب : ج 1 ص 33 نحوه .



امام علی علیه السلام\_ هنگامی که از در باره اوصاف قریش پرسیدند \_ : اَما بنی مخزوم ، گل خوش بوی قریش اند . هم صحبتی با مردانشان و زناشویی با زنانشان را دوست داریم . اَما بنی عبد شمس ، دورانیش ترین قریش اند و در حمایت و نگهداری آنچه پشت سرشان دارند ، استوارترند . و اَما ما در آنچه را که در دستان است، بخشنده تریم و به جان دادن هنگام مرگ، سخاوتمندتریم و ایشان (بنی عبد شمس) بیشترند و فریبنده تر و زشت روتر و ما فصیح تر و نیکخواه تر و خوش روتریم .

امام علی علیه السلام\_ در سخنانی که در باره فضایل اهل بیت علیهم السلام بیان نمود \_ : [آیات مدح و ] منقبت قرآن، در باره ایشان نازل شده و آنان گنج های خداوند بخشنده اند . اگر به گفتار لب بگشایند ، راست می گویند و اگر خاموش باشند ، دیگری بر آنان پیشی نمی گیرد .

امام علی علیه السلام : سوگند به خدا ، رساندن پیغام ها و وفا به وعده ها و همه معانی را یاد گرفتیم . ابواب علم و معرفت و راه روشن ، در نزد ما اهل بیت است .

امام علی علیه السلام : آن هنگام که در تاریکی [گم راهی و نادانی] بودید ، به وسیله ما به راه راست قدم نهادید و بر کوهان بلندی سوار شدید ، و به واسطه ما از تیرگی [شب]، داخل روشنایی [صبح] گشتید . کر باد گوشی که از فریاد راه نما، پند نگرفته است! چگونه گوشی که از صدای رسا سنگین و کر گشته ، صدای آهسته را می شنود ؟ و [چگونه] دلی که از خوف خدا مضطرب و نگران است ، مطمئن باشد؟

امام علی علیه السلام : آگاه باشید ! ما اهل بیت، درهای حکمت و پرتو تاریکی ها و نور امت هاییم .

امام علی علیه السلام : ما نورهای آسمان ها و زمین، و کشتی های نجاتیم . نهفته های دانش ، در میان ماست و سرنوشت امور ، در دست ماست . با مهدی ماست که حجت ها تمام می شوند و اوست خاتم امامان و رهایی بخش امت و پایانه روشنی و سر سبز به مهر . پس خوش حال باشد کسی که به حلقه ما چنگ در می زند و بر محبت ما بر انگیخته می شود !

عنه عليه السلام: أَيُّهَا النَّاسُ! نَحْنُ أَبْوَابُ الْحِكْمَةِ، وَمَفَاتِيحُ الرَّحْمَةِ، وَسَادَةُ الْأُمَّةِ، وَأَمْنَاءُ الْكِتَابِ، وَفَصْلُ الْخِطَابِ، وَبِنَا يُثِيبُ اللَّهُ، وَبِنَا يُعَاقِبُ. (1)

بصائر الدرجات عن أبي حمزة الثمالي: خَطَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالرِّسَالَةِ وَأَنْبَأَهُ بِالْوَحْيِ، وَأُنَالَ فِي النَّاسِ وَأُنَالَ، وَفِينَا أَهْلَ الْبَيْتِ مَعَاقِلُ (2) الْعِلْمِ وَأَبْوَابُ الْحِكْمَةِ وَضِيَاءُ الْأَمْرِ، فَمَنْ يُحِبَّنَا مِنْكُمْ نَفَعَهُ إِيْمَانُهُ وَيُقْبَلُ مِنْهُ عَمَلُهُ، وَمَنْ لَمْ يُحِبَّنَا مِنْكُمْ لَمْ يَنْفَعَهُ إِيْمَانُهُ وَلَا يُقْبَلُ مِنْهُ عَمَلُهُ. (3)

فاطمة الزهراء عليها السلام. مِنْ كَلَامٍ لَهَا تُخَاطِبُ فِيهِ أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ وَجَمَاعَةً مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ. فَرَضَ اللَّهُ الْإِيْمَانَ تَطْهِيرًا لَكُمْ مِنَ الشُّرْكِ... وَطَاعَتَنَا نِظَامًا، وَإِمَامَتَنَا أَمْنًا مِنَ الْفُرْقَةِ، وَحُبَّنَا عِزًّا لِلْإِسْلَامِ... لَا نَبْرُحُ نَأْمُرُكُمْ وَتَأْمُرُونَ حَتَّى دَارَتْ لَكُمْ بِنَا رَحَى الْإِسْلَامِ، وَدَرَّ حَلَبُ الْأَنْامِ، وَخَضَعَتْ نَعْرَةُ الشُّرْكِ، وَبَاخَتْ (4) نِيرَانُ الْحَرْبِ، وَهَدَّاتْ دَعْوَةُ الْهَرَجِ، وَاسْتَوَسَّقَ نِظَامُ الدِّينِ. (5)

1- مشارق أنوار اليقين: ص 51 عن أبي سعيد الخدري، بحار الأنوار: ج 26 ص 260 ح 37.

2- معاقل: حصون (النهاية: ج 3 ص 281 «عقل»).

3- بصائر الدرجات: ص 365 ح 12، بحار الأنوار: ج 27 ص 181 ح 31.

4- باخت: سكنت وفترت (لسان العرب: ج 3 ص 9 «بَوْخ»).

5- بلاغات النساء: ص 28 عن زيد بن علي عن عمته زينب عليها السلام، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 3 ص 567 ح 4940 عن جابر عن زينب بنت علي عليها السلام، الاحتجاج: ج 1 ص 258 و 271 ح 49 عن عبد الله بن الحسن عن أبيه عن جدّه الإمام الحسن عليه السلام، دلائل الإمامة: ص 113 ح 36 عن زيد بن علي عن آبائه عليهم السلام، كشف الغمّة: ج 2 ص 109 كلّها نحوه وراجع: المناقب لابن شهر آشوب: ج 2 ص 207.

امام علی علیه السلام: ای مردم! ماییم درهای حکمت و کلیدهای رحمت و سروران امت و معتمدان قرآن و سخن پایانی . خداوند به سبب ما پاداش می دهد و به سبب ما کیفر می کند .

بصائر الدرجات\_ به نقل از ابو حمزه ثمالی \_ :امیر مؤمنان علیه السلام خطبه خواند و خدا را ستود و ستایش کرد و سپس فرمود : «همانا خداوند ، محمد صلی الله علیه و آله را برای رسالت بر انگیخت و او را با وحی ، آگاه ساخت و سنگرهای دانش و دروازه های حکمت و پرتو امور را در میان مردم و ما اهل بیت قرار داد . پس هر که از شما ما را دوست بدارد ، ایمانش بدو سود می رساند و عملش پذیرفته می گردد و هر که از شما ما را دوست نداشته باشد ، ایمانش به او سود نمی رساند و عملش پذیرفته نمی گردد» .

فاطمه علیها السلام\_ در کلامی که در آن ، ابوبکر ، عمر و گروهی از مهاجران و انصار را مخاطب قرار می دهد \_ :خداوند ، ایمان را بر شما واجب کرده تا از شرك پاك شوید... و فرمانبری از ما را واجب کرده تا نظام یابید و پیشوایی ما را واجب کرده تا از پراکندگی امان یابید... . ما پیوسته به شما فرمان می داده ایم و شما فرمان می بردید، تا این که آسیای اسلام با ما به گردش در آمد و باران برکات بر مردم فرو بارید و نعره شرك فرو نشست و آتش جنگ، خاموشی گرفت و دعوت هرج و مرج ، به آرامی گرایید و سامانه دین نظم یافت .

عنها عليها السلام: إنَّ قُوا اللّٰهَ حَقُّ نِقَاتِهِ... نَحْنُ وَسَيْلَتُهُ فِي خَلْقِهِ، وَنَحْنُ خَاصَّتُهُ، وَمَحَلُّ قُدْسِهِ، وَنَحْنُ حُجَّتُهُ فِي غَيْبِهِ، وَنَحْنُ وَرَثَةُ أَنْبِيَائِهِ .  
(1)

الإمام الحسين عليه السلام- في يوم عاشوراء- : أنا ابنُ عَلِيِّ الخَيْرِ من آلِ هاشمٍ مِكَفَانِي بِهَذَا مَفْخَرًا حِينَ أَفْخَرُ وَجَدِّي رَسُولَ اللّٰهِ أَكْرَمُ خَلَقِهِ وَنَحْنُ سِرَاجُ اللّٰهِ فِي الأَرْضِ يَزْهَرُ وَفَاطِمَةُ أُمِّي مِنْ سُلَالَةِ أَحْمَدَ وَعَمِّي يُدْعَى ذَا الجَنَاحِينَ جَعْفَرُ وَفِينَا كِتَابُ اللّٰهِ أَنْزَلَ صَادِقًا وَفِينَا الْهُدَى وَالْوَحْيُ بِالْخَيْرِ يُذَكَّرُ وَنَحْنُ أَمَانُ اللّٰهِ لِلْخَلْقِ كُلِّهِمْ مُسْتَسْرَبًا بِهَذَا فِي الأَنَامِ وَنَجْهَرُ وَنَحْنُ وُلاهُ الحَوْضِ نَسْقِي وَلِيَّتَنَا بَكَّاسِ رَسُولِ اللّٰهِ مَا لَيْسَ يُنْكَرُ وَشِيعَتُنَا فِي النَّاسِ أَكْرَمُ شِيعَةٍ وَمُبْغَضُنَا يَوْمَ القِيَامَةِ يَخْسَرُ (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام- من خُطْبَةٍ لَهُ فِي مَجْلِسِ يَزِيدَ- : أَيُّهَا النَّاسُ ! أُعْطِينَا سَيِّئًا ، وَفُضِّلْنَا بِسَبْعٍ : أُعْطِينَا العِلْمَ ، وَالْحِلْمَ ، وَالسَّمَاةَ ، وَالْفَصَاةَ ، وَالشَّجَاعَةَ ، وَالْمَحَبَّةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ . وَفُضِّلْنَا بِأَنَّ مِنَّا النَّبِيَّ المُخْتَارَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، وَمِنَّا الصِّدِّيقُ ، وَمِنَّا الطَّيِّبُ ، وَمِنَّا أَسَدُ اللّٰهِ وَأَسَدُ الرَّسُولِ ، وَمِنَّا سَيِّدَةُ نِسَاءِ العَالَمِينَ فَاطِمَةُ البَتُولُ ، وَمِنَّا سَبَطَا هَذِهِ الأُمَّةِ وَسَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الجَنَّةِ . (3)

عنه عليه السلام- في صِفَةِ أَهْلِ البَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ- : مِنْ فُرُوعِ الشَّجَرَةِ المُبَارَكَةِ ، وَبَقَايَا الصَّفْوَةِ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللّٰهُ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا ، وَبِرَّاهُمُ مِنَ الآفَاتِ ، وَافْتَرَضَ مَوَدَّتَهُمْ فِي الكِتَابِ . هُمْ العُرْوَةُ الوُثْقَى ، وَهُمْ مَعْدِنُ التُّيُوسِ حِبَالِ العَالَمِينَ وَثِقَتُهَا (4)

- 
- 1- شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد : ج 16 ص 211 عن عبد الله بن الحسن بن الحسن وعن جابر الجعفي عن الإمام الباقر عليه السلام وعن زينب عليها السلام ؛ دلالات الإمامة : ص 114 ح 36 عن زيد بن علي عن آبائه عليهم السلام نحوه .
  - 2- المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 80 ، الاحتجاج : ج 2 ص 103 ح 168 ، مطالب السؤول : ج 2 ص 60 نحوه ، بحار الأنوار : ج 45 ص 49 ح 324 .
  - 3- مقتل الحسين للخوارزمي : ج 2 ص 69 ؛ بحار الأنوار : ج 45 ص 138 .
  - 4- كشف الغمّة : ج 2 ص 311 ، بحار الأنوار : ج 27 ص 194 ح 52 .

فاطمه علیها السلام: پروامندی از خدا را آن گونه که باید، در پیش گیرید... ما وسیله خداییم در میان بندگان و ما خواصّ اوییم و ما جایگاه قدس اوییم و ما حجّت او در غیب اوییم و ما وارثان پیامبرانیم.

امام حسین علیه السلام در روز عاشورا: من پسرِ علی، برگزیده خاندان هاشم هستم. برای به خود بالیدن، همین افتخار برایم کافی است. نیای من، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است که بهترین خلق خداست. ما چراغ خداییم که در زمین می درخشد. فاطمه، مادر من است که از سلاله احمد است. عموی من جعفر است که «دارنده دو بال» نامیده می شود. کتاب خدا در میان ما به حق نازل شد. هدایت در میان ماست و وحی، از ما به نیکی یاد می کند. ما امان خداییم برای همه خلائق و این را در میان مردم، پنهان و پیدا می گوئیم. ماییم عهده داران حوض کوثر که دوستان خود را سیراب می کنیم با جام پیامبر خدا و این چیزی است که هرگز انکار نمی شود. طرفداران ما در میان مردم، بهترین ها هستند و بدخواه ما، در روز رستاخیز، زیان می کند.

امام زین العابدین علیه السلام در سخنرانی ای در مجلس یزید: ای مردم! به ما شش سرشت بخشیده شده و به هفت امر فضیلت داده شده ایم. به ما علم، بردباری، گذشت، گشاده زبانی، دلیری و محبت در دل مؤمنان بخشیده شده است، و برتری داده شده ایم به این که پیامبر برگزیده، محمّد صلی الله علیه و آله، از ماست و صدیق، از ماست و طیار، از ماست و شیر خدا و شیر پیامبر، از ماست و سرور بانوان جهان، فاطمه بتول، از ماست و دو نوه این امت و سالار جوانان بهشتی، از مايند.

امام زین العابدین علیه السلام در توصیف اهل بیت علیهم السلام: آنها از شاخه های شجره مبارک و باقی مانده برگزیدگانی هستند که خداوند، هر گونه پلشتی را از آنها زدوده و کاملاً پاکشان گردانیده و از آفات، مبرایشان داشته و دوستی با آنها را در کتابش واجب کرده است. آنها دستاویز استوار و کان پرهیزگاری و نیکوریسمانی استوار برای جهانیان اند.

الإمام الباقر عليه السلام: نَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ، وَنَحْنُ بَابُ اللَّهِ، وَنَحْنُ لِسَانُ اللَّهِ، وَنَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ، وَنَحْنُ عَيْنُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ، وَنَحْنُ وُلاةُ أَمْرِ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ. (1)

عنه عليه السلام: نَحْنُ أَهْلُ بَيْتِ الرَّحْمَةِ، وَشَجَرَةُ النَّبَوَّةِ، وَمَعْدِنُ الْحِكْمَةِ، وَمَوْضِعُ الْمَلَائِكَةِ، وَمَهَبُطُ الْوَحْيِ. (2)

عنه عليه السلام: نَحْنُ مَنْ بِنَا يُفْتَحُ، وَبِنَا يُخْتَمُ، وَنَحْنُ أَيْمَةُ الْهُدَى، وَنَحْنُ مَصَابِيحُ الدُّجَى، وَنَحْنُ مَنْارُ الْهُدَى، وَنَحْنُ السَّابِقُونَ، وَنَحْنُ الْآخِرُونَ. (3)

عنه عليه السلام: إِنَّا لَنَعْرِفُ الرَّجُلَ إِذَا رَأَيْنَاهُ بِحَقِيقَةِ الْإِيمَانِ وَحَقِيقَةِ النَّفَاقِ. (4)

الإمام الصادق عليه السلام: نَحْنُ قَوْمٌ فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ طَاعَتَنَا، لَنَا الْأَنْفَالُ (5)، وَلَنَا صَدَفُ الْمَالِ، وَنَحْنُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ، وَنَحْنُ الْمَحْسُودُونَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ: «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (6). (7)

- 1- الكافي: ج 1 ص 145 ح 7، بصائر الدرجات: ص 61 ح 1، الخرائج والجرائح: ج 1 ص 288 ح 21 كلها عن أسود بن سعيد، بحار الأنوار: ج 25 ص 384 ح 40.
- 2- الإرشاد: ج 2 ص 168، الخرائج والجرائح: ج 2 ص 892، المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 206، كشف الغمة: ج 2 ص 340، روضة الواعظين: ص 227، بحار الأنوار: ج 46 ص 288 ح 11.
- 3- كمال الدين: ص 206 ح 20، الأمالي للطوسي: ص 654 ح 1354، بصائر الدرجات: ص 63 ح 10، المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 206 كلها عن خيشمة، بحار الأنوار: ج 26 ص 248 ح 18.
- 4- الكافي: ج 1 ص 438 ح 2، الاختصاص: ص 278، المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 188 كلها عن جابر بن يزيد، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 227 ح 1، بصائر الدرجات: ص 118 ح 1 كلاهما عن عبد الرحمن بن أبي نجران عن الإمام الرضا عليه السلام، بحار الأنوار: ج 23 ص 313 ح 20 نقلاً عن تفسير فرات.
- 5- الأنفال: الغنائم، وهو ما يحصل للمسلمين بغير قتال (مفردات ألفاظ القرآن: ص 820 «نقل»).
- 6- النساء: 54.
- 7- الكافي: ج 1 ص 186 ح 6، تهذيب الأحكام: ج 4 ص 132 ح 367، تفسير العياشي: ج 1 ص 247 ح 155، بصائر الدرجات: ص 202 ح 1، المناقب لابن شهر آشوب: ج 1 ص 285 كلها عن أبي الصباح الكناني، بحار الأنوار: ج 23 ص 194 ح 20.

امام باقر علیه السلام: ما حجتِ خداییم. ما درِ خداییم. ما زبانِ خداییم. ما وجهِ خداییم. ما چشمِ خدا در میانِ مردمیم. ما عهده دارانِ امرِ خدا در میانِ بندگانِ اویم.

امام باقر علیه السلام: ما، اهلِ خانه رحمت، و درختِ نبوت و معدنِ حکمت و جایگاهِ فرشتگان و مکانِ فرو آمدنِ وحیِ ایم.

امام باقر علیه السلام: ما کسانی هستیم که با ما آغاز و با ما پایان می پذیرد. ما، امامانِ هدایت و چراغِ های تاریکی و گلِ دسته راه نمایی هستیم. ماییم نخستینان و پایانیان.

امام باقر علیه السلام: ما هر گاه فردی را ببینیم، حقیقتِ ایمان و حقیقتِ نفاق را در او در می یابیم.

امام صادق علیه السلام: ما گروهی هستیم که خداوند عز و جل فرمانبری از ما را واجب کرده است. انفال (1) و برگزیده اموال، از آن ماست. ما راسخان در دانشیم. ما آن گرفتارانِ حسادتِ دیگرانیم که خداوند در باره آنها فرموده: «یا مردم بر آنها به سبب آنچه خداوند از فضلِ خود بدیشان داده، حسادت می ورزند».

---

1- انفال، به غنائمی گفته می شود که بدون جنگ به دست مسلمانان افتاده باشند.

عنه عليه السلام: إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ عِنْدَنَا مَعْقِلُ الْعِلْمِ، وَأَثَارُ التُّبُّوَّةِ، وَعِلْمُ الْكِتَابِ، وَفَصْلٌ مَا بَيْنَ النَّاسِ . (1)

عنه عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَوْضَحَ بِأَيْمَةِ الْهُدَى مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّنَا عَنْ دِينِهِ، وَأَبْلَجَ بِهِمْ عَنْ سَبِيلِ مِنْهَاجِهِ، وَفَتَحَ بِهِمْ عَنْ بَاطِنِ يَنَابِيعِ عِلْمِهِ . (2)

عنه عليه السلام: نَحْنُ شَجَرَةُ التُّبُّوَّةِ، وَبَيْتُ الرَّحْمَةِ، وَمِفَاتِيحُ الْحِكْمَةِ، وَمَعْدِنُ الْعِلْمِ، وَمَوْضِعُ الرِّسَالَةِ، وَمُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ، وَمَوْضِعُ سِرِّ اللَّهِ، وَنَحْنُ وَدِيعةُ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ، وَنَحْنُ حَرَمُ اللَّهِ الْأَكْبَرِ، وَنَحْنُ ذِمَّةُ اللَّهِ، وَنَحْنُ عَهْدُ اللَّهِ . فَمَنْ وَفَى بِعَهْدِنَا فَقَدْ وَفَى بِعَهْدِ اللَّهِ، وَمَنْ خَفَرَهَا (3) فَقَدْ خَفَرَ ذِمَّةَ اللَّهِ وَعَهْدَهُ . (4)

عنه عليه السلام: نَحْنُ شَجَرَةُ التُّبُّوَّةِ، وَمَعْدِنُ الرِّسَالَةِ، وَمُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ، وَنَحْنُ عَهْدُ اللَّهِ وَذِمَّتُهُ، وَنَحْنُ وَدَائِعُ اللَّهِ وَحُجَّتُهُ . (5)

عنه عليه السلام: نَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ، وَشَهِادَةُ عَلَى خَلْقِهِ، وَأَمَانَةُ عَلَى وَحْيِهِ، وَخُرَّانُهُ عَلَى عِلْمِهِ، وَوَجْهُهُ الَّذِي يُؤْتِي مِنْهُ، وَعَيْنُهُ فِي بَرِّيَّتِهِ، وَلِسَانُهُ النَّاطِقُ، وَقَلْبُهُ الْوَاعِي، وَبَابُهُ الَّذِي يَدُلُّ عَلَيْهِ . وَنَحْنُ الْعَالِمُونَ بِأَمْرِهِ، وَالِدَّاعُونَ إِلَى سَبِيلِهِ . بِنَا عُرِفَ اللَّهُ، وَبِنَا عُبِدَ اللَّهُ . نَحْنُ الْأَدْلَاءُ عَلَى اللَّهِ، وَلَوْلَانَا مَا عُبِدَ اللَّهُ . (6)

- 1- الاختصاص: ص 309، بصائر الدرجات: ص 363 ح 4 وفيه «ذلك» بدل «الناس» وكلاهما عن الحسن بن يحيى، بحار الأنوار: ج 2 ص 215 ح 4.
- 2- الكافي: ج 1 ص 203 ح 2، الغيبة للنعماني: ص 224 ح 7 كلاهما عن إسحاق بن غالب، بحار الأنوار: ج 25 ص 150 ح 25.
- 3- حَفَرَ: أي نقض عَهْدَهُ وَغَدَرَ (أنظر: مجمع البيان: ج 1 ص 528 «خفر»).
- 4- الكافي: ج 1 ص 221 ح 3، بصائر الدرجات: ص 57 ح 6 كلاهما عن خيثمة، بحار الأنوار: ج 26 ص 245 ح 8.
- 5- تفسير القمي: ج 2 ص 228 عن شهاب بن عبد ربّه، بحار الأنوار: ج 24 ص 87 ح 2.
- 6- التوحيد: ص 152 ح 9 عن ابن أبي يعفور، بحار الأنوار: ج 26 ص 260 ح 38.



امام صادق علیه السلام: ما خاندانی هستیم که سنگرهای دانش و نشانه های نبوت و آگاهی از قرآن و داوری بین مردم، در میان ما نهاده شده است .

امام صادق علیه السلام: خداوند عز و جل با امامان هدایت که از خاندان پیامبر ما هستند، از دینش پرده برداشته و با آنها راه روشنش را آشکار نموده و با ایشان کلید از نهفته های دانشش برگرفته است .

امام صادق علیه السلام: ما، درخت نبوت و خانه رحمت و کلیدهای حکمت و کان دانش و جایگاه رسالت و مکان آمد و شد فرشتگان و جای اسرار الهی هستیم . ما سپرده خدا در میان بندگان اویسیم . ما حرم بزرگ خداییم . ما پیمان خداییم . پس هر کس به پیمان ما وفا کند، به پیمان خدا وفا کرده و هر که آن را پاس ندارد، عهد و پیمان خدا را پاس نداشته است .

امام صادق علیه السلام: ما، درخت نبوت و کان رسالت و جایگاه آمد و شد فرشتگان و عهد و پیمان خداییم . ماییم سپرده های خدا و حجت او .

امام صادق علیه السلام: ما حجت خداییم در میان بندگان و گواهان او در میان خلایقش و معتمدان او در وحی و گنجوران او در دانشش و وجه او \_ که بدان روی می آورند \_ و چشم او در میان مردم و زبان گویای او و دل دیده او و دری که بدان هدایت می کند . ماییم آگاهان از امر او و دعوتگران به راهش . خدا با ما شناخته و با ما پرستیده می شود . ما ره نمایان به سوی خداییم و اگر ما نمی بودیم، خداوند پرستش نمی شد .

عنه عليه السلام: نَحْنُ أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ، وَمِنْ فُرُوعِنَا كُلِّ بَرٍّ، فَمِنَ الْبِرِّ: التَّوْحِيدُ، وَالصَّلَاةُ، وَالصِّيَامُ، وَكَظْمُ الْغَيْظِ، وَالْعَفْوُ عَنِ الْمُسِيءِ، وَرَحْمَةُ الْفَقِيرِ، وَتَعَهُدُ الْجَارِ، وَالْإِفْرَارُ بِالْفَضْلِ لِأَهْلِهِ. وَعَدُونَا أَصْلُ كُلِّ شَرٍّ، وَمِنْ فُرُوعِهِمْ كُلُّ قَبِيحٍ وَفَاحِشَةٍ، فَمِنْهُمْ: الْكَذِبُ، وَالْبُخْلُ، وَالنَّمِيمَةُ، وَالْقَطِيعَةُ، وَأَكْلُ الرِّبَا، وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ بِغَيْرِ حَقِّهِ، وَتَعَدِّي الْحُدُودِ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ، وَرُكُوبُ الْفَوَاحِشِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ، وَالزُّنَا، وَالسَّرِيقَةَ، وَكُلُّ مَا وَافَقَ ذَلِكَ مِنَ الْقَبِيحِ. فَكَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ مَعَنَا وَهُوَ مُتَعَلِّقٌ بِفُرُوعِ غَيْرِنَا. (1)

الإمام الكاظم عليه السلام: نَحْنُ مِفْتَاحُ الْكِتَابِ، فَبِنَا نَطَقَ الْعُلَمَاءُ، وَلَوْلَا ذَلِكَ لَخَرَسُوا. (2)

الإمام الرضا عليه السلام: نَحْنُ حُجْبُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ، وَخُلَفَاؤُهُ فِي عِبَادِهِ، وَأَمْنَاؤُهُ عَلَى سِرِّهِ. وَنَحْنُ كَلِمَةُ التَّقْوَى، وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقَى. (3)

عنه عليه السلام: نَحْنُ آلَ مُحَمَّدٍ النَّمَطُ (4) الْأَوْسَطُ، الَّذِي لَا يُدْرِكُنَا الْغَالِي وَلَا يَسْبِقُنَا التَّالِي. (5)

1- الكافي: ج 8 ص 242 ح 336، شرح الأخبار: ج 3 ص 9 ح 930 نحوه وكلاهما عن عبد الله بن مسكان، تأويل الآيات الظاهرة: ج 1 ص 20 ح 3 عن الفضل بن شاذان، بحار الأنوار: ج 24 ص 303 ح 15.

2- الاختصاص: ص 90 عن أبي المغرا، بحار الأنوار: ج 26 ص 257 ح 32.

3- كمال الدين: ص 202 ح 6، إرشاد القلوب: ص 417 نحوه وكلاهما عن إبراهيم بن أبي محمود، بحار الأنوار: ج 23 ص 35 ح 59.

4- النمط: الطريقة من الطرائق، والضرب من الضروب (النهاية: ج 5 ص 119 «نمط»).

5- الكافي: ج 1 ص 101 ح 3، التوحيد: ص 114 ح 13 كلاهما عن إبراهيم بن محمد الخزاز ومحمد بن الحسين، مجمع البحرين: ج 3 ص 1836، بحار الأنوار: ج 4 ص 40 ح 18.

امام صادق علیه السلام: ما ریشه هر گونه خیری هستیم و هر نیکی، از شاخ و برِ ماست. از این نیکی هاست: یکتاپرستی، نماز، روزه، فرو خوردن خشم، گذشت از بدی کننده، رَحْم بر نادار، پرداختن به کار همسایه، اقرار به فضیلتِ مندان. دشمن ما، ریشه هر گونه بدی است و هر زشتی و پلیدکاری ای، از شاخ و برِ ایشان است که از جمله آنهاست: دروغ، تنگ چشمی، سخن چینی، گسستن پیوند، رباخواری، خوردن ناروای مال یتیم، گذشتن از حدودی که خداوند بدان دستور داده است، ارتکاب پنهان و پیدای پلیدکاری، زنا، دزدی و هر کار زشتی که با اینها همسو باشد. پس دروغ گفته است هر که گمان برده با ماست و به شاخه های دیگران چنگ افکنده است.

امام کاظم علیه السلام: ما کلید قرآن هستیم. علما در پرتو ما سخن می گویند و اگر این [کلید] نبود، هر آینه لال می شدند.

امام رضا علیه السلام: ما حجت های خداییم در میان خلایق و جانشینان او در میان بندگانش و معتمدان او در اسرارش. ما کلمه تقوا و دستاویز استواریم.

امام رضا علیه السلام: ما خاندان محمدیم و بر راه میانه ای قرار داریم که نه تندرو به ما می رسد و نه آن که از پس می آید، از ما پیشی می گیرد.

عنه عليه السلام: إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ يَتَوَارَثُ أَصَاغِرُنَا عَنْ أَكَابِرِنَا الْقُدَّةَ بِالْقُدَّةِ (1). (2)

عنه عليه السلام: لَنَا أَعْيُنٌ لَا تُشْبِهُ أَعْيُنَ النَّاسِ ، وَفِيهَا نُورٌ لَيْسَ لِلشَّيْطَانِ فِيهَا نَصِيبٌ . (3)

الإمام الجواد عليه السلام: مَا مِنَّا إِلَّا وَهُوَ قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ، وَهَادٍ إِلَى دِينِ اللَّهِ . (4)

عنه عليه السلام: نَحْنُ خُزَّانُ اللَّهِ عَلَى عِلْمِهِ وَغَيْبِهِ وَحِكْمَتِهِ ، وَأَوْصِيَاءُ أَنْبِيَائِهِ ، وَعِبَادٌ مُكْرَمُونَ . (5)

عنه عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَنَا مِنْ نُورِهِ بِيَدِهِ ، وَاصْطَفَانَا مِنْ بَرِيَّتِهِ ، وَجَعَلَنَا أُمَّةً عَلَى خَلْقِهِ . (6)

الإمام الهادي عليه السلام: نَحْنُ كَلِمَاتُ اللَّهِ الَّتِي لَا تَنْفَدُ ، وَلَا تُدْرِكُ فَضَائِلُنَا . (7)

1- القُدَّةُ \_ بضم القاف وفتح الذال \_ : ريش السهم ، جمعها : القُدُدُ ، يضرب مثلاً للشئيين يستويان ولا يتفاوتان (النهاية : ج 4 ص 28 «قذذ»).

2- الكافي : ج 1 ص 320 ح 2 ، الإرشاد : ج 2 ص 276 ، الصراط المستقيم : ج 2 ص 166 ، بصائر الدرجات : ص 296 ح 4 كلها عن معمر بن خلاد ، الخرائج والجرائح : ج 2 ص 899 ، بحار الأنوار : ج 26 ص 179 ح 62 نقلاً عن الاختصاص .

3- الأُمالي للطوسي : ص 245 ح 427 عن أبي هاشم داود بن القاسم بن إسحاق الجعفري ، بصائر الدرجات : ص 419 ح 1 عن محمد بن مقرن ، بحار الأنوار : ج 24 ص 126 ح 3 .

4- كمال الدين : ص 378 ح 2 ، الاحتجاج : ج 2 ص 481 ح 324 ، إعلام الوري : ج 2 ص 242 كلها عن عبد العظيم الحسيني ، بحار الأنوار : ج 51 ص 157 ح 4 .

5- الثاقب في المناقب : ص 522 ح 455 عن علي بن أسباط .

6- دلائل الإمامة : ص 384 ح 342 عن محمد بن إسماعيل عن الإمام العسكري عليه السلام ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 387 .

7- تحف العقول : ص 479 ، الاختصاص : ص 94 كلاهما عن موسى المبرقع ، الاحتجاج : ج 2 ص 499 ح 331 ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 404 كلها نحوه ، تأويل الآيات الظاهرة : ج 1 ص 440 ح 12 ، بحار الأنوار : ج 24 ص 174 ح 1 .

امام رضا علیه السلام: ما خاندانی هستیم که کوچک ترهای ما از بزرگ ترها مان ارث می برند، بی هیچ گونه تفاوتی .

امام رضا علیه السلام: ما چشم هایی داریم که به چشم های مردم نمی ماند و در آنها، نوری است و شیطان در آنها بهره ای ندارد .

امام جواد علیه السلام: از ما نیست، مگر کسی که به امر خداوند عز و جل کمر بسته و به سوی دین خدا هدایت می کند .

امام جواد علیه السلام: ما گنجهوران خداوندیم در علم و غیب و حکمت او و اوصیای پیامبرانش و بندگان ارجمند او .

امام جواد علیه السلام: سپاس ، خدایی را که ما را با دست خود از نور خویش آفرید و از میان بندگان ما را برگزید و ما را معتمدان در میان خلایقش قرار داد .

امام هادی علیه السلام: ما کلمات خدا هستیم که پایان نمی پذیرند و فضیلت های ما درك نمی شوند .

تهذيب الأحكام عن موسى بن عبد الله النخعي: قُلتُ لِعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: عَلَّمَنِي يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ قَوْلًا أَقُولُهُ بَلِيغًا كَامِلًا إِذَا زُرْتُ وَاحِدًا مِنْكُمْ، فَقَالَ: إِذَا صِرْتَ إِلَى الْبَابِ فَقِفْ وَأَشْهَدْ الشَّهَادَتَيْنِ، وَأَنْتَ عَلَى غُسْلٍ... ثُمَّ قُلْ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ، وَمَعْدِنَ الرَّسَالَةِ، وَمُخْتَلَفَ الْمَلَائِكَةِ، وَمَهْبَطَ الْوَحْيِ، وَمَعْدِنَ الرَّحْمَةِ، وَخُزَانَ الْعِلْمِ، وَمُنْتَهَى الْحِلْمِ، وَأَصُولَ الْكَرَمِ، وَقَادَةَ الْأُمَمِ، وَأَوْلِيَاءَ النَّعَمِ، وَعُنَاصِرَ الْأَبْرَارِ، وَدَعَائِمَ الْأَخْيَارِ، وَسَائِدَةَ الْعِبَادِ، وَأَرْكَانَ الْبِلَادِ، وَأَبْوَابَ الْإِيمَانِ، وَأَمْنَاءَ الرَّحْمَنِ، وَسُدَّالَةَ النَّبِيِّينَ، وَصَفْوَةَ الْمُرْسَلِينَ، وَعِتْرَةَ خَيْرَةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ... (1) أقول: راجع تمام الزيارة، فإنها من جوامع الكلم في خصائص أهل البيت عليهم السلام.

الإمام العسكري عليه السلام: نَحْنُ كَهْفٌ لِمَنِ التَّجَاؤُا إِلَيْنَا، وَنُورٌ لِمَنِ اسْتَضَاءَ بِنَا، وَعِصْمَةٌ لِمَنِ اعْتَصَمَ بِنَا، مَنْ أَحَبَّنَا كَانَ مَعَنَا فِي السَّنَامِ الْأَعْلَى، وَمَنْ انْحَرَفَ عَنَّا فَالَى النَّارِ. (2)

الإمام المهدي عليه السلام في صِفَةِ الْأَوْصِيَاءِ: أَحَبُّ بِهِمْ دِينُهُ، وَأَتَمُّ بِهِمْ نُورُهُ، وَجَعَلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ إِخْوَانِهِمْ وَبَيْنَ عَمَّهُمْ وَالْأَدْنِيْنَ قَالِدَيْنِ مِنْ ذَوِي أَرْحَامِهِمْ فُرْقَانًا بَيْنَنَا، يُعْرَفُ بِهِ الْحُجَّةُ مِنَ الْمَحْجُوجِ، وَالْإِمَامُ مِنَ الْمَأْمُومِ، بِأَنَّ عَصَمَهُمْ مِنَ الذُّنُوبِ، وَبِرَّأَهُمْ مِنَ الْعُيُوبِ، وَطَهَّرَهُمْ مِنَ الدَّنَسِ، وَنَزَّهَهُمْ مِنَ اللَّبْسِ (3)، وَجَعَلَهُمْ خُزَانَ عِلْمِهِ، وَمُسْتَوْدَعَ حِكْمَتِهِ، وَمَوْضِعَ سِرِّهِ، وَأَيْدَهُمْ بِالْأَدْلَالِ، وَلَوْلَا ذَلِكَ لَكَانَ النَّاسُ عَلَى سَوَاءٍ، وَلَا دَعَى أَمْرَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ كُلُّ أَحَدٍ، وَلَمَّا عُرِفَ الْحَقُّ مِنَ الْبَاطِلِ، وَلَا الْعَالِمُ مِنَ الْجَاهِلِ. (4)

1- تهذيب الأحكام: ج 6 ص 95 ح 177، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 609 ح 3213، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 272 ح 1 عن موسى بن عمران النخعي، المزار الكبير: ص 523، المختصر: ص 215 ح 282، بحار الأنوار: ج 102 ص 127 ح 4.

2- رجال الكشي: ج 2 ص 814 ح 1018، المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 435، الخرائج والجرائح: ج 2 ص 740 ح 54، كشف الغمّة: ج 3 ص 211 كلها عن محمد بن الحسن بن ميمون، بحار الأنوار: ج 50 ص 299 ذيل ح 72.

3- اللبس: الخلط (النهاية: ج 4 ص 225 «لبس»).

4- الغيبة للطوسي: ص 288 ح 246، الاحتجاج: ج 2 ص 540 ح 343 كلاهما عن أحمد بن إسحاق، بحار الأنوار: ج 25 ص 182 ح 4.

## توضیح

تهذیب الأحكام\_ به نقل از موسی بن عبد الله نخعی \_ : به علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام (امام هادی علیه السلام) گفتم : ای فرزند پیامبر خدا! به من کلامی بلیغ و کامل بیاموز که هر گاه به زیارت یکی از شما آمدم ، عرض کنم . فرمود : «هر گاه به در رسیدی ، بایست و شهادتین بگو و این در حالی باشد که تو غسل کرده ای... . سپس بگو : سلام بر شما، ای خاندان نبوت و معدن رسالت و جایگاه آمد و شد فرشتگان و مکان فرود آمدن وحی و کان رحمت و گنجوران دانش و پایان های خرد و ریشه های کرامت و جلوداران امت ها و ولی نعمت ها و بنیادهای نیکان و پایه های نیکوکاران و اداره کنندگان بندگان و بنیان های شهرها و درهای ایمان و معتمدان خدای رحمان و سلاله پیامبران و برگزیده رسولان و خاندان نیک خدای جهانیان و رحمت و برکات خدا بر شما باد!...» .

توضیح به متن کامل این زیارت (زیارت «جامعه کبیره») مراجعه کنید که در بیان ویژگی های اهل بیت علیهم السلام ، جامع ترین سخنان را در بر دارد . (1)

امام عسکری علیه السلام : ما پناهگاهی هستیم برای کسی که به ما پناه آورد و نوری هستیم برای آن که از ما پرتو طلبد و موجب مصونیت کسی هستیم که از ما پناه جوید . هر که ما را دوست بدارد ، در مراتب بالا با ما خواهد بود و هر که از راه ما کج گردد ، به سوی آتش ره خواهد برد .

امام مهدی علیه السلام\_ در توصیف اوصیا \_ : خداوند ، دین خود را با آنها احیا کرده و نورش را با آنها به کمال رسانده و میان آنها و برادرانشان و پسرعموهایشان و خویشان نزدیک و نزدیک ترشان فرقانی آشکار قرار داده است که با آن ، حجت از آن که حجت برای او آورده شده و امام از مأموم شناسایی می شود و این از آن روست که خداوند ، آنها را از هر گونه پلشتی مصون داشته و از عیوب، میرایشان کرده و از ناپاکی پاکشان گردانده و از در هم شدگی، منزهمشان داشته و آنها را گنجوران علم خود و مخزن حکمتش و جایگاه سرش قرار داده است . خداوند ، آنها را با دلایل خود، تأیید کرده و اگر چنین نمی بود ، مردم همه يك سان بودند و هر کس مدعی امر [ منصوب شدن از سوی ] خداوند عز و جلمی شد و دیگر حق از باطل و دانا از نادان شناخته نمی شد .































































































ص: 601

فهرست تفصیلی .























بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

